مصحح الخط احقر حسین مشهدی عفی عنه

۳۵۱۰

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۵۸۸۵

رده‌بندی دیویی: ۱۳۵۱ ط ح / م ۹۳۴ م ۲۹۷٫۳۴۲۲ مرجع ☐

سرشناسه: میرزای شیرازی، محمدحسن بن محمود، ۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ ق.

عنوان قراردادی: مجمع المسائل. حاشیه

عنوان: مجمع المسائل

شرح پدیدآور:

کاتب: محمد خونساری تاریخ کتابت:

محل نشر: تهران ناشر: مطبعه سعادت و اخوان تبریزی تاریخ نشر: ۱۳۵۱ ق.

صفحه شمار: ۳۲۰ ص. مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۶ × ۱۷ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐

واقف: نامعلوم تاریخ ثبت: آبان ۱۳۸۱

یادداشتها: عنوان دیگر: مجمع الرسائل

معلق بحواشی مطابق با فتاوای حاج آقا حسین قمی

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه.

شناسه(های) افزوده: الف. طباطبایی قمی، حسین، ۱۲۸۲ ؟ - ۱۳۶۶ق.، محشی. ب. خونساری، محمد، کاتب. ج. عنوان. د. عنوان: مجمع الرسائل. هـ. عنوان: مجمع المسائل. حاشیه.

فهرستگار: تاریخ فهرستگاری: شهریور ۸۸

مصحح النخط احقر حسين مشهدي عفي عنه

۳۵۱۰
اصل نمبر

آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

۲۹۷/۳۴۲۲
ط ۴۱۴۳
۱۲۵۱

اسم کتاب: مجمع المسائل
مصنف: آقا حسین قمی
مؤلف:
خطی
چاپی: طبع سعادت
سال چاپ یا تحریر: ۱۳۵۱ هـ ق عدد اوراق:
جزء کتب: فقه شماره خصوصی:
شماره عمومی: ۱۴۸۸۵ شماره قبض:
واقف: تاریخ وقف:
طول: ۲۷ عرض: ۱۷ شماره صفحات: ۳۳۱

اسیدزدایی شد
۸۶/۱۲/۲۰

زبان: فارسی

۷۳۱
۳۸۷

اهدائی به کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی ۷۳۱
رویت شد در سال ۱۳۸۲

بسمه تعالی شأنه
نظر باصرار جمعی از
متدینین
وفقهم الله از
محضر مبارک حضرت مستطاب
حجة الاسلام و المسلمین سید الفقهاء
والمجتهدین آیة الله فی العالمین ابو المکارم
والمفاخر مولانا **الحاج آقا حسین القمی**
متع الله المسلمین بطول بقائه درخواست نمودند بعضی از رسائل
جامعه مسائل و احکام شرع انور حضرت معظم له دام الله
برکات وجوده را مختصراً انتشار اجابت فرمودند و بعد از
استجازه نسخه شریفه **مجمع المسائل** اختیار
شد آنچه از حواشی حجج اسلام ماضین قدس الله
ارواحهم که موافق نظر شریف بود
امضا فرمودند و در موارد
مختلفه فتوای مستقل
حاشیه
مرقوم فرمودند
و با کمال دقت
همه مقابله
شد

کتابخانه آستان قدس مشهد
شماره ثبت ۲۵۷۷۳۱
تاریخ ۱ آبان ۸۱

هو

بسم الله الرحمن الرحیم

عمل برسالهٔ مجمع المسائل با حواشی احقر و آنچه از حواشی حجة الاسلام ماضین قدس الله اسرارهم امضا شده مانعی ندارد ان شاء الله تعالی

الاحقر الجابلقی (?)

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدین **مقدمه** در بیان مسائل متعلقه بتقلید چونکه باب نجات از برای ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد و عمل عامی ملتفت غیر محتاط بی تقلید باطل است **بدانکه** معنی تقلید اگرچه عمل است لکن کفایت میکند یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت بآن عمل نماید **مسئله** اقوی جایز بودن بقاء بر تقلید میت است مطلقا پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد حی اعلم مقدم است تقلید او بر غیر اعلم و الا تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم و معین نیست تقلید بر مکلف بلکه جایز است باحتیاط عمل کند و اگر احتیاط داند و بپرسد از عدلین یا از عدل واحد که عارف باحتیاط باشد **مسئله** مراد از اعلم یعنی استادتر در بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادلهٔ شرعیه و در شناختن اعلم و وجوب رجوع باو کفایت میکند خبر دادن عدلین و عدل واحد از اهل خبره که از قول او ظن حاصل شود **مسئله** شناختن مجتهد باید بخبر عدلین یا جمعی از اهل خبره باشد **مسئله** هرگاه شخص با عدم قدرت از اعلم تقلید غیر اعلم کرده بعد از قدرت باعلم واجب است رجوع باعلم مگر در عدول

عمل صحیح است بلکه بعید نیست مجرد التزام بعمل بقول او کفایت کند در تحقق بقاء لکن مراعاة احتیاط بهتر است ظم فتح مد ظله

عمل خود کرده ...

اخذ باحوط القولین ... است ... فتح مد ظله

علی الاحوط در صورت علم بمخالفت فتح مد ظله

لکن عمل باحتیاط با استلزام تکرار خالی از اشکال نیست پس احوط در این صورت تقلید است ... زاده

امثال ... عرفا ... ظاهر ... مد ظله

احوط در تشخیص موارد احتیاط نیز رجوع باعلم بلکه خالی از قوت نیست ... فتح مد ظله

بنا ... مد ظله ...

کذشت فتح مد ظله العالی

لکن بشرط عدم امکان علم و بینه و در این صورت مطلق مظنه بلکه مطلق احتمال اعلمیت در یکی دون دیگری کافی است در وجوب اخذ ... فتح مد ظله

اگر مفید علم باشد ... فتح مد ظله

احوط جمع است در صورت علم بمخالفت فتح مد ظله العالی

از حی بحی جایز نیست مگر باعلم **مسئله** هرگاه دو مجتهد مساوی باشند که تفاوت ایشان بعلم یا ظن یا احتمال بتفاوت ایشان بهم نرساند بعد از فحص مخیر است در تقلید هر یک و اگر در این صورت علم یا مظنه باورعیت یکی بهم رساند تقلید اورع احوط است بلکه خالی از قوت نیست **مسئله** اگر یکی زاند در مجتهد اوثق در فتوی باشد اوثق مقدم است ولی اعلم عادل مقدم است بر اعدل غیر اعلم **مسئله** شخص مقلد در مسئله بقای بر تقلید میت تقلید مجتهد حی را کرد که بقا را جایز یا واجب میدانست بعد از فوت این مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع بمجتهد حی اعلم نماید **مسئله** رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی نمیدهد واجب است هرگاه غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد و با امکان احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم چنانچه گذشت **مسئله** مأذون نیست کسی مخالفت احوطهای مطلق کند بلی جایز است در آنها رجوع بسایر مجتهدین احیا نماید با رعایت الاعلم فالاعلم اگرچه عمل هم کرده باشد **مسئله** ظاهر کلمات علما این است که تقلید اعلم واجب مطلق نه مشروط باین معنی که باید تحصیل اعلم کند و بفهمد که اعلم کیست **مسئله** جاهل قاصر هرگاه عملی کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح بداند و مطابق هم اتفاق افتاده باشد یعنی موافق رأی مجتهد حی که تکلیفش در آن زمان رجوع باو است شده باشد صحیح است و الا باطل است **مسئله** هرگاه در بین نماز مسئله روی داد بسبب جهل یا نسیان و مردد شد مصلی در صحت و فساد نمازش جایز نیست در آن حال عمل کند بقول میت پس اگر عارف باحتیاط باشد باحتیاط عمل کند و الا نماز را قطع کند با تمکن از سؤال و وسعت وقت و الا عمل بمظنه خود نماید و اگر مظنه ممکن نباشد باحتمال عمل کند بقصد سؤال که اگر مخالف برآید و وقت باشد اعاده کند و هرگاه بعد از وقت باشد قضا کند پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق برآمد عملش صحیح است و الا اعاده

با علم بمخالفت احوط جمع است فتوی دام ظله العالی

اگرچه احوط در صورت دوم اخذ باحوط القولین است ظم طباره فتح مد ظله العالی

در صورت علم بمخالفت احوط جمع است ... فتح مد ظله العالی

در صورت علم بمخالفت احوط جمع است فتح دام ظله العالی

در صورت علم بمخالفت علی الاحوط فتح مد ظله العالی

یعنی در زمانی که میخواهد تقلید کند لکن احوط مراعاة مطابقه با مجتهد هر دو زمان است ظم طباره فتح مد ظله العالی

لزوم قطع معلوم نیست بلکه اتمام بر نحو آنچه در صورت ضیق ذکر شد جایز است ظم طباره فتح مد ظله العالی

و شاید احوط باشد فتح مد ظله

یا قضا کند **مسئله** اگر پیش از نماز ملتفت بود جهل یا نسیان خود را و بدون عذر
تحصیل مسئله نکرد و مشغول بنماز شد نمازش باطل است بجهة تردد و متزلزل بودن
حتی در مسئله جهر و اخفات در صورت التفات بجهل در حکم جهر و اخفات که لازمست
تحصیل آن و تنبیه غافل و ارشاد جاهل نیز لازمست بر عالم والله العالم **مسئله**
جایز نیست عمل کردن بقول مشهور مگر در وقتی که مطابق با احتیاط باشد یا آنکه فتوی
مجتهد حی بدست نیاید و احتیاط هم ممکن نباشد در این صورت عمل بمشهور جایز است م
تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست و اگر کسی قوه تحصیل اجماع داشته باشد بطوری
که علماء تحصیل میکنند در این مسئله نیز تقلید بر او لازم نیست و در غیر ضروریه که
او مجهول است یا مسئله خلافیست و احتیاط ممکن نیست تقلید لازمست مطلقا م در مسائل
تقلید اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ تفصیلی ضروریست در تحقق تقلید م تقلید
غیر اعلم در مسئله که علم داری که موافقت او با اعلم جایز است و در صورت عدم علم بمخالفت
هم جایز است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشی بمخالفتشان در بسیاری از مسائل پس در
این صورت جواز تقلید غیر اعلم مشروطست بفحص تا علم بموافقت ایشان حاصل شود
مسئله اگر دو مجتهد مسلم الاجتهاد باشند شخص یکی را اعلم دانست و تقلید
کرد و جمعی دیگر ادعای اجتهاد کنند و اجتهادشان محل شک باشد تفحص و تشخیص اجتهاد
ایشان لازم نیست بلکه معین است تقلید همان اعلم **مسئله** هرگاه عارض
شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول کند از مسئله و مقلد عالم نشود
و بهمان فتوی عمل کند عملش صحیح است و احوط الحاق آنست بجاهل قاصر در اعاده
و قضا در صورت مخالفتش با واقع **مسئله** هرگاه شخص شک کند بعد از
عمل که تقلید داشته ام یا نه عملش صحیح است و اگر قبل از عمل باشد تقلید کند و اگر
در بین عمل مربوط باشد مثل نماز اقوی اعاده آنست با تقلید **مسئله** هرگاه

مجتهد

مجتهد در مسئله از رای سابقش برگشت و مقلد بفهمد عمل گذشته مقلد بنیش صحیح است و وجوب ا
بر ایشان عدول اما احکام گذشته ایشان مثل طهارت و نجاست و حلیت و حرمت بر هم
میخورد اما در مثل عقود و ایقاعات خلاف و اشکال است و همچنین است حکم خود مجتهد
مسئله عامی در احکام فرعیه بعقل خود نمیتواند عمل کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع
الشرایط اعلم کند **مسئله** هرگاه شخص با قدرت بر تقلید مجتهد حی باقی باشد
بتقلید میت بدون تقلید مجتهد حی اعلم و عبادت کند عبادت او باطل است م اگر
کسی تقلید کرد غیر اعلم را با علم بمطابق بودن با اعلم یا عدم علم بمخالف بودن ایشان
بعد معلوم شد مخالف بوده نشان واجبست عدول با علم و احوط اعاده عمل گذشته
مسئله اگر تقلید کرد اعلم را در رجوع بغیر اعلم جایز است تقلید او و گر تقلید
او تقلید اعلم است **مسئله** نایب و قیم مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد
بموت و جنون و فسق مجتهدش معزول میشود **مسئله** اگر شخص تقلید کرد کسیرا
که اخذ بکتاب مجتهد را تقلید میداند بعد از وفات مجتهد حی اعلم تقلید میت را
جایز میداند و اخذ کند کتاب مجتهد حی را بجهت تقلید ضرر ندارد اگر چه مجتهد
کتاب را تقلید نداند پس این در حقیقت تقلید حی است و واجب نیست که مقلد بداند
مذهب مجتهدش را در معنی تقلید مگر بقای بر تقلید که باید مذهب مجتهد حی اعلم را
بداند **مسئله** هرگاه شخص تقلید کرد اعلم را و حکم مسئله را بعد فراموش کرد
و تقلید دیگری کرد باعتقاد موافقت با مجتهد خودش و حال آنکه خلاف حکم مجتهد
بود بعد که فهمید لازمست عدول بمجتهد اولش و عملش آنچه کرده صحیح است م
هرگاه شخص خرید چیزی را با آن قسم که مجتهدش صحیح میدانست و از فروشنده باطل
میدانست از برای مشتری عیب ندارد و از برای فروشنده باطل است **مسئله**
اگر مختلف باشد تقلید وکیل با اجتهادش با موکل با علم بآن باید وکیل موافق تکلیف

موکلش عمل کند و اگر جاهل باشد بحال موکلش بحال خودش عمل کند و واجب نیست استفسار از حال موکلش بخلاف وصی که عمل میکند بتقلید یا اجتهاد خودش مطـ **مسئله** اگر شخص تقلید کند شخص معینی را بخیال آنکه زید است بعد معلوم شود که عمرو است ضرر ندارد **مسئله** جایز است تقلید دو مجتهد با مساوی بودن ایشان ولی در مسئله که تقلید کرده عدول نکند بلکه بدیگری پس اگر مثلاً یکی چهار فرسخ را ندانند روزه مستحبی را در سفر حرام بداند و یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را در سفر جایز بداند و شخص چهار فرسخ برود و روزه مستحبی بگیرد ضرر ندارد و در این صورت تقلید هر دو مجتهد شده است **مسئله** طریقه اخذ مسائل سه قسم است اول از مجتهد شنیدن دوم از عدلین یا از عدل واحد شنیدن که راوی باشد از قول مجتهد سیم اخذ از کتاب فتوی مجتهد بشرط آنکه سالم و مامون از غلط باشد یقیناً یا بحسب ظن علی الاقوی و اگر دو عادل بر خلاف یکدیگر خبر دهند فتوی مجتهد را توقف و عمل کردن باحتیاط است **مسئله** بدانکه عدالت ملکه است نه حسن ظاهر حسن ظاهر کاشف است ملکه را بشرط حصول ظن بملکه **مسئله** هرگاه خلاف واقع شود میان کتاب شنیدن از مجتهد شنیدن مقدم بدارند و اما در تعارض ناقل با کتاب ناقل را مقدم بدارند و اگر از مجتهد مختلف بشنوی یا کتابش را مختلف ببینی عمل بموخر نما بلکه در فهمیدن از کتاب بظن اکتفا میتوان کرد و شنیدن هم چنین است اکتفا میتوان کرد بظن **مسئله** هرگاه شخص دستش بمجتهد و با کتابش و با ناقل عادل نرسد اصلاً واجبست باحتیاط عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود و اگر نماید در عمل کردن باحتیاط لازم نیست برا و اعاده یا قضا و اگر ممکن نباشد احتیاط واجبست هجرت از آن محل اگر عسر و حرج نباشد و الا اخذ بقول مشهور اصحاب میکند ثم الاشهر فالاشهر بلی باید عمل کند بموثوق خبر بموارد شهرت بدون مسامحه

حوط جمع است در هر دو مسئله خصوصاً در وصی قمی مدظله
بشرط آنکه آن شخص معین صلاحیت تقلید داشته باشد صدر قمی مدظله
با عدم علم بمخالفت و الا احوط جمع است قمی دام ظله
با از موثوق غیر عادل علی الاقوی میرزا قمی مدظله العالی
الحمد علی الاحوط قمی مدظله العالی
بلکه متعین قمی مدظله
اطمینان علی الاحوط قمی دام ظله العالی
اطلاق حکم در مورد مطلق تعارض مشکل است قمی مدظله العالی
اگر معلوم نباشد موافقت عملش با مکلف به قمی مدظله
با عدم تمکن از رجوع بعد از این صدر قمی دام ظله

و اگر متعذر باشد از جمیع آنها رجوع کند باوثق اموات در فتوی و الا رجوع کند بمظنون خود و اگر ظن ندارد باحتمال عمل کند و تکلیف ساقط نمیشود در هیچ یک از احوال مزبوره **مسئله** بفتوای علما چه حی و چه میت که موافق احتیاط باشد یا ضروری یا اجماعی شیعه باشد عمل کند ضرر ندارد اگر چه قدرت باعلم هم داشته باشد **مسئله** هرگاه مقلد بتفاصیل مسائل مجتهد شرائط احاطه ندارد اما قطع دارد بانکه عملی که میکند اجزاء و شرایط آن محقق و موجود و منافیات آن مفقود است اقوی صحت آن است اگر چه احوط اعاده آنست **مسئله** شخص بی تقلید بقصد قربت عمل کرده و تقلید نمیدانست و عملش بی عیب بود اتفاقاً فاسد صحیح است **مسئله** بدانکه اعتبار در وقتی است که مجتهد استنباط میکند نه در وقتی که فتوی میدهد **مسئله** قول مجتهد را بدیگران گفت بعد خلافش ظاهر شد از مجتهدش بر او لازم نیست که اعلام کند آنها را و اما اگر اشتباه نمیکند و گفت و بعد دستش رسد باشد بهشان بدن یا انها باید برساند و اگر دستش رسد نیست عیبی ندارد **مسئله** هرگاه غافل از وجوب تقلید بادن غیر اعلم باقی ماند بتقلید میت و عمل کرد اگر عبادتش مطابق قول اعلم شده باشد صحیح است **مسئله** شخص بعضی مسائل را تقلید کرده و بعض مسائل را تقلید نکرده چند سال عبادات کرد بعد که ملتفت شد نمیداند نماز و عبادات گذشته اش چه قسم شده صحیح است گذشته اش مگر آنچه که بفهمد مخالف رای مجتهدش شده است اعاده یا قضا کند **مسئله** شخص شنید قول مجتهدش را از عادلی و عمل کرد مثل آنکه گفت پای بخس را زمین کلیه طهر آنست بعد خلافش ظاهر شد اگر وقت هست نمازش را اعاده کند و اگر وقت گذشته ضرر ندارد **مسئله** مدعی اختیار دارد که مدعی علیه را نزد هر مجتهدی که بخواهد ببرد مگر آنکه اعلم دسترس باشد نوبت معین است نزد اعلم رفتن ایشان **مسئله** احتیاط مطلق را شخص ترک کند ذمه اش بری نیست چرا که عامی باید یا تقلید کند یا باحتیاط عمل کند چنانکه مجتهد باید یا باجتهاد عمل کند یا باحتیاط

و بعد از وصول بمجتهد اگر عملش مخالف باشد اعاده یا قضا کند ظم طاب ثراه قمی دام ظله
مشکل است قمی دام ظله
یعنی ظاهر شد عدولش از آن قول قمی دام ظله العالی
مشکل است ظم طاب ثراه قمی دام ظله
یعنی معلوم شد اشتباه او در نقل قمی مدظله ظم طاب ثراه
محل اشکال است میرزا قمی دام ظله
اطلاق محل منع است در وجه قمی دام ظله

مسئله کسیکه وکیل باشد از جانب مجتهد که مال میتی که وارث معلوم ندارد بدهد بفقیر با ین قصد بدهد که اگر مال امام است ثوابش از برای امام باشد واگر وارث دارد مجهول ودست با یشان نمیرسد ثوابش از برای وارثش باشد **مسئله** هرگاه مجتهدی ببینه تعلم خود حکم کند مجتهد دیگر نقض انحکم را نمیتواند کرد **مسئله** چند مجتهد هرگاه مثلا نمیتوانی تمیز بدهی اعلمیت ایشان را تقلید هر یک بکنی مختاری **مسئله** تقلید مجتهد اخباری یا اصولی کردن عوام درست نمیتوانند تمیز بدهند هر یک را که اعلم بدانند بقول اهل خبره تقلید او کنند ضرر ندارد **مسئله** در مستحبات در چیزهائی که خلاف ندارد در اصل مستحب بودن تقلید هر مجتهد چه حی باشد وچه میت میتوان کرد **مسئله** اقتضاء امر بشیئی نهی از ضد را محل احتیاط است مثل انکه با قدرت بر ازاله نجاست از مسجد نماز کند با وسعت وقت **سؤال** کسیکه وظیفه او تقلید کردن است چه کس باید باشد **جواب** کسیکه بمرتبه اجتهاد نرسیده است خواه عامی محض باشد وخواه کسی باشد که بهره از علم داشته باشد **سؤال** شخصی که جایز التقلید است شرایط واوصاف او را بیان فرمائید **جواب** در آن چند شرط معتبر است اول انکه بالغ باشد دوم انکه عاقل باشد سوم انکه ایمان داشته باشد باین معنی که اثنی عشری باشد پس اگر کافر باشد یا بعضی ائمه را امام بداند و معتقد بعض دیگر نباشد تقلید او جایز نیست چهارم انکه عادل باشد پس تقلید فاسق جایز نیست اگر چه از قول او علم حاصل شود بصدق در اخبار از برای خودش پنجم انکه ولد الزنا نبوده باشد ششم انکه حفظ او از متعارف مردم کمتر نباشد هفتم انکه مجتهد باشد پس جایز نیست تقلید کسی که قوه اجتهاد نداشته باشد چه جاهل باشد بحکم شرعی چه عالم باشد هشتم انکه حی بوده باشد پس تقلید میت جایز نیست **سؤال** اگر دستش با علم نرسد تکلیفش چیست **جواب** تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم **سؤال** معنی الاعلم فالاعلم چیست **جواب** یعنی هرگاه پنج مجتهد یا ده مجتهد یا بیشتر یا کمتر که هستند هر کدام

واما اینکه بجهت نحو فقیر بدهد مطلب دیگریست فتی مد ظله

کن شت فتی مد ظله العالی

اگر علم باستحبابات دارد حاجت بتقلید نیست والا بر رجا ثواب بعمل اورد صدوره فتی مد ظله العالی

لکن اقوی صحت عمل آ ظم قلدسره

اگر بهره از علمش بامل که باشد باین معنی که بعض مسائل را میتواند اجتهاد نماید وهمین است مراد از متجزی که در ان مسائل نباید تقلید کند صح نفسه فتی مد ظله العالی

احوط انکه کامل العدالة باشد فتی مد ظله العالی

شهید ثانی ادعای اجماع نموده است بر طهارت مولد دو کودت فتی مد ظله

علی الاحوط فتی مد ظله

کننده مد ظله فتی

ابتداء واما بقاء علی الاحوط فتی مد ظله

را نماید که علمش بیشتر است بان تقلید کند **سؤال** هرگاه کسی شکیات وسهویات و ظنیات ومنافیات وسجده سهو را نداند وهیچ کدام هم در نمازش اتفاق نیفتد ایا نماز چنین کسی صحیح است یا نه **جواب** نمازش صحیح است اما واجبست یاد گرفتن انها واگر عمدا ترک کند فاسق است **سؤال** احتیاط مطلق را که رجوع بغیر در ان جایز بجهه شناسیم واحتیاط مستحب که مخالفت بدون رجوع در ان جایز است بچه بشناسیم کدام است **جواب** اگر مسبوق بفتوای خلاف احتیاط است از خود احقر یا مقرون بقرینه ایست مثل اولی و بعنوان احتیاط مستحب است والا مطلق است

کتاب طهارت ودر ان چند فصل است **فصل اول** در مطهرات بدانکه اب یا مطلق است یا مضاف وهر دو بدون رسیدن نجاسی بان از خارج طاهر واما در مطهر بودن پس اب مضاف رفع نمیکند نه حدث اصغر را ونه جنبی را ونجس میشود بملاقات نجاست هر چند بقدر کر وبیشتر از کر باشد واما اب مطلق پس ان پاک میکند هر چیزی را مگر انکه قابلیت پاک شدن نداشته باشد واگر برسد باو نجاست منقسم میشود باقسام چند اول اب جاری وان عبارتست از ابی که از زمین بجوشد وجاری شود در زمین ودر حکم انست انچه بجوشد از زمین وایستاده باشد ونامند انرا چاه وان نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر انکه رنگ یا طعم یا بوی ان بنجاست متغیر شود چه بقدر کر باشد چه نباشد وحوضهای کوچک حمام که متصل بخزینه میباشد که در عراق وعجم متعارف است در حکم اب جاریست در پاک بودن ونجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بان بشرط انکه متصل باشد از اب بخزینه وانچه در خزینه است بقدر کر باشد لیکن در صورت تغییر اب حوض در تطهیر ان شرطست که اب خزینه بقدر کر باشد بعد از برطرف شدن تغییر وفرق نیست در انچه ذکر شد در میان حمام وغیر حمام در قسم اب دادن وحکم ان حکم اب جاریست در نجس نشدن بمجرد نجاست بان وپاک نمودن غیر در

الملاقات محل تامل است فتی مد ظله

یا ملحق بان فتی مد ظله العالی

و مخالفت جایز ح

بشرط امتزاج ان بمقداری از خزینه شده فتی مد ظله

خال باید نه هر چند جاری نشود چه در زمین جمع شده باشد چه از ناودان بیاید چه از سیل(۱)
باشد چه یک قطعه چه خود را استقامت بیاید یا باد آن را بسمتی برد و فرقی نیست میان
ظاهر آنچه باران بآن برسد و باطن آن در(۲) پاک شدن و حاجت بفشردن نیست در آن
سیم آب غساله پس اگر آن بقدر کر باشد نجس نمیشود مگر بتغییر نمودن رنگ یا طعم
یا بوی آن بنجاست چنانکه تمام آن متغیر شود یا قدری از آن و مراد از تغییر که گفتیم تغییر
حسی است یعنی متغیر شود بنحوی که رنگ آن بچشم و طعم آن بدهان و بوی آن بدماغ
ادراک شود و اعتبار نیست بغیر از صفت رنگ و طعم و بو و نه باینکه صفت هر گاه
صفت متنجس باشد خواه اصلی باشد و خواه آنکه کسب کرده باشد از غیر نجاست(۳) و نه هر گاه حاصل
شده باشد بمجاورت شدن آب بنجاست و نه بفرض نمودن اوصاف مذکور در نجاست یا دا(۴)
و کر بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقی است که بوزن شاه که عبارت از شانزده عباسی
باشد شصت و چهار من و نیم بیست و پنج مثقال میشود و بوزن تبریزی هشت عباسی صد و
بیست و هشت من و نیم و پنج مثقال میشود و بحسب مساحت سه وجب و نیم در طول
و سه وجب و نیم در عرض و سه وجب و نیم در عمق است و اگر اطراف حوض و مثل آن اختلاف
داشته باشد در طول و عرض و عمق یا بعضی از آن باید مجموع چهل و دو وجب و هفت ثمن
وجب باشد بوجب متعارف و اگر آب بقدر کر نباشد هر چند بقدر یک مثقال کم
باشد نجس میشود برسیدن نجاست هر چند آب وارد بر نجاست شود یا نجاستی باشد که
اجتناب نمودن از آن ممکن نباشد مثل سر سوزن از خون و اگر شک کند که آب بقدر کر رسیده(۷)
یا نه حکم باید نشود بآنکه نرسیده است چنانچه اگر شک کند بعد از آن که بقدر کر بوده کمتر
شده یا نه حکم باید بکند بآنکه باقیست بر قدر کر و ظاهر میشود آب مذکور بآبی که نجس
نشود برسیدن نجاست و معتبر است ممزوج شدن آب مطهر و کفایت نمیکند مجرد(۸)
اتصال چهارم آب چاه و آن نجس نمیشود مگر بآنچه آب کر نجس میشود بآن چنانکه گذشت

۱ - یعنی باد شدید باران بنا علی الاقوی قد مد ظله العالی
۲ - در باران لازم نیست و در غیر آن تفصیل خواهد آمد فتی مد ظله العالی
۳ - که اگر کسب از عین نجاست کرده باشد و آن صفت متنجس شود اقوی نجس شدن آب است صدر رکع فتی مد ظله العالی
۴ - احوط انفعال است هر گاه صفت نجاست در کر مستور باشد بجهت عارضی مثل آنکه سرخ باشد که رنگ خون در آن ظاهر نمیشود بلکه حکم خالی از قوت نیست شیخ قده فتی مد ظله العالی
۵ - علی الاحوط فتی مد ظله
۶ - علی الاحوط فتی مد ظله
۷ - اطلاق حکم محل تأمل است فتی مد ظله
۸ - علی الاحوط فتی مد ظله

و لیکن مستحب است کشیدن آب آن هر گاه واقع شود نجاسات در آن و احوط عمل(۱)
ترک است و آن بپانزده قسم منقسم میشود اول کشیدن تمام آب چاه از برای هر نجاستی که تغییر
بدهد طعم یا بو یا رنگ آب را و از برای ریختن شراب و فقاع و تمام مسکراتی که روان باشد
در اصل چه کم باشد چه بسیار مگر درد شراب که در قطره آن سی دلو کفایت میکند هر چند
افضل کشیدن تمام آب چاه است و همچنین سنت است کشیدن تمام آب از برای منی و خون
حیض و استحاضه و نفاس و مردن گاو نر و شتر چه نر باشد چه ماده و از برای آب انگور
که بجوش بیاید و دو ثلث آن نرفته باشد و از برای عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال
و سگ و خوک هر گاه زنده بیرون بیاید بنا بر احوط و فضله و بول غیر ماکول اللحم حتی
انسان لکن در غیر بول صبی و مرد هر چند استحباب کشیدن تمام آب نزد در اینها وجیه
و خوب است و همچنین از برای بول و فضله نجس العین و خون آن و از برای افتادن فیل و کافر
هر گاه در آن بمیرد یا زنده بیرون نیاید و سایر نجاساتی که نص وارد نشده باشد از برای
کشیدن آب بجهت آنها و داخل در منصوص نشود هر چند بنحوی باشد و اگر ممکن نباشد
کشیدن تمام آب چاه یا مشقت داشته باشد بجهت بسیاری بیرون آمدن آب یا بسیاری آن چهار
نفر مرد بنوبت آب بکشند در یک روز از طلوع صبح صادق تا بمغرب و تهیه اسباب و شروع
در عمل میبایدکه پیش از صبح باشد و فراغ بعد از مغرب و اگر اختلالی در عمل بهم رسد
مثل تکاهل و دزدیدن در عمل یا بعض روز مشغول نشود عمل را باید اعاده نماید دوم(۲)
کشیدن یک کر آب از برای مردن اسب و الاغ و گاو ماده سیم(۳) کشیدن هفتاد
دلو از برای مردن انسان مسلم چه مرد باشد چه زن چه بالغ باشد چه طفل چهارم کشیدن
پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از طاهر العین غیر خون حیض و استحاضه و نفاس
و در خون ذبح گوسفند اکتفا نمودن بچهل دلو نیز خوب است لکن احوط پنجاه دلو است
پنجم کشیدن چهل دلو از برای ریختن بول مرد و مردن گربه و شغال و روباه و خرگوش

۱ - خصوصاً هر گاه کمتر از کر بوده باشد شیخ قده فتی مد ظله
۲ - مقدار مستحب از منزوحات بر محتاج بمراجعه است فتی مد ظله العالی
۳ - کشیدن مقدار مزیل تغییر آن واجب است طم قده
۴ - یعنی اگر مطهر دیگری در بین نباشد فتی مد ظله العالی

وسك وشبه ان ششم كشيدن نه دلو از براى وقوع اب بارشى كه دران بول وغايط و
فضله سك باشد يا يكى از انها هفتم كشيدن هفت دلو از براى مردن نظير از كبوتر وشتر
مرغ ومردن موش هركاه انهم بباشد يا نفخ كند وغسل كردن جنب با مجرد داخل شدن
ان در اب وافتادن سك هركاه بيرون بيايد زنده وبول صبى غير بالغ بعد از انكه غذا
خوار باشد واز براى مردن صا ابرص هركاه نفخ كرده باشد نهم كشيدن پنج دلو از براى
فضله مرغ خانكى جلال بلكه مطلق مرغ چه جلال باشد چه نباشد دهم كشيدن سه دلو
از براى وزغ وعقرب بلكه مار وهمچنين از براى موش اكر انهم نپاشيده وتفخ نكرده باشد
يازدهم كشيدن يك دلو از براى افتادن پوست وزغ كه از او جدا ميشود در حال
حيوة واز براى بول رضيع در بين دو سال ومردن كنجشك وشبه ان ودر حال معتبر است
عادة نوع چاه ايچه مناسب انست واكر بجاى دلو كوچك از دلو بزرك بكشد كفايت
ميكند ودر پر بودن دلو طريق متعارف معتبر است ودر كشيدن تمام اب دلو خاص
معتبر نيست چنانچه در شخص ابكش عدالت واسلام وذكوريت وقصد ونيت معتبر
نيست بلكه فرق در ميان حيوان وانسان نيست ودر جميع اقسام كشيدن اب بعد از بيرون
اوردن باعث انست مكر در صورت كشيدن تمام اب كه هركاه در بين كشيدن بيرون
ايد كفايت ميكند واكر بسبب كشيدن اب متعدد شود مثل انكه دو موش در چاه بميرد حكم
متعدد ميشود مادامى كه اب در چاه باشد چه مثل هم باشند مثل افتادن دو موش يا مثل
هم نباشند مثل افتادن يك موش ويك كربه پنجم اب نيم خورده پس ان از نجس العين نجس
واز طاهر العين طاهر است هرچند از غير ماكول اللحم باشد يا از طيورى باشد كه نجاست
ميخورند هركاه موضع ملاقات انها طاهر باشد يا از مسوخ باشد **فصل دوم** در
بيان باقى مطهرات وان چند چيز است اول افتاب وان پاك ميكند زمين وبوريا وحصير را
از بول هركاه بخشكاند انرا عين افتاب هرچند هوا خالى از باد نباشد بلكه طاهر انست كه

كشيدن ده دلو از براى غايط خشك وخون كم هشتم ح

اكر دلو عادت خصوص ان چاه كه نجس شده بزرك تر باشد از عادت نوع احوط بلكه اقوى مراعاة انست ش د

در طهارت بوريا وحصير با افتاب رجوع بغير نمايند ميرزاى قمى طاب ثراه

پاك ميكند هر نجاستى را كه از براى ان جرمى نباشد هرچند ان نجاست بر زمين وبوريا
وحصير نباشد بلكه بر غير ان نيز از چيزهائى باشد كه منقول نباشد مثل درخت وميوه
وعلف وباقى چيزهائى كه از زمين ميرويد مادامى كه در جاى خود باقى باشد وقطع
نشده باشد وهمچنين است حكم ديوار وسقف حجره ودر وپنجره وارسى وستون ونحو
انها چنانچه فرق نيست در زمين ميان انكه سنك باشد يا خاك يا بخوان بر روى اجر
خاك فرش شده يا اجر وسنك وقير وكچ واهك ونحو انها يا نشده باشد واكر نجاست
خشكيده باشد دوباره انرا تر كنند وافتاب انرا خشك كند كفايت ميكند وفرق نيست در پاك
نمودن ان ميان ظاهر وباطن هركاه رطوبت متصل باشد از ظاهر بباطن واكر ظاهر خشك
باشد ونجاست باطن منفصل باشد از ظاهر نبايد افتاب پاك نميشود دوم زمين وان پاك
ميكند ته قدم وته چكمه وته نعلين را هركاه نجس شده باشد براه رفتن يا ماليدن بر زمين
بحيثيتى كه عين نجاست برطرف شود هرچند احوط راه رفتن بقدر پانزده ذراع است
اكر نجاست دركمتر از پانزده ذراع برطرف شود وهمچنين پاك ميكند هر چيز را كه
وعاء پا باشد ونه عصا ونه عرج او زانوى زمين كير را يا كعب انرا بلكه نه نيزه وعصا وغيره
وغيره را ولكن اكتفا بانچه اول ذكر شد احوطست بلكه احوط اكتفا بنعلين وچكمه است
وشرط نيست خشك بودن زمين وطهارت ان ورطوبت داشتن ماسح از نعلين وقدم
وامثال ان هرچند احوطست سيم استحاله است بتبديل شدن حقيقت نجس يا متنجس بحقيقت
چيز ديكر كه نجس نباشد وصورت نوعيه نجس يا متنجس چيز ديكر كه از نجاسات نباشد
واما تبديل اوصاف يا متفرق شدن اجزاء اعتبار ندارد وباعث پاك شدن
نميشود ودر استحاله انواع بسيار ميباشد از قبيل خاكستر شدن يا دود شدن عذره
ومثل ان ودغالى كه از چوب نجس حاصل شود احوط اجتنابست وهمچنين در خزف
هركاه كل ان نجس باشد بنا بر اقوى وهمچنين است كرم شدن عذره ونمك شدن

ونجاستى باشد كه از ظاهر بباطن سرايت كرده باشد قمى مد ظله العالى

احوط اقتصار است بر نجاستى كه حاصل شده باشد از راه رفتن بر زمين نه خارج ظم قده قمى دام ظله

يعنى كفش قمى مد ظله

احوط در امور مذكوره از عصا وغيره عدم طهارت است شيخ زده قمى مد ظله العالى

ترك نشود قمى مد ظله العالى

احوط بلكه اقوى اعتبار جفاف وطهارت زمين است شرح قمى مد ظله العالى

يعنى اقوى اجتنابست شيخ قدس سره

بر فرض نجاست طهارت بغیر آتش مشکل است غایة الاشکال فتنی مد ظله العالی

در باقی مطهرات است

سک و بول شد نابنجس از برای حیوان ماکول اللحم و همچنین شیر یا سرکین یا رجیع شدن غذای نجس هر چه
باشد از برای آن و همچنین استحاله شدن نجس یا متنجس بنجار هر گاه علم بنا الا دفتن اجزاء آن با
نجاد بهم نرسد و همچنین است استحاله عصیر نجس بسرکه و همچنین شراب هر چند بعلاج باشد
خواه آنچه علاج بان میشود باقی بماند یا مستهلک شود چهارم اسلام و آن پاک مینماید بدن
رطوبات کافر را از آب دهان و دماغ و بلغم و امثال آن و همچنین آنچه متصل ببدن او باشد
از مو و ناخن و دندان و اما ظروف و آنچه برطوبت ملاقات آن نموده باشد نجس است
و همچنین لباسیکه پوشیده است هر گاه در حال کفر نجس شده باشد بعرق یا رطوبت
دیکر و احوط اجتناب است از عرقیکه در حال کفر بهم رسیده باشد از بدن آن و باقی باشد
حین اسلام و هر گاه اسلام بیاورد پدر یا مادر فرزند صغیر پاک میشود پنجم کم شدن
آن در آب انکور جوشیده نجس است که نجاست آن بسبب جوشیدن باشد که پاک میشود
بپاک شدن آن آب الات و ادوات طبخ از ظروف و غیران و دست و رخت کسیکه متوجه عملست
بشرط آنکه عامل و آلت باقی بر عاملیت و آلیت باشد تا بحال پاک شدن و همچنین پاک کو
از آب کردیده باشد بموضعی در حال نجاست پس نجس کند رطوبت آن بعتیکه دو ثلث آن کم
ولیکن احوط اجتناب است و اگر شک داشته باشد در آنکه برطرف شد دو ثلث آن یا نشد با
بر نجس بودن و حرام بودن چنانچه اگر شک داشته باشد که بجوش آمد یا نیامد با قیست بر پاک
بودن و حلال بودن و اگر شک کند در آنکه انکور میباشد یا غوره بجوشیدن نه حرام میشود
و نه نجس ششم انتقال چیزیکه محکوم بنجاست باشد باعتبار محلی هر گاه نقل شود بمحلی که محکوم
بطهارت باشد بحسب شرع اگر داخل در اسم آن شود مثل خون حیوان صاحب نفس سائله
مثل انسان و حیوان هر گاه بخورد از حیوانی که صاحب نفس سائله نباشد مثل کیک و شپش
و پشه و کنه و این در وقتی است که علم داشته باشد باین معنی که بمشاهده احساس کند و اگر نه نبیند
و نداند طهارت ظاهر است و از این بابست بدکه نجس شده باشد هر گاه بزراعت و درخت بدهند و بعرق

(حاشیه:) ۱ احوط اجتناب است در صورت بقاء عین شیخ قدس سره فتنی مد ظله
۲ در نجاست بعرق علی الاحوط فتنی مد ظله
۳ بشرط آنکه در حیات او باشد فتنی مد ظله العالی
۴ بنا بر قول بنجاست است لکن اقوی عدم نجاست ظم قدس سره فتنی متعظله العالی
۵ چون مختار طهارت است متعرض خصوصیات تبعیت نشدیم فتنی مد ظله

در باقی مطهرات است

اما داخل شود پاک خواهد شد بمجرد آنکه جزء آنها محسوب شود و اگر شک کرد در آنکه
منتقل شد از محل نجس بمحل طاهر یا نشد محکوم است بنشدن هفتم سنات و کهنه استنجاو
آن بشرایطیکه در محل خود ذکر میشود هشتم استبراء و کیفیت آن از بول آنستکه سه
مرتبه از اصل مقعد تا بیخ خصیتین را با انکشت بقوت مسح کند و سه مرتبه از انجا
تا سر ذکر را بدو انکشت یا زیاده مسح نماید و سه مرتبه سر ذکر را بفشارد و بان حکم بطهارت
رطوبت مشتبهه ببول و منی میشود و اگر استبراء نکرده باشد نجس است نهم جدا شدن
غساله و آن پاک کننده آنست رطوبتی را که باقی میماند بعد از فشردن دهم برطرف شدن
از بواطن انسان مثل دماغ و کوش و دهن و همچنین است آنچه در میان دندانها میماند از غذا
هر گاه نجس شود و احوط آنست که اگر نجس شود دهن از بول دو دفعه مضمضه کند باب
و اگر از غیر بول باشد یکدفعه مضمضه کند باب هر چند احوط نزد آن دو دفعه است
دو از دهم بیرون آمدن خون از محل ذبح کردن حیوان یا محل نحر نمودن شتر بقدر یکه خون
متعارف از آن رفته باشد که باز حکم بطهارت خون باقی مانده میشود سیزدهم غایب
شدن و آن مطهر بدن مسلم و رخت او است با علم او بنجاست و احتمال تطهیر از آن چهاردهم
تبعیت مثل دستیکه در حال استنجاء و تطهیر لباس و امثال آن تابع مغسول است و مثل اطراف
منبری که صد فمحل واحد کنند و اطفال کفار که بتبعیت هر یک از ابویشان که مسلم شوند
پاک میشوند چنانکه کذشت **خاتمه** در تطهیر از ظروف جایز است استعمال کردن
ظرف غیر از طلا و نقره و پوست میته از باقی معادن هر چند از جواهر نفیسه باشد با طهارت
و غصبی نبودن در تطهیر بلکه مطهر و اما ظرفیکه از پوست میته باشد جایز نیست استعمال
آن و همچنین ظروف طلا و نقره ولیکن حرام نمیشود آن چیزیکه در ظرف میباشد از
خوردنی و آشامیدنی و غیر آن و دفع خبث با آنها میشود و همچنین از ظرف غصبی هر چند
فعل حرام کرده باشد و هر گاه وضو یا غسل از یکی از آنها بسازد اظهر صحت است و احوط

(حاشیه:) ۱ و همچنین از جمله مطهرات است استبراء حیوان جلال بنحویکه در محل خود مقرر شده است فتنی مد ظله
۲ و استبراء از منی بولست و از بول نیمائست بنحویکه در متن مذکور میرزا ره فتنی مد ظله
۳ و ناقض چنانچه در موجبات غسل و وضو میاید فتنی مد ظله
۴ احوط اجتناب است شیخ ره فتنی مد ظله
لکن در اعضاء غیر آنها کو له مثل بینی احوط اجتناب است شیخ قده فتنی مد ظله
۶ احوط آنستکه علاوه بر آنچه شرط بر بیند که آن مسلم استعمال میکند که ظاهر است بحسب حال غالب مسلم است که از استعمال بعد از تطهیر است شیخ قده فتنی دام ظله
۷ بقدریکه لازم عرفیست و در جائی که تعدد معتبر است ابدا مرا بیاید موضع کران است...

اعاده است

اعاده است مگر در صورتی که منحصر باشد ظرف در ظرف غصبی و ممکن نباشد وضو یا غسل
بدون استعمال کردن آن ظرف که وضو و غسل با این حرام است و باطل و حرام نیست استعمال
نمودن ظرف طلا و نقره در حال اضطرار چه در تطهیر باشد و چه در غیر آن و لیکن
احوط جمع بین تیمم و وضو یا غسل است و حرام نیست نگاه داشتن آنها و احوط
اجتناب است چنانچه مثل سرقلیان طلا و نقره استعمال کردن حرام نیست و هم
چنین است سرمه‌دان و قاب قرآن و لوله دعا و تریاک‌دان و شانه‌دان و لیکن
اجتناب احوط است و همچنین است استعمال ظروفی که خط طلا و نقره در آن کشیده باشند
یا آب طلا مطلا کرده باشند یا در آن اجزای طلا نصب کرده باشند و لیکن احوط اجتناب است
و حرام است گذاشتن دهن بر موضع مفضض در حال خوردن و جایز است قرآن بلکه هر کتاب
جدول از طلا و نقره کشیدن بلکه تمام کاغذ را آب طلا ریختن و بر روی آن نوشتن و هم
چنین مستحب است طلا نمودن شمشیر و یراق آن و ظروف و زینت آینه و همچنین جایز است
زینت مشاهد مقدسه به قندیل طلا و نقره و پرده و روپوش ضرایح مقدسه را طلا باف
کردن و جایز است زینت کردن در و دیوار خانه و طاق و سقف آن را به طلا و نقره و احوط
ترک است در ظروف و اگر پارچه از طلا و نقره در آن ببندند از برای خوردن از آن عیبی ندارد

فصل در انواع نجاسات

و آن دوازده قسم است اول و دوم بول و غایط
از هر حیوانی که حلال گوشت نباشد و صاحب نفس سائله باشد یعنی خون قوی جهنده که بریدن
میان بازرگ در وقت بریدن و فرقی نیست در غیر ماکول اللحم و صاحب نفس سائله اینکه انسان باشد
یا حیوان صحرائی باشد یا دریائی طیر باشد یا غیر طیر و طیر خفاش باشد یا غیر خفاش حرمت
خوردن آن اصلی باشد یا عارضی مثل جلال و حیوانی که شیر خوک خورده باشد تا آنکه قوت
گرفته باشد استخوان آن و از آن بهیمه و یا غیر بهیمه که موطوءه انسان شده باشد چه در
فرج و چه در دبر سیم منی است از حیوانی که صاحب نفس سائله باشد هر چند حلال گوشت

باشد

مختار مجتهد تامل است فتح مد ظله

زایل نشود فتح مد ظله

بلکه خالی از قوت شیخ قدس سره

حرمت در جمیع مذکورات خالی از قوت نیست مگر لوله دعا از نقره و در میانه قلیان تامل است

حرمت در صورتیست که دهن بر موضع فضه گذارد برای خوردن و آشامیدن فتح مد ظله

در آینه هر ظرف آینه محسوب شود ترک کند فتح مد ظله

اقوی طهارت بول و خرء طیر است اگر چه غیر ماکول باشد بلی احوط اجتناب است خصوصا از بول خفاش ظم فتح مد ظله

باشد چهارم خون حیوانی است که صاحب نفس سائله باشد خواه ماکول اللحم باشد یا غیر
آن کم باشد آن خون یا زیاد چه از ذرک بیاید چه از غیر ذرک مگر خونی که باقی میماند در ذبیحه
ماکول اللحم بعد از ریختن خونی که متعارف است از آن ریخته شود که طاهر است و هم چنین
خونی که مشتبه به خون طاهر شود نجس و ششم سگ و خوک صحرائی است و همچنین اجزای
اجزای هر یک هر چند اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول نکرده باشد مانند موی و ناخن
هفتم میته است هر گاه از حیوانی باشد که صاحب نفس سائله باشد مگر میته آدمی که
نجاست آن بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن است بلکه پیش از سرد شدن و بعد از
مردن نیز بنابر اقوی و احوط و اجزاء جدا شده از صاحب نفس سائله نجس است خواه جدا شود از آن
در حال حیوة یا بعد از حیوة اگر از اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول نکرده باشد و حکم
نجس العین گذشت در اجزاء صغاری که از انسان جدا میشود مثل آنکه از لب جدا میشود در
بعضی اوقات اظهر طهارت و احوط اجتناب است هشتم کافر است حتی مرتد و یهود
و نصاری و مجوس و حربی و ناصبی و غیر آنها و همچنین است حکم در اجزای آنها هر چند از
اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول نکرده باشد و طریق معرفت کافر نستکه انکار الوهیت
و یا رسالت یا ضروری از ضروریات دین نماید و احوط اجتناب از اولاد کافر است پیش از بلوغ
واما ظروف و البسه کفار طاهر است مادامی که علم به نجاست بمباشرت ایشان بر طوبت و مانند
آن بهم نرسد و مطلق مظنه کفایت نمیکند در نجاست نهم شراب و هر مسکری که در اصل
روان باشد هر چند بخشکد و مشهور الحاق آب انگور است بآن هر گاه غلیان بهم رساند
و بعضی علاوه نموده اند اغتبار اشتداد را نیز و اظهر و احوط اجتناب است مطلقا اگر
اسکار از آن ظاهر نشود و الا حکم بنجاست بی اشکال است دهم فقاع است و آن از جو
بعمل میاید همچنانکه جمعی ذکر نموده اند و معتبر در آن صدق اسم است در عرف عرب
یازدهم عرق جنب است از حرام خواه در وقت حصول جنابت باشد یا بعد خواه در زن

باشد

اگر خون در مشتبه که حرامست خوردن آن بوده باشد مثل سپرز احوط اجتناب است شرح قدس ظله

اگر حالت سابقه آن خون نجاست نباشد فی الرجم فتح مد ظله

بلکه اقوی اجتناب است شیخ ره

در طهارت عقلانی بنجاست اگر اقوی نباشد احوط اجتناب است فتح مد ظله

اقوی احوط عدم نجاست عصیر عنبی و غیر آن است و لو با غلیان و اشتداد با آتش یا غیر آن مگر آنکه مظنه اسکار برسد بلی خصوص عنبی بجهت غلیان حرام میشود ظم فتح مد ظله

باشد خواه در مرد و از زن باشد یا لواط یا وطی بهیمه یا غیر اینها از آنچه حرمت آن ذاتی باشد بلکه
در وطی حایض و وطی در روزه یا وطی در ظهار اگر چه پیش از کفاره دادن نیز اقوی اجتناب است و اما
عرق شتر جلال است بلکه مطلق حیوان جلال بنا بر احوط **اما احکام نجاسات**
واجب نیست ازاله نجاسات لنفسها بلکه مستحب است و شرط است ازاله آن از رخت و بدن از
برای صحت نماز و طواف با امکان و معفو نبودن و از محل سجود پیشانی نیز برای سجده کردن
و از ظروف نیز برای استعمال کردن با رطوبت در آنچه مشروط بطهارت است از خوردن و آشامیدن
و تطهیر نمودن هرگاه استعمال آن مستلزم تعدی نجاست باشد و از ماکول برای خوردن
و واجب است ازاله نمودن آن از مساجد و همچنین از مصحف و آلات مختصه آن مثل جلد
و ضرایح مقدسه و پوشش آنها بنا بر احوط و حرامست نجس کردن مسجد و معفو است خون
قروح و جروح مادامی که خون منقطع نشود با لزوم حرج جاری باشد دائما یا آنچه مشقت
در تطهیر آن باشد یا آنچه در رخت باشد یا آنچه در بدن چه مقدور او باشد عوض نمودن
رخت یا نه یا استعمال یا کهنه تا ممنوع از نجس شدن نماید یا نه ممکن باشد چاره آن بدوا
یا نه مجروح نموده باشد خودش بعضیانا یا نه و همچنین معفو است عرقیکه با آن نجس شود
که انسان اکثر معتبر است که از او خالی باشد و لیکن عفو از آنچه شنیده شد مخصوص صاحب
جروح و قروح است پس اگر آن رخت را دیگری بپوشد عفو از برای آن نیست و همچنین
اگر شک کند که خون از قروح و جروح است یا از غیر آن و معفو است نیز خون کمتر از درهم
در رخت بلکه در بدن در و رخت و بدن عفو هر چند احوط اجتناب است لیکن این حکم در خون
غیر حیض و نفاس و استحاضه است بلکه خون غیر نجس العین و غیر ماکول اللحم بنا بر
احوط بلکه خالی از رجحان نیست و احوط در مقدار درهم اکتفا بمقدار ناخن ابهام است یا
بمقدار محمد آن حویز او است و اظهر محمدیه یا اخمص راحت است که گودی کف دست باشد
و مراد بناخن ابهام ناخن انگشت بزرگ است و همچنین معفو است نجاست بچیزی که نماز

احوط می مد ظله

١ محتاج بر تامل و تتبع است مد ظله العالی

٢ و ان مشروب باشد اشامیدن مد ظله العالی

٣ در صورتی که موجب توهین شود بلکه بعض مراتب آن کفر است و در اخبار توهین محتاج است بد تفت نظر مد ظله العالی

٤ احوط اعتبار مشقت است و از آن تبدیل به شود که میگویند در غرق شستن آن بهم هر نماز با هر روز دشوار است و اگر ممکن باشد شستن علاج خون هر روز یکبار احوط خواهد بود شیخ زید مد ظله العالی

٥ شاید مراد غیر او انسان باشد مد ظله العالی

بلغ

بان تمام نشود چه لباس باشد چه غیر لباس و لباس چه در محل خود باشد چه نباشد هر چند عمامه
پیچیده باشد و الاحوط در اخیر اجتناب است چنانچه هرگاه متاثر شاه بوده و در جیب خود گذارد
ظاهر آنست که باطل نمیشود نماز و تربیت کننده صبی یا صبیه اگر یک جامه داشته
باشد کفایت میکند شستن روزی یکمرتبه از بول هر وقت که خواهد لیکن بهتر آنست که در
آخر روز بشوید که چهار نماز را بطهارت یا بکمتر بودن نجاست بجای آورده باشد و واجب است
در شستن بول از رخت و بدن دو دفعه هرگاه شسته شود باب غیر جاری مگر بول طفل شیر
خواره مسلم که در آن آب ریختن کافی است با فرو کوفتن تمام محل را که بول با آن رسیده باشد تا
غلبه آب بر بول هر چند غساله از محل بیرون نرود و لیکن احوط بیرون کردن آنست و اما
در آب جاری کفایت میکند یکدفعه بلکه در آب کر نیز دور نیست کفایت کردن یکدفعه
هر چند احوط تعدد است و در غیر رخت و بدن و بول از سایر نجاسات احوط آنست که دو دفعه
بشوید در غیر ظروف هر چند اظهر کفایت نمودن یکدفعه است و اما در ظروف سه دفعه
باید شسته شود از هر نجاستی غیر از نجاست مردن موش و شراب و ولوغ خنزیر و سگ و خوک
که عبارتست از آشامیدن اینها از ظرف بطرف زبان پس در مردن موش خصوصا در خنزیر
از آن که عبارتست از جرذ احوط آنست که هفت دفعه شسته شود هر چند در غیر خنزیر
کفایت سه دفعه است و همچنین در شراب احوط آنست که هفت دفعه بشویند هر چند
ظاهر کفایت سه دفعه است و هرگاه ظرف چوبی یا سفال باشد بی روغن یا کدو باشد
احوط اجتناب است هر چند اقوی قبول تطهیر ظاهر آنست اما ولوغ سگ و خوک پس در
خوک واجب است هفت دفعه شستن و در سگ واجب است سه دفعه شستن هر چند
احتیاط آنست که هفت دفعه بشویند لیکن شستن اول باید بخاک باشد و احوط آنست که
خاک خشک بمالند بموضع نجاست یکدفعه و خاک را ممزوج باب نمایند و موضع نجاست
را بان بشویند یکدفعه دیگر و بعد از آن باب بشویند دو دفعه و خاکستر و اشنان و گچ

١ در صورتی که رطوبت نجاست نداشته باشد مرجع فتوی مد ظله

٢ بلکه اقوی اجتناب است شیخ زید فتوی مد ظله

٣ احوط اجتناب است شیخ زید

٤ در مرتبه صبیه اشکال است میرزا ابراهیم فتوی مد ظله

٥ احوط آنست که هر نمازی که میسر شود او را با طهارت جامه کند شستن تاخیر نکند میرزا ابراهیم فتوی مد ظله

٦ مادامی که ممکن و میسور باشد ترک نکنند این کار را فتوی مد ظله

٧ احوط تعدد است فتوی مد ظله

٨ این احتیاط ترک نشود در بول فتوی مد ظله

واشال اینها بعوض خاک کفایت نمیکند وموقوفست تطهیر ان چیز یکه ابی بران فرو میرود بر فشردن
اگر شسته شود باب قلیل مگر بول رضیع که حاجت بفشردن ندارد چنانچه گذشت واما در اب جاری
وکر ظاهر اینست که حاجت نیست بفشردن هر چند احوطست و واجب در تطهیر نجاسات بر
طرف کردن عین نجاسات است نه رنگ ان و نه بوی ان و فرق نیست در وجوب بر طرف کردن میان
نجس و متنجس و هرگاه موضع نجاست مشتبه شود اگر در یک لباس باشد معین است
شستن هر موضعی از ان که احتمال نجاست در ان باشد و اگر احتمال در دو یا زیاده از ان
باشد واجب است شستن جمیع و اگر اشتباه در چند لباس یا غیر لباس باشد هرگاه
غیر محصور است واجب نیست شستن ان و اگر محصور باشد واجب است و اگر ممکن نشود
شستن لباس از برای نماز کردن جایز است برهنه نماز کند بلکه معین است و اگر مانعی از برهنه
شدن بهم رسد مثل سرما و انچه منضرر شود با او نماز کند با رخت نجس و اعاده و قضا بر او
نیست و اگر دو لباس از برای نماز کند داشته باشد یکی نجس و دیگری طاهر و مشتبه و ممکن نشود
از برای او غیر ان و نه بشستن انها نماز را در هر دو بکند و هرگاه نماز را بجا اورد با نجس بودن
رخت یا بدن و علم داشتن بان واجب است اعاده نمودن نماز در وقت و قضا نمودن ان بعد
از وقت و اگر فراموش نمود ازاله نمودن نجاست را و بعد از فراغ از نماز بخاطرش امد اعاده
و قضای ان واجب است و اگر در بین نماز بخاطرش امد اعاده واجب است و اگر وقت اعاده
باقی نمانده باشد تمام کند و اظهر واجب نبودن قضا است و لکن احوط ترک ننمودن قضا است
و اگر نمیدانست نجس بودن رخت یا بدن را پس اگر علم بهم رسانید بعد از فراغ از نماز و بیرون
رفتن وقت قضا نیست بر او و همچنین هرگاه علم در وقت بهم رسانید و اگر علم بهم رسانید
در بین نماز باطلست نماز و واجب است اعاده از هرگاه علم بهم رسانید پیش بودن نجاست را
و اگر علم بهم رسانید که پیش از نماز نبوده است و ممکن باشد او را تطهیر نمودن بدون فعل منافی
تطهیر نماید و نماز را تمام کند و اگر ممکن نشود نماز باطل است و واجب است اعاده نماید

مناط صدق غسل و شستن است عرفا و اگر متنجس را بر کرم بمالد که اب در ان نفوذ کند و بعد از ان فشار دهد یقینا منافات شستن و غسل فتح مدظله العالی

خواهد امد تفصیل این مسئله در فصل ازاله نجاسات فتح مدظله

و محل اشکال فتح مدظله العالی

و احوط جمع است میان نماز برهنه کردن و با جامه نجس در زاده فتح مدظله العالی

این احتیاط را ترک ننمایند هر با قدر سعی فتح مدظله العالی

اگر قبل از نماز شک در نجاست داشته و با اصل داخل نماز شده و بعد معلوم شد احوط اعاده است مطلقا فتح مدظله العالی

اگر ممکن نباشد ازاله نجاست ولو بکندن جامه با حفظ ستر و عدم حصول منافی فی ... فتح مدظله

نماز را و اگر علم بنجاست بهم رسانید با تنگ بودن وقت نماز را تمام کند و اعاده بر او نیست مسئله
نمک یا دو طوبت کمی که سرایت نمیکند هرگاه فضله موش در ان باشد همان فضله موش را
بردارند و اگر سرایت میکند برطوبتش همان موضع نمک را با فضله بردارند و باقی دیگر
پاکست و بحثی هم نمیخواهد مسئله شراب در ظرفیکه سرکه شود ان ظرف با
ان قدریکه نفاد کرده پیش از ان بالتبع پاک میشود مسئله خون در زرده تخم اگر قسمی است
که بسفیده سرایت ندارد بسبب ان پرده که بر روی زرده هست همان زرده نجس است و الا
سفیده هم نجس است مسئله خونابه که از زخم میاید نجس است و اگر صدق خونابه نکند
و اب خالص باشد پاکست مسئله وسواسی اگر چیزی در تصرف او باشد و خبر دهد
بنجاست ان اعتنا ندارد خبر او و اگر چه با امانت تر داد باشد مگر انکه یقین کنی بنجاست ان و لکن
اخبار او بطهارت حکم صاحب ید دارد مسئله اب کر که متعفن شده بغیر نجاست
بملاقات نجاست نجس نمیشود و پاک کننده هم هست مسئله در بین نماز اگر فهمیدی
که مسجد نجس است با قدرت بر تطهیر ان در وسعت وقت احتیاطا نماز را قطع کن و تطهیر
کن و اگر نماز را قطع نکردی و تمام کردی احتیاطا اعاده کن نماز را اما در ضیق وقت
نماز را تمام کن ضرر ندارد مسئله قرآن را اگر نجس به بینی تطهیرش بقسمی که صاحبش
باید تطهیر کند اگر ممکن نشود از صاحبش یا تاخیر بیفتد تطهیرش بسبب اذن گرفتن
و اما اگر صاحبش اذن ندهد در تطهیرش بر تو چیزی نیست مگر امر بمعروف مسئله زمین
مسجد نجس بود بتکلیف کند مثلا ساختنش بر تو لازم نیست مسئله مهمان دادی
در بین طعام اگر بفهمد که طعامش نجس است احتیاطا مهمان را خبر کند که نخورد و هیچ
قسم باعث خورانیدن طعام نجس بغیر نمیتوان شد حتی بکفار هم مگر بطفلی که بخوردن ان
نجس شود ان طعام با و خورانیدن ضرر ندارد مسئله بجهة تطهیر چرم یا تیماج
اگر اب نجس را جذب کند بقدر امکان در مرتبه فشار بدهند ان را احتیاطا مسئله در وقت

انقدر یکه لازم عرفی او هست فتح مدظله العالی

این احتیاط واجب نیست فتح مدظله العالی

محتاج بتفصیل است فتح مدظله

تاخیری که جایز نیست فتح مدظله العالی

در غایت اشکال است فتح مدظله العالی

در صورتی که منحصر باشد تکلیف بکندن و در بعض موارد بعید نیست وجوب ساختن فتح مدظله

یعنی از سابق فتح مدظله العالی

محتاج بتامل است فتح مدظله العالی

اگر فشار بر دارد و الا باید بخشکانید دو مرتبه اگر خواهند نجس اوطا شود مثل چوب فتح میرزا فتح مدظله العالی

فشار دادن جامهٔ نجس خورده ترشح از آن بر شخص بنشیند نجس است **مسئلة** انگشتر در دست
شخص باشد و لباس نجس را فشار دهد انگشتر با دست و لباس پاک میشود **مسئلة** بند دست
یا بالاتر مثلا نجس باشد شخص آب قلیل را خوب بر آن جاری کند که از سر انگشتان بگذرد دو
دفعه غسالهاش جدا شود تماما پاک میشود **مسئلة** ظرف نجس را اگر سر شیر آب
قلیل کنند و خالی کنند و در هر دفعه غسالهاش را بگیرند پاک میشود م بدن مثلا
بول نجس باشد لنگ پاک ببندی و در آب کر فرو رفتی بدن را یکشستن حسنا میشود اما بعد
که لنگ بر خورد بموضع نجس احتیاطا لنگ را غسل کند و از آب که خارج شدی و یکبار دیگر
آب فرو رفتی بدن پاک شد و لنگ را دو مرتبه باید احتیاطا فشار داد **مسئلة** پوست
خونین را در آب جاری چوب بر آن زنند تا خونش برود پاک نمیشود احتیاطا دو مرتبه
فشار بدهند تا پاک شود **مسئلة** بر کسی نجس عمدا قرآن نوشتن حرام است اما اگر
از روی سهو یا جهل نوشته شود باید آن خط را محو کنند **مسئلة** خرمای سرکه
شده را بریزند داخل خرمائی که سرکه میریزند ضرر ندارد **مسئلة** آب خرما یا خرما در
آب مطلق بمالند تا مستهلک شود بجوش آمدن آب مطلق نجس نمیشود **مسئلة**
غسالهٔ مخرج غایط تا علم بتعدی یا تغیر یا عین نداری نجس نیست و بشک یا مظنهٔ بنجاست
اعتبار نیست **مسئلة** چرک توی زخم خون روی آنرا بشوئید آن چرک پاک نمیشود
مسئلة اگر همین روی صابون نجس شود بد و شستن پاک میشود و اگر نفوذ کند
نجاست در درون آن بتراشند آنرا و اگر بشوئید ظاهرش پاک میشود نه باطنش م ظروف
مال مرد مثلا در تصرف زن باشد و مرد نجس بداند آنها را و ضعیفه خبر بدهد متطهر
آنها کفایت میکند خبر او و اما مثل لباس نجس که از مرد باشد و زن بر دست ضعیفه باشد
و او خبر بدهد بتطهیرش کفایت نمیکند مگر آنکه اطمینان حاصل کنی بتطهیرش م حصیر
مسجد هر گاه نجس شود قلیلی از آن را ببرند که ضرر بوقف وارد نشود ضرر ندارد م نعل

۱ وان لنگ ببول نجس نشد صلهره فتی مد ظله

۲ احتیاطا در وقت خروج از آب لنگ را از خود دور نگاه دارد فره فتی مد ظله

۳ در آب جاری تعدد لازم نیست و اگر آب پر زود باشد دو دفعه آب بمالند شاید پاک شود و محتاج بفشار نباشد فتی مد ظله العالی

۴ بلکه مطلقا نجس نمیشود ظم قده فتی مد ظله

۵ در تعدی که غساله آن نجس است این حکم ثابت نیست صلهره فتی مد ظله

۶ و اگر چیزی از باطن بجنوب شود معلوم نیست پاک نشود فتی مد ظله

۷ مگر آنکه جامد باشد ظم قده فتی مد ظله

۸ مگر آنکه در کر یا جاری آب ظاهر نفوذ کند بمقدار نفوذ آب نجس ظم قده فتی مد ظله

۹ در هر دو مقام اگر بداند که ضعیفه در مقام تطهیر آن ظرف یا لباس بر آمده محکوم بطهارت است صلهره فتی مد ظله

و تطهیر کرد فتی مد ظله

کفش در طاهر شدن نعل بر زمین حکم کف کفش است اگرچه کهنه هم باشد آن کفش پاک میشود
مسئلة بعضی زمین مسجد نجس باشد بشبهه محصور آب در تمام آن بریزند که بتابش آفتاب
خشک کند بجهة تطهیرش ضرر ندارد و اگر شک در مسجد بودنش داشته باشد تطهیرش واجب
نیست **مسئلة** فرش پاک بر روی زمین نجس باشد باران بر آن فرش ببارد بقسمی که آب
باران بر زمین نجس جاری شود فرش نجس میشود علی الاحوط و احتیاطا زمین هم پاک
نمیشود **مسئلة** باران هر گاه وارد بر آب کر نجس شود از راه سوراخی یا غیر آن بقدری
که یک کر از آن آب نجس با آب بارش ممزوج شود تمام آن پاک میشود **مسئلة** ضعیفه
مخرج بولش را دو مرتبه شست بقسمی که هر دفعه چکه غساله که مشرف بافتادن بود افتاد
بعد برخواست اگر چکه از او بیفتد نجس نیست **مسئلة** غذای نجس در پای دندان باشد
دهن را نجس نمیکند **مسئلة** جامهٔ نجس در آب کر یا جاری شستی بعد لجن آب مثلا در
آن می بینی پاک است **مسئلة** طفل ممیز مثلا دستش را نجس بدانی اگر بگوید شستم قولش
اعتبار ندارد مگر آنکه علم حاصل کنی بتطهیرش **مسئلة** آبی اگر بقدر کر یا زیادتر از
کر هر گاه بنجاست تغیر بیابد بطول زمان اگر آن تغیر بر طرف شود پاک نمیشود م شخص
حالی دارد که در تطهیر نجاست علم حاصل نمیکند بمظنه اکتفا کند ضرر ندارد م پنیر در
آب نمک نجس مانده باشد پاک شدن مغز آن صعوبت دارد **مسئلة** چیز نجس بی
عین که محتاج بفشار نباشد در آب جاری یا کر دو دفعه فرو برد پاک میشود م ریش
شخص که نجس شود زیر آب کر یا جاری فرو برد دو دفعه پاک میشود و غساله گرفتن نمیخواهد
بخلاف آب قلیل که دو دفعه غسالهاش را باید گرفت بدست مثلا و دست را جدا باید تطهیر کرد
مسئلة شیره مثلا اگر قدری از آن بر داری و جای آن خالی نماند آن جامد است نجاست
در تمام آن سرایت نمیکند **مسئلة** لباس حریر نجس شود بجز بی دقیق با آن حالت پاک نمیشود
پاک میشود **مسئلة** زمین مسجد نجس شده اگر قدرت بر تطهیرش نداری دوی

۱ مگر آنکه در زمین بتصرف مسلمین باشد بعنوان مسجد فتی مد ظله العالی

۲ بسم الله الرحمن الرحیم در بعضی از صور طاهر شدن زمین و نجس شدن فرش بعید نیست مرتضی قدس سره فتی مد ظله

۳ بشرط امتزاج با باقی میرزاده فتی مد ظله

۴ شاید این عبارت منافات داشته باشد با اینکه زوال عین از بواطن از مطهرات است فتی مد ظله العالی

۵ اطلاق حکم مشکل است فتی مد ظله

۶ شاید بتوان گفت در بعض مراتب این حکم خلاف سره باشد فتی مد ظله العالی

۷ اعنی وسواسی و سواس کنار بگذارد فتی مد ظله

۸ در جاری تعدد لازم نیست و در کر در غیر بول تعدد لازم نیست و اما در ولوغ کم نشد احتیاط در آن گذرد فتی مد ظله

۹ گذشت فتی مد ظله

۱۰ بنا بر احوط میرزاده فتی مد ظله

نجس شده باد دیگر نجس کند نجاستی که عین ندارد ضرر ندارد مسئلهٔ دیبا و مانند و مثل
کفش مثلا هرگاه نجس شود باید از برای تطهیرش بقسمی فشار داد تا باطنش فشار بهم رساند
هرچند بانگشت قوت کند مسئلهٔ مستحب است ظرف تربت که از کربلا بیرون
برند بجهت تبرک نجس نکنند امّا نه تربت حایر و قبر منوّر حضرت امام حسین علیه السلام
مسئلهٔ خیر و شلتوک در شهر نباشد مثلا که آب نجس در جوف آن دفنه باشد باید
ازالهٔ آنرا کرد بجهت تطهیر بدن مسئلهٔ لباسی که میشوید در غسلهٔ اولی
از آنرا که دست بردارند و بموضع دیگران بگیرند با آنکه باهمان دست نشسته باز نشارد
بدهد بهمین قسم پاک میشود دست با آنچیز مسئلهٔ زکها انکور که میکند
اگر سیب یا خیار مثلا در آن بریزند و علم حاصل کنند که چون آن مثلا احتیاطا اجتناب
مگر آنکه بعد از سرکه شدن در آن بریزند مسئلهٔ هرگاه ظرفی بولوغ کلب
نجس شود خاک در آن بریزند و بگردانند مشکل است پاک شدنش امّا اگر بچوبی که نه بپیچند
و بر آن بمالند آن خاک را کفایت میکند امّا اگر آب لوغ کلب در ظرف باشد در ظرف دیگر
بریزند یا در جوف ظرف فرو رود حکم ولوغ ندارد مسئلهٔ هرگاه شخص دست
نجاست مالیده تا پاک شد بعد دو دفعه آب بریزد بدست نجس و جدا شود و بموضع نجس
پاک نمیشود مگر آنکه دست بیاکم از آن موضع جدا باشد که صدالت بکند انوقت باهم
پاک میشوند مسئلهٔ نجاستی در لباس بود شستی بقسمی که علم حاصل کردی پاک شد
و نماز کردی بعد معلوم شد که پاک نشده بود اعادهٔ نماز گذشته احوط است مرکوز
یا برنج هرگاه بآب نجس پخته شود اگر ممکن شود هست که آب کر یا جاری در جوف آن
برود بقاعده اش پاک میشود و الا فلا مسئلهٔ آب انگور و مویز که ثلثان نمیشود
بجهت غلظتش قدری آب خالص در آن بریزند بقسمیکه صدق نکند آب انگور یا آب مویز
انوقت ثلثان شود پاک میشود و الا پاک شدنش مشکل است مسئلهٔ شیرهٔ

مثلا

۱ مگر آنکه توهین باشد فتی مدظله
۲ شاید بالاتر از استحباب باشد فتی مدظله العالی
۳ مطلقا معلوم نیست فتی مدظله
۴ بنحوی که متعارف است فتی مدظله
۵ اگر مراد این است که در فشار دوم دست باید نشوید در کال ... فتی مدظله العالی
۶ لکن واجب نیست ظاهرا فتی مدظله
۷ کیفیت تعفیر ولوغ گذشت فتی مدظله
۸ در صدق الیته بمجرد این تاملست بلی اگر دو ماراً باهم بشویند بنحوی که هریک بمنزله اجزاء مغسول واحد منضم باشند هر دو پاک میشوند اگرچه قدری کم از هم جدا باشند میرزا فتی مدظله
۹ ... فتی مد
۱۰ در تعلیل هم شاید بعض مراتبش ممکن باشد فتی مدظله
۱۱ گذشت فتی مدظله العالی

مثلا از کسی که رفتی فضلهٔ موش در آن دیدی واجب نیست آنکس را خبر کنی مسئلهٔ
غسل مخرج بول مثل غسل مخرج غایط است با شرایطش پاک است امّا تمیز دادنش که تعدّی
کرده است یا نه مشکل است پس احتیاطا اجتناب کنند نیکو است مسئلهٔ موش
زنده در آب قلیل مثلا بیفتد پاک است و تصوّر آنکه مخرج بولش مثلا نجس است یا نه نمیخواهد
مسئلهٔ غذای لای دندان هرگاه بخون دهان نجس شود زوال خون از آن بشود باقی
بنجاست باقی است مسئلهٔ هرگاه شخص علم بنجاست چیزی داشت بعد فراموش
کرد و با رطوبت استعمال کرد از برای نمازش ضرر ندارد مگر آنکه بخاطرش بیاید که موضع
وضو یا غسل بوده پس نماز و روزه اش را قضا کند بعد از تطهیر مسئلهٔ کل هرگاه
در آب انگور بریزند و کف کند هرگاه علم حاصل کنند بجوش آمدنش پیش از آنکه کل مستهلک
شود نجس است و الا پاک است مسئلهٔ هرگاه بول بر روی زمین بریزد و آفتاب
آنرا خشک کند پاک است اگرچه بو و رنگ بول هم باقی باشد مسئلهٔ خون دل و دو
یا جگر یا شکم گوسفند مثلا پاک است مگر علم بنجاستش حاصل شود مسئلهٔ ظرف نجس هرگاه
بعض آنرا آب گرفته باشد در آب کر یا جاری ببرند تمام آن پاک میشود تعدّد هم نمیخواهد
و همچنین دلو هرگاه آب چاه ممزوج بآب آن شود مسئلهٔ در مخرج بول هرگاه
بول خشک شده باشد یا آنکه شک کند که بعد از بول مذی آمده یا نه احتیاطا دست
بمالد و طهارت بگیرد و در تطهیر هرگاه نجاست عین خشک شده باشد بجهت تطهیرش
دست مالیدن نمیخواهد مسئلهٔ هرگاه ظرفی ببول نجس شده باشد یا مخرج بول را
خواهند با آب جاری بشویند احتیاطا دو مرتبه بشویند مسئلهٔ حیوانی که شک دارد
که نفس سائله دارد یا نه بول و فضله و خونش پاک است مسئلهٔ آب انگور جوش آمده
هرگاه بریزند در شیرهٔ ثلثان شده نجس میشود آن شیره و پاک نمیشود مسئلهٔ منجمد
در دیوار که گچ باشند مثلا اگر نجس شده باشد آفتاب مطهّر آن هست امّا دیگها

اگر

۱ فعلا خالی از شوب اشکال نیست فتی مدظله العالی
۲ علی الاحوط در بعض فروض فتی مدظله
۳ محل تامل است فتی مدظله
۴ مطلقا پاک است ظاهرا فتی مدظله العالی
۵ لکن اگر چیزی از عین آن بماند بعد از خشک شدن پاک نیست میرزا قدس سره فتی مدظله
۶ تفصیل دارد فتی مدظله العالی
۷ قدر متیقن در نجاست عنز بولی است فتی مدظله العالی
۸ در جائی که محتاج بفشار و مالیدن و امثال اینها باشد فتی مدظله العالی
۹ گذشت فتی مدظله العالی
۱۰ گذشت فتی مدظله العالی
۱۱ اطلاق حکم محتاج بمزید تامل است فتی مدظله العالی

اگر بر روی آن بسته باشد آفتاب مطهر آن نیست **مسئله** هرگاه نجاست در بدن
یا لباس غیر دیدی که واجب نباشد اعلام کردن اگر اعلامش کنی جایز است بلکه بهتر است[۱]
مسئله نجاست بمسجد رسانیدن حرامست حتی مسجد اهل سنت اما بیع و کنایس یهود
و نصاری مسجد نیست[۲] **مسئله** هرگاه مهری نجس باشد در آب کر یا جاری فرو
برند دو دفعه پاک میشود بهتر دست بر آن مالیدنست[۳] **مسئله** نمک سنگ
که آب را جذب میکند هرگاه نجس شود با آب کر یا جاری تطهیرش کنند تا انقدری که آب
نجس جذب کرده آب مطلق پاک جذب کند دو دفعه[۴] **مسئله** ولوغ کلب است که اگر
مثلاً در ظرف باشد و سگ زبان بآن بخورد اما اگر ظرفی را بلیسد احتیاطاً مثل ولوغ
تطهیرش کنند **مسئله** طفل هرگاه خبر دهد بنجاست لباس یا بدن خود یا غیر مثلاً
قولش را اعتبار نیست[۵] و همچنین در طهارت تنها اگر نجس میدانستی **مسئله**
انگور که سرکه گذاشتی و جوش آمد و بعد سرکه نشده که کند بید مثلاً بحال نجاست باقی است
و همچنین خرما هم بنا بر احوط[۶] و اگر در ظرف بستا چرب سرکه بگذارند و در حال جوش
آمدن آن چربی ظاهر و هویدا باشد که عرفاً اجزاء روغن باشد همان اختلاط غیر جنس را
در حرمت و نجاست دارد اما پر و چوب خرما یا انگور داخل خودشان باشد ضرر ندارد
و کهنه و چیزی که عادتاً بر سر ظرف سرکه میگذارند هرگاه برطوبت تنها نجس شود بالتبع
پاک میشود اما احوط در کهنه تبدیلست **مسئله** شیره انگور مثلاً که از مسلم
بگیرند تجسّس نمیخواهد که ثلثان شده یا نه پاک[۷] و حلالست **مسئله** شخص جامه
متنجس آلوده بخون کیک را مثلاً تطهیر کرد بعد دید خون کیک باقیست[۸] پاکست و ضرر
ندارد **مسئله** آب انگور جوش آمده نجس است تا ثلثان نشده و ظرفی که آلت مختص
آنست در آن زنند و بعد همان ظرف را در همان محل تا آنکه ثلثان شده برنند که آن
یا بتیل مثلاً برون او دند ضرر ندارد **سؤال**[۹] نجاست غلیظ از نجاست یا متنجس بانسان یا

لباس

[۱] در جمیع مراتب بهتر بودنش معلوم نیست بلکه در بعضی از موارد ترک کنند فتی مدظله العالی
[۲] و احوط عدم تنجیس آنها است نیز میرزا قدّه فتی مدظله العالی
[۳] گذشت فتی مدظله العالی
[۴] بلکه رطوبت نجس نیز فتی مدظله العالی
[۵] گذشت فتی مدظله العالی
[۶] اگر قوی نباشد بلکه اگر لعاب هر انگور در ظرف واقع شود یا سایر اعضاء او مباشرت نماید ظرف را بلکه در عرق او نیز احتیاطاً تعفیر نمایند فتی مدظله العالی
[۷] اطلاق حکم معلوم نیست فتی مدظله
[۸] گذشت فتی مدظله
[۹] اگر بعد از ذهاب ثلثین معتبر باشد ظاهر طاهر است فتی مدظله

در اطلاق تاریخ حکم تأمل است میرزا ... فتی مدظله العالی
مشکل است بنا بر قول بنجاست ... مدظله العالی

لباس انسان نمیرسد نجس میشود یا نه **جواب** نجس نمیشود **سؤال** دیگ شیره بعد
از خالی کردن شستن میخواهد بجهة آب انگور دیگر یا نه یعنی اگر دیگ خورده شیره داشته
باشد ضرر دارد یا نه **جواب** ضرر ندارد **سؤال** در استنجا بسنگ اگر سنگ
صاف نباشد یقین نمیکند که عین رفته است هرگاه خاک بمالد تا یقین کند کفایت میکند
یا نه **جواب** بلی کفایت میکند **سؤال**[۱] در وقت شیره پختن یک کفگیر دو کفگیر
دیگهای متعدده که در یکجا نصب است میزنند عیب دارد یا نه **جواب** کفگیر دیگ
جوش آمده را در دیگ جوش نیامده نزنند **سؤال** دیگهای شیره هرگاه جوش آمده
باشد آیا یک کفگیر را میتوان بهمه آنها زد یا نه **جواب** ثلثان نشده را در ثلثان
شده نزنند **سؤال** تالابیست در بعضی بلاد تقریباً بفاصله سه فرسخ و از حیثیت
طول و عرض شاید قریب به چهار فرسخ بوده باشد و از فراز یکه میگویند چشمه در
آن تالاب هست و تخمیناً بقدر ده سنگ آب در یک لوله آهنی وارده اند تا نزدیک
شهر و در آنجا منقسم میشود در لولهای آهنی کوچک بقدر لوله آفتابه مثلاً یا کمتر
بتفاوت امکنه و چون تالاب مشرف و مسلط است بر شهر این آب باختیار خود میرود
بمرتبه چهارم و پنجم بلکه تا ششم با وجود این صور ظرفی را در زیر آب بگذارند و چیز
متنجس در آن ظرف بشویند پاک میشود یا نه و بر فرض آنکه پاک بشود و آب هم نجس
نشود خود آب حکم کر دارد یا حکم آب جاری **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم متنجس
پاک میشود و آب نجس نمیشود مادامیکه متصل است و حکمش حکم کر است اگر یقین
بتحقق چشمه نباشد **سؤال** در غالب بلاد که آب حمامها آب چاه است در سر چاه
حوض دارند و کر است و از آن حوض بتدریج داخل خزینه میشود در یکدفعه اگر
خزینه نجس باشد پاک میشود یا نه **جواب**[۲] با استواء سطح و صدق وحدت و امتزاج
پاک میشود **سؤال** در بلدی بعض حمامها دهن شیر دارد از دهان شیر آب میریزد

بزمین

[۱] گذشت که اقوی عدم نجاست عصیر است بغلیان بلکه بس حرام میشود پس تمام احکام در عصیر ذکر شده مبنی بر احتیاط است طهارة فتی مدظله العالی
[۲] استواء سطح لازم نیست بلکه شاید وحدت هم لازم نباشد همین قدر که ماده دارد اتصال بماده شاید کافی باشد فتی مدظله العالی

بزمین نجس ولی بدهان شیر متصل است آب جمع شده پاکست یا نه **جواب** پاکست
مادامی که متصلست **سؤال** در غالب بلاد در سر حمام آب بر پای مردم میریزند
از دلو بجهت تطهیر و متعارف سه دفعه میریزند اما در هر دفعه آنقدر صبر نمیکنند که
غساله منفصل شود آیا پاکست یا نه **جواب** خلاف احتیاطست البته دو دفعه
کفایت میکند با فاصله فی الجملة **سؤال** خم که نجس میشود در تطهیر آن آیا
باید آب از تحت ریخت و بفوق آید کما قاله بعض یا از فوق بریزند کما قاله اکثر العلما
ولکن بنا بر قول اخیر آب پاک بتحت خم نخواهد رسید زیرا که هر دفعه آب غساله در تحت
خم جمع میشود و بنا بر قول اول هر دفعه اول آب پاک بتحت خم خواهد رسید **جواب**
آب که از بالا میریزند تا قعر که میرود همه را تطهیر میکند و غساله مجموع آنها نیست که
جمع میشود در آخر که بیرون میاورند و همه آنچه ریخته میشود از اول تا باخر در
هر غسل آب غسل است نه غساله و آن طریق که بنای قول اول است بر خالی از مجد و دیگر
در طریق دیگر نیز بعضی را خیال کرده اند نیست از جهه اینکه آب بهر طرف ریخته شود آب
بالا میاید از همه طرف و از اطراف دیگر را غساله فرو میکرد و آب غسل پاک بنا بر این
قول تا بجاها نمیرسد و جواب هم اینستکه همه آب غسلست و تا فارغ نشده است بهمه
تطهیر حاصل میشود و بعید نیست که مراد کسیکه گفته از بالا ابتدا نماید این باشد
که از بالا ابتدا مینماید و آب باطراف میریزند تا بجدی که غساله جمع میشود
بعد غساله را بیرون میاورند و محل غساله را آب میریزند تا بجدی که ماء غساله جمع
میشود باز غساله جمع شده را بیرون میاورند و هکذا تا باخر و بر این تقدیر مجد و دیگر
در سؤال وارد نمیاید و اختیار این طریق اولی نیست و اگر آب بریزند در خم و بکردانند
آب و با خم را اگر بشود که آن آب بهمه جا برسد و بعد از آن آب را بیرون ناورند تا
سه مرتبه پاک میشود **سؤال** فضله پرستوک نجس است یا پاک **جواب** پاکست

سـ۱ـه این قسم را ترک کنند و قسمی که متعارفست در تطهیر بکنند انشاء الله تعالی عیبی ندارد فتحی مد ظله العالی

سـ۲ـه اگر ماکول اللحم است مسلم است فتوی مد ظله العالی

سؤال

سؤال فضلات کرم که در میان فواکه است مثل سیب و زردالو و گوجه و خرما و امثال
اینها آیا مباح است اکل آنها یا نه و هکذا دانه عناب و خرما و سنجد و دانه میان کشمش **جواب**
اگر چیز قلیلی بعد از پاک کردن آن باقی میماند ظاهرا عیب نداشته باشد اما دانه کشمش و سنجد
و عناب و غیره عیب ندارد اگر ضرر نداشته باشد **سؤال** زمین نجس که باران نمیکیرد
و آفتاب نمیتابد مثل تحت خانه آیا بپاشید آب بر آن تا فرا گیرد و گذاشتن تا بخشکد سه دفعه
پاکست یا نه و بر فرض عدم طهارت چگونه باید پاک کرد بغیر کندن **جواب** اگر
سستست که غساله در آن میماند پاک نمیشود به آب قلیل و اگر صلبست دو مرتبه در آن
آب بریزند تا مستولی شود و هر دفعه غساله اش را بگیرند اگر چه باینکه پارچه پاکی را
یک گوشه اش بکشند که غساله در آن جمع شود بعد گود الی را به آب پاک ظاهر پر کنند **سؤال**
آفتاب زمینی را که خشت و آجر و سنگ فرش کرده اند مطهر است یا نه و در و دیوار و پنجره منصوب
در حکم زمینست یا نه **جواب** مطهر همه اینها است **سؤال** اشیاء مایعه
مضاف مثل گلاب و شیره و مثل اینها اگر بر وجه تسنیم باشد نجاست از تحت بفوق سرایت
میکند یا نه مثلا از گلاب پاش بدست کافر گلاب میدهند گلاب و گلاب پاش پاکست
یا نه **جواب** سرایت نمیکند والله اعلم **سؤال** حوضی آب نجس دارد و سقف
پوشیده است لکن رخنه دارد که باران بحوض میبارد آیا حوض پاک میشود یا نه **جواب**
اگر بقدر معتد به باران بر حوض ببارد و در اثناء باریدن بر هم زنند آب حوض را که
ممزوج شود پاک میشود **سؤال** حوض آب اطراف آن نجس است بدست آب را از لطمه
میزنند که اطراف را میگیرد پاکست یا نه و بر فرض طهارت آیا تعدد لازمست یا نه **جواب**
با استواء سطح و عدم خروج از وحدت طهارت حاصل میشود و در جائی که حاجت
بغسل داشت تعدد را ترک ننماید **سؤال** گربه موش میخورد یا غذای نجس دیگر
و احتمال طهارت هم ندارد آیا بزوال عین پاکست دهان او یا نه **جواب** طاهر است

سـ۱ـه اگر خبیث و مستقذر نباشد در هر دو قسم فتوی مد ظله العالی

سـ۲ـه بعد از هر زمان فتوی مد ظله العالی

سـ۳ـه گذشت فتوی مد ظله العالی

انشاء

انشاء الله **سؤال** اسب و الاغ و امثالهما که پشت آنها زخم میشود و خوب میشود آیا پاک
یا بزائل شدن عین محتاج است بشستن **جواب** پاک است نشه **سؤال** اعیان
نجسه مثل لحم خنزیر و بول بتصعید عرق بگیرند که بر وجه تم دارای جمیع آثار و خواص
اعیان نجسه باشد آیا این مخواذ عرق طاهر است و حلال یا نجس است و حرام **جواب**
نجس است و حرام **سؤال** باران آیا مطهر است هم منقول را و هم غیر منقول را یا نه
و در صورت ولی چه نحو **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم رسیدن آب باران در حال
باریدن بمتنجسیکه عین نجاست در آن نباشد بمقداری که نجاست سرایت کرده است
مطهر است نشه و حاجتی بتعدد و عصر نیست و منقول و غیر آن در این حکم یکسانست
سؤال هرگاه کشمش و خرما خشک باشد و قطع در جوش آمدن او در میان برنج
نداریم آیا بقاعده طهارت یا استصحاب طهارت حکم بخوردنش میفرمائید یا نه **جواب**
عیب ندارد **مسئله** چیزیکه مشتبه بنجس باشد اگرچه منحصر باشد اگر چیز طاهری با
رطوبت بان ملاقات کند آن چیز طاهر بسبب این ملاقات نجس نمیشود **مسئله**
لباس نجس بعد از تطهیرش اگر خورده اشنان و نحو آن در آن مانده باشد پاکست مگر
آنکه آب نجس در جوف و فرجه باشد ظاهرش پاک و جوفش نجس است **مسئله**
لباس نجس هرگاه وکیل تطهیرش کند و اطمینان بتطهیر شده داشته باشی طاهر است و الا
حکم بطهارتش مشکل است **مسئله** آب کودی که صدق چاه میکند در حال جوشیدن
از چشمهایش اگر نجاستی بان برسد نجس نمیشود و الا نجس میشود اگر کر نباشد اما پاک
شدنش قسمی کند که آب از چشمهایش بیاید و ممزوج بان شود پاک میشود **م** هرگاه
دست نجس مثلا آب قلیل بر آن جاری شود همینکه آب از آن موضع گذشت در دفعه
ثانی پاکست اگرچه غساله از موضع دیگر از سر انگشتان مثلا نگذشته باشد **م** اطراف
متنجس که صدق محل واحد کند بسرایت غساله نجس نمیشود یعنی بپاک شدن محل پاک میشود

بعد از جریان فتوی مد ظله العالی

و لکن بروغن شرح کردن تنها اشکال دارد میرزا قدس سره

اگر حالت سابقه آن مشتبه طهارت باشد فتوی مد ظله العالی

اگر نجس نبوده باشد بحکم که بفشردن آنجا فشرده شود میرزا قدس

وکالت در اینجا فائده ندارد اگر معلوم شد که شوینده مشغول بتطهیر بوده است محمول بر صحت و محکوم بطهارت خواه وکیل باشد یا غیر فتوی مد ظله

بلکه مطلقا نجس نمیشود علی الاقوی ظاهرا فتوی مد ظله العالی

اگر ماده جاری داشته باشد فتوی مد ظله العالی

بعد از گذشتن غساله عمدا متعارف فتوی مد ظله العالی

اما غیر اطراف ان بغساله آن موضع که نجس میشود احتیاطا دو مرتبه بشوید با آب قلیل **م** غساله
منفصله از محل نجاست نجس است در مرتبه اولی و در مرتبه ثانیه احوط اجتنابست مگر
غساله استنجا با شروطش **مسئله** فضله طیور هرگاه شک داشته باشی که از حرام
گوشت است یا حلال گوشت پاکست و فضله شپره نجس است **مسئله** ناخن
مثلا انسان بر روی آن خورده و خون در زیرش مرده بعد فرجه بهم رسید اگر خون آن مستحال
شده است پاکست و اگر صدق خون کند نجس است و همچنین است غیر ناخن **م** هرگاه
غذائی در پای دندان باشد و از دهان خون بیاید و بان غذا برسد با دهان پاک نمیشود
بنابر احتیاط بلی اگر خون بان نرسد پاکست نجس هم نشده **مسئله** حنای نجس
هرگاه بسر ببندند اگر جزئی از عین حنا بماند بعد از شستن نجس است و الا بعد از تطهیر
آن پاکست **مسئله** زمین بازار و غیره تا علم بنجاستش نداری پاکست و در
صورت مظنه نزدیک بعلم احوط اجتنابست **مسئله** خون مشتبه بنجس پاکست
مسئله کرد انار انگوری در غوره باشد که آبش بگیرند و مستهلک شود بجوش
نجس نمیشود **مسئله** هرگاه خرمائی نارس بجوشد در طبخ ضرر ندارد **م** هرگاه
زمین یا دیوار یا فرش یا لباس شخص مثلا نجس باشد با رطوبت سرایت کننده و دیگری
وارد بر او شود و بر آنها بنشیند مثلا بر ضاخانه لازم نیست که او را اعلام کند **م**
مثلا طعامی میخورند یکی فضله موش مثلا در آن دید واجب نیست دیگران را اعلام
کند اما خود نخورد بلی اگر بعد معاشرت با ایشان دارد اعلام کند که هرچه نجس است
تطهیر کنند **مسئله** پشه و نحو آن که خون آدمی میخورند هرگاه او را بکشند
اگر خونش عرفا جزء او حساب شود پاکست و الا نجس است **مسئله** حرامست
نجس کردن مسجد و فرش آن و طاهر کردنش با قدرت واجبست و ظرف بیرون از دیوار
مسجد نیز حکم مسجد دارد بنابر احوط **مسئله** هرگاه شخص تطهیر کند لباس

مسجد را

علی الاحوط در غیر مزیله نجاست فتوی مد ظله العالی

مراد استثنا و آب استنجاست از اصل غساله منفصله فتوی مد ظله العالی

علی الاحوط فتوی مد ظله العالی

و در صورت شک محکوم بنجاست است حتی اگر از اول یقین نکنند که خون آ... فتوی مد ظله العالی

گذشت فتوی مد ظله العالی

دور نیست که بعضی از اجزای حنا قابل تطهیر باشد خصوص ظاهر آن میرزا فتوی مد ظله العالی

اگر اقوی نباشد در اطمینان فتوی مد ظله العالی

اگر مسبوق بنجاست نباشد فتوی مد ظله

احوط اعلام است فتوی مد ظله العالی

مگر آنکه طعام از صاحب خانه باشد و فضله از سابق بوده که احوط اعلام است ارشادا فتوی مد ظله العالی

متنجس را بعد دید عین نجاست باقی مانده در آن هر جا که علم دارد غسالۀ با نجا رسیده نجس است
و باقی دیگر پاک است **مسئله** بدن حیوان هرگاه تطهیر شرعی شده باشد بعد از زوال از
آن نباید پاک است **مسئله** مس نجس و شبه آنها هرگاه آب کنند و گداخته شود
دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهر آن **مسئله** تنور هرگاه نجس شود با آب قلیل و آب
پاک نمیشود **مسئله** هیمه نجس هرگاه بسوزد از آتش آن پیش از ذغال شدن اجتناب
کند بنابر احتیاط و همچنین از ذغالش اما خاکسترش پاک است **مسئله** آب قلیل
که در جدول مثلا میرود اگر شبیه بتسنیم یعنی از بالا بپائین ریختن است نجاست بفوق
سرایت نمیکند و الا میکند **مسئله** زمینی که بعضی از آن نجس و بعضی از آن پاک
شخص راه رفت رطوبت نه کفش او سرایت کرد بپایش پاک است مگر علم بنجاست آن رطوبت
بهمرساند **مسئله** از دو ظرف یکی سرکه و یکی شیره مثلا برداشت و مخلوط کرد پس
فضلۀ موش در آن دید و نمیداند که از کدام است از هر دو اجتناب کند **س** کسیکه
مثلا ذکر او را بریده باشند و قطرات بول در غالب اوقات از او بیاید یا در حق این شخص
عفوی ثابت است یا نه **جواب** با تمکن باید در وقت نماز تطهیر جامه و بدن نماید
و عفوی در بارۀ او ثابت نشده **سؤال** اگر کسی شک داشته باشد در انگور بودن و غوره
بودن و غوره مبدل یا چنین چیزی بمجرد غلیان حرام و نجس میشود یا نه **جواب** نه نجس
میشود و نه حرام **سؤال** آیا جایز است انتفاع باعیان نجسه و متنجسه که قابل
تطهیر نباشد یا نه **جواب** انتفاع باعیان نجسه مطلقا جایز نیست مگر تسمید بعذرات
و اما اعیان متنجسه پس احوط اجتناب است اگرچه جواز انتفاع مطلوب هر یک از آن
مثل انتفاع بجنابت نجس و حیوان خالی از قوت نیست مطلقا و اما روغن نجس جایز است
سوزانیدن آن در چراغ و احوط و اقوی آنست که در زیر آسمان سوخته شود **س**
حیوان غیر ماکول اللحم قبول تذکیه میکند بنحوی که حکم شود بطهارت جلدش مثل خال

اگر صلابت داشته باشد دور نیست که پاک شود با آب قلیل نیز زائد فتح مدظله

مگر بعنوان تکلیه عشر و حرج فتح مدظله

جنوة یا نه **جواب** بنابر قول مشهور قبول تذکیه مینماید بشرطیکه نجس العین نباشد
و جلدش نیز طاهر است بعد از تذکیه بلی مستحب است پرهیز نمودن از آن پوست
بعد از تذکیه و پیش از دباغی نمودن نماز و مانند آن از اشیاء طاهره و این حکم
ثابتست در خصوص پوست حیوان حرام گوشت و اما در پوست حیوان حلال گوشت
پس اشکالی در جواز استعمال آن در هیچ حالی بعد از ذبح شرعی نیست چه دباغی شده باشد
یا نه **سؤال** جلودی که در بازار مسلمین و در دست ایشان یافت میشود و نمیدانیم
که تذکیه شده یا نه چه حکم دارد **جواب** پاک است اگرچه علم بتذکیه حاصل نباشد
س خونی که نطفه نجس با آن مبدل میشود که آن را علقه مینامند پاک است یا نجس **ج**
نجس میباشد اگرچه در بیضه مرغ بوده باشد **مسئله** هرگاه مو از بدن کنده
شود و بر ریشه آن با رطوبت باشد یا پوست کوچک بی روح از بدن جدا شود اگرچه الم
از کندن آن ببدن برسد نجس نیست **مسئله** هرگاه شخص چیزی را عاریه گرفت و نجس
کرد بعد که پس میدهد اگر چیزیست که عادة با رطوبت استعمال میشود مثل ظرف باید
اعلام کند و الا مثل فرش واجب نیست و بهتر اعلام کردنست **مسئله** هرگاه
مثلا طعام متنجس را جماعتی خوردند و ممکن نیست تطهیر اوضاع و اسباب ایشان و شخص
میزبان مطلع است لازم نیست اعلام کند بآنها و هرگاه عالم هم شوند هر جا
که یقین بنجاست آن دارند و ممکن است تطهیر آن باید تطهیر کنند و همچنین میزبان
نسبت باوضاع خودش **مسئله** چاه هرگاه نجس شود برنگ یا بو یا مزۀ نجاست
بکشیدن آب آن تا تغییر برطرف شود پاک میشود اما حاشیه چاه و اعضاء آبکش
بالتبع پاک نمیشوند **مسئله** احوط در استبراء حیوان جلال بعد از زوال اسم
جلال گذشتن آن قدر زمانیست که قرار داد شده است جهة استبراء آن **م** در بعض
چیزهائی که مستحب است آب بر آن بپاشند هرگاه چیزی برسد باعضاء سگ و خنزیر

در غیر سباع محتاج بمزید تأمل است فتح مدظله العالی

در صورتیکه احتمال بدهد که غیر آن صحیح بدست مسلم آمده فتح مدظله

بهتریت را مطلقا نفهمیدیم بلکه در بعض موارد ترک کند فتح مدظله العالی

و اگر معاشرت با ایشان دارد اعلام کند ارشادا فتح مدظله العالی

عدم امکان تطهیر موجب رفع وجوب شرطی نیست علی الاطلاق فتح مدظله

گذشت که اقوی عدم نجاست بیراست الا بتغیر فتح مدظله العالی

استبراء حیوانات جلال گاو سی روز گوسفند ده روز مرغ هفت روز مشهور و سه روز شتر چهل روز نیز زائد است فتح مدظله العالی

وکافر با عدم رطوبت مسریه و زردی که از دبر صاحب بواسیر بیاید و بول و نیشکل گوسفند
وشتر وانچه مشکوک باشد دسیدبران بول اسب و مادیان وقاطر و الاغ امّا اکر معلوم
باشد مستحب است شستن ان وانچه مشکوک باشد رسید بول یا خون یا منی یان وبیع که
یهود وکنایس که معبد نصارای است ومسکن مجوس و لباس او هرکاه خواهد نماز کذارد
در انها مستحب است که اب بر انها بپاشد وخشک شود هرکاه نجس ندانداز او موش
زنده که با رطوبت چیز برا ملاقات کند که اثر ش ظاهر نباشد اب بپاشند بران واکر
اثرش ظاهر باشد مستحب است شستن ان **مسئلة** هرکاه دست بکلب یا خنزیر
برسد بی رطوبت یا با اهل کتاب مصافحه کند مستحب است که بخاک یا دیوار بمالد

فصل در ازالهٔ نجاسات است

مسئلة واجب است ازالهٔ نجاسات از جامه و بدن بجهت نماز و طواف واجب از مشاهد و مساجد وضرایح ائمه
علیهم السّلام واسماء خدا وانبیاء و ائمه و ظروف بجهت خوردن چیزی در انها با
رطوبت ومحل سجده نماز وغیره **مسئلة** ترشح زمین نجس بهرچه برسد نجس میکند
مسئلة نجاست ثابت میشود بعلم یا خبر عدلین بلکه یکعادل علی الاحوط یا خبر
دادن انکسیکه ان مال در تصرف او باشد امّا بشک ومظنّه ثابت نمیشود ودر مظنه
نزدیک بعلم احوط واولی اجتناب است **مسئلة** شیء متنجس طاهر نمیشود مکر
با علم بتطهیر ان یا خبر عدلین یا قول کسیکه در دست اوست **مسئلة** هرکاه
چیز نجس در میان چند چیز طاهر مشتبه شده باشد با رطوبت بهر کدام که ملاقات
نماید ضرر ندارد وامّا در نماز پس نماز کردن بهیچ یک از انها جایز نیست هرکاه ممکن باشد
غیر از انها وهرکاه ممکن نشود غیر از انها نماز کند با هر یک از انها یکدفعه **مسئلة** تطهیر
متنجس هرکاه مثل لباس باشد دو مرتبه باید فشار دهند علی الاحوط هر دفعه بقسمیکه
غالب اب بیرون رود دیلی در کر وجاری دفعهٔ دوّم بلکه دفعه اولی هم از باب احتیاط است

ص۱ وحضرت زهرا سلام الله علیها فتح مدظله

ص۲ در غساله ان بنا بر احوط فتح مدظله العالی

ص۳ و در اطمینان عقلائی احوط اکر اقوی نباشد اجتناب است فتح مدظله العالی

ص۴ کفایت میکند که مکرّر نماید نماز را در انها بعدد زیاد تر باشد از عدد نجس بیکی فتح مدظله العالی

ص۵ شاید مراد تعدد شستن وغسل باشد فتح مدظله العالی

ص۶ در جاری تعدد لازم نیست فتح مدظله العالی

[illegible]

مکر بول که در اب جاری یکدفعه فشار کفایت میکند ودر زیر اب هم هرکاه فشار دهند
کفایت میکند **مسئلة** هرکاه در زیر اب یا بیرون ان چیزهای بزرک مثل فرش
مثلا لکد کنند بکیفیت ذکر شده حسنا میشود **مسئلة** بدن در زیر اب کر یا جاری یکدفعه
دست بر روی ان کذارند برداند وشستن حسنا میشود امّا باب قلیل در هر
دفعه باید صبر کنند تا قطراتی که مترشح است بریختن برود **مسئلة** غساله
نجس است در غسله اولی امّا در غسله ثانیه احوط اجتناب است مکر غساله مخرج
غایط که تعدّی نکرده است ونجاست دیکر بمخرج نرسیده وتغییر رنک ومزه وبوی
نجاست بهم نرسانده وخورده نجاست در او معلوم نشود پاک است ومخرج هم پاک است
بهمان پاک شدن اوّل ومخرج بول را دو مرتبه باید شست وهم چنین مخرج غایط
بقسمیکه غساله اش نجس باشد دو مرتبه باید شست **مسئلة** هرکاه ظرفی اب
نجس در ان باشد اب کر یا جاری در ان ممزوج شود بیکدفعه پاک میشود اکرچه
جاری هنوز بحد کر نرسیده قطع شود تعدّد هم نمیخواهد ولیکن احوط است
وهم چنین هرکاه باران بان ممزوج بقدری که بر روی زمین صلب جریان حاصل
شده باشد علی الاحوط **مسئلة** ظرف نجس وهرچه فشار احتیاج ندارد
بجریان باران بران پاک میشود **مسئلة** ظرفی که کودی ندارد مثل بشقاب
وسینی ویشت هر ظرفی باب قلیل دو شستن کفایت میکند **مسئلة** کوشت
ودنبه وپیه هرکاه نجس شود بدو شستن پاک میشوند اکرچه باب قلیل باشد
ظرف یا دست مثلا هرکاه چرب شده باشد بچربی غلیظ که مانع باشد از رسیدن اب
بان چیز باید چربی را بر طرف کند تا اب بان چیز برسد پاک میشود والّا مشکل است
اکر روی نجاست چرب شده باشد **مسئلة** چربی مایع نجس اکر در اب کر برند
پاک نمیشود وهمچنین است حکم مطلق مایعات نجسه مکر انکه مستهلک شود در

کذشت شاید مراد ان صدق غسل باشد فتح مدظله العالی

ص۲ علی الاحوط در غیر مزیله فتح مدظله

ص۳ بشرط سبق بتغییر در انجر مخرج یا بتغییر است میرزا فتح مدظله العالی

ص۴ احوط بلکه اقوی در باطن ظرف تعدد دفعه است و در ظاهر ان در غیر بول یکدفعه کافی است ظاهره فتح مدظله العالی

ص۵ یعنی ظاهر ان میرزا فتح مدظله

ص۶ بلکه مطلقا در بعض موارد فتح مدظله العالی

ص۷ یعنی مایع چرب فتح مدظله العالی

اب کر یا جاری **مسئلة** متنجسیکه غساله اش مضاف بر و نباید پاک نمیشود مکر انکه اب
مطلق رنکین باشد غساله اش ضرر ندارد و پاک میشود مکر رنک نجاست باشد مثل خون
که باین حالت پاک نمیشود **مسئلة** هرکاه شخص تقلید کرد مجتهدی را که غساله را
پاک میداند و دیکری مجتهدی را که نجس میداند باید اجتناب کند انکه نجس میداند
از هر چیزی که علم دارد که ملوث بغساله نجس است و با عدم علم معاشرت با ان شخص
ضرر ندارد **مسئلة** خون کی مثلا بدست شخص باشد بمالد بر زمین یا غیر
زمین که خون ازاله شود پاک نمیشود بلکه باید باب شست و همچنین است چیزهای
صیقلی مثل شیشه **مسئلة** اکر خون در اب کوشت که میجوشد بریزد نجس میکند
هر چند قلیل باشد و اما اب دهن اکر خونرا از جائی ازاله کند پاک نمیشود **م** اب خون
یا ابی که بخون نجس شده باشد مثل خود خون عفو نیست با نماز کذار **مسئلة**
ذره خون اکر در اب کمتر از کر برسد دفعة نجس میشود **مسئلة** حتی مثلا
نجس شده باشد وکمی کل بر ان باشد در اب کر یا جاری برند که اب در ان نفوذ کند
دو مرتبه بنابر احتیاط و از اب مضاف نشود پاک میشود **مسئلة** هرکاه
نمک یا نبات صلب مثلا ظاهر ان نجس شود پاک میشود اکرچه باب قلیل بشویند
مسئله اب ماله هرکاه بر کردد و تغییر برنک و بو و مزه نجاست نداشته
باشد و خورده نجاست در ان نباشد نجس نیست پس ناقض وضو هم نخواهد بود
مسئلة دست غسل دهنده میت بعد از سه غسل بالتبع پاکست **م** هرکاه
چرک زیر ناخن باشد شخص ازاله نجاست کند دست که پاکشد انهم پاک میشود
مکر انکه یقین کند که اب نجس نفوذ کرده در ان چرک بر این تقدیر پاک نخواهد
بود **مسئلة** بوریائی که ریسمان دارد هرکاه نجس شود باید بهر قسم ممکن شود
فشار دهند دو دفعه و لو بلکد کردن تا پاک شود **مسئلة** ابی [illegible] ماکه جوش

(١) اکر در اب کر یا جاری فرو برند و اب نجس در ان نفوذ کند پاک میشود اکرچه بفشار دادن مضاف شود فتح مد ظله العالی

که غسل و شستن در صورتی باشد با اب مطلق و اب مطلق هم در سینه باشد فتح مد ظله العالی

(٢) کذشت که در جاری و در کر بدون تغییر نجاست بولی تعدد لازم نیست فتح مد ظله العالی

(٣) یعنی هم در حب و هم در کلی که با اوست فتح مد ظله العالی

(٤) یعنی اکر اب مضاف نشود و باطل ان باقی باشد فتح مد ظله العالی

(٥) قدر مسلم جائیست که قطع یا اطمینان عقلائی بملاقات اب اماله با نجاست نداشته باشد فتح مد ظله العالی

(٦) مکر ظاهرش ظاهر شود فتح مد ظله العالی

در صورتی که اب مطلق بحجر خود ان برسند و الا مضاف شده فتح مد ظله

اید

اید نجس است بنابر احتیاط تلثان که میشود پاک میشود و همچنین هرکاه سرکه شود
و همچنین اب انکور بنابر اقوی **مسئلة** غذای پای دندان هرکاه نجس شود دو دفعه
دهانرا از اب کر یا جاری کند یا دو دفعه مضمضه کند پاک میشود **مسئلة**
ابکور هرکاه ممزوج باب نجس شود اکر علو داشته باشد اکرچه تمام ان کر ممزوج نشده
قطع شود پاک میشود **مسئلة** خون در اب دهان مستهلک شود فرو بردنش
حرام نیست بلکه مفطر روزه هم نیست و احوط فرو نبردنست **مسئلة** غذا
در دهان هرکاه خون بان برسد فرو بردنش جایز نیست **مسئلة** چیزی متنجس در ظرفی
باشد اب قلیل بران ریزند اکر فشار بردار هست ظرف را کج کنند مثلا و بفشارند و غساله را
جدا کنند و دیکر اب بران بریزند تا سه دفعه همچنین کنند پاک میشود حتی برنج در
صورت عدم نفوذ اب نجس در ان و کوشت و مثل ان همچنین است **مسئلة**
هرکاه فشار ندهی انچه را که فشار میخواهد بخودی خود غساله از او برود اکرچه خشک هم
بشود پاک نیست بنابر احتیاط **مسئلة** ظروف نجس که با ان بران بببارد و جاری
شود پاک میشود الا ولوغ کلب بلکه در خنزیر هم احوط تعدد غسل و مالیدن خاکست
مسئلة افتاب بر زمین نجس با رطوبت سرایت کننده بتابد و خشک کند و قدری
از ان هم خشک شود که متصل است پاک میشود و حصیر بی ریسمان و بوریا را هم افتاب
پاک میکند اکرچه از خوص خرما هم باشد **مسئلة** اب نجس در ظرف باشد یا ظرف
نجس اب در ان کنند فرق ندارد که باران بر ان بببارد بقدری که روی زمین صلب جریان
اب باریدن حاصل شود پاک میشود **مسئلة** هرکاه مثلا طفل دستش نجس باشد و ولی
طفل علم داشته باشد و با ولیش در یک ظرف مشغول بخوردن طعام باشند با رطوبت
مسریه محکوم بطهارتست در حق غیر با احتمال تطهیر **مسئلة** برنج یا چیزی که اب در
مغز ان میرود که فشار بر نمیدارد هرکاه رطوبت نجاست سرایت کرده در ان خشک

(١) کذشت فتح مد ظله

(٢) در چیزی که اب مطلق در ان نفوذ نمیکند یا محتاج بفشار دادنست اشکال دارد فتح مد ظله العالی

(٣) در صورتی که خون مستهلک نشده لا شاید محتاج بتفصیل باشد و احوط فرو نبردنست مطلقا فتح مد ظله العالی

(٤) و با البته ان ظرف را برای تطهیر تابع مغسول خواهد بود مرد اقدام

بنابر این در چیزهای نیستی مثل جامد ظرف تطهیر ظرف است احوط شستن بعد از انما فتح مد ظله العالی

(٥) و احوط در ولوغ کلب سه دفعه شستن است و در خنزیر هفت دفعه مطلقا فتح مد ظله

(٦) در تطهیر حصیر و بوریا با افتاب رجوع بغیر نمایید مرد ارده فتح مد ظله العالی

(٧) یعنی بعد از جریان فتح مد ظله العالی

[illegible] طفل یا بدر [illegible] فتح مد ظله العالی

کند

کتّا و فرادا دو دفعه علی الاحوط و هر دفعه در آب کر یا جاری فرو برند که آب سرایت کند در آن یا
میشود و اگر ظاهرش نجس شده باشد با آب قلیل هم پاک میشود با ظرفش به سه مرتبه شستن بنا
بر احتیاط **مسئله** در آب دلو نجاست بالا آمد و آب دلو با اطراف چاه ریخته بظاهر کردن
دلو اطراف چاه پاک نمیشود و حکم تبعیّت ندارد **مسئله** چرک پای دندان که نجس شود
بپاک شدن دهن پاک میشود نه غذائی که پای دندان باشد **فصل در واجبات
و محرّمات** بیت الخلا رفتن است واجب است بر کسیکه داخل بیت الخلا میشود بجهت
تخلّی در اینحال بلکه در سایر احوال آنکه بپوشاند از نامحرم عورت خود را و آن قبل و دبر و بیضتان است
و احوط پوشانیدن از ناف تا بزانو است بلکه تا میان ساق و حرامست بر او در اینحال رو یا پشت
بقبله کردن بجمیع بدن چه در صحرا و چه در غیر صحرا بلکه در حال استنجا نمودن بنا بر احوط و معتبر است
شستن مخرج بول را با آب و غیر آن کفایت نمیکند و کفایت میکند یکدفعه شستن هر چند
احوط دو نوبت و افضل سه نوبت است و دست مالیدن واجب نیست مگر آنکه خشک شود
با مخلوط باوذی و ممکن شود که در اینحال باید دست بمالد تا علم بازاله حاصل شود و مخیّر است
در مخرج غایط میان شستن با آب و مالیدن سنگ و غیر آن از آنچه میاید هرگاه نجاست نرسیده
باشد بغیر محلّیکه عادت قرار گرفته است بر نجس شدن آن و اگر رسیده باشد بغیر آن
معیّن است با آب شستن تمام را و همچنین معیّن است شستن با آب اگر با غایط نجاست
دیگر بیرون آید مثل خون و معتبر نیست عدد در استنجاء غایط با آب بلکه پاک شدن
معتبر است و اعتبار ببوی و رنگی که در محلّ یا در دست بماند نیست و امّا در استنجا
بغیر آب معیّن است سه بودن هر چند بکمتر از آن ازاله شود غایط چنانکه اگر بسه
ازاله نشود معیّن است زیاده تا اینکه برطرف شود و کفایت نمیکند مسح نمودن بسه
طرف یک سنگ و در حکم سنگ است هر چیزی که طاهر باشد و غایط را برطرف نماید
چه از جنس روئیدنی باشد مثل چوب و علف و کرباس و کتان و چه از معادن مثل طلا

١ واحوط عدم استقبال بعورتست نیز در صورت عدم استقبال بمقادیم بدن میرزا المذکور عره فتوی مدّ ظلّه العالی

٢ و استبراء نیز علی الاحوط فتوی مدّ ظلّه العالی

٣ ترک نشود فتوی مدّ ظلّه العالی

٤ احوط در صورت شک در خروج مذی یا وذی دست مالیدن است [illegible] فتوی مدّ ظلّه العالی

٥ علی الاحوط قوّة فتوی مدّ ظلّه العالی

٦ اگر معلوم شود که ملاقات با ظاهر مخرج نموده و با احتمال شستن باب احوط است قوّة فتوی مدّ ظلّه العالی

٧ احوط در تعدّی فاحش که موجب نجاست آب استنجا میشود دو نوبت است شیخ قدّه فتوی مدّ ظلّه

ق یعنی مقداریکه صادق باشد بر او استنجاء فتوی مدّ ظلّه العالی

٨ علی الاحوط فتوی مدّ ظلّه العالی

و نقره و چه از حیوان خواه تمام آن باشد یا بعض آن و خواه جزء استنجا کننده باشد مثل
کف دست و انگشت یا آنکه غیر جزء استنجا کننده باشد مثل دست زن یا جاریه و خواه
متّصل باشد آن جزء بحیوان و خواه منفصل مثل سمّ حیوان یا قطعهٔ منفصله از آن
و جایز نیست استنجا بچیزی که حرامست تصرّف نمودن در آن بدون اذن مالک
و بچیزی که متضرّر شود بسبب استنجا کردن بآن موضع استنجا یا دست هر چند قادر
بر غیر آن نباشد و بنجسیکه بغیر از این استعمال نجس شده باشد و بخوردنیها و سرگین
و استخوان و هر چه معلوم باشد وجوب احترام آن در دین یا مذهب مثل تربت حضرت
امام حسین ع و ورق قرآن و ادعیه و احادیث و امثال آنها و اگر لابد شود در حال
تخلّی که یا رو و یا پشت بقبله باشد احوط این است که رو بقبله بودن را اجتناب نماید
مثل آنکه اگر لابد شود از اینکه رو یا پشت بقبله بنشیند یا آنکه مکشوف العورة
بشود و ناظر نامحرم هم هست پس باید مقدّم بدارد تستر را بجهت آنکه ستر عورت
اهمّ است و اگر مشتبه شود بر متخلّی قبله واجب است بر او که معیّن نماید و اگر منحصر باشد
قبله را در جهتی واجب است بر او اجتناب از آن جهت و دور نیست اجتهاد در تعیین
قبله در اینجا هم حکم یقین داشته باشد مثل متحیّر بجهت نماز و اگر بنای بیت الخلا بر قبله
گذاشته باشند واجب است بر متخلّی که کج بنشیند و مستحبّ است که متخلّی اگر چه از بول
چه از غایط خود را از هر ناظری بپوشد اگرچه باینکه دور شود از ناظرین بقدریکه
او را نبینند و نیز مستحبّ است پوشیدن سر در اینحال و کفایت میکند انداختن دامن یا
بر سر مثل مقنعه که نیز مستحبّ است و مستحبّ است ذکر خدا کردن در اینحال و افضل
اذکاریست که بخصوص اینحال وارد شده است در اخبار و پای چپ را در وقت رفتن
به بیت الخلا مقدّم بدارند و پای راست را در وقت بیرون رفتن و نیز مستحبّ است
استبراء و دعا در حال استنجا و در نزد فراغ از آن و مکروهست را و نشستن بجهت

١ بلکه پاک نمیشود نیز در نجس قطعاً و در خوردنی و حرام و سرگین و استخوان علی الاحوط شیخ ره فتوی مدّ ظلّه

ق بلکه در هر چیزی که استنجا بآن جایز نیست اکتفا نکند حتّی الامکان فتوی مدّ ظلّه العالی

٢ احتیاط نماید فتوی مدّ ظلّه العالی

٣ یعنی سزاوارست فتوی مدّ ظلّه العالی

در بیان موجبات وضوء

تخلّی در میان راه و در کنار رودها و جوی اگر چه آب هم نیاید و در زیر درخت میوه دار و در
جاهائی که میوه میافتد و در موضعی که مهیا شده است از برای منزل کردن قافله و
و در مکانهائی که لعنت میشود بر محدث در آن مکانها مثل در رب خانه‌ها و رو بقرص
خورشید و ماه بول کردن و رو بباد و در زمین سخت و در سوراخ جانورها و در آب جاری
یا ایستاده بول کردن و خوردن و آشامیدن و مسواک کردن در این حال و استنجا بدست
راست و بدست چپ اگر در او باشد انگشتری که اسم خدا در آن نقش باشد و سخن گفتن
بغیر از ذکر خدا و قرائت آیة الکرسی و نیت غاطس مکروه است نیز از بلندیها
مثل بام مثلا بول کردن و ایستاده بول کردن و بر قبرها در میان قبرها بول و غایط کردن
و طول دادن در ماندن در مکان تخلّی **فصل در اموری که واجب است**
وضوء از برای آن و آن نماز واجب و طواف واجب است و شرطست در صحت
هر یک بلکه در صحت نماز مستحب نیز و مشهور وجوب وضوء است نیز از برای مس نمودن کتاب
قرآن اگر واجب شود مس نمودن بنذر و غیر آن لیکن آنچه ثابت شده است بدلیل حرمت
مس است بدون وضو نه وجوب وضوء و گاهی واجب میشود وضو بنذر و عهد و قسم
و امّا اموری که باعث وضوء و مبطل آن میشود آن بیرون آمدن بول و غایط و باد است
که بیرون آید از معده چه با صدا چه بی صدا از موضع متعارف یا از موضع غیر متعارف
اگر بخلقت الهی باشد یا آنکه موضعی که بخلقت الهی است مسدود شود و سوراخ دیگر بهم
رسد و همچنین است خواب هرگاه غالب شود بر چشم و گوش و دیوانگی و بیهوشی و مستی
و رطوبت مشتبه که بیرون بیاید در حال استبراء نمودن از بول یا پیش از آن چه فاصله
در میان بول و رطوبت بسیار باشد یا نه و هم چنین است استحاضه قلیله بلکه استحاضه
کثیره و متوسطه و هر چه موجب غسل باشد غیر جنابت از حیض و نفاس و مس میت
نیز بنابر احوط و در وجوب مقدم داشتن وضوء بر اغسال مذکوره غیر جنابت و استحاضه

١ خصوصاً در شب فتح مدّ ظلّه العالی

٢ در حال تخلّی بلکه در تخلّی مطلقا فتح مدّ ظلّه العالی

٣ بشرط عدم تلویث و الا حرامست ظم ره فتح مدّ ظلّه العالی

٤ شاید مراد غیر ضرورت باشد فتح مدّ ظلّه العالی

٥ نماز میت از جمله نمازها نه مقصود در اینجا نیست ظ ره فتح مدّ ظلّه العالی

٦ و واجبست استدامه وضوء از برای قضاء اجزاء منسیّه نماز و رکعات احتیاط و واجبست آن نیز از برای سجده علی الاصح [illegible] فتح مدّ ظلّه العالی

٧ و همچنین شرطست از برای قضاء اجزاء منسیه و سجده سهو [illegible] فتح مدّ ظلّه العالی

[illegible]

٨ [illegible]

٩ یا مسدود نشود فتح مدّ ظلّه العالی

آن

در بیان حقیقت وضوء است

[illegible]

آن خلافست و اظهر آنستکه مخیّر است در میان بجا آوردن وضوء پیش از غسل یا بعد از
آن هر چند احوط و افضل اوّلست و مدار در حصول آن ز هر یک نواقض مذکوره بر علم است
نه بر مظنه لیکن هر گاه ظنی که نزدیک بعلم باشد بهم رساند بر حصول ناقضی از نواقض
مذکوره احوط باطل کردن وضوء و اعاده نمودن آنست **فصل در بیان** حقیقت
وضوء بدانکه وضوء دو شستن و دو مسح کردنست امّا دو شستن شستن روی است از
منتهای رستنگاه موی سر تا آخر زنخ بحسب طول و در عرض آنچه را فرا گیرد انگشت ابهام
و وسطی و شستن دو دست است از مرفق تا سر انگشتان بنوعیکه تمام آن شسته
شود در طول و عرض و در شستن روی قدری باید زیاده از اطراف شست از برای
آنکه بشستن محلّ وجوب حاصل گردد و در شستن دو دست نیز از بالای مرفق چیزی یقینی
باید داخل کرد بجهت مذکوره و مرفق محلّ اجتماع استخوان بازوی با ذراع است و امّا
دو مسح اوّل مسح سر است از پیش روی بقدر مسمّی از جانب طول و عرض مثل آنکه
بسر انگشت بقدر ناخنی بمالد و احوط و افضل بودن مسح است در ما بین دو سفیدی
که در دو طرف پیش سر است در دو جانب پیشانی دوم مسح دو پشت پا است از سر انگشتان
تا بلندی که در پشت پا است بحسب طول بر وجهی که چیزی از طول فرو گذاشت نشود
بخلاف عرض که مسمّی در آن کافیست لیکن احوط مسح نمودن تا مفصل میان ساق
و قدمست و افضل مسح نمودن تمام پشت پای است بتمام کف دست و واجب نیست
مسح نمودن بلندی پشت پای مگر آنکه علم بمسح نمودن قدر واجب موقوف بر مسح نمودن
بعض آن نست هر چند احوط مسح تمام آنست و معتبر در تحدید مذکور در شستن و مسح
کردن بر خلقت متعارفست و امّا در مقدار مغسول و ممسوح معتبر حال وضوء کننده است
پس فرق نیست در میان کوچک بودن صورت و بزرگ بودن آن و دراز بودن دست
و پای و کوتاه بودن آن در شستن و مسح نمودن **سؤال** تکرار در مسح چه حکم دارد

١ این احتیاط در مطلق ظن و شك نیز جاریست و کفایت میکند در تحقق آن اعاده بدل ابطال ظم ره فتح مدّ ظلّه العالی

٢ اعنی کمتر از یك انگشت نباشد فتح مدّ ظلّه العالی

٣ این احتیاط ترك نشود ظم ره فتح مدّ ظلّه العالی

٤ بلکه شاید احوط باشد فتح مدّ ظلّه العالی

[illegible]

٥ گذشت که احوط تا مفصل است فتح مدّ ظلّه

جواب

جواب تکرار در مسح نیست بلی هرگاه بجهت آنکه یقین نماید تکرار نماید ضرر ندارد
ولکن مراعات نماید که دفعه ثانیه که بجهت تحصیل یقین مسح میکند بر طوبت دست باشد
نه برطوبت پشت پا

فصل در آنچه معتبر است در وضوء

و آن چند چیز است
اوّل نیّت و آن عبادتست از اراده که برانگیخته شود از علم و باعث شود بر عمل و در آن معتبر است
چه در وضو و چه در غیر آن از عبادات تعیین نمودن فعلیکه اراده دارد بجا آورد اگر متعدد
باشد و قصد قربت پس حقیقت نیّت اراده نمودن عبادتست بر وجهیکه ممتاز شود
از غیر آن عبادت بقصد بندگی جناب احدیّت و ضرور نیست بخاطر در آوردن عبادت از
وجه تفصیل و نه غیر این امور دیگر مثل وجوب و استحباب و مثل اینها پس عبادتی که مردّد باشد
میان واجب و مستحب کفایت میکند قصد نمودن آن از بر وجه بندگی و ضرور نیست دانستن واجب
بودن یا مستحب بودن آن بخلاف آنکه اگر دو عبادت باید بکند که هر یک شبیه بدیگری باشد
بحسب صورت چه وضو و چه غیر آن و تعیین یکی از آن دو را نکند و داخل عبادت شود کفایت نمیکند
و معتبر است مقارن بودن نیّت با اوّل عمل در اکثر عبادات و از آن جمله است وضو لیکن نه بمعنی
اخطار ببال بلکه بمعنی وجود داعی بر عمل در آن حال هر چند بخاطر رساند در آن وقت عمل را
و معتبر است که نیّت خلاف نکند در این عمل و از عمل بالمرّة غفلت بهمرّه روی ندهد که نداند این چه کار است
که میکند و احوط و اولی آنستکه نیّت وضو مشتمل باشد بر وجوب یا ندب و صفتی مثل آنکه
بگوید وضوی واجب بجا میآورم و تعلیلی مثل آنکه بگوید وضو میگیرم بعلّت آنکه واجب است
با قصد قربت و استباحه عباداتی که مشروطست صحّت او بآن و رفع حدث بالنّسبه بکسی که
ممکن باشد رفع حدث بالنّسبه بآن و صورت از بنا بر این در کسی که حدث او رفع میشود باین
طریقست که وضوی واجب یا سنّت بجا میآورم بجهت وجوب یا استحباب و رفع حدث و استباحه
عبادات قربةً الی الله و در کسی که رفع حدث بالنّسبه بآن ممکن نیست مثل صاحب سلس البول و نحو
آن اسقاط رفع حدث از نیّت میکند و باقی بنحوی که ذکر شد بی تفاوتست در هر دو

وضو نقص ندارد فتی مدظله العالی

برای تقرّب جستن بعبادت مراتب چندی میباشد بحسب کمال و اعلای آن کردن عبادتست
بجهت اینکه جناب اقدس الهی سزاوار آنست و ادنای آن کردن آنست از برای تحصیل ثواب
یا خلاصی از عقاب یا خلاف نیست و اقرب کفایت نمودن آنست و در ما بین وسطها بسیار است و آن
برای غالب ناس که مرتبه عالی نهایت صعوبت دارد احتیاط در اراده مثل فرما بردار بیست و
تقوی دانستن که اهتمام در تحصیل مرتبه اولی نمایند و احوط و اولی آنستکه نیّت را
مقارن شستن روی نمایند و بهتر آنست که نیّت نماید در وقت دست شستن و مستمر
بدارد تا بشستن روی و اگر قصد بیرون رفتن از وضو در اثنای عمل نمود نیّت باطل
میشود و لکن اگر عود کند پیش از بر طرف شدن موالات وضو صحیح است و اگر عود نکند
مگر بعد از بر طرف شدن موالات وضو باطل است و اگر در وضوی واجب قصد سنّت کند
و یا در وضوی سنّت قصد واجب کند باطل است و اگر ذمّه کسی مشغول بوضوی واجب باشد
ترک کند وضوی سنّت را دوّم ابتدا کردن در شستن روی از اعلا و در شستن
دستها از مرفق و لازم نیست رسانیدن آب بزیر موی ریش و شارب و زیر لب و ابرو
هرگاه موی احاطه کرده باشد بشره را چه مرد باشد چه زن چه پر ریش باشد چه تنک
ریش امّا آنچه از روی نمایان باشد در میان مو شستن آن واجب است و واجب نیست
شستن موئی که از حدّ روی بیرون رفته باشد و در هر یک از مسح سر و پای از
بالا بپائین کشیدن و از پائین ببالا جایز است و احوط بیرون نرفتن از روش متعارفست
سیّم بودن مسح است برطوبت دست از آب وضو چه رطوبت دست چپ باشد یا دست
راست هر چند احوط مسح نمودن سر و پای راست برطوبت دست راست و مسح
نمودن پای چپ است برطوبت دست چپ و جایز نیست گرفتن آب از برای مسح
از بواقی مواضع وضو از ریش و غیر آن در حال بودن رطوبت در دست خصوصاً
از موضعی از ریش که از حدّ روی بیرون باشد و اگر رطوبت دست بخشکد جایز است

۱ اگر عمل را بجهت خدا بجا آورد با امید آنکه خداوند عالم جلّ ذکره از عقاب نجاتش دهد یا بهشت با و عنایت فرماید صحیح است فتی مدظله العالی

۲ بلکه متعیّن است فتی مدظله

۳ یعنی امر ببخصی فعلی را قصد نکرده باشد فتی مدظله

۴ اقوی صحّت است مادامیکه قصد قربت محفوظ باشد و بنحو تقیید نباشد که بر کشتن بعد قصد امتثال است من غیر فرق بین العالم والجاهل ظم فتی مدظله العالی

۵ یعنی نیّت ندب و صفتی نکند لکن اگر نیّت کند امتثال امر ندبی را ضرر ندارد ظم طاره فتی مدظله العالی

۶ احوط شستن از بالا بپائین است عرفاً بعد ابتداء از اعلا فتی مدظله العالی

۷ بلکه برطوبت باطن کف فتی مدظله

۸ اینا حیتیاط ترک نشود فتی مدظله

گرفتن آب از مواضع مذکوره بی اشکال واگر متعذر یا متعسر گردد مسح کردن بدست مسح
نماید بذراع واحوط خشک بودن محل مسح است هرچند حاجت بان نیست هرگاه مسح
برطوبت دست حاصل شود واگر مستهلک شود برطوبت دست پیش از مسح جایز نیست
وشرط است حایل نبودن در مسح مطلقا در حال اختیار واما در حال اضطرار تقیه پس جایز است
هرگاه شستن پای مقدور نباشد وبر تقدیر مقدور بودن احوط جمع میان شستن ومسح نمودن
وهمچنین جایز است در حال ضرورت مثل سردی چهارم ترتیب در جمیع اعضای وضو چه واجب
باشد وضو چه سنت چه در حال اختیار باشد چه در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی و ان
حاصل میشود بشستن دست راست بعد از صورت ودست چپ بعد از شستن دست راست
ومسح نمودن پای راست بعد از مسح سر ومسح نمودن پای چپ بعد از پای راست پس اگر
مقدم بدارد تمام عضو موخر را یا بعض انرا بر تمام مقدم یا بعض ان فاسد است انچه را مقدم
داشته است چه عامد باشد چه ناسی چه مختار باشد چه مضطر وصحیح است انچه را که موخر
داشته است اگر منافی موالات بعمل نیامده باشد یا عکس ترتیب در ضمن نیت قصد نشده باشد
واگر یکی از این دو واقع شده باشد باطل است نیز انچه را که موخر داشته است بلکه اصل
وضو باطل است واگر خلاف ترتیب بفراموشی واقع شده باشد بطلان مخصوص است بانچه
پیش داشته شده است از انچه باید بعد شسته شود چنانچه اگر انچه بعد باید شسته شود
چنانچه اگر انچه بعد باید شسته شود پیش شسته شده باشد بدون نیت باید اعاده
نماید ومبطل وضو نیست بشرط انکه موالات برطرف نشده باشد در هر یک از دو صورت
وفرقی نیست در بطلان میان انکه مخالفت ترتیب در یکی شده باشد یا در زیاده مثل
انکه از عضو پیش بقدر خشخاشی یا زیادتر بعد شسته شده باشد پنجم موالات در وضو
وبدون ان وضو باطل است وان عبارتست از متابعت بنحویکه باقی بماند رطوبت در عضوی
از اعضای وضو چه ان عضو پیش از عضوی باشد که مشغول شستن یا مسح نمودن انست

۱ جواز گرفتن اب از فاضل دیگر محل اشکالست شیخ قدس سره فتی مدظله

۲ واحوط تقدیم باطن ذراع است بر ظاهر ان ق ره فتی مدظله

۳ اعنی خشک بودن عرفی وترک نشود فتی مدظله العالی

۴ اطلاق حکم مشکل است ترک نشود احتیاط بضم تیمم فتی مدظله العالی

۵ یعنی بعد از انکه مسح سر را بعد از دست چپ نمود فتی مدظله العالی

یا عضو سابق بر ان هرچند احتیاط در انست که بمجرد تمام نمودن شروع در عضو بعد از ان
نماید بدون مهلت ولکن خشک شدن مبطل است در حالتیکه بجهت تاخیر باشد اما اگر
بسبب غیر تاخیر باشد از شدت حرارت وامثال ان باطل نمیشود وضو ششم بجا آوردن مکلف
وضو را بفعل خود در حال اختیار وفرقی نیست در این معنی میان عامد وجاهل وناسی وغافل
ومیان وضو وغسل وتیمم ومسح نمودن پس هرگاه بشرکت دیگری طهارت را یا بعض انرا
بعمل اورد یا دیگری بعمل اورد ان طهارت را یا بعض انرا کفایت نمیکند چنانچه اگر شرکت غیر را
در نیت اخذ کرده باشد وضو باطلست چه وضو بشرکت غیر بشود یا نشود ودر حال اضطرار
باید دیگری را معین بگیرد ومعتبر در خشک شدن اعضا در این حال خشک شدن اعضای
وضو گیرنده است نه وضو دهنده واحوط در این حال نیت نمودن هر دو است هرچند
ظاهر کفایت نمودن نیت وضو گیرنده است هفتم مطلق بودن اب وضو است باین معنی
که عرفا انرا اب گویند از غیر اضافه نه انکه بااضافه ذکر نکنند وفرقی در میان اب شور وشیرین
ودریا وبرف وباران نیست بلکه اگر چیزی نیز داخل اب بکنند مادامی که از اطلاق بیرون
نکند اب را مضر نیست هشتم طاهر بودن اب وضو پس اگر باب نجس وضو بسازد اعاده
باید بکند بلکه اگر بقصد جواز و شرعیت بکند بدون عذر حرام نیز بعمل اورده خواهد
بود وفرقی نیست در اعتبار طهارت واطلاق اب میان انکه مطلع باشد یا نباشد ویا انکه
عالم باشد وفراموش کرده باشد وبر تقدیر فراموش کردن یا ندانستن مطلع شود
در وقت یا بعد از وقت نهم اباحه اب بانکه مباح الاصل باشد یا مملوک باشد بخریدن
وغیر ان یا ماذون در تصرف نمودن در ان باشد باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال
واحوط در شاهد حال اکتفا نمودن بعلم است ولکن در نهرهای واقع در راهها
ومنازل اسفار وغیر اینها جایز است مادامی که از مالک کراهتی مطلع نشده باشد
واحتمال دادن اینکه در ایشان صغیری یا مجنونی یاخوان باشد مضر نیست واگر داخل

۱ در حال اختیار اقوا احتیاط بموالات عرفی ترک نشود اگر اقوی نباشد فتی مدظله العالی

۲ اگر بقسمی باشد که فعل وضو را نسبت باو بتوان داد عرفا ووضو دهنده بمنزله الت باشد شیخ قدس سره فتی مدظله العالی

۳ واگر اب دیگری بدان برسد وبتواند چیز دیگری داخل ان کند که کفایت وضو را بکند از اطلاق بیرون نرود لازم ان خالی از قوت نیست صدره فتی مدظله العالی

۴ شاید در خیلی از موارد سیره بر عمل نمودن باطمینان عقلائی باشد فتی مدظله العالی

شود اب غصبی در اب مباح ومخلوط شود بنحوی که امتیاز از میان برداشته شود وقابلیت
قسمت وقیمت نداشته باشد بعلت کم بودن ان ظاهر انست که منشاء منع از تصرف
در مباح نمیشود لیکن احوط رضا جوئی از مالك است بخلاف انکه اکر مشتبه شود مباح
بغصبی صحیح نیست وضو بان دهم انکه از استعمال اب ترس ضرر داشته باشد که بهم رسیدن مرضی
یا زیاد شدن مرض یا طول بهم رسانیدن مرض یا تنك شدن وقت یا بجهت ترس
بر تشنکی خود یا رفیق خود که از مفارقتا و متضرر شود هر چند کافر باشد یا
متضرر نشود ولیکن صاحب نفس محترمه باشد یا بر حیوانی برسد که بمردن او متضرر
شود بلکه محتمل است جواز مطلقا چه متضرر شود چه نشود ولیکن در ان اشکالست ودر هر یك
از این چند صورت اکر وضو بسازد وضو باطل است واین شرط وشرط سابق از شرایط علمی است
نه شرایط وجودی باین معنی که هر کاه علم نداشته باشد وضو باطل نخواهد بود یازدهم
باحه مکان ودر ان خلافست واحوط مراعاتست ونیست اشکالی در صحت وضو اکر
مطلع شود بر غصب بودن بعد از فراغ از وضو لیکن عوض از برای مالك بر ذمه او تعلق
میکیرد اکر عوض عرفا داشته باشد مثل اجرة المثل مقدار تصرف وبعضی علاوه
نموده اند اباحه ظرف ومحل ریختن اب را وان احوطست مکر در صورت انحصار در غصب
که در این صورت معین است تیمم واکر وضو کرفت باطل است دوازدهم طهارت
محل وضو از نجاست پس هر کاه اب بریزد وجاری از محل وضو بشود وازاله نجاست
نیز نماید کفایت نمیکند واکر ازاله نجاست نکند کفایت نکردن ظاهر است وشرط
نیست در صحت وضو طهارت غیر محل وضو واحوط ترك نکردن استنجا است پیش از وضو
سؤال زمین حوض واب مباح لکن بکیمت حوض با جروا هل مغصوب دست
شده لیکن در وقت وضو کرفتن در سر حوض محل جلوس مباح است وهمچنین محل
ریختن اب مباح است یا وضو صحیح است یا باطل **جواب** اکر محل وضو واب ریختن

حاشیه:

محل اشکالست پس ترك این احتیاط نشود میرزا قدس سره فتحی مدظله العالی

اطلاق این شرط در جمیع موارد محتاج بمزید تامل است بلکه در بعضی از انها شرط بودن معلوم نیست فتحی مدظله العالی

کذشت فتحی مدظله العالی

یا حجت فتحی مدظله

بلکه خالی از قوة نیست چرا که وضو کرفتن از ظرف غصبی عرفا تصرف در ان حسا میکنند بلکه دور نیست که تصرف محل ریختن هم کاهی حسا شود ظاهرا طبناده فتحی مدظله العالی

مواخذه ... فتحی مدظله

اکر وضو کرفتن موقوف بر ریختن اب بمحل مغصوب باشد شیخ قدس سره

مباح است وخارج از حوض ومنحصر نیست اب در اب حوض که اکر بخواهد اب دیکر هست
که وضو بکیرد وضو صحیح است واکر اب از حوض در ظرف دیکر کند اشکالی در صحت وضو
نیست **سؤال** اکر شخص در جائی باشد که غیر اب مغصوب نباشد یا تنکی وقت
تکلیف بغسل یا وضو چه خواهد بود وبر فرض انکه جا بند باشد وضو یا غسل خود را
بعمل اورد وفریضه خود در انجا اورد وقت دیکر داخل شد واب غیر مغصوب بدست نیاورد
یا بهمان غسل یا وضو میتواند فریضه دیکر بجا اورد یا خیر **جواب** تکلیف بطهارت
مائیه ساقط است **سؤال** قنات یا ممر ابی وقتی که در تصرف مالکش است
مسلمانان وضو میسازند وغسل میکنند بعد از انکه غصب شد برای مسلمانان در استعمال
تفاوتی بهم میرسد یا نه با انکه نفع زراعتی با غاصب میبرد دخلی باین مسلمان که وضو
میکیرد یا غسل میکند ندارد در صورت جایز بودن اکر تغییر محر بدهد باز جایز است استعمال
مسلمانان یا نه **جواب** اکر از انهائی است که سیره بر استعمال انها ثابت است بنحوی که
ثابت است غصب نسبت بغیر غاصب واعوان او در این منشاء منع از استعمال بر وجه
سابق نمیشود والله العالم **سؤال** کسی که نماز قضا بر ذمه اش باشد و میخواهد
وضو بسازد با اینکه غسل واجب بعمل اورد ونمیخواهد باین وضو وغسل نماز قضا
کند ووقت هم داخل نیست که بنیت نماز یومیه وضو بسازد بنیت این وضو را چه قسم
باید نماید با نیتی که میفرمایند وضو یا غسل را بعمل اورد ساعت دیکر که وقت داخل
شد میتواند باین وضو نماز واجب کذارد یا نه **جواب** احوط واولی انستکه لا
اقل بایت نماز قضائی وقصد بکند وبر تقدیر نخواستن یا نتوانستن مضایقه از ان
نداریم که قصد نماز مستحبی بهر نحو که ممکنش میشود بکند لکن خالی از خلاف احتیاط
نیست واکر قصد بکی از غایاتی که طهارت بجهت انها مطلوبست شرعا نماید بنحوی که
داعی او بسوی ان غایت فی الحقیقه قربت بان باشد اکر چه محرك بسوی ان داشتن طهارت

حاشیه:

فرقی بین انحصار وعدم انحصار نیست اکر وضو تصرف در مغصوب وعلت حرام نباشد فتحی مدظله العالی

در صورتیکه جری بر غصب محسوب نشود فتحی مدظله العالی

در وقت باشد هم صحیح است و بعد از دخول وقت بآن نماز میکند و مشهور این است که غسل جنابت مستحب لنفسه است بنا بر این حاجت باینها هم ندارد هر وقت که خواهد غسل کند بقصد رفع حدث جنابت و نماز هم باو میکند لکن در جمیع صور عبارت از صورت اولی که قصد بجا آوردن نماز قضا داشته باشد قصد قربت مطلقه مینماید نه وجوب و نه ندب غائی بمعنی ندب مصطلح که رخصت در ترک مطلق فعل او است و الله العالم **سؤال** زمین قبرستان را تغییر میدهند نهر آب غصبی یا غیر غصبی در آن جاری میکند در سر آن نهر وضو ساختن یا غسل کردن چه حالت دارد آب غصبی و غیر غصبی و غیر غصبی در هر یک تکلیف علیحده است با نه مثلاً در صحن حضرت عبد العظیم که محل و مقبور مسلمانان است در آنجا نهری یا حوضی احداث نمایند در آن نهر کاهی آب غصبی داخل میشود کاهی آب مباح وضو ساختن یا غسل کردن چه حالت دارد **جواب** چون محل حاجت صحن شریف امامزاده لازم التعظیم حضرت عبد العظیم ع است اگر چنانچه صحن شریف از مرافق بقعه شریفه بوده است که معلوم نیست نهر در آن جاری نمودن عیبی داشته بلکه حسن داشته و اگر معلوم است محققاً که وقف بوده بجهت مقبره حال که چنین شده و بحسب ظاهر رفع آن ممکن نیست بعید نیست که نشستن در اینجا و وضو گرفتن ضرر نداشته باشد لکن آب وضو باید مباح باشد شرعاً و اگر چه باذن عام شرعی مثل انهار کبار که بسیار استعمال از اینها مثل شرب و وضو مثلاً جاری است باشد و بغیر مباح خالص چه همه آن غصبی باشد و چه مخلوط بمغصوب باشد نه جایز است و نه صحیح والله العالم **مسئله** هرگاه شخص سهواً یا جهلاً با آب غصبی وضو ساخت و وقت مسح کشیدن بخاطرش آمد یا عالم شد مسح بکشد ضرر ندارد همان قیمت آب بر ذمه اش هست **مسئله** آب خالص سلطانی استعمال آن در طهارت از حدث و خبث و شرب مثلاً ضرر ندارد هر زمینی که مانع از دخول ندارد و چشمها آب جاری تا مظنه عدم رضای صاحبش را ندارند بجا

[حاشیه] ۱ — وضو بقصد کون بر طهارت نیز اشکال ندارد بنوی که حقیقة داعی بر کون بر طهارت حاصل شود نه صرف صورت اگر چه داعی اولی نماز در وقت باشد و همچنین است غسل فتح مد ظله العالی

[حاشیه] ۲ — اگر جریه غصب محسوب نشود فتح مد ظله العالی

[حاشیه] ۳ — احوط اعاده وضو است فتح مد ظله

[حاشیه] ۴ — اگر معلوم الغصبیة نباشد ظم ره فتح مد ظله

[حاشیه] باغتیه عصر باشد فتح مد ظله العالی

اور دن

باشد قطعاً ... مذهب طهارت حقیقه

آوردن طهارت از حدث و خبث و نماز و غیره در آنها ضرر ندارد و الا اجتناب کنند هر شخص پیش از وقت بقصد قربت وضو بسازد که وقت میشود بآن نماز کند اگر چه منظورش مشغول ذکری شدن هم نباشد ضرر ندارد **مسئله** در حوض مسجدی مثلاً اگر کسی وضو بسازد که در جای دیگر نماز کند مشکل است اگر بی خبر از وقفش باشد مگر آنکه عادت جاری شده باشد بوضو ساختن هر کس در اینجا در این صورت ضرر ندارد و اما اگر از روی جهل یا غفلت در آن حوض وضو ساخت و نماز کرد صحیح است نمازش **مسئله** چشمه آب قنات هرگاه بعض آن یا تمام آن غصب شده باشد بی اذن مالکان آن نمیتوان تصرف کرد اما اگر مالکش معلوم نباشد شاید بتوان آن را وضو و استعمالات دیگر که متعارف ناس است ضرر نداشته باشد **مسئله** هرگاه جاری در دست رفته باشد و ظاهر هم باشد از برای وضو و غسل ضرر ندارد **مسئله** وضوء تجدیدی شخص ساخت بعد معلوم شد که محدث بوده احتیاطاً آنرا اعاده کند **مسئله** هرگاه موضع شق نهر مباح باشد و آب از آن در آنجا استعمال کنند از وضو و غیره یا غصب باشد اما آب را از آنجا بر دارند و در زمین مباح استعمال کنند حکم آن حکم آب خود آن نهر است ضرر ندارد **مسئله** آب در مسجد یا در مدرسه مثلاً از حوض یا چاه آن که عادت جاری شده باشد باستعمال غیر اهل آنجا هم مثل وضو و غیره و خبر از وقفش نداری استعمال کنی ضرر ندارد اما اگر آب در آنها جاری باشد و مزاحم اهلش نشوی و جایز ایشان باشد نکنی هم ضرر ندارد **مسئله** در وضو شستن صورت و دستها را از اعلا ابتدا کنی اگر بخط مستقیم فرو نیاوری و فی الجمله انحرافی داشته باشد ضرر ندارد **مسئله** آبی که از چاه میکشند مثلاً و در جدول میرود هرگاه از آب آشامند یا وضو بسازند یا استعمال دیگر کنند و بقرینه حالیه بفهمند که صاحب آن

[حاشیه] ۱ — اگر قصدش تحصیل طهارت باشد و نماز کردن از فوائد طهارت باشد و شاید مراد از عبادت نیز همین باشد میرزا ره فتح مد ظله

[حاشیه] ۲ — یعنی بید و تصرف مسلمین بهمین طریق باشد فتح مد ظله العالی

[حاشیه] ۳ — ظاهر این است که فرق میان معلومیت مالک و عدم آن نیست در جواز استعمال اگر از آنها کناره باشد ظم ره میرزا اند ره فتح مد ظله العالی

[حاشیه] ۴ — یعنی بنحو وجه ظاهر بنا نگرفته باشد فتح مد ظله العالی

[حاشیه] ۵ — اگر شق نهر بر وجه عدوان باشد مشکل است اگر چه وضو مباح باشد فتح مد ظله العالی

[حاشیه] ۶ — گذشت که یعنی در ید و تصرف مسلمین باشد بهمین جور فتح مد ظله العالی

[حاشیه] ۷ — بشرط سابق فتح مد ظله العالی

[حاشیه] ۸ — بلکه همین که عرفاً بگویند از بالا بپائین شسته کفایت میکند صدر ره فتح مد ظله العالی

واضح است ضرر ندارد **مسئله** ناخن کج کار اگر پردهٔ رقیقی کج در آن باشد که آب در زیر آن نرود وضو و غسلش صحیح است والا فلا **مسئله** اگر قدغن سلطانی شود در وضو بی تقیه و بدانند که شیعه هستی و وضو بسازی بی تقیه ضرر ندارد **مسئله** اگر بجهت مسح تری کف دست اول بر پشت پا برسد و بعد بسر انگشت مسح شود بر روی آن ضرر ندارد اگر تری اول مستهلک شود **مسئله** در بین وضو شخص فراموش کرد که چه وضو است که میسازد عیب ندارد همان را تمام کند **مسئله** کل روی زخم را بجای خود است و جزء بدن حساب میشود و وضو بسازد ضرر ندارد اگر چه رفعش هم آسان باشد و اگر جزء بدن نباشد با قدرت رفع کند آنرا و الا وضوء جبیره بسازد و احتیاطاً تیمم بکند **مسئله** هرگاه شخص فهمید که صبح است مثلاً بقصد واجب غسل کرد یا وضو ساخت بعد معلوم شد که صبح نبوده احتیاطاً آن غسل و وضو را اعاده نماید برای نمازش **مسئله** در مخرج غایط اگر سوراخی بهم رسد که بی اختیار غایط بیرون آید مکرراً در بودن وضو حکم سلس البول است **مسئله** هرگاه شخص وضوی جبیره بسازد اما نتواند تمیز دهد آن قسمی را که احتیاطاً تیمم هم میخواهد احتیاطاً تیمم هم بکند بقصد قربت ضرر ندارد **مسئله** آب قلیان تا مضاف نشده ازالهٔ نجاست میتوان کرد و وضو و غسل هم با آن صحیح اما کراهت دارد **مسئله** هرگاه بعضی از اجزاء وضو یا غسل بترتیب بعضی با دستمال بشویند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص وضوء تقیه ساخت و جاهل بود بطریقه مخالفین شد و وضویش نه بطریقه خودش احتیاطاً نمازها را که با آن وضو شده است قضا کند **مسئله** موی چشم هرگاه بجهت مرضی بچسبد وضو یا غسل چنین بجا آورند و اولی آنستکه تیمم هم بکند **مسئله** هرگاه شخص نتواند کفش از پا بیرون آورد که مسح کند اگر روی کفش نجس باشد چیز پاکی بر روی آن ببندد و مسح کند و احتیاطاً هم تیمم کند و همچنین است اگر پشت پایش نجس باشد و نتواند تطهیر کند **مسئله** چشمه جاری مثل

بنحوی که غسلش بعمل آید میرزا قدس سره قمی مد ظله العالی

با جبیرات قمی مد ظله العالی

غرض با امن از ضرر بر خود و سایر شیعیان میرزا قدس سره قمی مد ظله العالی

خلاف احتیاط است قمی مد ظله العالی

فعلاً مخرج امر بدیهی تأمل است قمی مد ظله العالی

اگر غایتی قصد کرده که قبل از وقت برای وضو آن غایت صحیح است و قصد شخص امر را این نموده و اشتباه در تطبیق کرده ظاهراً صحیح است قمی مد ظله

یعنی متعین است اگر ممکن نیست سؤال از حکم مسئله قمی مد ظله

اطلاق حکم بکراهت مشکل است قمی مد ظله العالی

لابد در غسل ارتماس مصطلح مراد نیست قمی مد ظله العالی

در بعض فروض شبهه نیست که بالا از احتیاط است قمی مد ظله العالی

بلکه احوط میرزا قدس

ترک نشود قمی مد ظله العالی

قنات هرگاه مالکش نهی کند دیگری را از استعمال آن مثل وضو و غیره بر آن شخص جایز نیست استعمال از آن **سؤال** متوضی هرگاه مشغول شستن دست چپ بود دیر خواست مثلاً ده قدم یا زیاده رفت بجهت آنکه تکیه بکند بجائی چه حکم دارد **جواب** وضو عیبی ندارد لکن فصل طویل هم نشود چون متابعت هم لازمست علی الاحوط اگر چه ترکش ضرر بوضو ندارد مادامی که جفاف در سابق حاصل نشده باشد **سؤال** شخصی آبی دارد که بتنهائی کفایت از وضو و غسل نمیکند لکن هرگاه شیئی مضاف داخل نماید در آن آب بر وجهیکه از اطلاق بیرون نرود کفایت حدث ها میکند آیا واجب است یا نه و هرگاه داخل نمود عملش چه حکم دارد **جواب** بلی داخل نماید علی الاحوط و اگر ترک نمود و تیمم نمود اعاده نماید خوب است بلکه بعید نیست که اقوی باشد **مسئله** اگر قبل از وقت مشغول وضو یا غسل شد بقصد کون بر طهارت بعض اعضا را که شست وقت داخل شد میتواند وضویش را بهمین قصد سابق تمام کند و میتواند در باقی اعضا قصد وجوب نماید **مسئله** هرگاه گوشتی در محل وضو یا غسل روئیده باشد باید شست بجهت وضو یا غسل **مسئله** چرک زیر ناخن واجب نیست ازالهٔ آن بجهت ناخنیکه از حد گذشته باشد که چرک زیر آنچه بلند است باید ازاله نمود و جای آنرا باید شست بجهت غسل یا وضو و همان چرک زیر ناخن که واجب نیست ازالهٔ آن هرگاه ناخن را گرفتی البته باید پاک کرد که آب بزیر آن برسد **سؤال** شخص وضو میگیرد و بعد از آنکه قطع و یقین کرد که دست چپ تمام شسته شده دیگر میتواند که بی جهت دست راست را بر دست چپ بمالد اگر چنین کند آبی که بهم میرسد بجهت مسح ضرر دارد یا نه **ج** ضرر ندارد اگر قصداً و استظهاراً بوده باشد یا بر وجهی باشد که با گذشته عرفاً یکی باشد یعنی از همان غسله حساب شود **مسئله** هرگاه زن حضور مرد نامحرم وضو بسازد مثلاً معصیت کرده است لکن وضوی آن باطل نیست **مسئله** هرگاه آب

احتیاطاً اگر از آنها کبیره است قمی مد ظله العالی

اگر اقوی نباشد قمی مد ظله

اگر اقوی نباشد قمی مد ظله

بقصد کون بر طهارت وضو بگیرد و قصد وجوب یا استحباب نکند از اول تا آخر بی اشکال است قمی مد ظله

در آنچه از ظاهر محسوب است از زیر ناخن احوط ازاله است هر چند از حد نگذشته باشد طاب ثراه قمی مد ظله العالی

با حصول یقین و استظهار دیگر نکند قمی مد ظله

انگشتهای پا را میتوان مسح کرد اگرچه انگشت کوچک باشد تا بلندی کعب یا بکند مسئله هرگاه
در مقام تقیه پنهان شود شخص و وضوی صحیح بسازد و بعد با آن وقت ضرری بر آن مترتب
نشود صحیح است **مسئله** هرگاه شخص متصل بولش بچکد از برای هر نمازی وضو بسازد
و بتعجیل مشغول بنماز شود و واجب است حفظ کند خود را بچیزی مثل کیسه مثلاً که
تجاوز نکند بول او از آن بجای دیگر و لیکن این در صورتیست که در حفظ نمودن آن
متضرر نشود و اگر متضرر شود واجب نیست و از برای هر نمازی بدل کردن آن لازم
نیست اگرچه احوط است و هرگاه در وقت معینی قطع میشود بولش نماز را در آن وقت
بجا آورد و اگر اقل واجب نماز ممکن شود یک نماز کند با اقل واجب و بعد یک نماز دیگر
بکند احتیاطاً و هرجا که بولش خارج شود وضو بسازد و از همان جا بگیرد و تمام
کند اگر موجب عسر و حرج نشود و همچنین است مبطون در این حکم **سؤال**
آیا صحیح است نیت ندب در وضو بعد از داخل شدن وقت فریضه پیش از ادای وضوی واجب
یا نه **جواب** نیت قربت کفایت میکند نه ندب مصطلح **سؤال** بعضی میگویند
که جناب عالی فرمایش فرموده اید که در وضو باید رطوبت دست راست مخلوط برطوبت
دست چپ نشود بلکه باید برطوبت دست راست مسح سر و مسح پای راست کشیده
شود و برطوبت دست چپ مسح پای چپ با اینکه در نجاة العباد میفرمائید صحیح است
مسح نمودن بآب دست راست که از شستن دست چپ در کف باقی مانده هرچند خود
دست راست را بفرو بردن در آب شسته باشد و عمل ناس هم چنین است **جواب** مراد از
رطوبت دست راست آن رطوبتی است که از اعمال در وضو در دست مانده و مطابق است این
بالنجاة العباد و اختلافی نیست در میان آنچه گفته شده و آنچه در نجاة العباد است مراد را نفهمیده اند
یعنی در صورتی که اعمال نشده دست راست در غسل دست چپ البته باید همان رطوبت که
بر دست راست مسح سر و پای راست را نماید و از دست چپ نگیرد و همچنین بعد از فراغ

حتی الامکان بآن اکتفا نکند فتحی مد ظله

که از موضوع تقیه بیرون نشود فتحی مد ظله العالی

احتیاط ترک نشود قدره فتحی مد ظله

مراد از اقل واجب نماز نمازیست که اضطرار موجب تخفیف آن شده باشد میرزا قدس سره فتحی مد ظله العالی

و بعد یک نماز دیگر بکند یک وضو میرزا قدس سره فتحی مد ظله العالی

احوط قصد نمودن غایتی از غایات است ولو کون بر طهارت فتحی مد ظله

از شستن دست چپ عود نکند و بجهة مسح سر رطوبت از دست چپ نگیرد **فصل در
احکام جبایر** و آن چوبهائی است که بآن شکسته را میبندند بدانکه اگر کسی در
بعض اعضای وضوی آن قروح یا جروح بوده باشد مثل زخم شمشیر و کارد و دمل و خراش و یا
آنها یا شکسته باشد و در روی هیچ یک جبیره یا بخوان نباشد و بستن و مسح کردن آن متضرر
نشود و ظاهر باشد یا نجس شده باشد و بتواند بدون ضرر تطهیر نماید هر چند که بآب حمام
باشد یا توقف داشته باشد بر اخراجاتی از برای آب گرم کردن و مثل آن باید تطهیر
نماید و وضو بسازد بر تقدیر قدرت داشتن بر آن و اگر جراحتی باشد که متضرر شود بشستن
آن کفایت میکند شستن آنچه صحیح است از اطراف آنچه ممکن باشد مسح نمودن بر روی
آن یا ممکن نباشد هرچند در صورتی که ممکن باشد مسح احوط مسح نمودنست چنانچه
در صورتی که ممکن نباشد مسح نمودن احوط آنستکه بر روی آن چیز طاهری بگذارد و مسح
کند روی آن را و همچنین است حکم شکسته در وجهی که بر روی آنها جبیره نباشد هرچند
در این دو صورت علاوه نمودن تیمم احوط است و اگر در بعضی از مواضع شستن وضو
جبیره باشد و ممکن باشد رسانیدن آب به بشره در زیر جبیره بر داشتن جبیره یا مکرر
ریختن آب یا فرو بردن عضو را در آب هرگاه آب به بشره برسد و شسته شود عضو واجب است
لیکن احوط آنستکه هرگاه ممکن باشد بر داشتن جبیره برداشته شود و زیر آن شسته
شود و هرگاه ممکن نشود مگر در ریختن آب ناشسته شود عضو یا فرو نماید عضو را در
آب تا شسته شود و اگر میسر نشود شستن بشره مسح کند بر روی جبیره و هرگاه جبیره در موضع
مسح باشد پس اگر جبیره تمام موضع مسح را نگرفته باشد و باقی مانده باشد از آن بقدر
کفایت نمودن آنچه واجبست در مسح اکتفا نماید بمسح آن و اگر تمام محل مسح را جبیره گرفته
باشد پس اگر ممکن باشد برداشتن جبیره بقدر کفایت در واجب از مسح باید بر دارد و مسح
نماید بر عضو و اگر ممکن نباشد مسح نماید بر روی جبیره لیکن در صورتی که ممکن باشد رساندن

و بدون حرج ظم قدّه فتحی مد ظله

و حرجی که لا یتحمل عادة نباشد فتحی مد ظله

و احوط نیز آنکه وضع خرقه طاهری بر روی آن نماید و مسح کند بر آن بنحوی که اقل مسمای غسل بشستن حاصل شود در محل غسل و تیمم نیز نماید فتحی مد ظله العالی

اقوی مسح نمودنست شیخ قدس سره فتحی مد ظله العالی

این احتیاط ترک نشود میرزا قدّه فتحی مد ظله العالی

بنحوی که اقل مسمای غسل حاصل شود فتحی مد ظله العالی

بنحوی که در متن و حاشیه ذکر شد فتحی مد ظله العالی

ترک نشود فتحی مد ظله

بنحوی که گذشت فتحی مد ظله العالی

احوط در این صورت جمع میان مسح بر جبیره و ایصال رطوبت بر بشره است در صورت عدم تضرر شیخ قدّه فتحی مد ظله

آب بر جبیره وضرر نرسد ومحل طاهر باشد واجبست مکرر ریختن آب بر جبیره بقدری که آب
بمحل مسح برسد یا فرو بردن عضو در آب بنحوی که آب به بشره برسد ومحل مسح بر جبیره اگر طاهر است
خوب واگر نه تطهیر کند هرگاه ممکن باشد وهرگاه ممکن نباشد واجبست تیمم هرچند
احوط جمع نمودن میان آن وگذاردن چیز طاهر بیست بر جبیره ومسح کردن بر آن وفرق نیست
در جبیره میان بعض عضو وتمام عضو بلکه جمیع اعضاء ونه میان آنکه جراحت از نفس
خود باشد یا نباشد ودر حکم جبایر است کهنه هائی که بر قروح وجروح می بندند یا دوا
که بر آنها میگذارند ودر چیزهائی که چسبانیدن آنها بدون حاجت باشد وکندن آن
اذیت کند احوط جمع میان جبیره وتیمم است وهرگاه متضرر شود بمسح نمودن بر روی
بشره یا جبیره ومثل جبیره وحائلی سوای جبیره نباشد واجب است تیمم نماید وهم چنین
هرگاه یک عضو از اعضاء وضو یا بیشتر یا کمتر مریض باشد وقروح یا جروح یا
شکسته نباشد یا مرض در عضو یا یکی از امور مذکوره جمع شود واجب است تیمم
نماید واز آن جمله است درد چشم که در آن باید تیمم کند **مسئله** هرگاه روی جبیره
چرب باشد ونتوان شست اول بجهت وضو یا غسل روی آنرا مسح کند وبعد احتیاطاً
چیز دیگر بر روی آن ببندد واز نو دوباره مسح کند **مسئله** کهنه روی زخم بجهت
جبیره چند لا کند که ضرور باشد ضرر ندارد اما آنچه ضرور نیست تخفیف دهند
مسئله هرگاه بجهت معالجه مرضی مثلا دوائی مثل کتیرا ویا خون شخص بر سر
انداخته باشد وچند روز هم باید باشد در وضو وغسل ترتیبی بر روی آن
مسح کند اما بعد از برطرف شدن عذر اعاده کند غسل ووضو را از برای نماز بعد علی
الاحوط ونمازهای گذشته اش صحیح است **مسئله** جبیره در موضع مسح هم مثل
موضع غسل است بلی برطوبت دست باید مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست برطوبت
دست باشد بلکه میشود دست را مثل جزء صحیح بر آن کشید ومیشود با آب جدید نمالد

ـ۱ـ اکتفا به تیمم نکنند البته شیرازی فتح مد ظله العالی
ـ۲ـ ترک نشود فتح مد ظله العالی
ـ۳ـ در صورت جبیره بر تمام عضو احوط جمع میان وضو وتیمم است شیخ قده فتح مد ظله
ـ۴ـ احوط جمع است میان شستن ما عدای موضع جبیره وتیمم شیخ قده فتح مد ظله العالی
ـ۵ـ در اکتفاء به تیمم اشکال است میرزا قدس سره فتح مد ظله العالی
ـ۶ـ واحتیاطا تیمم نیز بکند فتح مد ظله العالی
ـ۷ـ در فرض غسل احوط آنستکه بنحوی مسح نماید که اقل غسل حاصل شود واحوط علاوه نمودن تیمم است نیز فتح مد ظله العالی

مسئله اگر موضع تیمم جبیره باشد ونمیتوان رفع آنرا کرد بهمان حالت تیمم
کند **مسئله** هرگاه روی جبیره نجس باشد چیز پاکی بر روی آن ببندد
ومسح کنند واحتیاطاً تیمم هم بکنند **مسئله** صاحب قروح وجروح
وجبیره نماز استیجاری میتواند کرد

فصل در شکوک

بدانکه هرگاه
یقین داشته باشد در حدث وشک یا وهم یا مظنه داشته باشد در وضو واجبست
وضو وهم چنین هرگاه یقین در طهارت وحدث هر دو داشته باشد وشک داشته
باشد در مؤخر بودن هر یک از دیگری واجب است وضو مگر آنکه بداند حالت سابق
بر این دو حالت را باید بداند واگر شک کند در جزئی از اجزای وضو پیش از فراغ از آن
باید بعمل بیاورد آن جزء وما بعد آنرا اگر منافی موالاة روی نداده باشد واگر روی
داده باشد از سر بگیرد وضو را وهمچنین است حکم سهو در واجبات وضو مطلقا هرچند
بعد از فراغ از وضو باشد چه نماز کرده باشد یا نه وبر کثیر الشک واجب نمیشود در هیچ
صورتی از صور چیزی نه اصل وضو ونه اعاده اجزاء واگر یقین داشته باشد بطهارت
وشک نماید در حدث یا احتمال خروجی بدهد حدث را یا مظنه بهم رساند اعتبار ندارد
وواجب نیست وضو وهمچنین است اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو بعد از
فراغ از وضوء هرچند از محل وضو برنخاسته باشد وداخل در فعل دیگر نشده باشد چه
طول کشیده باشد نشستن یا نه **مسئله** بعد از وضو یا غسل رطوبت مشتبه
ببیند وشک دارد که استبراء از بول یا منی کرده یا نه مطلقا نجس است وناقض وضو
وضو وغسل است **مسئله** هرگاه شخص نمیدانست که قدری از باطن دماغ را
بجهت مقدمه باید شست وزمان گذشته را نمیداند که شسته شده باطن دماغ یا نه وضو
وعبادت گذشته اش صحیح است **مسئله** شخص بعد از وضو یا غسل مانعی در بدن
دید وشک دارد که پیش بوده یا بعد بهم رسیده مشکل است بنا بر غسل یا وضو اکتفا

ـ۱ـ معلوم نیست بتواند اگر قروح وجروح بنحوی نقصی در طهارت رساند باشد وظاهر اینست که اگر موجب عفو باشد بتواند میرزا قدس سره فتح مد ظله العالی
ـ۲ـ در اصل وضو تامل است شیخ قده فتح مد ظله العالی
ـ۳ـ ودر اطمینان عقلائی وضو بگیرد فتح مد ظله العالی
ـ۴ـ اگر شک در جزء اخیر بوده دخول در فعل دیگر یا طول جلوس معتبر است میرزا قده فتح مد ظله العالی
ـ۶ـ مشکل است فتح مد ظله العالی

کند مگر آنکه مظنّه حاصل کند که بعد حاصل شده **مسئله** یقین در وضوء و شکّ در تقدیم هر یک اگر پیش از نماز است وضوء بسازد و اگر در بین نماز است نماز را قطع کند و وضوء بسازد و اگر بعد از نماز است نماز گذشته اش صحیح است از برای نماز بعد وضوء بسازد **مسئله** پیش از وقت شخص غسل کرد یا وضوء ساخت بعد نمید اند نیت واجب کرده یا مستحبّ یا قربة صحیح است وضوء و غسلش

فصل در اموری که موجب غسل میشود

و آن جنابت و حیض و نفاس و استحاضه و مسّ میّت و فوت شدنست و هر یک از این اغسال غیر از غسل میّت واجبست از برای نماز واجب و شرطست از برای مطلق نماز از سنّت و واجب و همچنین واجب و شرطست از برای طواف واجب و واجب میشود از باب مقدّمه از برای مسّ نمودن کتابت قرآن اگر مسّ نمودن آن واجب شود و مثل آنست غسل جنابت و حیض و نفاس از برای خواندن هر یک از سور عزائم چه تمام از چه بعض آن و از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و در نگ کردن در باقی مساجد و گذاشتن چیزی در آنها بشرط واجب شدن هر یک بنذر و بخوان و استحاضه در حکم احداث مذکوره است در وجوب غسل از برای آنها بنا بر احوط بلکه شرط بودن آن خالی از قوّة نیست و همچنین واجبست هر یک از غسل جنابت و حیض و نفاس از برای واجب از روزه بنا بر احوط هر چند ظاهر آنستکه واجب نیست از برای غیر روزه ماه رمضان و قضاء آن و امّا حکم غسل استحاضه از برای روزه در کتاب صوم مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و شرطست غسل جنابت از برای جواز مسّ نمودن اسم جلاله بلکه احوط مسّ نکردن غیر آن از اعلامست در جمیع لغات و سایر اسماء غیر اعلام و مثل اسم الله در اسم عبد الله و غیر آن و همچنین شرطست غسل جنابت از برای جواز مسّ اسماء انبیاء و ائمّه علیهم السلام بنا بر احوط بلکه احتیاط آن خالی از وجه نیست و واجب میشود غسل گاهی بنذر و عهد و قسم و واجب نیست غسل از برای غیر آنچه مذکور شد و نه واجب است

اکتفاء بظنّ محلّ اشکالست قدّس سرّه فتح مدّ ظلّه العالی

احوط اتمام نماز و اعاده آنست با طهارت ... فتح مدّ ظلّه العالی

اگر یقین داشته باشد که در حین شروع غافل نبوده ... فتح مدّ ظلّه العالی

و ملحقات بان از جهت ... که در وضوء گذشت فتح مدّ ظلّه العالی

تفصیل در مبحث وضوء گذشت و شاید ... تفصیل در بعض فروع بعد جاری شود ... فتح مدّ ظلّه العالی

و آنچه در وضوء گذشت ... فتح مدّ ظلّه العالی

اقوی عدم وجوب است ... فتح مدّ ظلّه العالی

قوّة محلّ تأمّل است فتح مدّ ظلّه العالی

حکم مسئله در باب صوم خواهد آمد ان شاء الله فتح مدّ ظلّه

اغسال مذکوره لنفسها بلکه مستحبّ است لنفسها **مسئله** هرگاه شخص که شلاّدو زن دارد و جنب شد اگر برود و غسل کند از زن دیگرش فتنه میکند همین باعث ترک غسل و تیمّم کردن او نمیشود مثل عذرهای دیگر است اگر میتواند دفع ضرر او کند و غسل کند و الاّ تیمّم کند **مسئله** جنب بحلال اگر بعد بحرام جنب شود عرقش احتیاط دارد **مسئله** اگر شخص شک یا مظنّه دارد در باقی بودن وقت بقدر غسل یا وضوء غسل یا وضوء را بجا آورد و اگر مظنّه بنا نبودن وقت دارد تیمّم کند **مسئله** غسل جبیره که تیمّم میخواهد بعد از غسل اگر هنوز تیمّم نکرده که شک است غسل را دیگر تا عذر دارد وضوء بسازد و تیمّم کند بدل غسل احتیاطاً و کند و بعد که نجاست دور زخم پاک شد یک غسل دیگر با جبیره بر خود زخم بکند و وضوء بسازد و نماز کند و امّا بعد از خوب شدن زخم احتیاطاً غسل را اعاده کند و وضوء بسازد و نماز کند **مسئله** شخص بداند که نمیتواند غسل کند و باید تیمّم کند اگر خود و زوجه خود را جنب کند جایز است و احوط ترکست و همچنین است ضعیفه هم مرد در وقت شخص مأیوس بود از وضوء یا غسل تیمّم کرد و نماز کرد بعد عذرش بر طرف شد امّا هنوز وقت باقیست مستحبّ است که غسل یا وضوء بجا آورد و نماز کند **مسئله** ضعیفه بعد از غسل اگر رطوبتی مشتبه ببیند نجس نیست و غسلی هم براو نیست **مسئله** ضعیفه نفسا اگر بی خبر حمّامی برود در حمّام و غسل کند و یکشاهی بدهد مثلاً که اگر حمّامی بداند راضی نیست اشکال دارد غسلش **مسئله** نیت تداخل اغسال واجبه باین قسم خوبست که بجهت رفع حدث جنابت و مسّ میّت و حیض غسل میکنم قربة الی الله **مسئله** هرگاه شخص شک در ضرر داشته باشد غسل کند و احتیاطاً هم تیمّم کند و اگر مظنّه ضرر دارد تیمّم کند **مسئله** هرگاه شخص غسل کند در حمّام بقصد آنکه پول بدهد با حرام بحمّامی بدهد غسلش باطل است **مسئله** هرگاه شخص پیش از صبح ممکن نشود از برای او

محلّ تأمّل است ... فتح مدّ ظلّه العالی

نه بقصد خصوص عبادت احتیاطاً ... فتح مدّ ظلّه العالی

رجوع بغیر نماید و اگر بقصد غایتی دیگر نماید معلوم نیست فساد آن فتح مدّ ظلّه

ترک این احتیاط نکنند بعد از دخول وقت ... فتح مدّ ظلّه العالی

بلکه احوط است ... فتح مدّ ظلّه العالی

اگر پیش از رفتن در حمّام ... یکشاهی ... و اجرت حمّام ... زیاده از یکشاهی است ... غسلش را اعاده نماید ... فتح مدّ ظلّه

رجوع بغیر نماید فتح مدّ ظلّه

مناط علم بعدم رضای حمّامی است ... فتح مدّ ظلّه العالی

که غسل کند بجهت روزه واجب موسع یا مستحبی جایز است تیمم اما از برای روزه مستحب
احوط ترک است **مسئلة** تخته که آب و چرک بدن میت با آن میرسد بعد از سه غسلش
پاک است **مسئلة** استخوان میت پیش از غسلش اگر مس شود موجب غسل نمیشود
مسئلة اگر بدل آب سدر و کافور در حال اضطرار با آب خالص میت را غسل دهند
بدن میت پاک است و مس آن موجب غسل نمیشود **مسئلة** شخصی به نیت سر
و گردن بجهت غسل رفت بزیر آب و بعد فراموش کرد بجهت جانب راست و چپ یکمرتبه
بزیر آب رفت غسلش درست نیست مگر رفتن بنیت جانب راست و بیرون آمدن بقصد جانب
چپ باشد **مسئلة** موهای پرپشت در بدن که بشره را پوشیده است حکم موی سر
و ریش است از برای غسل **مسئلة** جاهل غسل جنابت را با غسل جمعه نداخل کرد
اگر هیچ نمیدانست که غسل جنابت کفایت از غسل جمعه میکند ضرر ندارد و اگر
هیچ نمیدانست که هر دو غسل یک غسل بعمل میاید در غسل و عبادت گذشته رجوع
بغیر نماید بالاحتیاط اعاده نماید **مسئلة** ترکیبه در پا هرگاه مثلاً چیزی در آن
ترک باشد که مانع باشد رسیدن آب را از برای وضو و غسل ضرر ندارد باطن حنای ما
مسئلة ناخن که از حد گذشته باشد اگر چرک آن از حد گذشته را پاک کند و باطن
آن بماند از برای وضو و غسل ضرر ندارد

فصل در بیان حقیقت غسل

بدانکه غسل عبارتست از شستن ظاهر جمیع بدن و شستن موی واجب نیست هر چند
احوط است و اگر موقوف باشد شستن بشره بشستن موی البته باید بشوید
موی را در این حال اما داخل گوش و دهن و دماغ و ما بین پلک چشم و داخل سوراخ
احلیل و مثل آن شستن آن ضرور نیست و همچنین ضرور نیست در غسل شستن
سوراخی که در گوش میکنند از برای حلقه هرگاه تنگ باشد که باطن آن دیده
نشود لکن احوط شستن آنست و اگر دیده شود باطن آن واجب است شستن آن

بلکه احوط در واجب موسع ترک است و در مستحب اشکال نیست فتو مدظله العالی

[illegible]

احوط شستن اوست فتو مدظله العالی

لکن احوط غسل است میرزا قده فتو مدظله

[illegible]

میزان صحت این است که بین سر و طرف راست و طرف چپ ترتیب باشد ولو بیکدفعه برود زیر آب و از برای هر یک بدن حرکت بدهد فتو مدظله العالی

یعنی باید خود بشره شسته شود فتو مدظله العالی

شقاق مختلف است و اطلاق حکم مشکل است میرزا قده فتو مدظله العالی

شستن موهای نازک که در بدن است ترک ننماید کرد شیخ قده فتو مدظله العالی

[illegible]

[illegible]

و مثل

و مثل آنست سوراخ دماغ در دو طرف ظاهر و همچنین است حکم بینی هرگاه بریده شده
باشد و شستن ظاهر بدن باید با تماس باشد یا به ترتیب و مراد با تماس فرو رفتن در
آبست بیکدفعه بحسب عرف یعنی در عرف بگویند یک دفعه داخل در آب شد و ضرور
نیست بیرون آوردن جمیع بدن از آب بلکه اگر تا بناق یا بزانو بلکه تا کمر بلکه تا سینه
در آب باشد ضرر ندارد و لیکن احوط بیرون آوردن جمیع بدن است از آب و اگر قدری باقی بماند
از بدن هر چند بسیار کم باشد که شسته نشود و بعد از بیرون آمدن از آب معلوم شود باید
اعاده کند غسل را و خلافست که غسل ارتماسی تدریجی الحصول است باین معنی که اول آن
رسیدن اول جزء از بدن است باب و آخر آن رسیدن آخر جزء از بدن است باب یا آنی الحصول است
باین معنی که تحقق آن برسیدن آخر جزء از بدن است باب و قول دوم خالی از رجحان نیست هر چند
احوط جمع نمودن میان هر دو است در نیت لکن واجب نیست دانستن این معنی که غسل
تدریجی الحصول است یا آنی الحصول پس هرگاه نداند واجب بودن این را و غسل کند
صحیح است غسل آن و مراد بترتیب شستن سر است پیش از طرف راست و طرف
راست را پیش از طرف چپ و گردن را با سر باید شست و احوط شستن طرف راست
گردن است نیز با طرف راست و شستن طرف چپ است با طرف چپ و تنها نمودن
بجانب چپ فرق نیست در معتبر بودن ترتیب در میان کسی که مسئله را بداند یا
نداند یا فراموش نموده باشد و واجب نیست ترتیب در میان اجزاء اعضا و احوط تا
طرف و عورتین است با طراف راست و چپ در هر یک از سر و طرف راست و طرف
چپ قدری زیاده از نهایات را باید شست تا یقین بشستن قدر واجب حاصل شود باین
که قدری از بدن را بشوید با گردن و قدری از طرف چپ را با طرف راست و قدری
از طرف راست را با طرف چپ چنانچه قدری از گردن که محاذی هر یک از دو طرف
باید داخل شود در آن طرف بلکه قدری بیشتر از هر طرف و موالاة در ارتماس و

بشرط آنکه جزء سابق از آب بیرون نیاید یا ممنوع از آب نشود بفرو رفتن در کل یا بعض حایل شیخ قده فتو مدظله العالی

محتاج بتامل است فتو مدظله العالی

بشرط اینکه جمع نماید بین دو قول شیخ فتو مدظله العالی

باین که قاصد باشد حصول را از اول غسل تا آخر فتو مدظله العالی

پس

نیست

نیست ولیکن در غسل استحاضه احوط مراعات است هرگاه غسل پیش از سلامتی از مرض استحاضه باشد واگر بعد باشد بی اشکال معتبر نیست و همچنین است حکم در سلس و مبطون پس اگر قلیلی از بدن باقی بماند که شسته نشده باشد میشوید واعاده غسل نمیکند ولیکن اگر در سر باشد باید بعد از شستن آن بشوید طرف راست و چپ را واگر در طرف راست باشد باید طرف چپ را بعد از شستن آن بشوید واما اگر در طرف چپ باشد بغیر از آن چیزی نمانده است دیگر چیزی را نباید بشوید و نیت را مقارن شستن سر نماید واگر شک کند در عضوی از اعضای غسل التفات نکند اگر بعد از تمام شدن غسل باشد هرچند از مکان خود حرکت نکرده باشد واگر پیش از تمام شدن باشد او را بعمل آورد واگر کثیر الشک باشد التفات بآن نکند چه از مکان غسل حرکت کرده باشد چه نکرده باشد و رجوع در کثرة شک بعرفست که آنرا در عرف کثیر الشک بگویند و حکم اطلاق و اباحه آب و طهارت آن و بدن و نیت و استدامه آن و مباشرت مکلف افعال را بنحویست که در وضو گذشت

مسئله هرگاه شخص غسل درست کرد و ندید بجهت آنکه نمیداند آنست ضرر ندارد کسی که غسلها متعدد بر ذمه او باشد مثل جنابت و حیض و مس میت هرگاه در وقت غسل کردن چنین نیت کند که غسل میکنم بجهت رفع جمیع احداثی که بر ذمه منست بیک غسل کفایت از جمیع میکند و همچنین بیک غسل از اغسال مستحبه کفایت میکند هرگاه عناوین هر یک را در نظر بگیرد مثل اینکه قصد کند که غسل زیارت و توبه و جمعه بهمین یک غسل که میکنم حاصل شود چه قصد حصول غسل واجب هم کرده باشد یا نه فصل

در بیان حقیقت اسبابیکه موجب غسل میشود

اول جنابت بدانکه جنابت متحقق میشود بیکی از دو چیز اول غایب شدن حشفه در قبل زن از برای زن و مرد و همچنین در دبر زن و پسر دوم بیرون آمدن منی از مرد یا زن در خواب یا بیداری چه بجماع باشد یا بغیر جماع باختیار یا باکراه زنا باشد یا کم هرچند بقدر ذره

باشد

باشد و بمحض حرکت کردن منی از محل خود موجب غسل نمیشود و همچنین هرگاه خواب ببیند که محتلم شده و بعد از بیدار شدن اثری ظاهر نباشد موجب غسل نمیشود واگر بیرون نیاید آن منی مرد بعد از غسل واجب نمیشود بر او غسل چنانچه اگر شک نماید که منی خود با آن هست یا نه یا آنکه مظنه بهم رساند که با آن هست واجب نمیشود غسل واگر نداند که از مرد است یا از خودش نیز بر او چیزی لازم نمیشود بخلاف آنکه اگر علم بهم رساند که منی از خودش میباشد یا مخلوطست با منی خودش واجبست اعاده نماید غسل را هرگاه مرد یکه مریض نباشد رطوبتی از خود ببیند که یکی از آن چهار علامت در آن باشد که شهوت و سستی بدن و جهیدن و بوی شکوفه خرما است و علم به نبودن باقیاندن غسل کند بلی اگر همین بوی تنها باشد و آن علامت نباشد احوط اینست که غسل کند و بشکند و وضو بسازد و اما مریض در زن کافی است شهوة و سستی در آنچه بیرون میاید

مسئله هرگاه شخصی منی در جامه خود ببیند و نداند که جنب شده غسل کند واعاده یا قضا کند نماز هر آنچه یقین دارد باجنابت شده و جوبا و آنچه احتمال میدهد که باجنابت بوده احتیاطا اعاده یا قضا کند

مسئله هرگاه شخص رطوبتی در جامه خود ببیند و یقین کند که منی است غسل کند واگر مظنه کند یا علم بمنی حاصل کند و نداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل شده احتیاطا غسل کند و بشکند بنابر احوط و اولی و وضو بسازد از برای عبادتش

مسئله واطی و موطوئه حیوان و واطی و موطوئه میت غسل بر او واجبست بنابر اقوی

مسئله هرگاه شخص قصد تمام دادن اجرت حمامی را بقسم متعارف ندارد و علم برضا بودن او هم ندارد و غسل کند غسلش باطل است اگرچه بعد هم او را راضی کند

مسئله هرگاه موضع غسل یا وضو را شخص نجس میدانست و بعد از وضو یا غسل شک دارد که ازاله کرده یا نه وضو و غسلش صحیح است و از برای بعد تطهیر کند آن موضع را

با هر جائیکه علم دارد که ملوث شده برطوبت آن موضع واحوط اینست که همین وضو یا غسل را اعاده کند و اگر نماز را هم کرده بهمین طهارت اعاده کند **مسئله** آب حوض یا خزینه که در آن استنجا کنند اگر بقدر کر یا زیاده باشد از غسالهٔ استنجا نمیشود **مسئله** جرم وسمه در ابرو مثلا در وضو و غسل مضر نیست هرگاه مانع از وصول آب مطلق نشود **مسئله** آب مشتبه بغصب یعنی ظرف آبی که میداند یکی غصب است مثلا و یکی مباح و نمیداند که کدام مباح است با هیچ یک وضو و غسل نمیتوان کرد اما اگر ازالهٔ نجاست کند پاک میشود و گناه کار است و ضامن آب قیمت آنرا و اگر مشتبه بمضاف باشد هر دو را استعمال کند یعنی دو وضو بسازد و اگر مشتبه بنجس باشد در وضو و غسل اصلا آنرا استعمال نکند و اما اگر یکی از این دو آب مشتبه بجائی بریزد نجس نمیکند **مسئله** غسل جنابت کفایت از غسل جمعه هم میکند نه بقسمی که باقصد تداخل باشد بلکه همین قدر بدانی که اقتضایش شرعا چنین است کفایت میکند و اگر نه ندانی کفایت نمیکند

فصل در اسباب تیمم است

بدانکه سبب تیمم ممکن نشدن وضو و غسل است و آن بچند چیز میشود اول نداشتن آب بقدر آنچه کفایت کند او را در آن طهارتی که بر او واجب شده است از وضو یا غسل هرچند بقدر بعضی از آن آب داشته باشد و اگر آب این قدر باشد که کفایت نماید از برای ازاله نمودن نجاست ازاله نماید نجاست را بآن آب و تیمم نماید هرگاه آن نجاست معفو نباشد و یافت شود چیزیکه بآن تیمم نماید و اگر نه طهارت را مقدم بدارد دوم نرسیدن بآب بسبب ترس از درنده یا دزد بر نفس یا مال یا عرض خود یا بجهت میسر نشدن اسباب و آلات آب کشیدن یا کم کردن یا محتاج بر شخواهی باشد که آب بخرد و میسر نباشد او را و امثال آن و اگر مقدور باشد خریدن آب یا آلاتی که موقوف است تحصیل آب بآنها بخرد هرگاه متضرر بآن نشود باینکه اجحافی در آن نباشد بحسب حال آن و فرق در میان زیادتی در ثمن و غیر آن

بناء بر حرمت تحری اگر یکی را استعمال کرد فتی مد ظله العالی

احتیاطا فتی مد ظله العالی

با انحصار بر دو اغمده

و مقصد حصول مقتضی داشته باشد نیز علی الاحوط فتی مد ظله العالی

علی الاحوط فتی مد ظله العالی

اگر ممکن باشد مزج نمودن بعض چیز که از آن قدر از مضاف کفایت از وضو یا غسل نماید و از اطلاق نیز بیرون نرود احوط وجوب مزج و وضو گرفتن یا غسل کردن است فتی مد ظله العالی

واحوط تقدیم ازالهٔ بر تیمم نه عکس طهارت فتی مد ظله العالی

یعنی حرج محسوب شود فتی مد ظله العالی

نیست و اگر مقدور باشد از برای او کندن چاه بدون مشقت و عسر شدید یا آب بیرون آوردن از چاه هرچند بانکه رخت خود را در چاه کند و آب بیرون آورد ترک نکند بشرط اجحافی نباشد در آن سیم آنکه بترسد در استعمال آب بر تلفی یا حادث شدن مرضی یا طول کشیدن ناخوشی یا صعب شدن علاج ناخوشی و امثال اینها و کفایت میکند در معرفت حصول ضرر مظنه بهم رسانیدن چه از تجربه باشد چه از قول طبیب عادل بلکه غیر عادل بلکه کفایت نمودن احتمالی که باعث خوف شود قوی است و از جمله ضرر شین است و ظاهر حصول آنست بترکیدن دست یا صورت و خون افتادن آن و ترک تیمم در این حال نشود البته اگر بطهارت اختیاری احتیاط خواهد بکند و از جمله اعذار از برای تیمم تشنگیست هرچند بالفعل نباشد و مظنه داشته باشد بهم رسید حدوث او را بلکه کفایت نمودن احتمال مساوی نیز قویست و از جمله اعذار نیز تالم بسردی هوا است یا گرمی آب و میسر نبودن چاره و واجبست طلب نمودن آب بر مکلف هرگاه ممکن باشد و ضرر باو نرسد و یقین نداشته باشد نبودن آب را و وقت گنجایش طلب داشته باشد و مقدار طلب بقدر یک تیر پرتاب است زیرانداز معتدل بالت معتدل اگر زمین پست و بلند و مشتمل بر اشجار و احجار باشد و اگر نباشد بقدر دو تیر پرتاب بنحو مذکور در چهار سمت و اگر ترک طلب نمود و نماز کرد با وسعت وقت نمازش باطل است و اگر صبر کرد تا تنگی وقت نمازش صحیح است

فصل در آنچه بآن تیمم کرده شود

بخاک خالص تیمم کردن بی اشکالست چنانچه هرگاه قدرت نداشته باشد بر خاک و بر زمین و سنگ تیمم نمودن بغبار رخت یا نمد یا یال اسب یا مثل آن بی اشکالست و همچنین هرگاه هیچ یک از آنچه گذشت میسر نشود مگر سنگ تیمم نمودن بآن نیز بی اشکالست و اگر میسر نشود مگر سنگ و غبار رخت و جل و حیوان یا یکی از اینها احوط جمع نمودن میان تیمم بغبار و سنگ است و مخیر است در اختیار

یعنی حرج فتی مد ظله العالی

از چیزهائی که تحمل آن شاق است عادة شیخ زده فتی مد ظله العالی

رجوع بعرف نماید فتی مد ظله العالی

در غالب موارد فتی مد ظله العالی

رجوع بعرف نمایند فتی مد ظله العالی

این شرط از موانع صحت نیست غالبا که اگر تحمل نمود عمل صحیح است و شاید در بعضی از موارد افضل باشد فتی مد ظله العالی

شاید مراد فرض است که تا آخر علم بعدم آب پیدا نکند یا قصد قربت از او متمشی نشود فتی مد ظله العالی

و سنگ را در ترتیب مقدم بدارد احتیاطا فتی مد ظله

کردن غبار رخت و جل و یال حیوان و نحو آن و در اینها معتبر است جمع کردن غبار را
بتکانیدن و نحو آن و اگر هیچ غبار در اینها هم نرسد تیمم بآن نکند و همچنین هرگاه غبار
از خاکستر و نحو آن باشد تیمم بآن نکند و هرگاه هیچ یک از آنچه گذشت میسر نشود
و گل میسر شود بآن تیمم کند بشرط آنکه قدرت نداشته باشد بر خشکانیدن آن
بسبب تنگی وقت و امثال آن و این در وقتی است که از چیزی که صحیح نیست تیمم بآن مثل
خاکستر نباشد و کیفیت تیمم بگل مثل تیمم بخاک است و اگر سنگ و گل هر دو میسر
شود احوط جمع است میان تیمم بهر دو و هرگاه قادر باشد بر تیمم نمودن بخاک احوط
ترک نمودن غیر خاک است بلکه قول بآن خالی از قوت نیست و هرگاه هیچ یک از آنچه
گذشت میسر نشود ساقط میشود تیمم و نماز هر چند میسر شود برفی که نتوان باو
وضو ساخت یا غسل کرد و بعضی قائل شده اند بوضو یا غسل بآن و بعضی قائل شده اند
بتیمم و احتیاط در جمع میان هر دو و قضا است و فرق در میان انواع خاک از سرخ و سیاه
و سفید و غیر آن نیست و جایز است تیمم نمودن بخاک مستعمل در تیمم و بخاک قبر هرگاه
علم نداشته باشد بنجاست آن و جایز نیست تیمم نمودن بخاک غصبی و بغیر زمین مثل
اشنان و ارد و معادن مثل زرنیخ و سرمه و خاکستر غیر زمین و احوط و اقوی ترک
نمودن تیمم است بخاکستر زمین و بزمین گچ و آهک بعد از سوختن و مکروه است
تیمم بر زمین شوره زار

فصل در بیان کیفیت تیمم است

واجب است
زدن باطن دو کف دست را با هم در صورتی که ممکن باشد در حالتی که هر دو کف
بهم باشد و همچنین واجب است مسح کردن پیشانی از رستنگاه موی سر تا بطرف
بالای دماغ بباطن هر دو کف با یکدیگر و احوط علاوه نمودن جبینین است که عبارت
از دو طرف پیشانی است و همچنین علاوه نمودن ابروها است و همچنین واجب است
مسح کردن پشت هر یک از دو کف دست را از بند دست تا سر انگشتها بباطن کف

(۱) واحوط این است هر چه غبار آن بیشتر است مقدم [دارد] فتح مد ظله العالی
(۲) واگر خشکانیدن ممکن [است] احوط این است بعد از خشکانیدن خود کند اگر صدق خاک نماید فتح مد ظله العالی
(۳) و سنگ را در ترتیب مقدم بدارد احتیاطا فتح مد ظله العالی
(۴) قوت محتاج بتامل است فتح مد ظله العالی
(۵) بمالیدن آن بر اعضا هر چند جرم بآن متحقق نشود [illegible] فتح مد ظله العالی
(۶) ترک نشود فتح مد ظله العالی
(۷) با وجود غیر آن و الا احوط جمع میان آن و تیمم بغبار یا گل است و همچنین آهک و گچ [illegible] فتح مد ظله العالی
(۸) سزاوار است ترک تیمم بآن و احتیاط آنچه گذشت فتح مد ظله العالی
(۹) اگر شوره مانع از وصول تمام کف یا بعض آن بر زمین نباشد فتح مد ظله العالی

دست دیگر و هرگاه ممکن نشود مسح نمودن بباطن کف دست مسح کند بظاهر آن و معتبر است
در پیشانی و در دو کف تمام را مسح نمودن و در ماسح که عبارت از باطن دو کف باشد تمام مسح
نمودن معتبر نیست هر چند احوط است و از اطراف حدود در هر یک از اعضای تیمم چیزی را
زیاد نماید از برای جزم نمودن بحصول قدر واجب و واجب است در تیمم قصد قربت و احوط
تعیین وجوب یا ندب و استباحه عمل است بنحوی که در وضو گذشت و اما رفع حدث در اینجا
قصدا بخلاف احتیاط است بلکه معقول نیست و احوط تعیین نمودن بدل بودن آن
از وضو یا غسل است و اما اگر تیمم بدل از وضو و غسل هر دو در ذمه مکلف باشد معین است
تعیین نماید که تیمم بدل از وضو میکند یا بدل از غسل و احوط آنست که نیت نماید باین
نحو که تیمم مینمایم بجهت مباح شدن نماز بدل از وضو یا غسل از جهت آنکه واجب است یا مستحب است
قربة الی الله و در دفعه دست زدن دست بر زمین خلافست و اظهر کفایت کردن یکدفعه
زدنست چنانکه تیمم بدل از غسل یا وضو هر چند احوط جمع نمودن میان یکدفعه زدن
و دو دفعه زدنست خصوصا در تیمم بدل از غسل و واجب است در تیمم ترتیب باین طریقی که
زدن دست پیش از مسح نمودن پیشانی و مسح نمودن پیشانی پیش از مسح نمودن دو دست
و مسح نمودن دست راست پیش از مسح نمودن دست چپ باشد لیکن این در صورتی است که
یکدفعه بزند دو دست را بر زمین و اما در صورتی که دو دفعه بزند دفعه دوم پیش از
مسح نمودن دو دست میباید باشد و همچنین واجب است در تیمم طاهر بودن خاک و بجا آوردن
خود شخص هم چنانکه در وضو و غسل مذکور شد و همچنین واجب است موالات هر چند
تیمم بدل از غسل باشد و مراد بآن پی در پی بودن عرفیست و همچنین واجب است در میان
دست و خاک و ماسح و ممسوح مانعی نباشد و تیمم پیش از وقت فریضه صحیح نیست و در وقت
فریضه صحیح است در حال تنگ بودن وقت و اما در وسعت وقت اشکال است و احوط
تاخیر نمودن آنست خواه امید رفع شدن عذر داشته باشد یا نه هر چند اظهر جواز

(۱) و با تعذر بعض باطن احتیاطا نماید بجمع بعض باطن و تمام ظاهر فتح مد ظله العالی
(۲) اگر مراد این است که باطن دو کف بالتمام لازم نیست در کار باشد پس احتیاط ترک نشود اگر قوی نباشد فتح مد ظله العالی
(۳) ترک احتیاط بتعیین وجوب یا استحباب معلوم نیست مضر بوده باشد فتح مد ظله العالی
(۴) بنا بر اینکه تیمم را رافع [حدث] دائمی ندانیم ظاهر [illegible] فتح مد ظله العالی
(۵) دو دفعه زدن را در غسل و وضو ترک نکند شیخ قدس سره

[illegible]

تقدیم در اول وقت است هرگاه علم داشته باشد که عذر برطرف نمیشود تا باخر وقت و فرق نیست در جواز تیمم در حال تنگ بودن وقت میان نماز واجب و سنت و یومیه و غیر یومیه و اگر کسی نماز کند به تیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده نمودن نماز چه در حضر باشد چه در سفر چه در وقت باشد چه در خارج وقت متعمد بر جنابت باشد یا نه عالم باشد بنبودن آب یا نه مگر صورت تعمد بر جنابت با نه تیمم از برای نمازی باشد که آن نماز با رخصت شده باشد که متعذر شده باشد بر او ازاله نجاست غیر معفو از آن رخت یا نه و هم چنین است حکم بدن و اگر تیمم از برای فریضه حاضره نمود بعد از آن میتواند داخل در نماز دیگر بشود در اول وقت و واجب نیست انتظار تا باخر وقت و اگر قضا در ذمه شخص باشد میتواند تیمم از برای آن بکند هر وقت که اراده نماز داشته باشد و جایز است نماز بسیار بجا آوردن بیک تیمم و اگر بعد از آنکه تیمم نمود و پیش از شروع در نماز آب بیابد و ممکن شود او را استعمال کردن آن و بقدر زمان استعمال نمودن آن بگذرد تیمم آن باطل میشود و اگر در میان نماز آب بیابد باطل نمیشود تیمم چه بقدر زمان استعمال بگذرد و چه نگذرد و احوط تمام نمودن نماز و قضا یا اعاده آنست و باید دانست که آنچه ذکر شد بنا بر قول بجواز تیمم در سعه وقت است و اما بنا بر آنکه جایز نیست تیمم مگر در تنگی وقت بی اشکال تمام واجب است و اگر کسی تیمم کند بدل از غسل و محدث بحدث اصغر شود واجب است تیمم کردن بدل از غسل و احوط آنست که جمع کند میان وضو و تیمم بر تقدیری که قادر باشد بر آب و جمع نمودن میان دو تیمم است بر تقدیری که قادر نباشد بر آب یکی بدل از وضو و دیگری بدل از غسل

فصل در تیمم واجب است

بدانکه واجب است تیمم بر محدث از برای نماز واجب و طواف واجب و شرط است از برای مطلق نماز چه واجب و چه سنت بشرط ممکن نبودن وضو یا غسل و ممکن بودن تیمم و واجب است تیمم از برای سایر آنچه واجب میشود بطهارت ثانی از آن مثل روزه ماه مبارک رمضان و قضای آن و تیمم از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد

احوط تا رجاء زوال عذر تاخیر است میرزا محمد فتحی مد ظله

مشکلست تا رجاء زوال عذر چه مراد نماز قضا باشد و چه نماز حاضر چنانچه با عدم رجاء هرگاه حال اراده بجا آوردن قضا داشته باشد تیمم قصد آن نمیتواند بکند میرزا محمد فتحی مد ظله العالی

احوط آنستکه بمجرد دیدن آب اعاده نماید حتی الامکان فتحی مد ظله العالی

ترک نشود فتحی مد ظله

بر اختیار ترک نشود میرزا محمد فتحی مد ظله العالی

و اگر تیمم او بدل از غسل جنابت بوده یک تیمم بقصد آنچه مطلوب است از او کفایت میکند میرزا محمد حسن فتحی مد ظله العالی

مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد و مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود بو هر یک از امور مذکوره مثل وضو است و واجب است بر کسیکه محتلم شود در مسجد مدینه یا مسجد الحرام از برای بیرون آمدن از آن هرگاه غسل ممکن نباشد یا باعث تلویث مسجد شود بنجاست و هرگاه غسل ممکن باشد و زمان آن کمتر از زمان تیمم یا مساوی با زمان آن باشد و باعث بر تلویث مسجد بنجاست نشود وجوب غسل در اینحال خالی از قوت نیست و بعضی ملحق کرده اند بمجنب حایض و نفسا را در وجوب تیمم از برای بیرون آمدن از آن احوط است و واجب میشود نیز تیمم بنذر و عهد و قسم بشرایطیکه در کتاب نذر مذکور خواهد شد انشاء الله **مسئله** کف دست تیمم کننده اگر خون خشک شده باشد مثلاً و تطهیرش ممکن نباشد آن عین خون را برطرف کند آنوقت تیمم کند و رطوبتش را هم برطرف کند که بجای دیگر سرایت نکند و احوط جمع است میان تیمم بکف دست و پشت دست اگر پشتش طاهر باشد **مسئله** هرگاه معین هم نتواند دست عاجز را حرکت دهد بدست خودش عاجز را تیمم دهد **مسئله** در حال اضطرار تیمم بر گچ و آجر هم میتوان کرد اما براهک تقلید غیر کنند **مسئله** شخص تیمم کرد بدل وضو بعد فهمید که جنب بوده کفایت نمیکند آن تیممش **مسئله** یک تیمم بدل از چند غسل واجب میتوان کرد **مسئله** تیمم بگل که بدست بچسبد گل را پاک کند و مسح کند ممسوح را و اگر آن گل را بشوید و مسح کند صحیح نیست **مسئله** اگر موضع تیمم جبیره باشد و نمیتوان رفع کرد آنرا بهمان حالت تیمم کند **مسئله** بدن صحیح چیزی بر آن چسبیده باشد که برفع کردن آن متضرر میشود وضو یا غسل جبیره بجا بیاورد و احتیاطاً تیمم هم بکند **مسئله** هرگاه شخص تیمم بکند باعتقاد آنکه بر خاک است بعد معلوم شد که خاکستر بوده مثلاً باطل است تیمم آن و اگر نماز هم کرده با آن تیمم اعاده کند نماز را و اما اگر بعد معلوم شود که بر گچ بوده اگر در حال اضطرار است صحیح است و الا باطل است

بلکه مجال تیمم نیز بیرون نکند فتحی مد ظله العالی

و احوط جمع است میان تیمم بر یکی از مذکورات و نماز و اعاده یا قضا آن بعد از رفع اضطرار ظاهر فتحی مد ظله العالی

بنحوی که در سابق گذشت فتحی مد ظله العالی

اگر جبیره در ماسح باشد احوط آنستکه جمع کند بین مسح بخود محل و بر پشت آن فتحی مد ظله العالی

معلوم است که مراد اعم از طهارت اختیاریست فتحی مد ظله العالی

گذشت حکم اضطرار بگچ ظاهر فتحی مد ظله

باعذر میتوان تیمم کرد از برای نماز قضا **مسئلة** بجهة تیمم کشیدن کف دست
بر پشت دست اینچه فرا گیرد پشت دست را کفایت میکند **مسئلة** خاک
و دیک داخل هم باشد و زمین قرص و صلب هم باشد از برای تیمم از زمین
مقدمست **مسئلة** شخص پیش از وضو یا غسل یا تیمم حایلی در اعضا
خود نمیداند تجسّس هم نمیخواهد و اما اگر شک دارد در حایل بودن تجسس کند
تا مظنه حاصل کند بعدم مانع **مسئلة** هرگاه خاک رطوبت دارد و دیک
و زمین خشک باشد زمین مقدمست از برای تیمم **مسئلة** شخص تیمم بدل
از غسل جنابت کرد بعد شکست باز تیمم بدل از غسل کند تا عذرش برطرف نشد
و اولی بعد از آن تیمم وضو ساختن است **مسئلة** بر دیوار گلی تیمم کردن حکم
زمین است ضرر ندارد **مسئلة** گل سرشور مثلاً اگر بگویند که خاک شود
یا بهمان قسم اگر تکلیفشان بر زمین تیمم کردن باشد تیمم کند جایز است و بر سنگ آسیا
و سنگ سبو و سنگ آتش مثلاً تیمم جایز است **مسئلة** تیمم بدل از وضو یا غسل دو ضربت
دست باید زد ضربت اول برای پیشانی و جبینین و ابروها و پشت دستها و ضربت دوم
از برای پشت دستها فقط **مسئلة** هرگاه شخص یک دستش عاجز باشد برای تیمم معین
بگیرد بجای دست عاجز و پشت دست صحیح را بر زمین بمالد و اگر ممکن نشود بیک دست تیمم کند
و اگر هر دو دست عاجز باشد بکند داغ تیمم کند و اگر از اینهم عاجز باشد پیشانی را بر زمین
بکشد **مسئلة** هرگاه اسباب وضو یا تیمم از خاک و نحو آن ممکن نشود حتی برفی که
اقل غسل حاصل شود برای وضویش یا برف مسح کند موضع وضو را و اولی این است
یک تیمم بر برف هم بکند و نماز کند و بعد قضا کند نماز را **مسئلة** هرگاه کسی را
در مکان غصبی حبس کرده باشند بنا حق بقسم خاصیکه بطور مختار نماز نتواند کرد
و آب و خاک هر دو غصبی باشد بر خاک تیمم کند و نماز کند بجهت نماز چیزی از غصب تصرف

اگر رجاء زوال عذر نباشد بعید نباشد و الا اشکال دارد میرزا قده فتی مد ظله

احوط جمع است فتی مد ظله العالی

مطلقاً احتیاطاً کند بتجسّس فتی مد ظله العالی

احتیاطاً جمع کند فتی مد ظله العالی

بلکه ترک نشود و اگر آب نداشته باشد بلکه تیمم بقصد آنچه در ذمه اوست کفایت میکند فتی مد ظله العالی

حتی الامکان بر دیوار تیمم نکند مگر بعد از آن تیمم کند فتی مد ظله العالی

در جائی که تیمم بر سنگ جایز است میرزا قدس سره فتی مد ظله العالی

گذشت فتی مد ظله العالی

اگر بتواند که با عانت غیر تیمم بدستهای خود بکند معین است و اگر یک دست نداشته باشد اصلاً احوط جمع است میان تیمم بهمان یک دست و تیمم بضمیمه دست غیر احوط در وضو بقاء در داغ تیمم بضم ذراع است نیز میرزا قدس سره فتی مد ظله العالی

اگر کسی را حبس کرده باشند و ما حکم کنیم که در اماکن غصب ... خاک و غیر آن ... باشیم فتی مد ظله العالی

تراب نشود فتی مد ظله العالی

نکند و اگر بقسم خاصی حبس نباشد بطور مختار نماز کند و اما اگر کسی در مکان غصبی باشد
و بتواند بیرون برود برود و در ضیق وقت بخاک غصبی تیمم کند اگر ممکن بجهت تیمم نشود
و الا نماز ساقط است بلی مستحب است در همانحال در راه رفتن نماز کند و بعد قضا
کند **مسئلة** شخص جنب یا حایض که تکلیفش تیمم است هرگاه تیمم کند از برای
نماز مثلاً مکث در مسجد میتوان کرد لکن احوط و اولی ترک است و چیزهائی که بر او حرام
بود مباح میشود و سورهای سجده احوط و اولی ترک است **مسئلة** سنگ اهک پیش از پختن
تیمم بر آن جایز است و بر سنگ و کلوخ گچ مشکل است **سؤال** شخص جراحتی در
پشت دارد که حکمش احتیاطاً جمع ما بین غسل جبیره و تیمم است هرگاه بعد از طهارت
و نماز محدث بحدث اصغر باشد باید وضوی تنها بگیرد یا آنکه تیمم بدل از غسل هم باید
بعمل بیاورد **جواب** در صورت مفروضه تیمم را اعاده میکند بدل از غسل
احتیاطاً و وضو هم میگیرد احتیاطاً از جهت اینکه اگر تکلیفش غسل بوده حالا که
حدث از او سر زده باید وضو بگیرد و اگر تکلیفش تیمم بوده تیمم سابق او که بدل از غسل بود
منتقض میشود بحدث اصغر چنانچه مشهور است پس باید ثانیاً تیمم بدل از غسل نماید
سؤال شخص از کثرت زانوی او نجس است و در جامه او هم نجس است و دستش
در آب هم ندارد و یقین دارد که تا غروب هم آب بهم نرسد جایز است بعد از ظهر
تیمم کند و نماز کند یا نه **جواب** در صورت مفروضه احتیاط در تاخیر است **سؤال**
شخص مصلی لباس او تمام نجس است و بدنش هم نجس است و آب هم نیست که از آن
نجاست از لباس و بدنش نماید چه یکروز زیاده روز یا یکسال کمتر یا زیادتر باشد و نماز هم
به تیمم خوانده آیا نماز او صحیح است یا نه **جواب** اگر تکلیفش همین بوده است صحیح است
اعاده و قضا ندارد **فصل در حیض است** بدانکه این خون سیاه
و جهنده و با سوزش و گرمست در غالب اوقات و گاهی خلاف اینها هم میشود و عادت

سنگ گچ مثل سنگ اهک است میرزاده فتی مد ظله العالی

گذشت که اگر ... محض صادق ... فتی مد ظله العالی

بان بهم میرساند زن در هر ماه پس هرگاه علم داشته باشد که ان خون حیض است اشکال
در ان نیست ولیکن گاهی مشتبه میشود بسا خونها پس اگر مشتبه شود بخون بکارت
طریق شناختن ان انست که قدری پنبه داخل فرج خود کند و قدری صبر نماید و بهتر
انستکه در وقتی که میخواهد این عمل را بکند به پشت بخوابد و پاها را بلند کند و بعد از
انکه مدتی گذشت پنبه را اهسته بیرون اورد پس اگر خون بر دور ان واقع شده
باشد ان خون بکارتست و اگر خون تمام پنبه را فرو گرفته باشد خون حیض است و شرط است
در امتحان مذکور اینکه قروح یا جروح احاطه بفرج مثل احاطه بکارت نداشته باشد
و همچنین خون بسیار نباشد که نتوان تشخیص نمود و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور
با ممکن بودن ان نماز باطلست هر چند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است و گاهی
مشتبه میشود بخون قرحه و طریق شناختن ان انست که به پشت بخوابد پس پاها را بلند
کند پس انگشت میان را در فرج داخل کند پس اگر خون از طرف چپ میاید خون حیض است
و اگر از طرف راست میاید خون قرحه است و اگر خون از دو طرف ظاهر شود امتحان
بی فایده و باطل خواهد بود و اگر امتحان نکرده نماز کند با ممکن بودن ان نماز باطلست
هر چند بعد معلوم شود که خون حیض نبوده است و اگر مشتبه شود بخون نفاس
مثل انکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد بان چنانچه از ان چیزی بیرون اید
که شک کند که ان نسا نست یا مبدء انسان یا غیر ان خصوصا هرگاه در عادت اتفاق افتد
حکم بحیض میکند و همچنین هر خونی که زن ببیند در میان ده و برده و کمتر منقطع
شود حیض است مادامی که نداند که از قروح یا جروح است و همچنین هرگاه بعد از گذشتن
ده روز از حیض خون ببیند و اوصاف حیض در ان باشد حیض خواهد بود و همچنین
هرگاه خون بر سه منقطع شود و در بین ده روز باز دیده شود و منقطع شود تمام حیض است
و حیض با حمل جمع میشود بنا بر اقوی و هر خونی که پیش از نه سال دیده شود از خون حیض

١ اگر قصد قربت محقق شده با فرض منوی بودن صحت است و همچنین در مسئله بعد ظاهرا فتی مد ظله العالی

٢ در حکم اشتباه بقرحه تامل است پس احتیاط بجمع ما بین احکام طاهر و تروک حایض نشود چه از ایمن باشد چه از ایسر ظاهره فتی مد ظله العالی

٣ در غیر ایام عادت مجرد رؤیت در غیر صفات مشکلست حیض قرار دادن فتی مد ظله العالی

٤ اطلاق حکم اگر در ایام عادت نباشد یا دارای صفا نباشد خالی از اشکال نیست فتی مد ظله العالی

٥ اگر نبوده باشد قبل از ان با فاصل از ده روز خونی که محکوم باشد بحیضیت فتی قدس سره فتی مد ظله العالی

٦ احوط در نقاء متخلل در بین عشره جمع است ما بین احکام طاهر و تروک حایض و لو بدانند از اول که بعد خواهد دید ظاهرا فتی مد ظله

نیست و همچنین هر خونی که در حال یاس ببیند و حد یاس در قرشی تمام شدن شصت
سال قمری شرعی است و در غیر قرشی تمام شدن پنجاه سال قمری شرعیست نزد بعضی ملحق
کرده اند نبطی را بقرشی و در ان وجهی هست و قرشی کسیست که نسب ان بنضر بن کنانه
برسد و ان از طرف پدر و مادر یا از طرف پدر تنهائی کفایت میکند و اما از طرف
مادر تنهائی کفایت نمیکند و اگر زن مشتبه باشد قرشی بودن ان ملحق بغیر قرشی میشود
و اکثر زمان حیض ده روز است مثل کمتر زمان خالی بودن از حیض که ان نیز ده روز است
و انچه کمتر از ان حیض نمیتواند شد سه روز است پس هرگاه یکروز یا دو روز خون ببیند
حیض نخواهد بود و هرگاه دو دفعه در دو ماه متساوی خون ببیند صاحب عادت میشود
ولکن اگر عدد و وقت هر دو مساوی باشد مثل انکه در دو ماه از اول تا پنج خون ببیند انرا
صاحب عادت وقتیه و عددیه گویند و اگر در عدد مساوی باشد نه در وقت مثل انکه در ماه
اول پنج روز خون دید از اول ماه و در ماه دوم پنج روز خون دید از اخر ماه انرا صاحب
عادة عددیه گویند و اگر مساوی باشد در وقت نه در عدد مثل انکه در ماه اول خون دید پنج روز و در
ماه دوم شش روز و هر دو را از اول ماه خون دید انرا صاحب عادة وقتیه گویند و متحقق میشود
عادت نیز بمساوی دیدن خون دو دفعه در یکماه همچنانکه متحقق میشود نیز بدیدن خون در
دو دفعه مساوی در بیشتر از دو ماه و در صورت عادت وقتی و عددی یا عادت وقتی تنها
بدیدن خون ترک عبادات کند هر چند خون بصفت حیض باشد و هر چند یکروز یا دو روز
پیش از عادت هم باشد مگر انکه یقین کند که حیض نیست و صاحب عادت وقتی تنها
در عدد حکم ان حکم مضطربه است و حکم ان میاید و در صاحب عادت عددی تنها خلاف
و اقوی انست که بدیدن خون ترک عبادت کند و صاحب عادت هرگاه خون او از عادت تجاوز
نماید صبر نماید و احتیاط کند بترک نمودن عبادات اگر عادت ان از ده روز کمتر باشد و لیکن
این احتیاط برسم استحبابست و در عدد ایام احتیاط خلافست و اقوی استحبابست

١ در نبطیه محل تامل است فتی مد ظله العالی

٢ خالی از تامل نیست فتی مد ظله العالی

٣ یعنی عددیتا فتی مد ظله العالی

٤ در صورتی که دم بصفات حیض باشد والا احوط جمع است میان تروک حایض و افعال مستحاضه تا ظاهر گردد فتی مد ظله العالی

احوط اینستکه در ماه اول هفت روز را حیض قرار دهد و تا روز دهم احتیاط کند بجمع بین تروک حایض و افعال مستحاضه و در ماههای بعد هم روز حیض قرار دهد و احتیاط بجمع نماید تا روز هفتم فتح مد ظله

احوط جمع است بین تروک حایض و افعال مستحاضه در مورد انفراد تمیز از عادة و همچنین در بین عادة و تمیز اگر فصلی بوده باشد قده فتح مد ظله

تا به روز هر چند احوط اکتفا نمودن بیک روز زیاد و نرواست و بهر تقدیر هر گاه خون منقطع شد به ده روز و یا کمتر تمام حیض است و هر گاه گذشت از ده روز اگر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد و موافق با عادت باشد عادت آن معتبر است و زاید بر عادت استحاضه است بی اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت باشد هر گاه ده روز در وسط فاصله شود متابعت نمودن عادت خالی از رجحان نیست و هر گاه ده روز فاصله نشود اگر مجموع از ده روز نمیکذرد تمام ایام عادت و تمیز را حیض قرار دهد و اگر مجموع از ده روز بکذرد رجوع بعادت نماید و غیر صاحب عادة مستقره هر گاه حکم شود او را رجوع نمودن بصفت بآنکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه روز و زیادتر از ده روز نباشد و آنچه بصفت حیض نباشد بتنهائی یا با ایام پاکی ده روز یا بیشتر باشد رجوع کند بصفت حیض و بمجرد دیدن خون ترک عبادت کند بلکه اقوی اینست که ترک عبادت نماید هر چند خون بصفت حیض نباشد و هر گاه رجوع بصفت ممکن نباشد بآنکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه روز یا زیادتر از ده روز باشد و آنچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی کمتر از ده باشد پس اگر مبتدئه باشد و آن عبارتست از کسیکه ابتدا خون دیدن نموده باشد و عادت او مستقر نشده باشد رجوع نماید بعادت خویشان پدری و مادری خود یا پدر تنها یا مادر تنها اگر ممکن باشد بآنکه از برای او خویشانی باشد و ایشان نیز متفق باشند و اگر ممکن نباشد بآنکه از برای او خویشانی نباشد یا باشد و متفق نباشند یا ممکن نباشد مطلع شدن بر عادات ایشان مثل مضطربه است و مضطربه عبارتست از کسیکه فراموش کند عادت خود را بعد از آنکه صاحب عادت مستقره شده باشد یا کسیکه خون مکرر دیده باشد و عادت از برای آن مستقر نشده باشد و آن باید در هر ماه هفت روز را حیض قرار دهد ولیکن حکم مذکور از برای مضطربه در صورتیکه فراموشی عادت تخلف ندارد هر گاه هم وقت هر دو را فراموش کرده باشد یا عدد زمانها و اگر وقت زمانها فراموش کرده باشد

در آن تفصیلی است که ذکر آن در این رساله مناسب نیست باقی ماند احکام حایض و از جمله آن اینستکه صحیح نیست از آن نماز نه واجب و نه سنت و نه اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجده سهو بلکه اگر در بین نماز حایض شود نماز او باطل است حتی حرفی اگر از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب بر او اگر در نماز باشد و کمان نماید که حایض شده داخل کند دست خود را و بمالد بموضعی که خون بیرون میاید پس اگر خون بیرون آمده باشد از نماز بیرون رود و الا نماز را تمام کند لیکن ظاهر اینست که اگر چنین نکند و نماز را تمام کند عیبی ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حایض شدن یا معلوم نشود پیش بودن حیض بر تمام نمودن نماز و چنانچه مظنه مبطل نیست شک نیز مبطل نیست و در حکم حیض است سایر احداث و همچنین است صحیح نیست از آن روزه و نه طواف و حرامست بر آن داخل شدن مسجد الحرام و مسجد رسول صلعم و درنگ نمودن در باقی مساجد و ظاهر جایز بودن عبور است در روضات مقدسه مگر روضه جناب نبوی صلعم اگر مستلزم عبور در مسجد آن جناب باشد و حرامست گذاشتن چیزی در مساجد و خواندن یکی از سور عزائم و اجزاء آنها بقصد جزئیت اگر مشترک باشد و اگر مشترک نباشد حرامست چه بقصد جزئیت و چه بقصد غیر جزئیت و حرامست مس نمودن کتابت قرآن و وطی کردن حایض در قبل مادامی که خون باقیست و هر گاه طاهر شد جایز است بشرط شستن فرج و هر گاه وطی نمود در حال حیض احوط وجوب کفاره است هر چند قول باستحباب خالی از رجحان نیست و کفاره در غیر کنیز ربع مثقال صیرفی طلا است در اول حیض و در وسط نصف آن و در آخر ربع و احوط اینستکه سکه دار باشد و کفایت میکند قیمت و در کنیز سه مد گندم مید هد برای هر فقیری یک مد و از جمله احکام استظهار است با منقطع شدن خون پیش از ده روز بآنکه پنبه بگذارد در فرج خود بعد از آنکه پای چپ را بر دیوار بگذارد و شکمش را بر آن بچسباند بقدری که حقیقتا مر ظاهر شود پس هر گاه پنبه پاک بیرون آمد ظاهر است

ابن مسئله که بعد ذکر شده است ولی ضمن مسائل صلوة قدس سره فتح مد ظله العالی

علی الاحوط فتح مد ظله العالی

طواف واجب فتح مد ظله العالی

اگر مستلزم دخول باشد والا اقوی جواز و احوط ترک است فتح مد ظله العالی

از حیض واگر ملوث بیرون امد مبتدئه صبر کند تا پاک شود یا ده روز بگذرد وصاحب عادة
گذشت احکام ان وشکم ویا بدیوار گذاشتن مستحبست **مسئله** ضعیفه در بین ده
روز حیض این زردی ببیند حکم خون حیض است اگر عادة او ده باشد یا انکه بین منقطع شود
مسئله هرگاه عادت قرار گرفت وبعد تغییر یافت وبر غیر عادت اول قرار گرفت عادت
بعد معتبر است نه اول **مسئله** هرگاه شک کند که خون از او خارج شده یا نه حکم
کند که خارج نشده **م** هرگاه چیزی از او خارج شد شک دارد که خون است یا نه
چیزی بر او نیست **مسئله** هرگاه خونی بجامه خود ببیند ونداند که از رحم امده
یا از جای دیگر نجس است لکن غسل بر او نیست **مسئله** خون قبل از نه سال حیض نیست
استحاضه است اگر موجب غسل باشد چون بتکلیف رسد غسل بر او واجب میشود از برای
عبادت اگر شک در بلوغ داشته باشد وخون بصفت حیض باشد وشرایط حیض در ان
موجود باشد ان خون حیض است وهمین علامت سبق بلوغ است واگر شک در یائسه
داشته باشد محکوم بحیض است با شرایط **مسئله** شب اول وشب چهارم خارج از
سه روز است وهمچنین است شب یازدهم **م** هرگاه زن سه روز متفرق در بین ده
روز حیض ببیند حیض نیست **مسئله** هرگاه زنی مثلا از ظهر خون ببیند تا ظهر روز
چهارم کفایت میکند در حایض بودن او واحوط عمل با حتیاط است مگر انکه در روز تا شب
خون باقی باشد **مسئله** هرگاه زن سه روز متصل خون دید وقطع شد پیش از ده روز
ودر روز دهم باز ببیند وقطع شود تمام حیض است با ایام پاکیش **مسئله** هرگاه زن سه
روز متصل خون دید وقطع شد بگردد روز دهم ویازدهم باز خون دید این دومی استحاضه است
مسئله هرگاه از سه روز کمتر خون قطع شد بعد در سه روز مستمر دید دوم حیض است
واول استحاضه اگرچه اول هم در زمان عادت بوده باشد وثانی در غیر زمان عادت **م**
هرگاه پیش از عادت خون دید واز عادت گذشت وبعد هم دید تمام از ده گذشت طرفین
عادت

در غیر ایام عادت رجوع بتمیز نمایند فتی مد ظله

خالی از شبهه واشکال نیست فتی مد ظله

با حصول یقین بحیض بودن قوی فتی مد ظله

اعنی در این صورت یقینا حکم ان بلوغ میشود فتی مد ظله

ولی جمع اولی واحوط است صدر فتی دام ظله

ترک نشود فتی مد ظله

احوط مراعات احتیاط است در زن ثلثه متفرقه فتی مد ظله

عادت استحاضه است وعادت حیض است **مسئله** صاحب عادة ده روز هرگاه پیش از
عادت خون دید واز ده گذشت همان قدر پیش را استحاضه قرار دهد وعادتش را حیض
مسئله هرگاه در اول واخر عادت خون دید وتمام با طهر پیش از ده روز متجاوز است
هر یک بصفت وشرایط حیض بوده حیض قرار دهد وهرگاه هر دو مثل هم بوده اول را
حیض قرار دهد واخرش را استحاضه **مسئله** فرق نیست میان خون حیض در
سیاه وسرخ بودن بلکه هر دو صفت حیض است **م** زنی که بعادت خویشانش باید رجوع کند
هرگاه مختلف باشند خویشان او غالب را بگیرد وهرگاه ممکن نشود اطلاع بحال خویشان
احوط انستکه بروایت هفت روز عمل کند **مسئله** هرگاه عدد را بداند ونماز را
فراموش کند عدد را در اول ماه قرار دهد بنا بر احوط **م** حرامست وطی در قبل حایض با
علم وموجب فسق هر دو است بلکه حلال شمردن ان موجب کفر است علی الاقوی واما در حرام
وطی کردن بر حایض اشکالست واحوط اجتناب است وکفاره وطی در قبل حایض بر مرد است
نه بر زن **مسئله** قول زن در حایض بودن وپاک شدنش مسموع است **م** بعد از
وطی هرگاه شخص خلاف اعتقادش ظاهر شد یا قبل یا وسط یا اخر حیض مدار بر چه مشخص
که بوده است میباشد وهمچنین تکلیمان حره یا امه بودن بجهة کفاره **مسئله** کسیکه
عاجز از کفاره باشد انتظار وسعت بکشد وبهتر در زمان عجز توبه است واما مسقط کفاره
نیست علی الاحوط **مسئله** زن حایض مدخول بها ولو بدبر وشوهرش حاضر یا
در حکم حاضر باشد وحمل نداشته باشد طلاق او صحیح نیست **مسئله** هرگاه باعتقاد
حایض بودن طلاق داد بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است وعکس ان باطل است **م**
وضو ساختن پیش از غسل شرط نیست اما افضل بلکه احوط است غیر از غسل جنابت که
با او وضو جایز نیست **مسئله** احوط بر حایض اگر نکو نیم اقوی قضا نماز نذر
که بنذر واجب شده وهمچنین روزه معین که بنذر یا شبه نذر بر او واجب شده باشد

وما زاد بر عادت استحاضه است فتی مد ظله العالی

مگر انکه صاحب عادة باشد که باید تمام عادتش را حیض قرار دهد مثل ما فتی مد ظله العالی

محل تامل است قوی فتی مد ظله العالی

گذشت احتیاط فتی مد ظله العالی

ظاهر اینست که مراد صورتیست که تمیز نداشته باشد فتی مد ظله العالی

مشهور تخییر است بر بدنه تنها است فتی مد ظله العالی

واحوط تصدق است بر مسکینی بمد یا از طعام یا بمقدار سیر او اگر متمکن باشد یا دادن کفاره بعد از بنا ظاهر فتی مد ظله العالی

مراد استغفار است بعنوان کفاره چنانچه بعضی فرموده اند والا توبه از معصیت واجب است فوراً فتی مد ظله العالی

هرگاه از اول وقت بگذرد بقدر اقل افراد نماز از طهارت وغیره واقل واجب نماز و مختص میان ظهر و اتمام بقدر عصر از اول وقت بگذرد و حایض شود قضا بر او واجب است ۱ مستحب است از برای حایض که در وقت نماز با وضو در موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند و مشغول شود به تسبیح و تهلیل و حمد خداوند و صلوات و تسبیح اربع ۲ و تلاوت قرآن اگرچه در غیر این وقت کراهت دارد یعنی ثواب تلاوت کمتر میباشد ۳ **مسئله** مکروه است از برای حایض خضاب کردن و قرآن همراه داشتن م حایض که در حالت پاکی اگر شک دارد که پیش از ده روز باز خون عود میکند غسل کند و عبادات کند و اگر عادت عود داشته باشد پیش از ده روز صبر کند تا پاکی بنیت اگرچه این صورت هم اگر غسل کند و عبادت کند احوط و اولی است ۴ و اگر بعد خون ندید تا ده روز که گذشت همان غسل کفایت میکند

فصل در نفاس

و آن خونی است که در وقت زائیدن زنان میاید خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از آن خواه در هر دو وقت بشرط آنکه کمتر از ده روز باشد که هرگاه ده روز از زائیدن گذشته باشد و بعد از آن خون ببیند نفاس نخواهد بود و فرقی نیست میان آنکه طفل تمام متولد شود یا تمام نشده سقط شود هرچند مضغه باشد بلکه علقه بشرط آنکه علم بهم رساند بانکه مبدا انسانست یا چهار قابله شهادت دهند بران و نطفه و علقه مشتبه اعتبار ندارد و همچنین مجرد زائیدن هرگاه خون نه بیند و نه خون پیش از زائیدن هرچند بقدر لحظه باشد و از برای اقل نفاس حدی نیست پس ممکنست بقدر لحظه باشد و اکثر آن ده روز است و آن نفاس غیر صاحب عادة مستقره است چه بر ده روز منقطع شود چه بگذرد و در صاحب عادة مستقره نفاس او بقدر عادة اوست ۵ و اما اگر بر کمتر از ده روز خون او منقطع شود نفاس او تمام آن مقدار است و همچنین اگر بر ده منقطع شود و اگر از ده بگذرد عادت او نفاس اوست و تتمه استحاضه ۶ و لکن بنحو ذکر شد از آنکه عادت را نفاس قرار دهد تا ده روز و اوقتی است که در اول و آخر خون

۱ تا ادراک کمتر از اقل واجب هم ولو با طهارت ترابیه احوط قضا است فتوی مد ظله العالی

۲ اولی و احوط اختیار تسبیحات اربع است فتوی مد ظله العالی

۳ بودن کراهت بمعنی اقلیت ثواب محتاج بمزید تامل است فتوی مد ظله العالی

۴ این احتیاط ترک نشود میرزا قدس سره فتوی مد ظله العالی

۵ ولی رعایت احتیاط تا هیجده روز نماید قدس سره فتوی مد ظله العالی

[illegible] فتوی مد ظله

۶ اگرچه احوط جمع است در آن تتمه تا ده روز بلکه اولی تا هیجده روز است طاب ثراه فتوی مد ظله العالی

ببیند یا در تمام مدت مذکوره بخلاف آنکه اگر در یکی از اول یا وسط یا آخر خون دید نفاس او مقدار دیدن خون است چنانچه اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون ببیند نفاس مختص بطرفین و آنچه زمان ما بین آنست خواهد بود ۱ پس کسی که عادت آن هشت روز باشد و در اول و آخر آن خون ببیند تمام نفاس است و اگر در اول و چهارم یا پنجم و هشتم خون ببیند چهار روز نفاس خواهد بود چنانچه گذشت ۲ مگر بکرود از این روزها نفاس آن مختص بمقدار دیدن خون خواهد بود و اگر در چهارم مثلا دید و از عادت گذشت و بر ده منقطع شد از چهارم تا دهم نفاس است و مثل آنستکه شنیدی حال مبتدئه و مضطربه تا ده روز ۳ و هر چیزی که میباشد بر حایض از حرام و واجب و مکروه و مستحب بر نفسا نیز چنین است **مسئله** خون قبل از ولادت حیض میشود بدو شرط سه روز متوالی و دیگر تا نفاس ده روز فاصله باشد و الا حیض نیست ۴ **مسئله** اگر بعد از دیدن خون نفاس ده روز بگذرد به پاکی خون دیگری بشرایط حیض ببیند حیض است **مسئله** هرگاه در ابتداء خروج طفل خون خارج شود نفاس است اما تمام طفل که متولد شد ابتداء ده روز نفاس است اگرچه بیرون آمدن طفل بطول انجامیده باشد **مسئله** هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده روز قطع شد هر جا که قطع شد نفاسش همانست و هرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادة عدد تا ده روز بگیرد نفاسش را و صاحب عادة عددیه عادتش را بگیرد و احوط تا ده روز است ۵ و احوط دیگر قضا کردن نماز بعد از عادتش است **مسئله** هرگاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد و ضعیفه غسل کرد و روزه گرفت و در بین ده روز باز خون دید معین است را افطار خواه صاحب عادت باشد و قبل از انقضاء عادتش باشد یا غیر ذات العادة باشد ۶ و اگر بعد از عادتش باشد احوط اتمام صوم است و بعد قضا کند ۷ و همچنین است حکم نمازش **مسئله** هرگاه زن دو طفل بزاید بعد از تولد طفل دوم اول اعتبار ده روز

۱ در ما بین احتیاط کند بجمع ما بین حکم طاهر و احکام نفسا کما تقدم طاب ثراه فتوی مد ظله العالی

۲ در شرط ثانی محل تامل و اشکال است میرزا ره فتوی مد ظله

۳ بلکه تا هیجده روز علی الاحوط قدس سره فتوی مد ظله

۴ بلکه احوط جمع است از ابتدا تجاوز تا هیجده روز هرگاه نداند که از ده میگذرد و قدس سره فتوی مد ظله العالی

۵ قدر متیقن از افطار صورتی است که صاحب عادة باشد و رؤیت خون در عادت باشد فتوی مد ظله العالی

۶ پس اگر از ده تجاوز نکرد تمام نفاس است والا غیر ذات العادة ده روز را نفاس قرار دهد و ذات العادة رجوع بعادت کند و در بقیه احتیاط کند طاب ثراه فتوی مد ظله العالی

۷ اگر از ده تجاوز نکند و اما نماز پس مطلقا قضا ندارد مگر نکرده باشد و از ده تجاوز کند طاب ثراه فتوی مد ظله العالی

در نفاس است

نفاس آن طفل است و حکم میشود که هرگاه زن سه طفل بزاید هر یک بفاصلهٔ ده روز
نفاس وی سی روز باشد **مسئله** اقل طهر میان دو نفاس معتبر نیست **مسئله**
اگر شك در ولادت دارد نفاس نیست و فحص در تشخیص هم واجب نیست **مسئله** هرگاه
صاحب عادت هفت روز باشد مثلاً و بعد از تولد طفل خون نه بیند تا هشتم و روز
هشتم خون ببیند تا دهم بگذرد دادن زنرا نفاس نیست بنا بر اقوی اگرچه احوط
این است که هشتم و نهم و دهم آنچه نفسا باید ترك کند ترك کند و آنچه مستحاضه را
باید عمل کرد عمل کند بعد روزه اش را قضا بگیرد **مسئله** هرگاه صاحب عادت
هفت روز بعد از تولد خون نه بیند تا روز چهارم و روز چهارم خون ببیند و از ده
بگذرد هفت روز نفاس قرار دهد و باقیرا استحاضه و همچنین هرگاه روز هفتم
خون ببیند و از ده بگذرد چهار روز نفاس و باقی استحاضه است **مسئله**
هرگاه روز اول خون دید و قطع شد باز روز هفتم دید و از ده گذشت تا هفتم را
نفاس قرار دهد و باقیرا استحاضه **مسئله** هرگاه روز اول خون دید و قطع
شد و دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت و روز هشتم باز دید تا از ده گذشت همان روز اول
نفاس و هشتم باما بعدش استحاضه است و احوط این است که بعد از عادتش یا ده روز
احتیاطا عمل کند بتروك حائض و عمل مستحاضه تا معلوم شود که از ده میگذرد یا بده
قطع خواهد شد **مسئله** در جمیع صور لازمست از برای نفسا استبراء تا معلوم
شود قطع شدن خون از باطن رحم و واجب است غسل از برای انقطاع حقیقی فصل

در استحاضه بدانکه

استحاضه بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره
قلیله آنستکه کهنه یا پنبه که در فرج میگذارد خون باو برسد ولیکن فرو نگیرد اورا
بتمام و متوسطه آنستکه خون در پنبه فرو رود و از آن نگذرد و کثیره آنستکه خون
از پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه از کهنه بگذرد یا نگذرد و در قسم اول غسل واجب نیست

حاشیه:
۱ مراعات احتیاط ترك نشود اعنی جمع بین تروك نفسا و اعمال طاهر فتوی مد ظله العالی
۲ این احتیاط ترك نشود میرزا قدس سره فتوی مد ظله العالی
۳ یعنی صاحب عادة هفت روز ظم فتی مد ظله
بحیض هم دور فتی مد ظله العالی
۴ در نفله متخلل احتیاط کند ظم ره فتوی مد ظله العالی
۵ احتیاط سابق در اینجا نیز ثابت است میرزا قدس سره
روز ... فتی مد ظله
۶ پس اگر گذشت همان روز اول نفاس است و اگر منقطع شده بود مجموع نفاس است و حکم نقاء متخلل مکرر ذکر شد ظم ره فتوی مد ظله العالی
واجب نیست غسل ... قد سره ... فتی مد ظله العالی

بردّه

دوم

در استحاضه است

و وضوء واجب است از برای هر نماز واجبی و اگر خواهد نافله کند هر نماز را باید بیك وضو
نیز بکند و در قسم دوم یك غسل واجب میشود از برای نماز صبح علاوه بر وضوا از برای
هر نماز ولیکن واجب شدن غسل مشروطست باینکه پیش از نماز صبح خون پنبه را
فرو گیرد پس اگر بعد از نماز خون پنبه را فرو گیرد حکم آن حکم قلیله است که غسل در
آن روز واجب نمیشود بلکه واجب است وضو از برای هر نماز واجب و شرطست در
هر نماز سنت و در قسم سیم سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح اگر نماز شب را
نکند و اگر بکند جمع نماید میان نافلهٔ شب و نماز صبح بان غسل چنانچه کفایت میکند
از برای سایر نوافل روز و شب غسل هر یك از فرایض آن و یکی از برای نماز ظهر و عصر
که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشا که جمع کند نیز میان هر دو و اگر بخواهد هر
نماز برا بیك غسل کند جایز است و وضو باید بگیرد با هر یك از غسلها هم چنانکه
گذشت و در واجب بودن وضوا از برای هر یك از نماز عصر و عشا خلافست و احوط
عدم ترکست بلکه وجوب خالی از قوت نیست و واجب بودن غسل و وضو در سه
قسم گذشته در حالتی است که خونی که باعث غسل یا وضو میشود پیش از نماز بهم رسد
هر چند در غیر وقت آن نماز باشد بشرط آنکه غسل یا وضو بعمل نیاورده باشد از برای
آن خون بعد از دیدن آن ولیکن آنچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی است که خون بیك
نسبت باشد پس اگر تبدیل روی دهد مثل آنکه کثرت بقلت بر گردد یا قلت بکثرت بر گردد
حکم بر هم میخورد پس اگر پیش از غسل نمودن از برای نماز صبح کثرت بر گردد بقلت کفایت میکند
یک غسل و اگر پیش از غسل ظهرین بر گردد کثرت بقلت کفایت میکند دو غسل چنانچه
بعد از نماز صبح قلت بر گردد بکثرت دو غسل خواهد نمود در آن روز و اگر بعد از نماز
ظهرین چنین شد یك غسل میکند و همچنین اگر بعد از نماز صبح قلت بر گردد بمتوسطه
در آن روز غسل بر او نیست و احوط آنستکه از برای دفع ناخوشی استحاضه در جائی که

حاشیه:
۱ احوط این است که متوسطه عمل نماید عمل استحاضه کثیره را فتی مد ظله العالی
۲ وجوب وضو با غسل مبنی بر احتیاطست و ترك نشود فتی مد ظله العالی
۳ این شرط محل اشکال است بلکه هر وقت خون پنبه را فرو گیرد یك غسل واجب از برای نمازهای بعد علی الاقوی ظم ره فتی مد ظله العالی
۴ سه غسل نمودن چه در کثیره و چه در متوسطه در صورتی است که بعد از غسل خون خارج نشود والا لازم است نشود احتیاطا بغسل برای نماز بعد فتی مد ظله العالی
۵ احوط اعاده غسل است بعد از صبح فتی مد ظله
۶ اقوی غسل است چنانچه گذشت ظم ره فتی مد ظله العالی

موجب وضو بود وضو و در جائی که موجب غسل بود غسل نماید مثل آنکه هرگاه وضو یا غسل
نمود و پیش از نماز کردن دانست از حال خود که دیگر خون نخواهد دید و رفع ناخوشی
او خواهد شد اعاده نماید آنچه نموده بود که اول از وضو یا غسل و واجب است بر
مستحاضه استبراء کردن باینکه پنبه بردارد و بقدریکه متعارف است در معلوم شدن
حال یا آن قدر صبر نماید و بعد بمقتضای آن عمل نماید از منقطع شدن خون یا قلیله و
آن یا متوسطه بودن یا کثیره بودن و همچنین واجب است عوض نماید پنبه را
یا بشوید آنرا اگر نجس شده باشد و همچنین بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد
بلکه احوط عوض نمودن کهنه یا شستن آنست هرگاه ملوث بخون شده باشد
چنانچه احوط آنستکه بعد از غسل بلکه وضوء نماز را تاخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ نمودن
خود را از بیرون آمدن خون مادامی که متضرر نشود و احب نیست و اگر در بین غسل حدث
اصغر از او صادر شود احوط آنستکه غسل مذکور را تمام کند و اعاده نماید و وضو بسازد
هر چند قول صحیح بودن غسل و لازم بودن وضو مطلقا خالی از رجحان نیست و فرق نیست
در باطل بودن غسل میان غسل واجب و مندوب اگر حدث اکبر در اثناء غسل واقع شود اگر
همان حدثی که رفع آنرا میکرد واقع شود اعاده غسل باید بشود و حیض و نفاس در حکم واحد است
و اگر غیر آن واقع شود غسل باطل نمیشود **مسئله** خون استحاضه در غالب اوقات
فاسد است و رقیق و زرد و سرد و صاف و بسستی خارج میشود بدون سوزش بخلاف حیض
مسئله خون استحاضه همین که بیاید در باطن که توان بیرون آورد ضعیفه
مستحاضه است و همین که بیرون آید بهر قسم هر چند کم باشد ناقض است هرگاه
باختبار و امتحان معلوم نشود غیر استحاضه آن استحاضه است و اگر معلوم باشد یا
معلوم شود بهمان که هست عمل کند **مسئله** واجب است از برای هر نمازی وضو
خواه واجب باشد و خواه مستحب یا تغییر پنبه در صورت استمرار خون بلی نمازهای احتیاطیه

یعنی بعد از رفع ناخوشی قدره فتی مدظله العالی

اگر در اثنا یا بعد از وضو یا غسل خون ندید و سابق شد و الا اعاده نمیخواهد ظهر فتی مدظله العالی

احتیاط مذکور ترک نشود فتی مدظله العالی

مشکل است فتی مدظله العالی

احتیاط را ترک نکند شیخ قدره فتی مدظله العالی

یعنی بتواند بیرون آید ضمه فتی مدظله

یعنی ما عدای حیض از شاید ... فتی مدظله العالی

علی الاحوط فتی مدظله

یعنی شرط است ... فتی مدظله

در غیر استحاضه قلیله علی الاحوط فتی مدظله العالی

واجزاء منسیه و سجده سهو بوضوء اصل نماز انها را بجا میتوان آورد **مسئله**
جایز نیست که مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز بیک غسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلا
مسئله جایز است برای هر نمازی یک غسل هرگاه فاصله عرفی نشود و الا واجب است
غسل **مسئله** هرگاه از شروع در غسل یا وضو دیگر خونی از ضعیفه خارج نشود
تا آخر نماز بان غسل یا وضو ضرر ندارد مادامی که خون دیگر نیاید **مسئله** مستحاضه
بعد از نمازش وارسی خود کرد خون ندید میداند که بعد خواهد آمد با همان وضو میتواند نماز کند
مسئله اگر خون مستحاضه بعد از طهارت در ظاهر قطع شود نه در باطن و زمان فرصت
طهارت و نماز داشته باشد که خون در آن زمان از باطن نیز قطع شود لازم است صبر کند تا
آن زمان اعاده طهارت نماید و اگر وقت تنگ باشد بر او چیزی نیست و نماز میکند **م** هرگاه
در اثنای نماز خون منقطع شود با علم بوسعت وقت نماز را قطع کند و اعاده طهارت و نماز
کند اگر چه احوط اتمام نماز و اعاده است و همچنین اگر خون آرام بگیرد بقدر اعاده طهارت
و نماز **مسئله** اگر خون در اثنای نماز آرام گرفت و ندانست که در باطن قطع شده
بعد از نماز معلوم شد که قطع شده بود اعاده طهارت و نماز نماید **مسئله** هرگاه
در بین نماز صبح قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید غسل کند و نماز را اعاده کند
و اگر وقت تنگ باشد تیمم کند و هرگاه کثیره شود لازم است تجدید غسل و وضو کند بجهت
کثیره **مسئله** ضعیفه مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو بسازد و خود را از خون
بشوید بنا بر احتیاط وطی با او ضرر ندارد **مسئله** هرگاه مستحاضه کثیره پیش از
هر نمازی خون او قطع شود یا زیر بند شبانه روزی پنج غسل بر او واجب میشود **م**
رواق ائمه حکم حرم دارد در مکث کردن جنب یا حایض یا نفسا در آن بنا بر احتیاط **م**
جنب یا حایض یا نفسا مثلا بخط قرآن برسد ضرر ندارد اما ناخن احتیاطا در حکم بدن است

خاتمه در احکام اموات و در آن شش فصل است فصل اول

ظاهر مراد این است که در باطن هم نباشد فتی مدظله

شاید مراد این است که طهارت بعد از انقطاع خون باشد از ظاهر فتی مدظله العالی

اگر وقت بقدر تیمم هست احوط تیمم است قدره فتی مدظله العالی

و احوط اعاده وضو است نیز قدره فتی مدظله العالی

احتیاطا تیمم بدل از غسل نیز بکند فتی مدظله العالی

و علاوه احوط این است که قبل از جماع هم اغسال که بجهت نماز بجا میاورد بجا آورد فتی مدظله العالی

در مویی که کوتاه است جدا احتیاط ترک نشود فتی مدظله العالی

در تغسیل بدانکه واجب میشود غسل مس نمودن میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن و در حکم میّت است قطعه که در او استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده و در وجوب غسل بمس نمودن استخوان بی گوشت اشکالست و احوط غسل نمودن است و اظهر واجب نمودن غسل است بسبب مس نمودن چیزی که در آن حیوة حلول نکرده باشد مثل مو و هرگاه دندان بی گوشت کنده شود مس آن موجب غسل نمیشود و غسل و دفن لازم ندارد بخلاف اعضاء دیگر که از آدمی جدا شود **بدانکه** غسل دادن میّت از کفائیست باین معنی که بر همه مکلفین واجبست و هرگاه بکنفر غسل را بعمل آورد از دیگران ساقط است و اولیای ان بلکه بنا بر امور کفائیه میّت شوهر است نسبت بزن خود اگرچه آزاد باشد چه بنده و چه دائمه باشد و چه منقطعه و لکن در متعه اشکالست و عمل باحتیاط خوبست و بعد از شوهر مالک مقدمست بر غیر مالک و اگر متعدد باشند شریک خواهند بود در ولایت و بعد از مالک ارحامست و ایشان مقدم بر اجنبی میباشند هرچند هاشمی باشد یا وصیت نموده که او غسل دهد هرچند احوط از برای ورثه عمل نمودن است بوصیت هرچند هاشمی نباشد و طبقات ارحام بترتیب طبقات ارثست پس پدر و مادر و اولاد مقدمند بر جد و جده و برادر و خواهر میباشند و ایشان مقدم بر اعمام و اخوال میباشند بعد از ان ولاء عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره مقدمست بر حاکم شرع و با نبودن هیچ یک از مراتب احتیاط مقدم داشتن حاکم شرع است بر غیر و بعد از ان عدول مؤمنین و اما افراد طبقه واحده پس یک مقدمست بر مادر و اولاد و اولاد و اولاد و ذکور از اولاد بلکه از هر طبقه مقدمست بر غیر ایشان و بالغ ایشان مقدمست بر غیر بالغ ایشان و کسیکه نزدیک باشد بمیّت بیک و مادر مقدمست بر کسیکه نزدیک باشد بمیّت بیک و اگر غسل داده شود میّت بی اذن اولیاء باطل است و همچنین است حکم در نماز و شرط

که غسل دهنده میّت شیعه اثنی عشری باشد مگر در صورت اضطرار که جایز است غسل دادن سنی بلکه یهود و نصاری و لکن اگر از یهود و نصاری باشد پیش از غسل امر کند ایشان را بشستن بدن خود و احوط در هر سه صورت آنستکه نیّت غسل را شیعه اثنی عشری بکند بلکه هرگاه سنی غسل میّت را دهد احتیاط نیّت نمودن هر دو است و هرگاه عذر رفع شود غسل را اعاده نمایند در هر سه صورت و همچنین شرطست که غسل دهنده میّت مثل میّت باشد در ذکوریت و انوثیت مگر در محارم و زن و شوهر و پسر سه ساله اگر زن از غسل دهنده ضرر نداشته باشد و جایز است از برای مولی غسل دادن کنیز خود و عکس آن نیز بعید نیست هرچند احوط ترک آنست و واجب است غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری و واجب نیست غسل دادن کفار چه از اهل کتاب باشد و چه از غیر ایشان اما در مخالف واجب نمودن خالی از رجحان نیست و در حکم میّت است سینه او یا قطعه که در او سینه باشد پس غسل دادن آن واجب است بلکه کفن کردن و نماز کردن بر آن نیز واجب است غسل دادن و کفن کردن و حنوط نمودن قطعه که در آن استخوان باشد هرگاه از میّت جدا شده باشد بلکه الحاق جدا شده از زنده و استخوان بی گوشت است بآن و همچنین طفلی که در شکم چهار ماه شده باشد و سقط شود واجب است در آن غسل و کفن و حنوط و دفن نمودن و اما نماز بر آن نه واجب است و نه سنّت و هرگاه چهار ماه کمتر داشته باشد واجب است او را در کهنه پیچید و دفن کردن و واجب است ازاله نمودن نجاست از بدن میّت پیش از غسل و پوشانیدن عورت او را از نامحرم در حال غسل مثل سایر احوال چنانچه واجب است روی بقبله نمایند میّت را در حال احتضار اگر روی بقبله نباشد باینکه بر پشت بخوابانند او را و روی و کف پاهای او را مواجه قبله نمایند و منقطع میشود وجوب بمتحقق شدن وفات مگر در دفن نمودن و احوط مراعات آنست بعد از بردن و نه دفن و تا بدفن نمودن نیز و فرقی نیست در وجوب مذکور میان آنکه محتضر مرد باشد یا زن طفل

باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسی که واجب شده باشد کشتن آن برجم یا قصاص
یا غیر اینها و غسل کرده باشد یا مر حاکم شرع یا از جانب خود اغسالی را که واجب است از
برای میّت و اگر بعد از غسل بمیرد بسبب دیگر واجب است غسل دادن او **فصل**
دوّم در کیفیت غسل واجب است غسل دادن میّت را
بسه غسل بسدر و کافور و باب خالص و واجب است ترتیب در میانهٔ غسل بنحو مذکور و در
نیست در این حکم میان آنکه میّت جنب باشد یا حایض باشد یا نباشد و احوط غسل
میّت است بغسل ترتیبی هر چند اظهر کفایت نمودن غسل ارتماسیست و کیفیت
هر یک از ترتیب و ارتماس بنحویست که در غسل جنابت گذشت و همچنین شرط است
نیّت در هر یک از سه غسل و نیّت هر غسلی را مقارن شروع در آن نماید و اگر هیچ آب
میسّر نشود سه تیمّم بدهند میّت را بقصد هر یک از آن سه غسل و یک تیمّم بدل از مجموع
و اظهر کفایت اخیر است و همچنین اگر بترسد که میّت از غسل دادن از هم بریزد پوست
یا گوشت از مثل آنکه سوخته باشد یا آبله داشته باشد یک تیمّم بدهند او را و احوط
سه تیمّم است نیز چنانچه گذشت و تیمّم را باید بدست خود بعمل آورد نه بدست میّت و لو
مباح بودن مکان غسل است **مسئله** هرگاه طفل زنده باشد در شکم زن میّته
نتوان او را بیرون آورد پهلوی چپ او را بشکافند و او را بیرون آورند و اگر بدوزند
بهتر است و دفن کنند و اگر شک در حیوتش دارند حرام است شکافتن پهلوی او را
و واجب است صبر کنند تا معلوم شود حال طفل **مسئله** مخلوط کردن سدر و کافور
در آب در زیادتی بقدریست که آب را مضاف نکند و در کمی بقدر مسمّی کافیست **مسئله** هرگاه
در بین غسل یا بعد نجس شود بدن او غسل اعاده نمیخواهد و همچنین اگر حدث سر زند
از او چه حدث اکبر باشد و واجب است زایل آن با امکان اگر چه در قبر هم گذاشته باشند
او را **مسئله** هرگاه آب کفایت سه غسل نکند با آنچه هست ترتیب غسل دهند

۱ یا احتیاط ترک نشود میرزا فتحی مدّ ظله العالی

۲ احوط سه تیمّم است و قصد ما فی الذمّة در هر تیمّم مغنی از جهت امر است و همچنین در فرض یک ظهر فتحی مدّ ظله العالی

[illegible]

۳ ترک نشود بنحو مذکور در حاشیه فتحی مدّ ظله العالی

۴ و با امکان احوط جمع است میان تیمّم بدست حیّ و بدست میّت نیز فتحی مدّ ظله العالی

۵ بلکه اقوی مراعاته فتحی مدّ ظله العالی

۶ شاید تفصیل داشته باشد فتحی مدّ ظله العالی

۷ احوط این است در صورت امکان کمتر از یک مثقال و نیم نباشد فتحی مدّ ظله

۸ اگر در بین غسل بول یا منی خارج شود احوط اعادهٔ غسل است خصوصاً در بین غسل بقراح فتحی مدّ ظله العالی

۹ عنوان ترتیب محتاج بتامّل است فتحی مدّ ظله

و بجهة باقی دیگر تیمّم بدل آن دهند و هرگاه سدر و کافور ممکن نشود باب خالص بدل هر یک
غسل دهند با رعایت ترتیب و نیّت **مسئله** اگر میّت محرم باشد واجب است عوض
آب کافور باب خالص او را غسل دهند و ترک کافور در حنوطش کنند و همچنین بوی
خوش دیگر **مسئله** هرگاه هم جنس یا محرمی از برای میّت نباشد و ممکن نشود بدون لمس
و نظر او را غسل دهند ساقط است غسل دادنش و اگر ممکن باشد که غاسل در زیر پرده مثلا
کیسه در دست کند و میّت را غسل دهد چنین کند علی الاحوط **مسئله** مکروه است
چیدن ناخن میّت اگر چه بسیار بلند باشد و همچنین موی او و هرگاه جدا شود از او
واجب است که در کفن او با او دفن کنند و احوط آنست که آنرا غسل هم بدهند
مسئله هرگاه میّت را بی غسل دفن کنند نبش قبر بجهة غسل دادنش جایز است
و اگر نتوان او را غسل داد نبش قبر را از برای تیمّمش اذن نمیفرمایند و جایز است نبش
قبر هرگاه میّت وصیّت کرده باشد که او را بعتبات برند یا کفن غصبی پوشانیده
باشند او را یا مالی با او دفن شده باشد **مسئله** میّتی که دسترس نباشد
اذن گرفتن از ولیّش یا از مجتهد یا وکیل مجتهد بجهة نماز و غسل و کفن و دفنش بی
اذن مرخّصند **مسئله** تخته که میّت را غسل میدهند و لنگ آن از برای همان
میّت ضرر ندارد آن نجاستش امّا از برای میّت دیگر احتیاطاً بشویند **مسئله**
هرگاه احتمال بدهی که بقدر واجب غسل میّت بقصد قربت غسّال میّت را غسل بدهد
اجرت دادنش ضرر ندارد **مسئله** با علم برضای ولی میّت غسل دهی میّت را
ضرر ندارد **فصل سیّم در تکفین** واجب است کفن نمودن میّت
چه مرد باشد چه زن و چه خنثی باشد و چه ممسوح به سه پارچه آن پیراهن و لنگ
و لفافه است که از سر تا سری بپوشاند و شرط است در پیراهن که از شانه تا نصف
ساق را بپوشاند و در لنگ آنکه میان ناف و زانو را داشته باشد و در لفافه آنکه از طول

۱ اگر اقوی نباشد فتحی مدّ ظله العالی

۲ معلوم نیست جز عدم اذن فتحی مدّ ظله العالی

۳ و اذن از عدول مؤمنین تا امکان ترک نکنند فتحی مدّ ظله العالی

۴ احوط غسل او است بلکه بعد از غسل شستن آن ترک نشود فتحی مدّ ظله العالی

۵ طریق احتیاط این است که غاسل تمام را برای خدا اتیان کند و وجه را دیگران مجاناً باو بدهند فتحی مدّ ظله العالی

۶ احوط اذن است فتحی مدّ ظله العالی

ان قدر زیاد باشد که توان دو سر کفن را بست و از عرض ان قدر زیاد باشد که بر روی
هم بیفتند دو طرف ان و افضل بلکه احوط در پیراهن بلند بودن انست تا بقدر
و در لنگ پوشانیدن انست از سینه را تا بقدم لیکن احوط و اظهر انست که را
بر قدر واجب بدون اذن کبار ورثه نکنند چنانچه اگر صغیر داشته باشد از مال
صغیر بر ندارند و اگر مقدور نشود سه پارچه اکتفا نمایند با انچه مقدور است چه
یک پارچه و چه دو پارچه بلکه اگر مقدور نشود مگر پوشانیدن عورت نیز واجب است
و کیفیت تکفین انست که لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد
و احوط انستکه هر یک از سه پارچه بپوشاند انچه را که در زیر انست و جایز نیست
مغصوب بودن کفن و نه نجس بودن و نه حریر محض بودن و نه پوست بودن هر چند
از حیوانی که تذکیه شده و ماکول اللحم باشد و مستحب است که خوش قماش و صاف و قیمتی باشد
و احوط انست که کفن ننمایند از ثوبی که از مو و کرک بافته باشند هر گاه از ماکول
اللحم باشد و اگر از غیر ماکول اللحم باشد معروف در میان اصحاب انست که جایز نیست
و کفن واجب بیرون کرده میشود از اصل مال میت هر چند مدیون باشد مگر زن
که کفن او بر شوهر است هر چند زن مال دار باشد اگر چه در عده رجعیه هم باشد
مگر شوهر فقیر باشد یا موقتشان مقارن اتفاق افتد و واجب است بعد از غسل حنوط
کردن و ان مسح کردن هفت موضع سجود است بکافور و کفایت میکند در ان مسمی و اگر
پیش بدارد حنوط را بر غسل کفایت نمیکند و فرق نیست در حنوط ما بین مرد و زن
و خنثی و ممسوح و صغیر و کبیر لیکن مخصوص است این وجوب بمیتی که محرم نباشد و اگر
محرم باشد بوی خوش نزدیک ان نبرند چه کافور و چه غیر کافور و چه در تحنیط
و چه در تغسیل **مسئله** جایز است در حال تعذر بلکه وجوبش خالی از قوت نیست
تکفین و ستر عورت بمتنجس و چیزهائی که جایز نبود در حال اختیار مگر غصبی

اظهر بلکه معلوم نیست فتح مد ظله العالی
بنا بر احوط فتح مد ظله العالی
اگر اتفاقی نباشد فتح مد ظله العالی

کفن مملوک با مالک است مگر چیزی را آزاد باشد در این صورت بقدر ملکیت با مولی است
نیز اید بر ان **مسئله** خاک تربت امام حسین ع را با حنوط مخلوط کردن مستحب است
بشرطیکه بجائی که هتک حرمت میشود نریزند **مسئله** وضع جریدتین با میت مستحب
موکد است و باید تر باشد روایتست مادامی که تر هست میت را عذاب نمیکنند و ان
درخت خرما و انار و بید و غیر اینها خوبست و بتربت شهادتین بر او بنویسند **مسئله**
حمل میت بر دابه خصوصا در صورتی که مسافت بعیده باشد یا در نقلش بدون ان مشقت
باشد بر حاملین او **مسئله** دو میت در یک قبر هر گاه دفن کنند کراهت دارد
اگر چه غیر محرم هم باشند

فصل چهارم در نماز میت

واجب است نماز بر هر که شیعه اثنی عشری باشد مطلقا چه شهید باشد و چه کشته شده باشد
بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان باشد از باب کبایر
بواجب کفائی حتی طفلی که شش سال تمام کرده باشد و کمتر از شش سال مستحب است اگر زنده
تولد شده و اگر مرده سقط شده باشد احوط نماز نکردنست بر او و هم چنین واجب است
سنی چه در حال تقیه و چه در غیر حال تقیه و جایز نیست نماز بر کفار چه کافر اصلی باشد
چه مرتد چه ذمی باشد چه غیر ذمی و لیکن جایز است بر بعضی از فرق مثل ناصبی ملعون کردن
بر ان بنحوی که میاید و ملحق میشود بمسلم مرده که در بلاد اسلام یافت میشود و طفل
اگر متولد شده باشد از مومن یا مومنه و هم چنین واجب است نماز بر لقیط دار الاسلام
بلکه مشهور چنین دانسته اند لقیط دار الکفر را نیز هر گاه در ان مسلمی باشد که ممکن
باشد تولد ان لقیط از ان **بدانکه** نماز میت واجب است بوجوب کفائی بر هر مکلف
لیکن شرط است در صحت ان از انکه مومن اثنی عشری باشد و از جمیع مکلفین بلوغ کر
اگر طفل ممیز بجا اورد صحیح است از او و لیکن ساقط نمیشود از مکلفین تکلیف ظاهری
و اولی بنماز اولی بتغسیل است و بتفصیل گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون

در غیر فرض وجود تراب احوط ترک است فتح مد ظله العالی
بلکه مطلق مسلم فتح مد ظله العالی
بنا بر صحت عبادات صبی فتح مد ظله العالی
علی الاحوط فتح مد ظله العالی
واجب نیز گذشت فتح مد ظله العالی

ولی چه فرادی و چه جماعت و اکر ولی اذن ندهد احدی را برجماعت و خود نیز اقدام نکند یا قابلیت
اکر منوط بعدم شرعی باشد منشا ساقط شدن ولایت نمیشود و نماز فرادی خواهند کرد یا ولی
ولی با خود خواهد کرد و اکر بسبب عذر شرعی نباشد احوط باقی کذاردن نماز است برولی
هرچند ساقط شدن ولایت او در اینحال خالی از قوت نیست و احوط اذن کرفتن از
حاکم شرع است در اقامه چنین جماعتی با امکان و با عدم امکان از عدول مومنین
وکیفیت نماز آنست که نیت بکند و پنج تکبیر که اول آنها تکبیرة الاحرام است بکوید
و در میان آنها چهار دعا بخواند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر و آل او سیم دعا
برای مؤمنین چهارم از برای میت پس بعد از تکبیر اول بکوید اشهد ان لا اله الا الله
واشهد ان محمدا رسول الله و بعد از تکبیر دوم بکوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از تکبیر
سیم بکوید اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات و بعد از تکبیر چهارم بکوید اللهم اغفر
لهذا المیت و اکر زن باشد میت اللهم اغفر لهذه المیتة بکوید و بعد از آن تکبیر پنجم را
بکوید کفایت میکند و این اقل واجب نماز میت است لیکن اینها در وقتی است که میت
شیعه اثنی عشری باشد پس اکر طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد چه نباشد بعد از
تکبیر چهارم بکوید اللهم اجعله لابویه ولنا سلفا و فرطا و اجرا اکر پدر و مادر
طفل هردو مؤمن باشند و اکر یکی از آنها کافر یا مخالف باشد دعا را بمؤمن تنها
نماید و اکر میت مجهول الحال باشد بعد از تکبیر چهارم بکوید اللهم ان کان یحب الخیر و اهله
فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه خوبست و اکر از مخالف باشد یا ناصبی که تقیه بر او نماز
کند در نماز مخالف بعد از تکبیر چهارم بکوید اللهم املأ جوفه نارا و قبره نارا و سلط
علیه الحیات والعقارب و در نماز ناصبی بکوید اللهم اخز عبدک فی عبادک و بلادک
اللهم اصله اشد نارک اللهم اذقه حر عذابک فانه کان یوالی اعدائک و یعادی
اولیائک و یبغض اهل بیت نبیک ص و تکبیر پنجم در نماز این دو صنف نیست

اذن

ـــ۱ـــ این احتیاط ترک نشود قده میرزا قده

اکر قوی نباشد فتح محمد ظله العالی

ـــ۲ـــ احوط ضم صلوات است بر جمیع انبیاء و مرسلین قم مد ظله العالی

ـــ۳ـــ و مؤمنات قم مد ظله العالی

ـــ۴ـــ شاید احوط این باشد که لفظ میت و میته در زن نکویند و اکر این جور بکویند بی اشکالست اللهم ان هذه امتک اللهم اغفر لها قم مد ظله العالی

و اکر میت مستضعف باشد بکوید اللهم اغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم عذاب
الجحیم و واجب است در آن نیت و قیام و رو بقبله نمودن با امکان و کذاردن سر میت را
بطرف راست نمازکذار مکر آنکه ماموم باشد و هرکاه عکس بکنند میت را نماز
باطل میشود چه از روی عمد باشد چه از روی فراموشی چه از روی جهل و همچنین شرط است
بر پشت خوابانیدن میت را در اینحال **مسئله** جائیکه شخص نتواند نماز میت را
حفظ بخواند و غیر او هم نباشد که حفظ بخواند از روی خط بخواند ضرر ندارد **مسئله** هرکاه
مشتبه شود میت مسلم با کافر و کفار خواهند میت خود را بسوزانند کر بزور میبرند
هر یک میماند احتیاطا بر او نماز کنند و اکر راضی شوند هر دو را چنین کنند والا قرعه
بیندازند **مسئله** شرایط نماز میت استقبال قبله است و قیام با تمکن و نیت
و باید سر جنازه بجانب راست امام باشد و میت را بر پشت خوابانیدن و اباحه مکان و ترک
ماحی صورة صلوة و بسیار دور از جنازه نبودن و بعد از غسل و کفن و حنوط بودن هم
مستحب است تیمم از برای نماز میت اکر نخواهد غسل کند یا وضو بسازد **مسئله**
هرکاه یکنفر زن بر میت منفردا نماز کند از دیکران ساقط میشود و در جماعت اکر
حایض باشد بعضی از زنان مستحب است که در صفی جدا بایستند **مسئله** در
نماز میت شرط نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت اکرچه ستر احوط است بلکه اولی
دفع خبث است **مسئله** نماز موافق مشهور بهتر اینست که بعد از تکبیر اول بکوید
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق
بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة الله اکبر بعد بکوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک
علی محمد و آل محمد ص وارحم محمدا و آل محمد کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم
و آل ابراهیم انک حمید مجید و صل علی جمیع الانبیاء والمرسلین والشهداء والصدیقین
و جمیع عباد الله الصالحین الله اکبر بعد بکوید اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات

ـــ۱ـــ مراد صورتیست که نتواند حفظ کند قم مد ظله العالی

ـــ۲ـــ و همچنین احدهما بلندتر از دیکری نباشد و حائلی بین مصلی و میت نباشد قم مد ظله العالی

ـــ۳ـــ ترک نشود قم مد ظله العالی

بعنوان رجاء

والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات تابع بیننا وبینهم بالخیرات انک مجیب
الدعوات انک علی کل شیء قدیر الله اکبر بعد بگوید اللهم ان هذا عبدک وابن عبدک
وابن امتک نزل بک وانت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا وانت اعلم به
منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه وان کان مسیئا فتجاوز عنه واغفر له اللهم اجعله
فی اعلا علیین واخلف علی اهله فی الغابرین وارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین الله
اکبر واما اگر زن باشد ضمیرها که راجع است بمیت مؤنث بیاورند و هرگاه شخص
که جنازه مرد است یا زن یا آنکه بداند که زن نیست در آخر دعا بگوید اللهم اغفر لهذا
المیت هم ضرر ندارد **مسئله** در نماز میت عدالت امام شرط نیست یعنی باید
ماموین امام را عادل بدانند **م** بعد از نماز واجب نماز بر میت مستحب است **م**
نماز میت هرگاه دعای مستحب غلط خوانده شود جهلا بقسمی که بکلام آدمیین برسد یا
بعض را نخواند ضرر ندارد یعنی باطل نمیشود **مسئله** ماموم بهر تکبیر که رسد
تکبیر بگوید و تکبیر اول خود قرار دهد و دعا اول را هم بخواند و همچنین دعاء
دوم و سیم را و اگر بذکری مشغول شود بعد از دعاء تا امام تکبیر بگوید ضرر ندارد
و هر چه از تکبیرات بماند که میت را بردارند که نرسی دعا بخوانی بی دعا تکبیر بگو ضرر
ندارد **فصل پنجم در دفن میت** واجب است دفن نمودن
میت را به وجوب کفائی بنحوی که پنهان نماید جسد میت را در زیر خاک بنحوی که محفوظ
بماند جثه او از ضرر درندگان و بوی او از انتشار و واجب است بجا بیاورند او را باید
راست روی بقبله و هرگاه در کشتی باشد و دفن او ممکن نباشد بگذارند او را در
ظرفی مثل خمره و سر او را ببندند و در دریا اندازند یا آنکه در پای او چیز سنگینی
مثل سنگ ببندند و او را در دریا اندازند و لیکن احوط بجا آوردن اولست با امکان
و اگر میت زن غیر مسلمه باشد چه کتابیه و چه غیر کتابیه و حامله باشد بطفل مؤمن

۱ گذشت فتوی مد ظله العالی

۲ اولی آنست که دعا را بخواند خصوصا بعد از دفن فتوی مد ظله العالی

۳ بعیتی که فرو برود در آب فتوی مد ظله العالی

واجب است او را پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه طفل روی بقبله باشد هرگاه طفل
صاحب روح شده باشد و حرام است نبش نمودن قبر مگر در صورتهائی که بعضها را
در ارشاد ذکر نموده ایم و همچنین حرام است نقل کردن میت را بعد از دفن بغیر
مشاهد مشرفه بلکه در مشاهد مشرفه نیز در نزد مشهور و حرام است دست زدن
بصورت و خراشیدن او و کندن موی چه در اموات اقارب و چه در غیر اقارب و هم
چنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و برادر **سؤال** هرگاه میتی را دفن نمایند
بقصد اینکه بعد از مدتی او را از قبر بیرون آورند و بمشاهد مشرفه نقل نمایند آیا
جایز است نبش قبر او یا نه و هرگاه از اول قصد نقل میت را نداشته باشد نبش جایز است
یا نه و کفن میت را بدعا و قرآن نوشتن جایز است یا نه **جواب** در مسئله نبش
بعد از دفن و نقل بمشاهد مشرفه رجوع بغیر نمایند و نوشتن دعا و قرآن بکفن جایز است
لکن رعایت احتیاط نمایند جائی از کفن بنویسند که مأمون از خلاف احترام نسبت بقرآن
و دعا بوده باشد **مسئله** استخوان میت را هرگاه در کیسه کنند بجهت احترام
میت ضرر ندارد **فصل ششم در نماز لیلة الدفن** که مستحب است
و آن دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد آیة الکرسی بخواند و در رکعت دوم
اولی آنست که بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخواند و بعد از سلام بگوید اللهم
صل علی محمد وآل محمد وابعث ثوابها الی قبر فلان و اسم آن شخص را بجای فلان ذکر کند
و آنچه متعارف است که چهل نفر کرده باشند نصی ندارد و فتوای احدی برا هم بر ضعیف
مطلع نشده و مع ذلک بدون قصد خصوصیت عیبی ندارد و هرگاه دفن نشود چنانچه
متعارف است بعتبات عرش درجات میبرند مناسب آنست که بعد از دفن نماز کرده شود
سؤال در نماز وحشت هم عدالت معتبر است یا نه بهر کس میتوان داد
عدالت در اصل فعل معتبر نیست چه مضایقه که معتبر باشد وثوق و خواطر جمعی

۱ شاید مراد غیر صورت وصیت است و در غیر وصیت رجوع بغیر شود فتوی مد ظله

۲ و همچنین جلد آن ظاهرا فتوی مد ظله العالی

۳ در شق نمودن زن جیب بر زوج علی الاحوط فتوی مد ظله العالی

۴ این احکام نسبت بمعصومین معلوم نیست بلکه در بعضی موارد معلوم العدم است فتوی مد ظله العالی

۵ گذشت که شاید مراد در غیر وصیت باشد فتوی مد ظله العالی

۶ احوط اعلم عادی است فتوی مد ظله العالی

بحصول فعل از برای کسیکه مکلف باشد بتحصیل صلوة بر وجه مخصوص که با و داده اند
که تحصیل نماید **مسئله** نماز وحشت در رکعت اول بجای آیة الکرسی سهوا قل
هو الله احد بخواند فورا ملتفت شد آیة الکرسی را بخواند و هرگاه برکوع رفت بعد
بخاطرش آمد آن نماز را اعاده کند و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون است بنا بر
احتیاط **مسئله** اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد پولش را بصاحبش رد
کند و اگر ممکن نشود از برای صاحبش تصدق بفقراء دهد **مسئله** هرگاه
یک قرانی بدهند مثلا بشخص که نماز وحشت بکن لازم میشود بر او و اگر خواهد
نکند پول را باید رد کند و نکند **سؤال** در دهات که منحصر است صحیح القرائه
بدو سه نفر مثلا و باقی قرائه خود را درست ندانند یا نماز لیلة الدفن را میتوانند
بکنند یا نه **جواب** میتوانند چنین کسان باید بواجبات خود بپردازند نماز
لیلة الدفن را بکیفر بیشتر از دو رکعت میتواند بخواند یا نه **جواب** منع
و مضایقه ندارم لیکن فتوی نمیدهم رجوع بغیر نمایند

کتاب الصلوة و اقسامها و در آن چند فصل است

فصل اول در نمازها و در آن چند باب است باب اول در عدد نمازهای واجب بدانکه نماز واجب یازده
قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز آیات و طواف و نماز عیدین و نماز استیجار
و نماز والدین که بر پسر بزرگ است و نماز نذر و نماز عهد و نماز یمین و نماز میت و پنج واجب است
از نماز یومیه بر هر مکلفی که خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد شرعا بر طهارت
اختیاری یا اضطراری در شبانروزی پنج نماز است که مجموع آن هفده رکعت است در
حضر از برای هر یک از ظهر و عصر و عشا چهار رکعت و از برای مغرب سه رکعت
و از برای صبح دو رکعت مگر در روز جمعه که واجب است عوض ظهر دو رکعت عینا
یا تخییرا بشروطی که بعد از این مذکور خواهد شد و در سفر و حالت خوف از چهار

رکعتی دو رکعت کم میشود و از باقی چیزی کم نمیشود **باب دوم** در اوقات
نمازهای یومیه واجبی **بدانکه** از برای هر یک از آنها دو وقت است اول از برای
فضیلت دوم از برای کفایت نمودن در امتثال پس وقت اول نماز ظهر زوال آفتاب
از دایره نصف النهار در سمت الراس تا اینکه سایه مثل شاخص شود و وقت دوم آن
بعد از گذشتن وقت اول است تا آنکه باقی بماند بمغرب مقدار ادا نمودن نماز عصر و وقت
اول نماز عصر بعد از گذشتن مقدار ادای واجب از نماز ظهر است تا اینکه سایه دو مثل
شاخص شود و وقت دوم آن بعد از وقت اول است تا مغرب و وقت اول نماز مغرب از غروب
حقیقی است تا برطرف شدن شفق مغربی و آن سرخی است که در سمت مغرب بهم رسد
بعد از غروب آفتاب و وقت دوم آن بعد از گذشتن وقت اول است تا آنکه باقی بماند تا نصف شب
مقدار کردن نماز عشا و وقت اول نماز عشا بعد از گذشتن مقدار ادای واجب از نماز
مغرب است تا ثلث شب و وقت دوم آن بعد از گذشتن وقت اول است تا نصف شب و وقت
اول نماز صبح طلوع صبح صادق است تا اسفرار صبح و وقت دوم آن بعد از وقت اول است تا طلوع
آفتاب شناخته میشود دخول وقت مغرب به برطرف شدن سرخی که در سمت مشرق است
و گذشتن آن از سمت راس و شناخته میشود نصف شب که آخر نماز عشا است بگذشتن
از سمت راس ستاره‌ها که طلوع میکند در وقت غروب و شناخته میشود صبح صادق که اول
وقت نماز صبح است بسفیدی که در عرض افق پهن میشود و شناخته میشود زوال بچند چیز
از آنجمله میل نمودن آفتاب بجانب ابروی راست از برای کسیکه روی بنقطه جنوب بایستد
و همچنین بزیاد شدن سایه شاخص بعد از کم شدن آن یا بحادث شدن آن بعد از
برطرف شدن آن ولیکن اول تقریبی است نه تحقیقی و سیم که در حال استوا آفتاب بر سمت راس بلد در آن
روز عبور کند مثل مکه در بعض اوقات و دوم در غیر آن صورت غالبا لهذا در غالب بلاد
و غالب احوال در بلاد تشخیص آن میشود و جایز نیست تاخیر نمودن نماز را از وقتی که از برای

آن تجدید شده است و نه مقدمه داشتن بر آن و اگر نماز کرد پیش از وقت نمازش باطل است
چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد چه بعض آن چه بعمد کرده باشد چه بفراموشی چه
مسئله را دانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد چه نشناسد و هرگاه تمام
نماز در وقت واقع شده باشد از کسی که چنین میدانست که وقت داخل نشده است نمازش نیز
فاسد است و اما اگر فراموش کرده باشد واجب بودن در وقت را ظاهر صحت است و جاین
نیست اعتماد نمودن بمظنه در داخل شدن وقت با ممکن بودن علم هر چند حاصل شده باشد
مظنه از اذان معتمد یا قول یک عادل بلکه دو عادل نیز بنا بر احوط و جایز است هرگاه
علم نشود و لکن احوط آنست که صبر کند تا یقین بوقت حاصل شود و هرگاه ظاهر شود که مظنه
آن نماند بوده است باید اعاده کند نماز را هرگاه وقت داخل نشده باشد در بین نماز و اگر
داخل شده باشد هر چند پیش از سلام باشد اعاده نکند و اگر کسی مشغول نماز عشا یا عصر شود
پیش از ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در حالتیکه در نماز باشد عدول کند به نیت نماز
پیش چه ظهر باشد و چه مغرب و اگر بعد از فراغ باشد مجزیست او را هرگاه در وقت مختص بنماز
ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بکند و جایز نیست نوافل
غیر یومیه هر چند قضای آنها باشد بعد از داخل شدن اوقات فرایض و پیش از ادای آنها
چنانچه جایز نیست نافله از برای کسیکه در ذمه او نماز قضای فریضه باشد چه نافله روز باشد
چه نافله شب **مسئلة** وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص و وقت مشترک و وقت
فضیلت و وقت اجزاء **م** هرگاه شخص نماز کرد بقصد اداء بعد معلوم شد که قضا بوده است صحیح است
احوط اینست که دو دفعه بنیت قضا آنرا بعمل آورد و همچنین است عکس **مسئلة**
وقت مختص بنماز ظهر اول زوالست و زوال معلوم میشود بنصب کردن سیخی بر زمین
مثلا اگر سایه آن کم میشود ظهر نشده و اگر زیاد میشود ظهر شده آن وقت بقدر یکه نماز
ظهر بشود مختص بظهر است و بقدر یکه نماز عصر بشود تا مغرب مانده آنوقت مختص بنماز

١ محتمل است صحت با عدم قصد قربت فتی مد ظله العالی
٢ خالی از شوب اشکال نیست فتی مد ظله العالی
٣ بلکه مطلقا علی الاحوط فتی مد ظله العالی
٤ علی الاحوط در اذان معتمد و قول عدل واحد فتی مد ظله العالی
٥ اقوی در عدلین جواز اعتماد است فتی مد ظله العالی
٦ این احتیاط ترک نشود ظم طناره فتی مد ظله العالی
٧ در صورت جواز دخول در صلوة با علم یا اطمینان فتی مد ظله العالی
٨ اگر جای عدول باقیست فتی مد ظله العالی
٩ در غیر وقت مختص احوط اینستکه در صورت تقدیم عصر بر ظهر و تذکر بعد فراغ نماز و لکن بظهر و بعد نماز چهار رکعتی بقصد ما فی الذمه اتیان نماید اکتفا میکند فتی مد ظله العالی
١٠ احوط مراعات شرط مذکور در مسئله عدول نیز شیخ فدی فتی مد ظله
١١ در هر دو مسئله که بعنوان رجای اشکال فتی مد ظله العالی
١٢ اگر قصد امر فعلی شخصی کرده باشد فتی مد ظله العالی

عصر است و در ما بین مشترک است ظهر و عصر **مسئلة** اول وقت فضیلت نماز ظهر
اول زوالست و آخر آن سایه که زیاد میشود از شاخص بقدر شاخص شود و افضل است
بجا آوردن نماز ظهر در وقتی که سایه شاخص که مقدار قامت آدمیست زیاد شود مقدار
دو قدم که دو سبع شاخص است که یک ذراع میشود **مسئلة** اول وقت فضیلت
عصر این است که سایه زاید از شاخص مثل شاخص شود بنا بر احوط و آخرش اینکه سایه زاید
دو مثل شاخص شود اگر چه قویست قول بفضل نماز عصر در وقتیکه سایه شاخص از
چهار قدم زیاد شود **مسئلة** وقت اجزائی عصر دو وقت است یکی پیش از
فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزائی ظهر یک وقت است بعد از
فضیلتش تا آخر وقتش **مسئلة** وقت مختص مغرب اول مغربست تا بقدر یکه
نماز مغرب بشود بعد مشترک میشود با عشا تا بقدر نماز عشا مانده نصف شب شود
آنوقت مختص نماز عشا است بلی این وقت اختیاریست **مسئلة** وقت اضطراری
آن بقدر نماز عشا است تا طلوع فجر صادق آنوقت مختص بنماز عشا میشود **م** وقت
فضیلت مغرب اول مغربست تا سرخی مغرب برطرف شود و آنوقت اول فضیلت
نماز عشا است تا ثلث شب **مسئلة** وقت اجزائی عشا دو وقتست یکی پیش از
فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزائی مغرب یک وقت است بعد از
فضیلتش تا آخر وقتش **مسئلة** وقت فضیلت نماز صبح اول صبح صادق است تا
سرخی مشرقیه ظاهر شود و بعد وقت اجزائیش است تا طلوع آفتاب **مسئلة**
اگر از برای هر نمازی مقدار یک رکعت از وقتش باقی باشد باید مشغول شوند بقصد اداء
یا قربت مطلقه **مسئلة** باید کسانی که عذر ندارند علم بوقت داشته باشند و
مشغول نماز شوند و اقوی آنستکه بشهادت عدلین اکتفا میتوان کرد و باذان مؤذن
اکتفا نمیتوان کرد اگر چه عادل و عارف بوقت هم باشد **مسئلة** صاحبان عذر

١ محتاج است بمزید تامل و محتمل است که وقت فضیلت از اول ظهر باشد مگر آنکه نافله ظهر را بخواند که بعد از نوافل است فتی مد ظله العالی
٢ محتمل است بودن فضیلت بعد از فراغ از ظهر الی المثلین چنانچه در سابق گذشت فتی مد ظله
٣ اگر وقت فضیلت بعد از اداء نماز ظهر بنا شد فتی مد ظله العالی
٤ و محتمل است بعید آنکه انهم دو وقت اجزائی داشته باشد یکی از اول ظهر تا سایه بقدر دو سبع شاخص شود و دیگری آنچه در متن است فتی مد ظله العالی
٥ یعنی واجب است تا آن وقت خوانده شود و اما اینکه وقتی است که بعد قضا میشود مطلب دیگریست و گذشت فتی مد ظله العالی
٦ و گذشت که قصد ادا و قضا نکند فتی مد ظله
٧ گذشت فتی مد ظله العالی
٨ علی الاحوط فتی مد ظله العالی

مثل کوه و غیره یا آنکه مانع در هوا باشد مثل ابر بمظنه میتوانند اکتفا کرد اگر چه احوط تأخیر است
تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود خطاء شخص و تمام نمازش در غیر وقت شده اعاده کند و اگر
چیزی از نمازش در وقت شده اگر چه همین سلام واجب باشد صحیح است **مسئله**
هرگاه باعتقاد آنکه پنج رکعت وقت باقیست اول نماز ظهر را کرد بعد معلوم شد که باقی
نبوده باطلست نمازش هر دو را قضا کند اما فورا واجب نیست اگر چه احوطست **مسئله** هرگاه
اعتقاد داشت که وقت بقدر نماز دومست و نماز دوم را کرد بعد معلوم شد که بقدر نماز
اول هم بوده نماز ظهر را در آن وقت بکند بقصد قربت نه متعرض ادا شود نه قضا
بنا بر احوط **مسئله** با شک بدخول وقت بلکه ظن غیر معتبر و نسیان بوقت نماز باطلست
اگر چه بعض نماز هم در وقت شده باشد و غافل عبر اغاة وقت که بعد از نماز ملتفت شود
پس اگر تمام نمازش در وقت شده صحیح است و همچنین جاهل بحکم اگر بقصد قربت نماز را بجا
آورده باشد **مسئله** اگر در بین نماز بفهمد غافل و وقت معلوم نباشد برا و اعاده
کند **مسئله** افضل آنست که هر فریضه را در اول وقت فضیلت آن بجا آورند
مگر نماز عصر روز جمعه و روز عرفه که مستحب است روز بعد از نماز ظهر بجا آورند
و مستحب است تأخیر نماز مغرب و عشا تا حاج بمشعر برسند یا کسیکه منتظر جماعت باشد
یا صائمی که نفسش با او در مقام منازعه باشد یا کسیکه دیگران منتظر او باشند یا
مستحاضه کثیره که بیک غسل خواهد دو نماز کند یا مربیه طفل بجهت شستن جامه اش در شبانه روزی یا کسیکه دفع بول و غایط کند بجود یا کسیکه نماز قضا دارد
تا آخر وقت یا کسیکه نافله کذا راست پس تأخیر اینها مستحب است **مسئله** کسیکه
عذر دارد و بامید برطرف شدن عذر است واجب نیست بر او تأخیر نماز از اول وقت
آن **مسئله** در وقت فریضه پیش از ادا کردن نماز فریضه ترک کند نماز مستحب را
احتیاطا مگر نافله خود آن نماز را و اگر احتیاطا قضا نماز فریضه را بجا میاورد

حاشیه:

۱ — این احتیاط ترک نشود ظهر رقمه مد ظله العالی
۲ — در صورتی که با علم یا اطمینان داخل نماز شده باشد قمی مد ظله العالی
۳ — علی الاحوط قمی مد ظله العالی
۴ — محل تأمل است احتیاط این است که نماز بعضه مطلوب طلبیده و بقصد خصوص ظهر یا عصر بنماید و همین نحو باید نماز قضا هم بجا آورد کی قدس سره
— از آن وقت اول... نماز را با قصد ... یا بقصد خصوص ظهر بعد ... مطلوب قضا بنماید بعد هم قمی مد ظله العالی
۵ — شاید مراد این باشد که وقتی داخل نماز می شود علم بدخول وقت داشته باشد یا اطمینان بدخول داشته اگر در این صورت اگر بعض نماز در وقت واقع شد صحیح است والا مشکل است یا قطعا باطل است قمی مد ظله العالی
۶ — و تا ربع لیل بلکه تا ثلث آن شاید طول بکشد قمی مد ظله العالی
۸ — استحباب در جائی است که اراده اتیان داشته باشد قمی مد ظله العالی

— و فقیه بلد ... کند ترک ... مد ظله العالی
— علی الاحوط قمی مد ظله العالی
— ... اطلاق ... بنا بر ... قمی مد ظله

در این وقت ضرر ندارد **مسئله** شرایط نماز مثل وضوء و غسل و وقت و قبله
شناختن مثلا هرگاه شخص بتفصیل نداند و درست بجا بیاورد و در تزلزل و شک
هم نباشد نمازش صحیح است و اما منافیات نماز را و سجده سهو و شک و سهو را
اگر نداند و اتفاق هم نیفتد در نمازش نماز او صحیح است اما آنچه عادة اتفاق میافتد
در نماز بالنسبه بحال شخص مثل شک سهو و شک در اقوال و افعال و اجزاء نماز
مثل قرائت و اذکار نه ملتفت باشد بجهل خود و تحصیل نکرده مشغول نماز شود
نمازش مشکل است و اما اگر در بین نمازش تزلزل روی دهد در مسئله که نادرا اتفاق
میافتد که نداسته مشغول نماز شده با وسعت وقت و قدرت بر تحصیل حکم
مسئله نماز را قطع کند و تحصیل کند و در ضیق وقت بمظنه یا احتمال خود
عمل کند و بقصد سؤال تمام کند بعد سؤال کند اگر مطابق شده صحیح است نمازش
و الا قضا میکند **باب سیم در قبله** و آن کعبه معظمه است
از برای کسیکه حاضر است در مسجد الحرام و کسیکه در حکم حاضر است و از برای کسیکه
دور است از مکه قبله آن جهت و سمت کعبه است و روی بودن بآن واجب است
در جمیع نمازهای واجبی و شرط است در جمیع آنها با قدرت چه ایستاده باشد چه نشسته
باشد چه خوابیده ولیکن در خوابیده اگر بپهلو باشد بخوابانند مثل حالتیکه در قبر
میخوابانند او را و اگر بپشت بر زمین و روی باسمان باشد مثل محتضر بخوابانند او را
و اگر ممکن باشد روی نمودن بقبله در بعضی احوال واجبست در همان بعض و همچنین
شرطست روی نمودن بقبله در جزئی که فراموش شده باشد در نماز فریضه و در
سجود سهو و در حال احتضار و نماز جنازه و دفن نمودن میت و ذبح کردن حیوان
و واجبست تحصیل نماید علم بقبله را با قدرت چه در عین و چه در جهت و اگر ممکن
نباشد علم کفایت میکند ظن چه حاصل شود از قول عادل یا فاسق یا کافر یا

حاشیه:

۱ — در خالی اشکال است قمی مد ظله العالی
۲ — در وسعت وقت نیز اگر چنین کند صحت بعید نیست میرزا قدس سره قمی مد ظله العالی
۳ — بلکه مطلقا و از برای دور از کعبه توجه عرفی کافیست قمی مد ظله
۴ — بلکه مطلقا علی الاحوط از وقت مردن تا حال دفن و بعد از فراغ از غسل احوط خوابانیدن مثل حال نماز است تا وقت دفن قمی مد ظله العالی

عبران و اگر عاجز شود از تحصیل مظنه نماز کند بچهار سمت با وسعت وقت و اگر نماز کرد
بمظنه و بعد ظاهر شد که پشت بقبله بوده آنرا اعاده نماید اگر وقت باقیست و اگر وقت
گذشته است قضا ندارد[1] و همچنین اگر ظاهر شد که نماز در بین یمین و یسار قبله بوده است
و اگر میان یمین و یسار قبله واقع شده باشد چیزی بر او نیست[2] و اگر ظاهر شود در میان نماز که
روی بقبله نیست بگرداند بسمت قبله اگر انحراف بسمت یمین و یسار نرسیده باشد
و اگر رسیده باشد اعاده کند[3] و اگر بعد از فارغ شدن از نماز متنبه شود که از قبله منحرف
بوده است بانحرافی که اعاده باید بکند و یک رکعت از وقت باقیست لازم نیست اعاده
لیکن احوط اعاده است[4] **مسئله** مدار بر صدق استقبال قبله است پس ضرر
ندارد بعض اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که منافی با صدق استقبال نباشد از برای بعید
و از برای بعید انچه افاده علم کند باستقبال کفایت میکند مثل محرابی که معصوم در آن
نماز کرده باشد و علاماتی که در شرع قرار داده شده است و مثل جدی که آنرا اهل اواسط
عراق مثل کوفه و بغداد و نحو آنها در پشت منکب که میان کتف و گردنست بر پشت گوش
راست قرار دهند و شرقی عراق[5][6] مثل بصره در گوش راست و غربی عراق مثل موصل
در میان دو کتف و اهل شام پشت کتف چپ نه منکب و اهل عدن میان دو چشم و اهل صنعا
بر گوش راست و اهل حبشه که نوبی باشند بجای چپ و بلاد مغرب بر گوش چپ قرار
میدهند و سهیل بر عکس جدی میباشد و دیگر شمس است[7] برای اهل عراق که میل میکند
در وقت زوال بطرف دماغ از برای کسانی که جدی میان کتفین ایشان باشد **مسئله** هر گاه
ممکن نشود علم و امارات شرعیه[8] با جد و جهد تمام عمل بمظنه میکند اگر چه بقول کافر
هم حاصل شود و اگر عدلین خبر دهند و لیکن اجتهاد خودش خلاف باشد وجوب نماز
کردن خالی از قوة نیست و اعتماد کرده میشود بر قبله بلاد مسلمین در صلوة ایشان و قبور
و محرابهای ایشان مادامی که ندانی مبنای[9] قبله ایشان را بر غلط **مسئله** هر گاه

[1] احوط قضا است و هم چنین در صورت وقوع نماز در یمین و یسار قبله مد ظله

[2] در صورتی که از اول محتاط نکرده باشد و همچنین در مسئله بعد فتی مد ظله العالی

[3] احوط اتمام و اعاده است فتی مد ظله العالی

[4] ترک نشود و همچنین در یمین و یسار فتی مد ظله العالی

[5] بالنسبه بمواجهه قطب جنوبی ق ره

[6] اینها محتاج بتامل است میرزا فتح فتی مد ظله

[7] یعنی و ترتب است جدا فتی مد ظله العالی

[8] تقدیم امارات که مفید ظن فعلی نباشد بر ظن فعلی خود محتاج بمزید تامل است فتی مد ظله العالی

[9] و ظن بخلاف هم نباشد فتی مد ظله

شخص نماز کرد بان جهتی که مأمور بان نبود باعتبار مظنه یا تنگی وقت پس ظاهر شد خطای آن
بعد از نماز اگر نمازش ما بین یمین و یسار واقع شده صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد منحرف گردد
بسمت قبله در حال سکوت و تمام میکند نماز را و هم چنین است حکم ناسی و جاهل[1] بحکم که
قاصر باشد اما اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی[2] لزوم اعاده است **مسئله** شخص بمظنه
قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب بوده اگر تقصیر در تحصیل علم
نکرده بجهت قبله صحیح است نمازش **مسئله** هر گاه شخص اخلال کند باستقبال
قبله عمداً واجب است از سر گرفتن نماز را در وقت و در خارج وقت قضا چه فاحش
باشد انحرافش یا نه و لکن اگر صدق کند بر آن خروج از اسم استقبال **باب چهارم**
در مکان نماز بدانکه جایز است در هر مکانی که خالی باشد از نجاستی که
تعدی نماید و جایز التصرف باشد چه مملوک باشد بحسب عین یا منفعت باجاره یا بانها
یا وصیت منفعت از برای شخص و نحو آنها و چه ماذون التصرف باشد از برای نماز کننده
خواه باذن عام باشد یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد و یا بفحوی خواه مباح الاصل
باشد مثل زمین موات یا غیر آن و چه شاهد حال مالک بر تصرف داشتن باشد با اینکه در ادبطه
میان مصلی و مالک باشد از صداقت و غیر آن که منشاء رضای مالک باشد و معتبر است که علم
بهم رساند برضا از شاهد حال و اما اگر علم بهم نرساند و مظنه بهم رساند نمیتواند نماز
کند در ملک غیر لیکن این در غیر صحراها و باغاتیست که مانع از داخل شدن نداشته
باشد مثل دیوار[3] که نماز در آنها مادامی که آثار راضی نبودن مالک نباشد صحیح است[4] بلکه
جایز است نماز در آنها هر چند مال یتیم[5] و دیوانه باشد و هم چنین جایز است نماز کردن در
خانه پدر و مادر و فرزند و جد و جده و برادر و خواهر و عم و عمه و خالو و خاله و صدیق بدون
اذن[6] ایشان بلکه با شک در رضای ایشان بلکه با مظنه داشتن بر راضی نبودن ایشان لکن
احوط بر تقدیر مظنه براضی نبودن ایشان ترکست و احوط از آن ترک نمودن نماز است باذن

[1] احوط در جاهل و ناسی اعاده است فتی مد ظله

[2] قوت محتاج بتامل است فتی مد ظله العالی

[3] یعنی بحسب تعارف و عادت میرزا قده فتی مد ظله العالی

[4] در صحراهای واسعه بلا اشکال است فتی مد ظله العالی

[5] انچه بی اشکال است ظاهرا هم در صورت جهل است فتی مد ظله العالی

[6] شاید تفصیل داشته باشد فتی مد ظله العالی

نداشتن از ایشان در داخل شدن در خانه و جایز نیست نماز در مکان غصبی و باطل است
با علم بغصبیت و اختیار و امّا اگر نداننسته باشد غصب بودن مکان را نماز خوانده است
نماز او باطل است بخلاف آنکه اگر بداند غصب بودن را و نداند حرمت را که هر گاه علم
بفساد داشته باشد نماز او باطلست و همچنین است اگر نداند حرمت را و نه فساد را و
در تحصیل احکام باشد نماز او نیز باطلست و اگر مقصّر در تحصیل نباشد و در وقت علم
بحکم بهمرساند واجبست بر او اعاده کردن نماز و اگر بعد از وقت علم بهمرساند
احوط قضاء است ولیکن در وجوب آن اشکالست بلکه واجب نبودن آن خالی از رجحان
نیست و امّا اگر مضطر شود بنماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هر گاه حبس نمایند
او را در آنجا یا بترسد از بیرون رفتن بر تلف شدن نفس خود هر گاه تصرّف نماز زاید بر
تصرّف نمودن در آن مکان نباشد مثل آنکه عاجز از حرکت باشد هر چند بواسطه باشد
خواه ایستاده باشد خواه نشسته یا غیر آن از حالات و اگر زاید باشد تصرّف نماز بر تصرّف
در آن مکان موقوفست تصرّف زاید بر اذن مالک و هر گاه اذن ندهد تصرّف زاید
نمیتواند نمود مثل آنکه نهی نماید از ایستادن باید نشسته نماز کند و فرق در حبس میان حبس بباطل
و حبس بحق غیر مقدور نیست و امّا حبس بحق مقدور و دعا نیست و هر گاه کسی فراموش کرده
باشد غصبیّت را معذور است و نماز او صحیح است مگر آنکه خود غاصب باشد که معذور
نیست ولیکن در بطلان نماز او اشکالست و احوط اعاده است و هر گاه فراموش نموده
باشد حکم را پس اگر متذکر شود فراموشی را حکم آن حکم جاهل مقصّر است و اگر متذکر
نشده حکم آن حکم جاهل غیر مقصّر است و جایز نیست بجا آوردن نماز واجب را سواره و نه در حال
راه رفتن خواه در حضر باشد خواه در سفر مگر در حال ضرورت و فرق نیست در حکم
مذکور میان نماز یومیّه و غیر یومیّه بلکه میان نماز واجب اصلی و عارضی و شرطست طهارت
مقدار واجب از موضع سجده پیشانی و اگر سجده کرد بر نجاست باندانستن آن احوط اعاده

وهمچنین عکس یعنی بداند حرمت را و نداند فساد را تقصیر اشیخ قله

بلکه مطلقا فتوی مدظله العالی

گذشت که کثیر الحبس کرده باشند نباید نماز حکمی بکنیم که حبس ما بیشتر از حبس در آن مکان باشد فتوی مدظله العالی

اطلاق حکم محتاجات بمزید تامّل فتوی مد ظله العالی

اطلاق حکم معلوم نیست فتوی مدظله العالی

علی الاحوط فتوی مد ظله

ترک نشود فتوی ظله العالی

بلکه قضا است هر چند واجب بودن اعاده خالی از رجحان نیست چنانچه واجب نبودن
قضا در غایة قوّة است و همچنین است حکم فراموشی و همچنین شرطست بودن آن
از زمین یا آنچه بروید از زمین بشرط آنکه پوشیدنی و خوردنی نباشد عادة مثل خوردن
کتان و پنبه که جایز نیست و جایز نیست سجده کردن بر آنچه غیر از زمین و روئیدنی از زمین
باشد مثل موی و کرک و پر مرغ و پوست و گوشت و پیه و غیر آن از اجزاء حیوان و
آنچه مستحیل از زمین باشد هر گاه صدق نکند اسم زمین مانند معادن از طلا و نقره
و مس و برنج و آهن و الماس و زبرجد و فیروزج و عقیق و یاقوت و زمرد و بلور و جایز
نیست سجده کردن بر گل و اگر سجده کرد بر یکی از آنهائی که سجده بر آنها جایز نیست سهواً
یا خطاء صحیح است و واجب نیست اعاده هر چند هنوز سر از سجده برنداشته باشد و جایز است
سجده کردن بر کاغذ هر چند ساخته شده باشد از چیزی که سجده بر آن صحیح نیست هر چند
نوشته باشد هر گاه سجده بر غیر نوشته واقع شود و اگر در بین نماز مفقود شود آنچه صحیح است
سجده بر آن مثل آنکه طفل بردارد مهر را یا نادر یاب باشد و مفقود شود نماز او باطل است مگر
وقت تنگ باشد از اقل واجب نماز یا یک رکعت از آن **مسئلة** هر گاه مالک نهی
کند مکث در زمینش را و وقت تنگ باشد شخص در حال بیرون رفتن از آن بطرق نماز
کند و اگر با ذنش مشغول نماز شده و بعد گفت بیرون رود ضرر عظیم باو میرسد بر نرفتن تو
واجب است بروی در حال خروج نماز را تمام کنی و اگر در وسعت وقت باشد استیناف
نماز کن و اگر هیچ نمیداند که راضی است و مشغول نماز شده بعد نهی کرد تو را اگر
وقت وسعت دارد نماز را قطع کن و برو و اگر در حال رفتن تمام کنی و بعد استیناف کنی احوط است
و اگر وقت مضیّق است در حال بیرون رفتن تمام کن نماز را **سؤال** خانه و املاک که
از عمّال ظلمه میماند و ورثه تقسیم و تصرّف میکنند و امتناع از دادن مظالم دارند نماز در
آنچه صورت دارد با آنکه احتمال میرود که خود مورّث ردّ مظالم خود کرده باشد

در صورت عدم استقرار فتوی مدظله العالی

اگر نتواند بگذارد پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح باشد و اعاده ذکر نماید البتّه بهتر از اعاده فتوی مدظله العالی

اعاده و الاحوط مد ظله اشرفی

احوط آنست که اوّل چیزی که سجده بر آن صحیح نیست نباشد بلکه اولی آنکه اوّلاً اجتناب است چنانچه بعض علما فرموده اند فتوی مد ظله العالی

محتمل است که اگر ضرر هم نباشد نیز فتوی مد ظله العالی

وهمچنین در فرع قبل فتوی مد ظله

یا آنکه این ملک را در حیوة خود بورثه تملیک کرده باشد بعوض یا مجانا و بر فرض عدم جواز
نماز در آن هر گاه شخص چیزی از بابت اجرت تصدق بدهد و در آن تصرف نماید بنشستن
و خوابیدن و نماز کردن و نخوابیدن حکم چیست با آنکه این استیجار صلاح است از برای فقرا
که اگر نکنند هیچ فایده برای ایشان ندارد **جواب** اگر احتمالی که نوشته اید قائم
باشد بر وجهیکه شرعا توان بان احتمال بنای عمل نماید خوبست لکن با اینکه در حیوتش
در دست او بوده و شرعا محکوم بملکیت او بوده مشکلست اعتناء باحتمال تملیک بورثه
در حیوة خود مگر از باب حمل فعل و بر صحت و احتمال اینکه مظالم خود را رد نموده باشد
بد نیست اما با عدم قیام احتمال اگر صاحبان حقوق معلوم نباشند مضایقه نیست جز از تصرف
مزبور لکن با تمکن از استیذان از حاکم شرع معتبر استیذان کرفتن از او و بدون تمکن
نیست بوجه احسان بفقرا موجب مزبور در عمل نمایند **مسئله** با مهرهای مشاهد مشرفه
و منبا با احتمال آنکه از کسی مانده باشد میتوان نماز کرد ولی احتیاطا اگر قصد تملیک بکند
و بعد هم بگذارد بهتر است **مسئله** دیوار یا سقف خانه هر گاه غصبی باشد نماز در
ان خانه صحیح است اما فرش غصبی بر روی زمین مباح نماز در آن باطلست اگرچه بواسطه
مسئله احوط آنستکه پیش از قبر امام ع نایستد بلکه محاذی هم نایستد و اولی آنستکه
در حال اختیار در جوف کعبه و بام ان نایستد و مکروهست نماز کردن در کرمابه حمام و در جا
که زباله میریزند و جائیکه ذبح یا نحر حیوان میکنند و محل خلا رفتن و محل بول کردن
و در بیت الخلا و در جائیکه در آن منکرات باشد مانند شرابخانه و طویله که در آن گاو
و گوسفند و اسب و مادیان و الاغ و هر مکان کثیف و در راه عبور خلق اگر مضر بحال عبور
نباشد و الا حرامست و نمازش هم باطل است و بر خانه مورچها و در مجرای اب هر چند
امید جریان بالفعل نباشد و بر زمین شوره زار و این چهار مکان ضجنان و وادی شقره و بیدا و
وصلاصل بلکه هر زمینی که غضب نازل شده یا خلقش فرو رفته اند و بر روی برف و محل

۱ باذن ورثه مطلقا ... فتوی مد ظله العالی
۲ حتی الامکان بدون اذن حاکم شرع نکنند فتوی مد ظله العالی
۳ و با احتمال عقلائی و عدم وسواس نماز خواندن با ان خلاف احتیاط است بلی اگر ید و تصرف مسلمین بر ان باشد بی اشکالست فتوی مد ظله العالی
۴ در نماز واجب احوط ترک است فتوی مد ظله العالی
۷ هر نماز در زمین و فرش و لباس غصبی از روی نسیان و جهل بموضوع که غصب بودن باشد صحیح است ع

عبادت آتش پرستان و هر جا که عادت شده باشد باتش افروختن و در خانه مجوس و در
پیش رو هر گاه آتش افروخته باشد نیز نماز مکروهست هر چند چراغ باشد و یا
صورت صاحب روح باشد که صدق صورت بکند اگرچه غیر مجسمه باشد و اولی اجتنابست
از نماز در خانه که صورت کشی در آن باشد و نظر کردن به نقشی که مشغول کند شخص را
و دیواری که در پیش رو باشد که نشر کرده باشد رطوبت بول در آن یا بر روی قبر
یا پهلوی قبر یا پیش روی او قبر باشد مگر قبر نبی باشد که کراهت برداشته شود مثل آنکه
پرده حایل شود یا دوری ده ذراع و غیره باشد پس در همه این مکانها نماز کردن مکروهست
و مستحب است بر نماز گذار یکستره پیش روی خود قرار دهد اگرچه تسبیح یا چوب یا خط
کشیدن باشد هر چند بداند که کسی هم عبور نخواهد کرد و مستحب است نماز را در مسجد
بجا آورند و منقولست که نماز در مسجد الحرام معادلست با هزار هزار نماز و در مسجد رسول
خدا معادلست با ده هزار نماز در غیر آن و در مسجد کوفه و مسجد اقصی با هزار نماز
و در مسجد جامع بلد صد نماز و در مسجد قبیله بیست و پنج نماز و در مسجد بازار دوازده نماز
بلکه نماز در مشاهد ائمه افضل است از مساجد در خبر است که نماز در نزد قبر
امیر المؤمنین معادلست با دویست هزار نماز و مستفاد میشود از خبر اتحاد کعبه
که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد الحرام و الله العالم **مسئله** ملکی در تصرف
شخص است یکی خبر میدهد بغصب بودن اعتبار ندارد خبر او و تجسس هم نمیخواهد
و نماز در آن صحیح است **مسئله** زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد
که نمازشان مقارن بسته شود اگرچه محرم هم باشند احتیاط ترک است و هر گاه
جایی در میان نشان باشد که در هیچ حالت یکدیگر را نبینند یا ده ذراع از هم دور
باشند ضرر ندارد **مسئله** شخص بعد از نماز فهمید که محاذی زن بوده است نماز
بوده ضرر ندارد و اگر در بین نماز بفهمد پا بکشد و پیش رود که سجده گاه زن پشت

جایز است ... و ذلک القطع ... از غلط ناسخ است
۱ بلکه مطلقا در بعضی موارد فتوی مد ظله العالی

سر او باشد احتیاطاً و اگر نتواند نماز را تمام کند و احتیاطاً نماز را اعاده کند و نماز مستحبی هم چنین است **مسئلة** در مسجد مثلاً جا گرفتن بملک مهر یا یک چیز جزئی احتیاطاً دارد که دیگری بگیرد او را **مسئلة** حجره‌های مسجد کوفه از خود مسجد است **مسئلة** نماز در حرم ائمه ع در جائی که مزاحم زایرین بشود اشکال دارد مگر نماز زیارت **باب پنجم** در لباس نماز کننده و محمول و غیر واجب و شرط است پوشانیدن عورت در نماز واجب با قدرت و شعور در نماز شرطست چه نکه نظر کننده باشد یا نباشد و عورت در مرد قبل و دبر و بیضتان است و الیتان و ما بین سره و رکبه از عورت نیست و نه ما بین رکبه و نصف ساق و لیکن احوط پوشانیدن جمیع آنست و عورت در زن که واجب است پوشانیدن آن جمیع است مگر مقدار واجب از موضع سجود از پیشانی و واجب است بر او پوشانیدن موی سر نیز و واجب است طهارت بدن و لباس در نماز و شرط است در صحت آن و هم چنین شرطست که جایز التصرف باشد بتفصیلی که در مکان نماز ذکر شد و جایز نیست نماز در لباس و رخت غصبی چه پوشاننده عورت باشد چه نباشد بلکه باطل است هر گاه با اختیار و علم بغصب بودن پوشیده باشد پس اگر مجبور شده باشد بر نماز در آن یا علم بغصب بودن نداشته باشد نماز او صحیح است و هم چنین است حکم آن هر گاه فراموش نموده باشد غصب بودن آن را و جایز بودن رخت از جمیع نباتات مثل پنبه و کتان و غیر آن و همچنین از پوست حیوان ماکول اللحم باید که یه نمودن هر چند دباغی نشده باشد و همچنین جایز است بودن رخت نماز کذار از پشم و کرک و موی و پر حیوان ماکول اللحم هر چند که به نشده باشد یا از مرده کنده شده باشد و بر تقدیر کندن واجب است شستن موضعی که رسیده است ببدن مرده با رطوبت و جایز است پوشیدن رختیکه از وبر خز یا سنجاب باشد بلکه هر گاه از پوست هر یک باشد و لیکن احوط اجتناب است از

سـ۱ـه ایشان منفرد مانند و مصدق قند فتح مد ظله العالی

سـ۲ـه در خیلی از اوقات خلاف اخلاق بودن آن مسلم فتح مد ظله العالی

سـ۳ـه احوط ستر ما بین حلقه دبر است تا اصل قضیب فتح مد ظله العالی

سـ۴ـه احوط پوشانیدن باطن قدمین است شیخ قده فتح مد ظله العالی

سـ۵ـه در کنیز و دختر که بحد تکلیف نرسیده باشد پوشانیدن سر در نماز نیست میرزا قده فتح مد ظله العالی

سـ۶ـه بلکه با جهل بغصبیت در صورتی که عذر نداشته باشد فتح مد ظله

سـ۷ـه اگر احراز بشود که این خز سنخ خزی است که سابق معمول بوده فتح مد ظله العالی

سـ۸ـه خالی از شوب اشکال نیست فتح مد ظله العالی

نماز در غیر وبر خز و جایز است از برای مرد پوشیدن حریر ممزوج با نچه نماز در آنها صحیح باشد هر چند ممزوج ده یک باشد بلکه ما دامی که ممزوج مضمحل نشده بنحوی که بنامند او را حریر و حرامست بر مرد پوشیدن حریر خالص هر چند در غیر نماز باشد و نماز او باطلست هر چند پوشاننده عورت نباشد و جایز است پوشیدن در حرب و در تا رسرما و مرضی که معالجه آن پوشیدن حریر باشد و جایز نیست نماز در آنچه نماز با آن تمام نمیشود از رخت مثل کلاه و بند زیر جامه و جوراب و بخوان و جایز است بر روی فرش حریر نشستن و بر روی زین پوش حریر سوار شدن و سربند زیر جاحریر بودن و سجاف لباس نمودن و احوط آنستکه از چهار انگشت متصل زیاد نکنند و مثل سجاف است دمه کلاه و تکمه و نخی که بان رخت میدوزند و میطان پیراهن و بافته قیطان قبا و دستمال دست چه بزرگ باشد چه کوچک و جایز است پوشیدن حریر از برای زن چه در نماز باشد و چه در غیر نماز و جایز نیست بر مرد پوشیدن رخت طلا باف بلکه نماز در آن فاسد است و اگر کهنه شود رخت و طلای آن بریزد جایز است پوشیدن آن و حرامست بر مرد انگشتر طلا در دست کردن و حرام نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه دار باشد و چه غیر سکه دار و بر زن حرام نیست پوشیدن طلا و با آن نماز کردن و حرامست نماز در پوست میته و فاسد است چه نماز در آن تمام بشود یا نه چه لباس باشد چه غیر لباس و هم چنین جایز نیست نماز و باطلست در پوست غیر ماکول اللحم و در پشم و کرک و موی و پر آن بلکه در جمیع فضلات و غیر آن از بول و روث و عرق و آب دهن و نخامه و اشک چشم و استخوان و غیر اینها چه آنکه لباس باشد یا جزء لباس یا غیر لباس حتی یکموی که بر رخت بچسبد و چه چیزی باشد که نماز تمام شود در آن و چه نشود و لیکن همه اینها در وقتی است که کوشی داشته باشد که توان خورد و اگر شک داشته باشد در چیزی که آن از ماکول اللحم است و یا غیر ماکول اللحم

سـ۱ـه علی الاحوط در بعض مذکورات فتح مد ظله العالی

سـ۲ـه بحرمت تشریعی قطعا و بحرمت ذاتی علی الاحوط فتح مد ظله

سـ۳ـه علی الاحوط فتح مد ظله

جایز نیست نماز در آن و اگر نماز کرد در جزء غیر ماکول اللحم بغیر فراموشی یا غفلت یا ندانستگی نماز او فاسد است[١] خواه اشتباه در اینکه آن از ماکول اللحم نیست شده باشد یا در جایز بودن نماز در آن مگر در صورتی که نداند حرمت خوردن گوشت آن حیوان را و معذور باشد در ندانستن که واجب نیست[٢] اعاده نماز[٣] **مسئله** کف پای زن پوشیده باشد بر روی زمین گذارد در نماز ضرر ندارد اما در سجده که میرود باید احتیاطاً بپوشد **مسئله** اجزاء حیوان که شک دارد در حرام گوشت یا حلال گوشت مثل مو و استخوان نماز با آن صحیح است **مسئله** نجاست آدمی بجور آب مثلاً در پای نماز گذار مثل نجاست حلال گوشت است نماز با آن صحیح است[٤] **مسئله** اجزاء آدمی غیر همراه نماز گذار باشد اجتنابش مستحب است[٥] **مسئله** مو همراه نماز گذار ضرر ندارد **مسئله** ضعیفه عورتش یا مویش یا بدنش پوشیده زیر چادر پنهان باشد که از نامحرم محفوظ باشد اما وقتیکه رکوع یا سجود میرود مثلاً چادر او مثل خیمه دور داشته باشد از بدن او زن نمازش باطل است مگر آنکه مثل لباس قرار دهد او را[٦] **مسئله** در بین نماز هرگاه شخص بفهمد لباسش غصب است اگر میتواند بی منافی از خود دور کند نماز را تمام کند و اگر نمیتواند از خود دور کند یا کشف عورتش میشود اگر در وسعت وقت باشد نماز را قطع کند اما در ضیق وقت اگر ممکن شود از خود دور کند و نماز را اتمام کند لو عریاناً اما اگر متضرر میشود بدنش اگر از خود دور کند با لباس غصب نماز کند ضرر ندارد[٧] **مسئله** اگر در بین نماز بفهمد یا بخواطرش بیاید که در فرش یا مکان غصب قرار دارد در ضیق وقت در حال بیرون رفتن نماز را اتمام کند اما در وسعت وقت اگر بتواند برود در جای مباح و نماز را تمام کند برود[٨] و الا نماز را قطع کند **مسئله** لباس و بدن نجس بجهت نمازش تخفیف دادنش احتیاط است اما اگر لباس و بدن هر دو نجس باشند و لباس طاهر[٩]

[١] اقوی جواز است در مشکوک الاکل ... فتح مد ظله العالی
[٢] اقوی در ... عدم فساد است مطلقا ... فتح مد ظله العالی
[٣] بلکه معذور نباشد در ندانستن حکم فتح مد ظله العالی
[٤] در صورت بقاء عین احوط ترک است فتح مد ظله العالی
[٥] استحبابش شرعی آن خلاف در نظر نیست فتح مد ظله العالی
[٦] بجهت ایضاً لباس در آن میرزا قده فتح مد ظله العالی
[٧] احوط مراعات اقل من ... بصیرت است در آن صورت میرزا فتح مد ظله العالی
[٨] بدون فعل منافی ... فتح مد ظله العالی
[٩] اگر اقوی نباشد فتح مد ظله العالی

ممکن نشود عریاناً نماز کند **مسئله** لباس نماز گذار اگر مشتبه شود با جزء حرام گوشت نماز با آن صحیح نیست[١] و اما مثل رطوبات و مو در لباس نماز گذار مشتبه بحرام گوشت باشد ضرر ندارد و نماز با پوست سمور جایز نیست **مسئله** شک در غصب بودن محمول یا لباس نماز گذار اعتبار ندارد[٢] **مسئله** کهنه روی قروح و جروح که خون آلوده میشود حکم دو رزخم است بتکلیفش عمل کند نماز گذار **مسئله** لباس حریر نازک یا مثلاً غیر حریر اگر در آن بافته شده باشد ضرر ندارد و اگر نمیدانست که حریر محض یا آنکه مخلوط میدانست و با آن نماز کرد بعد از گذشتن اش ضرر ندارد[٣] **مسئله** دستمال روی زخم اگر حریر باشد از برای نماز گذار اولی اجتناب است[٤] **مسئله** لباس سیاه پوشیدن از برای نماز کراهت دارد **مسئله** لباس مرد اگر منحصر باشد بطلا باف یا حریر باید عریان نماز نکند با قدرت[٥] **مسئله** وصله حریر در لباس مرد اگر پهن تر از چهار انگشت باشد نمازش احتیاط دارد و اگر جلد دعا باشد و در دست بسته باشد ضرر ندارد و اما اگر دستمال حریر بگردن بسته باشد احتیاط دارد[٦] و کمربند و بند زیر جامه هر قدر باشد نماز باطل است **مسئله** زن که با پیراهن نازک مثل کتان که رنگ بدنش معلوم شود نماز کند ضرر ندارد **مسئله** حایل در میان مردان و زنان که سوای ایشان نمایان باشد یا سوراخ غیر فاحش داشته باشد یا آنکه باد او را پس برد باز جای خود قرار گیرد ضرر ندارد[٧] **مسئله** نجاست در لباس اگر فراموش شده باشد تا نماز تمام شود اعاده یا قضا کند و اگر در بین نماز بخواطرش آمد قطع کند نماز را در وسعت وقت[٨] و اگر وقت تنگ باشد از خود دور کند و الا بهمان حالت نماز را اتمام کند احوط و اولی قضاء آنست **مسئله** اگر در بین نماز عالم شد که نجاست پیشتر از نماز بوده است با وسعت وقت قطع کند[٩] و اگر در بین نماز شده باشد و میتواند بی منافی نماز از خود دور کند و تمام کند[١٠] و اگر نمیتواند قطع کند نماز را و در ضیق وقت

[١] اقوی صحت است مطلقا مگر آنکه شبهه محصوره باشد ... فتح مد ظله العالی
[٢] در صورتی که شبهه بدوی باشد فتح مد ظله العالی
[٣] اگر با شک جایز باشد تصرف جایز است صلوة و اگر جایز نباشد صحیح نیست میرزا قده فتح مد ظله العالی
[٤] و احوط اعاده است میرزا قده فتح مد ظله العالی
[٥] مگر آنکه مستثنی است فتح مد ظله العالی
[٦] علی الاحوط فتح مد ظله العالی
[٧] خالی از تامل نیست میرزا قده فتح مد ظله العالی
[٨] اگر ممکن شود ازاله بدون فعل منافی احوط بعد از ازاله اتمام و اعاده نماز است فتح مد ظله العالی
[٩] اگر ممکن شود ازاله بدون فعل منافی احوط ازاله و اتمام و اعاده صلوة است فتح مد ظله العالی
[١٠] و اگر جزئی از نماز با نجاست خوانده شده باشد و ممکن باشد تدارک آن تدارک کند و الا احوط اتمام و اعاده نماز است فتح مد ظله

بقسم مذکور تمام کند و اگر بعد از نماز عالم شود بنجاست نمازش صحیح است و اولی اعاده است
در وسعت وقت **مسئله** فرش زیر مریض حکم لحاف و دوش را ندارد که باید پاک
باشد از برای نماز **م** معفو نیست مربیه طفل با قدرت بر شستن جامه اش یا عاریه و اجاره
کردن بدون مشقت **مسئله** خون انسان و حیوان حلال گوشت در جامه و بدن
مصلی کمتر از درهم معفو است هر چند غلظت هم داشته باشد اما اگر از جامه سرایت
کرده هر طرف را مستقلاً برآورد کند **مسئله** هرگاه مالی را خمس نداده از عین
آن مال لباس بخرند و بپوشند و نماز کنند غصب است و نمازشان باطل است **م** هرگاه
شخص بداند که یک نخ غصبی در جامه اش هست و نماز کند نمازش باطل است **م** جوراب
که ساق پا را بپوشاند چه مرد و چه زن نماز با آن نکنند بنا بر احوط اگرچه چیز دیگر بر روی آن
بپوشانند و همچنین غیر جوراب هم همین حکم دارد **مسئله** کفش در پای نماز
گذار باشد و ساق پا را پوشیده باشد و سر انگشت شصت در حال سجده بر زمین بگیرد ضرر
ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه جز لباس نجس پوشیدن چاره ندارد و نامحرم
حاضر است با همان لباس نماز کند **مسئله** لباس غیر ساتر عورت هرگاه جای
خودش باشد و نجس باشد بنجاست غیر حرام گوشت نماز با آن صحیح است **سؤال**
کلابتونی را که یقین بطلا داشتن آن ندارد چه احتمال میرود که رنگ باشد یا آنکه یقین بطلا
بودن دارد و شک در استهلاک دارد پوشیدن آن در نماز چه حکم دارد **جواب**
اگر یقین بطلا بودن نیست بعید نیست که جایز باشد یا احتیاط شدید و اگر یقین
و شک در استهلاک باشد نمیشود **سؤال** لباس نجسی در میان بیست لباس
طاهر مشتبه شود آیا شبهه محصوره است یا نه و میزان غیر محصوره چیست **جواب** ظاهراً
محصوره است و مدار غیر محصوره شاید این باشد که کثرت اطراف بحدی باشد که
احتمال نجاست در آحاد بتنهائی که ملاحظه شود بحدی ضعیف باشد که عقلا اعتنا

۱ — در صورتی که ساتر منحصر نباشد بلباس نجس والا شاید تفصیل داشته باشد و همچنین در فرع قبل فتح مدظله

۲ — اگر قبل از نماز شک داشت و یا اصل عدم نجاست است در نماشده احوط اعاده نماز است فتح مدظله

۳ — علی الاحوط میرزاده فتح مدظله العالی

۴ — با قدرت و عدم مشقت در تحصیل جامه دیگر خریدن وجه یا اجاره اشکال است و عدم عفو قوی است میرزا قدس سره فتح مدظله العالی

[illegible]

۵ — اقوی جواز است ظ ره فتح مدظله العالی

۶ — بلکه و لو نپوشیده باشد ظ ره فتح مدظله العالی

۷ — بلکه مطلقا ظ ره فتح مدظله العالی

۸ — علی الاحوط فتح مدظله العالی

۹ — و شاید قید دیگر هم داشته باشد فتح مدظله العالی

و عین هم نداشته باشد علی الاحوط فتح مدظله العالی

بآن احتمال نکنند و آن را در حکم عدم شمارند و تکلیف اجتناب را در این صورت منجز
ندانند و اگر اتفاق افتاد و واقع شود در مجرد را شد مخالفت واقع او را معذور دانند و در شبهه
و نباید دانست که مثلاً فی بعض در محصور طاهر است و با انحصار جامه در مشتبه
محصور اگر تکرار کند نماز را زیاده بر عدد نجس موجود معلوم بالاجمال بنحوی که یقین
بهم رسد که نماز در طاهر واقع شده نماز صحیح است انشاء الله اگرچه بعضی از علما شاید
در این صورت حکم کرده باشند که نماز عاریا بکنند **سؤال** لباس را کلابتون
دوزی میکنند یا دور لباس را میطان کلابتون میدوزند از طلا یا از نقره صلوه
با آنها چه صورت دارد **جواب** نقره عیب ندارد و طلا اگر مستهلک نباشد
حرام است پوشیدنش و نماز هم صحیح نیست **سؤال** شخص مصلی لباس او تمام
نجس است و بدنش هم نجس است و آب هم نیست که ازاله نجاست از لباس و بدنش
نماید چه یک روز و یا زیاده روز یا یکسال کمتر یا بیشتر باشد و نماز هم به تیمم خوانده است آیا
نماز او صحیح است یا نه **جواب** گر تکلیفش همین بوده صحیح است اعاده و قضا
ندارد **سؤال** مصلی لباس او نجس است و در جائی هم گیر کرده است و منحصر است
بهمان لباس و وقت نماز او هم تنگ شده و نمیتواند هم از خود دور کند آیا نماز با آن
لباس صحیح است یا نه **جواب** صحیح است **سؤال** شخص مصلی ندانست که
لباس او نجس است و در حین نماز فهمید و وقت او هم تنگ است اگر نماز را بهم بزند
نماز او قضا میشود بهمان طور نماز بخواند نماز او صحیح است یا نه **جواب** اگر
شروع در نماز وقتی بود که اگر متذکر میشد تکلیفش همین طریق بود نمازش صحیح است
ظاهراً و حال هم که متذکر شد باید مراعات تکلیفش را در حال نماید که یا انداختن
آن لباس است که اگر ساتر عورت او است برهنه نماز کردنست یا بهمین طریق و با
همین لباس نماز کردنست و اگر شروع در وقتی کرده که تکلیفش غیر از این طریق که گرده

سؤال هرگاه بدن شخص یا لباس بوده احوط اتمام است وقضا والله العالم
نجس بود بنجاستی که معفو است در صلوة و در حین شروع در نماز یا در اثنای نماز شك
دارد که آیا از حد عفو خارج شده است یا نه مثل اینکه کمتر از درهم بود شك
دارد که آیا زیاده از آن مقدار شده است یا نه تجسس نمودن لازم است یا نه بر فرض عدم
لزوم هرگاه بعد از نماز معلوم شد که از آن مقدار معفو خارج شده است نمازش صحیح است
یا نه **جواب** تجسس لازم نیست و بعد از نماز هم اگر معلوم شود خروج از آن
مقدار نمازش صحیح است **مسئلة** باید لباس مصلی نجس نباشد و غصبی و اجزاء
حرام گوشت و میته نباشد و از برای مردان حریر محض و طلاباف نباشد و مشتبه
بغصب و مشتبه بنجس هم نباشد یا الحصا یعنی شبهه محصوره نباشد **مسئلة**
موی اسب و الاغ و قاطر همراه نماز گذار باشد نمازش صحیح است **م** رطوبات حرام گوشت
هرگاه در لباس مصلی خشك شده باشد احوط ازالهٔ اثر آنست **مسئلة** هرگاه آب انگور
جوش آمده پیش از آنکه دو ثلث آن برود در لباس مصلی خشك شده باشد احتیاط در شستن
آنست **مسئلة** حمل نجاست در دهن هم مثل ظاهر است از روی عمد و احوط
اعادهٔ نماز است از روی سهو و نسیان اما اگر از خود باطن باشد مثل خون خود دهن ضرر ندارد
مسئلة حمل اجزاء حرام گوشت و میته نجس عمدا نماز باطل است بنا بر احتیاط
و سهوا ضرر ندارد **م** موم همراه نماز گذار یا در لباس او باشد ضرر ندارد **م** هرگاه چیزی
مثل لقطه همراه خود نگاه دارد که صاحبش را پیدا کند از برای نماز ضرر ندارد **م** حمل
نجس در نماز احوط اجتناب است اما اجزاء حرام گوشت فتوی بر اجتناب است و حمل آن
بجهل یا بسهو یا بفراموشی ضرر ندارد بلی اگر در ما بین نماز متذکر شود از خود دور
کند و نماز را تمام کند **مسئلة** هرگاه محمول غصبی داشته باشد که با فعال نماز
متحرك شود اگر چه یك سوزنی هم باشد نماز باطلست **مسئلة** هرگاه شخص

خالی از تأمل نیست قوی فتوی مد ظله العالی

بلکه اقوی هرگاه اثر عین باشد میرزا آمده فتوی مد ظله العالی

لکن واجب نیست ظم ره فتوی مد ظله العالی

علی الاحوط فتوی مد ظله العالی

اگر اقوی نباشد در بعضی فتوی مد ظله العالی

احوط اعاده است اگر اقوی نباشد در بعضی فتوی مد ظله العالی

اگر بتکلیف خود عمل بکند و شاید غالبا بتکلیف عمل نشود فتوی مد ظله

اگر بقدر ساتر نباشد و عین نداشته باشد معلوم نیست ضرر داشته باشد فتوی مد ظله العالی

در مسابق حکم بالجنس ذکر شد اما احتیاطا و محل احتیاط جاری است که قصد نکند نماز در آن محمول پس اگر قصد بکند نماز باطل است میرزا آمده فتوی مد ظله

ظاهرا مراد جهل مرکب باشد فتوی مد ظله العالی

بعد از نماز شك دارد که نجاستی که در بدنش بوده شسته است یا نه نمازش صحیح است از برای نماز
بعد تطهیر کند احوط و اولی این است که آن نماز را اعاده کند **مسئلة** خون دمل
حکم خون جروح نیست اگر در نماز باشی در وسعت وقت و بقدر درهم باشد مثلا نماز را
قطع کن اگر نتوانی از خود دور کنی و در ضیق وقت تمام کن نماز را بقاعدهٔ تکلیف **م** در
نماز اگر خون دهن مستهلك شود با آب دهن فرو بر و نماز را تمام کن و الا اگر باید خون را از و
برو نماز را تمام کن و الا اگر باید خون را فرو بری یا بریزی که لب نجس میشود با آب خون نماز را
قطع کن در وسعت وقت اگر نتوانی به هیچ قسم چاره کنی و اما در ضیق وقت تمام کن نماز
مسئلة درهم بغلی تا بند انگشت شصت است یا گودی کف دست میباشد از آن گودی
که بر زمین هموار میگذاری بر زمین نمیگیرد **مسئلة** محمول نماز گذار خون کمتر
از درهم که بر آن باشد مثل لباس عفو است **م** اجزاء ماهی حرام گوشت همراه نماز گذار
باشد نماز باطل است و صدف همراه نماز گذار احتیاط دارد اگر چه بعید است که احتیاط دارد
احتیاطا نماز را اعاده کند اما اگر فراموش کرده و نماز کرده ضرر ندارد **مسئلة**
غذای پای دندان اگر بخون دهان نجس شود از برای نماز اشکال دارد احتیاط کند اما
اگر مثلا دست بر آن برسانند نجس میشود و هرگاه بمضمضه آنرا پاك کردند احتیاطا
لب را بشویند **مسئلة** باب غصبی هرگاه شخص لباس بشوید ازالهٔ نجاست میشود
و با آن رطوبت نماز هم صحیح است اما قیمت آب دین است بر ذمه **مسئلة** مال حرام
مثل نان در شکم شخص باشد نمازش باطل نیست اما اگر مثل جواهر باشد که بتوان بیرون آورد
احتیاطا بیرون آورد و نماز کند **مسئلة** شخص با لباس حرام گوشت نماز کرده
نفسا نماز بوده با آن نمازش باطل است و اگر حمل اجزاء مذکوره شود جهلا احوط آنرا اعاده
م عبا شال زری که سیم نقره بر روی ابریشم پیچیده بسبب ابریشمش با آن نماز کردن باطل است
نماز **مسئلة** طلاباف اگر حقیقة طلا باشد بهر قدر که باشد نماز باطل است مثل

اگر قاطع است که هنگام دخول در صلوة غافل بوده مشکل است فتوی مد ظله العالی

ترك نشود در صورت دخول در صلوة غافلا فتوی مد ظله العالی

اگر بتوانی بنا احتیاط با تمام و اعاده است متی قدس سره فتوی مد ظله العالی

احوط اقتصار بقدر بند انگشت شهادت است فتوی مد ظله العالی

بنا بر احوط در بعضی فروضش فتوی مد ظله العالی

لکن واجب نیست ظم ره فتوی مد ظله العالی

اگر عین ندارد واجب نیست احتیاط فتوی مد ظله العالی

اشکالست میرزا آمده فتوی مد ظله العالی

مگر آنکه ممکن باشد مقدار آن را تحصیل کرده زیاد کند ظم قده فتوی مد ظله

شاید در بعض مراتب مشکل باشد فتوی مد ظله العالی

بلکه وجوبا ظم ره فتوی مد ظله العالی

علی الاحوط فتوی مد ظله العالی

در جهل مرکب موضوع معلوم نیست لزوم اعاده فتوی مد ظله العالی

علی الاحوط فتوی مد ظله العالی

جز نیست که در چهار انگشت بهنی سجاف مثلا عفو باشد **مسئله** هرگاه شخص
عزباقه را بجهت ضرورت دوا بر روی زخمش ببندد از برای نمازش ضرر ندارد **مسئله** شخص
دستمال نجس بکمر بست و نمیدانست که نماز باطل است و نماز کرد باید نمازش را قضا کند
و اگر وقت هست اعاده کند **مسئله** شخص در بین نماز فضلهٔ شب پره مثلا
در مسجد دید نماز را تمام کند و از برون بردن ضرر ندارد و احوط اعادهٔ نماز است **مسئله** هرگاه
در بین نماز دهان شخص خون آمد جایز نیست فرو برد اگر فرو برد و نماز را تمام کند نمازش
باطل نیست معصیت کرده است **مسئله** مهری که در حرم یا مسجد باشد مثلا
بر آن سجده کنند نجس نمیخواهد که از کیست امّا اگر مردم بان احتیاج دارند و کسی در و مهر
روی هم بگذارد و نماز کند اشکال دارد در صحت نمازش **سؤال** محمول نجس که در جیب نمازگزار
باشد مثل فلوس و قران و قبری که نجس باشند چگونه است **جواب** در دامن محمول صحیح و
کند که نماز در آن کرده احتیاط نماید و آنچه صدق نمیکند مثل آنکه در قلمدانی باشد دور
نیست که عیب نداشته باشد **مسئله** ساعت طلا و نقره استعمالش حرام است یا
نه و بر فرض حرمت مصلّی اگر حامل آن باشد نمازش صحیح است یا نه **جواب** در حرمت
استعمال آنها ساعتها اشکالی که متصل است تأمّل است و علی ایّ حال نماز در بطلان
وجودش با مصلّی و ضرر بنمازش ندارد از این جهت **سؤال** اگر سر عصا بقدر یک
وجب بنقره باشد یا تمام روی عصا نقره گرفته باشند ظرف است یا نه **جواب**
ظرف نیست **سؤال** شخص مصلّی حمل نجس کرده بود مثل آنکه در جیبش باشد یا در کمرش
آویزان کرده باشد و در حین نماز فراموش کرد و نماز خواند و وقت نماز هم نمانده است نمازش
او صحیح است یا نه **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم دور نیست صحت و واجب نبودن
قضا اگر چه مراعاة احتیاط اولی است **سؤال** پر مرغی که نمیدانند از حلال گوشت است
یا حرام گوشت با آن نماز گذاردن چگونه است و هکذا استخوان **جواب** بعید نیست

(۱) یعنی وقت نماز هم ضرورت داشته باشد منه مدّ ظلّه العالی
(۲) در صورتی که در ید و تصرّف مسلمین باشد منه مدّ ظلّه العالی
(۳) گذشت که اقوی عدم مضرّیت محمول نجس است اگر ما یتم فیه الصلوة نباشد ظم ره منه مدّ ظلّه
(۴) بلکه اقوی عدم حرمت است ظم ره منه مدّ ظلّه العالی
(۵) گذشت که اگر عین نجاست نداشته باشد و ما یتم فیه الصلوة نباشد منه مدّ ظلّه العالی

که جایز باشد اگر چه احتیاط در اجتناب است **مسئله** ما هوت از برای طهارت
و نجاست ذاتیتین و عرضیتین محل اشکال نیست چون مشکوک محکوم بطهارت است
اگر چه از ید کافر گرفته شود و هم چنین از جهة اینکه از میته است یا مذکّی
و مانند آن از چیزهائی که حیوة حلول در آن نمینماید حکم میته ندارد و اگر کسی اشکال
در آن داشته باشد از جهة عدم علم بحال او که از چه جنس است از حلال گوشت است یا
حرام گوشت بعد از آنکه نماز در حرام گوشت معلوم است که جایز نیست و آنچه متعلق است
از عالم و مورد فتوی او تواند بود در این مقام حکم مشتبه است و اینکه آیا ید مسلم و سوق
طریق تشخیص است یا نه امّا حکم مشتبه از جهة حلال گوشت یا حرام گوشت بودن
بنظر قاصر احقر کما هو المقطوع بین العلماء رضوان الله علیهم علی ما فی لذالک رسید
عدم جواز نماز در او است و طریقه ید و سوق در این باب چنانچه در باب تذکیه ثابت
شده نشده امّا تشخیص اینکه لباس خاص از ماکول اللحم است یا نه وظیفهٔ عالم نیست و هر کس
عمل بمعتقد خود نماید بنابر این هر کس بداند که ما هوت از حلال گوشت است مانعی ندارد که نماز
کردن در آن چنانچه جمعی از تجار را معتقد این است و باین معنی خبر میدهند و اگر کسی ندانند
و با اخبار جماعت و سایر اسباب خاطر جمع نشود نمیتواند در آن نماز کند بنا بر آنچه گذشت امّا
پوشیدنش در غیر نماز عیب ندارد مطلقا و معلوم است که حکم مزبور اختصاص بماهوت ندارد
بلکه حکم هر مشتبه است

فصل دوم

در مقارنات نماز و غیره و در آن
هشت باب است **باب اوّل** در اذان و اقامه بدانکه اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر
و دو شهادت توحید بلفظ اشهد ان لا اله الّا الله و دو شهادت رسالت بلفظ اشهد
انّ محمّداً رسول الله و شش حیّ علی دو از آن بلفظ حیّ علی الصّلوة و دو از آن بلفظ حیّ علی الفلاح و دو
از آن بلفظ حیّ علی خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ لا اله الّا الله و شهادت
بر ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام جزء اذان نیست و لکن بقصد رجحان فی نفسه

(۱) گذشت که اقوی جواز نماز در مشتبه الماکول است هر چه باشد ظم طاب ثراه منه مدّ ظلّه العالی

یا بعد از ذکر رسول صلی الله علیه و آله خوبست و اگر بقصد جزئیت بگوید حرامست چنانچه اگر
در اول اذان نیت نماید مجموع را و قصد کند که تمام وظیفهٔ نماز است باطل است و حرامست

و اقامه مثل اذان است مگر آنکه در اول آن دو تکبیر نیست و در آخر آن یک تهلیل
نیست و زیاد باید کرد بعد از حی علی خیر العمل دو قد قامت الصلوة پس فصول اذان هجده است
و فصول اقامه هفده است و جایز است در هر یک از اذان و اقامه اکتفا کردن بیک
فصل در حال تعجیل و سفر و لیکن اکتفا نمودن باقامه بهتر است از گفتن هر دو را یک
یک و سنت است اذان و اقامه هر دو در نمازهای پنجگانه چه ادا باشد چه قضا چه در جماعت
در فرادی چه در مرد چه در زن و کسی که نماز قضا در ذمهٔ ان باشد و خواهد که چند نماز بکند
اذان و اقامه بگوید از برای اول نماز از آن چند نماز که بنا دارد در آن وقت بکند و بعد از آن
برای باقی مرخص است که کفایت کند باقامه و افضل گفتن اذان و اقامه است در تمام
و همچنین مرخص است در ترک اذان دوم هرگاه جمع کند میان دو نماز واجب چه در
حضر و چه در سفر بلکه در سفر مرخص است در نگفتن اذان چه جمع کند چه نکند و در
غیر اینها از نمازهای واجبی و سنتی اذان و اقامه نیست لکن در نماز عیدین و نماز آیات و طلب باران
و نماز میت هرگاه بجماعت بشود سنت است سه دفعه بگوید الصلوة و وقت گفتن آن متصل
بایستادن نماز یا بعد از ایستادن و پیش از شروع در نماز است و احوط ترک کردن اذان و اکتفا
نمودن باقامه است در مواضع چند مثل اذان نماز عصر در روز جمعه خصوصاً هرگاه جمع کند
ما بین فریضتین و همچنین اذان عصر روز عرفه از کسیکه در عرفات باشد و همچنین
از نماز عشا کسیکه نماز مغرب و عشا را در مشعر الحرام بکند و مثل این مواضع است بنا بر اقوی
سقوط اذان و اقامه از کسیکه وارد شود در جائی که نماز جماعت بکنند و امام فارغ شده
باشد هر چند از اهل جماعت یکنفر باقی باشد در تعقیب چه در مسجد باشد چه در غیر مسجد
بلکه هرگاه ارادهٔ جماعت کردن نداشته باشد نیز ساقط است بلکه هرگاه امام مشغول

وشهادت بولایت باقی ائمه سلام الله علیهم اجمعین در اذان از خواص و مؤمنین بقصد تبرک نه بقصد جزئیت فتح مد ظله العالی

یا در وقت گفتن آن یا قبل از اذان شیخ قدس سره فتح مد ظله

بهتریت در این مقام خصوص مخاشه تتبع و تامل است فتح مد ظله العالی

محتاج است بمزید تامل و اگر میخواهد اذان بگوید در نمازهای بعدی رجاء بیاورد و همچنین در مسئله بعد فتح مد ظله العالی

قدر مسلم عدم تاکد است فتح مد ظله العالی

روایت در خصوص عیدین وارد شده است و در باقی بقصد رجا بگوید فتح مد ظله

سقوط بدون جمع محتاج بتامل است فتح مد ظله العالی

شاید میزان عدم تفرق صفوف باشد فتح مد ظله العالی

سقوط در غیر مسجد محل اشکالست و در هر موردی که محل اشکال است یا بی اشکال است رجاء بگویند و اخفاتا در بعضی موارد فتح مد ظله العالی

جمع موارد مخاشه خصوصاً مذکوره در جماعت تمام است و در اشکالست ... بگویند طلبا لعالی

نماز باشد و فارغ نشده باشد در نیست نیز سقوط و فرق نیست در سقوط که اطلاع داشته
باشد که در آنجا جماعت میشود یا نداشته باشد و بداند عدالت امام را یا نداند یا بداند فسق
امام را و لکن بداند که نماز جماعت که برپا شده از تمام مامومین یا بعض ایشان بر وجه صحیح یا آنکه
ماموین مجهول الحال باشند که نداند انعقاد جماعت از ایشان بر وجه صحت است یا بر وجه
فساد و اگر بداند فسق امام را و آنکه احدی با او نماز نکرده است بر وجه صحیح ساقط نیست اذان
و اقامه و شرط نیست وحدت نماز بلکه هرگاه هر دو نماز متفق باشند مثل ظهر و ظهر یا عصر و عصر
یا آنکه وقت هر دو یکی باشد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا کفایت میکند در سقوط
پس هرگاه داخل بشود وقت نمازی که حاصل نبود ساقط نمیشود مثل آنکه هرگاه امام نماز عصر را
کرد و شخص وارد شد که نماز مغرب را بکند ساقط نمیشود اذان و اقامه و فرق نیست در آنکه
هر دو نماز ادا باشد یا هر دو قضا یا اول ادا دوم قضا یا اول قضا دوم ادا چنانچه فرق نیست
ما بین آنکه بداند شخصیکه وارد میشود که در آن جماعت اذان و اقامه گفته شده است
یا نداند بلکه کفایت میکند همین قدر که نداند که نگفته اند چنانچه فرق نیست نیز میان
آنکه امام و شخص وارد هر دو حاضر باشند یا مسافر یا آنکه امام حاضر باشد و وارد مسافر
یا امام مسافر باشد و وارد حاضر و مخصوص نیست این سقوط بجماعتیکه وارد بشوند اول
دفعه بلکه ساقط است از هر که وارد بشود مادامی که از جماعت اول بعضی باقی باشند هر چند
جماعتی که دوم وارد شده اند متفرق شده باشند و هرگاه زنان وارد شوند بر نماز جماعت
مردان ساقط میشود اذان و اقامه از ایشان نیز در آنچه ذکر شد سقوط آن از مردان اما
اذان و اقامه را باید بعربی و حروف را درست و بموالات و ترتیب گفتن و با نیت تا با
بودن و تعیین صلوة معتبر است و با عقل و ایمان و اسلام بودن و بعد از دخول وقت
نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و اتصال اقامه بنماز معتبر است اما در اذان اعلامی
معتبر نیست الصلوة خیر من النوم و جایز است اعلامی صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر آن

ابن تعمیم خالی از اشکال نیست و قلت متیقن و قسم اولی است شیخ قدس سره

کفتن در موارد مشکوکه گفتن ما بعضی انرا ... فتح مد ظله العالی

و لو اجمالا فتح مد ظله العالی

جایز نیست و جایز نیست تاخیرش از اول وقت و نیت قربت در او معتبر نیست مگر اذان نماز که نیت
قربت در آن معتبر است و جایز است اجرت گرفتن برای اذان اعلامی هر چند احوط اجرت نگرفتن
و با نیت قربت بودن است **مسئله** مستحب است که در حال اذان مطمئن باشد
شخص و سخن نگوید و رو بقبله ایستاده باشد و اخر فصول وقف کند و حرف اخر فصول را
که لفظ جلاله باشد خوب ظاهر کند چه اذان و چه اقامه و با تانی بگوید اذان را بخلاف اقامه
و دو انگشت را در اذان بر گوش گذارد و صدا را بلند کند مرد و فاصله کند میان اذان
و اقامه و لو بیک قدم برداشتن باشد یا بتسبیح گفتن باشد و مستحب است که موذن اذان
اعلامی عادل باشد و بینا و وقت شناس باشد و موضع بلند بایستد و مستحب است
حکایت اذان و اقامه کردن و اما رخصت داده شده است از برای زنان اکتفا کردن اذان
بتکبیر و شهادتین بلکه بشهادتین تنها نیز و اذا قامه با الله اکبر و اشهد ان لا اله الا الله
و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و از برای مسافر و کسیکه تعجیل داشته باشد اذان و اقامه را یکفصل
یکفصل بگوید **مسئله** اذان که میان دو نماز ساقط است در صورت عدم فاصله است
و نافله کردن فاصله است و ساقط نیست **مسئله** هر گاه در مسجد وارد شدی که
امام و ماموین در نماز باشند یا فارغ شده باشند و در تعقیب باشند و تو خواهی فرادی نماز
کنی و نماز تو موافق باشد با نماز ایشان و لو بقضا بلکه مخالف هم باشد چه دور باشی
چه نزدیک که یک مجلس باشد عرفا چه پیش باشی از ایشان چه عقب و چه باحد جانبین ایشان
اذان و اقامه مگر اگر چه امام جماعت هم نشناسی مراد از اذان و اقامه که در مسجد ساقط است
سقوطش عزیمت است اما در مسجدیکه چند جماعت تعاقب یکدیگر میشود که امام
راتبی ندارد گفتنش ضرر ندارد مراد نماز قضا مثلا هنوز امام تمام نکرده دیگری از
برای نماز بعد اقامه بگوید ضرر ندارد **مسئله** چند نفر یکمرتبه مشغول گفتن
اذان نماز شوند ضرر ندارد مراد میان اذان و اقامه و نماز باید موالاة باشد و همچنین اجزا

۱ احوط در اذان اعلامی نیز قصد قربت است فتی مد ظله العالی

۳ استحباب قیام در هر دو مسلم و اما اطمینان را بنا و رد در رجاء فتی مد ظله العالی

۴ بنابر فرمایش علماء فتی مد ظله العالی

۵ در اقامه رجاء حکایت نماید فتی مد ظله

۶ در مستعجل ... از برای گفتن اقامه یکفصل یکفصل فتی مد ظله

۷ مشکل است بدون فصل طویل اذان را رجاء بگوید فتی مد ظله العالی

۸ گذشت حکم این مسئله ... فتی مد ظله

۱۰ رجاء ... شاید موافق احتیاط عمل کرده باشد فتی مد ظله العالی

۱۱ محقق نشد عزیمت بودن پس رجاء بجا آورد شاید بی اشکال باشد فتی مد ظله العالی

۱۳ رجاء فتی مد ظله

تسبیح فاطمه زهرا ع و اما امام شرط نیست که صدای موذن را بشنود مراد بشت بام مسجد
ما دامیکه صدق کند وحدت مجلس را اذان و اقامه در آن ساقط است **مسئله** ساقط
میشود اذان و اقامه در جائیکه نماز جماعت شده باشد هر گاه چند نفر از اهل جماعت
باقی باشند و این حکم مختص بمسجد است نه مطلق پس اذان و اقامه در حرم و رواق ساقط
نیست **مسئله** مقارنات نماز یازده است قیام نیت تکبیرة الاحرام قرائت
رکوع سجود تشهد سلام ذکر ترتیب موالاة مراد رکن اجزای نماز چهار است قیام و تکبیرة الاحرام
و رکوع و دو سجده از یک رکعت **باب دوم در نیت** و حقیقت آن و آنچه
معتبر است در آن از قصد و تعیین نمودن در آنچه مشترک باشد و قصد قربت گذشت
در مبحث وضوء و قصد وجوب در واجب و استحباب در مستحب و اداء در وقت و قضاء در غیر
وقت و اتمام در حضر و قصر در سفر و غیر از اینها ضرور نیست لیکن احوط اعتبار نمودن
جمیع آنچه نیت که ذکر شد و معتبر نیست تلفظ در نیت بلکه در نمازهای پنجگانه و جمعه
مکروه است هر گاه اقامه گفته باشد و وقت نیت اول نماز است و حاصل میشود با تکبیر
در شروع بتکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر است مستمر داشتن نیت را تا باخر
نماز و واجب است نیت در جمیع نمازهای واجبی و شرط است نه رکن لیکن شرط وجود است
باین معنی که ترک نمودن آن نماز را باطل میکند چه ترک شود بعمد چه بفراموشی چه بندانستن
و باطل نمیشود نماز بغافل شدن از نیت در بین نماز **مسئله** هر گاه شخص ایستاد
بقصد نماز معینی خواه واجبی و خواه مستحبی و سهوا در دلش گذشت یا بزبانش جاری
شد نماز دیگر چون ملتفت شد باکی نیست همان نمازیست که قصد داشت در اول
عدول نمیخواهد مراد اگر اول قصد نمازی کرد و تکبیر گفت و بعد بخیال نماز دیگر تمام کرد
که همان نماز که اول قصد داشت حساب است اگر بعد موافق باشد **مسئله** هر گاه
شخص بداند که چه نماز است که اراده دارد بجا آورد بقصد قربت کفایت میکند و لازم

۱ گذشت که میزان عدم تفرق صفوف است فتی مد ظله

۲ گذشت فتی مد ظله العالی

۳ در قصر و اتمام شاید تفصیل داشته باشد فتی مد ظله

۴ رکن نبودن محتاج بدلیل و تفصیل است فتی مد ظله العالی

۵ اما با غفلت ... فتی مد ظله العالی

۶ شاید محتاج باشد بتفصیل فتی مد ظله العالی

نیست بتفصیل اجزاء نماز را بداند و تصور کند بلکه کفایت میکند تصور اجمالی هر گاه
شخص اصل نماز را قصد واجب کند و اجزاء آنرا که نمیداند واجب است یا مستحب آنرا بقصد
قربت بجا آورد ضرر ندارد **مسئلة** اگر خوب هم نداند بعضی از افعال صلوة را
و کسی او را تعلیم کند و متابعت کند صحیح است نمازش و نیت را بلفظ آوردن جایز است
و احوط ترک است **مسئلة** با قصد ریا چه قبل از نماز و چه در بین نماز و چه در اجزاء
آن و چه در کل آن و چه در واجب آن و چه در اقوال مستحبه آن باطل است نماز اگر چه تابع
قربت هم باشد ریا و اگر چه در اوصاف صلوة هم باشد مثل در مسجد یا بجماعت بودن
مسئلة هر گاه اصل قصد قربت باشد در ذکر یا در قرائت مثلا صدا را بلند کند
بقصد تنبیه و اعلام غیر خصوص در چیزی که رجحان داشته باشد ضرر ندارد هر گاه
در بین نماز برخیزد یا بنشیند بجهة تعظیم غیر و اجزاء نماز نماز باطل است هر گاه عمداً بعد از
نماز
مبطل نیست لکن حرام است **مسئلة** هر گاه شخص قصد کند قطع نماز را و پیش از
بجا آوردن فعلی از صلوة یا منافی آن قصدش برگشت یا مردد شد یا معلق کرد خروج از
نماز را بامری مثل نکرد فلان را فی آمد یاد در زمان بعد منافی بجا میآورم و عود کرد پیش از فعل منافی
و بجا آوردن فعلی از نماز احتیاطاً بعد از اتمام اعاده آن نماز کند **باب سیم** در
قیام واجب است ایستادن در نماز واجبی خواه یومیه باشد و خواه
غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و آن آخر جزء از قیام است
که از آن برکوع میرود و در حال قرائت و تسبیحات اربع و بعد از رکوع هر چند در حال
ذکر سنت باشد و در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع رکن است نیز و مراد
برکن جزئیست که ترک کردن آن باطل است کند نماز را هر چند سهواً باشد و شرط صحت
در حال نیت و سنت است در حال قنوت و بات غیر آنچه گذشت باین معنی که میتواند ترک
قیام و آن عمل کند و بر نماید نه آنکه آن عمل را نشسته بکند زیرا که عمل هر چند سنت است

۱ هر چند

مکرر در نماز احتیاط
میرزا ع
فتی مدظله العالی

یعنی چه از اول نماز
میرزا قده
فتی مدظله العالی

احوط مد واجزاء منذوره
اتمام و اعاده است بعد
صورتی که از اجزاء آن
جهة دیگر باعث فساد
نماز نشود میرزا قدس سره
فتی مدظله العالی

اطلاق حکم مبنی است
بر احتیاط فتی مدظله
العالی

غیر از اینکه از اول شرعی
بتکبیر الاحرام واجب است
قیام ولو از باب مقدمه
قبل از تکبیر نفهمید
وجوب غیر از فتی مدظله
العالی

ولکن قیام شرط در صحت آنست و ما بین وقف کلمات و آیات زاید بر قدر واجب قیام مباح است
و قیام معتبر در نماز انتصاب عرفی است و متحقق میشود براست نمودن پشت و نباید در حال
قیام تکیه نکند بر چیزی بحیثیتی که اگر برداشته شود آن چیز هر آینه بیفتد و اگر در آنست
نایستد باطل میشود نماز چنانکه بعد باشد چه بفراموشی و اگر تکیه کند باطل میشود
هر گاه عمداً چنین نموده باشد و واجب است ایستادن بر روی پاها و پاها را باید از یکدیگر
این قدر دور نکند که بیرون رود از صورت قیام و همچنین باید استقرار داشته
باشد در حال قیام و اگر عاجز شد از ایستادن بدون تکیه کردن پس تکیه کند اگر تواند
و اگر عاجز شد از ایستادن در تمام نماز و قادر باشد بر ایستادن در بعض آن واجب است
ایستادن در جزء پیش و جزء بعد بایستد در جزء پیش و اگر عاجز شود از ایستادن بنشیند
در موضعیکه عاجز است و اگر در بین قرائت باشد ساکت شود و وقتیکه نشست و قرار
گرفت از همانجا شروع کند بخواندن و همچنین اگر نشسته باشد و بتواند برخیزد برخیزد
و اگر قرائت را هم تمام کرده باشد قیام را بجا آورد و برکوع رود و معتبر در جواز نشستن
عجز نیست که در وسع خود نه بیند آنرا و اگر با عاجز بودن ایستاده نماز کرد نماز او باطل است
و کفایت میکند در تحقق عجز الم شدید که شاق باشد متحمل شدن آن یا باعث شود زیادتی
مرض را یا حادث شدن مرض دیگر را و مظنه کفایت میکند در این امور و اگر عاجز شود
از نشستن بدون تکیه باید تکیه کند و اگر عاجز شود از راست نشستن بنشیند راست
بهر قدر که ممکن اوست و اگر عاجز شد هر چند بأجرت باشد بخوابد و خوابیدن بدست راست
رو بقبله را مقدم بدارد بر پشت خوابیدن یا بقبله اگر تواند و در این احوال باید اعتماد
بغیر نکند مگر آنکه عاجز شود و احوط تاخیر نماز است زیرای صاحب عذر تا آخر وقت خصوصاً
با امید بر طرف شدن عذر **مسئلة** اگر مردد شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن
با قرار باید ایستادن را مقدم دارد هر گاه قیام براه رفتن را میتواند و نشستن با قرار نشستن را

بردست چپ رو بقبله را مقدم بدارد مع

اما نه بطوریکه خلاف
متعارف کند در ترک
قیام فتی مدظله
العالی

علی الاحوط در فراموشی
قیام رکنی و در غیر رکنی
بطلان معلوم نیست
و همچنین در تکیه
نمودن سهوی فتی
مدظله العالی

علی الاحوط فتی مد
ظله العالی

تقدیم سابق هر گاه
لاحق قیام رکنی باشد
خالی از اشکال نیست
پس احتیاط ترک نشود
ظم طباره میرزا قده
فتی مدظله
العالی

احوط در ردوی الاعذار
در صورت کشف خلاف
اعاده نماز است فتی
مد ظله العالی

اطلاق بطلان در غایت
اشکال است فتی مدظله
العالی

اطلاق حکم مشکل است
فتی مدظله
العالی

اگر اقوی نباشد
فتی مدظله
العالی

احوط جمع است
ظم طباره فتی مد
ظله العالی

اقدم دو گام ممکن است اورا و اگر درد شود در بیان ایستادن

[illegible]

خشیت کند **مسئله** از ایستادن نزکه و تبه اعلی است اگر عجز حاصل شود تنزل کند
بمرتبهٔ ادنی بالنسبه بمجموعش تا بر پشت خوابیدن و از آخر مرتبهٔ ادنی که پشت خوابیدن است
هرگاه قدرت بهم رساند که باعلی بیاید تا بایستادن و اگر در هر مقام بتکلیف خود عمل ننماید
نمازش باطل است **فصل در آداب قیام** مستحب است در قیام انداختن
دو منکب را و کذا ارکندن مردان دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ محاذی
زانو در حالتی که انگشتها ضم بهم و چشم با خشوع بر موضع سجود باشد و راست باستد
که نحر و پشتش مساوی باشد و دو پا را محاذی بگذارد و میل بیک پا نکند و انگشتهایش رو بقبله
باشد و دو پا از هم جدا باشد و تا بیک شبر منتهای فصل است و کسیکه نشسته نماز کند
سنت است که زانو را بلند کند و روی الیتین بنشیند و سنت است از برای مرد تورک
نشستن بعد از سجده و در حال تشهد **مسئله** استقرار در قیام و طمانینه در
رکوع و سجود مثلا استقرار عرفیست نه حقیقی **م** نماز در طراده تا آخرش تا بعد از
نصف شب عمدا مرخص نیستند بلکه باید باتحالت نماز کند پیش از نصف شب **م** نماز
مستحب را یک رکعت ایستاده و یک رکعت نشسته با براه رفتن بجا آورند ضرر ندارد **باب**

چهارم در تکبیرة الاحرام است

بدانکه واجب است تکبیرة الاحرام
و رکن است در نماز که باطل میشود نماز بترک آن خواه بروجه عمد باشد یا سهو یا جهل و همچنین است
حکم در هر رکنی و مجزی نیست از آن تکبیر رکوع و نه مجزیست یک تکبیر از برای تکبیرة الاحرام
و رکوع و نه از ماموم در حالتی که بترسد نرسید برکوع امام او معتبر است در آن انچه معتبر است
در نماز بزیادتی قصد افتتاح بان پس اگر شروع بتکبیر کند و تمام نشده داخل رکوع شود تا
ماموم یا غیر او با در بین برخواستن بگوید نماز او باطلست و واجب است تلفظ کردن در تکبیرة
الاحرام بلفظ الله اکبر بدو همزهٔ قطع چه بجهر بگوید چه با خفات و اگر اخلال نماید بحرفی
از آن نماز باطلست و نیز باطلست اگر بگوید الله اکبر یا بدل کند اکبر را الله را بلفظیکه در معنی

گذشت که بجز ذوی الاعذار در صورت کشف [illegible] احوط اعاده است [illegible] ظله العالی

واحوط اعاده است [illegible] قبل از طلوع فجر بهر نحو که ممکن شود اگر [illegible] مدظله العالی

[illegible] مد ظله العالی

شاید تفصیل داشته باشد فتوی مد ظله العالی

و باطل نمیشود نماز بنابر [illegible] احوط [illegible] مبطل [illegible]

[illegible] مد ظله العالی

اگر وصل کند بما قبل همزه و [illegible] کند لکن احوط ترک وصل است [illegible] مد ظله العالی

[illegible] مد ظله العالی

با آن یکی باشد با ترجمه کند او را و اگر ممکن نباشد او را تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام واجب است
یاد گرفتن هر چند با اجرت باشد و تاخیر از اول وقت بجهت یاد گرفتن با امکان واجب است
یاد گرفتن و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد داخل در نماز میشود بانچه مقدور شد از او
و اگرچه خلال ببعض حروف نماید و اگر هیچ ممکن او نشود اکتفا بترجمه آن میکند و اگر
چند زبان بداند احوط تقدیم سریانی و عبرانی است بر فارسی و بعد از آن تقدیم فارسی احوط است
چنانچه تاخیر ترکی بر احوط است و لال بهر قدر که ممکن میشود او را بگوید و اگر قدرت بر آن
هیچ و جه نداشته باشد احوط آنستکه در قلب بگذراند او را با شاره با نگشت و حرکت دادن
زبان و مخیر است در هفت تکبیر افتتاحیه هر یک را بخواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد
مگر انکه افضل قرار دادن اخیر است و اگر شک کند در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل
شده باشد در قرائت التفات نکند و اگر نکرده باشد از محل آن بجا آورد و همچنین است
حکم در هر فعلی از افعال نماز و اگر شک نماید که تکبیری را که گفت تکبیرة الاحرام بود یا
تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر اول گذارد **مسئله** چونکه تکبیرة الاحرام
رکن است کم و زیاد شدنش بهر قسم که بقصد تکبیرة الاحرام گفته شود نماز باطل است
و اگر بقصد نماز دیگر گفته شود سهوا احتیاطا اعاده نماز است بعد از اتمام **مسئله**
باید با قدرت الله اکبر را بگوید بدون اشباع و حروفش را بمخرج و اعرابش را درست بگوید
و با ترتیب و موالات باشد و همزهٔ اکبر را ثابت و الله را مشدد کند و احوط تفخیم کردن لام
و راء و مد ندادن لام الله است و واجب است قیام تام در او بلکه پیش از او هم از باب مقدمه
و کسیکه درست نمیداند واجب است یاد بگیرد و جایز نیست نماز کند پیش از ضیق وقت
با امید یاد گرفتن الله اکبر را **مسئله** الله اکبر را هرگاه وصل بخوانند در اذان همزه اش را
ساقط کنند و هرگاه بوقف بخوانند ثابت بگذارند و همچنین الحمد لله و اما تکبیرة الاحرام
پس چیزی با او وصل نکنند تا همزه اش ساقط نشود **فصل در آداب تکبیرة**

لکن بهر وجهی که منافی صدق تکبیر نباشد [illegible] مد ظله العالی

اطلاق احوط است [illegible] بمرتبه نامل است [illegible] ظله العالی

احوط است و ترک نشود [illegible] مد ظله العالی

احوط اتمام و اعاده فتوی مد ظله العالی

گذشت فتوی [illegible] ظله العالی

در حال استعاذه و دعا توجه احوط اتمام و اعاده [illegible]

بلکه احتمال [illegible] فتوی مد ظله العالی

نه قبلا او نه بعدا علی الاحوط فتوی مد ظله العالی

رجاءً اتیان نماید منه مدظله

الأحرام مستحب است شش تکبیر خواهد پیش از تکبیرة الأحرام بگوید خواهد بعد و بهتر پیش گفتن است و مستحب است نزد شروع در تکبیر دست را بلند کند و منتهای تکبیر دست برابر گوش باشد وانگشتها بر هم باشد و کف دست رو بقبله باشد و اگر یک دست را بلند کند باکی نیست و اگر هیچ دست هم بلند نکند باکی نیست و اگر محل تکبیر مستحب تکبیر نگویند و دست بلند کنند این مستحب را بجا آورده اند و بعد از تکبیرة الأحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن آهسته برای امام و منفرد مستحب است

باب پنجم در قرائت واجب است

قرائت حمد در نماز فریضه خواه منفرد باشد یا امام در هر رکعت از نماز دو رکعتی و در هر یک از دو رکعت اول از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و در هر رکعتی از ده رکعت نماز آیات چنانچه خواهد آمد[۱] و اما ماموم پس اگر برکعت اول امام نرسیده باشد واجب است خواندن حمد از برای او در دو رکعت اول یا یک رکعت اول اگر با دو رکعت آخر یا یک رکعت آخر امام جمع شود[۲] و اگر مسبوق نباشد حکم آن خواهد آمد انشاء الله و خواندن حمد رکن نیست بلکه جزء واجب است در نماز واجب و شرط صحت است چه در واجب و چه در سنت و شرطیت آن در حال علم است پس اگر فراموش کند حمد را نماز باطل نمیشود ولیکن اگر هنوز داخل رکوع نشده باشد و بخاطرش بیاید باید بخواند خواه پیش از سوره باشد یا بعد و اگر بعد از سوره باشد حمد را بخواند و سوره را بعد از آن اعاده نماید و اگر داخل در رکوع شده باشد و بخاطرش بیاید چیزی بر او نمیباشد[۳] و همچنین اگر چنین نداند که رکعتی که در آن میباشد سیم یا چهارم است و بناء بر چهارم[۴] ترک نمود و بخاطرش بیاید تا آنکه رفت برکوع چنانچه اگر پیش از رکوع بخاطرش آمد تلافی کند و اگر شک کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخل شدن در رکوع اعتنا ندارد و همچنین هرگاه شک کند در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره اعتنا ندارد بلکه اگر شک نماید در آیه بعد از داخل شدن در آیه دیگر نیز اعتنا ندارد[۵] لیکن در این صورت

[illegible]

۱ در بعضی از صور آن چنانچه خواهد آمد شیخ قدس سره منه مدظله العالی

۲ در بعض صور که خواهد آمد نیز میرزا قدس سره منه مدظله

۳ مگر دو سجده سهو علی الاحوط شیخ قدس سره منه مدظله

۴ چون محتمل است که در دو رکعت اول حفظ معتبر باشد و جهل برکعت حفظ و یقین نیست پس احوط اتمام و اعاده است در این صورت منه مدظله

۵ مسئله خالی از اشکال نیست احتیاط مذکور ترک نکند و آیه مشکوکه بقصد قربت مطلقه بخواند نه بقصد جزئیت شیخ قدس سره منه مدظله العالی

احوط آنست که بر گردد و آن آیه را بخواند و معین است خواندن حمد را بعربی بر وجهیکه بتواتر رسیده است و اشکالی نیست در متابعت قرائت نافع و ابن کثیر و ابن عمرو و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی و احوط ترک قرائت ابی جعفر و یعقوب و خلف است و همچنین باید حروف را از مخارج ادا کند[۱] و موالاة عرفی و ترتیب در میان آیات و کلمات و حروف بجا آورد و بسمله در اول حمد بخواند و همچنین در باقی سورههای قرآن غیر از سوره برائت و اگر اخلال بکلمه کرد واجب نیست اعاده آنچه پیش از آنست بلکه کفایت میکند ادای همان کلمه بخلاف آنکه اگر اخلال نماید بجزء کلمه[۲] باید اعاده نماید کلمه را و همچنین باید در قرائت مراعات نماید حرکات و سکنات اعرابی و بنائی را هرگاه وقف ننماید و احوط مراعات نمودن مد متصل و ادغام صغیر و مد لازم است[۳] لکن وجوب اینها و غیر اینها از آنچه در نزد قراء لازم است مشکل است و ظاهر این است که واجب نیست مگر ادغام در کلمه واحده و آنچه در لغت عرب واجب باشد و احوط ترک وصل نمودن بسکون است[۴] بلکه در هر جائی که وقف میکند بقدر نفس کشیدن فاصله نماید هر چند از او آن نیز مشکل است و اگر کسی نتواند تمام حمد را بخواند باید یاد بگیرد و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد باید نماز را بجماعت کند اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد احوط[۵] آنست که متابعت نماید احدی را در خواندن و اگر ممکن نباشد از روی قرآن بخواند اگر تواند اگر نتواند از حمد آنچه را که میتواند چه بقدر یک آیه باشد یا بیشتر و واجب است مکرر نمودن آن بقدر آنکه میداند بمقدار حمد[۶] و اگر متعذر باشد از برای آن کس خواندن چیزی از حمد بخواند از قرآن آنچه را که میتواند از غیر حمد و اگر آن نیز متعذر باشد احوط آنست که تهلیل و تکبیر و تسبیح بگوید[۷] و واجب است مکرر نماید آنچه را که میداند از تکبیر و تهلیل و تسبیح بمقدار حمد و مدار بر مساوی بودن در دو مقام مراعات حروف ملفوظی است نه حروف مکتوبی و اگر لال باشد بعمل آورد آنچه را که ممکن او باشد و واجب نیست بر او نماز جماعت و حرام است گفتن آمین بعد از حمد بلکه حرمت آن بنظر ظاهر و احوط است[۸] و در دو رکعت آخر از نماز چهار رکعتی و در رکعت آخر

۱ همین که عرفاً آن حرف خوانده شود ظاهراً لازم نباشد اخراج آن از مخرج ادا شده است منه مدظله العالی

۲ مگر آنکه شدت اتصال داشته باشد بما قبل خود مثل مالک یوم الدین و غیر المغضوب شیخ قدس سره ظاهراً طهارت منه مدظله العالی

۳ حکم بعدم وجوب مشکل است در ادغام و مد لازم پس احتیاط مطلوب است شیخ قدس سره منه مدظله العالی

[illegible]

۴ و همچنین وقف بحرکت شیخ قدس سره

و احتیاط در آن ترک نشود منه مدظله العالی

۵ بلکه خالی از قوت نیست ظاهراً طمأنینه منه مدظله

۶ احوط این است که اگر میداند از جای دیگر قرآن نیز بقدر بقیه حمد بخواند منه مدظله

۷ شاید احوط این باشد که تسبیحات اربع را بخواند منه مدظله العالی

۸ احوط ترک است منه مدظله العالی

از سه رکعتی مخیّر است میان خواندن حمد و تسبیح باین نحو سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اکبر یکدفعه لکن احوط خواندن آنست سه مرتبه و همچنین احوط است خواندن
استغفار در آخر یکمرتبه و کسیکه فراموش کرده باشد خواندن حمد را در دو رکعت
اوّل احتیاط آنستکه بخواند آنرا در دو رکعت آخر ولیکن لازم نیست و افضل است تسبیح
از حمد چه از برای امام چه از برای ماموم و چه از برای منفرد و در دو رکعت آخر سوره نیست
و همچنین در آن بسمله نیست بر تقدیر اختیار کردن تسبیحات بلکه هرگاه بگوید بقصد
اینکه باید گفت حرامست و باید تسبیحات را بترتیبی که گذشت بخواند و اگر شک کند در عدد
تسبیحات بنا بر کمتر بگذارد و اگر شروع در تسبیحات نمود و تمام نکرده خواهد برگردد و حمد
بخواند جایز است و احوط ترکست و جایز نیست در یک رکعت قدری از حمد و قدری از تسبیحات
بخواند ولیکن در رکعتی حمد و در رکعتی تسبیحات عیب ندارد و احوط ترکست و واجب است
خواندن سوره تمام در نماز دو رکعتی فریضه و در هر یک از دو رکعت اوّل از نماز چهار رکعتی
و سه رکعتی با وسعت وقت و اختیار و امکان یاد گرفتن و واجب است پیش خواندن حمد را
از سوره و اگر سهواً سوره را پیش انداخت بر حمد پس اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع اعاده نماید
سوره را و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن برکوع بر او چیزی نیست و حرامست در فریضه
خواندن دو سوره در یک رکعت و باطل است نماز و همچنین حرامست خواندن سوره طولانی را
که خواندن آن باعث شود که بعضی از افعال واجبه نماز در غیر وقت واقع شود و همچنین
حرامست خواندن چهار سوره که سجده واجب در آن میباشد که خواهد آمد چه در یومیه باشد
و چه غیر یومیه و اگر سهواً خواند پس اگر ملتفت نشد تا نماز تمام شد یا ملتفت شد بعد از رکوع
چیزی بر او نیست و نماز او صحیح است و اگر ملتفت شد پیش از رکوع و پیش از آیه سجده قطع
کند آن سوره را و سوره دیگر بخواند چه از نصف گذشته باشد یا نه و امّا اگر بعد از فراغ
از سوره باشد ظاهر کفایت است و جایز نیست سوره دیگر خواندن بلکه اگر بعد از آیه

واولی است فتی مد ظله العالی

ترک نشود فتی مد ظله العالی

اطلاق حکم محتاج است بمزید تأمل فتی مد ظله العالی

بلکه مبطل است شیخ قدس سره

ترک نشود فتی مد ظله العالی

علی الاحوط فتی مد ظله

شاید بعضی قاطع نتوان حکم کرد باحوطیت فتی مد ظله العالی

نه هر دو مورد احتیاطا سجده سهو نماید فتی مد ظله العالی

شاید مراد حرمت تشریعی باشد و تشریع بودن مبنی بر احتیاط است و از جهت ابطال نماز هم محتمل است حرمت فتی مد ظله العالی

علی الاحوط فتی مد ظله العالی

احوط خواندن آنست بقصد جزئیت و همچنین در فرض بعد ضم طاهر فتی مد ظله العالی

اگر اتفاقی نباشد فتی مد ظله

سجده باشد نیز ظاهر کفایت است و بر هر دو تقدیر سجده تلاوت را بعد از فراغ از نماز بکند
و احوط علاوه نمودن ایماء است در حال نماز نیز و والضحی و الم نشرح یکسوره است و ایضا
و لایلاف نیز یکسوره است و بسمله در میان سوره والضحی و الم نشرح و الفیل و لایلاف
واجب است خواندن و حرامست در نماز عدول نمودن و برگشتن از سوره قل هو الله
و قل یا ایها الکافرون بسوره دیگر هر چند از یکی از آن دو بدیگری باشد مگر بسوره
جمعه و منافقین در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه و امّا در غیر از سوره قل هو الله احد
و قل یا ایها الکافرون جایز است عدول هرگاه نگذشته باشد از نصف سوره ولیکن در
نصف احوط ترک عدول است و واجب است تعیین نمودن سوره را به بسمله در حین شروع
در بسمله و واجب نیست تعیین خود سوره پیش از بسمله و اگر عدول نماید از سوره بسوره
دیگر اعاده بسمله نماید و اگر بدون تعیین سوره شروع نمود و بسمله گفت اعاده نماید
و اگر اکتفا بآن نمود نماز باطل است و واجب است جهر از برای مرد در قرائت نماز صبح
و در دو رکعت اوّل نماز مغرب و عشا و واجب است اخفات نمودن قرائت در دو رکعت
اوّل نماز ظهر و عصر و همچنین در رکعت سیّم از مغرب و دو رکعت آخر ظهر و عصر و عشا
چه قرائت بخواند چه تسبیحات و باطل میشود نماز بجهر کردن در مقام جهر هرگاه عالم
باشد بوجوب آن و دانسته باشد و اگر فراموش کرده باشد یا وجوب را ندانسته
باشد نماز او صحیح است و قضا و اعاده بر او نیست و امّا زن پس واجب نیست بر او
جهر بلکه مخیّر است در میان جهر کردن و اخفات بودن در مواضعی که واجب بود بر
مرد جهر هرگاه علم بشنیدن نامحرم نداشته باشد و اگر علم داشته باشد احوط آنست
که جهر نکند هر چند در لازم بودن آن شک هست و در مواضعی که واجب است
اخفات نمودن بر مرد احوط وجوب اخفات است بر زن بلکه خالی از رجحان نیست و فرق
در جهر و اخفات میان قضا و ادا نیست لیکن ماموم مسبوق در دو رکعت آخر امام

در بعد ولا از حمد تأمل فتی مد ظله العالی

علی الاحوط فتی مد ظله

در صورت سهو دو سجده سهو نیز بکند و اگر از روی عمد باشد اعاده سوره کند و نماز را نیز اعاده نماید احتیاطا در هر دو فتی مد ظله العالی

علی الاحوط فتی مد ظله العالی

این احتیاط ترک نشود فتی مد ظله العالی

و در دو رکعت اول خودش واجب است قرائت نماید و اخفات کند هر چند در نماز جهری باشد و بعد از مفارقت امام حکم او حکم منفرد است و کمتر مرتبهٔ جهر آنست که کسی که ناخوشی در گوشش نباشد هرگاه نزدیک او باشد و متوجه نیز باشد صدا او را بشنود و آخر مرتبهٔ آن آنستکه خود بشنود صدا خود را با توجه و نبودن مانع و اخفات آنست که بکمتر مرتبهٔ جهر نرسد **مسئله** هرگاه شخص قصد تسبیح اربع داشت سهواً حمد شروع کرد و ملتفت شد قطع کند و از سر گیرد حمد را یا تسبیح اربع را بخواند و بعد از نماز احتیاطاً دو سجدهٔ سهو کند و اگر وقتی که برخواست بنماز تسبیح در نظرش و عادتش نبود همان حمد را تمام کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در حال تشهد یا ذکر یا قرائت دست یا انگشتهای پا را مثلاً حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترکست **مسئله** شخص مدتی در حمد مثلاً الصراط المستقیم بکسر گفت بدون التفات باعتقاد آنکه مضاف الیه است قوی اعادهٔ نماز یا قضا آنست چه نماز خود چه استیجار بعد از تمام کردن سورهٔ قل هو الله سه مرتبه کذلک الله ربی گفتن مستحب است بلکه دو مرتبه و یک مرتبه هم وارد شده است **مسئله** مد در قرائت بقدر دو الف کفایت میکند و زیاد تر بقدری که از حد قرائت بیرون برود ضرر ندارد **مسئله** ادغام با غنه یعنی پیچیدن صدا در خیشوم در مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد احوط است و اظهار تنوین محمد را اذن نمیدهند اما وقف بر محمد صحیح است **م** هرگاه شخص قنوت را فراموش کرد و برکوع رفت بعد از رکوع بخواند و بسجده رود و اگر آنرا هم فراموش کرد بعد از نماز قضا نیز بخواند **مسئله** اقوال مستحبه را هرگاه عمداً و اختیاراً بلند بقصد خصوصیت بجا آورد احتیاطاً آن نماز را اعاده کند **مسئله** اسم پیغمبر را شنیدن فوراً صلوات فرستادن مستحب است اگرچه در نماز هم باشد **م** جواب سلام ممیز در نماز واجبست **مسئله** سلام کننده بسلام تنها اگر کسی است که خبر را اتفاقا

بشرط آنکه جوهر صوت او ظاهر باشد شیخ قدّه فتبی مدّ ظلّه العالی

میزان قصد عرفی است فتبی مدّ ظلّه العالی

و احتیاطاً همان را از سر گیرد فتبی مدّ ظلّه

بمعنی اینکه سهو در بین نباشد فتبی مدّ ظلّه العالی

میزان استقرار عرفیست فتبی مدّ ظلّه العالی

محل اشکالست بلکه دور نیست صحت بلی اعاده یا قضا احوط است خصوصاً در استیجار فتبی مدّ ظلّه العالی

یکمرتبه را رجاء بگوید فتبی مدّ ظلّه

میزان این است که اهل لسان عرب بیت آنرا صحیح بدانند فتبی مدّ ظلّه

و احوط اعاده نماز است فتبی مدّ ظلّه العالی

کوفتن جوابش واجب است و کفایت میکند سلام علیک **مسئله** دعا بفارسی کردن در نماز احتیاطاً ترک کند **مسئله** هرگاه حرفی از قرائت را غلط گفته باشد کلمه را اعاده کند اگر الف و لام ندارد و اگر دارد کلمهٔ پیش نیز ابکیرد و مراد از این تمامات آنست که آن کلمه را با الف و لام اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص در نماز قهراً حرکت کرد اما بقسمیکه از صورت نماز کذار نیفتاد بعد که قرار گرفت یا ذکر یا قرائتی را که در آن حالت خوانده قربةً الی الله اعاده کند ضرر ندارد **م** قرائت جهر که آخرهای کلمه بعضی جاها آهسته خوانده میشود که صدا در خیشوم میافتد ضرر ندارد و هرگاه کلمه مثلاً از حمد یا سوره غلط خوانده شود و بتکرارش منجر بوسواس شود انقدر تکرار کند تا بشک برسد دیگر تا وقت دیگر تکرار نکند و اگر تکرارش منجر بوسواس باشد بهمان قسم اکتفا کند و بگذرد **مسئله** هرگاه شخص بسم الله را بقصد سوره گفت و سهواً سورهٔ دیگر شروع کرد در بین ملتفت شد رجوع کند بهمان سوره و اگر موالات بهم خورده بسم الله را دوباره بگوید بلی اگر در بین سوره ملتفت شود تعیین نکردن سوره را در حال بسم الله الرحمن الرحیم بجهت غفلت ضرر ندارد همان را اتمام کند **م** بدانکه موالات هر فعلی بالنسبه بجزء آن فعلست مثل تکبیر و حمد و سوره و تشهد و سلام و تسبیح و هرگاه نسیاناً موالات آنها فوت شود ضرر ندارد بشرط تدارک آن بخلاف موالات اصل نماز که اگر بهر قسم فوت شود عمداً و سهواً نماز باطل میشود و اما اگر مثلاً یک کلمه را عمداً مقدم بدارد بر دیگری نمازش باطل میشود **مسئله** جایز است خواندن سورهٔ سجده در نماز مستحبی و بعد از آیهٔ سجده سجده کند و نماز را تمام کند اما در نماز فریضه اگر گوش کند آیهٔ سجده واجب را بعد از نماز سجده کند اما احوط آنست که در نماز هم ایما کند **مسئله** جایز است عدول از سوره بسوره تا از نصف نگذشته مگر سورهٔ حمد و توحید و در حال اضطرار مثل آنکه کلمه یا آیه فراموش

لکن اگر کلمه الف و لام ملکه مطلق همزه وصل را اگر که وصل بسابق بود باشد بسابق بود و اگر تنها بخواند هر کجا همزه وصل نباشد باشد و وصل بسابق بود نشده بود احتیاطاً اعاده نماید میرزا فتبی مدّ ظلّه

بلکه متعین است احتیاطاً اگر اقوی نباشد فتبی مدّ ظلّه العالی

مشکل است مگر آنکه از حد جهر بیرون نرود میرزا فتبی مدّ ظلّه

میزان احراز صحت است مگر آنکه شک او از روی وسواس یا کثرت شک باشد فتبی مدّ ظلّه العالی

اگر سوره توحید یا جحد نبود فتبی مدّ ظلّه

با اعتیاد بآن سوره و احوط اعاده است فتبی مدّ ظلّه العالی

علی الاحوط میرزا فتبی مدّ ظلّه العالی

با اکتفاء بآن و علم بحکم بطلان بلا اشکال فتبی مدّ ظلّه العالی

و بعد از سجده نماز را اعاده کند

کرده میتواند عدول کند مطلقا **مسئلة** مستحب است جهر خواندن قرائت
نماز جمعه و بسم الله حمد و سوره در دو رکعت اول ظهر و عصر **مسئلة** اگر
شخص اخلال کند در نماز بحرفی یا حرکت بنائی یا اعرابی یا تشدیدی یا بدل کند
حرفی را مثل آنکه ذال را زا یا آنکه صاد را سین بگوید یا حرفی را از غیر مخرجش بگوید
یا همزه وصل را ثابت بگذارد و همزهٔ قطع را ساقط کند یا اخلال بموالاة و ترتیب
کند میان آیات و کلمات و حروف باطل میشود نماز بلکه اقوی و احوط اجتناب
وقف بحرکت و وصل بسکون است و واجب نیست مراعاة چیزهائی که از محسنات قرائت است
مثل تفخیم و ترقیق و مد سنت و غیر اینها **مسئلة** ادغام کردن تنوین و نون
ساکنه بحروف یرملون احوط است خصوص با غنه اش و در واو و یاء و کسیکه
قرائت درست نداند واجبست یاد گیرد اگرچه بجماعت ممکن شود نمازش مگر کسیکه
ممکن نشود او را درست کردن مثل لال اما اگر میتواند درست کند و وقت تنگ شده
باشد و درست نکرده احوط اقتدا کردن است **مسئلة** مستحبا نماز هرگاه جملهٔ را
غلط خواند اگر غلط اعرابی باشد ضرر ندارد و اگر غلط حرفی باشد مثل آنکه ه را ح
یا عین را قاف گفته که مادهٔ کلمه را عیب کرده احتیاطا نماز را اعاده کند اما اگر سهوا
غلط خواند و محلش باقی است برگردد و بخواند بهتر است و اگر هم برنگردد ضرر ندارد
مسئلة اگر در حمد مثلا شخص بی اختیار وقف بحرکت کرد مثل آنکه عطسه
کرد و گذشت ضرر ندارد **مسئلة** در بسم الله اگر الرحیم را غلط خواند سهوا
بسم الله را از سر گیرد **م** در قرائت حمد الرحیم مالک را با ادغام نخوانند و اما ملک را
بفتح میم خواندن ضرر ندارد و صاد صراط را با سین نخوانند و ایاک را با اشباع و بی اشباع
خواندن هریک صحیح است و علیهم و لا الضالین را با اظهار میم خوبست و اما با وقف
میم وقف حسن است اما کفوا احد را بنصب فاء و یا کفوا احد بضم فاء و نصب همزه هر دو

احوط اعادهٔ نماز است فتوی مد ظله العالی

احوط است فتوی مد ظله العالی

با عدم التفات بحکم فتوی مد ظله العالی

اقوا نیست معلوم نیست خصوص با عدم وصل بسکون فتوی مد ظله

گذشت فتوی مد ظله

احوط این است که برگردد و کلمه را اعاده نماید بقصد قربت مطلقه فتوی مد ظله العالی

علی الاحوط بقصد قربت مطلقه فتوی مد ظله العالی

حتی الامکان از قرائت معروفه تخطی و تجاوز نکند مطلقا فتوی مد ظله العالی

با اشباع بخوانند فتوی مد ظله العالی

علی ای حال میم را اظهار کند فتوی مد ظله العالی

یعنی بحث مشقت داشته باشد فتوی مد ظله العالی

قسم صحیح است **مسئلة** در حمد مثلا کلمهٔ را تمیز نداند بفتح باید خواند یا بکسر هر دو را
قسم اگر بخواند مرخص نیست نماز را قطع کند و تحصیل کند **مسئلة** در حمد مثلا
کلمه را متزلزل است در درست گفتن آن بقصد قربت اعاده کند نیز یا آنکه وصل خواند
و کلمه را غلط خواند برگردد و همان کلمه را بخواند اگر الف و لام ندارد و اگر الف و لام
دارد کلمهٔ پیش آنرا بگیرد **مسئلة** نافلهٔ ظهر و عصر را مستحب است اخفات بخوانند
و نافلهٔ مغرب و عشا و شب و صبح را جهر بخوانند و نافلهای دیگر را مخیرند **م** ضعیفی
در نماز جهریه اش مثلا تا بلند نخواند حمد و سوره اش را مطمئن نمیشود در درست خواندن
آن اگر سعی کرده است در یاد گرفتنش و نتواند اخفات بخواند بجماعت نماز کند و الا بلند
بخواند ضرر ندارد **مسئلة** در ضیق وقت اگر تسبیح اربع را سه مرتبه بخوانی چهار
رکعت وقت داری و اگر یکدفعه بخوانی پنج رکعت یکدفعه بخوان و هر دو نماز را درک
کن **مسئلة** اگر تعجیل بجهة خوف دزد یا بقافله نرسیدن باشد مثلا شخص سوره را
ترک کند و مریض بمرض شدید اگر ایستاده یا نشسته نتواند سوره را بخواند ترک کند ضرر
ندارد **مسئلة** هرگاه شخص شک دارد که اگر این سوره را بخواند نمازش قضا
میشود یا نه باید سوره را بخواند **مسئلة** قرائت را که شخص وقف میکند اگر اعراب
آخرش را نداند ضرر ندارد **م** هرگاه شرطی از شرایط نماز که بی التفات بجا آورد بعد بفهمد
درست اتفاق افتاده نمازش صحیح است **مسئلة** وسواسی بزعم خودش کلمه را غلط گفته
اگر دوباره بگوید نمازش باطل میشود **م** شخص در نماز کلمه را شک کرد درست گفته
یا نه صبری کرد بعد در شک افتاد که موالاة بهم خورده یا نه ضرر ندارد آن کلمه را
دوباره بگوید و بگذرد **مسئلة** شخص هرگاه حمد بدل تسبیح اربع بخواند بسم الله
آنرا هم احتیاطا آهسته بخواند **م** غلط قرائت درست کردن با قدرت واجب و آ
کفائیست و هرگاه قرائتش را بداند که غلط دارد بعضی جاهای آنرا بخوانی ضرر ندارد

و جایز است اختیار احد و جهین بقصد اینکه اگر درست است فبها و الا اعاده نماز کند طاب قدس سره

[illegible]

یعنی با الف و لام اعاده کند چنانچه در متن گذشت طاب قدس فتوی مد ظله العالی

با تحفظ از تسبیل اجنبی علی الاحوط میرزا فقه فتوی مد ظله العالی

قدر مسلم صورت شک صرف است فتوی مد ظله العالی

اطلاق حکم در غایت اشکال است فتوی مد ظله العالی

احوط اعاده ماقبل است بجهت تحصیل قطع بموالاة در جائیکه با اعاده این موالاة حاصل شود میرزا فقه فتوی مد ظله العالی

[illegible]

اطلاق حکم مبنی بر احتیاط است فتوی مد ظله العالی

وهرگاه کلمهٔ از قرآن مشتبه شود نزد شان در غیر نماز بدو فتم بخوانند تا مطمئن شوند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه کسی بنماز گذار سلام کرد بصیغهٔ علیکم السلام نماز گذار علیکم السلام جواب بدهد واحتیاطا نماز را هم اعاده کند واگر در نماز هم بنا شد احتیاطا بهمین صیغه نیز جواب بدهد **مسئله** طفل غیر ممیز اگر تعلیم کرده باشند او را بسلام کردن وسلام کرد نماز گذار احتیاطا جواب بدهد ونماز را تمام کند واعاده کند واگر بی تعلیم سلام کند جواب ندارد واگر جوابش بدهد نمازش مشکل است واحوط اعاده است **مسئله** شخص نماز گذار گفت سلام علیکم ونماز گذار عمدا جوابش علیکم السلام گفت نماز را تمام کند واحتیاطا اعاده کند **مسئله** شخص نماز گذار گفت سلام اگر میدانی عربیت دارد جوابش بگو سلام علیک واگر شک داری که عربیت دارد احتیاطا جوابش را بگو ونماز را هم اعاده کن **مسئله** هرگاه یکی غلط سلام کند بنماز گذار نماز گذار احتیاط کند بجواب صحیح دادن واعادهٔ نماز واگر وقت تنگ باشد قضا کند احتیاطا **مسئله** شخص صدای کسی را شنید بخیال آنکه سلام کرد جواب سلام را داد در این کار واجب نیست که جواب سلام او را بدهد **مسئله** دو نفر همراه هم سلام کردند بیک دیگر واجب است بر هر دو که جواب هم بدهند **م** هرگاه نشنید سلام را یا شنید اما نفهمید که بر او سلام کرد یا بر غیر جوابی بر او نیست **م** هرگاه در نماز طفلی سلام کرد شک داری که ممیز بود یا نه واجب نیست بر تو جوابش **م** سلام کننده نمیدانی بچه صیغه سلام کرد یا آنکه درست گفت یا غلط سلام علیکم جوابش بدهی ضرر ندارد **مسئله** یکی سلام کرد وگذشت بقسمی جوابش دهی که اگر حاضر بود می‌شنید کفایت میکند واگر سهوا جواب سلام را ندادی تا فور گذشت اگر حاضر است احتیاطا جوابش را بده واگر رفته نماز را تمام کن ضرر ندارد **مسئله** شخص جمعی سلام کرد که نماز گذار را هم شامل بود اگر تنها جوابش را داد ند نماز گذار جواب

شاید اقرب باحتیاط این باشد که جواب بگوید بصیغهٔ سلام علیکم ونماز را احتیاطا اعاده کند ودر جواب علیکم السلام نگوید احتیاطا وبعد از نماز اگر ممکن است احتیاطا علیکم السلام نیز در جواب بگوید فتح مد ظله العالی

اگر جواب بگوید بقصد دعا تحیت بدعا وبعد نماز را اعاده کند شاید نزدیک تر باحتیاط باشد وترک نکند این کار را فتح مد ظله العالی

وهم چنین در موضع پیش فتح مد ظله

خالی از شوب اشکال نیست فتح مد ظله العالی

اگر نفهمید که بر او سلام کرده ونشنید احوط جواب است اگر اقوی نباشد فتح مد ظله العالی

در غیر نماز احوط اینست که علیکم السلام بگوید ودر نماز سلام علیکم جواب بدهد بقصد دعا تحیت بدعا وبعد از نماز حتی الامکان علیکم السلام نیز بگوید واحوط اعادهٔ نماز است نیز فتح مد ظله

لکن اگر گذشت بحدی که نمیشنود جواب را گفت نماز را اعاده کند میرزا قدس سره فتح مد ظله

واحتیاط دارد بعد از صورت نماز هم تشنید جواب بگوید فتح مد ظله العالی

[illegible]

بدهد اما جواب سلام را مطابق بدهد صیغه را **مسئله** در غیر نماز جواب سلام عمدا ندادی تا فور گذشت احتیاطا بعد جواب بده **م** شخص بگوید السلام علیکم جمعا هرگاه یکنفر جوابش را بدهد کفایت همه را میکند **مسئله** شخص در ضیق وقت یک رکعت نماز بجد تنها درک کرد باقی دیگرش را با حمد وسوره وتسبیح اربع سه مرتبه بلکه با مستحبات تمام کند ضرر ندارد **مسئله** در نماز شخص ایاک نعبد وایاک نستعین را اگر بقصد خطاب خود بخواند مثلا نمازش باطل است واگر بقصد قرائت بخواند ومعنی آن در نظرش باشد نیکوست **مسئله** شخص در بین قرائت مظنه کرد که تکبیرة الاحرام را نگفته منافی نماز بجا آورد دوباره بگوید تکبیرة الاحرام

باب ششم در رکوع

واجب است رکوع در هر رکعتی از نماز را یکدفعه مگر در نماز آیات که در هر رکعتی پنج دفعه واجب است چنانچه خواهد آمد وآن رکن است در نماز وباطل میشود نماز بترک آن عمدا وسهوا وجهلا واگر ترک نماید سهوا وبخاطرش نیاید تا آنکه بسجود در رود ودو سجده را بعمل آورد باطل است نماز در غیر دو رکعت اول واگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن بسجدهٔ اول وپیش از داخل شدن در سجدهٔ دوم نماز او نیز باطل است واگر بخاطرش بیاید پیش از سجده کردن رکوع را بجا آورد وبعد بسجده رود واگر ترک کرده باشد ایستادن متصل برکوع را باید راست شود وبایستد وبرکوع رود واگر ایستادن را بعمل آورده باشد وبعد از خم شدن رکوع را فراموش کرده برخیزد بصورت رکوع کننده تا بمرتبهٔ رکوع ورکوع را بعمل آورد واگر قدری خم شده وبمرتبهٔ رکوع نرسید فراموش کرد احوط آنست که برگردد تا بمرتبه که فراموش کرده بود واگر یک رکوع در نماز زیاد کرد نماز او باطل است چه در دو رکعت اول وچه در غیر آن وچه بقدر تشهد بنشیند یا ننشیند واگر شک کرد در کردن رکوع وایستاده است باید بکند واگر ایستاده است ونمیداند که ایستادن پیش از رکوع است

واحتیاطا نماز را قضا کند با حفظ ترتیب در نماز قضا فتح مد ظله

اگر تمام باقی در خارج وقت واقع شود والا احوط اقتضا با اتمام واجب است تا هر قدر از نماز که میسر شود در وقت واقع شود باشد فتح مد ظله العالی

اگر قصد قرائت نداشته باشد بطلان مسلم است فتح مد ظله العالی

احوط الغاء سجده است وبجا آوردن رکوع با اعادهٔ نماز بعد از اتمام میرزا فتح مد ظله العالی

تفصیل این فروع در حاشیهٔ بعد ذکر میشود فتح مد ظله العالی

تفصیل فراموشی این است که اگر بقصد رکوع خم شد ودر اثناء از آن غفلت نمود ونسیانا تا سر حد رسید برای سجود پس اگر نسیان پیش از رسیدن بحد رکوع باشد ومتذکر شود باید برگردد بقیام وازقیام رکوع کند واحتیاطا بعد از اتمام نماز را اعاده کند واگر نسیان بعد از وصول بحد رکوع عارض شده ومتذکر شود پیش از خارج شدن از حد رکوع پس همان را رکوع قرار دهد ودر حال طمانینه ذکر را بگوید واگر متذکر شود بعد [illegible] فتح مد ظله العالی

احوط

بعد از رکوع نیز باید رکوع را بکند و اگر داخل در سجود شد این شک اعتبار ندارد و هرگاه
خم شد بجهت سجده کردن و شک کرد که رکوع کرده یا نکرده این شک نیز اعتبار ندارد و اگر
تلافی رکوع را بکند و بخاطرش بیاید در حال رکوع که آن را بجا آورده است نماز باطل است
و واجب است در رکوع خم شدن بنحوی که ممکن باشد گذاشتن چیزی از دو کف دست را
در آن حال بر زانو در حال اختیار و اگر کسی بصورت راکع باشد بحسب خلقت یا بسبب مرضی و نحو آن
واجب است اینکه خم شود قدری کمی از برای رکوع و اگر نتواند خم شود بنحوی که ذکر شد هر قدر
که او را ممکن است خم شود هر چند بتکیه کردن بچیزی باشد یا بیکی از دو جانب باشد
و اگر نتواند خم شود بهیچ وجه اشاره کند بسر اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد اشاره کند
بدو چشم و اگر ممکن نباشد بیک چشم و همچنین واجب است ذکر گفتن و درنگ کردن
بقدر گفتن ذکر با قدرت و همچنین واجب است راست شدن از رکوع بقدری که
راست بایستد و اگر ممکن نشود راست شدن واجب نیست و همچنین هرگاه ممکن
نشود ذکر گفتن در رکوع واجب نیست و واجب است درنگ کردن در ایستادن بعد
از رکوع و کفایت میکند در آن مسمی درنگ در عرف و هیچ یک از ذکر گفتن و درنگ
کردن در حال ذکر و راست شدن از رکوع و درنگ نمودن بعد از آن رکن نیست
و تعیین نماید ذکر واجب را هرگاه زاید بر واجب در نظر دارد که بگوید و احوط تعیین
آنست در اول و کافیست در ذکر رکوع یک دفعه گفتن سبحان ربی العظیم یا سه
دفعه گفتن سبحان الله و احوط زیاد کردن وبحمده است بعد از سبحان ربی العظیم بلکه
احوط از آن سه دفعه گفتن آنست با وسیع بودن وقت و در حال ضرورت کفایت
میکند یک سبحان الله و واجب است در ذکر مذکور عربی بودن و موالات و ادای حروف
از مخارج طبیعیه و مخالفت نکردن در حرکات اعرابی و بنائی **مسئلة**
شخص در حال رکوع زیادتر از حد رکوع خم شود ضرر ندارد **مسئلة** رکوع نشسته

احوط تدارک رکوع است با اعاده نماز شیخ قدس سره فتحی مدظله العالی

مراد از درنگ کردن صبر کردن است با طمانینه فتحی مدظله العالی

شاید بدون تعیین بقصد قربت مطلقه بگوید احوط باشد فتحی مدظله العالی

بلکه خالی از قوه نیست شیخ فتحی مدظله العالی

یعنی زیادتر از اینکه دستش بزانویش برسد لکن بمقدار یکی از اسم رکوع بیرون نرود و اگر بآن مقدار خم شد دیگر برکوع بر نگردد بلکه راست بایستد و قیام بعد از رکوع را بعمل بیاورد میتوان فتحی مدظله العالی

در ابتدا نبودن احوط آنست که سجده سهو بکند و نماز را نیز اعاده نماید فتحی مدظله العالی

خم

خم شد نشست تا صورت برابر زانو برسد و افضل تا برابر شدن موضع سجده است و اگر
شخص از برای امری دیگر خم شد بحد رکوع رکوع حساب نمیشود **مسئلة** اگر شروع
کرد ذکر را سهواً پیش از رسیدن بر رکوع یا طمانینه باید بعد از قرار گرفتن دوباره
بخواند و اگر با قدرت خوب است نشود یا صبر نکند بعد از راست شدن که طمانینه
بعد از رکوع بجا نیاید عمداً نمازش باطل است **مسئلة** در رکوع اگر زانو قدری
تکان بخورد که از استقرار بیفتد و اعاده ذکر نماید شخص ضرر ندارد **مسئلة** بعد از
ذکر رکوع یا سجود اللهم صل علی محمد و آل محمد گفتن مستحب است و بعد از سجده
اول استغفر الله ربی و اتوب الیه گفتن مستحب است اما ترک نشستن ضرر
نیست **مسئلة** سبحان ربی العظیم وبحمده با اشباع و بی اشباع گفتن هر دو قسم
صحیح است **مسئلة** شخص در رکوع بقصد سبحان الله سبحان گفت بعد عمداً بنا گذاری تمام
کرد ضرر ندارد **سؤال** در واجبات تخییریه مثل وجوب حمد تنها و تسبیح از بعد
در رکعت سیم و چهارم و ذکر صغیر و کبیر در رکوع و سجود جمع بینهما جایز است
بانیکه یکی را بقصد وجوب و یکی را بقصد قربت بخواند یا نه **جواب** جواز ظاهر
در رکوع و سجود و لکن در حمد و تسبیح احتیاط کنند بانیکه اگر تسبیح خوانند
حمد نخوانند **سؤال** شخصی بعد از سه مرتبه تسبیح اربعه استغفار میگوید در بین
استغفار شک میکند که سه مرتبه تسبیح گفتم یا نه یا بنا بگذارد یا اینکه شک بعد از
محل است اعتنا نکند و هکذا بعد از تکبیر جهة رکوع و شک در سوره **ج** در
تسبیح معلوم نیست که شک بعد از فراغ باشد بنابر وجوب سه تسبیح بلکه مطلقا
چون قاعده در مستحب هم جاریست و احوط اعتناء بشکست اگرچه عادتش
این هم باشد که استغفار را بعد از فراغ از تسبیح میخواند لکن در سوره و تکبیر
بعید نیست که بعد از فراغ باشد

فصل در آداب رکوع

بنحویکه صدق رکوع نماید فتحی مدظله

احوط اشباع است فتحی مدظله العالی

محتاج بمزید تامل است فتحی مدظله العالی

بقصد قربت مطلقه فتحی مدظله العالی

هرگاه ذکر این فرض حمد را بقصد قربت مطلقه و با سبق حمد تسبیح را بقصد ذکر مطلق بخواند ضرر ندارد ظاهرا فتحی مدظله العالی

احوط خواندن سوره است بقصد قربت مطلقه فتحی رحمه الله

احوط این است رجاء بیاورد قمی مد ظله

مستحب است تکبیر گفتن بجهت رکوع در حال قیام و دست راست را بر سر زانوی راست و دست
چپ را بر سر زانوی چپ گذاشتن در حالتی که انگشتها گشاده باشد و پشت کند زانوها را
بعقب و مساوی کند پشت خود را و گردن را بزیر نیندازد بلکه بکشد و راست پشت نگاه دارد
و مرفقین را بیرون کند مثل دو بال و چشمش را ما بین دو پا اندازد و ذکر کبری سه یا هفت مرتبه
یا زیاده جایز است چنانچه سنت است که بعد طاق قطع کند و بعد از راست شدن و قرار
گرفتن سمع الله لمن حمده بگوید و بعد تکبیر بگوید و مکروه است در رکوع پایین انداختن
سر و پیش داشتن زانو و گذاردن هر یک از دو کف دست را بر دیگری و داخل نمودن
میان دو زانو بلکه احوط اجتناب از انست و خواندن قرآن در رکوع و سجود **باب هفتم**
در سجود واجب است که در هر رکعتی از نماز واجب دو سجده و اگر ترک شود دو
سجده در یک رکعت باطل میشود نماز خواه بعمد باشد یا سهو یا جهل و همچنین باطل
میشود نماز هرگاه دو سجده زیاد کند در آنچه بعمد باشد یا بسهو یا بجهل و اگر فراموش
کند یک سجده را باطل نمیشود نماز و اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع که یک سجده را
نکرده است یا هر دو را نکرده است بسجده رود و سجده کند و برخیزد و اگر بخاطرش
بیاید در حال رکوع یا بعد از رکوع پس اگر نکرده باشد دو سجده را باهم نماز او باطل است
و اگر یک سجده را نکرده است نماز او صحیح است ولیکن بعد از فراغ از نماز واجب است قضا
کند سجده را و نیز سجده سهو را بجا آورد و لیکن این در غیر رکعت آخر است و اما در رکعت
آخر پس اگر پیش از سلامیست که بان سلام از نماز بیرون میرود بجای آورد و بعد از آن
اعاده کند تشهد را و اگر بعد از سلام بخاطرش آمده باشد قضا نماید و باید اول قضا نماید
سجده را و بعد از آن سجده سهو را بجا آورد و حکم شک گذشت در باب تکبیرة الاحرام اگر شک
کند در کردن یا نکردن و اگر شک کند که یک سجده کرد یا دو سجده بنا را بر کمتر گذارد اگر
داخل نشده است در فعل دیگر مثل تشهد یا راست شدن و اگر داخل شده است در فعل دیگر

(۱) ترک نشود قمی مد ظله العالی

(۲) بعید نیست که در رکوع کراهت شدید تر باشد قمی مد ظله العالی

(۳) در یک رکعت شیخ مد ظله قمی مد ظله

(۴) و بعد از نماز سجده سهو نماید علی الاحوط برای آنچه زیاد نموده قمی مد ظله العالی

(۵) احوط سجود است بدون قصد جزئیت یا قضا و اعاده تشهد و سلام را بعد از آن قمی مد ظله العالی

(۶) و اگر در حال برخاستن شک کند بر گردد و سجده نیز بجا آورد و نماز را احتیاطا اعاده کند قمی مد ظله العالی

(۷) از افعالی که عنوان مستقل داشته باشد قمی مد ظله العالی

اعتبار ندارد و اگر شک کند در آنکه دو سجده کرده است یا سه سجده اعتبار ندارد چه پیش از
داخل شدن در فعل دیگر باشد چه بعد از آن و واجب است خم شدن بقدری که مساوی شود موضع
پیشانی با موضع ایستادن یا زیاده تر از قدر چهار انگشت متصل بلند تر نشود و جایز است
نیز باین قدر پست تر بودن موضع پیشانی از موضع ایستادن و احوط در این صورت
زیاده تر نبودن از انست و در باقی مواضع سجود ضرر ندارد زیاده تر از این بلند بودن
یا پایین بودن هرچند احوط انست که زیاده بر این نباشد و اگر واقع شود پیشانی
موضعی که بلند تر باشد از چهار انگشت متصل مخیر است میان کشیدن پیشانی را
تا بموضعی که بقدر چهار انگشت و کمتر شود یا برداشتن از ان موضع و گذاشتن در
موضعی که چنین باشد و اگر واقع شود پیشانی بر چیزی که جایز نباشد سجده بر آن و بلند
باشد بقدر چهار انگشت یا کمتر متعین است کشیدن پیشانی را تا بموضعی که سجده بر آن
جایز باشد و نیت در خم شدن بسجود بنحویست که در رکوع گذشت و هرگاه نتواند که
سجده کند واجب است بلند کند موضع سجود را بقدری که ممکن باشد خم شدن بانقدر
و سجده کند بر انچه جایز است بران سجده کردن اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد خم شود
که میتواند و اگر خم شدن هیچ ممکن نباشد بسر اشاره کند و اگر آن ممکن نباشد اشاره کند
بدو چشم و اگر آن نیز ممکن نباشد اشاره کند بیک چشم و واجب است برداشتن چیزی که
بران سجده کند هرگاه نتواند خم شود اگر بتواند بردارد و احوط انست که اشاره در سجده
چه بسر باشد چه بچشم بیشتر باشد از اشاره در رکوع و اگر ممکن باشد گذاشتن بعضی از
اعضای سجود واجب است که بگذارد آن عضوی را که ممکن است گذاشتن آن و اگر مردد باشد
میان گذاردن پیشانی و غیر پیشانی پیشانی را بگذارد و واجب است در حال اختیار گذاردن
هفت عضو بر زمین و آن پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ از
پای که معروف با بهام است و کافیست در گذاشتن اعضای مذکوره قدر مسمی و قول

(۱) این تحدید در جمیع مواضع سجود باید ملاحظه شود احتیاطا قمی مد ظله

(۲) بلکه خالی از قوة نیست ظم طباره قمی مد ظله

(۳) ترک نشود چنانچه گذشت قمی مد ظله العالی

(۴) احوط کشیدن آن است مگر آنکه بقدری بلند باشد که عرفا صدق سجود نکند ظم قده قمی مد ظله العالی

(۵) با اصلا بلند نباشد ظم طباره قمی مد ظله

(۶) در رکوع این مسئله مذکور نشد ظم طباه میرزا قمی مد ظله

(۷) احوط اعتبار صدق عرفی وضع بر ارض است در وضع هر یک از انگشتین و رکبتین قمی مد ظله

اگر سهواً وضع متحقق شده باشد فتی مد ظله العالی

بعضی بتعیین مقدار درهم در موضع پیشانی و مجموع کفین ضعیف است و لیکن احوط است
و فرق در دو ابهام نیست میان ظاهر و باطن و اطراف و احوط اکتفا بباطن و اطراف است
و باید سنگینی هفت موضع سجده را بر زمین اندازد نه آنکه بمجرد گذاشتن اکتفا نماید
و شرطست در محل پیشانی بودن از چیزهائی که در مکان گذشت و واجب است در سجده
ذکر و درنگ کردن بقدر ذکر و برداشتن سر از هر یک از دو سجده و درنگ کردن در
نشستن بعد از سر برداشتن از سجده اول و خلافست در ذکر سجود و مختار در آن
و مراعات احتیاط بنحویست که در رکوع گذشت مگر آنکه در تسبیح کبری در اینجا بدل
میکند العظیم را بالاعلی **مسئله** مقدمات نماز شش است اول طهارت
یعنی وضو و غسل و تیمم دوم ازاله نجاست سیم ستر عورت چهارم وقت شناختن
پنجم قبله شناختن ششم مکان نماز غصبی نباشد و جای سجده پاک باشد و پست و بلند
نباشد مگر بکلفتی خشتی **مسئله** جبهه بمهر رسید بی اختیار بلند شد
اگر میتواند نگاه دارد و سجده اول حساب کند و راست بنشیند و بعد بسجده دوم
برود و اگر دوباره بی اختیار بر مهر قرار گرفت ذکر سجده را قربة الی الله بگوید و سجده
اول حساب کند **مسئله** باید سر انگشت بزرگ پا در سجده بر زمین برسد و
اگر زیاده از ناخن باشد ضرر ندارد و سر انگشت را بر زمین گذارد و اگر ناخن زیاد
از گوشت باشد احتیاطاً بگیرد آنرا و از برای مسح زیادتی ناخن ضرر ندارد اما از برای
غسل اگر چرک در زیر آن زیادتی باشد ضرر دارد **مسئله** بر روی تسبیح پخته
سجده صحیح است **م** هرگاه پیشانی بمهر رسیده مطمئن حاصل شد که طمأنینه بعد از
رکوع را بعمل نیاورده است برگردد بجا آورد بعد بسجده رود و همچنین هرگاه شک
داشته باشد احتیاطاً برگردد **مسئله** ذکر کبیر در رکوع و سجود هرگاه بقصد مرسوم
بگوید تعیین بکبیر تنبواجب لازم نیست بقصد قربت کفایت میکند **م** هرگاه گر

اگر ضیق عرق در نماز دفن در درهم نباشد ضعیف بودن معلوم نیست و همچنین در کفین فتی مد ظله

احوط وضع طرف طول ابهامست ظاهراً فتی مد ظله العالی

یعنی با طمأنینه در تمام فتی مد ظله العالی

اگر سهواً وضع متحقق شده باشد و احوط اعاده است در تمام صور فتی مد ظله العالی

احوط اعاده نماز است در صورتین فی قبله فتی مد ظله العالی

و خارج از قدر متعارف باشد و سر انگشت هم بر زمین نرسد ظاهراً فتی مد ظله العالی

مشکل است خصوصاً در بعضی از صور که در غایت اشکال است فتی مد ظله العالی

و سجده سهو کند بعد از نماز احتیاطاً فتی مد ظله العالی

بلکه احوط است فتی مد ظله العالی

بسجده رود سهواً و بعد بخاطرش آمد که از رکعت پیش یک سجده نکرده و رکوع این رکعت را هم
فراموش کرده این سجده را از رکعت پیش قرار دهد و اگر هنوز بسجده نرسیده راست
بنشیند اگر بعد از آن سجده راست ننشسته و قرار بگیرد و برود بسجده و بعد از نماز سجده
سهو برای هر زیادتی احتیاطاً بجا بیاورد **مسئله** هرگاه مقام تقیه باشد و شخص
میتواند مثلاً بر بوریا سجده کند با امن از ضرر باید سجده کند بر آن و همچنین است وضوی
تقیه ساختن در خفا **مسئله** در سجده بعض کف دست و لو بعض انگشت بر
زمین برسد کفایت میکند احوط تمام کف گذاشتن است **مسئله** هرگاه شخص
پیشانیش بمهر نرسیده بخاطرش آمد که رکوع را بجا نیاورده برخیزد و راست بایستد
و برود برکوع و بعد احتیاطاً نماز را اعاده کند اگر در اثنای خم شدن رکوع را فراموش کرده
شخص ذکر رکوع را در سجده گفت بخیال رکوع بودن پس بخاطرش آمد که در سجده است
ذکر سجده را بگوید و بعد دو سجده سهو بجا آورد احتیاطاً و همچنین در رکوع ذکر سجده
گفتن و اگر بی شعور بر زبانش جاری شده سهو نمیخواهد **مسئله** در سجده دوم
نماز یقین کرد که یک سجده از رکعت پیش نکرده و رکوع این رکعت را هم نکرده سر
بردارد و این یک سجده را سجده پیش حساب کند و بعد از نماز احتیاطاً نماز را اعاده کند
و سجده سهو از برای هر زیادتی بجا آورد **مسئله** باید پیشانی را که مابین رستنگاه
مو و ابرو و جبینین است گذاشت در حال اختیار بر زمین غیر معدنی و یا رستنی
از زمین غیر از خوردنی آدمی اگر چه در حال مرض بخورند اگر چه پوست یا مغز میوه یا
میوه نارس هم باشد و غیر از پوشیدنی حتی پنبه و کتان لکن بر قنب که گیاهی است
که لباس میکنند احتیاط دارد اما کاغذ که اصلش از حریر نباشد و جرمی در آن نباشد
که سجده بر آن صحیح نباشد اگر چه رنگین هم باشد میتوان سجده کرد بر او و اگر اینها میسر
نشود بر گل وضع جبهه میتوان کرد و اگر گل بر جبهه بچسبد هر دفعه باید پاک

احوط در این صورت اعاده نماز است بعد از اتمام ظاهراً میرزا قده فتی مد ظله

اطلاق حکم مبنی است بر احتیاط فتی مد ظله العالی

احوط عدم اکتفا است میرزا قدس سره فتی مد ظله العالی

این احتیاط را ترک نکند میرزا قده فتی مد ظله

یعنی سهوی در زبان نباشد فتی مد ظله العالی

این احتیاط را ترک نکند میرزا قده فتی مد ظله

اقوی جواز سجده بر پوست جوز و لوز و امثال است با انفصال ظاهراً طاب ثراه قده فتی مد ظله هرگاه ماکول نباشد صح

حتی الامکان کاری کند که پیشانی مستقر شود بر آن فتی مد ظله العالی

کرد واگر اینہم میسر نشود بر لباس معمول از پنبه یا کتان واگر این هم ممکن نباشد بر معادن
مثل فیروزج وغیره واگر اینہم ممکن نشود بر پشت دست سجده کند **مسئلہ** برای
سجده کردن اگر ما یصح السجود علیه ممکن نشد اجو کی مقدمست بر پنبه وکتان ومعادن
وپشت دست **مسئلہ** اگر پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست رسید و
بکشد و بر ما یصح السجود علیه قرار دهد احتیاطاً همان نماز را تمام کند واعاده کند **م** بائد
موضع سجود که موضع پیشانی است پاک باشد بلکه مشتبه بنجس نباشد بالخصوص شتر
موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد با جبهه ذاول ذکر تا ذکر تمام شود **م** موضع
جبهه شرط است که از کف پی یک خشت بلند تر احتیاطاً و پست تر از موضع ایستادن
نباشد اما مواضع دیگر که دو سر زانو و دو کف دست باشد پست و بلندیش ضرر ندارد
مسئلہ اگر پیشانی را بقدر مسمی نتوانگذاشت بجهت جراحت وغیره گودی بکند
که اطراف پیشانی بر زمین برسد واگر اینہم ممکن نشود جبین را بگذارد واحوط مقدم
داشتن جبین راست است واگر اینہم ممکن نشود ذقن را بگذارد واگر اینہم ممکن نشود خم
شود بقدر امکان واگر ممکن شود جای سجده را بلند کند واگر ممکن نشود خم شدن ایما
کند بسر واگر ممکن نشود ایما کند بدو چشم واحوط انست که مهر را مثلاً به پیشانی برساند
با امکان بلکه شش موضع دیگر را هم هر یک که بتواند بر زمین برساند احوط است و در
نشستن بعد از سجدهٔ اول وقرار گرفتن واجب است **مسئلہ** مستحب است الحنا
کردن تسبیح کبری بر صغری وسه مرتبه یا هفت مرتبه گفتن کبری را و بطاق قطع کردن
و دعائی که وارد شده خواندن یا هر دعائی که خواهد خصوص بجهت رزق و بعد از سجدهٔ
اول تکبیر گفتن واستغفار کردن و بعد از استغفار باز تکبیر گفتن تا باطمانینه
وارام بودن ومکروه است بر پاشنه پا نشستن وراست نشستن باطمانینه بعد از
سجدهٔ دوم مستحب است بلکه احوط ترك نکردن انست وتکبیر گفتن مستحب است تکلله

سله در تقلید معادن و پشت دست تامل است میرزا فتی مد ظله العالی

سته بلکه فتوی بر انست میرزا قدته فتی مد ظله

سته گذشت که در جمیع مواضع سجود این تحدید معتبر است احتیاطاً فتی مد ظله العالی

سته احوط این است که جمع نماید بین سجده نمودن بر جانب راست و چپ و ذقن اگر تعدد سجود صادق نباشد والا نماز را اعاده کند فتی مد ظله العالی

سته واحوط سجود است بر اطراف وجه ولو بعض حفیرهٔ که واقع شود که اطراف وجه بر زمین اگرچه حاشیه باز مینی حاصل نشود فتی مد ظله العالی

سته معلوم نیست که این فرض در صورتیست که خم شدن بمقدار واجب ممکن نباشد فتی مد ظله العالی

سته و مقدمست گذاشتن پیشانی بر ما یصح السجود علیه با امکان فتی مد ظله العالی

سته رجاءً فتی مد ظله العالی

ودر حال برخاستن بحول الله وقوته اقوم واقعد گفتن و کف دست بر زمین گذاشتن
ومردان اول دو زانو را بلند کردن و بعد دستها را برداشتن و مستحب است فرو دکه میا بند
بسجدهٔ اول دو دست بر زمین رسانند ومساوی کنند موضع سجده را با ایستادن و سجده
کردن بتمام جبهه ومواضع شش گانه دیگر و سر دماغ را بر ما یصح السجود علیه گذاشتن
وپهن کردن دو دست را بر زمین محاذی گوش مواجه قبله و چشم در حال سجده بطرف دماغ
ودر حال جلوس بکنار خود انداختن و دست راست بر ران راست و دست چپ بر ران
چپ گذاشتن **مسئلہ** در سجده شخص حرکت دهد انگشت دست را با
سکون کف بر زمین ضرر ندارد واما حرکت دادن انگشت بزرگ با عمداً در حال ذکر
واجب نماز را اعاده کند اما سهواً ذکر را اعاده کند تا در سجده است واگر بعد از سجده ملتفت
شود ضرر ندارد **مسئلہ** در حال سجده هر دو کف دست باید بر زمین باشد لکن بطوریکه
که در عرف صدق کند که کف دستش بر زمین است کفایت میکند پس لازم نیست تمام
کف دست را بدقت تمام بر زمین **مسئلہ** در سجده گفت سبحان الله که فهمید
سر انگشت بر زمین نیست احتیاطاً تمام کند ذکر را وسر انگشت را بر زمین بگذارد
ودوباره بخواند ذکر سجده را **مسئلہ** شخصی از روی جهل پشت پا را بر زمین
گذاشت در سجده باید اعاده یا قضا کند نمازش را واگر طرف انگشت شصت را گذاشته
احتیاطاً اعاده یا قضا کند **مسئلہ** وقف بسجده بکسر ها و وقف بحرکت است
پس یا وسجده بسکون بگوید یا وصل بچیز دیگر کند واگر وسجده با ما بعدش وصلی الله
علی محمد وآل محمد بگوید ضرر ندارد **مسئلہ** بر پوست بادام وگردو وخربوزه
وهندوانه وانار که از مغز خود جدا باشند وهسته شفتالو و پر پیزد و برگ انگور در
ان حالتی که خورده نمیشوند سجده میتوان کرد **مسئلہ** در سجده یک جزو از فضل
وبند زانو بر زمین بگیرد کفایت میکند **م** سجده تلاوت در رست نشستن وسجده

سله خلاف احتیاط است فتی مد ظله العالی

سته اگر اکتفا بهمان ذکر کند والا اعاده احوط است فتی مد ظله

سته احتیاطاً فتی مد ظله

سته واحتیاطاً سجده سهو کند فتی دام عزه

سته معنای این کلمه معلوم نشد فتی مد ظله العالی

سته احوط در غیر اخیرین اجتناب است میرزا فتی مد ظله

سته احوط گذاشتن اجزاء استخوان ساق فی مقدار از کاسه زانو است بر زمین فتی مد ظله العالی

رفتن شرط نیست اگر مثلا بتعدد آیهٔ سجده خوانده شود پیشانی از زمین جدا کنند و باز
بگذارند تعدد حاصل میشود **مسئله** سجدهٔ تلاوت هرگاه فراموش کرد هر وقت
بخاطرش بیاید بقصد قربت بجا آورد **سؤال** در وقت شنیدن اسم مبارک حضرت
پیغمبر صلوات بر آن جناب واجب است یا نه **جواب** وجوبش معلوم نیست ولی
سزاوار نیست ترک نمودن وارد شده است من ذکرت عنده ونسی ان یصلی علیّ خطا الله
به طریق الجنة **سؤال** استحباب صلوة در ذکر آن حضرت مخصوص بذکر آنحضرت
باسم مبارک یا در مطلق ذکر آن حضرت جاریست **جواب** احتیاط در صلوات
در مطلق ذکر آن حضرتست چه ذکر باسم مبارک وچه بوصفی از اوصاف شریفهٔ آن
حضرت صلی الله علیه وآله بوده باشد حتی در ضمیر راجع بآن حضرت **سؤال** هرگاه
مکرر ذکر آن حضرت بشود آیا در هر مرتبه مستحب است صلواة یا آنکه یک دفعه که صلوات
میفرستند کفایت میکند **جواب** در هر دفعه مستحب است **سؤال** هرگاه
شخص مثلا در تشهد است و اسم مبارک آن حضرت را میشنود آیا اکتفا بصلوات در تشهد
میتوان کرد هم از برای شنیدن اسم مبارک آن حضرت وهم از برای تشهد یا نه
اکتفا نمیتوان نمود و هر یک از این دو سببی است مستقل **سؤال** هرگاه شخص
در نماز مشغول بقرائت مثلا بوده باشد و ذکر آن حضرت بشود آیا باید همان آیه
که مشغول است تمام کند و صلوات بفرستد یا آنکه میتواند یک آیه یا دو آیهٔ دیگر را
بخواند و بعد از آن صلوات بفرستد **جواب** میتواند ولیکن بشرط آنکه طول
معتد به نکشد **سؤال** صلوات بر آن حضرت بهر نحو که باشد کفایت میکند یا
مثل آنکه بگوید اللّهم صل علی محمد وآل محمد یا بگوید صلی الله علیه وآله یا غیر از این
جور بگوید **جواب** بلی کفایت میکند **سؤال** در هر حال از حالات نماز
که استماع ذکر آن حضرت بشود صلوات بر آن جناب مستحب است حتی در حین قرائت

احوط این است که بنحو متعارف سجده کند فتوی مد ظله العالی

احتیاط فتوی مد ظله العالی

در نماز اکتفا و صلوات متعارف کند شاید احوط باشد بلکه مظهر فتوی مد ظله العالی

امام که ماموم ساکت است و استماع مینماید قرائت امام را یا نه **جواب** بلی حتی در
آنحالت **سؤال** هرگاه شخص اسم مبارک آن جناب را بنویسد آیا مستحب است نوشتن
صلوات بر آن حضرت یا نه **جواب** بلی مستحب است **سؤال** هرگاه شخص اسم
مبارک آن جناب را بخواند بمطالعه نه بتلفظ آیا هم داخل در ذکر آن جناب است و مستحب است
صلوات بر آن حضرت یا نه **جواب** مشکل است ولی بعید نیست حدیث
شریف من ذکرت و ذکرت عنده شامل این صورت بوده باشد و از ذکر آن جناب
بوده باشد **سؤال** در نزد استماع هر یک از ائمه یا حضرت صدیقه ع هم
مستحب است صلوات بر هر یک از ایشان که ذکر بشوند چه در نماز و چه در خارج
نماز یا نه **جواب** بلی مستحب است احتراما **سؤال** در استماع یا ذکر هر یک
از انبیاء هم در هر حال که بوده باشد صلوات و سلام بر هر یک از ایشان که ذکر
بشوند مستحب است یا نه **جواب** بلی مستحب است ولی اول صلوات بر حضرت
رسول ص و آل آن جناب باید فرستادن مکرر در ذکر حضرت ابراهیم ع که شاید مستحب
بوده باشد که اول صلوات بر آن حضرت فرستاد **سؤال** شخصی در اداء حق مردم مسامحه
میکند نماز را اول وقت میتواند بخواند یا نه و اگر بخواند حق مردم را نمیدهد **جواب**
حق فوری الاداء و مشغول بجز دیگر شدن اشکال دارد رجوع بغیر حقیر نمایند

باب هشتم در تشهد و سلام و تعقیبات و غیره

فصل اول

و در آن هفت فصل است **فصل اول** در تشهد واجب است تشهد در هر دو رکعتی
یک دفعه بعد از رکعت دویم و یک دفعه بعد از رکعت آخر و در نوافل سنت و شرط
صحت است و همچنین واجب است استقرار گرفتن در حال ذکر و واجب است در آن شهادتین
وصلوات بر پیغمبر و آل آن جناب و احوط آنست که چنین بگوید اشهد ان لا اله الا الله
و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و احوط از آن آنست که

بعنوان رجاء نمی محتمل است فتوی مد ظله العالی

اگر چه تاخیر اداء حق با تمکن معصیت است لکن عمل صحیح است فتوی مد ظله العالی

و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی در دو دفعه باید بعد از رکعت دویم مع ترک نشود فتوی مد ظله العالی

و در بحر حقیر نمیشستن در بحر

یا بیشتر فتی مد ظله العالی

چنین بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله
اللهم صل علی محمد وآل محمد وواجب است که آن محافظت بر عربیت وترتیب بر نهج مذکور
وموالات یعنی پی در پی خواندن وتشهد رکن نیست پس اگر فراموش کند تشهد اول را
وبخاطرش بیاید پیش از رکوع برگردد وتشهد را بجا آورد واگر بخاطرش بیاید بعد از
داخل شدن برکوع نماز را تمام کند وبعد از نماز واجب است قضا کند ودو سجدهٔ سهو
بعد از آن بکند واما در تشهد آخر پس اگر پیش از سلام بخاطرش بیاید قضا نماید چه حدث
از او صادر شده باشد یا نه واگر حدثی پیش از تشهد یا بعد از شهادتین صادر شود نماز او
باطل است وفرق نیست در وجوب سجدهٔ سهو میان تشهد اول ودوم بلکه مطلقا احوط است
سجدهٔ سهو را بعد از قضا نمودن تشهد بکند وحکم شک در تشهد بنحویست که گذشت
در باب تکبیر الاحرام **مسئله** یا بر شهادتین را تمام بخواند با صلوات وشرایط
در قرائت گذشت ولی باید با طمانینه باشد از اول تا آخرش ومستحب است که مرد
بنشیند مرد با این قسم که پشت پای راست را بگذارد بکف پای چپ وزنها لنگی که بر ران چپ
بنشیند وچشم بکنار خود ببیند ازد وابتدا کند بسم الله وبالله والحمد لله وخیر الاسماء
لله ومکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد سه مرتبه بلکه سبحان الله هفت مرتبه نیز بلکه ضرر
نخواهد داشت علاوه کردن وتقبل شفاعته وارفع درجته بعد از صلوات واگر
ابتدا بالحمد لله کند کفایت میکند **مسئله** شخص بعض تشهد را فراموش کرد
بعد از سلام که قضایش را میخواند همان بعض را بخواند وبهتر تمام تشهد را بخواند
بقصد قربت وبعد سجدهٔ سهو بجا آورد **مسئله** اللهم صل علی محمد وآل محمد را در
تشهد اذن نمیدهند اگر سهوا گفت وبرخاست بخاطرش آمد فرو نشیند ودرست
بگوید وسجدهٔ سهو از برای هر زیادتی بجا آورد احتیاطا **مسئله** هرگاه شخص
تشهد را بقصد متابعت مستحبا شروع کرد در بین تشهد فهمید که رکعت دوم

۱ احوط در تشهد که بعد از سلام بجا آورد منافی است که تشهد را بجا آورد ونیت ادا وقضا نکند وسلام را اعاده نماید بعد از آن دو سجدهٔ سهو بعمل آورد فتی مد ظله العالی

۲ اگر چه طهر در صورت حدث اعادهٔ نماز است بعد از قضا وسجدهٔ سهو شیخ مدرس سره فتی مد ظله العالی

۳ شاید مراد از پشت پا ظهر قدم باشد چنانچه ظاهر کلام فقهاست اگر چه بنظر حقیر این نحو از نشستن سخت است واینچه در متن است که مطلق پشت پا باشد آسان است فتی مد ظله العالی

۴ ظاهرا این مستحب جزء تورک نیست فتی مد ظله العالی

۵ شاید مخصوص تشهد اول باشد فتی مد ظله العالی

۶ در تشهد دوم بعنوان رجا وبقصد دعا بگوید فتی مد ظله العالی

۷ در عوض تشهد فتی مد ظله العالی

واحوط ... فتی مد ظله ... نشود

خودش است

خودش است همان را تمام کند ضرر ندارد اما احتیاطا دو مرتبه بقصد قربت بخواند
نیکو است واگر سهوا بقصد واجب خواند وبخاطرش آمد که مستحب است بر او هم ضرر
ندارد وسجدهٔ سهو هم نمیخواهد لکن احوط است **مسئله** هرگاه شخص سهوا
یک حرف از تشهد را غلط خواند برکوع که رسید بخاطرش آمد بعد از نماز همان غلط
را با ما بعدش بخواند یا تشهد را تمام بخواند بقصد قربت وسجدهٔ سهو بجا آورد **س** شهادت
بر رسالت در تشهد نماز داخل در ذکر است تا بشود آنرا بقصد قربت مکرر کرد یا نه

جواب جایز است

فصل دویم در سلام واجب است

سلام در نماز واجبی بلکه جزء نماز است نه خارج از آن وبیرون میرود بهر یک از السلام
علینا وعلی عباد الله الصالحین والسلام علیکم واحوط علاوه کردن ورحمة الله است
هر چند ظاهر آنست که مستحب است وهمچنین مستحب است علاوه نمودن وبرکاته
بر ورحمة الله واحوط جمع کردن میان دو سلام است بترتیب مذکور وبر این تقدیر بسلام
اول از نماز بیرون میرود ودویم سنت است وبهتر آنست که امام ومنفرد تسلیم را
بجانب قبله بگویند ولیکن اشاره کند منفرد بگوشهٔ چشم از جانب صدغ بجانب راست
وامام اشاره کند بصفحهٔ روی بجانب راست ومأموم نیز بنحو مذکور اگر در جانب
چپ او شخصی نباشد واگر در جانب آن شخصی باشد یک سلام دیگر سنت است بگوید
چون آن شخص بالغ باشد چه ممیز وبصفحهٔ رو اشاره کند بجانب چپ وبعضی دیوار را
قائم مقام شخص دانسته اند وگفتن سلام مذکور بر این تقدیر نیز بهتر است واگر مأموم
پیش از دو سلام از نماز بیرون نرفته باشد بسلام اول خارج خواهد شد از نماز
مسئله مصلی ورحمة الله وبرکاته را گفت ومنافی هم عمل آورد وبعد شک
کرد که این ورحمة الله وبرکاته را که گفتم آیا صیغهٔ اول سلام بود یا صیغهٔ اخری علینا
بان شک نکند چون منافی بعمل آورده واگر منافی بعمل نیاورده باشد السلام علینا

۱ بلکه احوط است فتی مد ظله

۲ اگر قصد امر شخصی وعملی کرده باشد فتی مد ظله

۳ احوط همین است فتی مد ظله

۴ این احتیاط ترک نشود فتی مد ظله العالی

۵ بلکه احوط است فتی مد ظله العالی

۶ وبر تقدیر اقتصار بر یکی احوط اختیار سلام دوم است فتی مد ظله

۷ احوط این است که قصد وجوب یا استحباب نکند

۸ در تفصیل تامل است فتی مد ظله العالی

۹ یعنی اگر السلام علینا نگفته باشد بسلام اول که اشاره بجانب راست میکند از نماز خارج میشود ظاهرا فتی مد ظله العالی

قدر مسلم ... از ضرورت نماز ... فتی مد ظله العالی

بگوید

بگوید یا السلام علیکم یا هر دو را واگر بعد معلوم شود که سلام واجب را هم گفته بود عیب ندارد **مسئلة** هرگاه شخص السلام علیکم را واجب قصد داشت و آخر قرار داد و تخییر را نفهمیده بود ضرر ندارد **مسئلة** هرگاه جاهل مقصر هر سلام را بقصد واجب گفت احوط این است که نماز را اعاده کند **م** هرگاه سلام گفت و تعیین واجب را نکرد ضرر ندارد **مسئلة** و بعد از السلام علیک که مستحب است السلام علینا را میگوئی تمام بگو که واجب حتما میشود و بعد گفتن السلام علیکم مستحب است و اگر السلام علیکم را میگوئی تمام بگو احتیاطا که واجب حتما میشود دیگر بعد از آن السلام علینا مستحب نیست و جایز است قصد کند منفرد بسلام آخر ملکین کاتبین صالحین را و امام قصد ملکین و مأمومین را و مأموم علاوه میکند امام را اما بگوشه چشم یا دماغ اشاره بجانب یمین کند لکن بوجهیکه شبیه دعا باشد نه بتحیت و مستحب است که مأموم دوباره گوید سلام آخر را یکی بجانب راست اشاره کند یکی بجانب چپ اگر کسی باشد والا یک سلام بجانب راست کفایت میکند مثل منفرد

فصل سوم در قنوت

سنت است قنوت در رکعت دوم از هر نماز حتی شفع و احوط در آن نخواند نست و در رکعت اول جمعه و عید و مضان و قربان و نیز احوط ترک نکردن است در نمازهای یومیه واجبی خصوصا در نمازهای جهریه را ندولیکن در غیر نماز عید رمضان و قربان مستحب یک قنوت است در هر رکعتی که قنوت دارد اما در نماز دو عید در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دویم چهار قنوت است چنانچه خواهد آمد و محل قنوت در غیر رکعت دویم از نماز جمعه پیش از رکوع است و در رکعت دویم از جمعه بعد از رکوع است و ساقط میشود قنوت از مأموم مسبوق در نماز جماعت اگر سوره را نتواند بخواند و جایز نیست بعد از رکوع خواندن و اگر فراموش کند تا برکوع برود بعد از رکوع بجا آورد

1. در صورتی که امر شخصی و فعلی را قاصد بوده. فتوی مد ظله العالی
2. گذشت فتوی مد ظله العالی
3. احوط این است که قصد تحیت نکند اصلا و صرف اخطار بیان ضرر ندارد فتوی مد ظله العالی
4. بمعنی اینکه اخطار بی معنی بیان ضرر ندارد فتوی مد ظله العالی
5. و خواندن بقصد مطلق دعا و رجا است میرزا محمد فتوی مد ظله العالی
6. و در ذکر کردن نماز را علیحده و جدا کمال را در رکعت ما عتبار ... چنانچه خواهد آمد ... میرزا ... فتوی مد ظله العالی

شمرده ۱۵ ند

7. ظاهر این است که سقوط منوط است با سقوط ... فعل ادنی ... میرزا ... فتوی مد ظله
8. اگر سوره هم نتواند بخواند اگر فرصت قنوت خواندن نباشد نیز ... احوط است ظهر ... مد ظله

در نماز جماعت و چه در فرادی و چه در واجب و چه در نافله و چه در جمعه و چه در غیر آن و اگر بخواطرش بیاید در حال خم شدن برکوع احوط ترک نمودن است و اگر بخواطرش بیاید بعد از رفتن برکوع یا پیش از رسیدن برکوع ولیکن بعد فراموش نماید یا بعد از داخل شدن در سجود بخواطرش بیاید یا بعد از فراغ از نماز آنرا قضا کند در هر یک از این چند صورت بعد از نماز هر چند فاصله بسیار شده باشد و وقت بیرون رفته باشد و بهتر آنست که نشسته قضا کند و روی بقبله باشد و شرایط نماز در آن معتبر نیست هر چند احوط اعتبار آنست و سنت است در قنوت هر نمازی بلند خواندن چه جهریه باشد چه خفاتی مگر از برای مأموم مسبوق در حال بودن او با امام و هم چنین است در حال قنوت برداشتن دست را بمحاذی روی در حالتی که دستها را باز کند و پشت دستها را بزمین و کف آنها را باسمان کند و سنت است نظر کردن بروی دستها و طول دادن در قنوت و خواندن دعاهائی که وارد شده است مثل کلمات فرج و غیر آن و کلمات فرج افضل آنهاست و آن این است لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و جایز است خواندن هر دعائی و ثنائی که در حفظ داشته باشد چه تسبیح یا تحمید یا طلب چیز مباحی از امور دنیا و آخرت

فصل چهارم در تعقیب و فضیلت آن

بسیار است و افضل آن بعد از نماز صبح و نماز عصر است و سنت است ابتدا کردن در تعقیب نمازهای یومیه واجبی بلکه هر نماز نافله بسه نوبت الله اکبر هر چند احوط اکتفا نمودن بانست در نماز واجبی بلکه نمازهای یومیه واجبی و در هر نوبت دستها را بردارد بنحوی که در تکبیرة الاحرام گذشت و بعد از آن بگوید لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و غلب الاحزاب وحده فله الملک و له الحمد

1. در این صورت رجا بیاورد فتوی مد ظله
2. احوط عدم ترک جلوس و استقبال است فتوی مد ظله العالی
3. اما مأموم اسماع نکند امام را فتوی مد ظله العالی
4. حکم مأموم مسبوق محتاج است بمزید تأمل و شاید احوط در باره او اخفات باشد فتوی مد ظله
5. بعض خصوصیات منکوره در قنوت را رجاء بجا آورند فتوی مد ظله العالی
6. بنا بر اینچه ادعا شده از اجماع و روایت فتوی مد ظله العالی
7. احوط ترک و سلام علی المرسلین است فتوی مد ظله العالی
8. بنا بر اینچه بعضی از علما فرموده اند فتوی مد ظله العالی

تعقیب بجهة جمعه ... بنا و ... ضر ... فتوی مد ظله العالی

وَیُمیتُ وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ و در حدیثا ست که اقل آنچه کفایت میکند از دعا بعد از ۷
نماز فریضه اینست که بگوید اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ مِنْ کُلِّ خَیْرٍ اَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ وَاَعُوذُ بِکَ
مِنْ کُلِّ شَرٍّ اَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ عافِیَتَکَ فی اُمُوری کُلِّها وَاَعُوذُ بِکَ
مِنْ خِزْیِ الدُّنْیا وَعَذابِ الْاٰخِرَةِ و در بعضی از اخبار ذکر اول آن وارد شده است اَللّهُمَّ
صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و سنت است تسبیح فاطمه زهراء علیها السلام که از افضل تعقیبات است
و در نماز واجب و سنت هر دو سنت است و کیفیت آن باین نحو است که بگوید اول
سی و چهار نوبت اَللّهُ اَکْبَرُ و بعد از آن سی و سه نوبت اَلْحَمْدُ لِلّهِ و بعد از آن سی و سه نوبت
سُبْحانَ اللّهِ و سنت است بعد از هر فریضه سوره قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ خواندن و هم چنین
پیش از آنکه بگرداند دو پای خود را بخواند سه دفعه اَسْتَغْفِرُ اللّهَ الَّذی لا اِلهَ اِلاّ
هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ ذُو الْجَلالِ وَالْاِکْرامِ وَاَتُوبُ اِلَیْهِ در حدیثا ست کسی که بخواند
آنرا آمرزیده میشود گناهان او هر چند مانند کف دریاها باشد و هم چنین سنت است
بعد از نماز صبح و مغرب در هر یک هفت مرتبه بخواند بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ لا حَوْلَ
وَلا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ که باعث دفع هفتاد نوع از انواع بلا میشود که پست تر
آنها ریح و برص و دیوانگی است و اگر از اشقیا باشد محو میشود از دیوان ایشان و نوشته
میشود در سعدا و هم چنین سنت است بعد از فریضه سی دفعه خواندن سُبْحانَ اللّهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ
وَلا اِلهَ اِلاّ اللّهُ وَاللّهُ اَکْبَرُ و آن دفع میکند هدم و غرق شدن و افتادن و سوختن و افتادن
در چاه و خوردن جانوران درنده و مردن بد و بلیه که در آن روز نازل میشود و بعد از
نماز قصری سنت است خواندن این بجهت جبر شکستگی آن و سنت است بعد از نماز
صبح ده دفعه خواندن سُبْحانَ اللّهِ الْعَظیمِ وَبِحَمْدِهِ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلاّ بِاللّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ که
عافیت میدهد باو از جناب احدیت از کوری و دیوانگی و جذام و فقر و هدم و بعد از نماز
مغرب بخواند سه مرتبه اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی یَفْعَلُ ما یَشاءُ وَلا یَفْعَلُ ما یَشاءُ غَیْرُهُ که عطا

سه ۱ بنابر آنچه تصریح نموده اند شیخ در نهایه علی ما نقل فتی مد ظله العالی

سه ۲ پیش از آنکه پاها را بگرداند و سخن بگوید فتی مد ظله العالی

سه ۳ بنابر مروی در مقباس مجلسی ره و بعضی از کتب دیگر بعد از کلمه و بحمده لفظ واو غیر و لا حول الخ مذکور است فتی مد ظله العالی

سه ۴ یعنی خانه بر سر فرود آید اگر کلمه هدم حدث باشد با جزا فتادن در هنگام پیری اگر هرم باشد چنانچه مجلسی ره در مقباس هر دو احتمال را در ترجمه حدیث داده اند فتی مد ظله العالی

میکند او را خدا تعالی خیر بسیار و بعد از هر نماز بخواند اَعُوذُ بِوَجْهِکَ الْکَریمِ وَعِزَّتِکَ
الَّتی لا تُرامُ وَقُدْرَتِکَ الَّتی لا یَمْتَنِعُ مِنْها شَیْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْیا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنْ شَرِّ الْاَوْجاعِ
کُلِّها که باعث جمع دنیا و آخرت میشود

فصل پنجم در سجده شکر

و ثواب آن بسیار است و سنت مؤکد است بعد از نماز واجب و بعد از نماز
نافله بجهت شکر بر توفیق یافتن از برای کردن عبادت و بهتر آنست که آنرا بعد از تعقیب
قرار دهد و در نماز مغرب مخیر است میان بجا آوردن بعد از فریضه و بعد از نافله
و افضل آنست که بعد از فریضه بجا آورد و بهتر جمع نمودن میان هر دو است و سنت است
که طول بدهد دو سجده را هر قدر که تواند و بگذارد دو ذراع را بر زمین در حال سجود
و بچسباند سینه و شکم را بر زمین و بخاک یا زمین بگذارد دو جبین یا دو خد یا هر دو را
در میان دو سجده و بعد از یک سجده اگر اکتفا بان نماید و سنت است مقدم داشتن جبین
راست را بر جبین چپ و هم چنین خد راست را بر خد چپ و بگذاشتن جبین یا خد
بر زمین تعدد سجده در اینجا متحقق میشود بدون سر برداشتن و سنت است بخاک گذاشتن
جبین و خد و خواندن ادعیه که وارد شده است در سجده و جایز است دعا بغیر آنچه وارد
شده است لیکن خواندن آنچه وارد شده است افضل است و اقل مرتبه آن آنست که سه مرتبه
شُکْراً لِلّهِ بگوید و سنت است در سجده شکر بعد از تعقیب نماز ظهر صد مرتبه شُکْراً لِلّهِ بگوید
و بعد از تعقیب نماز عصر صد دفعه حَمْداً لِلّهِ بگوید و سنت است صد مرتبه شُکْراً شُکْراً
یا عَفْواً عَفْواً بگوید و سنت است بعد از سر برداشتن مسح کند موضع سجود را پس بعد از
آن مسح کند بدست خود روی و سینه را و بهتر آنست که بدست راست باشد و سنت است
وقتی که بیرون میرود از جای نماز از طرف راست بیرون رود

فصل ششم در سجدهای قرآن

و آن واجب است در چهار سوره که الم تنزیل و حم فصلت
و و النجم و اقرء باسم باشد و سنت است در سوره اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم

پنجم در سجده شکر

سه ۱ خصوصیات سجده شکر بتمامها محتاج است بمزید تتبع احوط آنست که رجاء بجا بیاورند فتی مد ظله العالی

فصل ششم در سجدهای قرآن

وقیت و هو علی کل شیء قدیر و در حدیث است که تمام آنچه کفایت میکند از دعا بعد از ۲
نماز فریضه اینست که بگوید اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک و اعوذ بک
من کل شر احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری کلها و اعوذ بک
من خزی الدنیا و عذاب الآخرة و در بعضی از اخبار ذکر آل و وارد شده است اللهم
صل علی محمد و آل محمد و سنت است تسبیح فاطمه زهراء و از افضل تعقیبات است
و در نماز واجب سنت مؤکد است و کیفیت آن بنا بر مشهور آنست که بگوید اول
سی و چهار نوبت الله اکبر و بعد از آن سی و سه نوبت الحمد لله و بعد از آن سی و سه نوبت
سبحان الله و سنت است بعد از هر فریضه سوره قل هو الله احد خواندن و همچنین
پیش از آنکه بگرداند دو پای خود را بخواند ده دفعه استغفر الله الذی لا اله الا
هو الحی القیوم ذو الجلال و الاکرام و اتوب الیه در حدیث است کسی که بخواند
آمرزیده میشود گناهان او هر چند مانند کف دریاها باشد و همچنین سنت است
بعد از نماز صبح و مغرب در هر یک هفت مرتبه بخواند بسم الله الرحمن الرحیم لا حول
و لا قوة الا بالله العلی العظیم که باعث دفع هفتاد نوع از انواع بلا میشود که پست
ترین آنها ریح و برص و دیوانگی است و اگر از اشقیا باشد محو میشود از دیوان ایشان و نوشته
میشود در سعدا و همچنین سنت است بعد از فریضه سی دفعه خواندن سبحان الله و الحمد لله
و لا اله الا الله و الله اکبر و آن دفع میکند هدم و غرق شدن و کفتن در چاه و سوختن و
در چاه و خوردن جانوران درنده و مردن بد و بلیه که در آن روز نازل میشود و بعد از
نماز صبح سنت است خواندن این بجهت چیز شکستگی آن و سنت است بعد از نماز
صبح ده دفعه خواندن سبحان الله العظیم و بحمده لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که
عافیت میدهد او را خدا از جذام و پیسی و دیوانگی و خفه و فقر و هدم و بعد از نماز
مغرب بخواند سه مرتبه الحمد لله الذی یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء غیره که عطا

میکند او را خدا تعالی خیر بسیار و بعد از هر نماز بخواند اعوذ بوجهک الکریم
التی لا ترام و بقدرتک التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا و الآخرة و من الاوجاع
کلها که باعث جمع دنیا و آخرت میشود **فصل پنجم در سجده شکر**
و ثواب آن بسیار است و سنت مؤکد است بعد از نماز واجب بعد از
تعقیبات بجهت شکر بر توفیق یافتن از برای کردن عبادت و بهتر آنست که آن را بعد از تعقیب
قرار دهد و در نماز مغرب مخیر است میان بجا آوردن بعد از فریضه و بعد از نافله
و افضل آنست که بعد از فریضه بجا آورد و بهتر جمع نمودن میان هر دو است و سنت است
که طول بدهد دو سجده را هر قدر که تواند و بگذارد دو ذراع را بر زمین در حال سجده
و بچسباند سینه و شکم را بر زمین و بخاک یا زمین بگذارد دو جبین را در میان
دو سجده و بعد از یک سجده اگر اکتفا بآن نماید و سنت است مقدم داشتن جبین
راست را بر جبین چپ و همچنین خد راست را بر خد چپ و بگذاشتن جبین
بر زمین تعدد سجده در اینجا متحقق میشود بدون سر برداشتن و سنت است
جبین و خد و خواندن ادعیه که وارد شده است در سجده و جایز است دعا
شده است لیکن خواندن آنچه وارد شده است افضل است و اقل مرتبه آن آنست که
شکراً لله بگوید و سنت است در سجده شکر بعد از تعقیب نماز ظهر صد مرتبه شکراً
و بعد از تعقیب نماز عصر صد دفعه حمداً لله بگوید و سنت است صد مرتبه
یا عفوا عفوا بگوید و سنت است بعد از سر برداشتن مسح کردن موضع سجده
آن مسح کند بدست خود روی و سینه را و بهتر آنست
وقتی که بیرون میرود از جای نماز از طرف راست بیرون رود **فصل ششم در
سجدههای قرآن** آن واجب است
و النجم و اقرأ باسم باشد و سنت است در سوره اعراف

وحم در دو جا و فرقان و نمل و ص و اذا السماء انشقت بلکه در غیر اینها هر جائی که در آن
امر بسجده شده باشد سنت است و وقت سجده بعد از فارغ شدن از آیه سجده است و سجده
واجب است بر خواننده آیه و گوش دهنده بدان بی اشکال و بر شنونده بنا بر احوط بلکه
وجوب آن خالی از قوة نیست هر گاه سجده واجب باشد و اما در سجده مستحب فرق نیست در
خواننده و گوش دهنده و شنونده و در هیچ یک فرق نیست در خواننده و گوش دهنده
و شنونده و در هیچ یک فرق نیست میان مرد و زن و خنثی چنانچه فرق نیست در
وجوب سجده بر گوش دهنده و شنونده میان آنکه خواننده بالغ باشد یا غیر بالغ مسلمان
باشد یا غیر مسلمان عاقل باشد یا دیوانه و وجوب سجده کردن و استحباب آن متعدد میشود
بتعدد خواندن آیه هر چند از برای خواندن تعلیم باشد و سجده سابق را هنوز نکرده باشد
و شرط نیست در آن طهارت و نه رو به قبله بودن و نه پوشیدن عورت و نه خالی
بودن رخت یا بدن از نجاست و واجب نیست در آن ذکر ولیکن سنت است و بهتر
آنست که بگوید سَجَدْتُ لَكَ یا رَبِّ تَعَبُّدًا وَ رِقًّا لَا مُسْتَكْبِرًا عَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا مُسْتَنْكِفًا
وَلَا مُتَعَظِّمًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ و واجب نیست در آن تکبیر نه در وقت
سر گذاشتن و نه در وقت راست شدن لیکن در وقت راست شدن سنت است و شرط است
در آن نیت و احوط مقارن بودن نیت با وقت خم شدن و وقت سر گذاشتن
و احوط گذاردن هفت موضع سجود است بر زمین یا غیر آن هر چند کفایت نمودن
گذاردن پیشانی خالی از قوة نیست و شرط است که محل گذاردن پیشانی از خوردنی
و پوشیدنی متعارف نباشد بلکه احوط بودن آنست از چیزیکه صحیح باشد سجده نماز بر آن
و وجوب سجده فوری است و هر گاه ترک نمود بعد یا بسهو واجب است بجا آوردن و دانستن
آنکه ادا است یا قضا بی ثمر است چونکه قصد قربت کفایت میکند هر چند قضا بودن
خالی از قوة نیست **فصل هفتم در حکم زن و طفل است**

علی الاحوط فتوی مد ظله العالی

احوط اعتبار این شرایط است حتی الامکان فتوی مد ظله العالی

احوط گفتن ذکر است فتوی مد ظله العالی

این خالی از اشکال نیست شیخ قدس سره حکم بکفاره فتوی مد ظله العالی

علی الاحوط فتوی مد ظله العالی

و همچنین احوط بلند تر نبودن مسجد است از موقف زیاده از کلفتی خشتی فتوی رحمه الله فتوی مد ظله

فعلا قوت معلوم نیست فتوی مد ظله العالی

بدانکه حکم زن حکم مرد است در جمیع شرایط و اجزاء واجب و سنت مگر آنکه سنت است زن
جمع کند میان قدمهای خود در نماز و از هم جدا نگذارد و دستها را بر سینه بگذارد و در حال
رکوع بگذارد دستها را بالای دو زانو بر دو ران و در حال رفتن بسجود اعضای خود را بهم
چسباند و ابتدا کند در نشستن بر دو زانو پیش از دو دست بنشیند بر رو و الیه بعد بسجده رود
و در حال سجده بر زمین بچسبد و اعضای خود را بر یکدیگر بگذارد و همچنین نماید دو ذراع را
بر زمین و در حال نشستن بر رو و الیه بنشیند و بچسباند دو ران خود را بیکدیگر و بلند کند
دو زانو را از زمین و دو کف پا را بر زمین بگذارد و در حال برخاستن بهمواری و درست
برخیزد و پشت خود را بلند کند **و اما طفل** نماز بر آن مستحب است لیکن
هر گاه پسر است در نماز حکم آن حکم مرد است و هر گاه دختر است حکم آن حکم زن است
و بر زن مستحب است که خود را زینت کند بحلی و زیور و خضاب بجهت نماز و در کنج
پستوهای خانه نماز کند و اقوال نماز را آهسته بخوانند و دو دست را بر روی پستان
گذارد و بهم ضم کند در حال قیام و بگذارند در رکوع دست بر ران خود که سر انگشت
بر سر زانوشان برسد و زانو را پست نشکند و در قیام اول بنشینند و بعد بسجده روند
و در سجده خود را جمع بدارند و بچسبانند بر زمین و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کنند
و بر کف پا و ورکین بنشینند نه مثل مردان و در وقت برخواستن راست برخیزند و آن
کمر شان را بلند کنند **سؤال** لو نطق المصلی حال الصلوة فی المضاف الیه غیر صحیح
هل یلزمه اعادته مع المضاف ام یقتصر علیه وکذلک فی المجرور هل یلزمه اعادته مع
حرف الجر ام لا وکذلک لو کانت صفات متعددة و نطق بالثانیة غیر صحیح فهل علیه
اعادتها مع السابقة وکذا لو نطق فی لفظة شریک من قوله وحده لا شریک له غیر
صحیح فهل علیه اعادته مع حرف النفی ام لا **جواب** یعید الجزء و ما هو کالجزء
ولا یبعد لزوم اعادة المضاف الا المعطوف علیه ولا الصفات السابقة و حروف الجر والنفی

در حال قیام فتوی مد ظله

خالی از اشکال نیست فتوی مد ظله

مگر در پوشانیدن سر چنانکه گذشت فتوی مد ظله

شاید ترک زینت خضاب از برای زن مکروه باشد فتوی مد ظله العالی

ظفر نیافتیم بروایتی که دال بر استحباب اخفات باشد در اقوال فتوی مد ظله العالی

والنفی ونحوها کالجزء والله العالم **خاتمه در احکام شک و سهو** و در ان پنج فصل است **فصل اول** در احکام سهو است نماز باطل میشود اگر کسی در نماز یک رکعت یا بیشتر زیاد کند خواه عمدا باشد یا سهوا چه بقدر تشهد نشسته باشد یا نشسته باشد و اگر بخواطرش بیاید زیاد کردن یک رکعت پیش از رکوع بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر یک رکعت یا بیشتر ترک کند از نماز سهوا و اجب است که تمام کند نماز را هرگاه پیش از بجا اوردن چیزی که منافی نماز است عمدا و سهوا مثل حدث بوده باشد یا بخواطرش بیاید بعد از بجا اوردن چیزی سهوا اگر ان سهوا مبطل نماز نباشد **فصل دوم** در سجود سهو واجب است دو سجده سهو بر کسیکه در نماز تکلم کرده باشد بر وجه سهو یا بگمان تمام رسانیدن به بیرون رفتن از نماز یا ترک کرده باشد یک سجده را یا تشهد اول را تا برکوع رفته باشد یا دو تیم را بلکه مطلقا هم چنانکه گذشت یا سلام گفته باشد در غیر موضع سلام از روی فراموشی یا شک کرده باشد در میان چهار و پنج در حال نشستن و واجب نیست در غیر اینها ولیکن احوط انست که بجهت هر زیادتی و کمی که مبطل نماز نباشد و از برای خصوص اینها نیز بجا نشستن و نشستن بجای ایستادن دو سجده سهو بجا اورد و اگر در اسباب سجود سهو امام و ماموم هر دو شریک باشند هر دو سجده را بجا اورند و اگر سبب سجده از امام یا ماموم صادر شده سجده مخصوص او است و بر دیگری نیست و محل سجده سهو بعد از سلام و پیش از کلام است و صورت دو سجده سهو انست که نیت میکند دو سجده سهو میکنم از برای انچه بعمل اورده ام از زیادتی و کمی در نماز بر ان نحو که روی داده شده است قربة الی الله پس بعد از ان بسجده رود پس سر بردارد مثل سجده نماز و باز بسجده رود و سر بردارد و تشهد بخواند تشهد خفیفی با مکر شهادتین و صلواة بعمل اورد مثل انکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم

و دو سجده سهو از برای قیام زیاد بلکه دو سجده دیگر از برای زیادتی تسبیح اگر بان شروع کرد بجا اورد ... شیخ قده و فتحی مد ظله العالی

از برای هر چه ... کفته ... مد ظله العالی

واحتیاط در ان نیز گذشت فتح مد ظله العالی

این احتیاط ترک نشود فتحی مد ظله العالی

صل علی محمد و ال محمد و تخفیف تشهد احوط است بلکه دور نیست که متعین است پس سلام بگوید بصیغه السلام علیکم یا جمع میان این صیغه نماید با السلام علینا و علی عباد الله الصالحین بترتیب مذکور در نماز یا بعکس و احوط انست که بجا میاورد دو اینجا انچه را که در سجده نماز بجا میاورد و ترک کند انچه را که در انجا ترک میکرد و تفاوت نکذارد میان سجده نماز و سجده سهو مگر در ذکر سجود پس در اینجا بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و ال محمد یا بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و ال محمد و واجب است فورا بجا اوردن دو سجده را و اگر تاخیر کند یا ترک کند نماز او باطل نمیشود و بر تقدیر تاخیر احوط ترک نکردن انست هر چند فاصله میان سلام نماز و انوقت بسیار باشد و اگر فراموش نماید هر وقت که بخواطرش بیاید بجای اورد و اگر چند سبب از برای سجده سهو بهم رسد واجب است از برای هر سببی دو سجده کند و اولی ترتیب دادنست بملاحظه ترتیب در اسباب **فصل سیم** در احکام شک است اگر شخص علم دارد باجزاء نماز از افعال و رکعات اعتبار به علم است و اگر علم ندارد و مظنه دارد مظنه کفایت میکند چه در افعال و چه در رکعات و واجب است تحصیل علم یا اعتقاد بیک طرف هر چند بمظنه باشد بتفکر نمودن و اهتمام کردن با امکان پس اگر بیک طرف معلوم یا مظنون شود بر ان قرار دهد و اگر شک کند که ایا ظن است یا شک در حکم شک است و اگر شک قرار بگیرد در چیزی که در افعال باشد بنحوی است که در ابواب سابقه گذشت و اگر در رکعات باشد خالی از انکه یا در نماز سنت است یا در نماز واجب اگر در نماز سنت باشد مخیر است در میان بنا گذاشتن بر کمتر و بیشتر اگر بنا گذاشتن بر بیشتر در نماز زیادتی بهم نرسد مثل انکه اگر شک در میان یک و دو نماید میخواهد بنا را بر یک بگذارد و میخواهد بنا بر دو بگذارد و لیکن افضل انست که بنا را بر کمتر بگذارد و در صورت شک در نماز

احوط بلکه اقوی تشهد تمامی است که در نماز خوانده میشود شیخ قده و فتحی مد ظله العالی

واحوط اضافه و رحمة الله و برکاته است شیخ قده و فتحی مد ظله العالی

اکتفا به السلام علیکم و رحمة الله و برکاته بی اشکال است و در زائد بر ان محتاج بتامل است فتحی مد ظله العالی

اگر اقوی بنا شکند بعضی از انها فتحی مد ظله العالی

احوط گفتن همین ذکر است فتح رحمه و فتحی مد ظله العالی

کفایت مظنه در ما عدای رکعات محل اشکال است پس احتیاط ترک نکند ... فتحی مد ظله

سنت سجدهٔ سهو و نماز احتیاط ندارد و امّا اگر شک در عدد رکعات نماز واجب واقع
شود پس هر شکی که در عدد نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و ظهر در سفر و کسوف و عید
واقع شود نماز باطل است و همچنین است حکم اگر شک در عدد نماز سه رکعتی باشد
یا شک در میان رکعت اوّل از چهار رکعتی با باقی رکعات واقع شود یا آنکه نداند
که چند رکعت نماز کرده است یا شک کند در میان شش و زیاده بر آن الی غیر النهایة
و اگر شک کند در رکعتی که در آن میباشد یا آن رکعت آخر ظهر است یا اوّل عصر
یا شک کند که سیّم مغرب است یا اوّل عشا بنا گذارد بر اینکه از ظهر است در اوّل
و از مغرب است[1] در دوّیم و فرقی نیست در حکم مذکور میان اینکه شک در نماز حضری
باشد یا نماز سفری باشد و امّا شک در میان دو و غیر دو از سه و چهار اگر در حال قیام
یا رکوع یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در اثنای سجدهٔ اوّل یا میان دو سجده
یا پیش از ذکر واجب از سجدهٔ دوّیم باشد نماز باطل است و همچنین اگر پیش از
سر برداشتن و بعد از ذکر واجب[2] باشد و اگر شک در حال برداشتن سر از سجدهٔ
دوّیم یا بعد از آن باشد بتفصیل ذکر میشود و اگر شک میان دو و پنج و بیشتر باشد
نماز باطل است و احوط اتمام و اعاده است و همچنین مبطل نماز است شک در میان
دو و سه و پنج یا دو و شش یا سه و شش و نحو انها از آنچه مردّد میان زاید بر پنج و کمتر از آن
شود و شک در نماز چهار رکعتی نیز مبطل است مگر در هشت صورت اوّل شک میان دو
و سه بعد از برداشتن سر از سجدهٔ دوّیم در این صورت بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام
کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و احوط[3]
کردن یک رکعت ایستاده است و احوط اعادهٔ نماز است نیز بعد از کردن نماز
احتیاط دوّیم شک میان سه و چهار در هر حالتی که باشد در این صورت بنا را بر چهار گذارد
و تمام کند نماز را و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و احوط در اینجا

[1] در نماز مغرب خالی از شوب اشکال نیست پس احوط آنکه بنا را بر مغرب گذارد و نماز اعاده نماید و همچنین در مطلق نماز سفری فتوی مدّ ظلّه

[2] احوط اجرای حکم بعد از رفع راس از سجده و اعادهٔ نماز است شیخ قدّه فتوی مدّ ظلّه العالی

[3] ترک نشود فتوی مدّ ظلّه العالی

بجا

بجا آوردن دو رکعت نشسته است سیّم شک میان دو و چهار بعد از سر برداشتن
از سجدهٔ اخیره در این صورت نیز بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن
دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد چهارم شک میان دو و سه و چهار بعد از سر
برداشتن از سجدهٔ دوّیم در این صورت نیز بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند
و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد و دو رکعت نشسته بعد و سلام
و احوط بلکه اظهر پیش داشتن دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته **پنجم**
شک میان چهار و پنج اگر بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دوّیم باشد بنا را بر چهار گذارد و
تشهّد بخواند و سلام بگوید و بعد از سلام دو سجدهٔ سهو بجا آورد و اگر در حال
قیام باشد قیام را بر هم زند و بنشیند و بنا را بر چهار بگذارد و یک رکعت نماز
احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بعد از تمام کردن نماز بجا آورد و دو سجدهٔ
سهو از برای قیام احتیاطاً بجا آورد[1] و فرقی نیست میان آنکه شک در حال قیام باشد
یا پیش از استقرار قیام یا در اثنای قرائت یا پیش از شروع در قرائت یا بعد از تمام
آن و پیش از رکوع و در جمیع صور و در این صورت احوط آنست که بعد از نماز احتیاط
نماز را اعاده کند و اگر شک در اثنای رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود
یا در سجدهٔ اوّل یا میان دو سجده یا پیش از سر برداشتن از سجدهٔ دوّیم و بعد از تمام ذکر
سجود ظاهر صحّت نماز و لزوم اتمام آنست و لیکن بعد از فراغ احتیاط[2] نماید باعاده
نمودن نماز و تا بتواند ترک این احتیاط را نکند **ششم** شک میان سه و پنج در حال
قیام باید بنشیند پس شک مذکور بر میگردد بشک در میان دو و چهار و حکم آن
مذکور شد و دو سجدهٔ[3] سهو احتیاطاً بعمل آورد **هفتم** شک میان سه و چهار و
پنج در حال قیام بنشیند پس حکم آن حکم شک میان دو و سه و چهار خواهد بود و حکم
آن گذشت و دو سجدهٔ سهو[4] احتیاطاً بکند **هشتم** شک میان پنج و شش در حال

[1] و اگر داخل تشهّد شده دو سجده نیز از برای آن بکند شیخ قدّه [illegible] فتوی مدّ ظلّه العالی

[2] ترک نشود و سجدهٔ سهو نیز بنماید احتیاطاً فتوی مدّ ظلّه العالی

[3] و همچنین از برای هر زیادتی احتیاطاً فتوی مدّ ظلّه العالی

[4] و همچنین از برای هر زیادتی احتیاطاً گذشت فتوی مدّ ظلّه العالی

قیام

قیام بر نشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو سجدهٔ سهو بکند یکی از برای آنکه این شک شک در میان چهار و پنج است و گذشت که در آن سجدهٔ سهو هست و یکی دیگر احتیاطاً بجهت زیادتی قیام و در غیر چهار صورت اول و اول صورت از دو صورت پنجم نماز را تمام کند و اعاده نماید و اینها همه در وقتی است که شک در بین نماز باشد و اگر شک بعد از نماز باشد اعتبار ندارد و اگر کثیر الشک باشد شک آن نیز در بین نماز اعتبار ندارد چه شک در عدد رکعات باشد یا در افعال نماز و چه شک در دو رکعت اول باشد یا در دو رکعت آخر بلکه بنا را بر کردن آن فعل که شک در آن فعل نموده است گذارد مگر در صورتی که کردن آن فعل مبطل نماز باشد پس در این صورت بنا را بر نکردن آن فعل و صحت این نماز گذارد و همچنین شک هر یک از امام و ماموم اعتبار ندارد با ضبط و حفظ دیگری خواه بر وجه علم باشد و خواه بر وجه ظن بلکه هر یک رجوع نمایند بدیگری و عمل بمقتضای آن کنند و کیفیت اطلاع هر یک از حال دیگری باشاره و قراین و آیات مناسب حال و [illegible] مثل آنکه سه سبحان الله از برای اعلام برسیدن رکعت بخواند پس اگر امام یا ماموم علم دارد کفایت میکند از برای دیگری و همچنین اگر مظنه دارد و اشکال در این صورت وقتی است که از قول آنکه مظنه دارد از امام یا ماموم مظنه از برای دیگری بهم نرسد و الا متبع خواهد بود مظنهٔ خود بی اشکال و مثل اینست هرگاه امام یا ماموم یقین داشته باشد بر چیزی و دیگری گمان داشته باشد بر چیز دیگر و گمان و مبدل شود همگان بهم رسانیدن بر آنچه یقین دارد دیگری بر آن و اگر هر یک یقین در چیزی داشته باشند یا گمان بر چیزی رجوع باعتقاد خود بکنند و اگر هر دو شک نمایند پس اگر شک هر دو متحد باشد لازمست هر دو را عمل نمودن بمقتضای آن بنحوی که گذشت و اگر شک ایشان مختلف باشد و ممکن باشد رجوع هر یک بضبط دیگری رجوع

کند

١ و اگر داخل تسبیح یا قرائت شده احتیاطاً دو سجده نیز از برای آن بکند فتح مدظله

[illegible]

٢ ظاهراً مراد اعاده بعنوان احتیاط است بلکه احتیاط مستحب است فتح مدظله العالی

٣ یعنی در صورتی که یک طرف شک صحیح باشد فتح مدظله العالی

٤ احوط این است که اگر احدهما یقین دارد و دیگری ظن رجوع نکند و بظن خود عمل کند و نماز را اعاده نماید و اگر یکی ظن دارد و دیگری شک شاک رجوع بظان نماید و نماز را اعاده کند و در بعضی موارد اعاده نماز هم لازم نیست و عمل بشک باید کرد فتح مدظله العالی

کند با و مثل آنکه یکی شک کند در میان دو و سه و دیگری در میان سه و چهار بنا را بر سه گذارند بجهت آنکه اول مطمئن است که از سه بیشتر نیست و دویم مطمئن است که از سه کمتر نیست پس معین شد سه و اگر شک مختلف باشد و رجوع هیچ یک بدیگری ممکن نباشد مثل آنکه یکی شک میان دو و سه و دیگری در میان چهار و پنج نماید پس اول اطمینان دارد که از سه بیشتر نیست و دویم اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست ماموم قصد انفراد نماید و هر یک عمل نماید بمقتضای شک خود و اگر همه مامومین متفق نباشند و در میان ایشان نیز اختلاف باشد اگر از برای بعضی بقول بعض دیگر مظنه حاصل شود عمل کند بمظنه خود و اگر مظنه حاصل نشود قول بعض مامومین از برای بعض دیگر حجت نیست هر چند بسیار باشند و همچنین از برای امام **مسئله** شخص در حال قیام شک کند که شک سابقش چه شک بود بشک همین حالتش عمل کند و اگر در همین حالت هم حیرانست نمازش باطل است **مسئله** اگر شخص در سجده است مثلاً و شک در رکعت دارد و میداند که بعد از سجده معلومش میشود که در رکعت چندم است بقصد قربت سجده را بجا آورد و سر بردارد تا معلومش شود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص سهواً نماز عشا را در وقت مشترک شروع کرد پیش از نماز مغرب و شک سه و چهار کرد در شک بود و یقین کرد نماز مغرب را نکرده اگر برکوع نرسیده همان نماز را تمام کند بقصد عشا و [illegible] بجا آورد یعنی بحکم شک مذکور عمل کند و بعد نماز مغرب را بکند و اگر برکوع رسیده تمام کند بمغرب و احتیاطاً مغرب را اعاده کند و بعد عشا را بکند **هرگاه** شخص نماز مغرب را در دو رکعتی سلام داد بی منافی و بنماز عشا مشغول شد در رکعت اول بخاطرش آمد احتیاطاً همان رکعت سیم مغرب قرار دهد و اگر در سوره باشد قطع کند و بهمان حمد اکتفا نماید و تمام کند و اگر در رکعت دویم باشد با رکوع

[illegible] نوشته

١ نیت بکند که شک میان دو و سه نموده رجوع کند و عمل بشک نماید احتیاطاً و اعاده لازم نیست و اما کسیکه شک میان سه و چهار نموده رجوع بکند و عمل بشک لازم نیست و احوط اعاده است فتح مدظله العالی

٢ یعنی نمیداند چند رکعت کرده است [illegible] فتح مدظله العالی

٣ اگر در رکعت اولی در این شک حاصل شود خالی از شوب اشکال نیست و اما در سوم و چهارم باشد در صورت معلوم شدن اشکالی بنظر نمیرسد و اگر معلوم نشد محتاج بتفصیل است فتح مدظله العالی

٤ احوط اعاده عشا بعد از آن نیز است فتح مدظله العالی

٥ و در اتمام نماز مغرب با این شک اشکال است و تمام کردن بقصد عشا و اعاده آن احتیاطاً بعد از نماز مغرب ظاهر اینست که بهتر باشد فتح مدظله

نرسیده فرو نشیند و تمام کند و اگر برکوع رسیده باطل است این نماز و این رکعت ناتمام را که ترك کرده بود بجا بیاورد و بعد از آن در همه صورتها اعاده نماز بعد از آنکه یکرکعت ناقصه بتسبیحات اربع را بجا آورد و سجده سهو را بجهت سلامهای بیموقع بکند و همچنین است ظهر و عصر **مسئلة** قطع نماز بجهت دفع عیبت یا غنا یا حرامی دیگر با قدرت جایز است و بجهت ضرر کلی مالی واجب است و بجهت ضرر جزئی جایز است **مسئلة** هرگاه شخص شك کند که این نماز مغرب است یا عشا اگر در رکعت چهارم است بعد از رکوع نرفته منهدم سازد و مغرب را تمام کند والا همان بقصد عشا را تمام کند و احتیاطا هر دو را اعاده کند **مسئلة** هرگاه شخص اهمال کند در شرایط و اجزاء و طمانینه نماز عمدا در عقاب مثل تارك الصلوة است اما در حکم تارك الصلوة نیست **مسئلة** شخص جائی که باید نماز شررا اعاده کند باحتیاطا عدم فتوی هرگاه عمدا اعاده نکند با وسعت وقت و نماز بعد را بجا آورد هر دو را اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئلة** هرگاه شخص بعد از نماز دویم یقین کرد که یکرکعت از این دو نمازش کم شده و نمیداند از کدام نماز هست اگر بعد از نماز دویم منافی بجا نیاورده باشد احتیاطا یکرکعت دیگر را بقصد ما فی الذمه بجا بیاورد و نماز اول را اعاده کند **مسئلة** شکیات بیست و یك قسم است پنج قسم از اعتبار ندارد شك بعد از سلام و شك بعد از وقت و شك بعد از محل و شك کثیر الشك و شك هر یك از امام و ماموم با حفظ دیگری **سؤال** مناط کثرت شك چه قدر است **جواب** ظاهر اینست که کثرة شك عرفی باشد **سؤال** شخص غالبا شك میانه سه و چهار میکند پس دفعه شك میان یك و دو کرد آیا کثیر الشك است یا نه و همچنین اگر در عدد تسبیحات یا در عدد سجده کثیر الشك باشد پس شك در عدد رکعات نماید کثیر الشك است یا نه

ودنیای دیگر کلام را فتح مد ظله العالی

ظاهر احتیاج بتفصیل باشد و همچنین در صورت فتح مد ظله

در این صورت نیز اگر مغرب را خوانده بعنوان عشا تمام کند و اعاده نماید عشا را و اگر مغرب را نخوانده بعنوان عشا تمام کند و هر دو را اعاده کند فتح مد ظله العالی

این مسئله محل اشکال است علی التقلید نیست ... فتح مد ظله العالی

سجده سهو بجهت سلام بجا آورد فتح مد ظله العالی

جواب معلوم نیست که در اینها حکم کثیر الشك جاری باشد و هشت صورت آن باطل است و در این هشت صورت احوط آنستکه تروی کند و نقدر که سکوت طویل منافی نماز عمل آید که اگر پیش از آن بخواطرش آمد عمل کند اگرچه بطور مظنه هم باشد اول شك در رکعات نماز دو رکعتی واجبی غیر از نماز احتیاط دویم شك در رکعات سه رکعتی سیم شك در نماز چهار رکعتی که یای یك در میان باشد چهارم شك در نماز چهار رکعتی که پای دو در میان باشد پیش از اکمال سجدتین پنجم شك میان دو و پنج ششم شك در میان سه و شش هفتم شك در میان چهار و شش هشتم آنکه نداند که چند رکعت کرده است و هشت صورت دیگر باطل نیست و در این هشت صورت مستحب تروی کافیست و بعد از آن اگر علم یا مظنه اش بطرفی نرفت عمل شك را بعمل آورد بتفصیلی که گذشت **مسئلة** شکهائی که در حال قیام فرو مینشیند بعد از تلافی و تدارك از برای بحول الله بجا و از برای قیام بجا و تسبیحات اربع و تکبیر بجا اگر گفته بود یا از برای هر یك دو سجده سهو احتیاطا بجا میاورد **مسئلة** نماز احتیاط چه نشسته و چه ایستاده بعد از نیت و تکبیر حمد تنها بخواند آهسته و قنوت ندارد و باقی اجزای دیگرش را مثل نماز تمام کند **مسئلة** هرگاه بعد از محل شك کند مثل آنکه در تشهد شك کند که شك بعد از سجدتین شك سه و چهار بود یا آنکه سه و چهار و پنج بود مثلا بنا بر شك حالا گذارد و تلافیش را بجا آورد **مسئلة** هرگاه در رکعت چهارم شك کند که شك سابقم که دو و سه بود بعد از سجدتین بود یا پیش از سجدتین بعد از سجدتین قرار دهد **مسئلة** هرگاه شك کند بعد از نماز که شکم موجب یکرکعت نماز احتیاط بود یا دو رکعت احوط این است که هر دو را بجا آورد و نماز را هم اعاده کند **مسئلة** هرگاه بعد از سلام شك کند که شکم چه شکی بوده دو رکعت نماز احتیاطا ایستاده و دو رکعت هم نشسته و دو سجده

بلکه از برای هر زیادتی و نقیصه احتیاطا و محتمل است ضعیفا از برای هر یك از تسبیحات دو سجده سهو لازم باشد فتح مد ظله العالی

حتی در تسمیه علی الاحوط صح فتح مد ظله العالی

اگر اقوی نباشد فتح مد ظله العالی

سهو هم بجا آورد و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه شخص مشغول
نماز است و میداند که نماز عصر را نکرده نماز ظهر را هم میداند که نکرده است و نمیداند
این نماز دیگر مشغولست چه نیّت کرده است این را ظهر قرار میدهد و تمام میکند
و بعد عصر را میخواند و اگر بداند که ظهر را خوانده و لیکن نمیداند این را که مشغولست
ظهر نیّت کرده یا عصر نمازش باطل است و اگر نداند که ظهر را کرده است یا نه و نمیداند
که این نماز را چه نیّت کرده است این را ظهر قرار میدهد و تمام میکند و بعد عصر را
میخواند و اگر میداند که ظهر را نخوانده است و این را عصر نیّت کرده است عدول
کند بظهر و بعد عصر را بخواند **مسئله** مقصود از شک مساوی بودن
طرفین است اگر یک طرف ظن حاصل شود حکم یقین دارد در نماز بنا بر او گذاردن
و واجب است عمل با ن خواه متعلق بفعل باشد یا ترک آن یا متعلق برکعت باشد
یا غیر آن و هرگاه عمل بظن کرد بعد از آن شک دیگر عارض شد عمل بشک کند
مسئله هرگاه چند شک عقب یکدیگر عارض شود شک اخیر را بگیرد
مثل آنکه ایستاده شک کرد میان سه و چهار بنا را گذاشت بر چهار گذارد بعد از شروع
بتشهد شک میان دو و سه و چهار کرد بنا را بر اخیر گذارد **مسئله** هرگاه
شک کند که آنکه عارض شده است شک است یا ظن شک قرار دهد **م** اگر شک
کند که آنچه پیش عارض شده بود شک بود یا ظن شک قرار دهد **مسئله** در
جاهائی که تلافی دارد یعنی شکی که موجب بطلان نشود اقل تروّی کفایت میکند
غیر آنها تروّی کند تا از صورت نماز بیرون رود بنا بر احتیاط **م** شخص میداند
که چیزی از نمازش را فراموش کرده امّا اصلا هیچ نمیداند که رکن است یا غیر رکن
نمازش صحیح است چه در نماز ملتفت شود و چه بعد از نماز **مسئله** هرگاه
شخص بعد از نماز عصر مثلا فهمید که نماز ظهرش باطل بوده یا آنکه پیش از نماز

اگر اتونی بناشد فتح مدظله العالی

احوط این است که بعنوان عصر تمام کند و بعد اعاده نماید فتح مدظله العالی

گذشت که اعتبار ظن در افعال و رکعات محل اشکال است ظاهرا فتح مدظله العالی

گذشت فتح مدظله العالی

این مسئله تفصیل دارد مح

عصر فهمید و فراموش کرد که نماز ظهر را اعاده کند و بعد از نماز بخاطرش آمد همان نماز
ظهر را اعاده کند و اگر عمدا یا جهلا ظهر را اعاده نکرد و عصر را کرد بعد هر دو را باید
اعاده کند **مسئله** شخص در نماز عصر مبتلا شد مثلا یقین کند که یک سجده را
فراموش کرده نمیداند از این نماز است یا از نماز پیش نماز را تمام کند و قضای سجده را
بجا آورد با دو سجده سهو **مسئله** شخص نماز احتیاط را فراموش کرد و بعد از آن
مشغول شد در بین نماز ملتفت شد اگر محل عدول باقی است احتیاط
عدول بنماز احتیاط کند و تمام کند نماز احتیاط را و اصل نمازش را اعاده کند و اگر
محل عدول گذشته همان نماز را احتیاطا تمام کند و نماز احتیاط هم بکند و هر دو
نماز را اعاده کند **مسئله** هرگاه شخص در نماز باشد ضرر کلی مثلا بر او
روی دهد که باید نماز را قطع کند اگر ضرر بر خود گذارد و قطع نکند و تمام کند
نمازش باطلست **مسئله** شخص نماز ظهر را سهوا در دو رکعت سلام داد
بعد از منافی نماز بنماز عصر مشغول شد در بین نماز عصر ملتفت شد عدول کند
بظهر و اگر وقت مختص بعصر باشد عصر را تمام کند و ظهر را قضا کند **سؤال**
هرگاه شخص نماز ظهر و عصر را بجا آورد بعد یقین نمود که یکی از این دو نماز را
در سر رکعتی سلام داده است تکلیفش چیست **جواب** ظاهر این است که
یک نماز چهار رکعتی بجا آورد بقصد ما فی الذمه کافی باشد اگر منافی بعمل آمده باشد
که عمدا و سهوا منافی است **سؤال** هرگاه کسی در رکعت سیم در حال قیام یقین کند
که دو سجده از او فوت شده و شک کند که آیا دو سجده از یک رکعت فوت شده یا از دو
رکعت چه کند **جواب** اگر احتیاط نماید باینکه قیام را هدم نماید و اتیان
بسجدتین نماید و نماز را تمام کند و قضاء یکسجده را بعمل آورد با اتیان بدو سجده
سهو از برای احتمال آنکه شاید احدی السجدتین از رکعت اولی باشد پس از آن نماز

علی الاحوط اگرچه قوی عدم بطلان است نعم طبارة فتح مدظله العالی

و صورتی که بعد از یقین بودن منافی بجا نیاورده باشد گذشت در رفقه مدظله العالی

و اولی و احوط اعاده هردو است ظاهرا فتح مدظله العالی

چون این صفحه سفید بود این نماز و دعا نوشته شد

این نماز و دعائی است که از ناحیه مقدسه بیرون آمده است

و قائم آل محمد علیه و علیهم السلام فرمودند که هر که را حاجتی باشد نزد خداوند جل اسمه
در شب جمعه غسل کند بعد از نصف شب در جای نماز خود آید دو رکعت نماز بخواند
و در رکعت اول چون برسد به ایاک نعبد و ایاک نستعین صد مرتبه بخواند و تمام کند
حمد را بعد سوره توحید را یک مرتبه بخواند پس رکوع و سجود کند و عدد تسبیح در رکوع و سجود
هفت هفت بوده باشد و رکعت دوم را به همین نحو بجای آورد و بعد از نماز این دعا را بخواند
اللهم ان اطعتک فالمحمدة لک وان عصیتک فالحجة لک منک الروح و منک
الفرج سبحان من قدر و غفر اللهم ان کنت قد عصیتک فانی
قد اطعتک فی احب الاشیاء الیک و هو الایمان بک لم اتخذ لک ولدا و
لم ادع لک شریکا منا منک به علی لا منا منی به علیک و قد عصیتک یا الهی
علی غیر وجه المکابرة ولا الخروج عن عبودیتک ولکن اطعت هوای و ازلنی
الشیطان فلک الحجة علی و البیان فان تعذبنی فبذنوبی غیر ظالم وان
تغفر لی و ترحمنی فانک جواد کریم یا کریم یا کریم (آنقدر بگوید تا
نفس قطع شود) یا آمنا من کل شیء و کل شیء منک خائف حذر اسئلک
بامنک من کل شیء و خوف کل شیء منک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان
تعطینی امانا لنفسی و اهلی و ولدی و سایر ما انعمت به علی حتی لا اخاف
احدا ولا احذر من شیء ابدا انک علی کل شیء قدیر و حسبنا الله و نعم الوکیل
یا کافی ابرهیم نمرود و یا کافی موسی فرعون اسئلک ان تصلی علی
محمد و آل محمد و ان تکفینی شر فلان بن فلان فیستکفی شر من یخاف شره
فانه یکفی ان شاء الله   پس سجده کند و سؤال کند حاجت خود
و تضرع کند بسوی خدا تعالی پس بدرستیکه هر مؤمن و مؤمنه بخواند این نماز و این دعا
را خالصا در های آسمانها باز میشود از برای اجابت و جواب داده میشود در آن
وقت در همان شب هر حاجتی که بوده باشد این فضلی است از خدا و تفضل بر ما

و بر مردم تمت

در شکوکست

و در صیق وقت شاید محتاج بتفصیل باشد در صورتیکه معلوم نشود که سجده بر چه بوده یا بشک باقی بماند فتح مد ظله

مسئله شخص در قیام شک کند که تشهد خوانده است یا نه برگردد و بخواند اگر علم یا ظن داشت بر اینکه خوانده است بشکش اعتنا ندارد و اگر بداند اگر نخوانده اعاده کند بری الذمه است
یا نه برگردد برگردیکند اگر علم یا مظنه اش براهی برفت شکش اعتبا ندارد و اگر بداند اگر نر و
کند علم و مظنه اش براهی نمیرود در تروی نمیخواهد و در شکهای دیگر نیز چنین است
مسئله در نماز عصر مثلا شک میکند که سلام نماز ظهر را داده است
یا نه سلام ظهر را بدهد احتیاطا مسئله شخص تکبیرة الاحرام را تمام
گفت شک کرده که درست گفته یا نه احتیاطا منافی نماز را بجا آورد و دوباره
بگوید مسئله شخص السلام علینا را که تمام گفت شک کرد در چیزی که
نماز باطلست مثل شک دو و پنج اعتنا بشکش نیست و اما اگر شک کند در
چیزی که نماز باطل نیست مثل شک دو و چهار احتیاطا عمل بشکش کند و اما اگر
بعد از السلام علیکم و رحمة الله و برکاته باشد شکش مطلقا اعتباری ندارد م شک
در عدد رکعات نماز در حال تشهد و سلام یا در حال برخواستن تا بقیام نرسیده حکم بعد از
سجدتین دارد مسئله شخص ترک کند یاد گرفتن شکیات و سهویات را مثلا
گاه گاهی و دهد از برای او در نماز باعث این شود که باید نماز را قطع کند فاسق است
مسئله اگر پیشانی بر مهر باشد که شخص شک کند که بر روی چه کشیده
یا بر روی پاک اگر میتواند بکشد بر روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و الا ذکر
سجده را بگوید و نماز را تمام کند و اما در وسعت وقت احوط اعاده نماز است م شخص
شک میان سه و چهار کرد در حال قیام و یقین کرد که تشهد نخوانده بنا را بر چهار بگذارد و نماز
کند و بعد نماز کسر را بجا بیاورد و احتیاطا قضا تشهد را بخواند و دو سجده سهو بجا آورد
مسئله هرگاه شخص در حال قیام شک کند که سلام نماز مغرب را داده یا این
اول عشا است یا رکعت چهارم مغرب است فرو نشیند و سلام نماز مغرب را بدهد و سجده
سهو از برای هر زیادتی بجا بیاورد احتیاطا و هرگاه برکوع رسیده این نماز را او ا...

احوط اعاده نماز است بعد از اتمام فتح مد ظله العالی

احتیاط کلی بعد از سلام ... شاید ... عصر ... اعاده ... فتح مد ظله

مراد قبل از دخول در فعل دیگر است میرزا فتح مد ظله العالی

شاید احتیاط این باشد که تمام کند و اعاده نماید فتح مد ظله العالی

احوط اعاده است میرزا فتح مد ظله العالی.

شاید تفصیل داشته باشد فتح مد ظله العالی

اگر بعد معلوم شود که سجده بر چه بود اعاده نمیخواهد ظاهرا فتح مد ظله العالی

احتیاط کامل این است که در این حال بنشینند و تشهد را بخوانند بقصد قربت ظاهرا چه یقین نماید که تشهد از کسی که برخواسته فراموش شده یا نه از غیر آن بگذرد ... بخوانند و بعد از نماز نیز احتیاطا تشهد را بخوانند بقصد قربت مطلقه بعد تدارک شده ...

گذارد

کذارد دو نماز مغرب را اعاده کند **مسئله** در بین سجده سهو کلام بجای سهواً
سر زند سجده سهو نمیخواهد **م** شخص شک دو و چهار کرد و بنا هم گذاشت بعد بکر
شک کرد که این رکعت آخر نماز است یا رکعت اوّل نماز احتیاط است رکعت آخر نماز
قرار دهد **مسئله** شخص در نماز است شک میکند که این رکعت آخر ظهر است
یا اوّل عصر اگر وقت بقدری که یک رکعت عصر درک کند باقی است آخر ظهر بکرد
و تمام کند و عصر را هم بکند و احتیاطاً هر دو را قضا کند **مسئله** شخصی که
تکلیفش نشسته نماز کردن است اگر شک دو و سه و چهار کرد مثلاً نماز احتیاطش را
اوّل دو رکعت نشسته بجا میاورد و بعد یک رکعت نشسته کفایت میکند **م** در
سجده سهو ذکر سجده را گفت سهواً بعد متذکر شد ذکر سجده سهو را بگوید و اگر
سر که برداشت متذکر شد تمام کند و احتیاطاً اعاده کند سجده سهو را **م** در سجده
سهو اگر سه سلام را سهواً گفت ضرر ندارد امّا عمداً نگوید **مسئله** سجده سهو
احتیاطاً باید بجا بیاورد مثل واجب است اگر فراموش کرد هر وقت بخاطرش آمد
بجا آورد **مسئله** در سجده سهو هرگاه شخص شک کند که سجده اوّل است یا
دویم سجده اوّل حساب کند و تمام کند احتیاطاً اعاده کند اگر مظنه اش بطرفی برود
بمظنه عمل کند و اگر بعد معلوم شود که سه سجده کرده است ضرر ندارد **م** سجده سهو را
هرگاه فراموش کرد هر وقت بخاطرش آمد بقصد قربت بجا آورد امّا فوری مبنا شد
نه قضا **مسئله** سجده‌های سهو که باید احتیاطاً بجا آورند بجا آوردنش بعد از
سلام فوری نیست **م** در سجده سهو شخص ذکرش را فراموش کرد و بخاطرش نیامد سر هم
زند و تحصیل کند و بعد بجا آورد

فصل چهارم در احکام نماز احتیاط

و آن واجب است و کیفیت این چنانست که نیت کند دو رکعت نماز میکنم
بجهت احتیاط از آنچه احتمال دارد که کم شده باشد از نماز قربة الی الله و شرط نیست قصد

و نماز احتیاط را مکند و اعاده نماز نیز نماید میرزا طهم طباطبائی مدّ ظلّه العالی

از برای قضا و حمی منظر نماید تا مل باید کرد طهم طباطبائی میرزا قدّه قمی مدّ ظلّه العالی

وجوب تمام مبنی بر احتیاط است قمی مدّ ظلّه العالی

اگر اقوی نباشد قمی مدّ ظلّه العالی

احتیاط در صورت ظن بد و سجده اعاده است قدّه قمی مدّ ظلّه العالی

و احوط اعاده سجده سهو است میرزا قدّس سرّه

[illegible]

در نیت مذکور تلفظ کردن مثل غیر آن از نیتها و هم چنین شرط نیست قصد وجوب
و لیکن احوط عدم ترک است پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز پس قرائت
سوره حمد بکند بدون سوره و اخفات نماید در آن و رکوع و سجود بکند و برخیزد و رکعت
دیگر بنحو مذکور بکند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر دو رکعت نشسته باشد بنحو
که ذکر شد مگر آنکه در این حال نشسته نماز کند مثل نماز نافله نشسته و اگر یک رکعت
ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل بآن نماید و کیفیت یک رکعت بنحویست که در
دو رکعت ایستاده ذکر شد و در نماز احتیاط اذان و اقامه و قنوت نیست و معتبر است
در آن احکام نماز از شرایط و موانع و واجب است بجا آوردن آن بعد از نماز و پیش از
واقع شدن منافی نماز و اگر ترک کند نماز احتیاط را و نماز فریضه را که شک در آن نموده
اعاده کند کفایت نخواهد کرد و اگر بفهمد پیش از نماز احتیاط حاجت نبودن بآن را
نکند نماز احتیاط را و نماز او صحیح است و هم چنین است اگر بعد از فراغ بفهمد حاجت نبودن
بآن را و اگر فهمید کم بودن نماز را پیش از نماز احتیاط نا تمام را اتمام کند اگر مبطلی که
سهواً مبطل باشد بعمل نیاورده باشد هر چند منافی عمدی را سهواً بعمل آورده باشد و اگر
چنین یکه مبطل باشد بجای آورد نماز باطل است و اگر بفهمد بعد از تمام کردن نماز احتیاط
کم بودن فریضه را نماز احتیاط صحیح است چه نماز احتیاط موافق باشد با آنچه ترک نموده است
در فریضه یا مخالف باشد در عدد و ترک قیام و اگر بفهمد کم بودن نماز را بعد از تمام کردن
نماز احتیاط و لیکن اصل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده باشد مثل آنکه دو رکعت ایستاده
و دو رکعت نشسته کرد و فهمید که یک رکعت کم بوده است احوط اعاده است
هر چند قول بصحت بی وجه نیست و احوط اعاده است در جمیع صور با علم بکم بودن
بعد از نماز احتیاط یا در بین آن و اگر عمل باحتیاط نمود و بعد شک کرد که آیا
موافق بود یا مخالف نماز او صحیح است **مسئله** اگر در نماز مسئله از برای شخص

بلکه در اینجا تلفظ جایز نیست اگر چه در غیر اینجا جایز است طهم طباطبائی شیخ قدّه قمی مدّ ظلّه العالی

حق در بسمله علی الاحوط طهم طباطبائی شیخ قدّه قمی مدّ ظلّه

اظهر کفایت است اگر اعاده بعد از سقوط تکلیف بنماز احتیاط بوده باشد قدّس سرّه قمی مدّ ظلّه العالی

اگر بعد از صدور منافی اعاده کند ظاهراً کفایت خواهد کرد اگر چه ترک او و حبس کرده باشد [illegible] قمی مدّ ظلّه

با غفلت از حال او امّا با التفات پس احوط اتمام و اعاده است قدّس سرّه

اگر اقوی نباشد قمی مدّ ظلّه العالی

این احتیاط ترک نشود در صورت علم بکم بودن در بین نماز احتیاط قمی مدّ ظلّه

اتفاق افتاد که نمیداند و مردد است که تکلیفش این است که این طور بکند یا آن طور و بهر طرف که مظنه دارد که چنانست بان عمل کند و هم چنین هرگاه هر دو طرف مساوی باشند در نظرش بنا را بر طرفی بگذارد و در هر دو صورت بنا بر این بگذارد که بعد از نماز سؤال کند اگر آنچه کرده است موافق تکلیف بوده نمازش صحیح است و الّا اعاده کند و در صورت موافقت هم احوط اعاده نماز است اگر چه این احتیاط لازم نیست و باید دانست که کثیر الابتلاء نباشد و الّا اگر مسئله‌ای باشد که بسیار محل ابتلا واقع میشود و تقصیر در تعلّمش کرده باشد نمازش باطل است و هم چنین هرگاه اخذ کرده باشد ولی تقصیر در ضبط و حفظش کرده باشد نمازش باطل است زیرا که هم چنانکه واجب است تحصیل مسائل واجب است حفظش که از یادش نرود تا در مقام عمل معطّل نماند و امّا اگر در حفظ آنها کوتاهی نکرده باشد ولی کثیر النسیان باشد در حال تردید آنچه ذکر شد بجا بیاورد و بعد از نماز اگر موافق اتفاق افتاده باشد نمازش صحیح است اگر چه بالنسبه بمسائلی که کثیر الابتلاء است هم بوده باشد **مس** اگر مصلّی بعد از سلام شک نماید میان سه و پنج نموده یا شکش حکمی دارد یا نه **جواب** در صورت مفروضه یقین باحد امرین از نقصان یا زیادی رکعت دارد پس اگر برخیزد قبل از منافی رکعت را که احتمال نقصانش هست بعمل آورد و بعد از نماز دو سجده سهو بجهت احتمال پنج و دو سجده سهو بجهت احتمال سلام نه در غیر محل بعمل آورد مختمل است کفایت کند و احوط اعاده نماز است نیز و رخصت در ترک این احتیاط نیست والله العالم **فصل پنجم**

در مبطلات نماز است

جایز نیست قطع نمودن نماد در حال اختیار و جایز است با ترس ضرر مثل گرفتن غلامی که فرار نماید و کشتن ماری که اراده کرده است و نحو آن و هرگاه قطع نماز کند از نماید و باطل میشود نماز بصادر شدن حدثیکه باطل مینماید وضو یا غسل یا

اگر مخالف باشد با در نیت خللی بهم رسید والا اقوی صحت نماز است اگر چه تعلم مطلوب باشد ظم طباره بتوم مدظله العالی

تیمم را هرچند فراموش کرده باشد که در نماز است یا بی اختیار صادر شده باشد و هم چنین باطل میشود نماز بهر فعلی که محو کند صورت نماز را و از این باب است سکوت طویلی که محو کنند صورت نماز باشد بلکه احوط ترک فعل کثیر است که محو نکند صورت نماز را و لیکن اگر از سهوا واقع شود مبطل نیست چنانچه عمل قلیل یا سکوت قلیل مبطل نیست و باطل نمیشود نماز بخوردن و آشامیدن اگر فعل کثیر نشود و اگر نشود احوط ترکست و لیکن در بطلان بان اشکالست و استثناء آشامیدن آب در نماز وتر نمودیستکه در ارشاد ذکر شده است و اگر نبات قندی در دهن باشد یا مثل آن بگذارد تا آب شود و فرو رود باطل نمیشود نماز لیکن بطلان نماز بخوردن و آشامیدن در صورتی که مبطل است در حال عمداست و در حال فراموشی مبطل نیست چه بسر حد کثرت برسد چه نرسد امّا اگر بجائی برسد که محو کند صورت نماز را باطل میشود نماز چه در عمد و چه در سهو و هم چنین باطل میشود نماز بتکلّم کردن در حال عمد یا ندانستن مسئله بدو حرف یا بیشتر چه مهمل و چه غیر مهمل و بیک حرفی که از آن معنی فهمیده شود از کلماتی که قرآن و دعا و ذکر نباشد و امّا اگر تکلّم نمود بر وجه نسیان باطل نمیشود بان نماز و لیکن واجب است بان سجده سهو و حکم آهی که ناله کردن باشد و تا و قسم از کاه کشیدن باشد حکم کلامست هرگاه تولّد حرف از هر یک بشود و هرگاه آه کشیدن از ترس خدا باشد دور نیست جایز بودن آن و هم چنین باطل میشود نماز بخنده کردن بطریق قهقهه عمداً و اگر سهواً باشد یا بتبسّم کند باطل نمیشود و اگر تعجّب کند از چیزی و بی اختیار از او قهقهه صادر شود نماز او باطلست و هم چنین باطل میشود نماز بگریه کردن از برای میّت و امور دنیوی مثل تلف شدن مال و اگر از خوف خدا باشد از افضل اعمال در نماز است و هم چنین باطل میکند نماز را پشت کردن بقبله بعمد بلکه التفات نمودن بجمیع بدن از قبله هرچند اسند با بعمل بیاید و روی از قبله گردانیدن هرگاه باسند با برسد و اگر کسی سلام کند در نماز واجب است فوراً جواب

۱ خالی از شوب اشکال نیست فتح مدظله العالی

۲ بلکه در فعل کثیر هم در بعض مراتبش فتح مدظله العالی

۳ شاید تفصیل داشته باشد فتح مدظله العالی

۴ بلکه مطلقا علی الاحوط فتح مدظله العالی

۵ احوط الحاق التفات فاحش است باسند با هرچند بان حد نرسد ظم طباره شیخ قدّه فتح مدظله العالی

کفتن چه بالغ باشد سلام کننده چه ممیز چه مرد کر باشد چه مؤنث وواجب است شنوانیدن
جواب را تحقیقاً یا تقدیراً واکر مانعی از رسانیدن باشد مثل انکه کر باشد سلام کننده یا
غوغائی باشد که نشنود سلام کننده جواب را هر کاه بنحو متعارف جواب بکویند واحوط است
که جواب در نماز بمثل انچه سلام میکند بوده باشد پس نکوید در جواب سلام علیکم علیکم السلام
وهمچنین از مبطلات است حدث وتکفیر وامین وشک در رکعات وزیاده ونقصان
رکن مطلقا وغیر رکن عمداً **مسئلة** تکفیر دست بر روی هم انداختن در حال
عمد واختیار است ٥ استدبار عمداً وسهواً اکرچه ما بین یمین ویسار باشد ووجه
تنها هم چنین است بالنسبه باستدبار واما اکر جبراً ویا سهواً ما بین مشرق ومغرب
منحرف شود باطل نیست نماز **مسئلة** قهقهه خنده با صدا است وبی صدا هم اکر
حبس کند در دل که تغییر بیابد احوالش عمداً مبطل است **مسئلة** سهویات بر دو
قسم است یا چیزی از نماز کم میشود یا زیاد وبعد که بخاطرش آمد اکر رکن باشد وداخل
رکن دیکری نشده بر کردد از انجا بیاورد واکر داخل رکن شده باطل است وهمچنین
اکر غیر رکن باشد ومحلش باقی است بجا آورد والا نماز صحیح است بلی سجده سهو از برای
هر چه سهواً کم شده است یا زیاد بجا آورد احتیاطاً مکر سجده وتشهد که قضایش اول باید بجا آورده
شود بعد سجده سهو بکند

ترجمة الصلوة

بسم الله الرحمن الرحیم الله اکبر
یعنی خدای تعالی بزرکتر است از اینکه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت
میدهم که خدائی مستحق پرستش نیست مکر انخدای یکتای بی همتا اشهد ان محمداً رسول الله
یعنی شهادت میدهم باینکه محمد فرستاده ورسول خدا است اشهد ان امیر المؤمنین علیاً ولی الله
یعنی شهادت میدهم باینکه امیر وآقای مؤمنین که اسم مبارک او علی است ولی خدا است
برخلق وباید دانست که این کلمه طیبه جزء اذان واقامه نیست واز برای تیمن وتبرک باید
کفت حی علی الصلوة یعنی بشتاب از برای نماز حی علی الفلاح یعنی بشتاب از برای رستکاری

۱ در ممیز احوط رد واعاده نماز است قمی مدظله العالی

۲ احوط اسماع است بقدر امکان قمی مدظله العالی

۳ اکر بعینها صیغه معروفه باشد ... قمی مدظله العالی

۴ بلکه مطلقا التفات بوجه نکند بوجه علی الاحوط قمی مدظله

۵ بعض این ترجمه ها مطابق ... قمی مدظله العالی

حی علی خیر العمل یعنی بشتاب از برای بهترین اعمال که نماز است قد قامت الصلوة یعنی بتحقیق که
بر پا شد نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدائی مستحق پرستش مکر خدای یکتای بی
همتا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان که رانده
شده درکاه خداوند عالم است بسم الله الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوندی
که رحم کننده است در دنیا بر مؤمن وکافر ودر اخرت بر مؤمن وبس الحمد لله رب
العالمین یعنی حمد وثنا مخصوص خداوندیست که تربیت کننده وپرورش دهنده جمیع
موجودات است الرحمن الرحیم یعنی رحم کننده است در دنیا بر مؤمن وکافر ودر
اخرت بر مؤمن وبس مالک یوم الدین یعنی پادشاه وصاحب اختیار روز جزا است که ان روز
قیامت است ایاک نعبد وایاک نستعین یعنی ترا عبادت میکنیم وبس واز تو یاری
میجوئیم وبس اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت وراه نمائی کن ما را براه راست یعنی
بدین اسلام صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین یعنی راه
انچنان کسانی که انعام کرده بر ایشان که پیغمبر واوصیا اند جناب نه راه کسانی که غضب
کرده بر ایشان ونه انکسانی که کمراهند بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد یعنی بکو
ای محمد که ان خدا احد است یکانه الله الصمد یعنی خدا تعالی کسی است که قصد کرده میشود
بسوی او لم یلد یعنی از برای او فرزند نیست ولم یولد یعنی او فرزند کسی نیست ولم یکن
له کفواً احد یعنی نمیباشد از برای او همشان احدی از مخلوقات سبحان ربی العظیم
وبحمده یعنی تسبیح میکنم تسبیح پروردکار خودم که این صفت دارد بزرکست وحال
انکه متلبسم بحمد او وحمد میکنم او را سمع الله لمن حمده یعنی میشنود خدای تعالی حمد هر کس که
ثنا او کرد سبحان ربی الاعلی وبحمده یعنی تسبیح میکنم تسبیح پروردکار خودم که این صفت
دارد بلند تر است از اینکه وصف کرده شود وحال انکه متلبسم بحمد او وحمد میکنم او را
استغفر الله ربی واتوب الیه یعنی طلب میکنم مغفرت وامرزش را از خداوندی که

۱ بلکه بشنود قمی مدظله العالی

پرورش دهنده منست وباز کشت میکنم بسوی او بحول الله وقوته اقوم واقعد یعنی بیاری خدای
تعالی وقوة او بر میخیزم ومینشینم ودر قنوت بخوان لا اله الا الله الحلیم الکریم یعنی نیست
خدائی که مستحق پرستش باشد مکر خدای یکانه بیهمتا که این صفت دارد صاحب حلم وکرم است
لا اله الا الله العلی العظیم یعنی نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مکر خدای یکتای
بیهمتا که این صفت دارد بلند مرتبه است وبزرک سبحان الله رب السموات السبع یعنی
پاک ومنزه است خداوندی که این صفت دارد پروردکار آسمانهای هفتکانه است
ورب الارضین السبع یعنی این صفت دارد پروردکار زمینهای هفتکانه است وما
فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم یعنی پروردکار هر چیز نیست که در آسمانها و زمینها است
وهر چیز که در میان آنها است وپروردکار عرش بزرکست والحمد لله رب العالمین یعنی حمد
وثنا مخصوص خداوندیست که پروردکار جمیع مخلوقاتست اللهم اغفر لنا وارحمنا
وعافنا واعف عنا فی الدنیا والاخرة یعنی ای خداوند بیامرز ما را ورحم کن بر ما ومعافی
بده ما را وعفو کن از ما در دنیا وآخرت یعنی ای خداوند بیامرز ما را ورحم کن بر ما ومعافی
بده ما را وعفو کن از ما در دنیا وآخرت واحشرنا مع النبی محمد وعترته الطاهرین
یعنی محشور کن ما را با محمد وعترت طاهرین او برحمتک یا ارحم الراحمین یعنی بفضل
ورحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندکان وصلی الله علی محمد وآله اجمعین یعنی رحمت
پی در پی بفرستد خدا بر محمد وآل او جمیعا سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
یعنی پاک ومنزه است خدای تعالی وحمد وثنا مخصوص او است ونیست خدائی مستحق پرستش
مکر خدای یکتای بی همتا وخدای تعالی بزرکتر است از اینکه وصف کرده شود ودر
تشهد بکو الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له یعنی حمد وثنا مخصوص ذات
مقدس الهی است وشهادت میدهم باینکه نیست خدائی مستحق پرستش مکر خدای
یکتای بی همتا که این صفت دارد یکانه است وشریک ندارد واشهد ان محمدا عبده

ورسوله یعنی شهادت میدهم که محمد ص بنده فرمانبردار خدا است وفرستاده وپیغمبر
او است اللهم صل علی محمد وآل محمد یعنی ای خداوند رحمت پی در پی بفرست بر محمد
وآل محمد ومراد از آل محمد حضرت فاطمه است با دوازده امام ع وتقبل شفاعته فی امته
وارفع درجته یعنی وقبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امت او وبلند کن درجه ومنزلت
آن حضرت را نزد خود السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام بر
تو باد ای پیغمبر ورحمت خدا وبرکات او السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین یعنی
سلام از جانب خداوند عالم بر نماز کذارندکان باد وبر جمیع بندکان خدا که این صفت
دارند صالح وشایسته اند السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما
باد ورحمت او وبرکات او ای جمیع مؤمنین از جن وانس وملئکه

فصل دویم

در نماز قضاء وعدول است واجب است قضا بر کسیکه مرتد شود ودر حال ارتداد وقت
یک فریضه وبیشتر برا بکذرد یا کسیکه ترک نماید نماز واجب را با جمع بودن شرایط
یا اخلال بان نماید بجهت خواب یا فراموشی[۱] یا نیافتن آب وخاک از جهت طهارت یا مست
شدن بچیزیکه از جانب خود باشد چه دانسته باشد که آن مسکر است چه ندانسته باشد
مکر نماز جمعه وعید رمضان وقربان واما آنچه از نماز واقع شده باشد در ایام مخالفت
از حق از کسانی که از اهل قبله باشند هر چند محکوم بکفر باشند مثل غالی یا نباشد
مثل سنی وآنچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانکی یا بیهوشی یا کفر
اصلی یا حیض یا نفاس اکر این امور در تمام وقت باشد واجب نیست قضا[۲] اکر در تمام
وقت نباشد بلکه در یابد مقدار نماز را در وقت چه در اول وچه در آخر واجب است قضا
آن نیز واکر مقدار یک رکعت از آخر وقت را در یابد بدون عذری از این اعذار واجب است
نماز وادا خواهد بود واکر ترک نمود قضا آن واجب است وواجب است در قضا تمیز
بنهجی که فوت شده است در قضا نمازهای یومیه اکر بداند ترتیب را واکر نداند واجب

[۱] ظاهراً مستثنی غیر از اغماء وبیهوشی نباشد خصوصاً بعضی از مراتب آن وشاید در آنها مطلقا قضا واجب باشد دام ظله العالی

[۲] در مجنون وبیهوش وحایض ونفساء حکم از شوب اشکال نیست اکر عذر از قبل خود شان باشد پس احوط قضاء خصوصاً در مجنون واحوط در اغماء فتمم مد ظله العالی

نیست ترتیب ولیکن احوط است و واجب نیست پیش بجا آوردن نماز قضا را بر اداء بلکه میتواند
اداء را پیش بدارد بر قضا ولیکن احوط پیش داشتن قضاء است و تاخیر نمودن اداء تا باخر
وقت باینکه مقدار اداء نماز حاضر از وقت بماند خصوصاً هرگاه نماز روزی باشد که در
ذمه اوست بلکه مطلق نماز آن روز چه یک باشد یا بیشتر و معتبر در اتمام و قصر حال فوتست
اگر نماز قصر فوت شود باید قضا نماید قصر هر چند در حضر باشد و اگر در حضر فوت شود
قضا کند تمام هر چند در سفر مباح باشد یا راجح باشد و اگر کسی در اول وقت مسافر باشد
و در آخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد و در آخر وقت مسافر اعتبار بحال
فوت نماز است پس اگر در آخر وقت مسافر باشد قضا کند قصر را و اگر حاضر باشد
قضا کند تمام را و اگر کسی را فوت شود در حضر یک نماز از پنج نماز و نداند که کدام است قضا
کند نماز صبح و یک نماز مغرب و یک چهار رکعت که قصد کند بانکه چهار رکعت نماز میکنم قضای
آنچه در ذمه منست قربة الی الله و مخیر است در جهر و اخفات در چهار رکعت و اگر در
سفر باشد اکتفا کند بیک نماز مغرب و یک نماز دو رکعتی بقصد آنچه در ذمه او است و لیکن
احوط در این حال آنست که چهار نماز دو رکعتی نماید با یک سه رکعتی **مسئله** هرگاه
نماز قضا بر ذمه شخص باشد نماز نافله بر خود واجب کند مشکل است هرگاه بر خود
واجب کرد احتیاطاً بجا آورد **مسئله** شخص نماز قضاء یقینی که بر ذمه دارد
نماز مستحبی را ترک کند بنا بر احتیاط اگر چه باختیار در حالت راه رفتن یا نشسته یا سواره
باشد **مسئله** نماز شب را شخص بر خود واجب کرد پیش از نصف شب نمیتواند
کرد اگر چه خوف بیدار نشدن هم داشته باشد و اگر چنان میدانست که وقت تنگ است
تیمم کرد و نماز کرد بعد معلوم شد که وقت باقیست احوط اینست که اعاده کند و اگر چهار
رکعت کرده بود مثلاً صبح شد باقی دیگر را تمام کند باکی نیست **مسئله** قضا
بعینها مثل اداست در رکعات و در جهر و اخفات و قصر و اتمام هرگاه مرد قضا

منتخباً از تقریر حجة الاسلام ... محرره

ذنیرا اجبر شود قرائت جهریه را جهر بخواند و هرگاه زن قضاء مرد را اجیر شود جهریه را
احوط اخفات خواندنست اگر قضاء یقینی خود دارد قضاء غیر را احتیاطاً اجیر نشود و نماز
مستحبی را ترک کند بنا بر احتیاط **مسئله** کسیکه قضاء یقینی بر ذمه خود
دارد واجب است که عزم قضا کردن در دهر داشته باشد **مسئله** اگر
ترتیب نماز قضا شده را بداند واجب است ترتیب بکند و هرگاه نداند و ممکن شود
که بترتیب عمل کند چنین نماید مثل آنکه نماز ظهر و عصر از او فوت شده و نمیداند
ترتیب هر یک را اول نماز ظهر را قضا کند بعد عصر را بعد یک ظهر دیگر یا آنکه
پنج نماز از یکشبانه روزش فوت شده و ترتیبش را نمیداند پنج شبانه روز نماز کند هر شبانه
روزی ابتدا بیک نماز تا ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب بنا بهر نمازی که خواهد
کند **مسئله** هرگاه مثلاً ده نماز صبح از او فوت شده ده نماز صبح کند با ین قصد که
نماز اول قضاء آنکه اول فوت شده دوم آنکه دوم فوت شده لکن لازم نیست بلکه
ما فی الذمه کفایت میکند **مسئله** هرگاه نداند چند نماز یا چند شبانه روز بر ذمه
اوست آنقدر نماز کند تا مطمئن شود ببرائة ذمه **مسئله** اجیر از برای صوم
و صلوة میت باید عادل دانست او را **مسئله** نماز قضائی که ترتیبش را نمیداند
اگر چند ظهر مثلاً پی در پی بکند هم چنین چند عصر یا چند مغرب یا چند صبح یا
عشا ضرر ندارد و اگر یکشبانه روز تمام نشده که شبانه روز دیگر شروع کند هم
ضرر ندارد و بشرط آنکه نداند شبانه روز سابق هم فوت شده و الا شبانه روز را هم
کند بعد شروع کند بشبانه روز دیگر **مسئله** اگر ترتیب را نمیداند و میخواست
نماز ظهر را مثلاً مشغول شود عصر را مشغول شد عدول نکند و اگر بداند ترتیب را
عدول کند بنا بر **مسئله** نماز قضاء یقینی بر ذمه شخص باشد احوط ترک
نماز مستحب است و مستحبات دیگر را ضرر ندارد بجا آورد **مسئله** هرگاه

کونش ... ابن ...

شخص احتمال میدهد که قضا بر ذمه اش هست میتواند که بنیت قربت بجا بیاورد یا
وقربت یعنی رضای خدا هست در بجا آوردن این عمل و همچنین هر عبادتی بقصد قربت
کفایت میکند و مراد بان در همه جا همین است که ذکر شد **مسئله** هرگاه شخص
احتمال بدهد عیبی و نقصی در نماز خودش یا در نماز غیر و بقصد ما فی الذمة از برای خود
یا از برای غیر که میت باشد تبرعاً بجا آورد مستحب است و همچنین روزه و واجبات دیگر
مسئله شخص نماز قضای خود و والدین هر دو بر ذمه دارد هر یک را مقدم دارد
مخیر است **م** شخص قضای یک میت بچند نفر داد بدون تعیین زمان آنچه را با هم در یک زمان
کرده اند از همه یکیش صحیح است و باقی دیگر احتیاط دارد یا تقلید غیر کنند اما هر دو
شخص اجیر مستحق اجرتند **مسئله** اجیر مطلق در نماز مثل نماز متعارف ناس بجا
آورد **مسئله** اجیر از برای صوم و صلوة هرگاه طرفین راضی شوند و فسخ کنند ضرر
ندارد **م** شخص نماز قضا را که بجا میاورد بترتیب هرگاه در میان شبانه روز یک نمازش
عیب کند همان نماز را اعاده کند ضرر ندارد یا آنکه نماز ظهر و عصر کرده و فراموش
کرده باز نماز ظهر شروع کرده و شبانه روز را تمام کرده ظهر و عصر پیش را مثلاً بجا
قضا بیاورد ضرر ندارد **م** شخص اجیر شد چند سال نماز غیر را بعضیش را کرد اما امید ندارد
که وجه را باو بدهد اگر باقیش را نکند ضرر ندارد **مسئله** نماز استیجار
شخص بعضی اش را کرد که افلیج شد نمیتواند باقیش را نشسته بکند اگر اذن دارد بغیر
بدهد و الا بمجتهد برساند وجه را **م** هرگاه شخص ترتیب نماز قضاش صبح بود مثلاً
سهواً قضای ظهر یا عصر مشغول شد عدول کند بصبح اگر قضای خودش باشد و اما اگر
قضای غیر باشد همان را تمام کند و احوط اعاده کردن **مسئله** شخص قضا نماز
بر ذمه نداشته باشد قضای غیر یا والدینش را میتواند عدول کند بمستحبی که بجماعت برسد
مسئله نماز خفتن تنها یا مغرب را شخص خواطرش رفت (با خواب رفت) تا شب دیگر از خواب

بنماز

(حاشیه)
۱ بقصد احتیاط بجا آورد قربة فتح مد ظله العالی
۲ خوب است فتح مد ظله العالی
۳ مراد قضای نماز است و تعیین زمان وقت خواندن است نه زمان اجاره فتح مد ظله العالی
۴ در صورتی که از وقت یکدیگر را شرط نداشته باشند و الا محتاج است بتفصیل فتح مد ظله العالی
۵ میتوان گفت که متعلق اجاره باید معلوم باشد بین [illegible] و هرچه [illegible] اجاره واقع شد [illegible] شود فتح مد ظله العالی
۶ مطلقا معلوم نیست فتح مد ظله العالی
۷ احوط آوردن آنها بعد است فتح مد ظله العالی
۸ شاید مسئله تفصیل داشته باشد فتح مد ظله العالی
۹ در صورتی که دستش بصاحب وجه نرسد و علی ای حال در مسئله تفصیل است فتح مد ظله العالی
۱۰ اگر قضاء یقینی باشد فتح مد ظله العالی
۱۱ احتیاط نکند فتح مد ظله العالی

بجا آورد شد قضاء روزه کفاره عشا را احتیاطاً بگیرد **م** هرگاه شخص وکیل یا وصی باشد از برای
صوم و صلوة میت و بداند که منظور ایشان بجا آوردن آنهاست هرگاه خود بجا بیاورد
ضرر ندارد اما بغیر عادل نماز و روزه نمیتوان داد **مسئله** اجیر مطلق در زمان
موسع عملی از برای دیگری کند ضرر ندارد **م** شخص بگوید که چنین نماز معین یا روزه
معین را در زمان معینی بفلان مبلغ معین بنیابت فلان بکن و صیغه نگوید او هم قبول
کند کفایت میکند **مسئله** شخص پیر یا مریض مثلاً که تکلیفش نشسته
یا خوابیده نماز کردن است اگر عذرش جزئی نیست و دوامی دارد بهمان حالت نماز قضا را
بکند جایز است **مسئله** پسر بزرگ شخص هرگاه بفهمد نماز پدر یا مادرش درست
نبوده اگر بسبب جهل ایشان هم بوده باید او قضا کند **سؤال** بفرمایید هرگاه
کسی خواهد نماز قضای احتیاطی بکند بعد از دخول وقت فریضه قبل از اتیان بفریضه
میتواند بکند یا باید اولاً اتیان بصلوة فریضه نماید بعد نماز قضای احتیاطی بکند **ج**
تقدیم حاضره لازم نیست بلکه شاید احوط تقدیم همان قضای احتیاطی باشد لکن این هم
لازم نیست والله العالم **سؤال** اگر ذمه شخص مشغول باشد بنماز یا روزه واجب
صلوة مستحبه یا صوم مستحب صحیح و جایز و موجب ثوابست یا خیر **جواب** در صلوة
اظهر صحت و بنا بر این استحقاق ثواب نیز هست لکن احوط رعایت فراغ ذمه است
از نماز واجب در صوم اشکالست احوط ترکست والله العالم **مسئله** زیارت
عاشورا و نماز جزء ش میباشد اما اگر عذر داشته باشد شخص مثل آنکه نماز قضاء
یقینی بر ذمه اش میباشد نکند و اگر نماز قضا کند بنیت ثواب نماز زیارت را خدا باو میدهد
انشاء الله تعالی **مسئله** دعای علقمه جزء زیارت عاشورا نیست بلکه جزء عمل است
مسئله هرگاه نماز استیجاری یا نذر موسع بر ذمه شخص باشد نماز مستحبی را میتوان
کرد **س** نماز صبح شخصی قضا شده است و قضای دیگر ندارد آیا باید قبل از نماز ظهر و عصر

انشاء الله [illegible] فتح مد ظله العالی
[illegible] فتح مد ظله العالی

قضاء

(حاشیه)
۱ یعنی اطلاق داشته باشد عبارت موکل یا موصی بالنسبه بخود وکیل یا وصی فتح مد ظله العالی
۲ احوط اعتبار علم عادل است باتیان عمل مطلقا چه در عادل و چه در غیر عادل و اما بالنسبه بصحت و فساد حکم است بحمل بصحت فتح مد ظله العالی
۳ اما اگر امید داشته که خوب شود و خوف فوت یا مردن نداشته باشد صبر کند احتیاطاً فتح مد ظله
۴ در صورت عذر و اما اگر احوط در باره ورثه بترتیب رشد است که اتیان نماید بجمیع آنچه بر میت است از نمازهای فوت شده ولو لعذر فتح مد ظله العالی
۵ علی الاحوط فتح مد ظله العالی
۶ اگر قضاء احتیاطی وجوبی باشد احوط مقدم داشتن است در مورد یکه گذشت در قضای فائته فتح مد ظله العالی
۷ بعنوان رجاء بی اشکال است فتح مد ظله العالی
۸ اگر قوی نباشد مطلقا یا در بعض موارد فتح مد ظله العالی

قضاء صبح سر بخواند یا نه و هکذا قضاء ظهر و عصر را بالنسبة بمغرب و عشاء ج
لزومش معلوم نیست اگرچه موافق احتیاط است لکن اکتفا بهمین نماید در وقت بجا آوردن
قضاها را نیز در محل خودش بکند **سؤال** شخص نماز قضاء بر ذمه دارد و حال
قوه ندارد که خود بکند یا میتواند قبل از فوت نایب بگیرد بجهت نمازهای قضایا نه **ج**
نمیشود باید بقدر مقدور خود بکند **مسئلة** ترتیب در صلوة قضا لازم نیست
که بداند این نماز کدام وقت است بلکه همین قدر که بترتیب یومیه خوانده شود کفایت میکند
مگر کسی که بداند فوت شده اش بخلاف ترتیب یومیه است **مسئلة** نماز ظهر بعصر
و مغرب بعشاء و مختص عصر بظهر و مختص عشا بمغرب و قضا باداء و قضائیکه ترتیب
او دا اصلا نمیداند بقضا و مستحب بواجب و مستحب بمستحب و واجبی بمستحب جایز نیست
عدول مگر آنکه خواهی در ترک جماعت کنی **مسئلة** نماز فرادی را بجماعت عدول
نمیتوان کرد مطلقا **م** نماز عصر بظهر و عشا بمغرب و اداء بقضاء و قضائی که ترتیب شرط است
بقضای سابق و جماعت بفرادی عدول میتوان کرد **مسئلة** هرگاه نماز کرده
بود و سهوا دیگر نیت ظهر کرد باطل است و عدول نمیتوان کرد **م** عدول نماز سابق بلاحق
جایز نیست و لاحق بسابق جایز است بلکه بعضی جاها واجب است و اگر سهوا شروع بنماز
عشا کرد پیش از ادا کردن مغرب و در رکعت چهارم هنوز برکوع نرفته متذکر شد منهدم
شد رکعت را و عدول کند بمغرب و اگر وقت مختص مغرب بوده بعد از اتمام احوط آنست
که اعاده کند مغرب را و اما اگر برکوع رسیده باشد همان نماز عشا را تمام کند و بعد مغرب را
بجا آورد بلی اگر وقت مختص بنماز مغرب بوده باشد احتیاطا میباید بعد از مغرب اعاده
کند عشا را و همچنین در عدول عصر بظهر در وقت مختص بظهر اعاده کند ظهر را
مسئلة شخص هرگاه بی منافی مشغول نماز بعد شد یقین کرد که سلام نماز سابق را
نداده است این نماز را بکند از دو سلام نماز سابق را بدهد و احتیاطا سجدهٔ سهو بجا آورد

ترک احتیاط بجمع نشود فتی مدظله العالی

گذشت احتیاط بتمامیت ترتیب در قضاء فتی مدظله العالی

این مسئله بتمامها تفصیل دارد فتی مدظلها

علی الاحوط فتی مدظلها العالی

معلوم است که عدول با ملاحظه شرایط عدول است و قضا دوم یقینی باشد فتی مدظله

واحتیاطا نماز را اعاده کند فتی مدظله العالی

واحتیاطا عشا را اعاده کند فتی مدظله العالی

واحتیاطا اعاده کند و بنماز بعد مشغول شود و اگر منافی سر زند دست از این نماز بردارد
واحتیاطا سلام نماز سابق را بدهد و سجده سهو بجا آورد و اعاده کند و بنماز بعد مشغول شود
و اگر بعد از سلام بخاطرش بیاید احتیاطا سلام نماز سابق را بدهد و اعاده کند اما
نماز بعدش صحیح است **مسئلة** در نماز ظهر مثلا شخص یقین کرد که نماز صبحش قضا
شده عدول کند بصبح و اگر محل عدول گذشته باشد همان را تمام کند و بعد قضاء صبح بکند
و اگر بعد از نماز بفهمد همان صبح را قضا کند **فصل سیم** در نماز جماعت بدانکه
سنت است جماعت در جمیع نمازهای واجبی یومیه و غیر یومیه و مؤکد است در یومیه
و واجب نیست هیچ نماز را بجماعت کردن مگر نماز جمعه و عید رمضان و قربان را با اجتماع
شرایط مگر کسیکه حمد و سورهٔ او درست نباشد و مقصر باشد در درست کردن
آن پس اگر ممکن باشد او را درست نمودن حمد و سوره در وقت بهر یک از فرادی بطریق
صحیح یا بجماعت کفایت میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را درست کردن بجهت
تنگ بودن وقت یا مانند آن متعین است بر او حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن نباشد
او را درست نمودن بهیچ وجه واجب نیست بر او جماعت ولیکن احوط حاضر شدن است
و جایز نیست جماعت در هیچ یک از نمازهای سنتی مگر در نماز استسقا و عید رمضان و قربان
هرگاه شرایط وجوب جمع نشود و سنت مؤکد است داخل شدن در نماز جماعت سنی
ولیکن حمد و سوره را خود بخواند باخفات و اگر قدرت بهم نرساند بر سوره خواندن اکتفا
کند بحمد تنها و اگر قدرت بر آن نیز بهم نرساند ساقط است ولیکن احوط اتمام و اعاده است
و جهر از آن ساقط است در نماز جهری و اگر در نماز اخفاتی اگر نتواند بنحوی که در آن معتبر است
خواندن بخواند هرچند مثل حدیث نفس باشد و اگر از قرائت فارغ شود پیش از آنکه امام فارغ
شود تسبیح یا تحمید یا تهلیل یا هرچه در آن ثنا و تمجید باشد بر خدا بگوید تا امام
فارغ شود و تقیه کند در باقی امور و اقل عدد یکه جماعت با آن منعقد شود دو نفر است

و بعد هم احتیاطا نماز را قضا کند فتی مدظله العالی

علی الاحوط در صورت انحصار فتی مدظله العالی

در قاصر علی الاحوط فتی مدظله العالی

و تقصیر نکرده باشد بهیچ وجه فتی مدظله العالی

ترک نشود فتی مدظله العالی

یکی امام و دیگری ماموم چه هر دو مرد باشند چه هر دو زن چه آنکه ماموم زن باشد
یا صبی غیر بالغ ولیکن احوط و اولی اکتفا نکردن بطفل است و شرطست در جماعت
بالغ بودن امام و عقل داشتن و سالم بودن از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه
و اعرابی بودن از برای غیر امثال خودشان و احوط ترکست مطلقا و هم چنین شرط است
در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت و مذکر بودن اگر در میان ماموین مذکر
باشد یا جمیع مذکر باشند بلکه احوط مذکر بودن امام است هر چند تمام ماموین
زن باشند و هم چنین شرطست در امام که نشسته نباشد هرگاه ماموین ایستاده
باشند و همچنین است حکم هرگاه امام نتواند بخواند تمام قرائت واجب را یا بعض
آنرا یا بعض را غلط خواند یا ابدال بعضی نماید و ماموم سالم از آن باشد و هم چنین است
حکم در امامی که لحن در قرائت مینماید و شرطست که نبوده باشد میان امام و ماموم
حایلی که منع نماید دیدن امام را مگر آنکه ماموم زن باشد و امام مرد و هم چنین
شرط است که نبوده باشد ماموم دور از امام یا از صفی که در پیش روی او میباشد
آنقدر که او را دور بسیار بنامند بلکه همین قدر که بگویند پشت سر امام ایستاده است
و امام پیش روی او ایستاده است کفایت میکند ولیکن احوط دور نبودن ماموم است
اما بیش از یک گام برداشتن و هرگاه یک نفر فاصله در صف پیش باشد یا قلیلی
بیشتر ضرر ندارد چنانکه هرگاه در صف آخر فاصله بسیار میان هر یک از اهل آن باشد
ضرر ندارد و اما در صفهای میان احوط ترکست هر چند اظهر آنست که ضرر ندارد
مادامی که دوری زیاده بر قدر معتبر نباشد و هم چنین شرطست در جماعت که جای
ایستادن امام بلندتر از جای ایستادن ماموم نباشد بقدر معتد به اگر زمین سراشیب
نباشد و اگر سراشیب باشد ضرر ندارد و اما اگر امام پایین و ماموم در بلندی باشد ضرر
ندارد و اما اگر امام پایین و ماموم در بلندی باشد ضرر ندارد چه در سراشیب

(۱) بنا بر احتیاط در اربعه اخیره قدس سره فتحی مد ظله العالی
(۲) بر احتیاط ترک نشود قدس سره فتحی مد ظله العالی
(۳) بلکه احوط اعتبار صحت تمام اذکار امام است فتحی مد ظله العالی
(۴) و همچنین بین ماموم و صف جلو فتحی مد ظله العالی
(۵) احوط آنستکه فاصله بین مصلی و امام یا ماموم جلو یا طرفین زیاده از یک گام متعارف نباشد فتحی مد ظله العالی
(۶) یعنی مسجد ماموم از موقف امام شیخ طاب ثراه فتحی مد ظله العالی
(۷) با اتصال صفوف متاخره بوجه معتبر ضرر فاصله در صفهای میان معلوم نیست میرزا قدس سره طاب ثراه فتحی مد ظله العالی
(۸) در سراشیبی که بقدر مشهر باشد خالی از شوب اشکال نیست فتحی مد ظله العالی
(۹) مگر آنکه بسیار سراشیب باشد طاب ثراه شیخ ره فتحی مد ظله العالی

وچه

و چه در غیر سراشیب چه کم و چه زیاد و هم چنین شرطست یکی بودن امام و اینکه
ماموم قصد اقتدا نماید و تعیین امام بکند پس اگر قصد نماید امامی را و بعد معلوم
شود که آن امام دیگر بوده است نماز او باطل است چه عادل بداند او را یا نه و اگر اقتدا
بامام حاضر نماید و هم چنین داند که شخصی است و بعد معلوم که شخص دیگر بوده است
احوط نیز اعاده است و هم چنین شرطست که ماموم پیش از امام نایستد و جایز است
پهلوی یکدیگر ایستادن چه ماموم مرد باشد چه زن چه صغیر باشد چه کبیر و هم چنین
شرطست موافق بودن نماز امام با ماموم در هیئت و کیفیت پس جایز نیست اقتدا
کردن در یومیه بنماز میت یا نماز عیدین یا نماز آیات یا اقتدا کردن در نماز میت
یا نماز عیدین یا نماز آیات بنماز یومیه اما موافق بودن در عدد رکعات واجب نیست و هم
چنین واجب نیست موافق بودن در نوع و صنف پس جایز است اقتدا کردن فریضه
گذار بنافله گذار مثل کسیکه نماز نکرده باشد بکسی که نماز کرده باشد و نافله گذار بفریضه
گذار مثل اقتدا کردن طفل ببالغ و کسیکه نماز کرده باشد بکسی که نماز نکرده باشد و نافله
گذار بنافله گذار مثل اقتدا در نماز عیدین با جمع نبودن شرایط و در نماز استسقا
و واجب است متابعت کردن ماموم امام را در افعال یعنی پیش از امام هیچ فعلی را
بجا نیاورد بلکه احوط موخر بودن ماموم است در افعال از امام و اما در اقوال پس
تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید و در غیر آن واجب نیست بنا بر مشهور
ولکن احوط متابعت است و اگر امام بعد از تکبیرة الاحرام ذکری بگوید و ماموم بتکبیرة الاحرام
اول داخل شده باشد عدول نماید بفرادی و اگر ماموم سر بردارد از رکوع یا سجده یا بار
برکوع یا سجود پیش از امام سهوا یا خطاء برگردد و با امام ملحق شود اگر امام نرسیده باو
بمجرد اطلاع امام رسید براو چیزی نیست و نماز او صحیح است و اگر بر نگردد عمدا
احوط اعاده نماز است و درک جماعت و فضیلت آن میکند کسیکه امام را پیش از

(۱) احوط ترک جماعت است در علو مفرط قدس سره فتحی مد ظله العالی
(۲) حکم باعاده بر تقدیر عدم اخلال بوظایف منفرد مبنی بر احتیاط است قدس سره فتحی مد ظله
(۳) لکن اقوی عدم وجوب است در این فرض اگر او را عادل بداند طاب ثراه فتحی مد ظله العالی
(۴) اگر چه احوط تاخر ماموم است در مرد و لو باندکی و در زن بتمام بدن طاب ثراه فتحی مد ظله العالی
ترک نشود طاب ثراه
(۵) و هم چنین تسلیم را مگر آنکه نیت انفراد بکند شیخ قدس سره فتحی مد ظله العالی
(۶) ترک نشود فتحی مد ظله العالی
(۷) و زیادتی رکن در اینجا مغتفر است پس اعاده نماز واجب نیست اگر چه احوط است طاب ثراه فتحی مد ظله العالی

رکوع

رکوع درک کند پس تکبیرة الاحرام بگوید و آن رکعت را از نماز خود محسوب کند و هم
چنین اگر رکوع امام را دریافتن نماز جماعت و فضیلت را دریافته است بلکه اگر درک
نماید امام را در رکوع بعد از آنکه ذکر را گفته است درک نموده است نماز جماعت را
و در جمیع صور دو تکبیر بگوید اوّل واجب بقصد تکبیرة الاحرام و دوم را بقصد سنت
تکبیر رکوع و اگر نرسد که برکوع برسد تکبیرة الاحرام را بگوید و تکبیر رکوع را
ترک کند و اگر امام را بیابد در رکوع و بترسد که اگر بصف برسد امام سر را از رکوع
بر میدارد در آن مکانی که هست تکبیرة الاحرام بگوید و برکوع رود و ملحق شود
بصف در حال رکوع یا بعد از رکوع و بهتر آنستکه گام برندارد بلکه پای خود را بکشد
هرچند لازم نیست و جایز است در حال حرکت مشغول ذکر باشد و لیکن احوط آنست
که حرکت نکند در حال ذکر و اگر ماموم در اوّل نماز حاضر نبود و بعد از داخل شدن امام
در نماز حاضر شد پس در هر رکعت که ملحق با امام شده است آن را اوّل نماز قرار دهد و تمام
کند باقی را بعد از آنکه امام سلام بگوید و واجب است قرائت کند ماموم در دو رکعت
اوّل اگر با دو رکعت آخر امام باشد و اگر نتواند حمد و سوره را بخواند اکتفا نماید بحمد
و اگر خواندن حمد نیز منافی با متابعت باشد یا اینکه اگر بخواند حمد را متابعت از میان برود
مثل اینکه رکوع امام را درک نمیکند تمام نماید آن را و متابعت نماید امام را لیکن احوط اعاده
کردن نماز است بعد از تمام کردن آن و اگر قرائت را فراموش نماید و وقتی متذکر شود که
امام داخل در رکوع شده باشد یا داخل نشده باشد و لکن خواندن حمد منافی متابعت باشد
ساقط است حمد از آن و مشروع بودن حمد ثابت نیست و اگر بعد از فراغ از نماز معلوم
شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز ماموم
باطل نیست و همچنین اگر در بین نماز معلوم شود در این صورت عدول بفرادی کند
و تمام کند نماز خود را **مسئله** هرگاه شخص قضا یقینی ندارد و میخواهد

۱ بشرطیکه مانع از اقتدا در اثنای مکان نباشد مثل دوری و حایل بلند جای امام شیخ قدس سره [illegible]

[illegible] احتیاط [illegible] مدظله العالی

۲ این احتیاط ترک نشود میرزا محمد تقی [illegible] مدظله العالی

۳ مطلق درک نکردن ذکر رکوع معلوم نیست محل متابعت باشد فتح مدظله العالی

۴ احوط اینست که حمد را تمام کند و در سجود ملحق شود و اعاده نماز نیز نماید احتیاطا با آنکه نیت انفراد نماید و حمد را تمام کند فتح مدظله العالی

۵ احوط قصد انفراد است فتح مدظله العالی

۶ در صورتی که رکن و نحو آن زیاد نکرده باشد اتمام محل تامل و منفرد نیست فتح مدظله العالی

احتیاطا

احتیاطا بجا آورد بجماعت ماموما میتواند اما ترک امامت احوط است **مسئله**
هرگاه ماموم تسبیحات اربع را سه مرتبه باید بخواند و امام یکمرتبه بخواند اقتدا باو
نکند و اگر امام سه مرتبه بخواند قربة الی الله اگرچه یکمرتبه را واجب بداند اگر اقتدا
کند ضرر ندارد **مسئله** ماموم در رکعت چهارم مثلا بفهمد که در رکعت سیم
فرادی شده بجهة فاصله شدن نمازش صحیح است احوط و اولی اعاده است **مسئله** هرگاه شخص
نماز ظهرش را بعصر امام اقتدا کند بقصد آنکه در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر هم
با امام اقتدا کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص در اثنا شک دارد که قصد
اقتدا کرده یا نه اگر ظاهر است بر حال اقتدا مثل سکوت و غیره احتیاط این است که
یا قصد فرادی کند و یا عدول بمستحبی کند اگر قضاء یقینی ندارد و تمام کند یا قطع
کند مستحبی را پس از آن اقتدا کند **مسئله** هرگاه ماموم عمدا پیش از امام
سر از رکوع یا سجود بردارد و باز برگردد عمدا بجهة متابعت نمازش باطل است بلکه
دور نیست بطلان اگر برگردد سهوا و زیادتی رکن شود **مسئله** اقوی استیناف
نماز است در صورتی که رکوع کند ماموم عمدا پیش از امام در حالتی که امام مشغول
قرائت باشد و هم چنین اگر ماموم پیش از خواندن ذکر رکوع عمدا سر از رکوع بردارد
استیناف کند نماز را **مسئله** سزاوار اینست از برای ماموم در نماز جهریه که صوت یا همهمه
امام را میشنود سکوت در قرائت کند بلکه احوط از برای او اینست که با طمانینه
باشد در حال قرائت امام **مسئله** هرگاه شخص بداند که اگر اقتدا بکند حمد را
تمام نمیتواند بخواند احوط این است که صبر کند تا امام رکوع رود و آخر رکوع امام
تکبیر بگوید و برکوع برود **مسئله** هرگاه شخص در نماز نافله باشد که جماعت
بر پا شود و بترسد از فوت یکرکعت اوّل جماعت مستحب است از برای او قطع نافله
هرچند پیش از تکبیر گفتن امام باشد **مسئله** دور بودن ماموم از صفی که میخواهد

۱ یعنی ترک اقتدا در این نماز احوط است میرزا قدس سره

بلکه اقوی [illegible] فتح مدظله العالی

۲ بنابر احوط و اولی [illegible] قدس سره [illegible]

[illegible] مدظله العالی

۳ اگر اخلال بوظیفه منفرد نکرده باشد فتح مدظله العالی

۴ وحتی الامکان واجب رکوع تکبیر بگوید فتح مدظله العالی

۵ احوط قصد انفراد است و عمل بوظیفه منفرد فتح مدظله العالی

۶ بلکه احوط است و ترک نشود فتح مدظله العالی

۷ یعنی گوش کند قرائت امام را و باید قرائت هم ترک کند علی الاقوی اگر اقوی نباشد فتح مدظله العالی

۸ حتی الامکان فتح مدظله العالی

بعد

بعد از اقتدا عربان ملحق شود بزیاده از یک ذرع شاه تقریبا نباشد **مسئله** ماموم در بین قرائت امام میخواهد قصد فرادی کند مرخص است اما حمد را از سر بگیرد بقصد قربت بنابر احوط اگر چه امام در سوره باشد **مسئله** هرگاه امام تسبیحات اربعه را سه مرتبه میخواند اما ماموم میداند که نمیتواند سه مرتبه بخواند اگر اکتفا کند ضرر ندارد و زیادتر از یکمرتبه تسبیح هر چه میرسد بخواند بنابر احوط **مسئله** امام که مشغول نافله نشده اذان برای نماز شروع کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص نداند چند رکعت چند مستانفا اقتدا کرد و حمد و سوره را قربة الی الله خواند و در رکعت ثانی هم چنین نفهمید و حمد و سوره را خواند ضرر ندارد و اگر حمد تمام نشده برکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم بوده احتیاطا نماز را اعاده کند بعد از اتمام **مسئله** بخبر عدل واحد یا غیره هرگاه علم بعدالت شخصی حاصل شود خوبست و بخبر عدلین یا اقتدا کردن جمعی از مسلمین که از احوال ایشان باخبر باشی و مطمئن باشی بایشان که ظن بعدالت امام حاصل شود نیز خوبست **مسئله** هرگاه فتنه شود از برای امام که باید بعد از نماز غسل کند از برای ماموم باقی نیست و اعلام کردن امام هم ایشان را لازم نیست **مسئله** هرگاه امام در رکوع رفت و ماموم در تسبیح اربعه است زیاده از یک مرتبه اتفاق کرد که تا امام برکوع است برسد بنابر احوط **مسئله** هرگاه ماموم در رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربع را وقتی بخاطرش آمد که امام برکوع رفته اگر میتواند یکمرتبه بخواند و برکوع امام برسد و اگر میسر نشد یا قصد فرادی کند یا یکمرتبه بخواند و برکوع برود و در سجده بامام برسد و احتیاطا نماز را اعاده کند یا تسبیح نخواند و متابعت کند و بعد احتیاطا اعاده کند **مسئله** باید اهل جماعت بترتیب تکبیر بگویند خواه صف اول باشد خواه غیر آن بقسمیکه دور از امام یا ماموم پیش زیاده از یک ذرع شاه نباشد احتیاطا

گذشت احتیاط فتح مد ظله العالی

اقوی کفایت یکمرتبه است ظم طنابره فتح مد ظله العالی

خالی از شوب اشکال نیست فتح مد ظله العالی

رکعت سیم نیز چنین است صدره فتح مد ظله

واحوط در این صورت اعتبار اطمینان و وثوق است واحتمال دارد که مراد از عبادت نیز همین باشد میرزاده ظم طنافده فتح مد ظله العالی

در صورتی که اخلال بوظیفه منفرد وارد نیامده باشد عیب از قرائت فتح مد ظله العالی

گذشت که زیادتی از یکمرتبه شرط واجب نیست ظم طنافده فتح مد ظله العالی

اگر قصد فرادی نکند تسبیح را بخواند و اگر برکوع نرسید اعاده نماز نماید احتیاطا فتح مد ظله العالی

گذشت فتح مد ظله العالی

واگر سابق مشغول تکبیرات مستحبه یا مشغول نیت کردن باشد چنانچه در آن وقت دست بالا میبرند بنیت کردن لاحق ضرر ندارد **مسئله** هرگاه ماموم در نماز جهریه هیچ صوت امام را نشنود در قرائت خود بخواند بقصد قربت مطلقه نه جزئیت و اگر تمام نکرده که امام برکوع رود او هم برود و اگر فراموش کرده هرجا که بخاطرش آید بخواند ضرر ندارد و اگر عمدا هم نخواند ضرر ندارد و اگر بشنود صوت امام را اگر چه همهمه باشد مکروه است خواندن و اگر اخفاتی باشد ذکر بگوید و اولی سبحان الله گفتن است و قرائت خواندن مکروه **مسئله** هرگاه شخص فریضه فرادی کرده میتواند باز مستحبا بجماعت اقتدا کند بشرط آنکه قضاء یقینی بر ذمه نداشته باشد **مسئله** ماموم در غیر رکعت اولش هم چنان میداند که برکوع میرسد که امام راست شد خود رکوع رود و در سجده بامام برسد اگر در سجده دویم هم باشد و هم چنین است در رکعت اول اگر در حال قیام امام تکبیر بگوید و احوط در این صورت قصد فرادی است یا بعد از اتمام اعاده **مسئله** اگر پیش از امام سهوا سلام واجب را گفت احوط اینست که بعد از امام باز بگوید و دو سجده سهو قربة الی الله بجا آورد و اگر عمدا گفت بی قصد انفراد احتیاطا نماز را اعاده کند **مسئله** شخصی که نماز قضاء یقینی بر ذمه داشته باشد نماز مستحب را ترک کند بنابر احوط و اگر در نماز واجب باشد و خواسته عدول بمستحب کند که در جماعت کند نمیتواند بنابر احتیاط بلی عدول بقضا میتواند کرد که زود درک جماعت کند **مسئله** شک میان امام و ماموم اعتبار ندارد مگر آنکه ماموم شک برگردی خود کند مثل آنکه شک کند که من یکسجده کرده ام یا دو سجده اعتبار دارد و باید سجده دیگر بجا آورد و هم چنین در هر موضعی از نماز حتی رکعات **مسئله** امام در رکعت سیم مثلا حمد بخواند و ماموم رکعت دویمش باشد باید او هم حمد و سوره بخواند با قدرت و اگر درست نتواند بخواند بدل بیاورد یا تکرار کند یا ذکر بخواند بقاعده که هست در

نمیخواند و در رکوع دو کرد متابعت هم نخورد فتح مد ظله العالی

اگر ممکن است آن وقت سکوت کند بعد که نشنید بخواند بقصد قربت مطلقه فتح مد ظله العالی

احوط اینست که همین که صوت امام را نشنید فی الجمله ترک کند قرائت بالمره میرزاده فتح مد ظله

احوط خواندن است بقصد قربت مطلقه فتح مد ظله العالی

احوط ترک است فتح مد ظله العالی

دخالة بخواند بی اشکال است قطعا فتح مد ظله العالی

در صورتی که متابعت عرفیه بهم نخورد که ظاهرا بی اشکال است فتح مد ظله العالی

این احتیاط ترک نشود فتح مد ظله العالی

در عدول بقضا در غیر صورت نسیان اشکال است میرزا قدس سره

واحوط اعاده نماز است فتح مد ظله العالی

در محل خود مسئله ماموم سر از سجده برداشت و دید امام در سجده است متابعت
کرد بعد معلوم شد که سجده دوم امام بوده سجده دیگر بجا آورد و بعد از اتمام نماز احتیاطا
اعاده کند مسئله ماموم شش تکبیر افتتاحی پیش از تکبیرة الاحرام امام میتواند
گفت مسئله هرگاه شخص وارد در جماعت یومیه شود و نداند که چه نماز است قضا
یا اداء جهریه است یا اخفاتیه اقتدا کند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص نماز
مغرب را بعشا اقتدا کرد و در قیام شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم صبر کند
تا امام رکوع رود و سجدتین بجا آورد پس معلوم شود ضرر ندارد مسئله نماز
آیات هر یک را بدیگری اقتدا میتوان کرد و لازم نیست که امام اعلام کند ماموین را
که چه نماز است و اما اگر برکوع اول نرسید درک رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیگر
مسئله هرگاه امام بعض سوره که بنا داشت فراموش کرد بخواند و برکوع رفت
ماموم قصد فرادی کند و حمد و سوره بخواند و اما بعد از رکوع پنجم سمع الله و تکبیر
بگوید مستحب است و هر نمازی که فوریست مثل زلزله مادام العمر فوریتش باقیست
و لهذا اداست و از برای میت اگر بجا بیاورند آن نماز را به نیت قربت کفایت میکند
مسئله شخص در ذکر رکوع است شک میکند که امام در رکوع بود رسید یا نه اعتنا ندارد
شکش و با جماعت است مسئله حایل از برای اهل جماعت میان مردان و زنان
ضرر ندارد مسئله شخص عادل مشتهر بمومنی بد هند فاسق میشود اما اگر
توبه کند باز عادل است مسئله ماموم پیش از امام تکبیر گفت بعد ملتفت شد یا
عدول بفرادی کند یا عدول بمستحبی کند اگر قضا بر ذمه خود نمیداند و قطع کند
و تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید و الا نمازش باطل است مسئله نیست جماعت
کردن نمازهائی که بحسب اصل شرع واجب بوده باشد و بعد مستحب شده باشد مثل نماز
عیدین در این زمان و نماز واجبی که قضا کرده شود از غیر بر وجه شرع یا نماز واجبی

احتیاط این است که سجده دیگر بجا بیاورد و اعاده نماز نماید احتیاطا فتوی مد ظله العالی

رجاء فتوی مد ظله العالی

احوط اینست تحقیق کند تا بتکلیفش عمل کند فتوی مد ظله العالی

مشغول ذکر شود بقصد قربت مطلقه اما نه بعنوان جزء که خارج شود از صورت نماز گذاردن فتوی مد ظله العالی

این مسئله مبنی بر احتیاط میرزا فتوی مد ظله العالی

علی الاحوط فتوی مد ظله العالی

مسئله تفصیل دارد فتوی مد ظله العالی

فرادی کرده باشد و شخص مستحبا بخواهد بجماعت اعاده کند مسئله نماز
یومیه هر یک را بدیگری میتوان اقتدا کرد قضا را باداء و عکس آن قصر را با تمام و عکس
آن بلکه نماز طواف به یومیه و عکس آن بجماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی بجماعت
نمیتوان کرد مگر نماز طلب باران مسئله نماز مستحبی که بنذر واجب شده باشد
و نماز احتیاط در شکوک نمیتوان بجماعت کرد بنابر احتیاط و اگر امام و ماموم شریک باشند
در شک در عدد رکعات نماز احتیاطی این شکوک را بجماعت میتوان کرد مسئله هرگاه
امام ذکر رکوع را تمام کرده باشد که ماموم برسد خوبست و اگر در رکوع با امام نرسد
یا شک یا مظنه دارد که نرسید نمازش باطلست مگر آنکه مطمئن شود که در حال رکوع
امام رسیده است برکوع مسئله اگر شک داشته باشد برکوع رسید نه باید
قصد تکبیر بگوید که اگر رسیدم یا قصد فرادی میکنم یا در قیام صبر میکنم تا امام از سجده
فارغ شود و برخیزد در رکعت اول خود قرار میدهم مسئله باید صف اول
ماموین امام را ببینند و صفهای بعد باید صف پیش خود را ببینند بنابر احتیاط
و اگر همان صف خود را ببینند و در همه حالت نماز امام را باید ببینند مگر زن که امامش
مرد باشد حایل برایش ضرر ندارد و اگر حایل پنجره باشد که دیده شوند ضرر ندارد
و اما اگر شیشه باشد احوط اجتنابست مسئله اگر در بین نماز حایلی بهم رسد
و بماند نماز بجماعت باطل است و اگر بگذرد مثل حیوانی ضرر ندارد مسئله
باید جای ایستادن امام زیاده از یک شبر متعارف بلندتر از جای ماموم نباشد علی
الاحوط و اما سراشیبی تدریجی باکی نیست و بلندتر بودن جای ماموین از جای امام
ضرر ندارد مسئله جایز نیست جماعت بدور بودن ماموم از امام یا از
ماموین این قدر که دوری بسیاری باشد لیکن احوط این است که از جای ایستادن
امام تا جای سجده ماموم بیشتر از یک ذرع شاه تخمینا فاصله نباشد و همچنین

صلوة جهریه را با اخفاتیه و عکس آن نیز جایز است فتوی مد ظله العالی

احوط ترک است مطلقا فتوی مد ظله العالی

احوط ترک است فتوی مد ظله العالی

احوط در جمیع صور عدم اتمام نماز و اعاده است فتوی مد ظله العالی

پس نماز را اتمام کند و اعاده آن نیز نماید فتوی مد ظله العالی

با این معنی که اگر بخواهند ببینند میتوانند فتوی مد ظله العالی

احوط ترک است فتوی مد ظله العالی

اگر قوی نباشد فتوی مد ظله العالی

احوط این است که کمتر از شبر باشد فتوی مد ظله العالی

مکروه است اشد زیاد فتوی مد ظله العالی

خلاف احتیاط نیست فتوی مد ظله العالی

در علو مفرط اشکال است فتوی مد ظله العالی

احوط این است که از یک گام متعارف بیشتر نباشد فتوی مد ظله العالی

بین صفوف مامومین واگر در بین نماز فاصله حاصل شود زیاده از قدر مذکور
قصد فرادی کنند بنا بر احوط **مسئلة** وقتی که فرادی شد دیگر عدول
بجماعت نمیتوانند کرد **مسئلة** جایز نیست که ماموم پیش از امام بایستد بلی در هر حال
ماموم پست تر از امام باشد حتی در سجود هم **مسئلة** شخص در جماعت
اگر قصد اقتدا نکند و حمد و سوره نخواند تا سکوت طویل بشود باطل است نمازش
اگرچه شرط ان نماز هم بجماعت کردن نباشد مثل یومیه **مسئلة** اگر علم
حاصل کند که امام حالتی دارد که گناه کبیره را نمیکند و اصرار بر صغیره ندارد
یا بحسن ظاهرش ظنه حاصل کند که حالتی در او است که منع میکند او را از انها
یا انکه دو عادل خبر دهند بحال او و مظنه حاصل کنی یا جمعی معتبرین در دین
اقتدا کنند باو و مظنه یا علم حاصل کنی بعد التش اقتدا کن **مسئلة** اگر
اقتدا بامام حاضر کردی که عادل میدانستی و بعد معلوم شد که انکه منظور تو
بود غیر او است اما این هم عادل است نمازت صحیح است واگر بشخص معین باسم
اقتدا کردی بگمان انکه حاضر است بعد معلوم شد که غیر او است اگرچه او هم
عادل بداند نمازت باطل است اگرچه در بین نماز هم باشی **مسئلة** اگر در بین نماز عذری
از برای امام بهم رسد ماموم باقی نمازش را عدول بامام دیگر میتواند کرد بنابر
اقوی **مسئلة** جایز است از برای ماموم در حال اختیار عدول بفرادی کند
اگرچه در اول هم قصدش باشد که در دو رکعت اخر عدول بفرادی کند
مسئلة اگر امام در قنوت باشد که ماموم تکبیر بگوید مستحب است متابعت
کند بخواندن قنوت لکن نه بقصد جزئیت و هم چنین در تشهد هم متابعت کند
اما نشستن بتجافی احوط است و در رکعت دویم خودش قرائت را اخفات
کند اگرچه صلوة جهریه هم باشد و در رکعت اخر امام اختیار دارد میخواهد

متابعت

ـــ۱ـــ علی الاحوط فتوی مد ظله العالی

ـــ۲ـــ در اکتفاء بمظنه بدون حصول وثوق اشکال است میرزا محمد تقی مد ظله العالی

[illegible]

ـــ۳ـــ یعنی بعنوان امام حاضر نه بعنوان شخص خاص فتوی مد ظله العالی

ـــ۴ـــ علی الاحوط لکن احوط اتمام و اعاده است فتوی مد ظله العالی

ـــ۵ـــ اگر قصد نماز جماعت کرده نه بعض از ان احتیاطاً متعارف قصد نماز را فتوی مد ظله العالی

ـــ۶ـــ یعنی بعنوان متابعت گذشت فتوی مد ظله العالی

متابعت کند تا سلام واجب بعمل اید واگر نمیخواهد سر از سجده که برخواست برخیزد
و نمازش را اتمام کند **مسئلة** جایز نیست عمداً تقدیم افعال نماز خود را بر افعال
نماز امام چنانچه جایز نیست تاخیر افعال نماز خود از افعال نماز امام عمداً بتاخیر فاحش
واگر عمداً چنین کرد گناه کار است و نماز جماعت کردنا و صحیح است و احوط نیت
انفراد است و احوط از ان اعاده نماز است واگر سهواً چنین کند مثل انکه پیش از
امام برکوع رود مثلاً اگر ممکن باشد یکمرتبه ذکر واجب رکوع را بگوید والا بلی سبحان الله
بگوید احتیاطاً و راست شود با امام برکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش
صحیح است هر چند احوط اعاده نماز است و هم چنین در صورتی که پیش از امام از
رکوع سهواً راست شد و متابعت کرد و هرگاه تا رفتن برگردد و متابعت کند امام
باو رسید ضرر ندارد و اما اگر عمداً بماند و متابعت نکند گناه کار است اقوی صحت
و احوط اعاده نماز است واگر تا رفتن برگردد امام باو رسید ضرر ندارد همین حال باشد
مسئلة متابعت در اقوال واجب نیست مگر انکه بشنود صوت امام را اگر احتیاطاً
متابعت کردن نست و اما اگر سهواً چیزی از تشهد پیش افتاد همان را بقصد قربت
اعاده کند **مسئلة** واجب است تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید و هم چنین سلام
واجب یا اما هرگاه سلام را پیش از امام عمداً بگوید احتیاطاً نماز را اعاده کند مگر
انکه قصد فرادی کند و بگوید واگر سهواً پیشتر بگوید احتیاطاً بعد از امام باز
بگوید و دو سجده سهو بنیت قربت بجا اورند **مسئلة** اگر بعد از نماز معلوم
شود که امام فاسق یا کافر بوده یا بی طهارت مثلاً نماز کرده است صحیح است واگر در بین نماز بفهمد
قصد انفراد کند و نماز را تمام کند **مسئلة** هرگاه ماموم عالم باشد بنجاست
غیر معفوة در بدن یا لباس امام در صورتی که میداند که امام جاهل یا ناسی است اقتدا
نکند بنابر احتیاط و در صورتی که نسیان کرده باشد امام بطریق اولی اقتدا نکند

جایز است

ـــ۱ـــ احوط و اولی این است که متابعت نماید تا سلام امام تمام شود فتوی مد ظله العالی

ـــ۲ـــ و هم چنین در اقوال نماز علی الاحوط فتوی مد ظله العالی

ترک این را نمایند قمی

ـــ۳ـــ ترک نشود فتوی مد ظله العالی

ـــ۴ـــ این احتیاط ترک نشود قمی

ـــ۵ـــ اختصاص بشنیدن ندارد بلکه از هر طریق که علم باقوال امام داشته باشد متابعت احوط است میرزا محمد تقی مد ظله العالی

جایز است اقتدا کردن بامامی که متیمم یا صاحب جبیره یا صاحب جروح یا قروح باشد
مسئله ماموم ایستاده با امام نشسته نمیتواند اقتدا کند هم چنین اعلی با دنی
بهر مراتب **مسئله** هر گاه امام چیزی از نمازش فراموش کرد و متنبه نشد و قصد فرادی
کردن ماموم احوط است در صورتی که رکن نباشد و الا قصد فرادی لازم است
مسئله هر گاه شخص بجماعت نماز کرد و قضا بر ذمه خود ندارد میتواند
امامت کند برای کسانی که نماز نکرده اند **مسئله** مستحب است که صفهای جماعت راست
باشند بمحاذی بودن کتفهای ماموین و طولانی تر بودن صفها بعد که متصل
باشد بصف پیش ضرر ندارد **مسئله** مستحب است که تا امام قد قامت
الصلوة گفت ماموین برخیزند و اهل فضل را در صف اول جا دهند **مسئله**
مکروه است تنها ایستادن در صورتی که میان صف خالی باشد بلکه میباید در آن مکان
که خالی میباشد بایستند و مکروه است مشغول نافله شدن وقتی که امام قد قامت
الصلوة گفت و شنوانیدن با امام اذکار خود را و مستحب است که امام بشنواند
بماموین اذکار خود را **مسئله** در مسجدی که نماز جماعت بپا است شخصی
در بام آن مسجد نماز کند سقوط اذان و اقامه از او مشکل است **مسئله** وقتی
که امام قد قامت الصلوة گفت احتیاطا ماموین در رحل و بجاد بکری نرانند
تا امام برکوع رود آنوقت حق ایشان ساقط است **مسئله** ماموم در نماز جهریه که صوت
امام را میشنود سهوا اگر بذکری مشغول شود ضرر ندارد و سجده سهو هم نمیخواهد
بلکه عمدا خواندن ذکر هم ضرر ندارد **مسئله** در نماز جهریه وقتی که امام
ولا الضالین گفت ماموم الحمد لله رب العالمین هستر بگوید مستحب است اما
اگر تمام نکرده که امام سوره را بنا کرد تمام کند و اگر بنا نکرده دیگر بنا نکند **مسئله** ماموم
هم چون میدانست که حمد یا یکمرتبه تسبیحات اربعه تمام میکند و برکوع میرسد

احوط ترک است فتح مد ظله العالی

و همچنین اگر قرائت باشد با التفات ماموم قبل از رکوع فتح مد ظله العالی

استحباب معاده محتاج بتامل تام فتح مد ظله العالی

در صورتی که صف جلو خود را ببیند فتح مد ظله العالی

محتاج بتامل است فتح مد ظله العالی

احوط سجده سهو است فتح مد ظله العالی

احوط انصات و استماع است فتح مد ظله العالی

محتاج بتامل است فتح مد ظله العالی

که امام اندر کوع را است شد اگر بسجده اول میرسد تمام کند و برکوع رود و الا تمام
نکرده برکوع رود و احتیاطا نماز را اعاده کند **مسئله** ماموم تکبیر گفت میتواند
قرائت را بخواند بخیال آنکه رکعت دوم است نخواند وقتی که در رکوع رفت فهمید که در رکعت
سیم امام است نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند **مسئله** هر گاه شخص خود را عادل
نداند و دیگران او را عادل بدانند و با واقتدا کنند ضرر ندارد از برای هیچ یک اگر
نزد او طلاق بدهند ضرر دارد اما آن زن مطلقه را بعقد خود در نیاورد **مسئله** ماموم
تکبیرة الاحرام گفت و در رکوع با امام رسید اگر خواهد در رکوع قصد فرادی
کند ضرر ندارد و بی ضرورت بهتر آنست که نکند **مسئله** از برای ماموم مسبوق
تجافی نشستن در تشهد و خواندن تشهد مستحب است **مسئله** در جماعت کسانی که اتصال
بشخص دارند درست رو بقبله نایستاده باشند نماز شخص صحیح است بهتر اعلام
کردن ایشانست **مسئله** امام جماعت یکنماز مکرر میتواند از برای کسانی که
نماز نکرده اند مستحبا امامت کند و اگر مثلا چند نفر نماز نکرده اقتدا کردند دیگر
نماز کردهها که مستحبا میخواهند اعاده کنند یا نماز قضا اقتدا کنند ضرر ندارد **مسئله** اگر
ماموم بفهمد که امام جائی از قرائت را غلط گفت احتیاطا قصد فرادی کند و قرائت را
احتیاطا از سر گیرد **مسئله** هر گاه بر مبنی دو عادل با امامی اقتدا کردند هر گاه
یقین داری که اگر از ایشان بپرسی عدالت امام را خبر بعدالتش میدهند اقتدا کن با آنکه
جمعی ظاهر الصلاح اقتدا کردند اما نمیشناسی ایشان را اگر هم چون بدانی که اگر از ایشان
بپرسی عدالت امامشان را خبر بعدالتش میدهند بشرط آنکه یقین نداشته باشی که این
حضرات معنی عدالت را نمیدانند اقتدا کن ضرر ندارد **مسئله** هر گاه شخصی را عادل بدانی اما
مسئله دانی و تقلید او را نمیدانی یا آنکه نمیدانی چند مرتبه تسبیح اربع میخواند اقتدا کن ضرر
ندارد **مسئله** هر گاه در دو رکعت اخیر فاصله بیفتد میان ماموین و بعد بفهمد

شاید محتاج بتفصیل باشد فتح مد ظله العالی

اما خود را در معرض اینکه با او اقتدا کنند در نیاورد احتیاطا فتح مد ظله العالی

در طلاق در غایت اشکال فتح مد ظله العالی

احوط ترک است فتح مد ظله العالی

احوط خواندن تشهد فتح مد ظله العالی

احوط عدم ترک تجافی است ظم طنابه فتح مد ظله العالی

در صورتیکه نماز آنها صحیح باشد فتح مد ظله العالی

گذشت که استحباب معاده محتاج است بتامل تام فتح مد ظله العالی

خالی از شوب اشکال نیست فتح مد ظله العالی

بشرط اطمینان بخصوص بعدالت امام ظم مباد فتح مد ظله العالی

مستحب است احتیاطاً اعاده نمازش م هرگاه ماموم سهواً پیش از امام در رکوع رفت
ذکر رکوع را احتیاطاً بگوید واگر گفت وبرگشت هنوز بقیام نرسید که امام باو رسید
خواه از حد رکوع گذشته باشد یا نه قیام را بجا آورد وبرکوع برگردد وبعد احتیاطاً نماز را
اعاده کند **مسئلة** هرگاه شخص نماز واجبی را سهواً بنماز مستحبی امام اقتدا کرد
در بین نماز ملتفت شد قصد فرادی کند اگر برکوع نرفته قرائت را بخواند وتمام کند
واحتیاطاً اعاده کند واگر برکوع رسید بفهمد باطل است **مسئلة** ماموم تا بتحریم
بقیام که امام بعض قرائت را خوانده ضرر ندارد م هرگاه ماموم اقتدا کرد ورفت
برکوع تا برکوع رسید که امام شروع براست شدن نموده بودن نماز را بجماعت تمام کند
واحوط اینست که اعاده کند **مسئلة** هرگاه ماموم سهواً پیش از امام سلام
نماز داد وبعد فهمید که تشهد را هم پیش افتاده احوط آنستکه تشهد را از سر گیرد و
بدهد بعد از امام ودو سجده سهو بنیت قربت بجا آورد واگر ترک کند انهار بنمازش ضرر
ندارد م ماموم سهواً پیش از امام از رکوع راست شد برگشت قدری که خم شد امام
از رکوع راست شد برگرد دبقیام ضرری ندارد **مسئلة** هرگاه ماموم در قنوت
قصد فرادی کرد احتیاطاً حمد وسوره را بخواند بقصد قربت نه جزئیت م امام جماعت
وقتیکه کفواً احد میگوید در توحید مستحب نیست که ماموم کذلک الله ربی بگوید
واگر هم چون میدانست که مستحب است گفتنش وگفت ضرر ندارد م ماموم
در بین تشهد فهمید که از امام پیش افتاده اگر در بین کلمه است آن کلمه را تمام کند
قربة الی الله واحتیاطاً سر بگیرد آنچه پیش افتاده است **مسئلة** هرگاه ماموم
کسان پیش روی خود یا پهلوی خود را مهیای تکبیر یا در تکبیر مستحبی دید وتکبیر
گفت بعد ایشان از آن حالت بیرون رفتند یا عدول کنند بنماز مستحبی وقطع کند ونو
تکبیر بگوید اگر قضا یقینی ندارد یا همان نماز را تمام کند با جماعت واحتیاطاً اعاده کند

بگوید که منافی قربت نباشد فتح مد ظله العالی

اگر از حد رکوع نگذشته باشد قیام را بعمل نیاورد و سجده برود
میرزا فده

[illegible]

احوط این است که نماز را تمام کند واحتیاطاً اعاده کند فتح مد ظله العالی

بگوید که متعارف است که بسیار اتفاق میافتد فتح مد ظله

باین نحو که در جزئی از زمان امام و ماموم هر دو در حد رکوع بودند فتح مد ظله العالی

احتیاط مذکور را ترک ننمایند فتح مد ظله العالی

یعنی بحد رکوع نرسیده فتح مد ظله العالی

اگر بقصد ذکر گفته باشد خالی از اشکال نیست

احوط اختیار همین قسم است فتح مد ظله العالی

مسئلة ماموم بخیال تکبیر رکوع امام رفت برکوع بعد فهمید که تکبیرة الاحرام بود
برگردد ونماز را از سر گیرد **مسئلة** امام مثلاً صلوات را در تشهد دوباره خواند ماموم هم
بقصد قربت دوباره بخواند م هرگاه شخص سهواً پیش از امام السلام علینا را گفت قصد
فرادی کند وتمام کند والسلام علیکم بقصد مخرج احتیاطاً بگوید ضرر ندارد م ماموم
تسبیحات اربع یا ذکر رکوع یا سجود را اگر سه مرتبه میگوید پیش از امام عمداً هم ضرر ندارد م
ماموم نماز مغرب را بعشا امام اقتدا کرد ودر حال قیام ثالثه سهو چنان کرد ایستاد تا امام از سجده
برخواست این رکعت را با جماعت تمام کند نه فرادی ضرر ندارد واگر کرد غیر از قیام ثالثه
سهو چنان کند با متابعت کند تا معلوم شود آنهم ضرری ندارد **مسئلة** ماموم پیش از
امام سهواً از سجده برخاست تا ملتفت شد بجهت متابعت سر از سجده بر داشت که امام باو رسید یا
آنکه سر از سجده برداشتند لازم شد که متابعت کند که امام بار رسید به رکوع ضرر ندارد
مسئلة ماموم در بین نماز فهمید که حایل است در با امام یا با ماموم قصد فرادی
کند ونماز را تمام کند واحتیاطاً اعاده کند **مسئلة** ماموم در صف جماعت
اعضاء ایشان برده وفرش یا لباس یکدیگر قرار میگیرد ضرر ندارد و دور تا که علم برضا مسلم
هست **مسئلة** ماموم اگر بقصد صلوات در تشهد گفت ال که امام شهادت
دوم را اعاده کرد ماموم صلوات را تمام کند وهمان شهادت را با صلوات بقصد قربت اعاده
کند واگر بی احتیاط صلوات را تمام نکرد وبرگشت بقصد متابعت هم ضرر ندارد
مسئلة در جماعتی که اذان واقامه ساقط است اگر کسی اجیر باشد بگوید م ماموم
یا منفرد در نماز آیات بعد از رکوع اول سهواً بسجده رفت نمازش باطل است **مسئلة**
فاصله افتادن میان ماموم بکسانی که میدانند نمازشان درست نیست مثل آنکه بی وضو
نماز میکنند نمازشان باطل است اما اگر چیزهائی است که خلافی است میان علماء مثل
آنکه با محمول نجس نماز میکنند یا غساله را پاک میدانند نماز ایشان صحیح است م

تفصیل بیان شده احوط اتمام و اعاده است فتح مد ظله العالی

فرق میان اینها وشیئ اقوال نیست بلکه احوط استماع است ورد واجبات انها الی بقصد قربت مطلقه خواندن نها قبل از امام ضرر ندارد واما برد مندوب نیت تمام آنست وشاید مراد از عبارت نیز مندوب باشد
میرزا زاهد

[illegible]

بشرط بقاء موالاة فتح مد ظله

احوط آنکه در این صورت نیز صبر کند تا معلوم شود فتح مد ظله

[illegible]

بقصد قربت
میرزا فده فتح مد ظله العالی

میزان نظر موجه است با حفظ جماعت شرعی فتح مد ظله العالی

لکن اگر داخل در سجده نشده باشد احوط اتمام ببقیه رکوعات تا تمام واعاده نماز است طهارة فتح مد ظله العالی

م هرگاه

مسئله هرگاه ماموم در صف جماعت جمعی را فرادی ببیند بشبهه که فاصله هستند وغیر انها کرد را قول نماز فرادی بوده اند یا بعد شده اند او هم قصد فرادی کند ضرر ندارد[۱]

مسئله ماموم برکوع رفت که فهمید امام قنوت بجا مشغول است برگردد و متابعت کند اما قنوت نخواند تا امام در کوع رود بعد او هم برود و اگر ماموم ایستاده فهمید که امام تشهد بجا مشغول است بنشیند و متابعت کند اما تشهد را نخواند امام که بر میخیزد او هم بر خیزد[۲]

سؤال امام یقین دارد که وقت داخل شده و ماموم اعتقاد دارد که وقت داخل نشده ایا میتواند ماموم این نماز را باین امام اقتدا کند جواب نمیتواند بلی اگر در اثناء نماز امام وقت داخل شد باعتقاد ماموم بعید نیست که در این وقت بتواند بامام ملحق شود و با بقیه نماز امام نماز خود را بجماعت کند واحوط در این صورت نیز ترک است[۳]

سؤال شخصی وقتی نماز جماعت کرده و قصدش این بود که اگر در رکوع با امام نرسد نمازش را بر هم زند نمازش صحیح است یا نه جواب ... بنظر میاید صحت[۴]

سؤال اما تشهد میتواند دو رکعت اول ماموم مستحب است تکلیف ماموم چیست جواب مستحب است تجافی نمودن و تجافی انست که دو سینه پا را بر زمین بگذارد و رفع کند دو پاشنه پا را مع الیتین و در حال تجافی مستحب است تشهد خواندن و ذکر دیگر هم جایز است و ساکت نشستن هم جایز است[۵] سؤال اماموم در صلوة جهریه صوت امام را نشنود یا شک در شنیدن داشته باشد ایا میتواند ترک کند خواندن قرائت را یا نه جواب در صورت اول بخواند احتیاطا و در ثانی اختیار کند[۶] سؤال ماموم شک دارد که اگر سوره را بخواند در امام خواهد کرد امام را در رکوع یا نه ایا میتواند ترک خواندن سوره نماید یا در بین سوره ... شود میتواند قطع کند جواب بلی میتواند ترک کند در اول و قطع کند در ثانی[۷] سؤال ماموم میتواند در ابتدا نیت جمع دو نماز با یک نماز امام نماید یا نه ج نزد احقر مشکل است[۸]

[۱] اگر احراز نکرده که بعضی فرادی شده اند احوط قصد فرادی با تمام و اعاده است فتی مد ظله العالی

[۲] واحتیاطا نماز را اعاده کند فتی مد ظله العالی

[۳] با اطمینان بوصول برکوع فی ... فتی مد ظله العالی

[۴] احوط عدم ترک تجافی است ... فتی مد ظله العالی

[۵] احوط است ... نشود فتی مد ظله العالی

[۶] شاید احوط خواندن باشد بقصد قربت مطلقه فتی مد ظله العالی

[۷] احوط خواندن است در هر دو مسئله بقصد قربت مطلقه با حفظ متابعت فتی مد ظله العالی

[۸] گذشت در رساله فتی مد ظله

در مثل نماز مغرب و عشاء بمغرب یا ظهر و عصر بظهر یا بعصر نه مغرب و عشاء بعشاء رجوع بغیر نمایند

فصل چهارم

در قصر و اتمام است واجب است در سفر قصر نمودن در نماز چهار رکعتی بترک نمودن دو رکعت اخر بهفت شرط **اول** انکه سفر بقدر مسافت باشد که اگر کمتر باشد قصر نیست و مسافت هشت فرسخ است یا براه رفتن یکروز تمام براه رفتن قطار شتر و قوافل براه متعارف در روز متوسط ولیکن مسافت کور مبتدا در رفتن باشد بتنهائی یا در رفتن و برگشتن در همان روز و اگر در رفتن یا برگشتن در غیر آن روز پیش از ده روز مخیر است در میان قصر و تمام واحوط جمع است در میان هر دو به پیش داشتن قصر و اما روزه در این قسم واجب نیست و قضاء آن واجب است ولیکن احوط ترک نکردن اداء است و نیز معتبر است که از مسافت چیزی کم نباشد که اگر قلیلی کم باشد قصر نمیشود و اگر شک نماید در اینکه سفر بقدر مسافت هست یا نیست و بیرون رفتن از شک ممکن نباشد باید تمام کند **دوم** انکه قصد مسافت داشته باشد پس هر گاه مقدار مسافت را بی قصد برود مثل انکه عقب دزد یا گریخته و مانند ان برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا انکه برود در حال دیوانگی بی قصد انچه را که باین صورت رفته است محسوب از مسافت نیست و باعث قصر نمیشود هر چند بسیار طول کشد و در برگشتن قصر کند اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد و هم چنین هر گاه بعد از انکه بی قصد رفت قصد هشت فرسخ کند باید قصر کند و اگر بعد از انچه بی قصد رفته زیاده کمتر از هشت فرسخ داشته باشد خلاف است که ایا محسوب میشود بر مقدار برگشتن هر چند مقدار برگشتن بتنهائی بقدر مسافت باشد یا محسوب نمیشود و احتیاط خوبست بجمع کردن میان قصر و اتمام در جمیع غیر جا برگشتن هر گاه بقدر مسافت باشد و فرق نیست در اعتبار قصد مذکور میان انکه بالاصالة باشد یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند ان هر چند بر ان راضی نباشند بلکه مجبور باشند **سیم** انکه قصد مسافت را

[۱] اگر هشت فرسخ راه رفت مسلم است قصر نمودن و در غیر هشت فرسخ محتاج بتفصیل است فتی مد ظله

[۲] یا در شب با اتصال سیر عرفا فتی مد ظله العالی

[۳] اگر جمع نمیکند اکتفا بقصر کند انشاء الله ماجور است فتی مد ظله العالی

[۴] و در کفایه قصد تبعی اشکال است احوط جمع در میان قصر و اتمام است فتی مد ظله العالی

[۵] بعد از گذشتن ان از حد ترخص احتیاطا فتی مد ظله العالی

[۶] گذشت که اگر جمع نمیکند اکتفا بقصر کند ماجور است فتی مد ظله العالی

[۷] شاید مراد قسم اول است که بجبر خودش برود فتی مد ظله

مستمر بدارد تا بمنتهی شدن مسافت پس اگر اراده برگشتن نماید پیش از رسیدن باینچه کفایت
کند در حصول مسافت یا متردد شود در رفتن باید نماز را تمام کند و اگر بیرون رود
بقصد مسافت و بعد از آن برای اوّل اتفاق افتد انتظار رفقای راه و رفتن او موقوف بر
رفتن ایشان شود هرگاه بقدر چهار فرسخ و بیشتر رفته باشد قصر کند مگر آنکه
اراده ماندن ده روز و بیشتر در آنجا نماید یا متردد بماند تا سی روز و اگر بقدر چهار
فرسخ نرفته باشد تمام کند **چهارم** آنکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن
ده روز را در اثنای مسافت و نه عارض شود او را این اراده در بین راه که اگر چنین کرده و
دهد باید تمام کند نماز را و در حکم اراده ماندنست در بین مسافت بوطن خود
رسیدن و مراد بوطن چیزیست که در عرف بگویند وطن است هرچند در آن مالک نشده
باشد و مالک خانه و منزل در آن نباشد و کفایت میکند در قصد وطن بودن بلد
محل تولد پدر او بودن و قصد مفارقت از آن ننمودن هرچند بخاطر او هرگز نرسیده
باشد بیرون رفتن از آن یا ماندن در آن و امّا مجرد ماندن در بلدی بدون قصد
یا بجهة تحصیل علم یا تجارت هرچند سالها بسیار طول کشد باعث تمام نمودن نماز
در آن نمیشود هرگاه وارد شود در آن بی قصد اقامه و مانند آن از اسباب اتمام نماز
هرچند عیال او در آن مدت همراه او باشد **پنجم** آنکه نبوده باشد از کسانی که خانه
او همراه او باشد مثل آنکه در جمیع اوقات در بیابانها بسر برد از قبیل اعراب بادیه
و پاره از ایلات یا آنکه سفر عمل و شغل او باشد چنانکه نامیده شود باسم خاصی مثل مکاری
و ساربان و هیمه کش و قاصد و کشتیبان و تاجر و صاحب صنعتی که در گردش باشد در
تجارت و صنعت خود و امثال اینها یا نشود و اگر سفر کند صاحب عمل مذکور در
غیر عمل خود مثل آنکه مکاری بزیارت برود باید قصر کند و هم چنین هرگاه
حرکت بر او در سفر شدید شود بحدی که از عادت بیرون رود و احوط تمام

در صورتی که قاصد مسافت باشد یا رفتن یا برگشتن پیش از ده روز فتوی مد ظله العالی

در صورتی که متردد است احوط جمع است فتوی مد ظله العالی

اطلاق حکم معلوم نیست فتوی مد ظله العالی

اطلاق حکم محتاج بتامل است فتوی مد ظله العالی

اولی و احوط جمع است فتوی مد ظله العالی

ترک نشود فتوی مد ظله

نمودن نماز است نیز بعد از قصر و واجب میشود بر آن تمام کردن در سفر ستم هرگاه قرار
داد سفر را عمل خود و در سفر دوم احوط جمع است میان قصر و اتمام در صوم در هر حال
تابع نماز است در قصر و اتمام و منقطع میشود حکم مذکور بقصد ماندن ده روز
و چه در وطن باشد چه در غیر وطن بلکه بده روز هرچند بدون نیت باشد هرگاه در
وطن باشد و عود بتمام میکند در سفر ستم چنانچه در سفر اوّل باید قصر کند و در سفر
دوم تمام نماید و احوط جمع است و در حکم قصد ده روز است ده روز بعد از تردد
داشتن در حرکت در مدت سی روز و اگر کسی را شغلی روی دهد که سفر بی در پی کند
بدون قصد آنکه سفر را عمل خود قرار دهد باعث تمام کردن نماز در سفر نمیشود و هرگاه
ده روز در موضعی ماند و نماز را تمام کرد نظر بدانستن حکم مسئله باعث برگشتن او
قصر نمیشود **ششم** آنکه سفر او حرام نباشد مثل فرار کردن از جهاد و گریختن
غلام و زن نه غایت او حرام باشد مثل سفر از برای ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدیدن
مال ایشان و اعانت ظالم در ظلم او و مضر نیست معاصی که در سفر واقع میشود
برسم اتفاق مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن نماز نمیشود و همچنین است
سفری که منافی با واجبی از واجبات باشد مثل تحصیل علم واجبی که در سفر میسر نشود
که باعث تمام نمودن نیز نمیشود و در حکم شرط مذکور است صید کردن لهو پس اگر
بسفر برود از برای این مطلب باید نماز را تمام کند اگر بجهت قوت عیال خود باشد
قصر کند بلکه هرگاه بجهت تجارت باشد نیز قصر خالی از رجحان نیست و احوط جمع
میان قصر و تمام **هفتم** آنکه دور شود از دیوار شهر یا قریه تا آنکه پیدا نباشد
دیوار یا نشنود اذان شهر یا قریه را و معتبر در صدا موذن و چشم نظر کننده و گوش
شنونده و بلند متوسط است چنانچه معتبر است در هوا خالی بودن از شدت باد و غوغا
هرگاه ببیند یا دیوار یا موذن یا شنونده نباشد بنا را بر تقدیر و فرض گذارد که بر فرض بودن

با ماندن ده روز فتوی مد ظله العالی

در غیر وطن اگر بدون قصد ده روز بماند احوط جمع در سفر اوّل و دوم فتوی مد ظله العالی

این احتیاط ترک نشود شیخ قدس سره فتوی مد ظله

در صورتی که ده روز ماند با قصد اشکالی نیست و در غیر صورت ماندن ده روز بنا با قصد احوط جمع است فتوی مد ظله العالی

مراد اینجا این است که سفر حرام نشود فتوی مد ظله العالی

یعنی سفر سبب آن نباشد فتوی مد ظله العالی

اگر قصد نکند با آن سفر توصل بحرام را احوط جمع است اگر چه تمام اقوی باشد فتوی مد ظله العالی

احوط مراعات هر دو امر است هم اذان و هم دیوار

[illegible]

خال چه نحو بوده و چه نحو نبوده و فرق نیست در این شرط میان رفتن و برگشتن هر چند
احوط در حال برگشتن جمع میان قصر و اتمام است یا تاخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل
و فرق نیست در شرط مذکور میان بلد توطن و بلد اقامه و هرگاه سفر سفر معصیت باشد
یا عقب صید لهو رفته باشد باید بقصد حرکت نموده باشد معتبر موضع
برگشتن است و واجب است قصر بعد از تحقق شرایط گذشته و معین است
بر عالم باین شرایط مگر در چهار موضع که مکه و مدینه و مسجد جامع کوفه و حایر
سید الشهداء ع که در اینها مخیر است میان قصر و اتمام و دویم افضل و احوط است
اما روزه نگیرد و اگر تمام نماید نماز را در محل قصر با علم بانکه واجب است قصر
فاسد است نماز و واجب است اعاده نماید اگر وقت باقی است و قضا اگر وقت گذشته
باشد و اگر جاهل بود بواجب بودن قصر و تمام کرد قضا و اعاده ندارد چه تقصیر
کرده باشد در فهمیدن مسئله چه نکرده باشد و این در فتی است که جاهل حکم
قصر و اتمام باشد و هرگاه جاهل باصل حکم نباشد و جاهل بمحل آن باشد
مثل آنکه نداند سفر چه قدر است و چیست یا بنا بر احکام قصر با جاهل باشد
بواجب بودن تمام کردن و قصر کند در محلی که تمام باید بکند نماز آن باطل است و اگر
فراموش کرده باشد واجب بودن قصر را و تمام کند اعاده کند در وقت اگر بخاطر
بیاید و قضا ندارد اگر وقت بیرون رفته باشد و اگر قصد ماندن ده روز در موضعی
نماید باید تمام کند چه در صحرا و چه در معموره و چه در بلد و چه در ده و لیکن اگر
برگشت قصد او از ماندن قصر کند مادامی که یک نماز چهار رکعتی را تمام نکرده
باشد و اگر یک نماز را تمام کرده باشد تمام کند تا در آنجا هست و شرط نیست در
اقامه بیرون نرفتن از حد ترخص و منافی نیست این معنی اقامه را بالنسبة بملحقات
ولایت از باغات و مزارع و امثال آنها بلکه ظاهر آنست که هرگاه بیرون از محل

اگر چه احوط اختیار جمع است از جهت تکرر فتوی مد ظله العالی

ب: ترک نشود منه

۲: باید مراد برگشتن از قصد معصیت یا صید لهو و یا رجوع بقصد مسافت باشد و اطلاق محل تامل است فتوی مد ظله العالی

۳: اطلاق حکم در هر دو فرع منوط است بکر احتیاط فتوی مد ظله العالی

۴: قد مستیقن نسیان موضوع است اما در نسیان حکم احوط اعاده است فتوی مد ظله العالی

۵: احوط اینست که از اول قصد باشد که بیرون نرود از محل اقامه والا احوط جمع است در تمام فروع بعد بعد از انکه از اول قاصد نبوده اگر چه گردش در بین ده روز در اطراف بلد و لو تا یک فرسخ برود و در دهات روز برگردد ضرر ندارد باقامتش در صورتی که این عمل را [illegible] نکند از قصد اقامه در آن بلد بیرون برود و در غیر این صورت که ذکر شد احتیاط جمع ترک نشود در وقت مراجعت بمحل اقامه [illegible]

اقامه بکمتر از مسافت ضرر باقامه نمیرساند و نماز را در هر یک از رفتن و برگشتن و محل
اقامه تمام کند اگر اراده اقامه ده روز در محل اقامه بعد از برگشتن داشته باشد بلکه
اگر غافل باشد از حال سفر از محل اقامه یا آنکه مردد باشد در سفر نمودن و ماندن
بلکه هر چند اراده ماندن ده روز نداشته باشد لیکن در غیر صورت اقامه ده روز داشتن
بعد از برگشتن احوط علاوه نمودن قصر است بعد از اتمام چنانچه احوط نیز آنست
که پیش از تمام شدن اقامه این عمل را نکند و اگر کسی در نظر داشته باشد که در دهات
و مزارع چند مدت مدیدی بماند مثل چهار ماه و پنج ماه و امثال آن و در هیچیک اراده
ماندن ده روز نداشته باشد و در مابین مجموع آنها بقدر هشت فرسخ بناشد
باید تمام نماید و احوط علاوه نمودن قصر است بر آن **مسئله** وطن فعلی زیاده
از دو وطن مشکل است و هرگاه هجرت کند شخص از وطن و دیگر قصد ماندن در
آنجا نداشته باشد و ملکی داشته باشد در عود بآنجا احتیاطا نماز را جمع کند
مگر آنکه قصد اقامه کند **مسئله** شخص عقب گریخته رفت مثلا بی قصد
مسافت و تمام کرد نماز را هر جا که قصدش مسافت شد تا آنجا است نماز را تمام کند
و وقتیکه روانه شد شکسته کند و در مراجعت گذشتن از حد ترخص هم شرط نیست
مسئله مسافر باید قصد طی کردن هشت فرسخ متصل داشته باشد یا چهار
فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن در یک روز یا در یک شب یا بقسمی که شبی فاصله
نشود و هرگاه در بین چهار فرسخ شبی فاصله شود احتیاطا جمع است مگر آنکه قصد
ماندن ده روز کند پس تمام معین است اما حد فرسخ سه میل است هر میلی
هزار ذراع است هر ذراعی بکلفتی بیست و چهار انگشت است و هر انگشتی بکلفتی
هفت جو و هر جوی بکلفتی هفت موی از موهای وسط یابو است **هرگاه**
چیزی از این مسافت کمتر باشد یا شک یا مظنه در مسافت باشد نماز تمام است بلی

ب: گذشت تفصیل آن فتوی مد ظله

۱: مراد این است که هشت فرسخ رسید و میخواهد مراجعت نماید [illegible] فتوی مد ظله العالی

۲: احتیاط ترک نشود فتوی مد ظله العالی

در صورت مظنه احوط جمع است و اگر ممکن شود تحصیل علم بدون عسر و حرج احوط
وجوب تحصیل است **مسئله** اگر در اثناء راه بفهمد که مسافت هست اگر چه
باقی مانده راه بقدر مسافت نباشد قصر کند و ابتدای مسافت از بلدها کوچك یا متوسط
از قلعه آنست و اگر قلعه ندارد آخر خانهای آنست و بلدهای بزرگ آخر محله آنست
مسئله اگر قصد مسافت در رفتن باشد و چند روز طول بکشد طی کردن
مسافت ضرر ندارد مگر آنکه بجهت تفرج باشد مثلا و روزها بسیار طی کند مسافت را
در این صورت احوط جمع است **مسئله** اگر کمتر از چهار فرسخ در بکرود و مکرر
آمد و شد کند و زیاده از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست **مسئله** اگر
راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ برگرد
اگر چه راه برگشتن هفت فرسخ هم باشد سفر نیست و احوط جمع است **م** هرگاه
در بین مسافت مردد شد در رفتن یا نه قصدش برفتن شد اگر در حال تردد چیزی از راه رفته
مسافر است شکسته کند و اگر مسافت در حال تردد طی کرده اما غیر از این آنچه آمده و آنچه
برود بقدر مسافت هست نماز را شکسته کند و احوط جمع است هرگاه باقی مانده بقدر
مسافت نباشد و هرگاه باشد شکسته کند **مسئله** هرگاه شخص در بین مسافت قصد
ماندن ده روز کند یا بوطن برسد تمام کند و همچنین اگر در تردد باشد تا سی روز
تمام شود تمام کند **مسئله** هرگاه ما بین دو وطن هشت فرسخ کمتر باشد تمام کند
بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت فرسخ باشد اولی جمع است استحباباً مراد
بوطن جائیستکه شخص قرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن و ا نقدر بماند که عرفاً صادق
آید کند وطن او و شرط نیست شش ماه ماندن اگر چه احوط است و ملك داشتن و متحد بودن
وطن شرط نیست **مسئله** هرگاه قطع وطن کند و برود چون مراجعت کند اگر
ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط جمع است و اگر جائی ملکی دارد و قصد

در صورت اطمینان احتیاط جمع البته ترك نشود قده مد ظله العالی

احوط جمع است صدر ره قده مد ظله العالی

خصوصاً این مسئله محتاج تأمل است قده مد ظله العالی

قصد تفرج من حیث هو ضرر ندارد بلی هرگاه طول بکشد بحیثیتی که صدق مسافت نکند تمام بعید نیست مح ره

این احتیاط ترك نشود غلام طاب ثراه قده مد ظله العالی

ترك نشود قده مد ظله العالی

یعنی وطن غیر اصلی صدر ره قده مد ظله

ظاهر اینستکه در کمتر از شش ماه عرفاً صادق نیست وطن بلکه شاید بیش از شش ماه هم صادق نباشد قده مد ظله العالی

وطن

وطن و همیشه ماندن نداشته و ندارد شکسته میکند و احوط جمع است **م** هرگاه
مسافت در بلد واحد علم بده روز ماندن دارد یا قصد ده روز ماندن کند که از ترخص
هم بیرون نرود و در ظن و شك هم نباشد در ماندن نماز را تمام کند و اگر یك نماز
تمام کرده بعد منتهی شد که باید برود تا آنجا ست تمام کند اگر چه ده روز بکند و هر وقت
که رفت شکسته کند **مسئله** ولایت کاظمین و بغداد دو بلد است و نجف
اشرف و مسجد کوفه هم دو بلد است و باید قصد ماندن ده روز در یك بلد داشته
باشد **مسئله** اما بلدهای بزرگ که خارق عادتست قصد اقامه در یك محله
آن باید داشت و غیر از قسم مذکور نماز شکسته است **مسئله** هرگاه شخص در
بلد اقامه پیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد ترخص بیرون رود اگر برگشتن باز
قصد ده روز ماندن یا زیاده دارد نمازش تمامست اگر چه آمد و شد بسیار کند و فرق نیست
در رفتن و مقصد و برگشتن و الاجمع است **مسئله** اگر از حد ترخص بیرون میرود
تا هفت فرسخ مثلا و قصد ده روز ماندن دارد در آنجا تمام میکند و در راه اولی
جمعست و اگر هشت فرسخ میرود شکسته میکند **مسئله** بلدهای عظیمه اعتبار
ترخص آن بمحله مسافت است و اعتبار قصر یا اتمام داخل شدن یا خارج شدن حد
ترخص است و بعد از ماندن در تردد سی روز حکم اقامه عشره است **م** هرگاه شخص
بقصد سفر از ترخص بیرون رفت و منتظر رفقا است اگر مطمئن است بآمدن
رفقا و رفتن سفر نماز را شکسته کند و اما هرگاه سفرش موقوفست بآمدن رفیق و
مطمئن نیست بآمدنشان و بمسافت شرعی نرسیده تمام کند و احوط جمع است اگر بچهار
فرسخ رسیده است و همچنین تمام کند اگر قصدش برگشتن از سفر یا مردد شد پیش از
رسیدن بچهار فرسخ و اگر بعد از رسیدن باشد یا پیش از رسیدن بهشت فرسخ تمام کند
و احوط جمع است **مسئله** هرگاه شخص مثلاً عقب کریخته برود و هیچ وقت

این احتیاط ترك نشود صدر ره قده مد ظله العالی

علی الاحوط صدر ره قده مد ظله العالی

و اگر قصد ماندن در مجموع بلد را دارد احوط جمع است قده مد ظله العالی

در بعضی از موارد احوط جمع است مثل بلدهای بزرگ قده مد ظله العالی

گذشت تفصیل آن قده مد ظله العالی

گذشت قده مد ظله العالی

گذشت که در مرحله احوط جمع است قده مد ظله العالی

بنحوی که مقتضی رفتن نماند نیست قده مد ظله العالی

و اقوی قصر است و همچنین در صورت لاحقه ... قمی ... مد ظله

قصد

قصد و بمسافت نداشته باشد نه در رفتن و نه در مراجعت هر چه از راه طی کند نمازش تمامست در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن بقدر مسافت است قصر میکند م هرگاه شخص در اول وقت حاضر است نماز نکرد و در اخر وقت مسافر است نماز را شکسته کند و اولی جمع است و اگر در اول وقت مسافر است و در اخر وقت حاضر است تمام کند و اگر قضا شود اعتبار بحال فوت وقت است در قضاء آن نه باول وقت که بر ذمه او تعلق گرفته است **مسئله** هرگاه شخص بتبع غیر سفر رود و بداند که بقدر مسافت میبرد او را شکسته کند نماز را و اگر نداند که بقدر مسافت میرود یا شک داشته باشد در رفتن مسافت تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سؤال کند و بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند **مسئله** مسافت مکاری و ملاح و قاصد و بچوپان اگر سه سفر هم پی بکنند که ده روز در وطن نمانند یا در غیر وطن بقصد اقامه ده روز مثلا نمانند نماز را تمام کنند و مراد از سفر این است که از وطنش مثلا برود باصفهان و بعد برود بکرمان و بعد برود بخراسان و بعد برگردد بوطنش اینها همه یک سفر است **مسئله** شخص دو وطن میتواند از برای خود قرار دهد باین قسم که قصدش این باشد که مادام عمر مثلا شش ماه در کربلا میمانم و شش ماه در نجف و هر جا که شش ماه ماند وطنش شد اما اگر قطع وطن کند مثل آنکه قصد کند که دیگر در کربلا نمیمانم مگر اتفاقا بنای بر زیارت در نجف میمانم اگر ملکی دارد که محل سکنی باشد هر وقت که میاید بکربلا احتیاطا نمازش را جمع کند **مسئله** مسافر در جائی که مخیر است در قصر و اتمام اگر اول بقصد قربة الی الله مشغول شود در رکعت سیم که برکوع رفت فهمید عدول بنماز تمام نکند بر هم زند و اگر عدول کند و تمام کند و احتیاطا اعاده کند هم ضرر ندارد **مسئله** مسافر هرگاه در بین نماز قصر قصد اقامه ده روز کند نمازش را احتیاطا باید قصر و اتمام هر دو بکند

علی الاحوط فتح مد ظله

احوط سؤال است فتح مد ظله العالی

گذشت که در غیر وطن اگر ده روز ماندن بدون قصد احوط جمع است فتح مد ظله العالی

بعید در سفر سوم و دوم احوط جمع است چنانچه گذشت فتح مد ظله العالی

اطلاق حکم مشکل است فتح مد ظله العالی

اگر قصد عزم کرده بلا اشکال است فتح مد ظله العالی

در بعض صور بلا اشکال است فتح مد ظله العالی

و از سر گیرد

احوط این است که ... قریه ظله

اگر چند روز مثلا بجهة جهل یا نسیان تمام کرد بعد شکستها را قضا کند و بس **م** شخص کاسب هرگاه سالی هفت ماه یا هشت ماه از اول سفر کسب یا پیله وری میکند و با قیش را در خانه اش بسر میبرد دائم السفر نیست نماز را در سفر شکسته کند **مسئله** هرگاه شخص قصد توطن و همیشه ماندن در نجف اشرف مثلا کرد و در بین شش ماه کربلا رفت و برگشت و شش ماه را تمام کرد ضرر ندارد باتصالش **مسئله** هرگاه شخص در بین شبانه روز چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد نماز را شکسته کند **م** شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده تا نرفته نمازش را تمام کند **م** مسافر مثلا هفت فرسخ رفت در یک روز و یک فرسخ برگشت و شب در آنجا ماند نمازش را شکسته کند اما اگر یک فرسخ برود و هفت فرسخ برگردد تمام کند **مسئله** هرگاه ضعیفه قصد اقامه کرد و نماز تمامی نکرد که حایض شد بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر آنکه از قصد اول برگردد پیش از آنکه نماز تمامی بکند **مسئله** کسی که وارد شود در بلدی که وطنش نباشد و میداند که ده روز یا زیاد تر در آنجا میماند لکن قصد خروج از حد ترخص را قبل از ده روز دارد باید نمازش را جمع کند احتیاطا بمقدم داشتن نماز بر قصر و در ضیق وقت تمام را بخواند و قضا کردن قصر بعد از آن لازم نیست **م** هشت فرسخ فرق ندارد از برای پیاده و سواره و تند رو و کند رو و اهل کشتی و مکاری بجهة آنکه مدار حکم و اعتبار بر طی مکانست اگر چه باندک زمانی باشد **مسئله** صائم در کار نیست و از حد مسافت گذشت و افطار بعمل نیاورده بر روی منزل خود برگشته روزه اش باطل است و اگر قبل از ظهر برگشته از روزه امساک کند و قضایش را بگیرد **فصل پنجم** در باقی نمازهای واجبه و در آن چند بابست **باب اول** در نماز جمعه و آن دو رکعت است و وقت اول آن از زوال است تا آنکه سایه شاخص مثل آن شود هر چند احوط آنست که تاخیر نشود از زوال زیاده از مقدار اذان و خطبه و آنچه از لوازم آنست

احوط این است همین قسم کند فتح مد ظله العالی

مشکل است فتح مد ظله العالی

و احوط و اولی جمع است میرزا ...

... فتح مد ظله

رجوع بغیر نمایند فتح مد ظله العالی

اگر قاصد مسافت بوده و چنین است چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن در یک شبانه روز قصد ... فتح مد ظله العالی

احتیاطا فتح مد ظله العالی

از اینجا تا ... منتظر ... قریه ظله

از بالا رفتن منبر و پائین آمدن از آن و دعا پیش از نماز و غیر آن و واجب است آن بر
هر که بالغ و عاقل و مرد و آزاد و حاضر شرعی و غیر مبتلای بکوری و بیماری و پیری و هر
چیزی که نماز جمعه با آن باعث عسر و حرج باشد لیکن از ایشان صحیح نیست هر گاه جامع
شرایط صحت باقی فرایض مثل اسلام و ایمان و غیر آنها نباشد و لیکن در وجوب
نماز بجماعت مذکور شرطست یافت شدن پیش نمازی که بالغ و مرد باشد
و همچنین مؤمن و عادل و قادر بر اتیان نمودن بخطبه باشد و ولد الزنا
نباشد و همچنین مبتلا به بوانکی و جذام و برص نباشد و اعرابی و ختنه نکرده نباشد
با حاجت بان و مقعد بودن آن و بعضی معتبر دانسته اند زاد بودن و کور نبودن
و مسافر نبودن امام را و آن احوط است هر گاه امامی غیر از آن باشد و بشرط یافت شدن
چهار نفر غیر از امام که بالغ و عاقل و اثنی عشری باشند و بعضی علاوه نموده اند که
آزاد باشند و مسافر نباشند و آن احوط است و باید که هر یک دور نباشند زیاده از
دو فرسخ که با اجتماع این شرایط نماز واجب است لیکن کفایت نمیکند نماز جمعه
در این وقت از نماز ظهر مگر بانکه جمع شود امور چند که صحت نماز جمعه موقوفست
بر آن اول آنکه دو خطبه خوانده شود دوم آنکه بجماعت کرده شود سیم آنکه جمعه دیگر
نشود که میان دو جمعه کمتر از یک فرسخ باشد چهارم آنکه مانعی از برای نماز نباشد
تقیه از برای امام یا عدد انعقاد جمعه یا هر دو نباشد که اگر باشد نماز باطلست
پنجم حاضر بودن امام یا نایب خاص لیکن این شرطست در وجوب عینی نزد دو وجوب
تخییری و در امثال این زمان وجوب نماز جمعه تخییری است و احوط جمع
نمودن میان آن و ظهر است بانیکه هر دو را بنیت قربت بعمل آورد و واجب است
پیش داشتن دو خطبه بر نماز و واجب است طهارت در حال خواندن دو خطبه
از حدث و خبث در بدن و لباس و همچنین واجب است در لباس و مکان خطبه آنچه واجب است

در لباس و مکان نماز و آن گذشت و همچنین باقی شرایط نماز غیر قبله و آنچه شرط نبودن
آن ذکر میشود و از جمله شرایط نزد داخل شدن زوالست که اگر هر دو خطبه را یا یکی
از آن دو یا جزئی از یکی را پیش از ظهر بخواند باطل است چه عمداً و چه سهواً مگر آنکه ممکن
نبوده باشد علم بهم رسانیدن بوقت و عمل بمظنه کرده باشد و در بین خطبه ظاهر
شود که ظهر نبوده است صحیح است آنچه خوانده است بنا بر احتمال قوی و واجب است
ایستادن در حال خواندن دو خطبه با قدرت بر آن و واجب و شرطست که امام و خطیب
یکی باشد و همچنین مستقر و آرام بایستد و التفات نکند با التفات فاحش
در حال خواندن بدون ضرورت که اگر مخالفت بکند نماز امام و نماز هر که از مأمومین
که مطلع شود بر مخالفت باطل است و واجب است در هر یک از دو خطبه حمد نمودن
بر جناب احدیت بلفظ الحمد لله بنا بر احوط و صلوات فرستادن بر جناب رسالت پناهی بلفظ صلوات
بنا بر احوط و احوط علاوه نمودن شهادت بر رسالت آن جناب است در خطبه اول هر چند
ظاهر آنست که واجب نیست و وعظ و وصیت نمودن بتقوی و لفظ معینی در آن ضرور
نیست و کفایت میکند مثل اتقوا الله و اطیعوه و واجب است خواندن سوره کوچکی در خطبه
اول بلکه در هر دو بنا بر احوط و اگر سوره بزرگ بخواند کفایت نمیکند و واجب است
نشستن در میان دو خطبه نشستن سبکی و بهتر آنست که بقدر خواندن سوره قل هو الله
احد بنشیند و در خطبه دوم علاوه بر آنچه گذشت واجب است صلوات فرستادن
بر ائمه مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین و طلب مغفرت و آمرزش از برای مؤمنین
و مؤمنات و حرامست بر امام تکلم کردن در اثنای خطبه و همچنین بر مأمومین و
بر ایشان گوش دادن بخطبه و بر امام بلند خواندن بحیثیتی که عدد انعقاد جمعه بشنوند
و حرامست در روز جمعه بنا بر وجوب عینی نه تخییری بیع و سفر بعد از اذان و پیش از زمان
لیکن بر تقدیر معامله نمودن اظهر صحت معامله است و کسیکه در نیابد خطبه را

اولا جمعه از آن محسوب است اگر دریابد رکوع رکعت دویم امام را یا در رکوع ادرا
دریابد هرچند ذکر را در نیابد و اگر در نیابد اما مرا در هیچ یک از این دو صورت
نماز جمعه از او محسوب نمیشود و نماز ظهر و عصر بر آن واجب است و احوط اهتمام
نمودن در رسیدن بتکبیر رکوع است با امام **باب دویم** در نماز عید رمضان و عید
قربان است و وقت آن ما بین طلوع آفتاب است تا بزوال لیکن مستحب است تاخیر نمودن
تا بلند شدن آفتاب و سنت است زیادتی تاخیر کردن نماز در عید رمضان از عید
قربان بمقدار افطار کردن و بیرون کردن زکوة فطره و هرگاه وقت نماز گذشت و نکرد
قضا ندارد و آن واجب است و مشروط است بشرایط نماز یومیه و جمعه بلکه شرط
موجود بودن امام یا نایب خاص در اینجا ظاهر و بی اشکال است غیر خواندن دو خطبه
که در آن خلاف است و اقوی وجوب است و آن دو رکعت است چه آنکه شرایط وجوب
حاصل باشد یا نباشد و چه بجماعت کرده شود چه بفرادی و کیفیت آن مثل نماز
صبح است لیکن در رکعت اول بعد از حمد و سوره پنج تکبیر میگوید و در رکعت
دویم چهار تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع و بعد از هر تکبیری قنوت
میخواند که تمام نه قنوت میشود پنج در رکعت اول و چهار در رکعت دویم و اظهر وجوب
قنوتات و تکبیرات است و سنت است خواندن سوره و الشمس در رکعت اول
و غاشیه در رکعت دویم چنانچه سنت است جهر نمودن در قرائت نماز برای امام
و منفرد و بهتر آنست که در قنوت عید دعائی که وارد شده است بخصوص خوانده شو
د آن با اختلافی در اخبار وارد شده است و هر یک خوبست و اولی این است اللهم
اهل الکبریاء و العظمة و اهل الجود و الجبروت و اهل العفو و الرحمة
و اهل التقوی و المغفرة اسئلک بحق هذا الیوم الذی جعلته للمسلمین
عیدا و لمحمد صلی الله علیه و آله ذخرا و شرفا و کرامة و مزیدا ان تصلی علی محمد

و آل محمد و ان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیه محمدا و آل محمد و ان تخرجنی من کل
سوء اخرجت منه محمدا و آل محمد صلواتک علیه و علیهم اجمعین اللهم
انی اسئلک خیر ما سئلک به عبادک الصالحون و اعوذ بک مما استعاذ
منه عبادک المخلصون (الصالحون) و دو خطبه که اینجا میباشد مثل جمعه است مگر آنکه سزاوار است
که امام ذکر کند در خطبه عید رمضان آنچه متعلق بزکوة فطره است از شرایط
و قدر و وقت و در عید قربان آنچه متعلق بقربانی است و محل دو خطبه در اینجا
بعد از نماز است و واجب نیست حاضر شدن در حال خطبه و گوش دادن بآن و با اختلال
شرایط مذکوره مثل غیبت امام ع واجب نیست نماز بلکه سنت است چه بجماعت
و چه بفرادی و معتبر نیست در حال استحباب دوری بودن یک فرسخ در میان دو نماز
هرچند احوط است اعتبار نمودن آن و واجب نیست این نماز بر کسیکه واجب نیست
بر آن جمعه و لیکن مستحب است مثل مسافر و غلام و امثال ایشان غیر از زنان و احوط
ترک نمودن ایشان است مگر پیران از ایشان و هرگاه عید در روز جمعه اتفاق افتد
مخیر است کسیکه حاضر شد بنماز عید در حاضر شدن بنماز جمعه هرچند منزل او
دور نباشد و احوط ترک ننمودن است خصوصا بر کسیکه نزدیک باشد و سنت است تکبیر
بگوید در عید رمضان بعد از چهار نماز که اول آن مغرب شب عید است و آخر آن نماز
عید و در عید قربان بعد از پانزده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید است و آخر آن
نماز صبح روز سیزدهم از برای کسی که در منی باشد و بعد از ده نماز از برای کسیکه در غیر
منی باشد و احوط آنستکه ترک نشود و صورت آن در عید رمضان اینست الله اکبر
الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد (الله اکبر) علی ما هدینا و در عید
قربان اولی آنستکه آنچه ذکر شد بخواند و بعلاوه الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام
و الحمد لله علی ما ابلانا (اولانا) **باب سیم** در نماز خسوف و کسوف و زلزله و آیات است و ا

واجب میشود نماز بر مرد و زن و خنثی بگرفتن آفتاب و ماه چه تمام قرص بگیرد و چه بعض آن
و بلرزیدن زمین چه بنحوی باشد که باعث ترس بشود یا نه و بسبب بادهای تند و سرخ و
تاریکی شدید و رعد و برق غیر متعارف و غیر اینها از اموری که ترساننده اغلب مردم
باشد و آن دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع و دو سجود است که تمام ده رکعت میشود
و در هر رکعت (۱) از آن واجب است خواندن تمام حمد اگر در هر رکعت یک سوره تمام
بخواند بعد از حمد و همچنین در هر رکعت که سوره را تمام نماید در رکعت اول و ششم
از آن چه سوره را تمام کند و چه نکند و مخیر است میان خواندن حمد و سوره تمام و میان خواندن
حمد در رکعت اول و ششم و تفریق نمودن هر یک از دو سوره را بر ده رکعت بلکه جایز است
تبعیض در پنج رکعت بیک سوره و در پنج رکعت دیگر پنج سوره خواندن و همچنین
جایز است جمع کردن در یکی از پنج رکعت میان خواندن تمام سوره و بعض آن ولیکن
نهایت احتیاط (۲) در آنست که در هر رکعت پنج سوره بخواند با پنج حمد یا در هر پنج رکعت
یک سوره تمام نماید یا بتبعیض و وقت نماز کسوف و خسوف از اول گرفتن است تا تمام
شدن تمام قرص لیکن احوط (۳) آنست که مؤخر ندارد از وقت شروع در ظاهر شدن و نماز
زلزله و باقی امور ترساننده الی آخر عمر است لیکن بعید نیست که واجب باشد فورا
و احوط آنست که تأخیر نشود از وقتی که ممکن است نماز کردن و شرط است در ادای نماز آیات
علاوه بر آنچه شرط است در نماز یومیه مطلع شدن بر آیت و همچنین شرط است وسعت
داشتن وقت بقدر ادای نماز بر وجه خفت و اقل (۴) در نماز کسوف و خسوف و زلزله شرط
شرط نیست و واجب است قضا نماز کسوف و خسوف با گرفتن تمام قرص خواه ترک
نموده باشد عمدا یا بسهو و خواه مطلع شده باشد بر آن یا نشده باشد و هرگاه تمام قرص نگرفته

(۱) عبارت خالی از اجمال نیست و مراد اینست که در هر قیامی که سوره را تمام کند خواندن حمد در قیام بعد از آن واجب است قدس سره فتوی

(۲) و اقسام دیگر نیز دارد که بی اشکال است فتوی مد ظله العالی

(۳) این احتیاط ترک نشود صدر ره فتوی مد ظله العالی

(۴) احوط فعل صلوة است اگر چه مشهور عدم وجوب است شیخ قدس فتوی مد ظله العالی

و اما باقی آیات پس واجب نیست اگر علم بهم نرساند بر آن در حال آیت بلکه احوط ترک نکردن
آنست مطلقا خصوصا در زلزله لیکن در قضا بودن آن اشکال است و قول با دا بودن آن
خالی از قوت نیست و هرگاه حاصل شود آیتی در وقت نماز یومیه پیش میباید داشت هر یک را
که وقت آن تنگ است و اگر هر دو تنگ باشد پیش بدارد یومیه را و اگر وقت هر دو وسعت
داشته باشد مخیر است هر کدام را که خواهد مقدم بدارد و احوط پیش داشتن نماز
یومیه است **مسئله** در رکعت اول بعد از حمد مثلا بقصد قل هو الله احد
بگوید بسم الله الرحمن الرحیم (۱) و برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید و راست شود و بگوید
قل هو الله احد برود برکوع راست که میشود بگوید الله الصمد و برود برکوع راست که
میشود بگوید لم یلد و لم یولد و برود برکوع راست که میشود بگوید و لم یکن له کفوا احد
و برود برکوع و راست شود و برود بسجده بعد که راست میشود در رکعت دوم هم چنین
کند و بعد از سجده تشهد و سلام بگوید کافیست و بعد از رکوع پنجم در هر رکعتی سمع الله
لمن حمده مستحب است و بعد از رکوع و پیش از هر رکوع تکبیر (۲) مستحب است و همه آیات را
باین قسم نمازش را میتوان کرد **مسئله** شخص نماز یومیه را اگر سهوا بنماز آیات
اقتدا کرد اگر هنوز برکوع نرفته همین قصد فرادی کند و خود قرائت کند و اگر برکوع
رفته همین نمازش باطل است (۳) **مسئله** نماز خسوف و کسوف و زلزله و غیره
بر ذمه شخص باشد قصد کند نماز آیات میکنم قربة الی الله و تعیین نکند هر یک را تا
تمام شود ضرر ندارد (۴) **مسئله** هرگاه سهوا سمع الله لمن حمده بجا گفت بعد از
نماز سجده سهو احتیاطا بجا آورد و هرگاه از روی جهل سمع الله بجا گفت بقصد مستحب
احتیاطا نمازش را اعاده کند **مسئله** هرگاه یک آیه از سوره که بنا داشت

(۱) احوط عدم اکتفاء ببسم الله تنها است و عدم اکتفاء بتکرار آن ابتدا است نیز فتوی مد ظله العالی

(۲) و در رکوع پنجم و دهم تکبیر بعد از سمع الله فتوی مد ظله العالی

(۳) شاید احتیاط این باشد نماز را تمام نماید و اعاده کند فتوی مد ظله العالی

(۴) محتاج بتامل است فتوی مد ظله العالی

(۵) اگر دو پاره ای از آن سوره را خوانده لحوظ

یات سهواً کم شود یا زیاد نمازش باطلست ولی اگر محلش باقیست برگردد بما قبل اینجا بنا و در ضرر ندارد و اما شک و سهوش مثل نماز یومیه است مگر شک در رکوعاتش که بنا اقل باید گذاشت **مسئله** تمام فرض که بگیرد و بعد مطلع شوند قضایش واجب است بر ایشان مگر کسانی که در آنوقت مطلع شده باشند و نمازش را نکرده اند که باید قضا کنند

باب چهارم

در نمازی که واجب میشود بالتزام و از جمله آنست که نذر و شرطست در آن آنچه شرطست در یومیه مگر وقت بعلاوه آنچه تعیین نماید از زمان یا مکان یا هیئتی که مشروع باشد مانند نماز جعفر طیار و اگر نذر کند که نماز بکند و تقیید نکند بقیدی از قیود مذکوره واجب نمیشود در آن مکان معین و یا زمان معین و اگر نذر کند در یک رکعت دو رکوع یا یک سجده آن نذر باطل است و اگر تعیین رکعت نماید و باطلاق نذر کند کفایت میکند دو رکعت بی اشکال و در یک رکعت یا چهار رکعت متصل خلافست و احوط اکتفاء بر دو رکعت است و صحیح است نذر فریضه و نافله و لیکن واجب میشود هیئت و عدد و وقت در نماز موقت و عهد و قسم مثل نذر است در احکام مذکوره و از جمله اسباب التزام استیجار نماز است از برای میت و آن جایز است و مثل آنست روزه و زیارت و تلاوت قرآن و از جمله اسباب التزام آنست که هرگاه فوت شود پدر و قرار گرفته باشد در ذمه او نمازی و ترک نموده باشد بسبب عذر واجب است بر ولی قضا نماید آنرا و مراد بولی در اینجا پسر بزرگ میت است باین معنی که بزرگتر از او نباشد پس اگر دختر بزرگتر باشد واجب نیست بر او قضا و شرط نیست حاضر بودن و بالغ بودن آن پسر در حین فوت پدر پس اگر در حین فوت پدر طفل باشد یا غایب باشد و بعد از دو سال خبر شود واجب است بر او قضا و اگر میت ولی نداشته باشد یا داشته باشد و از او نماز ترک شده باشد بدون عذر یا بسبب مسامحه در اخذ مسائل آنچه مقصر

باشد

محتاج بمزید تامل است تمع مدظله العالی

ولکن گر فرض کند کرده قضا نیز واجب میشود در این صورت

بلکه ما در هم علی الاقوی قمی مدظله العالی

احوط آنست که قضا کند از میت مطلقا اگر ذکور اولی نباشد از خویشان او آنچه بذمه او است از نماز خودش میرزا قمی مدظله العالی

باشد چه بنا شد بخوان و وصیت نکرده باشد واجب نیست بر ورثه بعمل آوردن و نه استیجار نمودن آنرا از ترکه بلکه مطلق عبادات بدنیه محضه را و اگر وصیت نماید بیرون کرده میشود از ثلث مال مگر آنکه ورثه امضا بدارند که بیرون کرده میشود از اصل ترکه و اگر ولی بمیرد پیش از کردن قضا واجب نیست بر ولی او قضا نمودن آن و نه بر باقی اولیاء میت اول و هرگاه در ذمه میت نماز استیجاری باشد واجب نیست بر پسر بزرگ بعمل آوردن آن و اگر تبرعاً از برای میت شخصی قضا نماید آن عمل را ساقط میشود از ولی و جایز است از برای ولی استیجار نمودن غیر را بجهت نماز خصوصاً هرگاه کردن نماز بر ولی مشکل باشد

باب پنجم

در بیان پاره از مهم در نمازهای سنتی و در آن چند فصل است

فصل اول در نوافل مرتبه است

سنت است بر هر که بالغ و عاقل و خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد بر یکی از دو طهارت اختیاری و اضطراری در هر شبانه روزی در حضر سی و چهار رکعت نماز و اکتفا بحمد تنها در آنها میتوان کرد و توظیف آنها باین نسبت است که بعد از زوال آفتاب هشت رکعت و بعد از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از نماز مغرب چهار رکعت و بعد از نماز عشا دو رکعت باید کرد و افضل در غیر این دو رکعت ایستاده بجا آوردن است و در این دو خلافست و این دو رکعت محسوب بیک رکعت است و اسم آن وتیره است و سیزده رکعت نافله شب و صبح است که یازده رکعت آن از شب است و یازدهم یک رکعت است و نامیده میشود بوتر و دو رکعت بعد از آن نافله صبح است و سنت است در نماز شب در دو رکعت اول از آن در هر رکعتی سی دفعه خواندن سوره قل هو الله احد و در باقی از آن از سوره‌ها طولانی مثل انعام و کهف و انبیا و حوامیم هرگاه وقت باشد و سنت است خواندن سوره بزرگتر از آن در رکعت اول و سوره کوچکتر از آن در رکعت دویم و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ

محتاج بمزید تامل است قمی مدظله العالی

احوط این است که با اولیاء قضا نمایند قمی مدظله العالی

از اینجا تا کتاب صوم ملاحظه نشد بعنوان رجائیا و رندها زکات است قمر زاده

در نوافل مرتبه است

برب الناس و قل هو الله احد در شفع و وتر با قل هو الله احد در هر سه رکعت و مناسب است
در قنوت وتر دعا نمودن چهل مؤمن چونکه از اسباب استجابت دعا و دفع مکروه است و کثرت
رزق است و اما توظیف در آن بخصوص هر چند جمعی ذکر نموده اند ولیکن بر این ضعیف
مطلع نشده بر آن و امید هست که این عاصی را فراموش نکنند چه در حیوه و چه
در ممات و طفل و خنثی و ممسوح و زن را از عدد محسوب ندارند و در قنوت وتر هفتاد
مرتبه استغفار مؤکد است و بگوید هذا مقام العائذ بک من النار هفت دفعه
و سنت است در حال استغفار دست چپ را بلند بگیرد و بدست راست بشمارد
و مداومت بر هفتاد استغفار در یکسال نیز سنت است چنانچه گفتن صد مرتبه
استغفار افضل است از هفتاد و صورت استغفار این است استغفر الله و اتوب
الیه یا استغفر الله ربی و اتوب الیه یا استغفر الله لجمیع جرمی و ظلمی و اسرافی علی
فی امری و اتوب الیه و سنت است نیز در قنوت مذکور سیصد مرتبه العفو گفتن
و ترتیب در میان دعا بر مؤمنین و استغفار و العفو بنهج مذکور بهتر است و در سفر
نافله روز و نافله عشا نیز ساقط میشود و نافله مغرب و نافله شب و صبح ساقط نمیشود
ولیکن سقوط نوافل روز و عشا در وقتی است که قصر در آن سفر واجب معین باشد و اما در سفری
که نماز در آن باید تمام کرد یا مخیر است در میان قصر و اتمام ساقط نیست و همچنین
باقی نوافل غیر مرتبه از موقته و غیر موقته ساقط نمیشود و اگر دیر بیدار شود در شب
و وقت باقی نمانده باشد بقدر تمام نماز شب اکتفا کند به سه رکعت شفع و وتر و در روز جمعه
سنت است چهار زیادی جمعه کرد و چه غیر آن بیست رکعت نافله بعلاوه نمودن بر
نافله هر روز چهار رکعت و افضل پیش داشتن تمام بیست رکعت است بر زوال
و باین طریق کرده که شش رکعت را در صبح و شش بعد از آن در بلند شدن آفتاب
و شش بعد از آن در حوالی زوال و دو رکعت متصل بزوال بکند و جایز است جمع را

در نماز تحیت و نماز جعفر طیار است

[illegible]

فصل دویم در نماز تحیت مسجد سنت است کسیکه وارد میشود در مسجد دو رکعت نماز بکند اداء در
آن هر سوره که خواهد بلکه هر گاه خواهد سوره نخواند و ظاهر انست که کفایت بکند فریضه
و نافله مخصوصی میشود از این نماز و کراهت عبور نمودن در مسجد با این نماز رفع میشود
در یک مجلس کردن چه پیش از زوال و چه بعد از زوال باشد

فصل سیم در نماز جعفر طیار و آن سنت مؤکد است و فضیلت آن بسیار است
و مستحب است هر روز بکند و اگر نتواند در هر دو روز یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال و در
حدیث صحیح است که امرزیده میشود از برای تو آنچه در میان دو نماز است از گناه و آن
چهار رکعت است بدو سلام و مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت
بخواند و در رکعت دویم والعادیات و در سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله
احد و در هر رکعت بعد از قرائت پانزده مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اکبر و در رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع بر میدارد ده مرتبه و در سجده
اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه و در سجده دویم ده مرتبه و سر برداشتن
از آن مثل سجده اول و در سه رکعت دیگر مثل این رکعت بکند و احوط ترک نمودن ذکر
رکوع و سجود است بلکه اظهر فرق نبودن میان نماز فریضه و این نماز است در این معنی
و اذکار را بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید و جایز است آنرا از نوافل رواتب و قضای
آنها قرار دهد و جایز است تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هر گاه بتعجیل داشته باشد
و در نماز نتواند بگوید چنانکه هر گاه امر ضروری او را روی دهد و دو رکعت از آن
کرده باشد جایز است عقب آن کار برود و بعد از آن دو رکعت دیگر را بکند و سنت است
در سجده آخر نماز بگوید یا من لبس العز والوقار یا من تعطف بالمجد و تکرم به یا من
لا ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة والطول یا ذا
المن والفضل یا ذا القدرة والکرم اسئلک بمعاقد العز من عرشک و منتهی الرحمة

در نماز غفیله و نماز اول ماه است

من کتابک وباسمائک الاعظم الاعلی وکلماتک التامات ان تصلی علی محمد وال محمد وان تفعل بی کذا وکذا یا ارحم الراحمین وحاجات خود را بجای کذا وکذا ذکر کند وبعض ادعیه سنت است بعد از ان خوانده شود وان در کتب ادعیه مذکور است وعمل بانها است خوبست **فصل چهارم** در نماز غفیله وان دو رکعت در میان نماز مغرب وعشا بعد از حمد در رکعت اول بخواند وذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین ودر دوم وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین ودو دست را بلند کند وبگوید اللهم انی اسئلک بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد وال محمد وان تفعل بی کذا وکذا وبجای کذا وکذا حوائج خود را ذکر کند وبگوید اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی فاسئلک بحق محمد وال علیه وعلیهم السلام لما قضیتها لی وسؤال نماید حاجت خود را واحوط انستکه دو رکعت از نافله مغرب را این وجه بکند هر چند جواز انست علی حده واگر ترک شد بعضی گفته اند قضا بکند وقبول را ایشان خوبست **فصل پنجم** در نماز اول ماه مستحب است در روز اول هر ماه دو رکعت نماز در رکعت اول بعد از حمد سوره قل هو الله احد بخواند سی مرتبه ودر رکعت دوم بعد از حمد سی دفعه انا انزلناه وتصدق کند بانچه بر او سهل باشد ودر حدیث است که میخرد بان عمل سلامتی ماه را بتمام وسنت است بعد از نماز بخواند این را بسم الله الرحمن الرحیم وما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها ویعلم مستقرها ومستودعها کل فی کتاب مبین بسم الله الرحمن الرحیم وان یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو وان یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب به من یشاء من عباده

کتاب الصوم

وهو الغفور الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم سیجعل الله بعد عسر یسرا ما شاء الله لا قوة الا بالله حسبنا الله ونعم الوکیل وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر رب لا تذرنی فردا وانت خیر الوارثین وظاهر اینست که در تمام این نماز را میتوان کرد **فصل ششم** در چیزهائی که مانع از قبول صلوة است عجب است وحسد وکبر وغیبت وخوردن حرام وشرب مسکر وعبدی که اطاعت مولای خود نکند وفرار کند وزنی که اطاعت شوهرش نکند در انچه که باید اطاعت کند وحبس زکوة وندادن ان وحبس ومنع حقوق واجبه با تمکن اداء از انها وغیر انها که بمقتضای قول خداوند عالم انما یتقبل الله من المتقین انست که مقبول نباشد صلوة از فاسق بلکه منحصر باشد قبول صلوة بمتقین وسزاوار است از برای نماز گذار که در تمام صلوة حاضر ومتوجه سازد قلب خود را بصلوة که در اخبار وارد شده که محسوب نمیشود از صلوة مگر انچه را که اقبال کرده است وسزاوار انست که شخص بداند که چه میگوید وبا که مناجات میکند واز که سؤال میکند وبگفتن ایاک نعبد وایاک نستعین راستگو باشد ومطیع ومنقاد هوا وهوس خود نبوده باشد وشیطان را از خود مایوس بگرداند زیرا که هر چه طاعت او زیاد میشود طمع او بیشتر میگردد والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

کتاب الصوم وان از امور دینیه است که میاید ومنقسم میشود بواجب ومندوب ومکروه وحرام واز برای هر یک اقسام چند میباشد که خواهد امد ومطالب متعلقه بان در ضمن چند مبحث ذکر میشود **مبحث اول** در ماهیت وشرایط وکیفیت واحکام ان ودر ان چند باب است **باب اول** در بیان شرایط وجوب ودر ان دو فصل است **فصل اول** در شرایط وجوب وصحت شرط است در وجوب

روزه چند چیز اول و دویم بلوغ و عقل سیم مسافر نبودن بطوری که نماز در آن قصر باشد
چهارم سلامتی از مرض بلکه جمیع مضاری که بترسد شخص بسبب آنها بر نفس محترمی یا از
تلف چیزی که حفظ آن واجب باشد یا از مشقت شدیدی که نتوان متحمل آن شد عادةً
و مثل اینها پنجم سلامتی از بیهوشی که غالب بر حواس شده باشد ششم خالی بودن از
حیض و نفاس و شرط است در صحت روزه نیز چند چیز اول آنچه شرط است در
وجوب مگر بلوغ که از طفل ممیز چه دختر چه پسر روزه صحیح است و واجب نیست دوم
و سوم ایمان و اسلام چهارم آنکه زمان قابل باشد از برای روزه مثل عید فطر و اضحی
نباشد و زمانی که گنجایش یک ماه دیگر روزه نداشته باشد نباشد در جائی که دو ماه
متتابع واجب باشد و همچنین شهر رمضان که روزه غیر آن واقع نمیشود در آن کرد
اگر داند نذر روزه غیر ماه رمضان در ماه رمضان قصد نماید نه از آن محسوب است و نه
از ماه رمضان پنجم آنکه کسیکه روزه سنت میخواهد بگیرد قضا ماه رمضان بلکه غیر
آن نیز مثل کفاره آن و نحو آن در ذمه او نباشد اگر قضا از غیر نباشد اگر قضا از
غیر نباشد و اگر استیجاری باشد بلکه مطلق تحمل ضرر ندارد ششم اذن از برای زن و غلام
و کنیز در روزه مستحب و اما در واجب موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر
ندارد و مراعات احتیاط خوب است در آن و شرط است در صحت روزه مستحب از فرزند
نهی پدر و مادر خصوصا با تألم ایشان هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد
بعمل بیاورد در جزو آن یا شرط آن اگر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه
رمضان بلکه هر گاه علمی باشد ضرور نیست در آن تقلید پس اگر سهل انگاری کند
و اخذ مسائل روزه نکند و ترک کند روزه را ندید یا اخذ نماید از کسیکه نباید
باو نماید مجرد امساک بنحو مذکور کفایت در امتثال روزه نمیکند و همچنین است حکم
در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد و در واقع از آنچه باید امساک نموده

ه۱ و مگر از مسافر نیز که روزه از او صحیح است فی الجملة بلکه واجب در مواضع چند که تعرض آنها در متن خواهد آمد [illegible] قده مد ظله العالی

[illegible]

ه۲ مبنی است بر شرعیت عبادات صبی قده مد ظله العالی

ه۳ این احتیاط در صورت مزاحمت بحقوق الاستمتاع زوج ترک نشود قده مد ظله العالی

ه۴ بلکه احوط اذن است و ترک نشود قده مد ظلها العالی

ه۵ با احتیاط بلکه اگر روزه گرفت بلا تقلید و قصد قربت از او متمشی شد و بعد موافق با تکلیف معلوم او افتاد بعید نیست صحت قده مد ظله العالی

ه۶ حتی اجمالا شیخ مد [illegible] قده مد ظله

ه۷ با عدم اعتقاد بوجوب اعتماد بر او شیخ [illegible] مد ظله

نموده

[illegible]

نموده باشد وجوب قضا بر او معلوم نیست لیکن در روزه سنت بلکه مطلق سنن چه
روزه و چه نماز و چه دعا و چه غیر اینها همین که بداند که حرام نیست و مطلع شود بر فتوی
باستحباب از یکی از علماء شیعه یا حدیثی در استحباب آن ببیند یا قول بوجوبی باشد یا ملازم
برعدم وجوب نزد مجتهد کفایت در رجحان فعل آن میکند و از این باب است آنچه در کتب
شیعه باشد از سنن اما باقی شرایط مذکوره و احتیاج بتقلید در خصوص آنها نیست هشتم
نیت قربت پس واجب نمیشود روزه و نه صحیح است بدون چیزی از شرایط وجوب غیر از بلوغ
و صحیح است روزه از مستحاضه اگر آنچه هست بر او از غسلها در روز و شب بجهت نماز بعمل
بیاورد و احوط آنست که ترک نکند آنچه بر او هست از وضو گرفتن و تغییر دادن پنبه
و نحو آن هر چند صحت روزه بر آن از غسل ظاهر آنست که از غسلهای روز است و هم
چنین غسل جنب که اگر پیش از فجر بعمل نیاورد و اگر پیش از فجر غسل کند کافی است
در صحت روزه و اما غسل شب آینده دخل در صحت روزه گذشته ندارد هر چند
احوط مراعات آنست نیز و همچنین هر گاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر
خون به بیند شرط نیست در صحت روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس ترک غسل
در صورت دوم مبطل روزه نیست هر چند تا بشب ترک شود بخلاف اول که اگر از
برای نماز ترک شود روزه او باطل است و شرط نیست پیش انداختن غسل نماز صبح را
بر طلوع فجر و فرق نیست در شرط بودن غسل در میان کثیره و متوسطه و اما وضو
در استحاضه قلیله شرط نیست و از مریض صحیح نیست روزه اگر متضرر شود و
معتبر است در ضرر رسانیدن علم یا ظن بلکه احتمال مساوی کفایت میکند و احتیاط
احسن است و کافی است در حصول ظن اماره یا تجربه یا قول کسیکه مفید ظن باشد قول
آن هر چند کافر باشد و از مسافر صحیح نیست روزه واجب مگر سه روز بدل هدی و هجده
روز بدل بدنه از برای کسیکه بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب عمدا

ه۱ بلکه تقلید مجتهد حتی در مستحبات بلی در موارد یکه ذکر شده بقصد رجاء بجا آورد خوب است قده مد ظله العالی

ه۲ ترک نشود قده مد ظله

ه۳ احوط این است که اغسال روز و شب گذشته و آینده را ترک ننماید بلکه اغسال لیلی نیز [illegible] مد ظله العالی گذشت [illegible] مد ظله

ه۴ احوط تقدیم است و قصد ما فی الذمه [illegible] شیخ ره قده مد ظله العالی ترک نشود [illegible]

[illegible]

ه۵ در شک رجوع بغیر نماید قده مد ظله العالی

ه۶ یعنی اگر ظن حاصل شود قده مد ظله العالی

و روزه

و روزه گرفتن و کرده باشد گرفتن آن را در حضر و سفر هر دو یا سفر تنها اگر صحیح است و اما
در روزه مندوب و قول بکراهت مکرده سه روز در مدینه از برای حاجت خالی از قوت نیست[۱]
لیکن احوط ترک است و اگر روزه بگیرند صاحبان اعذار سابقه مجزی نخواهد بود[۲] از ایشان
و واجب است بر ایشان قضا مگر مسافری که جاهل بحکم باشد پس مجزیست روزه
آن بخلاف ناسی و اگر متفطن گردد جاهل یا ناسی در اثناء روز بمسئله واجبست
افطار نماید و جاهل در حکم عالم است اگر عالم باشد بحکم اجمالا یا نداند بودن چیزی را سفر

فصل دوم باید افطار کند حایض و نفسا هر گاه حاصل شود عذر ایشان
در جزئی از روز هر چند قلیلی پیش از غروب باشد یا منقطع شود لمحه بعد از طلوع فجر
و واجب نیست بر طفل ذکر وقتی که بالغ شود و کافر مسلم شود در اثناء روز تمام کردن
روزه لیکن مستحب است بر طفل تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد و بالغ شود بغیر
مبطل بلکه احوط[۳] در آن عدم ترک است مطلقا و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار
ننموده باشد و همچنین است حال دیوانه و بیهوش اگر زایل شود دیوانگی و بیهوشی
از ایشان در اثناء روز و اما مریض و مسافر پس اگر برطرف شود مرض و حاضر شود مسافر
پیش از ظهر و افطار ننموده باشد پیش از آن واجب نیست بر ایشان روزه و نه صحیح است و اگر
افطار نکرده باشد واجب است[۴] بر ایشان تمام نمودن روزه و اگر حاصل شود عذر ایشان
در اثناء روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال باشد و چه بعد از زوال و اما
مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر[۵] واجب است افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده
باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام نماید روزه را لیکن احوط آنست که سفر
ننماید پیش از ظهر مگر در صورتی که نیت سفر را در شب کرده باشد و هر گاه نیت
نکرده باشد در شب تمام نماید روزه را و قضا کند و مرد پیر و زن پیر هر گاه عاجز شوند
از روزه گرفتن چه متعذر باشد بر ایشان روزه چه متعسر افطار نمایند و همچنین است

[۱] اگر میخواهد بکند احوط اینست بعنوان رجاء بجا آورد فقیه مدظله العالی
[۲] گذشت در بعض موارد احتمال صحت فقیه مدظله العالی
[۳] ترک نشود فقیه مدظله العالی
[۴] احوط اتمام روزه و قضای آنست فقیه مدظله العالی
[۵] در این صورت هر گاه قصد سفر در شب نداشته و در صورت بعد هر گاه قصد سفر از شب داشته ترک احتیاط جمع ننماید فقیه مدظله

حکم

مگر کسیکه عطاش داشته باشد که سیراب نمیشود و نمیتواند ترک آب خوردن نماید در تمام روز
و لیکن واجب است بر هر یک از اینها در صورت[۱] مشقت بودن روزه بر ایشان تصدق نمودن
از هر روزی بمدی از طعام و شرط است علاوه[۲] بر این در اخیر یاس در برء از مرض و واجب
نیست قضا بر مرد پیر و زن پیر مطلقا چه بر ایشان آسان شود روزه گرفتن بعد یا نه
لیکن در صورت اول احوط[۳] قضا کردن است و اما صاحب ناخوشی عطش پس اگر مرجو است
مرض از برای او حاصل شود در بین آن رمضان و رمضان آینده واجب است بر او قضا و الا
نیست اگر برء حاصل نشود و جایز است که آب سیر بخورد و همچنین واجب است افطار
نماید و ترک روزه کند زن حامله که وضع حمل او نزدیک باشد هر گاه بترسد بر خود
یا بر فرزند در شکم یا بر هر دو چه از گرسنگی باشد چه از تشنگی و همچنین زنی که شیر
میدهد طفل را و کم باشد شیر او و بترسد[۴] بر ضرر[۵] طفل بسبب روزه گرفتن و فرقی نیست در
میان آنکه بترسد بر تشنگی یا گرسنگی طفل یا ضرر دیگر و تصدق نمایند در عوض
هر روزی بمدی از طعام و قضا کنند بعد از زوال عذر و فرقی نیست در مرضعه میان
مادر و مستاجره و متبرعه و نه در تعلق صدقه در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرام
زاده و هر گاه ممکن باشد بدل از برای مرضعه یا دفع ضرر از طفل روزه را نمیتوانند افطار
نمایند و لازم است که تصدق از مال مرضعه باشد و اگر جماعت مذکوره بایستند افطار
نمایند روزه را بگیرند روزه ایشان باطل است و مسقط قضا نیست در جائی که قضا دارا
باشد

باب سوم در بیان حقیقت روزه و در آن چند فصل است

فصل اول در زمان روزه اول وقت آن طلوع فجر دوم است که باید ترک نماید از آن وقت امور را
که خواهد آمد مگر جماع که باید ترک کند آن را پیش از صبح هر گاه زمان وسعت نداشته باشد از
برای آن و غسل نمودن از جنابت و در حکم جماع است استمناء و آخر وقت آن بنا بر اقوی[۶] در
برطرف شدن حمره[۷] مشرقیست و از سمت راس گذشتن آن

فصل دوم در نیت

[۱] بلکه در صورت تمکن نیز ظاهرا فقیه مدظله العالی
[۲] احوط عدم اعتبار این شرط است فقیه مدظله العالی
[۳] این احتیاط ترک نشود فقیه مدظله
[۴] باطل بلا اشکال و همچنین در حامل فقیه مدظله العالی
[۵] یا بر ضرر خود نیز فقیه مدظله العالی
[۶] بلکه بنا بر احوط قدر فقیه مدظله العالی
[۷] بلکه احوط بعد از ذهاب حمره از ربع شرقی فلک است فقیه مدظله العالی

روزه بدانکه کفایت میکند در آن قصد نمودن روزه قربة الی الله و تعیین آن هرگاه معین
نباشد و اما قصد وجوب یا استحباب یا مثل آن یا اخطار ضرور نیست و ترک آن مبطل
روزه است چه بر وجه عمد باشد یا نه مگر در مثل یوم الشک اگر چه بعد معلوم شود که
از ماه رمضان بوده چنانچه میاید پس کفایت میکند در نیت ماه رمضان اینکه امساک
میکنم از اموری که میاید قربة الی الله بدون قصد وجوب و تعیین اگر بداند که ماه
رمضان است و اگر نداند و روزه بگیرد بنیت غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود که از ماه
رمضان بود کفایت میکند و مسقط قضا و کفاره خواهد بود و مثل رمضان در این
حکم و در عدم حاجت بتعیین با علم بان نذر معین و عهد و یمین و استیجار و اما کفارات
و نذر مطلق و روزه مندوب محتاج است بتعیین و وقت نیت در شب است
هر چند در جزء آخر آن باشد و کفایت میکند هرگاه در اول طلوع صبح صادق
داعی بر امساک مخصوص در زمان مخصوص با او باشد و قصد منافی آن نداشته باشد
پس لازم نیست سعی نمودن در تحصیل اول فجر و نه مقارن فجر نمودن اخطار صورت روزه را
در ذهن و اگر ترک نماید عمداً نیت را تا داخل صبح شود روزه او صحیح نیست و قضا
بر او واجب است نه کفاره و همچنین باطل است روزه هرگاه در شب نیت کند که
فردا افطار میکنم و هرگاه بعد از نیت روزه منافی را عمل بیاورد پیش از صبح نیت
باطل نمیشود و تجدید نیت ضرور نیست هر چند آن فعل جماع باشد اینها که ذکر
شد در روزه واجب معین است مثل رمضان و نذر معین در حال اختیار و اما در حال
اضطرار مثل آنکه نداند که آن روز روز اول ماه رمضان است یا آنکه روز روزیست که نذر معین
نموده است یا فراموش نموده باشد نیت را پس وقت نیت باقیست تا بظهر و واجب است
بر کسیکه علم بهم رساند بوجوب روزه آن روز یا بخاطرش بیاید بعد از فراموش
نمودن آنکه فوراً نیت کند و اگر نه روزه او باطل است و اما غیر روزه معین واجب

حکم مضطر خالی از اشکال نیست میرزاده قمی مدظله العالی

لیکن در استیجار نیت تحمل از غیر لازم است شیخ زاده قمی مدظله العالی

ولو اجمالاً لاظهر طهاره قمی مدظله العالی

از قضای روزه ماه رمضان و نذر مطلق و نافله اما روزه واجب پس جایز است تجدید
نیت در آن تا بزوال در وقتی که منافی بعمل نیاورده باشد و روزه او صحیح است و بظهر
شدن منقضی میشود وقت آن و اما در مندوب پس جایز است نیت نمودن تا پیش از
غروب آفتاب اگر بعد از نیت چیزی از روز مانده باشد و کفایت نمیکند نیت روزه
رمضان پیش از دخول ماه چه یک روز و چه بیشتر و جایز است در اول ماه رمضان بنیت
روزه گرفتن تمام ماه را نماید و اکتفا بآن نماید یا در هر شب نیت علیحده نماید هر چند احوط
اکتفا نکردن باول است و منعقد نمیشود در ماه رمضان روزه غیر ماه رمضان نه در حضر و نه
در سفر و نه واجب باصل شرع و نه بنذر و شبه آن و نه سنت و لیکن اگر جاهل بدخول ماه
رمضان باشد مثل یوم الشک یا فراموش نموده باشد کفایت از رمضان میکند چنانچه اگر
واقع شود در نذر معین غیر آن بجهل یا سهو و اسقاط نماید او را کفایت نمیکند از آنچه
نیت شده است و در حکم آن است عهد و یمین و سنت است روزه سی ام شعبان هرگاه
شک عارض شود میان آنکه از شعبان است یا از رمضان و اگر نیت نماید یوم الشک را
از ماه رمضان منعقد نمیشود و همچنین هرگاه تردید نماید میان روزه رمضان و شعبان
و اگر در یوم الشک ظاهر شد از ماه رمضان بودن آن با عدم نیت روزه رمضان پس
اگر پیش از زوال باشد و مفطری بعمل نیاورده باشد تجدید نیت کند و آن مجزیست
از روزه ماه رمضان و اگر بعد از ظهر معلوم شود واجب است امساک کردن و قضا کردن
عوض آن را و اگر نیت روزه کند و غافل شود از آن در روز یا بخوابد در روز یا فراموش
نماید روزه را در روز بر او چیزی نیست و روزه او صحیح است و همچنین است هرگاه
نیت مفطری نموده باشد در ثانی الحال در یکی از صور مذکوره و افطار نکرده باشد الا
آنکه اگر نیت خروج از روزه نموده باشد بالفعل یا قصد نماید بجزئی از آن نماید روزه
او باطل است و اگر طفل بحد بلوغ برسد پیش از ظهر تجدید نماید نیت روزه را و روزه

این احتیاط ترک نشود میرزاده قمی مدظله العالی

ترک نشود این احتیاط [illegible] مدظله العالی

در حکم مسئله تامل است میرزاده قمی مدظله

و اگر نیت شعبان کرده که هر وقت از روز که ظاهر شد رمضان است تجدید نیت کند و روزه او صحیح است چنانچه در سابق معلوم شد میرزاده قمی مدظله العالی

احوط در این صورت قضا است شیخ زاده قمی مدظله العالی

از آن محترز نیست بخلاف آنکه اگر بعد از ظهر بحد بلوغ برسد مجزی نیست از روزه و واجب نه
واجب نیست بر او قضا **فصل سیم** در بیان آنچه باید از آن امساک نمود چه پیش از
زمان روزه مثل بقاء بر جنابت و آنچه میاید از محرمات که اگر بفعل آورند روزه باطل میشود
و آن نه چیز است اول و دویم خوردن و آشامیدن که هر یک مفسد روزه و موجب قضا و کفاره
فقط چه معتاد باشد ماکول مثل نان و آب و چه غیر معتاد باشد مثل خاک و سنگ و ریزه و شیره
درخت چه خوردن و آشامیدن آنها متعارف باشد و چه غیر متعارف هر چند ماکول و
مشروب متعارف باشد مثل فرو بردن بقیه غذا که در دهن دندانها میماند که آن مبطل است
نیز و اگر سهوا فرو برد باطل نمیشود هر چند مقصر باشد در خلال کردن و لیکن احوط
خلال کردن است چنانچه احوط قضا نمودن است هر گاه خلال نکرده باشد و مبطل نیست
فرو بردن آب دهن هر چند طعم بهم رسانیده باشد مثل قند یا مصطکی بشرط آنکه جزئی از اجزای
آن در آب دهن یافت نشود و فرقی نیست در حکم آب دهن میان آنکه فرو برد بطریق عادت
جمع نماید در دهن و فرو برد لیکن در دویم ترک اولی است و همچنین در فرو بردن
نخامه و نخاعه هر چند مبطل بودن آنها خلاف ظاهر است و اگر بیرون آورد در دهن
یا نخامه یا نخاعه را و فرو برد مبطل است و همچنین است آب دهن غیر و مضر نیست
مکیدن انگشتری بجهت رفع تشنگی و غیر آن و همچنین خائیدن طعام بجهت طفل و غذا
و مانند آن در حلق مرغ و کبوتر کردن و خوان نمودن در میان دندانها و چشیدن نمک و امثال
آن مادامی که عمدا چیزی فرو نبرد و احوط و اولی ترک این امور است بدون ضرورت
و حاجت و اگر بدون اختیار بحلق او فرو رفت چیزی در این مواضع باطل نمیشود
روزه هر چند بجهت غرض صحیحی نبوده باشد و لیکن احوط ترک آن اختیار است و جایز است مضمضه
کردن از برای روزه دار هر چند بجهت غیر وضو باشد بلکه هر چند بجهت خنک شدن باشد
و لیکن افضل ترک آنست در غیر وضو و مکروه است که مبالغه و تکرار کند و مستحب است که

کذشت احتیاط فتح مدظله العالی

اگر مظنه این باشد که بقایای غذا بدون خلال بحلق فرو رود ترک خلال نماید و اگر ترک نمود و غذا فرو رفت احوط قضا کردن آن روزه است فتح مدظله العالی

شاید محتاج بر تفصیل باشد فتح مدظله العالی

احوط است و ترک نشود فتح مدظله العالی

اگر در دهن ... بنحوی که انفصال در دهن برسد که بفوقیت ترک کند فتح مدظله العالی

و اگر مصرف فرو رفتن باشد نکند فتح مدظله العالی

در صورت معرضیت مشکل است فتح مدظله العالی

یعنی سزاوار است فتح مدظله العالی

بعد از مضمضه سه مرتبه آب دهن را بیندازد و هر گاه کسی مضمضه کند و آب بحلق او رود پس
اگر عمدا فرو برد روزه او باطلست و موجب قضا و کفاره است و اگر عمدا نباشد پس اگر
در وضوی نماز واجبی باشد بر او چیزی لازم نیست و همچنین اگر بجهت مداوا یا ازاله
نجاست بکند یا آنکه بعد از چیز خوردن باشد و اما اگر در وضوی نماز نافله باشد لازم
قضای آن و همچنین است اگر مضمضه را بعنوان عبث و لغو از برای خنک شدن کرد و آب
بحلق آن فرو رفت و اما استنشاق پس اگر بسبب آن آب داخل شود در حلق بر او چیزی نیست
بلکه مفسد بودن آن ثابت نیست و جایز است مسواک کردن حتی بچوب تر بلکه سنت است مطلقا
و لکن اگر مسواک کند مسواک را بیرون بیاورد مادامیکه مسواک میکند اگر بیرون آورد و داخل
آن را فرو نبرد و جایز است دوا داخل احلیل نمودن تا اینکه بجوف برسد مفطر نیست
و همچنین دوا در جراحت ریختن بنحویکه بجوف برسد یا امر نماید احدی را که چیزی بر او
بزند مثل نیزه که فرو رود بشکم او یا خود باختیار خود چنین نماید و مثل مذکور است
است چیزی بدماغ کردن بنحویکه وارد بر حلق و داخل در جوف شود **سیم** جماع کردن
است و آن مفسد روزه است چنانچه موجب قضا و کفاره است نیز مطلقا در قبل و چه در دبر
فاعل و چه مفعول هر چند مفعول مرد باشد چه انزال بشود و چه نشود و همچنین در فرج حیوانات
و اگر محتلم شود در روز روزه مفسد روزه نیست **چهارم** کذب بر خدا و رسول و ائمه که مبطل
روزه و موجب قضا و کفاره است و لیکن در وقتی مبطلست که بداند کذب است و نسبت او
را بدهد بیکی از ایشان و هر گاه اعتقاد کذب بودن نداشته باشد و نسبت بدهد
در واقع کذب باشد مبطل نیست و نه موجب قضا و کفاره و احوط الحاق نمودن فاطمه زهرا
است بسایر معصومین هر چند اظهر عدم الحاق است و اما کذب بر غیر خدا و رسول و ائمه
که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره نمیشود هر چند بر سایر انبیاء و اوصیاء ایشان باشد

علی الاحوط و اگر بجهت نماز مستحبی بوده لکن قضاء است فتح مدظله

در صورت رفتن بحلق لازم است کند فتح مدظله

اقوی مفسد بودن است و اما مثل آن ... فتح مدظله

الاحوط اجتناب است و اگر ... از جاهل اقوی نباشد

علی الاحوط فتح مدظله

حکم بعد ابطال در صورت شک خالی از اشکال نیست خصوصا اگر بر جا کذب باشد کفاره ... و الله العالم

این حکم از ... فتح مدظله

احوط الحاق سایر انبیا و اوصیا است بائمه طاهرین در حکم مزبور ... فتح مدظله

که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است و حاصل میشود آن بفرو رفتن در آب بلکه بفرو
بردن سر در آب و هر چند بدن با موی سر بیرون باشد از آب و فرقی نیست درمیان آنکه منافذ سر
منسد باشد یا نباشد و نه درمیان روزه واجبی و مستحبی در افساد و نه درمیان آنکه در رود یا قنات یا
آب کند که مجموع در یک حال زیر آب نباشد که بر این تقدیر نه حرامست و نه مفطر پس اگر سر
در زیر آب نماید بقصد غسل کردن غسل او باطل است بنا بر هر تقدیر عمد بودن ارتماس آ
واما اگر سهواً ارتماس نماید باعث فساد روزه نمیشود مگر آنکه بعد از فرو بردن سر متذکر
شود و مبادرت نماید به بیرون آوردن سر از آب و غسل در هر دو صورت صحیح است و اگر
ارتماس نماید سهواً در آب غصبی صحیح است روزه آن و باطل است غسل آن ششم رسیدن غبار
بحلق و حد آن مخرج خاء نقطه دار است و آن موجب قضا و کفاره است چه غبار حلال باشد
مثل آرد و چه حرام باشد مثل خاک هرگاه خود را برساند بحلق یا باعث شود فعلی اگر آن خود
رسید باشد مثل آنکه بایستد در موضعی که غبار باشد و خود را حفظ ننماید از آن بحلق
هرگاه حفظ نماید از خود بنحوی که باید بعد از آن ظاهر شود که غبار بحلق آن داخل شده است ضرر
ندارد و معتبر نیست در آن غلیظ بودن بلکه کفایت میکند احساس نمودن آن و جمعی الحاق
نموده اند بغبار دود و او بخار دیگر غلیظ باشد و احوط اجتناب است بلکه خالی از قوة نیست هفتم
قی کردن و آن موجب قضا است اگر بعمد و اختیار واقع شود و اگر بی اختیار قی کند بر او
نیست و اگر بطریق ضرورت باشد قضا دارد و لکن مفسد روزه است و مراد از قی کردن
بر صدد عرفی است پس نیست از این باب بیرون آمدن هسته و کرم و نحو آنها و هم چنین
هرگاه غذا یا آب بیرون ناید بحلق و برگردد مضر نیست و اگر در فضاء دهن بیاید باید
انرا بریزد و اگر عمداً فرو برد قضا و کفاره واجب است بر او هشتم استمنا یعنی اخراج منی
نمودن از خود بغیر جماع و واجب میشود بآن قضا و کفاره و هم چنین است عملی که سبب
انزال شود عادة هر چند قصد انزال با آن نشود و اگر قصد انزال داشته باشد بفعلی و منی

بیرون

بیرون نیاید آن مفسد روزه نمیباشد لیکن آن فعل حرامست و اگر بنگاه کردن خارج شود منی
هرگاه قصد او انزال باشد یا آنکه عادت او خروج منی باشد موجب قضا و کفاره است چه حلال
باشد چه بحرام و الا نه موجب قضا است و نه کفاره و هم چنین است حال گوش دادن بصدای
زن و سخن آن و تخیل جماع و نحو آن هرگاه باعث خروج منی شود و اگر بدون اینها منی
از او خارج شود مثل آنکه محتلم شده چیزی بر او نیست نهم احتقان بمایع است بدون ضرورت
و آن حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و بجامد مکروه است لیکن احوط ترک
آنست دهم بقاء بر جنابت عمداً تا بطلوع فجر چه جنابت بهم رسیده باشد باحتلام یا با
دیگر و آن حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان
و قضاء آن ثابت است نه در جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب و مثل بقاء بر جنابت است
بقاء بر حیض و نفاس و استحاضه و لیکن ظاهر ثبوت قضا است در اینها نه کفاره و مخصوص است
حکم اینها بشهر رمضان نه بغیر آن حتی قضا شهر رمضان هر چند احوط عدم بقاء بر احداث
مذکوره است حتی جنابت در جمیع اقسام روزه حتی سنت و غسل مس میت واجب نیست
و مثل بقاء بر جنابت است خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا با تردد در آن یا خوابیدن
آن بعد از دو خوابی که پیش جنب شده باشد پس اگر عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد و
رود تا صبح کفاره بر او واجب نیست و لیکن احوط قضا بر او لازمست و این خواب و خواب سابق
آن هیچ کدام حرام نیست و لیکن احوط ترک خواب دوم است و اگر دفعه سیم بخوابد قضا و کفاره
هر دو بر او لازمست هر چند عازم بر غسل باشد و مثل نومه ثالثه است نومه اولی اگر بخوابد
بدون نیت داشتن بر غسل تا بصبح یا متردد باشد در غسل نمودن و غسل ننمودن و اما اگر غافل باشد
از جنابت یا از غسل پیش از صبح یا از آنکه شب روزه است کفاره بلکه قضا بر آن واجب نیست
و اگر ممکن نشود بر یکی از جنب و غیر آن غسل واجب است تیمم نماید و احوط بقاء بر این تیمم و نحو آن
تا بصبح است هر چند در تعیین آن اشکالست باقی ماند در مقام چند بحث بحث اول

مذکور شد که مبطل روزه است در وقتی است که عمل آورد از روی عمد و اختیار پس هرگاه
نسیاناً فعل مفطری بعمل آورد روزهٔ او باطل نمیشود و اگر بدانند که روزه است ولیکن فراموش
کرده باشد که چیزی باطل میکند روزه را و آنرا بعمل آورد در فساد آن نحو رجحانی هست و هم
چنین باطل نمیشود هرگاه بدون قصد و اراده فعل مفطری از او واقع شود مثل آنکه پشه
پرواز کند و در حلق او داخل شود یا داخل شود غبار غلیظ در حلق او در محلی که احتراز از
او ممکن نباشد و همچنین هرگاه بیفشرند در حلق او چیزی را یا این قدر بزنند او را
که بی اختیار و بی قصد شود و بخورد و اگر از اینها نباشد بر ضرر بنفس یا عیال یا مال یا برادر
دینی او بنحوی که لایق بحال آن نباشد تحمل آن و قرائن شهادت بدهد که اگر افطار نکند
چنان خواهد شد پس اگر افطار نماید روزهٔ او باطل است و قضا بر او واجب است
و مثل اینست تقیه از مخالفین و اگر شک داشته باشد در آنکه چیزی مبطل روزه
هست یا نه مثل آنکه مجتهد است و ممکن نمیشود او را فهمیدن حکم آن یا مقلد است و دست از مجتهد
نمیرسد جایز نیست آن فعل بر او هرچند در لزوم قضا اشکال است چنانچه عدم وجوب کفاره
ظاهر است و اما جاهل پس اگر مقصر است روزهٔ او باطل است و قضا بر او واجب است
کفاره و اگر غیر مقصر است بر او کفاره و قضا نیست **بحث دوم** در بیان آن
که حرام نیست ارتکاب آنها و لیکن موجب قضا میشود و آنها چند چیز است از آنجمله افطار
کردن پیش از تفحص از صبح با قدرت بر آن چه جایز است تا یقین بطلوع صبح ندارد و لیکن
اگر بعد معلوم شد که صبح بوده است قضا بر او واجب است نه کفاره و اگر ملاحظه
و تفحص نماید و مطمئن شود به باقی بودن شب یا قدرت بر آن نداشته باشد و بعد معلوم شود که
صبح بوده است لازم نیست بر او قضا و نه کفاره و مخصوص است حکم بصحت بر تقدیر
تفحص نمودن بشهر رمضان و واجب معین و نیز از آنجمله است اعتماد نمودن بر قول کسیکه خبر
دهد که شب است و بان مطمئن شود و مظنه بقول او بهم رساند و مفطر بعمل آورد

وغیر غلیظ علی الاحوط و گذشت که در موردی که معرض رفتن بحلق است نباید قسمی مدظله العالی
شاید موارد خروج از اختیار کم باشد بلکه نباشد کم است قسمی مدظله
اطلاق حکم مبنی است بر احتیاط قسمی مدظله العالی
اگر معلوم شود که ضرر بوده یا موجب اخلال نیست شود واجب است و قضا بر او اشکال قسمی مدظله العالی
محل تامل است قسمی مدظله العالی
احوط کفاره است بلکه خالی از قوت نیست میرزا قسمی مدظله العالی
وجوب قضا خالی از قوت نیست میرزا قسمی مدظله العالی
احوط در صورت عدم قدرت قضا است میرزا قسمی مدظله العالی
در الحاق اشکال است قسمی مدظله العالی

وبعد

و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده است و اگر علم بهم نرساند یا آنکه خود تفحص کند قضا بر
او لازم نیست و از آنجمله است اگر کسی خبر دهد که صبح است و او گمان کند که شوخی میکند
یا دروغ میگوید و چیزی بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازمست بر او
قضا نه کفاره **بحث سیم** حرامست روزه واجب معین بالذات را افطار
کردن بلکه در بعضی از آنها کفاره واجب میشود مثل روزه ماه مبارک رمضان و نذر معین
معین و جایز است افطار نمودن در روزهٔ غیر معین را پیش از زوال اگرچه قضای شهر رمضان
باشد و چه غیر آن و قضا باید در خود باشد و چه از غیر و چه از غیر بکر و چه تبرع باشد و چه بر وجه
ولایت باشد و چه بکر و چه با استیجار و مکروه است افطار نمودن بعد از زوال در غیر قضای
شهر رمضان و بعد از آن حرامست و لازمست کفاره بنا بر اظهر و اگر مضیق باشد وقت قضای معین
اتمام آن و لازم نمیشود کفاره آن اگر باطل کند قبل از زوال و مکرر میشود کفاره بتکرر
موجبات آن اگر واقع شود در ایام متعدده و اگر در آخر ماه رمضان افطار کند و بعد ثابت
شود که روز عید است در آن کفاره نیست و اگر مردی زن خود را اکراه نماید بجماع و هر دو روزه دار
باشند واجبست دو کفاره بر زوج و اگر زن اطاعت شوهر نموده باشد واجبست بر هر یک
یک کفاره **بحث چهارم** در ذکر علامت دخول ماه رمضان و آن چند چیز است اول دیدن
هلال است که بدیدن او واجب میشود در آن روزه هرگاه یقین داشته باشد بدیدن هرچند
دیگری ندیده باشد دوم گذشتن سی روز از هلال شهر شعبان که در این صورت واجب میشود
روزه هرچند که هلال ماه رمضان دیده نشود و همچنین هلال شوال معلوم میشود بگذشتن
سی روز از هلال شهر رمضان سیم شهادت عدلین هرگاه موافق باشند در شهادت در
وصف هلال و شهادت بدهند بدیدن و موقوف نیست قبول آن بحکم حاکم شرع بلکه معتبر است
شهادت ایشان هرچند حاکم شرع رد نماید شهادت ایشان را بجهت عدم معرفت بر حال
ایشان یا بسبب شبهه در امر ایشان چهارم شیاع است با اینکه جمعی بگویند ما هلال را دیدیم

در صورتی که تفحص کند و ظاهر شود بقاء شب ظاهر اشکالی در عدم وجوب قضا نباشد و در غیر این صورت احوط قضا است خصوص در غیر صورت اطمینان قسمی مدظله العالی
در کفایت رؤیت قسمی مدظله العالی
احوط اگر اقوی نباشد در نذر مطلق عدم جواز افطار است بعد از زوال قسمی مدظله العالی
در یوم واجب معین خصوصاً نذر کفاره ماه رمضان قسمی مدظله العالی
اطلاق محل تامل است رجوع بغیر نمایند قسمی مدظله العالی

وثابت

وثابت میشود بان هلال را بحصول علم بلکه با حصول مظنه متاخم بعلم **بحث پنجم** انکه
شرط است در وجوب قضا بلوغ و عقل و ایمان و اسلام پس واجب نیست قضا بر طفل و
دیوانه و بیهوش و کافر مگر انکه ادراک نمایند انها اول صبح صادق را با شرایط و اما حایض
و نفسا پس واجب است بر هر یک قضا و همچنین بر کسیکه خواب رفته باشد در تمام روز
و نیت نکرده باشد و کسیکه روزه را فراموش کرده باشد و کسیکه ترک نموده باشد روزه را
بعد از وجوب بر او و عدم قیام غیر روزه مقام ان و کسیکه فراموش کرده باشد غسل جنابت
و بگذرد بر او چند روز یا کل ماه که واجب است بر او قضا و اگر غافل شود از جنابت یا از غسل
یا از انکه شب روزه است واجب نیست بر ان قضا و همچنین واجب است قضا بر مرتد
ملی باشد چه فطری و واجب نیست بر سنی و نه بر سایر فرق اسلام که محکوم بکفر ند مثل خوارج
و غلات مگر انچه فوت شده باشد از ایشان یا اخلالی رسانیده باشد بان بنابر مذهب خود هر چند
بنابر مذهب شیعه صحیح باشد و وجوب قضا فوری نیست و مستحب است تتابع در ان و ترتیب
در ان واجب نیست چه از یک سال بگذرد یا بیشتر لیکن سنت است و روزه مستحب صحیح نیست از
کسیکه در ذمه او روزه واجب باشد مگر انکه قادر نباشد بر روزه واجب که جایز است **م** تعدد
تکرار مفطر حرام غیر جنس دیگر و بعضی اگر دیگر روزه را افطار کند بچند مفطر حرام مثل انکه
بالله اول شراب خورد و بعد از ان زنا کرد و بعد از ان مثلا لواط کرد موجب تکرار کفاره جمع
نمیشود بلکه یک کفاره جمع کفایت میکند از برای اول و جمع از برای ثانی و ثالث لازم نیست بلکه از
برای هر یک از این دو یک کفاره افراد کفایت میکند لکن احوط جمع است **م** قضاء روزه که
مضیق باشد وقت ان هرگاه بجنابت غیر عمد صبح کند روزه بگیرد ان روز را احتیاطا و عوض را
هم بگیرد **مسئله** روزه استیجاری ترتیب لازم ندارد مثل قضاء خود اما اجیر بجهت روزه
یا نماز باید عادل باشد **مسئله** هرگاه شخص در اول تکلیفش مثلا روزه را خورد از
راه تقصیر و بی اعتنائی با مر شارع قضا و کفاره بر او واجب است **م** هرگاه زنی هشت ماه

سلمه
و همچنین ظاهر
ثبوت انست بحکم حاکم
شرع قتبی مد ظله العالی

سلمه
در مظنه تامل است
شیخ قدس قتبی مد ظله
العالی

سلمه
در این صورت وجوب
قضا محل تامل است
اگر چه احوط است علم
طبا قتبی مد ظله العالی

سلمه
سنت بودن معلوم
نیست قتبی مد ظله
العالی

سلمه
ترک ... روزه
قتبی مد
ظله

سلمه
گذشت حکم این
مسئله در نماز
قضا قتبی مد ظله
العالی

مثلا خون ندید بعد دید روز اول خورد روزه را و روز دویم و سیم پاک بود و خورد بخیال
حیض است اگر جاهل قاصر بوده همین قضاء روزه را بگیرد و اگر مقصر بوده کفاره روزه را
بدهد احتیاطا **م** هرگاه شخص نداند چند روز روزه قضا بر ذمه اش هست انقدر
که علم دارد بدهد **مسئله** هرگاه شخص بگفته پدر یا مادر مثلا روزه گرفت و تقلید
نمیدانست اگر روزه اش مطابق افتاده صحیح است **مسئله** در روزه واجب غیر معین
هرگاه پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکرده میتواند باز قصد روزه کند خلاف
روز معین **م** اگر روزه قضا دارد بلکه هر روزه واجبی حتی استیجاری روزه مستحب نگیرد مگر
چه در زمانی باشد که روزه واجبی را نتواند بگیرد مثل سفر **مسئله** هرگاه نماز خفتن را
فراموش کرد یا خواب رفت تا صبح صادق روزه ان روز بر او واجب است و اگر بجهت عذری یا
فراموشی نگرفت احتیاطا قضایش را بگیرد **مسئله** کفاره شصت مد هر مد را
بیک فقیر باید داد اما در کفاره قضاء رمضان که با قدرت نگرفت تا رمضان دیگر چند
مد را بیک فقیر میتوان داد **م** حایض در حالتی که باید احتیاط کند بعمل مستحاضه
و نزول حایض اگر روزه اش را خورد کفاره ندارد **مسئله** شخص در شب
مثلا فرو برد که واجب باشد اخراج ان باید در روز روزه قی کند اگر بیرون نا ورد که
قی نکند ضرر ندارد و الا قضاء روزه را بگیرد **م** هرگاه زنی جاهل بود که جماع غیر از زنا
مفطر است دیگران گفتند که مفطر نیست قضا واجب است احوط نیز کفاره است و اگر
بجبر شوهر تن بجماع داد کفاره او بر شوهر است **مسئله** ضعیفه مثلا نذر کرد
که فلان روز معین روزه بگیرد یا نماز معینی بکند عذری بهم رساند که نتوانست بجا
ارد احتیاطا قضا کند **مسئله** هرگاه در شب اول ماه رمضان یا در بین ماه قصد روزه
تمام ماه را بکند کفایت میکند و احوط انست در هر شب تجدید نیت است **مسئله** اگر
صوم غیر معین را مثلا بریا فاسد کند و قبل از زوال خواهد تجدید کند صحیح نیست **م**

سلمه
احوط تحصیل علم
برائت ذمه است
در قضا قتبی مد ظله
العالی

بین ... قضا و ...
نمیدیم ... کفاره
در هر دو ... احتیاط
اما ارجح ... مطلب
... قتبی مد ظله
العالی

سلمه
در صوم استیجاری
ما نعیت معلوم نیست
میرزا ... قتبی مد
ظله العالی

سلمه
تا نصف شب است
نه صبح چنانکه عنقریب
خواهد امد ...
قتبی مد ظله
العالی

سلمه
علی الاحوط با احتیاط
شدید و اما در فراموشی
... معلوم نیست
قتبی مد ظله
العالی

سلمه
با استمرار مرض تا رمضان
دیگر و همچنین است
... و نحوه
انها ... طهارة
قتبی مد ظله
العالی

سلمه
احوط کفاره است
قتبی مد ظله
العالی

سلمه
و اگر ملتفت است که باید
در روز روزه باید
قی بکند شاید کفاره
هم واجب باشد
قتبی مد ظله
العالی

احتیاط ... ترک ... شود
قتبی مد ظله العالی

اکر صبح کند یوم الشک را بنیت افطار تا قبل از زوال اکر مفطری بجا نیاورده نیت
روزه کند و بعد از زوال اکر عالم شود امساک کند وجوبا و بعد قضا بکیرد م اکر
روزی از رمضان را عصیانا قصد افطار داشته باشد و مفطری بعمل نیاورده توبه نماید
قبل از زوال اکرچه توبه کند فاسد است صومش علی الاحوط و اکر در بین روز قصد
کند که روزه نمیباشم باطل میشود صومش اکرچه کمان کرده باشد فساد صوم خود را
مسئله اکر قصد کند افساد صوم خود را در زمان بعد باطل بودنش خالی از قوة
نیست و احتیاط آنست که روزه را بسر رساند و قضا نیز ابکیرد **مسئله** اکر قصد
کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات و تمام مفطرات را ندانند ضرر ندارد مکر آنکه قصد کند
که امساک میکنم از جمیع مفطرات مکر از جنابت و یا از تماس مثلا صحیح نیست روزه اش
و کسیکه روزه واجبی بر ذمه دارد جایز نیست روزه مستحبی بکیرد و هرکاه فراموش
کند قضا را مثلا و مستحبی بکیرد ضرر ندارد و اکر بعد از ظهر بخاطرش بیاید قطع کند
و اکر پیش از ظهر باشد عدول کند بقضا جایز است **مسئله** و باید دانست که در صوم
دیکر عدول نیست نه بواجب و نه مستحب بمستحب و نه هر یک بدیکری **مسئله**
احتیاط آنست که آب دماغ را نکشاند بحلق که فرو برد و اکر بخودی خود فرو رود ضرر ندارد
مسئله خون دهان اکر بآب دهان مستهلک شود فرو بردن ضرر ندارد و احوط فرو نبردن است
م روزه متتابع کفاره مثلا بجنابت غیر عمدی یا حیض یا نفاس یا عذر شرعی دیکر هم نمیخورد
م هرکاه شخص فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند روز روزه بکیرد و بخاطرش
بیاید صحیح نیست مثل نمازش که قضا دارد روزه را هم قضا کند و اکر روزه معین یا رمضان
بوده قضایش بکیرد و کفاره ندارد **مسئله** هرکاه میدانست که وقت بقدر غسل نیست
و بقدر تیمم هم نمانده و خود را جنب کرده هم چنانست که عمدا با جنابت صبح کرده و هرکاه
وقت بقدر تیمم مانده باشد خود را جنب کرده معصیت کرده تیمم کند و روزه بکیرد و احوط

آنست

مراد قصد افطار در بین روز است بعد از دخول در صوم و اکر از اول صوم قصد افطار داشته باشد فاسد است بلا اشکال صدره قه مد ظله العالی

مکر در یوم الشک هرکاه قبل از ظهر دانست که از رمضانست و قصد غیر رمضان کرده عدول برمضان مینماید میرزا ره قه مد ظله العالی

لکن واجب نیست ظاهرا قه مد ظله العالی

ترک نشود قه مد ظله العالی

اطلاق حکم از حیث ورود و هم از حیث حدث مبنی است بر احتیاط قه مد ظله العالی

آنست که قضایش را هم بکیرد **مسئله** هرکاه محتلم شده در شب بیدار شد و باز
خوابید بقصد بیدار شدن و غسل کردن بیدار نشد تا صبح صوم او فاسد است و قضا
را بکیرد و احوط آنست که کفاره هم بدهد که این خواب دویم است بنا بر احتیاط خلاف
جنابت در بیداری که این خواب خواب اول است و همچنین است اکر از این خواب بیدار
شد و باز خوابید و بیدار نشد تا صبح قضا و کفاره بر او واجب است که این خواب سیم است
بنا بر احتیاط **مسئله** هرکاه شخص تکلیفش تیمم باشد بدل از غسل و پیش از صبح تیمم
نکند عمدا مثل کسیست که عمدا ترک غسل کرده باشد و واجب نیست که شخص تیمم بدل
از غسل کرده بیدار بماند تا صبح و اکر بشکند تیمم را باز تیمم کند پیش از صبح م اکر تا
صبح که بیدار شد عالم شد که پیش از صبح محتلم شده اکر روزه واجب غیر معین یا مستحبی
بکیرد و الا باکی نیست بکیرد **مسئله** هرکاه جنب یا حایض یا غیرها ممکن نشود
برای ایشان اسباب غسل یا تیمم تکلیف ساقط است از ایشان و روزه ایشان صحیح است
در روزه معین **مسئله** از اول شب تا آخر شب هر وقت غسل کند بجهت روزه
بقصد قربت کفایت میکند و ضعیفه مستحاضه غسل شب کذشته و صبح آینده اش را باید
پیش از صبح کند بنا بر احتیاط و غسلهای روز را بجهت نمازش اکر ترک کند روزه اش باطل است
م روزه هائی که قضا و کفاره واجب میشود بسبب بجا آوردن مفطرات مذکوره عمدا
غیر از روزه ماه مبارک رمضان و قضای آن بعد از زوال و روزه نذر معین و شاید روزه
اعتکاف هرکاه واجب باشد اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطارش جایز است و حرام نیست
خواه قبل از زوال یا بعد از زوال **مسئله** کفاره روزه ماه رمضان و نذر معین بنده
آزاد کردن است یا شصت روز روزه که سی و یک روزش پی در پی باشد و یا شصت فقیر یا مسکین را
طعام دادن و هرکاه شصت مد کندم که هر مدی صد و پنجاه و سه مثقال و چهار نخود و نیم صیرفی است
بشصت فقیر یا مسکین بدهند کفایت میکند اما مخیر بودن را احتیاطا کرده در هر یک و احوط مراعات

کردن

و مأمون بودن [illegible] قه مد ظله العالی

بعید نیست تمام کند و قضا از او نیز بکیرد قه مد ظله العالی

شاید در سیم نیز بکیرد بی اشکال نباشد قه مد ظله العالی

کذشت که احوط تیمم جهت غسل است بعد فجر قه مد ظله العالی

حکم بطلان بنا بر احتیاط در روزه رمضان است و در قضا هم نماید احتیاطا قه مد ظله العالی

بدون نیز قضا است و کفاره علی الاحوط قه مد ظله العالی

کفاره اعتکاف تفصیل دارد قه مد ظله العالی

بلکه در قضا و منتفی اثناء رمضان نیز حرمت افطار قبل از ظهر ثابت نیز دارد قه مد ظله العالی

در نذر معین احوط خصال ثلاث عتق رقبه است و اطعام شصت مسکین بعنوان اینکه هر یک کافی است قه مد ظله العالی

کردن ترتیب مذکور است با قدرت **مسئله** هرگاه شصت مسکین یا فقیر را طعام بدهند اگرچه در غیر یک مجلس و یک روز هم باشد کفایت میکند **م** هرگاه بمال غصب یا بحرام مثل زنا و غیره افطار کند در روزه معین کفاره جمع خالی از قوت نیست و هرگاه در یک روز چند مفطری پی در پی بعمل آورد مثل اکل و شرب و جماع و استمناء و کذب تکرار کفاره خالی از قوت نیست **مسئله** هرگاه شخص بداند که در رمضان است و افطار کند و حلال نداند حاکم شرع باید بیست و پنج تازیانه باو بزند و دفعه دوم هم چنین است و دفعه سوم باید اورا کشت بنا بر قول قوی و احوط قتل او است در مرتبه چهارم **م** هرگاه مردی باکراه جماع کند با زن خود در روز رمضان و هر دو روزه باشند مرد دو کفاره باید بدهد و پنجاه تازیانه بخورد و اگر زن راضی باشد هر دو کفاره خود بیست و پنج تازیانه خود را متحمل شوند و اگر در این جماع ضعیفه راضی شود احوط آنست که کفاره بدهند دو کفاره مرد یک کفاره زن **مسئله** هرگاه شخص قدرت بر هیچ یک از کفارات ندارد هیجده روز متوالی روزه بگیرد و اگر از آن هم قدرت ندارد مدها طعام بدهند بفقرا بقدر طاقت علی الاحوط و هرگاه جمع کند هر دو را نهایت احتیاط است و هرگاه هیچ قدرت ندارد استغفار کند بدل از کفاره اگرچه یکمرتبه باشد اما احوط آنست که اگر بعد قدرت بهم رساند کفاره بدهد **مسئله** هرگاه شب شهر رمضان مثلا خبر دادند شخص را که صبح است و او علم حاصل نکرد با گمان شوخی و سحر کرد و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شد که صبح بوده روزه صحیح است مگر هر دو روزه باشد و اگر خبر دهنده عدلین بودند کفاره هم واجب است اما عدل واحد احتیاط کفاره است اما غیر رمضان باطل است مگر صوم مضیق یا معین با ملاحظه وقت که احوط تمام کردن روزه و قضا آنست **مسئله** هرگاه خبر دهنده شخصی را بدخول مغرب و افطار کند بعد خلافش ظاهر شود واجب است بر او قضا و اگر خود قدرت ملاحظه کردن داشت و نکرد کفاره هم واجب است بنا بر اقوی هر چند جاهل باشد با نکه تقلید غیر نمیتوان کرد در دخول

کذشت که احوط کفاره جمع است قدس مد ظله العالی

خصوص این عمل در غیر جماع مشکل است قدس مد ظله العالی

ترک نشود قدس مد ظله العالی

یعنی مرد زن را اکراه کند مد ظله

و تصدق نماید بقدر طاقت علی الاحوط قدس مد ظله العالی

اگر اقوی نباشد قدس مد ظله

احوط شاید مطلقا باشد قدس مد ظله العالی

و اگر علم حاصل نکرده کفاره هم بدهد قدس مد ظله العالی

بلکه مطلقا کفاره بدهد قدس مد ظله العالی

علی الاحوط قدس مد ظله العالی

وخروج آن مگر آنکه خبر دهنده عدل یا عدلین باشند و ظاهرا فرق نیست میان رمضان و غیر آن مثل نذر معین **م** بوسیدن و لمس زنها که شهوت بحرکت آید که عادت بانزال نداشته باشد و سرمه در چشم کشیدن و امثال آن اگرچه طعم آن بحلق برسد و گرفتن خون که باعث ضعف شود بشرط آنکه نداند که باعث بیهوشی میشود همه اینها مکروه هست **م** داخل حمام شدن که خوف ضعفی داشته باشد و ریختن چیزی در دماغ که بحلق نرسد و پوشیدن رخت تر مکروه است خصوص نرگس برای روزه دار و اما پوشیدن کلها و استعمال بوی خوش و گلاب ضرر ندارد بلکه مستحب است **مسئله** هرگاه مریض روزه رمضان خورد و مرضش متصل ماند تا رمضان دیگر از برای هر روزی یک مد طعام کفاره بدهد و قضا ساقط است و احوط قضا گرفتن است اما عذر دیگر مثل سفر چنین نیست قضا بگیرد **مسئله** اگر در بین مرض بمیرد قضا بر ولی نیست بلی قضائی که پدر و مادر قدرت بر گرفتنش داشتند و پسر بزرگ ایشان عاقل باشد واجب است بگیرد مثل نمازشان و هرگاه وصیت کنند با اجرت یا غیری بجا بیاورد از او ساقط میشود **مسئله** هرگاه قضاء رمضان بر ذمه شخص باشد با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر عاصی و گناهکار است و واجب است برای هر روزی یک مد طعام بفقیر بدهد و بعد قضایش را هم بگیرد و هرگاه چند سال چنین بکند همان کفاره سال اول کفایت میکند **م** صومها واجب صوم رمضان است و صوم قضای آن و صوم روز سیم اعتکاف و کفاره و روز بدل هدی در حج تمتع و هیجده روز بدل بدنه و نذر و عهد و یمین **مسئله** صوم حرام صوم عید رمضان است و عید قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه از برای کسیکه در منی باشد و صوم وصال که دو روز مثلا متصل بگیرد و صوم صمت که قصد کند که هیچ تکلم نکند در بین روزه **م** صوم مکروه صوم مستحبی ولد است بی اذن پدر و مهمان بی اذن میزبان بلکه میزبان بی اذن مهمان و نهم ذی الحجه که مشتبه باشد بعید یا ضعف غالب باشد که از دعا باز ماند و کسیکه

در عدل واحد تامل است قدس سره

بکفاره حرام خطر در روزه رمضان کفاره بکفاره مد ظله خود

در صوم مضیق هم احتیاط با تمام و قضا و کفاره در بعضی موارد جاریست قدس مد ظله العالی

و در معرض انزال هم نباشد قدس مد ظله العالی

بدون آنکه چیزی بحلق برسد مد ظله العالی

و معرض هم نباشد قدس مد ظله العالی

محل اشکال است شمول زیاده مطلق اشکال دارد قدس مد ظله

واحوط کفاره است نیز بدل هر روزی که تاخیر انداخته است تا رمضان قدس مد ظله

در غیر صومی که فوت شود در سفر که قدرت بر گرفتن قضا داشته معتبر نیست قدس مد ظله العالی

بلکه مطلقا فوت کرده اگر بمیراث علی الاحوط و با قصد فوت کرده اکبر میراث احوط قضا نمودن اولی بمیراث است ترتیب طبقات ارث قدس مد ظله

روزهٔ مستحبی گرفته باشد و او را اطعام کنند بطعامی و بخورد و زن بی اذن شوهر روزهٔ
مستحبی بگیرد اگر حرام نباشد و غیر از اینها از سایر روزها مستحب است **مسئله**
روزهٔ استیجاری را نمیتوان شرط کرد که در سفر بگیرند صحیح نیست **م** در ماه مبارک رمضان
مسافر که میخواهد وارد وطن شود اگر عمداً افطار کند تا بحد ترخص نرسیده ضرر ندارد
م مسافر روزهٔ مستحبی را در سفر اگر بگیرد احتیاط دارد مگر آنکه قصد اقامهٔ عشره کند
مسئله شخص نماز مغرب و عشا یا عشا را نکرده بخواب رفت بعد از نصف شب بیدار
شد آن روز را باید روزه بگیرد **م** هرگاه شخص بعد از بجا آوردن مفطر شک کند که صبح
بوده یا نه روزه اش صحیح است هم چنین در مظنهٔ صبح هم اما در مظنهٔ قضا آن روز
گرفتن احوط است **مسئله** هرگاه روزه دار در بین روز محتلم شود و بعد استبرا
کند و منی از او خارج شود ضرر ندارد **م** بخار غلیظ در حلق روزه دار رود مثل دود
غلیظ است **مسئله** روزه دار اگر مردد شود در خوردن روزه یا آنکه برخود
قرار دهد که اگر چنین امری واقع شود میخورم و رایش برگشت و نخورد احوط قضا است
م هرگاه عیال شخص وکیل نباشند و فطره را بدهند اشکال دارد در سقوطش از گردن
شخص **مسئله** هرگاه طفلی مثلاً فقیر باشد و خرج او را شخص تبرعاً بدهد میتواند
فطرهٔ خودش را صرف آن طفل کند مگر فطرهٔ همان طفل که نمیشود بآن طفل داد احتیاطاً
م عبد اگر کفارهٔ روزهٔ رمضان مثلاً بر او لازم شود شصت روز روزه بگیرد و اگر
نتواند هیجده روز روزه بگیرد و اگر نتواند استغفار کند دیگر بر او و بر آقایش چیزی نیست
مسئله کفارهٔ شصت مد اگر سه مد مثلاً بدهی بضعیفه که یک مد از برای خودش
و دو مد از برای دو طفلش و او مشاعاً آن را نان کند باهم بخورند ضرر ندارد و اگر
طفلش شیرخواره باشد از اصراف آن طفل کند اما کفارهٔ سید بسید میتوان داد و کفارهٔ
عام بسید نمیتوان داد **م** شخص در اعتکاف روز اول و دوم روزهٔ قضا مثلاً گرفته

مختار تفصیل است فتح مد ظله العالی

گذشت فتح مد ظله العالی

احتیاطاً فتح مد ظله العالی

خصوصاً با اطمینان که البته ترک نکند فتح مد ظله العالی

اما بول نمودن قبل از غسل عیب ندارد فتح مد ظله العالی

اگر علم بخروج منی با استبرا ندارد و قاصد خروج آن نباشد والا احتیاطاً نباید کرد فتح مد ظله العالی

احوط این است که او را تملیک هر یک نمایند بتوسط قیم شرعی بعد صرف خوردن نمایند فتح مد ظله العالی

در شیرخواره تأمل هست میرزا فتح مد ظله العالی

[illegible]

روزه

[illegible]

روزهٔ روز سیم واجب معین است بر او **م** فطرهٔ رمضان در هر جا که هستند بدهند
باهلش همان روز عید اگرچه در وطن صلهٔ ارحام او هم فقیر باشند مگر آنکه در آنجا
اهلش نباشند و زکوة مال هم چنین است **مسئله** در روزهٔ سی یکروز کفاره
اگر سهواً صبح بوده که چیزی خوردی مثلاً تتابع بهم نمیخورد اما آن روز را امساک
بکن و روز دیگر عوضش را بگیر و باقی دیگر را تمام کن ضرر ندارد **مسئله** مسافر
بعد از ظهر مفطری بجا نیاورده بترخص وطن مثلاً رسید امساک کردنش لازم نیست
مثل حایض و نفسا که در بین روز پاک شدند اما اگر امساک کند مستحب است و اما
اگر پیش از ظهر بترخص برسد و مفطری بجا نیاورده نیت کند و اگر مفطری بجا آورد
باید کفاره بدهد **م** شخص در سفر باشد نذر کند که فردا را مثلاً روزه میگیرم مشکل است
مسئله هرگاه شخص گوشت عقیقه را که خورده کرده ببرد و با نان مثلاً بجهت
کفارهٔ شصت مسکین را اطعام کند مشکل است **م** شخص اجیر شد صوم و صلوة
معینی را که خودش بجا بیاورد هنوز بجا نیاورده که فوت شد ورثه اش همان قدر وجه را
رد کنند و اگر مخیر بوده که بغیر هم بدهد وارث هم مخیرند که خود بجا آورند یا بغیر دهند
اگرچه بوجه کمی غیر را راضی کنند **مسئله** اگر شخص اجیر شد صوم و صلوة را سالی
دو تومان و مادون هم بود که بغیر بدهد بکمتر از وجهی که گرفته است مرخص نیست اما
نماز در سال قمری معتبر است و روزهٔ سی روز تمام هرگاه مطلق واگذاشته باشند **م** شخص
نماز خفتن را فراموش کرد مثلاً که باید روزه بگیرد مفطری بجا آورد که ملتفت شد
احتیاطاً قضاء آن را بگیرد اما واجب نیست که آن روز را امساک کند **مسئله** قضای
رمضان که وقتش مضیق باشد اگر پیش از ظهر مفطری عمداً بجا بیاورند حرام است اما کفاره
ندارد **مسئله** کفارهٔ روزهٔ رمضان را هرگاه شخص بی عذر تأخیر بیندازد تا سال
بعد موجب تکرار کفاره نمیشود **م** روزه دار اگر انگشت خود را مثلاً فرو برد در حلق خود

اطلاق حکم محتاج است بمزید تتبع و تأمل فتح مد ظله العالی

اگر پیش از ظهر وارد بلد نشده و لو بحد ترخص رسید قضای آن روز را نیز بگیرد علی الاحوط فتح مد ظله العالی

رجاءً بگیرد و ترک نکند فتح مد ظله العالی

اگر در زمانی بوده که متمکن از اتیان عمل او و نکرده محتمل است اجرة المثل تعلق بگیرد و ترک احتیاط نشود فتح مد ظله العالی

تفصیل دارد فتح مد ظله العالی

شاید مسئله تفصیل داشته باشد فتح مد ظله العالی

یعنی از این جهت میرزا فتح مد ظله العالی

مراد این است که یک سال را اگر باید کفاره بدهد اگر تأخیر انداخت تا سال بعد و نداد غیر از کفاره همان سال کفارهٔ دیگر نیست فتح مد ظله العالی

عمداً

عمداً و بیرون نیاورد از برای روزه اش ضرر ندارد **سؤال** شخصی در ماه مبارک رمضان
ایستاده نماز میکند ناگاه پشه یا حیوان دیگر میرود در دهان آن شخص که بدون تنخع
کردن بیرون نمی آید اگر فرو برد روزه باطل است و اگر نه نماز تکلیف چیست **ج**
با وسعت وقت نماز را قطع میکند و با ضیق وقت که درک یک رکعت بر تقدیر
قطع نمیکند اگر فرو بردن یعنی خوردن آن چیز حرامست نیز نماز را قطع میکند
و اگر حلالست بعید نیست که فرو برد و در صورت اولی نماز را و در ثانیه روزه را قضا
میکند و این سخنها بر تقدیریست که چاره منحصر باشد در دو امر یا بیرون آوردن
یا فرو بردن پس اگر بتواند نگاه بدارد بدون تکلم با خ تا نماز را اتمام کند نگاه دارد و هم
چنین باید دانست که این کلام بر تقدیریست که فرو نرفته باشد که اگر فرو رفته باشد
و حرام باشد سخن در وجوب بیرون آوردن و اینکه این بیرون آوردن قی است میباشد خاتمه

در زکوة فطره

و در آن دو بابست **باب اول** در مکلفین بآن و شرائط
تعلق آن و در آن دو فصل است **فصل اول** واجبست زکوة فطره بشرط بلوغ و عقل
و عدم اغماء و آزاد بودن و غنی بودن و اخیر شرط وجوبست نه صحت بخلاف غیر آن از سایر
شروط که شرط وجوب و صحت است چنانچه اسلام شرط صحت است نه وجوب و غنی بودن
متحقق میشود بمالک بودن اخراجات سال خود و عیال خود هرچند بالفعل مالک نباشد یا کسب
صنعتی داشته باشد که بتدریج اخراجات سال از آن بعمل آید و معتبر است مالک بودن مقدار
زکوة فطره را زیاده بر اخراجات سال هرچند احوط عدم اعتبار است و احوط از آن آنست که
هرگاه مقدار زکوة را مالک باشد زیاده از قوت یکشبانه روز خود ترک نکند هرچند اقوی
استحباب آنست و هم چنین هرگاه قادر بر مقدار زکوة زیاده از یکنفر نباشد و در صورتی که
یکسر زکوة بیشتر نداشته باشد باین نحو کند که از برای خود بدهد اول ببعض از عیال
خود و هر یک از ایشان بدیگری و اخیر از همه میتواند بیکی از ایشان بدهد یا بغیر ایشان

۱ احوط ترک است بیرون فتح مدظله العالی

۲ اطلاق حکم در غایت اشکال است فتح مدظله العالی

۳ مراعات احتیاط بشود اگر اقوی نباشد فتح مدظله العالی

و آن سنت است و این در وقتی است که عیال او تمام مکلف باشند و هرگاه کافر اسلام
اختیار کند در شب عید زکوة از او ساقط است و هرگاه پیش از دخول شب عید باشد
واجبست دادن فطره خود و عیال خود را اگرچه در حال کفرش هم واجب بود بر او
ولکن صحیح نبود از او و هم چنین است حکم طفل هرگاه بالغ شود یا دیوانه بحال بیاید
یا غنی شود یا مملوکی را مالک شود یا مولودی از برای او متولد شود و معتبر است در
آن نیت و کفایت میکند در آن قربت و تعیین اگر معین نباشد و علاوه نمودن وجوب
احوط است **فصل دویم** واجبست دادن زکوة از برای خود و هر که عیال او
باشد باختیار او نه باکراه چه واجب النفقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده
باشد یا آزاد مسلمان باشد یا کافر و هم چنین مهمان و کفایت میکند حصول آن در اخر جزء
از ماه رمضان بحیثیتی که هلال شوال ظاهر شود و صدق اسم مهمان بر او بکند عرفا هرچند
هنوز غذای آن را نخورده و احتیاط آنست که مهمان نیز بدهد مگر در صورتی که صدق عیال
حاصل شود که احتیاط ندارد و لزوم زکوة مهمان وقتی است که بر سبیل غصب داخل بر صاحبخانه نشود
و الا واجب نیست بر صاحبخانه زکوة او بلکه بر خودش واجب است و اگر مهمان کننده فقیر
باشد و قدرت بر دادن زکوة مهمان نداشته باشد هرچند بقرض کردن و مثل آن باشد
واجب است بر مهمان که زکوة خود را بدهد اگر غنی باشد چنانچه اگر تواند مهمان کننده بقرض و مثل آن
بدهد ساقط میشود از مهمان بلکه هرگاه ندهد نیز ظاهر سقوط وجوبست از آن و اگر کسی مالک
بنده شود یا فرزندی از برای او متولد شود قبل از غروب آفتاب از روز آخر شهر رمضان
بقدر کمی واجب است بر آن زکوة ایشان و اگر بعد از غروب باشد هرچند بقدر کمی و پیش از
نماز عید سنت است دادن زکوة آن را و اگر بعد از گذشتن نماز عید است ساقط است زکوة و هر
کس که زکوة فطره او بر دیگری واجب است زکوة او از ذمه او ساقط است هرچند غنی باشد
و لیکن احوط در مهمان غنی آنست که خود نیز بدهد چنانکه گذشت و زنی که چیز دار باشد

۱ احوط این است که غیر مکلف باشند و با اینها دست کردن نمیکند در وقت گرفتن آنها بذمه بگیرد عوض از آنها فتح مدظله العالی

۲ این احتیاط ترک نشود مطلقا فتح مدظله العالی

۳ تفصیل دارد فتح مدظله العالی

۴ احوط این است مطلقا هر دو بدهند فتح مدظله

۵ شاید مراد قبل از زوال باشد فتح مدظله العالی

۶ اعنی بعد از ظهر فتح مدظله العالی

۷ ترک نشود چنانچه گذشت فتح مدظله العالی

وشوهر او فقیر باشد وخرج زن بامشقت متوجه شود احوط آنست که زن زکوة خود را بدهد هرچند سقوط از هر دو قوی نیست مگر در صورتی که شوهر نتواند زکوة او را اداء کند بقرض ومثل آن باشد که بر این تقدیر واجب است بر زن زکوة خود را بدهد چنانچه اگر خرج او با خودش باشد واجب است زکوة خود را بدهد واگر خرج او با غیر شوهر باشد زکوة او با منفق است وهمچنین است حکم غیر زن از آنها که واجب النفقه شخص میباشند از قبیل پدر وپسر هرگاه خرج ایشان با خودشان باشد یا عیال غیر از آنکسی باشند که نفقهء ایشان بر آن واجب است واما غلام هرگاه عیال مولی نباشد ونه عیال غیر مولی احوط لزوم اخراج است بر مولی هرچند در وجوب اشکال است واگر عیال دیگری باشد بر او واجب است وفرق نیست در تعلق وجوب زکوة عیال میان غائب بودن از ایشان وحاضر بودن در نزد ایشان

باب دویم

در جنس زکوة فطره وقدر آن ووقت بیرون کردن آن ومصرف آن ودر آن دو فصل است

فصل اول

جنس آن منحصر است در قوت غالب انسان از گندم وجو وخرما ومویز وکشک وشیر وعدس ونخود وغیر آن وافضل بیرون کردن زکوة است از خرما ومویز وقوت غالب بلد وبعضی فضیلت را مرتب دانسته اند بهمین ترتیب ومراعات آن خوبست واگر از برای فقیر چیزی از این اجناس انفع باشد سنت است اختیار آن واگر زکوة را از جنسی داد وبعد از آن معلوم شد نقصان آن واجب است تمام کردن آن را از همان جنس وکفایت میکند قیمت دادن بلکه ارجح است اگر انفع باشد از برای فقیر چه فاقد قوت غالب باشد زکوة دهنده چه نباشد واولی آنست که قیمت را از نقره بدهند هرچند فرق در میان طلا ونقره بلکه پول سیاه نیز نیست ومعتبر در قیمت وقت بیرون کردن است نه وقت واجب شدن وبلد دادن نه ولایتی که وطن اوست وجایز است از برای کسیکه با چند نفر زکوة بدهد هر یک را از جنسی بدهد ودر قیمت رجوع بنرخ بازار است وقدری که باید داده شود از برای نفری یک صاعست از جمیع اجناس ومقدار صاع ششصد وچهارده مثقال وربع مثقال صیرفی است

واحتیاط ترک نشود میرزا قره قمی مد ظله العالی

واحتیاط ترک نشود میرزا ره قمی مد ظله

احوط اقتصار است بر غلات اربع شیخ ره قمی مد ظله العالی

افضلیت در غیر خرما محل تامل است وتتبع قمی مد ظله العالی

موافق با اعتبار است قمی مد ظله العالی

تعیین آن مشکل است قمی مد ظله العالی

ارجحیت موافق با اعتبار است واما استحباب محتاج است بمزید تامل وتتبع قمی مد ظله العالی

وان نیم من بودن شاه جدید الا بیست وپنج مثقال صیرفی وربع است واگر شخص صاع را نداند چه قدر است مقداری که عاداً صاع را اوست بدهد ضرر ندارد

فصل دویم

واجب میشود زکوة فطره بغروب کردن آفتاب در روز آخر رمضان واولی جدا کردن زکوة است تا پیش در شب واحوط وافضل پس انداختن زکوة است تا پیش از نماز عید وجایز نیست پس انداختن آن از نماز عید چه اول وقت نماز کند چه آخر وقت وآن آخر وقت زکوة فطره است واگر پس انداخت بدون جدا نمودن احوط آنست که بدهد بقصد قربت وقصد نماید که اگر وقت باقی است ادا واگر قضا باید داد قضا واگر نه تصدق باشد واگر تعیین مقدار زکوة کسی نماید باینکه جدا کند آن را از مال خود واجب است رسانیدن چه وقت زکوة وچه نگذرد واگر ممکن نباشد رسانیدن بفقیر بسبب عذری یا منتظر فقیر باشد تاخیر ضرر ندارد وجایز است جدا کردن زکوة را چه مستحق یافت شود چه نشود ومصرف زکوة فطره مصرف زکوة مال است واولی آنست که آن را در غیر مصرف فقرا صرف ننمایند وجایز نیست که بهر فقیری کمتر از زکوة یکنفر بدهد مگر در صورتی که جمع شوند فقرا این قدر که بهر نفری یکسر وفطره نرسد جایز است کمتر دادن وجایز است که بیک نفر این قدر بدهند که غنی شود واولی آنست که اگر کسی اقارب فقیر داشته باشد بایشان بدهد وهمسایه را مقدم بدارد بر غیر اقارب واهل علم وفضل را بعد از ایشان بر غیر ایشان مقدم بدارد وجواز دادن آن را باولاد مؤمنین وشرط بودن عدالت در غیر ایشان وهاشمی نبودن گیرنده مگر آنکه دهنده هاشمی باشد وواجب النفقه نبودن ونقل نمودن از بلدی ببلد دیگر بنحوی است که در زکوة مال ذکر خواهد شد ولیکن در اینجا صرف کردن آن در بلد تاکید در آن بیشتر است واولی آنست که در عصر حاضر نبودن امام ع نزد فقیه جامع شرایط فتوی که مامون باشد ببرند هرچند اگر خود بار باب زکوة رساند مجزیست

کتاب الزکوة

ودر آن چند بابست باب اول در شرایط زکوة وآنچه زکوة بان تعلق میگیرد ودر آن دو

چنانچه احوط اگر اقوی نباشد آنست که اگر تاخیر اندازد تا نماز ظهر بدهد بقصد قربت مطلقه واگر بدارد تا غروب بدهد وبا تاخیر از غروب تا آخر عمر بقصد قربت مطلقه بدهد ونیز احوط آنست که بدون عذر اکتفاء بجدا کردن ننماید قمی مد ظله العالی

بلکه احوط است ترک نشود قمی مد ظله العالی

احوط آنستکه کمتر از زکوة یکنفر ندهد قمی مد ظله العالی

فصل است

فصل اول

شرطست در وجوب زکوة مال مالک بودن نصاب
وبلوغ وعقل وآزادی ومتمکن بودن از تصرف در آن پس واجب نمیشود در مالی که مشترک
در میان دو نفر یا بیشتر باشد و سهم هر یک کمتر از نصاب باشد و اگر شک کند در بودن
آن بمقدار نصاب اظهر و احوط[1] وجوب فحص است و هم چنین واجب نیست بر مجنون
و نه بر طفل حتی بر ولی ایشان و قول بوجوب زکوة در غلات و گاو و گوسفند و شتر
طفل و مجنون بلکه در مال التجاره طفل هرگاه ولی از برای او تجارت نماید ضعیف است
لیکن در مال التجاره سنت است چنانچه در غلات طفل نیز سنت است و اگر شک کند در
بلوغ یا عقل یا عدم ثبوت عقل[3] پیش از آن حکم میشود بعد از آن و هم چنین واجب نیست
بنده هر چند قائل شویم بمالک شدن او مط و هرگاه آزاد شد چیزی از آن واجب است
بر آن در آنچه در آن سهم تحصیل نموده باشد و هم چنین واجب نیست در آنچه
مالک متمکن از تصرف نمودن در آن نباشد در تمام سال در آنچه گذشتن سال در آن معتبر است
یا در وقت تعلق زکوة در آنچه گذشتن سال در آن معتبر نیست و هم چنین است
حکم در غیر آنچه شرط است در آن سال هرگاه ظهور صلاح در دست غاصب بشود لیکن
احوط عدم ترک است هر وقت متمکن شود از تصرف در آن اینها در وقتی است که بسهولت نتواند
تصرف نماید هر چند بصرف بعض از مال باشد بشرط آنکه آنچه باقی میماند بقدر نصاب
باشد بنا بر احوط لیکن واجب نیست در این صورت هر چند احوط[4] دادنست و مثل آنست
هرگاه قادر بر بیع آن باشد نه بر تصرف در عین آن و هم چنین واجب نیست در وقف
چه وقف عام و چه وقف خاص[5] و نه در مال مفقود چه حیوان و چه غیر حیوان و نه در مالی که
بقرض داده باشد هرگاه تأخیر از جانب قرض دهنده باشد نیز خواه قصد آن فرار از
زکوة دادن باشد یا نه بلکه محض مسامحه باشد و زکوة قرض بر قرض گیرنده میباشد نه بر
قرض دهنده مگر آنکه تبرعا بدهد او از قبل قرض گیرنده و احوط[6] اعتبار اذن اوست

[1] احوطیت مسلم است فتحی مد ظله العالی

[2] اطلاق حکم محل تأمل است فتحی مد ظله العالی

[3] این احتیاط ترک نشود خصوصا در صورتی که مصرف و منبه جهت تخلیص یسیر باشد شیخ فذه فتحی مد ظله العالی

[4] در احتیاط ترک نشود فتحی مد ظله العالی

[5] و هم چنین در نماء وقف عام اما وقف خاص پس زکوة در آن واجب است با اجتماع شرایط فتحی مد ظله العالی

[6] ترک این احتیاط نمیباید قرض گیرنده باینکه خود ادای زکوة بنماید نیز نیز زاده قم مد ظله العالی

و واجب نمیشود زکوة بر کافر و صحیح نیست از او و باسلام ساقط میشود از او هر چند
عین زکوی موجود باشد

فصل دویم

در آنچه زکوة در آن واجب است
و آن نه چیز است طلا و نقره و گوسفند و شتر و گاو و گندم و جو و مویز و خرما و شرط است
در واجب شدن زکوة در اینها بودن هر یک بمقدار نصاب و نیز شرط است در پنج اول
گذشتن سال و متحقق میشود بدخول ماه دوازدهم و وجوب آن مستقر نمیشود
مگر از اول سیزدهم بنا بر احتمال قوی و احوط استقرار و عدم تزلزل است و ماه دوازدهم از سال
اول محسوب است نه از سال دویم و اگر در تمام سال نصاب مستمر نماند واجب نمیشود زکوة و شرط است
در اول و دویم آنکه مسکوک بسکه معامله باشد خواه سکه اسلام بوده باشد یا نه
قدیمه باشد یا جدیده رایج باشد در معامله یا نه خلیط باشد یا صاف باشد و شرط است در
سیم و چهارم و پنجم آنکه در تمام سال چرنده باشد در علف صحرا نه معلوفه و مدار هر یک
بر صدق اسم است عرفا و اگر در یک ماه یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون نروند بصحرا مثل اکثر
گوسفند عراق و خراسان و آذربایجان از سائمه بودن بیرون نمیرود و متحقق میشود معلوفه
بودن بخوردن چیزی که مملوک[1] باشد چه مال مالک باشد یا غیر مالک چه باذن هر یک
باشد[2] یا نه غیر مالک عوض بخواهد یا نه لیکن این در غیر اولاد آنها است اما در اولاد اعتبار
بمادران آنها است پس اگر مادران آنها معلوفه باشند حال آنها حال مادران آنها است
و اگر سائمه باشند هم چنین و مدار در سال اولاد از حین زائیدن آنها است[3] و شرط است
در چهارم و پنجم نیز که کارکن نباشند هر چند سائمه باشند و فرق در کار کردن نیست میان
زراعت کردن و آب کشی و سواری و آسیا کردن و نه در میان آنکه مالک آنها را بر عمل داشته باشد
یا غیر باذن مالک[4] باشد یا نه و مدار بر صدق عرفست در تمام سال که کارکن نباشند آنها را
و شرط است در چهار اخیر آنکه مالک آنها را پیش از وقت وجوب مالک شده باشد چه بزراعت
یا غرس یا مساقات و چه ببیع یا هبه یا صلح یا مهر یا عنوان دیگر پس اگر منتقل شود بعد از تعلق

[1] در اراضی واسعه مملوکه که علف خودرو روئیده میشود مشکل است فتحی مد ظله العالی

[2] و ظاهر آنست که مدتی را که شیر میخورند در حکم سوم است هرگاه مادر سائمه باشد بلکه در مادر معلوفه نیز علی الاحوط اگر اقوی نباشد فتحی مد ظله العالی

[3] اختصاص باین دو بجهة آنست که کار نبودن سیم متعارف نیست صدر فتحی مد ظله العالی

[4] در صورتی که بدون اذن مالک باشد محتاج بمزید تامل است فتحی مد ظله العالی

وجوب زکوة بر نافل است و واجب نمیشود زکوة در غلات مکر بعد از وضع خراج سلطان هر چه بکیرد و بعد از اخراجات زراعت چه اخراجات پیش از تعلق وجوب باشد یا اخراجات بعد و تخم واجرت زمین کندن و نهر و بند و اجرت عوامل و مستحفظ زراعت و انچه موقوف علیه زراعت باشد از ابتداء عمل تا بتصفیه دانه و خشکیدن انکور و رطب از این با بست و احوط عدم اخراج غیر خراج سلطان از اهل خلافت و اعتبار میشود نصاب بعد از اخراج جمیع واحوط بعد از ان اعتبار نصابست بعد از وضع اخراجات پیش از تعلق وجوب و معتبر در وضع اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق وجوب است نه در حین اخراج زکوة پس هرکاه قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد **باب دوم** در نصاب هر یک از اجناس زکوی و مقداری که باید از هر یک اخراج شود و در ان چند فصل است

فصل اول در انچه متعلق بغلات است از کندم و جو و خرما و مویز و نصاب در غلات منحصر بیکی است و پیش از نرسیدن بان هر چند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه زاید بر نصاب باشد واجب است زکوة در ان هر چند قلیلی باشد و نصاب پنج وسق است و هر وسقی شصت صاع است و هر صاعی چهار مد است و هر مد دو رطل و ربع عراقی و ان صد و سی درهم است و هر درهمی نصف مثقال شرعی و خمس و نصف مثقال صیرفی و ربع عشر انست و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی است و مثقال صیرفی یک مثقال و ثلث شرعی است پس نصاب سیصد صاع باشد و هر صاعی هزار و صد و هفتاد درهم و ان هشتصد و نوزده مثقال شرعی و ششصد و چهارده مثقال و ربع صیرفی است پس مجموع ان صد و هشتاد و چهار هزار و دویست و هفتاد و دو مثقال صیرفی شد و ان بمن شاهی جدید متداول در اصفهان که شانزده عباسی باشد صد و چهل و سه من و سه چهارک و پنجاه و بیست و پنج و پنج نار و دو نار و نیم و پنج مثقال و مقداری که باید اخراج نماید عشر است در غلات بعد از رسیدن بنصاب اکر در اب خوردن

واکر نافل نداند کیفیت اخراج زکوة محتاج بتفصیل است قه مد ظله العالی

مسئله اخراج مؤنه حتی مالیکه سلاطین شیعه باسم خراج میکیرند خصوصا از اراضی غیر خراجیه خالی از اشکال نیست پس احتیاط را ترک نکند نسبت باخراجات متقدم بر زمان تعلق وجوب شیخ قدس قه مد ظله العالی

باخراجات متاخره بلکه از زمان تعلق و نور ... [illegible]

از زراعت موقوف بر چرخ و مانند ان نباشد مثل زراعتی که از اب باران بعمل میاید یا از نهر که در ان بنشیند و اکر در اب خوردن احتیاج بچرخ و مانند ان باشد مثل زراعتی که باب چاه عمل میاید یا باب نهری که باید از چرخ کشید در ان نصف عشر باید داد و اکر زراعتی در بعض اوقات از اب نهر بخورد و در بعضی اوقات از اب چاه و مانند ان پس اکر از هر یک مساوی دیکری اب خورده باشد سه ربع عشر باید بیرون کند و اکر یکی از ان دو بیشتر باشد تابع انست و وقت تعلق وجوب زکوة در کندم و جو صدق اسم است و ظاهر حصول انست به بستن دانه و در مویز در غوره شدنست و در خرما بسر شدنست و اکر تاخیر بیندازد کبی دادن زکوة از در کندم و جو از پاک شدن و در انکور و رطب از مویز شدن و خرما شدن بی عذر ضامن است و تاخیر تا بتصفیه دانه و خشکانیدن مویز و خرما جایز است بدون ضمان و زکوة تعلق بعین مال زکوی میکیرد هر چند در مال التجارة باشد و جایز نیست تصرف در زکوی پیش از ضمان و اکر تعلق کرفت زکوة بمالی و مالک مرد باید بیرون شود زکوة از اصل مال و اکر دین زاید بر اصل ترکه باشد حق زکوة مقدمست بر دین و جایز است بیرون کردن زکوة از قیمت **سؤال** قنات در باب زکوة در حکم چاه است یا جاری **جواب** در حکم جاری است و حکمش عشر است **فصل دوم** در نصاب طلا و نقره و از برای هر یک دو نصابست نصاب اول طلا پانزده مثقال صیرفی است و نصاب دوم سه مثقال است و در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن ان و در نصاب دوم عشر مثقال شرعیست و نصاب اول نقره دویست درهم است و ان صد و پنج مثقال صیرفیست و نصاب دوم چهل درهم است و ان بیست و یک مثقال صیرفیست و ان معتبر است بعد از نصاب اول تا بهر جا که برسد و همچنین است حکم در نصاب دوم طلا و از نصاب اول باید بیرون رود دو مثقال صیرفی و پنج ثمن ان و از نصاب دوم نیم مثقال صیرفی و ربع عشر ان و ضابطه کلی از برای اخراج زکوة طلا و نقره انست که چهل یک اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب و لیکن بنا بر این ضابطه

الطلا و حکم محل اشکال است قه مد ظله العالی

علی الاحوط قه مد ظله العالی

اکرچه اعتبار اصل قاسم انکور و خرما در این دو نیز خالی از رجحان نیست لیکن چون مسئله خالی از اشکال نیست مراعات احتیاط در ثمرات مترتبه بر قولین تا اوان ترک نشود و علی ایحال مناط در نصاب خشک انها است ظم طاب قدس سره قه مد ظله

در صورتی که جایز باشد ضمان قه مد ظله العالی

[illegible]

در نصاب شتر

بعضی از اوقات قلیلی زیاده داده میشود و مادامی که مال به نصاب اول هر یک از طلا و نقره
نرسد و یا در میان نصاب باشد و یا تمام نکرده باشد چیزی در آن نمیباشد و در
حکم طلا و نقره است در نصاب و در قدری که باید اخراج بشود مال تجارت و منافع
مستغلات **فصل سیم** در نصاب شتر و از برای آن دوازده نصاب است
اول تا پنجم هر یک پنج شتر است و در هر نصاب یک گوسفند باید بدهد و نصاب ششم بیست و
شش است و در آن واجب است شتری داده شود که داخل در سال دوم شده باشد و نصاب
هفتم سی و شش است و در آن واجب است داده شود شتری که داخل در سال سیم شده
باشد و نصاب هشتم چهل و شش است و در آن واجب است داده شود شتری که داخل در
سال چهارم شده باشد و نصاب نهم شصت و یک است و در آن باید داده شود شتری که چهار
سال را تمام کرده باشد و داخل در پنج سال شده باشد و نصاب دهم هفتاد و شش است و در
آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال سیم شده باشد و نصاب یازدهم نود و
یک است و در آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب
دوازدهم صد و بیست و یکست پس در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده شود که داخل
در سال چهارم شده باشد یا در هر چهل باید داده شود یکی که تمام کرده باشد سال را
و داخل در سال سیم شده باشد و آنچه پیش از نصاب اول یا در میان باقی باشد در آن چیزی
نیست و آنچه گفته شد که از شتر داده شود باید ماده باشد **فصل چهارم**

در نصاب گاو و گوسفند

در نصاب گاو و گوسفند در گاو دو نصاب است اول سی و دوم چهل و بعد از چهل مخیر است
در اختیار کردن چهل و سی هر گاه اعتبار هر دو ممکن باشد مثل صد و بیست و اگر ممکن نباشد
معین است اعتبار آنچه فرو گرفتن در آن بیشتر است و در هر سی یک گاو یک ساله باید بدهد
چه نر باشد چه ماده و در هر چهل یک گاو ماده که داخل در سال سیم شده باشد و در
گوسفند پنج نصاب است نصاب اول چهل و در آن یک گوسفند باید بدهد دوم صد و

بیست و یکست و در آن دو گوسفند باید بدهد سیم دویست و یکست و در آن سه گوسفند
بدهد چهارم سیصد و یکست و در آن چهار گوسفند بدهد پنجم چهارصد است و در آن
و بیشتر از آن هر صد گوسفند یک گوسفند باید بدهد و گوسفندی را که چاق کرده
باشد از برای خوردن و قوچی را که از برای کشیدن بار نگاه داشته باشد داخل در نصاب
و گوسفند را که در مصرف زکوة میدهند اگر بز باشد داخل در سال سیم شده باشد و اگر
گوسفند باشد سال را تمام کرده باشد و گوسفند و بز بیمار و پیر و عیب دار در زکوة مجزی
نیست هر چند سنی که واجب است منحصر باشد مگر آنکه همه چنین باشند **باب سیم**
در مصارف زکوة و شروط آن و کیفیت دادن و در آن چند فصل است **فصل اول**

بنابر احتیاط

در اصناف مستحقین

در مستحقین زکوة و ایشان هشت صنفند اول و دویم فقراء و مساکین و دویم اسوء
حالا میباشد از اول و ضابطه که بآن توان زکوة بایشان داد آنست که مالک مؤنه سال
خود و عیال خود نباشند نه بالفعل و نه بالقوة از منافع مالی که قرار داد نموده باشند آنرا
سرمایه از برای خود یا نماء مستقلا یا کسب لایق بحال شخص یا مالی که قرار داده باشد
آنرا از برای اخراجات که بآن معیشت خود را بگذراند پس صاحبان مکاسبی که از کسب
لایق بحال ایشان قادر بر تحصیل مؤنه سال باشند از آن بدون عسر و حرج فقیر
و مسکین نیستند و اگر اکتساب منافی با واجبی مثل تحصیل اجتهاد و مقدمات آن
باشد فقیر است و اگر کسی خانه و کنیز و غلام و حیوان سواری داشته باشد که حاجت
بآن داشته باشد و لایق بآن باشد منع از گرفتن زکوة نمیکند بلکه ظاهر آنست که هر چه
محتاج الیه باشد برای شخص از اسباب و ظروف و فروش و کتب علمی و غیر اینها منافی
فقر نیست و همچنین اگر شخصی سرمایه داشته باشد و بآن معامله نماید و نفع
آن کفایت از آن نکند و اگر کفایت نماید منافی فقر است و همچنین اگر کسی کسبی
یا صنعتی داشته باشد که کفایت او را نماید و اگر کسی ادعای فقر نماید و صدق کند

او معلوم باشد عمل بمقتضای آن نماید و اگر حال او مجهول باشد ممنوع است
قول او چه قوی باشد چه ضعیف چه ممکن باشد تحصیل علم چه نباشد هر چند پیش ما
داشته باشد و حال آنکه ادعا تلف آن نماید لیکن در اخیر بلکه در قوی و در ادعا تلف
استعلام ببینه است و احوط از آن در اخیر علاوه نمودن ببینه است سیم کسانی
که تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة از مردم و جمع و ضبط
و محاسبه و کتابت و حمل نمودن و نحو آن هر چند غنی باشد چهارم جماعتی از کفار
که تالیف کرده شود قلوب ایشان از برای جهاد و ظاهر بقاء این سهم است در
حضور امام عم و در عصر غیبت محل خلافست پنجم غلامی که نزد آقای خود در تحت شدت
و مشقت و آزار باشد او را از مال زکوة میتوان خرید و آزاد نمود بلکه مطلقا میتوان خرید و آزاد
نمود اگر یافت نشوند سایر اصناف مستحقین زکوة و همچنین در استخلاص بنده که مکاتب
باشد و از دادن تمام وجه مکاتبه یا بعض آن عاجز باشد آن وجه را از مال زکوة میتوان داد
و وقت نیت در این قسم مقارن دادن ثمنست نه وقت خواندن صیغه عتق و معتبر است
استدامه نیت تا بحصول عتق و عتق بدون صیغه واقع نمیشود ششم کسانی که قرض
داشته باشند که اگر آنرا هم صرف نمایند عاجز از قوت سال شوند و احوط تقدیم دین است
و دادن بعد از آن بایشان از سهم فقراء هر چند اقرب آنست که پیش از اداء دین از سهم
فقراء هر چند اقرب آنست که پیش از اداء دین از سهم فقراء نیز میتوان داده بشرط آنکه
آن وجه را در معصیت صرف نکرده باشد هفتم مطلق خیرات است مثل پل ساختن و مسجد بنا
نمودن و مدرسه ساختن از برای طلبه علوم دینیه و تعمیر کردن از آنها و اعانت کردن
حجاج و زوار بشرط عاجز بودن از آن هر چند فقیر نباشند و غنی باشند در غیر آن
جهت هشتم اشخاصی که غنی باشند در ولایت خود و بغربت افتاده باشند زکوة
بایشان میتوان داد بشرط آنکه سفر ایشان معصیت نباشد و شخصی نباشد که از او

[حاشیه:]
۱ بلکه اطمینان علی الاحوط بلی اگر مسبوق بفقر باشد اطمینان یا ظن لازم نیست قدس مد ظله العالی
۲ احوط است قدس مد ظله العالی
۳ علی تامل است قدس مد ظله العالی
۴ با شرایط آن قدس مد ظله العالی
۵ احوط این است که از اول تا آخر نیت داشته باشد قدس مد ظله العالی
۶ شاید مراد غیر مکاتب باشد قدس مد ظله
۷ و این قسم هیچ شبهه ندارد قدس مد ظله العالی

قرض بگیرند و قدرت نداشته باشد که چیزی که در ولایت داشته باشد بفروشد فصل
دوم شرطست در جمیع اصناف مگر صنف چهارم مط و صنف هفتم فی الجمله که اثنی عشری
باشند مطلقا هر چند بر تقدیر عدم وجود ایشان مستضعف از اهل خلاف و غیر
ایشان یافت شود بلکه احوط آنست که عادل باشند هر چند بعید نیست عدم اعتبار آن
و این در غیر صنف سیم است و اما در ایشان عدالت معتبر است چنانچه شرط بودن
عدالت در صنف چهارم بر تقدیر شرط بودن عدالت در زکوة گیرنده نیز بی اشکال است
و اطفال شیعه را زکوة میتوان داد هر چند پدران ایشان زنده و فاسق باشند و نیز شرطست
در گیرنده زکوة آنکه هاشمی نباشد مگر آنکه زکوة دهنده هاشمی باشد یا آنکه خمس کفایت ایشان را
نکند و بر این تقدیر جایز است گرفتن بقدر کفایت و لکن احوط اجتناب از فوق قدر ضرورت
و نیز شرطست آنکه واجب النفقه دهنده زکوة نباشد مثل پدر و مادر و اولاد و زن دایم
و کنیز و غلام و جایز است که زن زکوة خود را بشوهر خود بدهد و شوهر بمصرف او
برساند **فصل سیم** بدانکه متوجه بیرون کردن زکوة میشود مالک یا وکیل او
یا وصی او یا امام یا عامل چه از قبل امام باشد چه از قبل مجتهد عادل در عصر غیبت خصوصا
در اموال ظاهره مثل غلات و انعام ثلثه و شرط است در زکوة نیت قربت مثل سایر
عبادات و آن داعیست نه اخطار و معتبر است مقارنه باین معنی که سابق بر عمل نباشد هر چند
بفاصله کمی باشد پس اگر در حین عمل غافل باشد که نداند چه میکند کفایت نمیکند
و اگر تاخیر نماید مادامی که عین باقی باشد یا قصد مقاصد داشته باشد مثل دین او قبل از تلف
عین نیت نماید کفایت میکند بلکه با علم گیرنده بودن و جواز مال زکوة بعد از تلف نیز
کفایت میکند از باب احتساب دین پس اگر امر کند احدی را در محضر خود که بده بفلان فلان
گندم مثلا و در نظر او بابت زکوة باشد کفایت میکند و در صورتیکه واسطه الکن
باشد نه از باب توکیل چنانچه ذکر شد و نحو آن از آنچه خود مطلع از عمل باشد کفایت میکند

[حاشیه:]
۱ ولی متجاهر بفسق نباشد خصوصا شارب الخمر نباشد علی الاحوط قدس مد ظله العالی
۲ علی الاحوط قدس مد ظله العالی
۳ بر فرض عدم اقدام بر انفاق حتی با اجبار قدس مد ظله العالی
۴ ترک نشود قدس مد ظله العالی
۵ بلکه سد رمق علی الاحوط قدس مد ظله العالی
۶ اطلاق حکم مبنی بر احتیاط است فی الجمله قدس مد ظله العالی
۷ شاید زکوة دادن متبرع از میت بی اشکال باشد قدس مد ظله العالی
۸ اگر ماذون باشد از قبل امام یا مجتهد در اخراج قدس مد ظله العالی
۹ بلکه در غیر صورت بسط بفقراء و مساکین احتیاط کنند برجوع بحاکم شرع انور قدس مد ظله العالی
۱۰ تفصیل دارد قدس مد ظله العالی
۱۱ مشکل است قدس مد ظله

دران مطلق قصد دفع هر چند بواسطهٔ طفل غیر ممیز و فاقد الشعور و مجنون بلکه حیوان
باشد مادامی که غفلت و نسیان و رجوع از داعی از برای مالک روی نداده و اینها در
حکم مباشرت مالکست عمل او کفایت میکند بر این تقدیر نیت مالک و حاجت بنیت
واسطه نیست چه حاضر باشد مالک در حین دادن یا نه و اگر حاضر نباشد مالک و مستحضر
نیز نباشد احوط آنستکه مالک در حین دادن بوکیل نیت کند و وکیل در حین دادن بار باب
زکوة و او قصد کند که میدهم این زکوة را بنیابت از موکل خود قربة الی الله و واجب نیست
قصد تعیین جنس زکوی و نه تعیین نوع مثل زکوة فطره و نه وجوب در واجب و نه
سنت در سنت مگر در وقتی که تمیز مکلف بر توقف بر آن داشته باشد و واجب نیست قسمت
نمودن زکوة در اصناف مذکوره بلکه اگر بیکنفر از صنفی بدهد مجزیست و واجب است در
زکوة نقدین بلکه غیر آن بنا بر احوط بیک نفر احوط کمتر از آنچه از نصاب اول از طلا یا
نقره باید بیرون رود ندهد و آن ثمن مثقال صیرفیست در طلا و دو مثقال و نیم
یک ثمن مثقالست در نقره چنانکه گذشت و اگر مقداری که باید اخراج شود کمتر از مقدار
مذکور یا بیشتر از او باقی مانده کمتر از مقدار مذکور باشد مراعاة آن واجب نیست لیکن
احوط در صورت دویم مراعاة است باینکه باقی را نگذارد کمتر از او و از برای طرف اعلا تحدیدی
نمی باشد و افضل آنست که زکوة را در بلد مال صرف نماید بلکه احوط عدم نقل است
مگر در صورتی که در آن بلد مستحق نباشد و بر این تقدیر جایز است بلکه واجب میشود نقل
ببلدی که در آن مستحق باشد اگر میسر نباشد در آن بلد رسانیدن بمصارف و اگر نقل
ببلد دیگر خواهند نمایند با ضمان جایز است و اگر نقل نمود و در آنجا باهل استحقاق
رسانید مجزیست هر چند نقل را حرام بدانیم و اگر در راه تلف شود بر تقدیر وجود
مستحق در بلد ضامن است و جایز نیست تاخیر در رسانیدن بار باب آن از وقت
وجوب آن مگر در حال عذر مثل انتظار مستحق یا غایب بودن مال یا عدم تمکن از تصرف در آن

ابن مسئله بنا بجواز این لازم دارد فتی مد ظله العالی

احوط تعیین است در هر دو خصوصاً در نوع زکوة فتی مد ظله العالی

علی الاحوط فتی مد ظله العالی

باشد یا آنکه اخراج نماید مقدار مذکور را

ترک نشود فتی مد ظله العالی

هر چند غایب نباشد یا خوف ضرر یا غیر آن و اگر تاخیر کند در رسانیدن با وجود مستحق
ضامن است و اجرت کیال و وزان زکوة با مالک است **مسئلة** زکوة مالی که نقد
نیست مثلاً بیک فقیر میتوان داد **مسئلة** پولهای عربی در نصاب زکوة اثر
ملاحظهٔ نقره اش را باید کرد اما اگر نزد یک سال اش شده باشد شخص آن پول را عمداً
بمعامله دهد که زکوتش را نه دهد ضرر ندارد **م** شخص فقیر شد زکوة بر ذمه اش هست
میتواند با فقیر دیگر دست بدست کنند با شرایطش مثل رد مظالم **مسئلة**
بچهٔ گوسفند یا شتر یا گاو که یکساله شدند و حد نصاب هم باشند زکوة آنها را باید داد
مسئلة غورهٔ انگور که زکوة بر آن تعلق گرفته هر گاه مالکش از مال دیگرش
زکوة آنرا بدهد و آنرا بفروشد جایز است و اگر آنرا فروخت مثلاً به پنجاه تومان بعد معلوم
شد که صد تومان مثلاً ارزش داشته آنوقت زکوة پنجاه تومان دیگر را هم بدهد و اگر
بعد مثلاً قیمتش ترقی کرده است بر فروشنده چیزی نیست **م** شخص جنسش بزکوة تر
اما خودش فقیر است نمیتواند زکوة خودش را خود تصرف کند یا قرضش را که زر را باید
بفقیر بدهد **سؤال** هر گاه در بلدی مدرسه نیست جایز است که از وجه زکوة خانه خریده
شود و شخصی را اجرت بدهند که در آنخانه روزی چند ساعت بنشیند و مردم را تعلیم مسائل
لازمه نماید یا نه و فرق میان فقر و غنا معلم هست یا نه **جواب** ضایقه از خریدن
خانه از وجه زکوة نیست لکن در اجرت گرفتن بر تعلیم واجبات اشکالست و اگر فقیر را شامل
از حق فقرا باو بدهند یا از سبیل الله **سؤال** زکوة مال و زمین را که ظلام جبراً
میگیرند و بمصرف خود میرسانند آیا شخص بری الذمه میشود یا واجب است خود دو باره
بدهد بمستحق **جواب** در بعض اخبار معتبره هست در جواب همین سؤال که هو لاء
قوم ظلموکم اموالکم و انما الصدقة لاهلها و مقتضای این جوره از اخبار لزوم دادن زکوة است
ثانیاً چنانچه مقتضای قواعد نیز همین است و در بعضی اخبار رخصت اغتنا است از زکوة دادن

و وقت دادن ارهم شده باشد فتی مد ظله

با تصحیح معامله سابق صحیح فتی مد ظله

یعنی بعد از آنکه معامله درست و صحیح شد اگر ترقی کرده است بر دو چیزی نیست فتی مد ظله العالی

تا بتواند بایشان ندهد و لهذا محققین از علماء در مسئله اشکال کرده اند یا فتوی
باعاده داده اند و بعضی فتوی باحتیاط گفته اند و بعید نیست همین قول لکن احتیاط
در دین اقتضای اعاده در مقدار باقی مانده است بقدر خودش **سؤال** موءن را در
باب زکوة مطلقا چه قبل از تعلق زکوة یا بعد از آن جایز است که اخراج نماید و زکوة باقی
آن را بدهند یا نه **جواب** حقیر الزام نمیکنم باینکه اخراج موءنه ننمایند و زکوة
همه را بدهند چون مسئله خالی از اشکال نیست اگرچه در نظرم ارجح آنست که بعد از
وضع موءنه است لکن رخصت نمیدهم که باین ترجیح من عمل نمایند چه مضایقه در رخص
میکنم رجوع بغیر را که رخصت دهد

کتاب الخمس

و در آن دو باب است باب اول
در آنچه خمس بآن تعلق میگیرد و در شرایط آن و در آن دو فصل است

فصل اول

بدانکه چیزهائی که خمس در آنها واجب است هفت چیز است اول مالیست که از کفار حربی
در جهاد بدست بیاید خواه عسکر جمع نموده باشد یا نه از جمله منقولات باشد یا نه اینها در
وقتی است که جنگ باذن امام باشد و اگر چنین نباشد و در زمان غیبت یا از برای محض دعوت
باشد نیز مثل سابق است و اگر ممکن باشد اذن امام مثل حال حضور امام و جنگ از برای دعوت
باسلام باشد ظاهر آنست که مال مخصوص امام است و همچنین در اموال کفار حربی که
بدزدی یا حیله از تصرف ایشان بیرون بیاورند واجبست بیرون کردن خمس آن و تتمه
آن در حکم منافع مکاسبست دویم معادنست حتی نمک و گوگرد و احوط دادن خمس است از
گل سرخ و گل سرشور و سنگ آسیا و آهک و گچ هرچند اظهر عدم جریان حکم معدن است در آنها
لیکن از باب منافع مکاسب خمس بآنها تعلق میگیرد سیم مالیکه در زیر زمین کرده باشند بجهة
ذخیره خواه نقد باشد یا غیر نقد نه بجهت مجرد محافظت خواه در بلاد کفار حربی باشد یا نه
چه اثر اسلام بر آن باشد یا نه و چه در زمین موات باشد یا عامره و خواه در بلاد اهل اسلام
لیکن در این صورت خالی نیست از اینکه یافت شده است در زمین موات یا در خرابه که مالک

نداود

(حاشیه: این احتیاط ترک نشود قده لی مزاله — علی الاحوط فتوی مد ظله العالی — در ضرورت جواز آن فتوی مد ظله العالی — علی الاحوط شیخ قده فتوی مد ظله العالی — ظاهر عبارت وجوب خمس است در تتمه و لکن اظهر عدم وجوب است و کفایت همان خمس اصل است فتوی مد ظله العالی — این احتیاط ترک نشود میرزا قده فتوی مد ظله — میزان صدق گنج است فتوی مد ظله العالی)

ندارد یا در زمینی که مالک آن دارد و بر غیر تقدیر اخیر لازم است خمس و باقی مال یابنده است
چه اثر اسلام بر او باشد یا نباشد و اما در صورت اخیر پس اگر مالک زمین غیر یابنده باشد
پس اگر علم دارد بر اینکه کسانی که مالک آن زمین بوده اند احدی از ایشان مالک آن نبوده اند
مالک میشود چهار خمس آن را و یک خمس از باب خمس است و اگر علم ندارد بحال صاحبان
آن سابقه رجوع نماید بنزدیک تر از مالکین زمین پس اگر ادعای ملکیت نماید باو
دهند بدون مطالبه بینه و اماره چه متعدد باشد مدعی یا واحد و اگر انکار نماید بمالک
سابق رجوع نماید اگر او ادعای ملکیت نماید حکم آن نیز حکم سابق است و همچنین است حکم
در سایر مالکین چهارم چیزهائی که از دریا بفرو رفتن بیرون بیاورند مثل مرجان و مروارید
و اما آنچه بدون فرو رفتن بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسبست و عنبر اگر بفرو رفتن
در آب تحصیل شود حکم آن حکم سایر چیزهائی است که بفرو رفتن تحصیل شود و اگر از روی
آب گرفته شود خمس در آن واجبست بدون اعتبار نصاب پنجم منافع تجارت و زراعت و
صناعت و جمیع انواع اکتساب و زیادتی آنچه تدارک نموده از برای سال از خوراکی و غیر آن و زیادتی
منافع زراعت و کسب هرچند کم باشد مثل صید کردن و هیمه و پوشن کندن یا آوردن
و فروختن و سقائی کردن و اجیر شدن حتی بعبادات و تعلیم اطفال و علف چیدن از صحرا
و گزانگبین و عسل کوهی جمع نمودن و علکی و قاصکی نمودن و جعاله بر عملی گرفتن اما
مثل میراث و هبه و هدیه و مهر و عوض خلع و خمس و زکوة و صدقه مندوبه و چیزی که
بجستن یا بوصیت منتقل شود بشخص و نماء وقف و صیکه بپا خود بیاید در خانه
و بی زحمت بدست بیاید در هیچ یک خمس نیست و لیکن واجبست در نماء آنها و در نماء
مالی که خمس آن را داده باشد و همچنین در محض زیادتی قیمت بازار بلکه زیادتی در عین
بلکه در ربح نیز اگر حاصل شود بدون قصد اکتساب مثل آنکه املاکی را خریده و مقصود
او زراعت بوده نه فروش آنها یا اصلا منفعت در آنها در نظر نداشته و بهم رسید یا

مالی

(حاشیه: در غیر آنچه یافت شود در دار الحرب یا در موات از دار الاسلام که اثر اسلام نباشد حکم خالی از اشکال نیست نیز فتوی مد ظله العالی — در صورتی که اثر اسلام بر او نباشد بی اشکال فتوی مد ظله العالی — با عدم دعوی مثل شرط علی الاحوط فتوی مد ظله العالی — بنا بر احتیاط فتوی مد ظله العالی — ظاهر اینست که زیادتی از تدارک سال عنوان مستقلی از برای وجوب خمس نیست فتوی مد ظله العالی — در هبه و هدیه اگر اقوی نباشد ثبوت خمس احوط است و در مهر خالی از شوب اشکال نیست و همچنین در صدقه مندوبه اشکال است و در خمس و زکوة و صدقه واجبه خالی از تامل نیست و در ما بقی احتیاط ترک نشود فتوی مد ظله العالی — در صورتی که از برای تجارت نگاه داشته باشد والا احوط است فتوی مد ظله العالی)

احتیاط بخمس در تمام اینها ترک نشود فتوی مد ظله العالی

احوط اشتراط اداء مقدار خمس است بسادات بعنوان خمس اگر خمس بآن تعلق گرفته واقعا والا مجانا فتوی مد ظله

مالی بارث بکسی منتقل شد و بدون اطلاع او زیادتی بهم رسانید یا منفعتی بر آن مترتب
شد خمس واجب نیست و هرگاه جنسی از اجناس که بر او خمس گرفت و بقدر نصاب بود
و سال بر آنها گذشت واجب میشود بر آنها زکوة ششم زمین زراعتی که ذمی او را از مسلمان
بخرد و اگر هبه یا مثل آن نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین میگیرد و تسلط اخذ قیمت از
ذمی نیست و نه اجبار او بر منفعت دادن و فرقی در این معنی در سایر اقسام خمس نیز نیست
بلی ظاهر اینست که مالک میتواند اخراج قیمت در جمیع نماید خصوصاً هرگاه متعلق
خمس غیر نقدین و نحو آن باشد و اخراج قیمت از نقدین و مثل آن یا بعض از آنها بشود
هفتم مال حلالی است که مخلوط بمال حرامی شده باشد **فصل دویم** در شرایط است
در قسم اول اینکه مال غصبی نباشد یا از معاهد و در دویم بیرون کردن آنچه خرج شده
باشد از برای تحصیل معدن مثل خرج کندن و گداختن و امثال اینها و اگر چیزی از معادن
تحصیل نمود و قصد اکتساب بآن نداشت و قیمت آن زیاد شد در آن زیادتی خمس نیست
و در سیم بیرون نمودن آنچه خرج کرده باشد در بیرون آوردن و رسیدن بمقدار نصاب و آن
نصاب نقدین است و در نقدین و در غیر نقدین مخیر است در اعتبار نصاب هر یک از
نقدین و هر چه بعد از نصاب باشد و در آن واجب است خمس و در چهارم نیز نصاب و وضع
مؤنه شرط است و نصاب آن ربع مثقال صیرفی است و فرو رفتن در آب هر چند بدون آن
نیز خمس تعلق میگیرد لیکن آن داخل در منافع مکاسب است و در پنجم آنکه از خرج سال خود
و عیال خود زیاد آمده باشد و در خرج معتبر است میانه روی بحسب حال شخص پس اگر زیادتی
نماید محسوب بر او میشود و اگر تنگ بگیرد بر خود زیادتی وضع میشود هر چند احوط
عدم وضع است و داخل میشود در اخراجات سال قیمت کنیز و غلام و حیوان سواری و ظروف
و کتب و لباس و مسکن و رختخواب و آنچه حاجت بآن داشته باشد و معتبر است در
جمیع اینکه لایق بحال شخص باشد و در آخر سال نباید خمس آنها و امثال آنها را داد و از جمله

ثبوت حکم در مطلق زمین منتقل از ذمی خالی از وجه نیست بلکه احوط است فتوی مد ظله

ملاحظه خمس در این قسم نیز بعد از اخراج مؤنه ایست که صرف شده در تحصیل غنیمت از جهت حفظ و حمل و چرانیدن مواشی و مانند آن فقره فتوی مد ظله العالی

احوط خمس است فتوی مد ظله العالی

گذشت که در عنبر در دریا احوط نیز خمس است فتوی مد ظله العالی

در نصور تفاوت احوط این است که اگر بقیمت نصاب نقره هم برسد خمس را بدهد فتوی مد ظله العالی

این احتیاط ترک نشود میرزا ... فتوی مد ظله العالی

اخراجاتست صدقات و خیرات و هدایا و اخراجات نکاح و ضیافت و اسفار طاعات
از زیارات و حج مستحب و در آنها میانه روی و لیاقت بحال شخص شرط نیست مگر در خراجات
سفر و از آنجمله است آنچه ظالم میگیرد بقهر و غلبه و خسران تجارت و زراعت در آن سال
و خصوصاً خسران در یک تجارت و زراعت و لحوظ اقتضا در آخیر است و از جمله مؤنه است
تمام نمودن سرمایه از برای معیشت اگر حاجت بآن داشته باشد و لیکن احوط اخراج خمس
آنست و همچنین از مؤنه است آنچه بر او لازم شود از نذر و شبه نذر و کفارات و اخراجات
حج واجب اگر در آن سال بهم رسد و اگر بتدریج جمع شود آنچه در سال آخر بهم رسد داخل
مؤنه آن سال است و اگر در آن سال معذور شود از رفتن محسوب نمیشود چنانچه اگر تأخیر نماید
بعصیان بر او محسوب است و دین و خسران در آن سال از مؤنه است و همچنین از سال سابق
اگر قدرت بر ادای آن حاصل نشد مگر در این سال بخلاف آنکه اگر در سال سابق قادر بود
بر دادن و تأخیر نمود تا این سال هر چند وجه آن از دست او بیرون رود که بر این تقدیر آن
مؤنه محسوب نیست و مثل آنست حکم حجیکه سابق بر این سال بر ذمه تعلق گرفته باشد و مستقر
شده باشد و تأخیر نموده باشد هر چند بعد وجهی که باید صرف اخراجات شود تلف شود
و اگر کسی اخراجات او نتواند بکند از غیر منافع مکاسب و مزارع مثل مال ارثی و نحو آن
باید اخراجات را وضع نماید از غیر منافع و معتبر در اینجا سال قمری کامل است و کفایت
نمیکند داخل شدن در ماه دوازدهم چنانچه معتبر در ابتدای سال شروع در کسب و کار نیست
و معتبر نیست در وجوب خمس این قسم نصاب و نه انقضای سال لیکن جایز است تأخیر تا آخر
سال بلکه احوط است بخلاف سایر اقسام که وجوب در آنها فوری است و تأخیر تا آخر سال جایز
نیست و در هفتم معتبر است مجهول بودن قدر حرام و مالک آن و اما اگر مالک و قدر
آن هر دو معلوم باشد باید رد شود بمالک و اگر مالک را نداند و مقدار را بداند بعد از
یاس از مالک باید تصدق نماید آنرا از برای مالک چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر

اطلاق این حکم در جمیع اقسام مزبوره را محل تامل است بلکه احوط اعتبار لیاقت بحالست در جمیع فقرات فتوی مد ظله العالی

ترک نشود اگر اقوی نباشد در بعضی موارد فتوی مد ظله

و لو غرامت اتلاف فهم ظلما فتوی مد ظله العالی

علی الاحوط اگر حج در این سنه مستقر شده و مسئله محل تامل است شیخ ... فتوی مد ظله العالی

و احتمال اینکه میزان حصول ربح باشد نیز هست پس احتیاط ترک نشود و طریق احتیاط مع التفصیل ... فتوی مد ظله العالی

باین معنی که مجهول باشد که کمتر از خمس است یا مساوی یا بیشتر فتوی مد ظله العالی

احوط دفع نمودن بسید است باذن حاکم شرع بعنوان تکلیف واقعی فتوی مد ظله

بسادات بدهد یا بعوام و حاجت باذن مجتهد یا باذن او نیست لکن احتیاط خوبست
و اگر بداند مالک را و نداند مقدار را واجب است دادن زاید و براین تقدیر لازم میاید صلح
اجنبای اگر مالک و مدیون هر دو عالم بمقدار نباشند و مدیون از حق خود نگذرد در

باب دویم در کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط ارباب خمس و نحو آن است و در آن دو

فصل است **فصل اول** در قسمت خمس و آن بشش قسم منقسم میشود سه سهم آن
از امام ع و شرط است در صحت خمس نیت بنحوی که در زکوة گذشت از مالک یا وکیل یا ولی
او مگر در آنچه ذمی میدهد از زمینی که از مسلم خریده است و باقی احکام نیت بنحویست که
در زکوة گذشت از مالک یا وکیل یا وصی او مگر در آنچه ذمی میدهد از زمینی که از مسلم خریده است
و باقی احکام نیت بنحویست که در زکوة گذشت و لازمست تعیین اگر متعدد باشد در ذمه
او خمس از سهم امام و غیر امام و در سه قسم غیر امام تعیین معتبر نیست و اگر خمس را تعیین نمود
و بقبض فقیر یا مجتهد داد جایز نیست عدول از آنچه نیت نموده بود بغیر آن و شرط است در
اصناف غیر از امام اینکه اثنی عشری باشند و اما عدالت شرط نیست و همچنین شرط است
که از اولاد هاشم که جد پیغمبر است باشند هر چند از اولاد علی بن ابی طالب ع نباشند و کفا
یمیکند از اولاد برادر هاشم بودن و این معتبر است از جانب پدر نه از طرف مادر و نه از انتساب
بزنا و ولد شبهه را خمس میتوان داد و شرط است در یتیم فقر و در ابن السبیل در بلدی که خمس
میگیرد نه در غیر آن بلد هم چنانکه در زکوة گذشت و قسمت در سه سهم غیر امام واجب است
لکن احوط است و جایز نیست زیاده از مؤنه سال بفقراء و ایتام ایشان دادن چنانچه جایز
نیست بابن السبیل از ایشان زاید از حاجت دادن و معتبر در سال فقیر از وقت دادن خمس است
و فرق نیست در وجوب خمس در میان حال حضور امام و حال غیبت و نه در میان سهم امام و غیر
امام و جایز است رسانیدن مالک سهم غیر امام را بارباب آن و اما سهم امام اختیار آن با
مجتهد عادل است و مصرف آن تتمه اخراجات سادات است و اگر ممکن نباشد رسانیدن بمجتهد

علی الاحوط و ترک نشود فتوی مد ظله العالی

بالنسبه بقربت مبنی است بر احتیاط فتوی مد ظله العالی

در صورت علم یا اضطرار منتهی ترک نشود فتوی مد ظله العالی

احوط رسانیدن باذن حاکم است فتوی مد ظله العالی

منوط است بنظر حاکم شرع و قدر متیقن از مصرف آن سید فقیری که خادم و نوکر شرع مقدس محسوب شود میباشد فتوی مد ظله العالی

و لو بتوسط برات و نحوان بحاکم شرع یا ماذون از قبل او فتوی مد ظله العالی

عادل و نحفظ نمودن تا آنکه خبر او برسد جایز است که خود یا عدول مؤمنین از بابت
مذکور بسادات بدهند **فصل دویم** در بیان اسباب صدقات واجب نیست تصدق
کردن غیر آنچه ذکر شد مگر آنکه بنذر یا عهد یا یمین یا کفاره بر کسی واجب شود و حکم آنها
مذکور است در جای خود و لکن سنت مؤکد است تصدق کردن بقدر طاقت و کنجایش
حال شخص در چیزی داری بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف در مال و نیت قربت و ایجاب
و قبول هر چند فعلی باشد و قبض باذن مالک و شرط نیست در گیرنده تصدق و مستحب
فقر و جایز نیست پس گرفتن تصدق و افضل در آن مخفی دادنست مگر آنکه متهم شده
باشد در میان مردم بترک مواسات یا آنکه قصد آن اظهار متابعت نمودن مردم باشد او را
و اما در تصدق واجب افضل مخفی نداشتن است و سنت است ابتدا بچیز دادن پیش از
سؤال و مخفی شدن او و فقیر بجا یا ظالمی و سنت است بسیار تصدق کردن در وقت
حاجت و در ماه رمضان و برادر بخود خصوص ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصا
علویین از ایشان و سنت است تصدق نمودن در اول روز و در اول شب و در روز جمعه
و در ماه رمضان و بدست خود دادن خصوصا از برای مریض و امر نمودن مریض بلکه غیر
مریض نیز فقیر را که دعا کند از برای او و سنت است بذل نمودن چیزی را که نزد او محبوب
باشد و اختیار نمودن از برای تصدق کردن برگزیده اموال را و مساعدت نمودن بر رسیدن
تصدق بفقیر و سنت است تقبیل نمودن دهنده دست خود را بعد از تصدق کردن
و تقبیل نمودن چیزی را که تصدق نمود بعد از دادن بفقیر و مکروه است رد نمودن سائل
و جایز است تصدق نمودن باهل ذمه بلکه راجح است خصوصا هرگاه خویش شخص باشد
و همچنین است حکم غیر شیعه از سایر اهل اسلام و جایز نیست زکوة گرفتن بر بنی هاشم
مگر در حال ضرورت مگر زکوتی که از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان صدقات آنها
غیر زکوة از مندورات و کفارات و نحو آنها هر چند احوط نگرفتن است بلکه نداشت

بدهند بکسی که واقع باشند که امام علیه السلام راضی است فتوی مد ظله العالی

هرگاه مراد مطلق احسان و عطاء بقصد قربت باشد که شامل هبه میشود خدا بشود فتوی مد ظله العالی

بقدر رسد رمق علی الاحوط فتوی مد ظله العالی

ترک نشود فتوی مد ظله العالی

هر چند اقوی جواز است واما صدقه مندوبه جایز است گرفتن و دادن بایشان بی اشکا

فصل سیم در بیان خمس و آن عبارتست از پنج یک مال که باید داد نصف آنرا

بمجتهد جامع الشرایط یا وکیل او یا باذن او باید داد و نصف دیگر آنرا بفقرا

وایتام و ابن السبیل سادات که از طرف پدر یا طرف پدر و مادر سید باشند نه از

طرف مادری تنها چنانچه گذشت مفصلا **مسئله** اگر سید غنی باشد و خمس او

بدهی کفایت نمیکند ه شخص خمس مال مخلوط بحرام اسهوا بفقراء غیر سید داد

احوط بلکه اقوی اعاده آنست بسید و اگر زیادتر از خمس حرام در مال خود بداند

تصدق بفقراء بدهد **مسئله** هرگاه خانه محتاج الیه خود را شخص بفروشد اگر

چه از باج مکاسبش هم خریده باشد که در راه خیر صرف کند یا خانه دیگر بخرد یا ملکی

بخرد یا سرمایه خود قرار دهد و بنا خود را بر بیجا نکی قرار دهد وجهش خمس ندارد ه

سید نمیتواند مبلغ کلی خمس را بجزئی مصالحه کند مگر آنکه قبض و مصالحه کند بشرط آنکه

و مصالحه اش بقسم صحیح واقع شود و هم چنین است رد مظالم **مسئله** مجهول المالک

و لقطه که مایوس از مالکش شدی بی اذن مجتهد بفقراء میتوان داد مثل رد مظالم اما

احتیاطا باذن مجتهد باشد جمیعا ه مال مصالحه شده که بطریق اکتساب نباشد یا هبه شده

باشد و لو معوضه خمس ندارد **مسئله** مال خمس داده شده که مخلوط شده باشد با رباح مکا

سبش نفد از مال التجاره جدا میکند و باقی را خمسش میدهد **مسئله** هرگاه خمس مال را

بر ذمه کرد و تصرف در مال کند رخصت نیست مگر باذن مجتهد ه عین خمس داده را

هرگاه صرف مؤنه خود کرد بعد عوضش را در همان سال پیدا کرد احتیاطا خمسش را بدهد

ه مساوی دادن خمس بفقراء سادات و ایتام و ابن السبیل سادات لزوم ندارد بلکه تماما

بهر یک میتوان داد ه قرض سابق را از ربح این سال میتوان داد پیش از اخراج خمس ه

هرگاه شخص سهم امام را از خمس بی اذن مجتهد بسادات داد دوباره بدهد بمجتهد یا باذن

باذن حاکم شرع علی الاحوط چنانچه گذشت فتح مد ظله العالی

علی الاحوط بلکه احتیاط دیگر هم در اینجا است که محتاج بتفصیل است فتح مد ظله العالی

اگر خانه خریده و محتاج یا دو را خیر صرف کرد در بین سال با شکال آن و شاید بعض فروض اشکال داشته باشد و در ملک و سرمایه مشکل است فتح مد ظله العالی

این احتیاط در غیر لقطه ترک نشود فتح قدس سره

احوط اگر اقوی نباشد در هر دو خمس است فتح مد ظله العالی

کذشت احتیاط فتح مد ظله العالی

مجتهد علی الاحوط الاشهر ه هرگاه شخص پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بسادات

فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هر وقت خمس بر او تعلق میگیرد از جانب

ایشان بردارد ضرر ندارد بشرط آنکه بر استحقاق باقی باشند **مسئله** شخصی در خرج

نشاند برای تجارت یا امر معاشش هر سال آنچه مؤنتی که میکند بعد از وضع مؤنه خمس آنرا بدهد

مسئله هرگاه شخص خمس بر ذمه اش بود نداد تا فقیر شد کم کم بدستش که میاید

باو لاخود که سید و فقیر باشد بدهد ضرر ندارد و احتیاطا باذن مجتهد باشد

ه هرگاه شخص بعد از سال از ارباح مکاسبش بجهت خانه یا فرش یا ظرف و ما

یحتاج دیگرش ذخیره کرده خمسش را بدهد بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه طلبی

که بعد از سال وصول میشود آن وقت که وصول میشود خمسش را بدهد ه هرگاه

از شخصی طلب دارند و فقیر شد جایز است که رد مظالم حساب کنند احوط این است که

آن وجه را بمجتهد رد مظالم باو بدهند و او رد کند آنرا بازای قرضش و هم چنین است

خمس با سادات و عدالت شرط نیست در کسیکه رد مظالم یا خمس باو میدهی ه

شخص وصیت کرد که بعد از اداء دینم هر چه از مالم بماند خمسش را بدهند اعتبار

بهمان مالی است که خمس بر آن تعلق میگیرد نه غیر آن **مسئله** هرگاه شخص در

بین سالش وجهی پیدا کرد و میداند تا سر سال بعد از مؤنه سالش زیاد میاید مخیر است که

خمسش را بدهد یا صبر کند که تا سال تمام شود ه سید هرگاه فقیر باشد و سهم بنفس

خود کند بقسمی که ضرر باو نشود و اظهار فقر خود نکند جایز است ه هرگاه مثلا

پیچ و زمانه که بسا شخصی بیع مکاسبش را ببخشد بقصد ندادن خمس خوب نیست و آن

کردنش ساقط نمیشود خمس آن مگر آنقدری که صرف مؤنه خود کند ه از ارباح مکا

که مستثنی از خمس است از ضرورت یا شخص است مثل سینی فنا دو یا تلیش و غیر آنها

و پینه دوز و خیاط و جولا اسباب کار فرمائی ایشان و طلاب آنچه که کتاب ضرور دارند

علی ما نقل فتح مد ظله العالی

در ضرورتی که واجب باشد نفقه او باذن فتح مد ظله العالی

بلکه وجوبا در مقدار سهم امام آن ظاهرا فتح مد ظله العالی

ترک نشود این احتیاط فتح مد ظله العالی

اگر اقوی نباشد فتح مد ظله العالی

یعنی قبلا نمیدهد فتح مد ظله العالی

ترک نشود و هم چنین در خمس فتح مد ظله

احوط اگر اقوی نباشد آنست که خمس بدهند تمام را که باز و دو شود مخارج دو ساله از آن وجه و دیگر محتاج بتفصیل است بلکه در کتاب هم تفصیل فتح مد ظله العالی

این علی سبیل الاحتیاط فتح مد ظله العالی

بشرط آنکه در مصرف آن کار و کیفما ظاهر باشد فتح مد ظله العالی

شاید استثنا هم مشکل باشد فتح مد ظله العالی

مثلاً خمس نداده اند اما رعیت گاو یا گوسفند یا شتری که از ارباح مکاسبشان بهم رسیده
باشد انچه از مؤنه سالشان زیاد بیاید از عین یا منفعت اینها خمس دارد م شخص مال
خمس داده یا ارث مثلاً دارد و مال از ارباح مکاسبش را بقرضش بدهد که خمس انرا
ندهد ضرر ندارد اما احوط این است که از ان مالی که خمس ندارد قرضش را بدهد
یا تقسیم کند و همچنین مؤنه اش را **مسئله** هرگاه شخصی را فقیر دانسته یا
بفقرا و بهم رسانیک بعد از تفحص خمس یا رد مظالم یا زکوة مثلاً باو دادی بعد
معلوم شد که غنی بوده بحثی بر تو نیست م سید یکی مثلاً هرگاه ده تومان خمس
ذمه یکی باشد مصالحه کند به پنج تومان صحیح نیست انکس میتواند پنج تومانرا
پس بگیرد اما ان ده تومان خمس بر ذمه اش هست باید بدهد م شخص مال
تنیه اش را سر سال نقد حساب کند و خمس انرا بدهد مرخص است اما اگر صبر کند
تا نقد شود و بدهد انهم ضرر ندارد م شخص طلبی از مجتهد داشته باشد اذن
که سهم امام ع حساب کند **مسئله** مبیع شرطی که مدتش بگذرد و لازم شود
شرعاً مال مشتریست اما اگر چیزی باشد که نمیشود رد نکنند بجهت ملامت خلق
یا قسمی دیگر که باید رد کنند زاید بر اصل ان خمس ندارد و از مؤنه حساب است م زینت
زنان مثل دستبند و گوشواره خمس ندارد م کفنی که شخص مهیا کرده اگر از ارباح
مکاسبش باشد باید خمس انرا بدهد **مسئله** نمک یا گچ که از معدن مباح ورنده و میفروشند
و مشتری میداند که خمسش را نمیدهند از برای مشتری ضرری ندارد م شخص دو خانه در
دو بلد میخواهد بخرد از برای سکنایش هر یکرا گاهی ضرور دارد و خانه خمس ندارد م شخص
چیزی نذر سید کرد و لازم شد بعد ان سید وفات کرد احتیاط با وارثان سید دهد
ان چیزرا **مسئله** سید یقین دارد که خمس بر ذمه فلانی هست و نمیدهد میتواند
از مالش بردارد و همچنین رد مظالم و زکوة هم مگر باذن مجتهد م منافع ملک

بعضی از اینها خالی از شوب اشکال نیست فتح مد ظله العالی

اکر قرض از سال سابق باشد معین است که از غیر خمس بدهد احتیاط ظ لم عباره

تا بعد ادا یا تمکن از ادا باشد در سال سابق ... فتح مد ظله العالی

محل اشکال است میرزا فتح مد ظله العالی

در صورتی که فعلاً نمیدهد طلب او را فتح مد ظله العالی

این مسئله تفصیل دارد و کثیراً چنانچه که در متن فرموده اند فتح مد ظله

با اقتصاد و استعمال نمودن فتح مد ظله العالی

علی الاحوط قوی فتح مد ظله العالی

در کمال اشکال است فتح مد ظله العالی

وقف مثلاً از برای موقوف علیه در حکم ارباح مکاسبست در خمس و زکوتش بخلاف خمس
و زکوة که بشخص برسد ان خمس و زکوة ندارد **مسئله** مالیکه خمس بران تعلق گرفت
شخص خمس انرا نداد و عین ان مالرا فروخت مثل انکه صد من گندم بود داد صد من برنج
و برنج بقیمت پانصد من گندم شد سادات پنج یک نفع این برنج را شریکند علاوه بر خمسش
م اگر طلب از فقیر داری و دستت رس باو ندارد و میدانی که در حیوتت میتوانی رد مظالم
یا زکوة حساب او کنی ان طلب را اما اگر بتوانی او را اعلام کنی بهتر است اما اگر سید باشد
بازای خمس خواهی حساب کنی احتیاط مستحب انکه دست بدست کنی **مسئله** شخص
در خانه یا غیر خانه اش اگر گنج بیابد بصاحبهایش رجوع کند اگر یقین کرد که از ایشان
نیست خمسش را بدهد و باقی از برای او مباح است م وجه خمس نداده را خواهند
خانه رهن کنند بنشینند اگر از وجه سال گذشته است خمس انرا بدهند و اگر از وجه همان سال است
خمس ندارد اگر چه چند سال هم در رهن بماند **مسئله** یکی میداند که خمس در مال
غیر تعلق گرفته و نمیدهد این شخص اگر بتواند از مال او بردارد و خمس انرا بدهد
بی اذن او مرخص نیست **مسئله** خمس سهم امام بقدر قوت سال سید بسید
میتوان داد بشرط اذن مجتهد یا وکیل او و اگر دسترس باشد م شخصیکه از روی
جهل خمس یا زکوة نداد و فقیر شد لازم نیست بفروشد از مستثنیات دین را باین سبب
بدهد **مسئله** شخص حساب سال و خمس دادن نداشت و چند سال گذشت
ما یحتاجش مثل فرش و غیره از ارباح مکاسبش خرید حال انچه بفهمد که از وجه در
بین سالش خریده خمس ندارد و انچه بعد از سالش خریده خمس دارد و انچه مشتبه باشد
نزد او خمس ندارد و اگر باحتیاط عمل کند نیکو است م خمس و زکوة از بلدی ببلد دیگر بردن
که باعث تاخیر در ادا نباشد ضرر ندارد و الا فلا **مسئله** دو شریک مثلاً مالی
نتوانند حساب کنند سال بسال بجهت خمسش انچه احتمال میدهند بال خمسش را بدهند و

حکم نسبت بوقف عام مبنی بر احتیاط است فتح مد ظله العالی

خالی از شوب اشکال نیست فتح مد ظله العالی

بعد از امضای حاکم شرع فتح مد ظله العالی

در رد زکوة شاید مقتضای بعضی از اخبار جواز باشد و در خمس احتیاط دستگردان کنند فتح مد ظله العالی

در رد مظالم این احتیاط ترک نشود میرزا زاده فتح مد ظله العالی

تفصیل گذشت فتح مد ظله العالی

در این زمان دسترس نداشتن بسیار کمست فتح مد ظله العالی

اگر تقصیر کرده باشد معلوم نیست فتح مد ظله العالی

حق الامکان خمس مقابل سهم را جائی نبرد و در همان بلد بدهد چنانچه خیلی اوقات انتصار هم مقتضی همین کار باشد و شاید احتیاط در زکوة اشد باشد فتح مد ظله العالی

با علم قصد دادن و با قصد دادن و در ذمه گرفتن بطلان مبنی بر احتیاط است فتی مد ظله العالی

و اگر مانع هم نباشد ولی حرکه صلوة متحد میشود نمازش صحیح نیست و هم چنین در خمس و زکوة اگر بنای دادن ندارد و باین جهت حبس کرده میرزاده

نشود تاخیر اندازند تا ممکن شود حساب کنند و بدهند ضرر ندارد م اگر خمس بسید
فقیری دادی و هیچ وعده پس دادن چیزی از او نداری و او برضا و رغبت خود
بتو ببخشد ضرر ندارد **مسئلة** شخص فقیر اگر زکوة جنسش را قرآن یا کتاب بخرد
و وقف کند باذن حاکم شرع و بطفلش دهد که بخواند ضرر ندارد اما نمیتواند
بقرض خودش بدهد زکوة را م شخص سالی از برای خمس دادن قرار نداده چند
سال گذشت آنچه زاید دارد که در این سالها جمع شده باید فوراً خمس آنرا بدهد و آنچه سابق
هم نداده است که تمام شده بدهد خمسش را **مسئلة** رختخواب و ظروف و فرش
که شخص مهیا کرده از ارباح مکاسبش و گاهی ضرور دارد از برای مهمان و غیره خمس
ندارد اگرچه مظنه داشته باشد بضرورت آنها اما اگر از برای زینت باشد هر یک از
آنها خمس دارد م هرگاه بدانی که شخصی خمس و زکوة مالش را نمیدهد هرگاه بتو بدهد
یا بخورانند تو را و بدانی که عین این مال را خمس و زکوتش را نداده جایز نیست بر تو تصرفش مگر
آنکه مقدار خمس یا زکوة آنرا بر ذمه بگیری و بمستحق برسانی و اگر ندانی ضرر ندارد م
ضعیفه در خانه شوهرش کسب میکند ظروف و فروش و مایحتاج را مثلاً میخرد و حال
شوهرش میخرد اگر او نخرد احتیاطاً خمس آنها را بدهد و اگر از مؤنه اش حساب کند و ندهد
هم ضرر ندارد **مسئلة** شخص عین مال خمس و زکوة نداده را عالماً همراه خود
داشته باشد و نماز کند اگر مانع باشد نماز کردنش از دادن آنها با اهلش نمازش بسیار
مشکل است و عین مال امانت هم چنین است با مطالبه صاحبش م شخص خانه
رهن گرفت بجهة نشستن و وجه آنرا از ارباح مکاسب پنج سالش داد بعد از چند
سال وفات کرد وارثش فسخ آن رهن کردند خمس آن وجه بر وارثش واجب نیست
مسئلة مالیکه خمس آنرا نداده اند هرگاه ببیع و شری مثلاً در آوردند بقدر
خمس آن باطل است و باقی صحیح است م چند شریک که نتوانند پنج سال خود را حساب

با آنکه اول فرموده اند اخیر احتمال آید بدهند و آنچه نشود تاخیر اندازند فهمید م فتی مد ظله العالی

کاری نشود که تضییع مال فقراء و سادات شود فتی مد ظله العالی

البته حاکم شرع ملاحظه تکلیف خودش را خواهد کرد فتی مد ظله العالی

نسبت باین شخص شاید بیشتر از یک خمس تعلق بگیرد فتی مد ظله العالی

اگر تا وقت حصول ربح متمکن از اداء بوده لازم است فتی مد ظله العالی

و بعد معلوم شود ضرورت فتی مد ظله العالی

یا علم اجمالی باشد فتی مد ظله العالی

و اگر از خود او اذن بگیرد و خمس یا زکوة او را بدهد شاید بی اشکال تر باشد فتی مد ظله العالی

باذن مجتهد میرزاده فتی مد ظله العالی

اگر از شوهرش میخرد و دیگر نسبت با ضعیفه ضرورت نشود مشکل است خمس ندادن فتی مد ظله العالی

بفهمند

احوط این است که هر چه کرده اند و لو اخبار صرف در مؤنه برود خمس آنرا بدهند قمی مد ظله

بفهمند که خمس آنرا بدهند سال آخر اگر بتوانند علم بربح سالهائیکه گذشته حاصل کنند خمسش را
بدهند و الا خمس ربح موجود را بدهند **مسئلة** شخص با سرمایه خمس داده تجارت
کرد و ربح آنرا خمس نداده تصرف کرد از ملبوس و ماکول و غیره خود را و قصدش بود که
آخر سال خمس ربح سالش را بدهد و با آنها عبادت کرد عبادتش صحیح است م نماء درخت
که خمس بر آن تعلق میگیرد سال بسال باید خمسش را بدهد **مسئلة** نصاب خمس معدنی
مثل مس و طلا مثلاً یک دینار که میشود آنوقت خمس تعلق میگیرد بعد از وضع اخراجات
تحصیل آن م شخص ادعای فقر کند کفایت میکند و قولش مسموع است اگر مالدار
نمیدانستی او را و احوط حصول ظن است بفقرش **مسئلة** سیادت با ادعا ثابت
نمیشود مگر آنکه در بلد مشهور باشد بسیادت یا مظنه نزدیک بعلم حاصل شود س در
بلدی سادات فقیر بسیارند و سهم سادات کفایت مخارج ایشان نمیکند و در بین راه
هم احتمال بلکه ظن تلف است سهم امام از مخارج بلد بردن جایز است یا باذن
وکیل مجتهد بسادات همان بلد باید داد و بر فرض عدم وجود وکیل چه باید کرد **جواب**
موکول است بنظر مجتهد چه بسا هست در بلد دیگر سادات مضطرند بنان قسمیکه اهم است
بانها رساندن **سؤال** سید بجهة مخارج عروسی یا ختنه سوری و یا زیارت عتبات
میتواند خمس و سهم امام بگیرد یا نه و اگر سید مخارج دو ماه خود را دارد میتواند مخارج
دو ماه دیگر را از سهم سادات و از سهم امام بگیرد یا باید صبر کند تا تمام شود **جواب**
میگیرند در جمیع صور مذکوره **سؤال** سید مخارج سال خود را فاقد است اما
بنهایت عسرت آیا میتواند سهم سادات و سهم امام بگیرد و توسعه بر خود بدهد یا نه
جواب بگیرد و توسعه بدهد بدون اسراف و زیاده رزقنا الله و وفقنا للعلم و العمل
بجاه محمد و آله الطاهرین

کتاب النکاح

و در آن یک مقدمه و چند مسئله است

اما مقدمه پس بدانکه سبب حلیت زنان بر مردان در شریعت مطهره منحصر است

با بد هر قدر که علم دارد بدهند میرزا قدس سره فتی مد ظله العالی

یعنی نماء هر سال را فتی مد ظله العالی

بلکه مطلقا علی الاحوط فتی مد ظله العالی

این احتیاط ترک نشود مگر آنکه مسبوق باشد بفقر ظاهر فتی مد ظله العالی

گذشت این احتیاط در باب زکوة فتی مد ظله العالی

خالی از تامل نیست فتی مد ظله العالی

اگر مخارج سال خود را دارد اطلاق حکم مشکل است فتی مد ظله العالی

بگیرد بقدر رفع نهایت عسرت نشود فتی مد ظله العالی

بعقد

بهما چیز عقد دائم و منقطع و ملك یمین و تحلیل اما دائم پس هرگاه شخص بگوید انکحت
و زوجت موکلتی الزهراء موکلك محمدا علی الصداق المعلوم جواب قبلت لموکلی یا انکه بگوید
انکحت و زوجت موکلك علیا موکلتی الزهراء علی الصداق المعلوم و جواب فورا یا
قصد انشا قبول کند ایجاب را و بگوید قبلت کفایت میکند و اگر بگوید زوجتنی نفسك
جواب بگوید نعم کفایت نمیکند **مسئلة** هرگاه زن بگوید زوجتك نفسی مرد
بگوید قبلت کفایت میکند ه وکیل زن بگوید زوجت موکلك موکلتی وکیل مرد
جواب بگوید قبلت لموکلی کفایت میکند **مسئلة** اگر منقطعه باشد زوجتك
نفسی فی المدة المعلومة علی المبلغ المعلوم جواب بگوید قبلت کفایت میکند **مسئلة**
اگر مرد بگوید زوجت نفسی لنفسك زن بگوید قبلت لنفسی کفایت نمیکند **مسئلة**
طرف ایجاب و قبول احوط تعدد موجب و قابل است و جواب باید فوری باشد ه صیغه را
کفایت نمیکند در حال اختیار که بتوان بعربی گفت احوط انست که هرگاه یکی بعربی بتواند بگوید
وکیل طرفین شود و بفارسی هم بگویند یعنی مجرد لفظ عربی را تعلیم انکه نمیدانند بکنند همانا
عربی را بگویند و بعد بفارسی هم بگویند و اگر ممکن نشود و لو بتوکیل بفارسی میتوان گفت
ه در دائم تعیین مهر لازم نیست هرگاه تعیین نکرد بمهر المثل بر میگردد نه مهر السنة
مسئلة هرگاه زن بالغه و رشیده باشد اذن پدر ان شرط نیست احوط و اولی اذن
پدر است و همچنین اذن برادر و مادر شرط نیست ه هرگاه یك حرف از صیغه عقد را
غلط بگوید که مغیر معنی باشد عمدا یا سهوا یا قصد ایجاب و انشا نداشته باشد باطل است
ه عقد فضولی صحیح است و با اکراه صحیح نیست و اگر بعد راضی شود احوط اعاده عقد است
مسئلة ولایت طفل و مجنون متصل ببلوغ که با اب و جد است هرگاه اب یا جد
عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ ندارند مگر انکه معلوم شود که مفسده
در ان کرده اند و در اختیار داشتن وصی و حاکم عقد طفل را اشکال است ه هرگاه

حاشیه:

احوط اقتصار بر یکی ازین دو صیغه و ترك عطف است مطلقا و احتیاط بخواندن هر یك مستقلا اضر نباشد و احوط ترك وقف بحرکت و وصل بسکون در مطلق عقود و ایقاعات است فتحی مد ظله العالی

احوط ذکر متعلقات قبول است در تمام صیغ مذکوره قبل و بعد و عدم اکتفا بقبلت تنها فتحی مد ظله العالی

کذلك فتحی مد ظله العالی

اولی ترك نمودن متعت است در منقطعه صدر فتحی مد ظله العالی

علی الاحوط فتحی مد ظله العالی

علی الاحوط فتحی مد ظله العالی

شاید در بعضی مقامات تفصیل داشته باشد فتحی مد ظله العالی

علی الاحوط در غلط عمدی و سهوی فتحی مد ظله العالی

یعنی قابل لحوق اجازه هست و مراد از عدم صحت با اکراه بلحوق رضا است منزاده فتحی مد ظله العالی

زنرا عقد کند و مقاربت کند دختران زن و دختر دختر او هر چه باشند و بپایند حرام موبد
میشوند بران شخص و پدر شوهر و پدر پدر شوهر و پدر مادر شوهر و پسر شوهر و پسر پسر
شوهر هر چه باشند و بپایند حرام موبد میشوند بران زن **مسئلة** قبل از دخول
زن و خواهر زن را تا زن در عقد باشد نمیتوان عقد کرد بلا اشکال و دختر برادر زن
و دختر خواهر زن را بی اذن زن عقد نمیتوان کرد بلا اشکال بلی هرگاه بعد از عقد اجازه
کند صحیح است **مسئلة** کسیکه زنا کند بعمه خود یا خاله خود دختران ایشان حرام
میشوند برا و کسیکه حرام موبد شد و محرم باشد نظر کردن بمو و بدنش جایز است یعنی مادر
و هر چه بالا برود و مادر پدر زن هر چه بالا برود محرم میباشند بداماد ه کسیکه دو
داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست وطی ایشان جمیعا **مسئلة** بعقد دائم زیاد
از چهار زن ازاد داشتن جایز نیست بخلاف انقطاع که هر چه باشند ضرر ندارد ه اگر
کنیزیرا عقد کنی بی اذن و اجازه زن ازاد جایز نیست و باطلست و اگر حره را بر سر امه
بیاورند و علم نداشته باشد حره اختیار فسخ دارد بقول علماء ه زن شوهردار و زنی
بدانند در عده است و عقد کنند حرام موبد میشود اما اگر ندانند که در عده است
عقد باطل است و اگر مقاربت شده حرام موبد است و اگر اولادی بهم رسد اولاد شبهه است
ملحق بپدر است و احتیاج بطلاق دادن هم نیست ه هرگاه کسی وطی کند با پسری و لو
قبل از بلوغ حرام میشود برو اطی مادر و خواهر و دختران پسر **مسئلة** اگر کسی
زنا کند بزنی بی شوهر که در عده نباشد حرام نمیشود بران کس ان زن **مسئلة** اگر
کسی که محرم باشد عقد کند زنی را با علم بحرمت حرام موبد میشود و اگر جاهل باشد همان
عقد باطل است ه هرگاه زن ازاد را سه طلاق بدهند اگرچه محلل عبد هم باشد و امه را
دو طلاق اگرچه تحت ازاد هم باشد حرام میشوند تا انکه مردی دیگر ایشانرا ازاد در عقد دائم
در اورد و مقاربت هم بشود بعد از طلاق و عده میتواند او را عقد کرد و هرگاه زنرا

حاشیه:

بدون مقاربت نیز این حکم ثابت است در غیر ربیبه حجریه بواسطه باشد چه بلا واسطه فتحی مد ظله العالی

دو خواهر زن بلا اشکال است و اما دختر زن در انکه هر گاه زنش باشد محض نیست مسلم و مقطوع است که نمیشود و اما اگر دختر زن را عقد کرد ایا عقد دختر زن باطل میشود یا عقد مادر زن محتاج بتامل است احوط این است که هر دو را طلاق بدهد هکذا فتحی مد ظله العالی

قبل از عقد و احوط اگر اقوی نباشد الحاق این حکم است در مطلق زنا سابق که موجب حرمت مادر و دختر و خواهر است و هم چنین وطی بشبهه اما از زنای لاحق منشا حرمت نمیشود فتحی مد ظله العالی

احوط این است بجائی که متعارف نیست نظر نکند حتی الامکان فتحی مد ظله العالی

با علم با اینکه شوهر دارد بلا اشکال است و بعید نیست مراد هم صورت علم باینکه شوهر دارد باشد و در غیر این صورت احتیاط کند و در صورت دخول هم احوط اگر اقوی نباشد حرمت ابدی است مطلقا فتحی مد ظله

بر مو و محاسن او که بقصد لذت نباشد و نظر کردن مرد

نه طلاق رجعی بدهند و دو محلل هم در بین واقع بشوند بر آن مرد حرام مؤبد میشود آن
زن **مسئله** جایز است از برای مردی که اراده دارد نکاح زنی را که صلاحیت دارد
از برایش نظر کردن بر محاسن خود غیر عورتشان و هم چنین زنان اهل ذمه و اما نظر کردن
بوجه و کفین اجنبیه یعنی غیر محرم بدون لذت و ریبه حرام نیست و لکن احتیاط شدید
بترک است **م** نکاح کردن کسیکه بترک آن بحرام بیفتد واجب است و حرام است
کردن اگرچه خوف آن باشد که اگر استمنا لکند بحرام بیفتد و عرقش نجس است بنابر احتیاط
مسئله هرگاه خطبه کند مؤمنی زنی را که قدرت داشته باشد بر نفقه واجب است
بر کسیکه بید او است اختیار نکاح او اجابت کند او را با ملاحظهٔ کفو بودن او **م**
هرگاه ضعیفه بشرط بکارت خود را بعقد غیر در آورد و ثیبه باشد شوهرش اختیار
فسخ دارد اگر در ضمن عقد شرط کرده باشد بکارت را **مسئله** هرگاه احتیاطاً
در عقد اول صیغه فارسی را بخوانند و بعد بعربی جایز است **م** هرگاه ضعیفه خود را
بعقد غیر در آورد بشرط آنکه مثلاً او را از نجف اشرف بیرون نبرد جایز است و باید
زوج بشرط خود وفا کند **مسئله** هرگاه زنی بکیرا وکیل کرد که مرا تا دو روز
مثلاً ببلد دیگر بعقد فلانی در آور و زمان را تعیین نکرد وکیل میتواند هر زمان
که خواهد عقد کند اگر قرینه بر خلافش نباشد **م** هرگاه شخص از برای دیگری
که فلانه زن معینه را بعقد من در آور جایز است **مسئله** در عقد فضولی
شخص بگوید انکحت رقیة جعفراً و جواب قبلت بگوید کفایت میکند و موقوفست با جازه
مسئله هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند و جبراً اذن دهند عقد
فضولیست و با اجازه کفایت میکند و احتیاط شدید در اعادهٔ صیغه است **م** هرگاه
ولی طفل خود را بعقد یکی در آورد بعد طفل که بتکلیف رسید نمیتواند آن عقد را رد کند
مگر در بعضی از مقامات **مسئله** هرگاه ولی طفل خود را بعقد یکی در آورد بعد

ضعیفه را بعقد خود ... باید احتیاط ... باشد ... است

طفل که بتکلیف رسید نمیتواند آن عقد را رد کند مگر در بعضی از مقامات **م** هرگاه
شخص بگوید فلان کنیز معین را یکشبانه روز بتو حلال کردم کفایت میکند و احوط عدم کفایت
بفارسی است در تحلیل پس بگوید احللت لک وطئها جواب بگوید قبلت لی **م** عقد فضولی
وکیل زن بگوید زوجتها منه علی الصداق المعلوم جواب بگوید قبلت له کفایت میکند
و انکحتها و زوجتها آیا هم خوبست **مسئله** متحقق میشود بلعان حرمت ابد
و هم چنین بقذف یعنی نسبت زنا بزوجهٔ خود دادن با شرایط مقرره **م** جایز نیست
از برای مسلم که نکاح کند غیر کتابیه را و هم چنین کتابیه را ابتداءً و جایز نیست
که زن مسلمه بعقد کافر در آید **مسئله** اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از
دخول فسخ میشود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد باید صبر کند تا انقضاء عده
مگر آنکه مرتد فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد و عده زوجه اش عدهٔ وفاتست و عدهٔ مرتد
ملی عدهٔ طلاقست **مسئله** جایز نیست از برای مؤمن که بعقد مخالف در آید
علی الاحوط **م** شرط است در متعه تعیین مهر و زمان معین و ذکر آنها در ایجاب
شرط است نه در قبول لکن باید قابل قصد آنرا داشته باشد **مسئله** اگر بعد
دخول مدتش را بخشید باید تمام مبلغ را بدهد و اگر قبل از دخول باشد نصف مبلغ را
بدهد **م** متعه ارث نمیبرد و حق مضاجعه و خرج زمان عده هم ندارد و اگر حمل داشته
باشد خرج آن زن در زمان حمل با او میرسد **مسئله** عدهٔ حیض مدت منقطعه دو حیض است
بخشید **م** در عدهٔ منقطعه اگر حیض ببیند دو حیض بگذرد و اگر حیض نبیند
چهل و پنج روز بگذرد کفایت میکند و اگر حمل داشته باشد بعد از وضع حملش و اگر
حامله باشد شوهرش بمیرد عده اش ابعد الاجلین است **مسئله** اگر ضعیفه در
عدهٔ غیر رجعی باشد همان که شوهرش میتواند او را عقد کند برای خود و هرگاه عقد کرده
نکرده طلاق داد یا مدتش را بخشید بی عدهٔ دیگری نمیتواند او را عقد کرد **م** هرگاه

كتاب النكاح

طفل کنیز خود را بعقد یکی درآورد مادر آن طفل محرم میشود بالعکس مسئله زنی
که بسبب ظهار حرام شود اگر خواهد مرخص شود باید زوج او طلاق دهد او را
مسئله هرگاه زنی با جزدی محرم یا غیر محرم حتی مادر و فرزند هم که خواسته
باشند اماله یا تطهیر عورت یکدیگر کنند حتی عورت میت را هم باید کیسه یا
چیز دیگر در دست کنند که دست ایشان بر عورتی که حرام است لمس آن نرسد و هم
چنین نظر کردن هم حرام است اما در حال اختیار نه اضطرار م عبد ضعیف بلکه
با نظر هیچ قسم بضعیفه محرم نیست اگر خواهد محرم شود دخترش را مثلا بعقد
درآورد تا محرم شود م هرگاه زن غیر سیده پنجاه سال تمام یا سیده شصت سال تمام
ندارند و در عده باشند عالما عقد کنند حرام مؤبد میشوند و اگر ندانند و بعد
مقاربت معلوم شود هم چنین حرام ابدی میشوند مسئله هرگاه زن شوهردار
اگرچه شوهرش هم غائب باشد یا در عده باشد کسی با او زنا کند ابدا بهم حرام می شوند
م هرگاه مرد دو زن یا سه زن یا چهار زن داشته باشد مشهور آنست که هر یک
چهار شب یکشب حق دارند چه بتدا پهلوی یکی بخوابد یا نخوابد در عقد دائم و اما
زن ناشزه شده باشد حق مضاجعت هم ندارد م ضعیفه در عده رجعیه هرگاه
شوهرش ارث او را میبرد و همچنین عکس مسئله هرگاه شوهر نفقه زن را
مثلا ندهد زن بقدر تحصیل ما یحتاجش اطاعت شوهرش را نکند ضرر ندارد
مسئله بدن مرد بر زن عورت است اما بر مرد واجب نیست که بپوشاند بدن خود را
و بر زن واجب است که نگاه نکند اما مرد باید نهی از منکر کند و اعانت بر معصیت
نکند و بر صورت و کفین بی شهوت و دینه نگاه کردن حرام نیست بلی احوط اجتناب
و اما کردن مرد بر زن اجنبیه عورت است مسئله دختر ممیزه پیش از تکلیف تا
محرم نگاه میکند او را نکند و هم چنین زن نهان و بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند

مسئله

كتاب النكاح

مسئله مستحاضه هرگاه غسل و طهارت از برای نمازش بجا بیاورد مقاربت با او
حرام نیست اگر کثیره هم باشد مسئله زنهائی که مو و بدنشان را از نامحرم نمیپوشند
مثل زنان ایلات و بادیه‌نشینان چه اعراب و چه غیر اعراب مردان باید چشمشان را از ایشان
بپوشند مسئله زن زانیه عده ندارد و احوط صبر کردنست تا معلوم شود که حمل
دارد یا نه اما دختر زن زانیه را زانی بگیرد مشکل است و خودش را اگر فتنه ضرر ندارد
اگر از راه دیگر موجب حرمت ابدیه نشده باشد مسئله هرگاه زوج مهری معین
کرد از برای زوجه و قصد دادن آن را نداشت عقدش صحیح است اما دین بر ذمه او است م هرگاه
زن قابل تمتع بوده باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است مستحق نفقه و کسوه و سکنی نمیشود
م هرگاه منقطعه مدتش را شخص بخشید یا سر آمد و خواهد او را بعقد خود درآورد
در عده جایز است مسئله هرگاه مردی بنویسد از برای شخصی در بلاد بعیده که
فلان صغیره را بفلان مبلغ و زمان معینی بعقد من درآور و بجهت محرمیت جایز است
م هرگاه پدر طفل صغیره جد مادری طفل را وکیل کند که بهر قسم و هر زمانی که مصلحت
میداند آن صغیره را بعقد دیگری درآورد بجهت محرمیت جایز است م هرگاه زن قابل تمتع
نباشد و عقد کنی ولو منقطعه و قصد تمتع هم نداشته باشی محرمیت حاصل میشود م در
عیب مرد یا زن که باعث فسخ عقد میباشد احتیاج بطلاق نیست بلکه بفسخ افتراق حاصل
میشود بلی گر مقاربت شده صداق میخواهد و اگر نشده نمیخواهد م کنیز معقوده که آزاد
شود مخیر است میان فسخ عقد یا امضاء آن اگر فسخ کرد و مدخوله است تمام صداق را مالک
کنیز میبرد مسئله شوهری که زن خود را پیش از نه سال افضا کند حرام مؤبد میشود
بر او اما تمام مهر را میخواهد و از عقد او بیرون نمیرود مگر بطلاق و نحوه م زن که بی
شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مقاربت شود مثلا بی عذر از نفقه و کسوه و سکنی محروم است
نه از مهر مسئله زن هرگاه صیغه شود بشرط آنکه شوهرش با او مقاربت نکند و تمتع

کتاب النکاح

زن در عدّه طلاق در خانه شوهر اول خرجش با او باشد ضرر ندارد صح

عدّه این شوهر را نکاه دارد و برای این شوهر حرام بودنش محل خلاف است

دیکر غیر از مقاربت با او جایز است مسئلة صیغهٔ طلاق خلع وکیل زوجه میکوید
بذلت عن موکلتی فلانة موکّلک فلاناً کذا لیخلعها علیه پس وکیل زوجه میکوید بی فاصله
عرفیه هی مختلعة علی ما بذلت هی طالق واحوط در صیغهٔ مختلعة انست که جمع کند میان
اسم فاعل واسم مفعول مسئلة طلاق رجعی هرکاه زوج حقّ رجوع را صلح کند صحت
ان بسیار مشکل است هرکاه زنی علم حاصل کرد که شوهرش در سفر وفات کرده بعد از عدّه
شوهر کرد چند سال که کذشت شوهرش امد عدّه شوهر ثانی را نکاه دارد بشوهر اول حلال است
وشوهر ثانی بجهة دخول مهر المثل بدهد وضعیفه خرج عدّه نمیخواهد مسئلة هرکاه
شوهر طلاق زوجهٔ خود را داد و زوجه مطلع نشد تا عدّه اش کذشت بعد فهمید مرخص است
وکفایت میکند در خصوص عدّه مسئلة هرکاه زن بکوید عدّه ام کذشت و متهمه
هم نباشد و زمان هم کنجایش کذشتن عدّه داشته باشد کفایت میکند قول او صح
هرکاه مردی خدمتی بدون رضای زن خود بفرماید معصیت دارد مسئلة هرکاه ضعیفه
حمل بجراه بر داشت وعمداً انرا سقط کرد کناه کار است اکر طفل مسلمان باشد م زنی
که مالک عبدی باشد محرم نیست بان بنده مسئلة مردیکه خرج زنی که در عدّه
هست بدهد با امید و وعده انکه بعد از عدّه اش او را عقد کند وعده و فعلش حرام است اما
بعد میتواند او را عقد کند مسئلة متعه مثل دائمی نیست که بی اذن شوهر از
خانه بیرون نتواند برود مکر انکه مانع حقّ زوج باشد مسئلة هرکاه زوجه
بفهمد بعد از عقد که زوجاش یا مجنون یا صاحب جذام یا برص یا قرن یا افضا یا عمی است
یا بشرط بکارت عقد شده است و ثیبه است فسخ عقد میتوان کرد مسئلة هرکاه
شخص چهار زن دائمی دارد یکشب نزدیکی بخوابد ان سه زن هم هر یک یکشب حق دارند
مکر امه و کتابیه که هر دو شب یکشب حق دارند باین معنی که اکر یکزن مسلمهٔ حرّه دارد
ویکزن دیکر کنیز است یا کتابیه است دو شب حصّه زن حرّه است ویکشب حصّه

کتاب النکاح

م زوجهٔ دائمه هرکاه متعدد باشد بلکه با اتحاد نیز علی الاحوط اکر حرّه باشد هر چهار شب یکشب حق همخوابی دارد واکر امه باشد هر هشت شب یکشب حق دارد وهمچنین اکر حرّه کتابیه باشد واکر امه کتابیه باشد هر شانزده شب یکشب واکر تزویج نمود دختر بکر را هفت شب از اول زفاف مختص باو است بنابر مشهور واکر تزویج نمود ثیبه را سه شب مختص باو است صح

کنیز و کتابیه یا بکر نداشته باشد حق واجب چهار شب یکشب است بنابر احوط و شب سوم را
مسئلة هرکاه دو زن داشته باشد شخص اختیار دارد که یکشب نزدیکی بخوابد
وسه شب دیکر نزد دیکری مسئلة بر زوج واجب است نفقه و کسوه و سکنی
تا اطاعت کند م صیغهٔ نکاح انکحت که شخص مثلاً میکوید قصد کند که یعنی این را
بزنی بتو دادم خوبست مسئلة ضعیفه میکوید عدّه ام کذشت اکر عدّه اش مخصّص است
قولش معتبر است واکر بعد ایام است قولش معتبر نیست وضعیفه میکوید یائسه ام
اعتبار بقولش نیست اکرچه مظنّه هم بقولش حاصل کنی امّا اکر بکوید بیمانم
از شوهر وعدّه قولش مسموعست مسئلة ضعیفه خبر میدهد پاک شدن
از حیض وشوهرش با او مقاربت میکند بعد معلوم میشود که دروغ کفته کفاره بر مرد
وزن هیچ یک نیست امّا معصیت کرده ضعیفه واکر مرد در بین مقاربت بفهمد
که پاک نشده و صبر کند مثلاً تا خروج منی شود معصیت کرده و کفاره باید
بدهد م در منقطعه وجه را اکر معیّن کنی بهر لفظی که خواهی بکو از مبلغ یا
یا مقدار مثلاً ضرر ندارد مسئلة ضعیفه میدانست که شوهرش دختر برادر یا خواهر
خواهر او را عقد کرد وسکوت داشت و بعد ممضی نداشت سکوتش را اعتباری نیست
م ضعیفه قلبش راضی هست که بعقد فلانی در اید اما ظاهراً بکراهت اذن میدهد عقد
صحیح است مسئلة دختر زن را بعقد پسر خود میتوان در اورد خواه پیش از عقد مادر
بعقد پسرش در اورد یا بعد مسئلة ضعیفه در عدّهٔ وفات یا در عدّهٔ منقطعه یا
باشد اکر کسی با ان زنا کند احتیاطاً دیکر هرکز او را بعقد خود در نیاورد امّا زن شوهر
دار یا در عدّهٔ رجعی با او زنا کند یا او را عقد کند عالماً حرام میشود ابداً مسئلة
با زنی زنا کند دختران زن اکر در عقد او است بهم نمیخورد عقد او م زنی که بظهار حرام
شد اکر شوهرش خواهد او را مرخص کند باید او را طلاق دهد و صداق او را هم بدهد

محتاج بمزید تأملات قم ظله

م مردی که طواف نسا نکرده تمتع و مقاربت زن مطلقا بر او حرامست تا آنکه طوافش را بجا آورد **مسئلة** نذر کردن زن بی اذن شوهرش که مال خودش را بفقیر دهد یا در راه خیر صرف کند تا شوهرش او را منع نکرده ضرر ندارد و وقتی که منع کرد او را دیگر نذر را بجا نیاورد و همچنین اولاد بی اذن پدر اما در روزه مستحبی اگر بی اذن شان گرفت و در بین روز نهی کردند او را افطار کند اگرچه و لا در جد او دو دا زا یشان و از جوش و صاعیا هم باشد **مسئلة** شخصی با زنی بی مانع زنا کرد و بعد او را عقد کرده نطفه بسته شد شک دارد که آن نطفه از حلالست یا از حرام شکش اعتبار ندارد از حلالست **مسئلة** منقطعه بشرط عدم مقاربت محرمست اما اگر بعد از عقد راضی شود بمقاربت جایز است و دوباره عقد نمیخواهد **مسئلة** هرگاه کنیز تحلیل شود با آزادی یا بعقد با آزادی کار دارند او را و حمل بردارد و او فایش او را بفروشند اولادان کنیز آزاد است **مسئلة** در جای که صیغه فارسی جایز باشد بلغتهای دیگر مثل ترکی یا هندی و غیره هم جایز است اما در نکاح فتوی بغیر عربی نمیدهند م زن آزاد را بعقد عبد در آورند اولادایشان آزاد میباشند **مسئلة** ضعیفه هرگاه بگوید بمردی که تو وکیلی یاده روز مثلا مرا بفلان مبلغ معین بعقد خود در آور و آن مرد بعقد دائم یا زیادتر از آن زمان معین یا کمتر از آن مبلغ معین صیغه خواند اگر ضعیفه تا نفهمید و ممضی داشت صحیح است عقدش و اگر تا فهمید قبول نکرد و بعد ممضی داشت یا اصلا ممضی نداشت آن عقد باطل است **مسئلة** هرگاه ضعیفه بعقد منقطعه کسی در آید و بدانند که حق نفقه و کسوه و سکنی و مضاجعه هر چهار شب یکشب ندارد صحیح است عقدش و از زوجش این حقوق ساقط است **مسئلة** شخصی که بسبب رضاع یا ترک طواف نساء مثلا زن بر او حرام شد لمس و قبله و نظر شهوت بیکدیگر کردنشان هم حرامست **مسئلة** شخصی که بسبب رضاع یا ترک طواف نساء مثلا زن بر او

مسئله صیاغ آن اشکال نیست در زن بلکه در اولاد نیز قرب ه قمی مد ظله العالی

۲ یعنی شرط کند میرزا ره قمی مد ظله العالی

۳ یعنی اسقاط کند قمی مد ظله

۴ یعنی در حال اختیار ظم طباره قمی مد ظله

۵ در حالی که معلوم نظرش بهما قرار را داست لیس الا قمی مد ظله العالی

۶ یعنی قبول نکرد و رد کرد قمی مد ظله العالی

۷ تا فعلا رد نکرده مشکلست و همچنین طریق اثبات اینکه تا الخ امضا نمیکند اشکل قمی مد ظله العالی

حکم بنی است بر احتیاط و اما شرط جایز نبودن تزویج باطلاست بلا اشکال قم ظله

حرام شد لمس و قبله و نظر شهوت بیکدیگر کردنشان هم حرامست **مسئلة** ضعیفه اگر مهر خود را بشوهرش مصالحه کند بشرط آنکه دیگر زن بگیرد اشکال دارد مصالحه او و شرطش اعتبار ندارد و شوهرش میتواند زن بگیرد **مسئلة** زن عقد دائمی اگر اول مانع شود شوهرش را از مقاربت تا او تمام مهرش را بگیرد و شوهر قدرت بر دادن داشته باشد جایز است و اما بعد از دخول دیگر جایز نیست تمکینش بدون عذر شرعی م عمه و خاله و پدر پدر و مادر مادر هرچه بالا روند بر شخص محرمند **مسئلة** هرگاه شخص زن عقد کرد و بعد از مقاربت فهمید که در عده بوده است عقدش باطل و حرام مؤبد است آن زن بر او و اما اگر ضعیفه نمیدانست که در عده است و حرامست زانیه است و مهر المثل باو نمیرسد **مسئلة** زن و مرد نامحرم در یک حجره خلوت باشند که در آن حجره یا بیرون حجره کسی نباشد و لو طفل ممیز حرامست مطلقا خواه در ذکر خدا مشغول باشند یا بصحبت دیگر یا آنکه بخوابند یا بیدار باشند م بکارت زن خود را شخص بانگشت ببرد حرامست م ضعیفه منقطعه که حمل بر دارد از اول حملش تا تولد طفلش خرج متعارف ضعیفه را باید بدهد بجهت حملش **مسئلة** هرگاه ضعیفه پیش از آنکه شوهر بکند نذر کرد که هر شب جمعه بزیارت بروی یا روزه بگیرد و بعد شوهر کرفت نمیتواند شوهرش او را منع کند مگر مفسده دیگر مترتب شود باین سبب میتواند او را منع کند م هرگاه دو خواهر در یک زمان بعقد مردی باشند حرامست ولو منقطعه **مسئلة** هرگاه یکی در عده رجعی باشد که دیگری را خواهد عقد کند هم نمیشود و در عده بائن احتیاطست **مسئلة** اگر در ضمن شرط کند که اگر شوهرش غائب شود یا خرجی باو ندهد تا یکسال است مثلا تا یکسال مثلا اختیار طلاق خود را داشته باشد مشکل است این شرط اما عقد صحیح **مسئلة** در صیغه منقطعه زمان را تعیین کرد اما در وقت صیغه گفتن همین فی المدة المعلومة گفت و ملتفت بزمان نبود اگر وقتی که ملتفت شد خاطرش هست زمان

بلکه با عدم قدرت نیز و علی التقدیرین حکم در صورتیست مهر کم و حال باشد ظم طباره قمی مد ظله العالی

شرط مراد و صحة اسقاط ... عند القدرة و الاستطاعة ... باشد چنانچه بعضی ... قمی مد ظله العالی

۲ اگر دخول برضای زن باشد ظم طبا قمی مد ظله العالی

۳ گذشت قمی مد ظله العالی

۴ اطلاق حکم تمام نیست قمی مد ظله

۵ علی الاحوط قمی مد ظله العالی

۶ مختار بزید نامل است قمی مد ظله العالی

۷ احتیاط این است که در وقت صیغه خواندن ملتفت باشد قمی مد ظله العالی

قبل از اجرای صیغه هرگاه مبلغ یا قدر نفقه و کسوه را معین نکند عقد صحیح نیست

ضرر ندارد و اگر خواطرش نباشد و فراموش کرده که چه معین کرده صیغه را اعاده کند
مسئله هرگاه جاهل قاصر زنی را گرفت بی عقد با اعتقاد آنکه برضای طرفین حلال است
و چند اولاد هم بهم رسانید بعد فهمید باید زن را عقد کرد دفعه عقد کردن بکند
ضرر ندارد و اولادش حلال زاده اند **مسئله** منقطعه در زمان معین بمبلغ
معین شرط کند نفقه و کسوه و مضاجعه هر چهار شب یکشب را و مقاربت هر چهار
ماه یا هر ماهی یکمرتبه را مثلا صحیح است این شرط **م** هرگاه شخص زنی را فریب دهد
که طلاق گیرد آن زن از شوهرش طلاق گرفت و بعقد او در آمد طلاق و عقد او
صحیح است اما هر دو معصیت عظیمی کرده اند همچنین است مرد اگر جبر کند زن
خود را که طلاق خلعی بگیرد **سؤال** ما قولکم دام ظلکم فی ابوین عقدا عقد نکاح
علی صغیرین و بعد البلوغ تعسر الولد عن المهر و النفقة للزوجة فهل یجبر الاب علی
دفع المهر و النفقة ام لا و اذا توفی الاب و الولد معسر فما الحکم فی ذلک و لو کان
کل من الاب و الولد معسرا فما حکمه **الجواب** اذا کان للصغیر حال العقد
مال فالمهر علیه و ان تعسر بعد ذلک و ان لم یکن له مال حال العقد فالمهر علی
الاب موسرا کان او معسرا و فی هذه الصورة اذا مات الاب یخرج المهر من اصل
الترکة و نفقة هذه الزوجة التی زوجها الاب لولده الصغیر کنفقة غیرها التی
زوجها الولد فی کبره و الله العالم **مسئله** ولی طفل یا وکیل او در بلدی طفل
معینی را بعقد یکی دو دختر محرمیت مثلا و خبر از حیوة و ممات آن طفل نداشته باشد
ضرر ندارد خصوصا با مظنه حیوة محرمیت حاصل میشود **مسئله** عقد انقطاع
کردن از برای صغیر و صغیره باید زمان قابلیت استمتاع را داخل کرد علی الاحوط و ما
قابلیت استمتاع اعم است از زمان بلوغ بجهة آنکه استمتاع اعم است از دخول **م** والد
و جد ابی میتوانند از برای ولد مجنون زن عقد کنند چه بعقد دائم و چه بعقد انقطاع

در زمان مدتی که از احتیاط بکند کفایه مقصد او صحیح

اگر بخواهند از همه جهت بی اشکال باشد هبه بذل مدت بکنند و دوباره صیغه بخوانند و البته این کار را بنمایند قتمه مدظله العالی

خصوصیات این مسئله محتاج است بتفصیل تام قتمه مدظله العالی

محرمیت دائرمدار واقع است قتمه مدظله العالی

گذشت که احوط ادخال قدری از زمان بلوغ است قتمه

که بدون احوط عقد زمان بلوغ ادخال بخوانند در صغیر قتمه مدظله العالی

البته ترک احتیاط نشود در جنون منفصل باذن کردن از حاکم یا بدر با جد بلکه در جنون متصل هم احتیاط ترک نشود قتمه مدظله العالی

هرگاه جنون قبل از بلوغ حادث شده باشد بخلاف حدوث بعد از بلوغ و میتوانند بذل
مدت کنند از جانب مجنون بشرط صلاح بخلاف طلاق که نمیتوانند طلاق بدهند **م** کنیز
بی اذن مولای خود زنا داد و حمل برداشت اولادش حرام زاده است و آن طفل ملک مولا
کنیز است **م** اولاد حرام زاده اگر زن بگیرد و اولاد بهم برساند اولادش حرام زاده است
و اگر حرام زاده ادم خوبی بشود به بهشت میرود اما هیهات که خوب بشود **م** حیوان موطو
انسان حرام گوشت است هرگاه بچه از او بعمل اید هم حرام گوشت است بنا بر مشهور **م** نفقه
خرج پدر و مادر فقیر بر اولاد غنی میباشد و همچنین است عکس آن و اگر ندهند
خرج ایشان را معصیت کرده اند اما دین نیست بر ایشان و اگر شوهر با قدرت
نفقه و کسوه زن را ندهد دین است بر او **مسئله** عبد هرگاه ادعا کند حریت
خود را ادعایش مسموع نیست **م** ضعیفه مثلا مال معینی بشوهرش داد و طلاق
خلعی گرفت بعد از آن معلوم شد که پیش از این آن مال را بدیگری بخشیده بود شوهر
میتواند در عده رجوع کند زیرا که این طلاق رجعی است **مسئله** ولی طفل هرگاه
زمان منقطعه طفل را کمتر از تکلیفش قرار داده است اگر مصلحت طفل باشد میتواند
ببخشد آن مدت را باینکه بگوید بذل مدتها بلکه اگر تا زمان تکلیف هم قرار داده
تا مکلف نشده است میتواند ببخشد و اگر عقد دائم باشد نمیتواند طلاق بدهد بر
خلاف **مسئله** در عده منقطعه ضعیفه یک حیض دید و دیگر ندید بعد از
این حیض چهل و پنج روز صبر کند و وقت مرخص است **مسئله** شخص با زنی
مانع زنا کرد بعد میخواهد او را عقد کند ضرر ندارد بلی اگر غیری بخواهد آن زن را عقد
کند احتیاطا صبر کند تا آن زن عادت شود بعد عقد کند **م** ضعیفه از شوهرش طلاق
گرفت یا مدتش را بخشید مثلا و بعد شوهر دیگر گرفت در اینجا اشکال میکند که عده
شوهر سابقش گذشته بود یا نه شکش اعتبار ندارد **مسئله** هرگاه زن را اجبر ۲

و اقوی ظم طبار قتمه مدظله العالی

بلکه مطلقا دین است ظم طابر قتمه مدظله العالی

محتاج است بمزید تامل خصوص در بعضی از فروضش قتمه مدظله العالی

محتاج است بمزید تامل و محتمل است که خلع صحیح باشد و رجوع بمثل قیمت بشود و احتمال تفصیل هم هست پس عمل باحتیاط ترک نشود بهیچ وجه قتمه مدظله العالی

یعنی اگر زمان تکلیف هم جزء قرار داده او باشد ظم طبار قتمه مدظله العالی

اما متعارفش شاید ضرر نداشته باشد قتمه مدظله العالی

بلکه تا یک عده تمام حاصل شود قتمه مدظله العالی

غالب مصادیقش بلا اشکال است قتمه مدظله العالی

کتاب النکاح

قد رمتیقن از بطلان صورت رماست قدره قم

عقد کردند از برای شخص بعد راضی نشدن عقد باطل است **مسئله** زنی شوهر
کرفت یکی دعا میکند که این زن شوهر داشته و زن میکوید شوهر نداشتم سخن زن
مسموع است مدعی باید ثابت کند **م** هرگاه دو نفر مالک جاریه باشند
و وکیل کند یکی را که صیغهٔ تحلیل از برای غیر خودشان بخواند باین قسم بخوانند
عن موکلی احللت لک وطی امتهما المعلومة فی المدة المعلومة و قابل بکوید قبلت
کفایت میکند **مسئله** اکر ضعیفه در بین عدهٔ خلعی رجوع کند ببذل لقسیم
که شوهرش مطلع نشود تا عده اش بکذرد آن زن میتواند مطالبه آن بذل کند **م** شخص
جبراً با زنی که در عده بود زنا کند مثل عمد و اختیار است آن زن ابداً بر او حرام است
اکر عده رجعی باشد و اکر غیر رجعی است احتیاط است **م** شخص کنیز که لمس کرده
و تقبیل و مقاربت نکرده بنکاح پسرش میتواند در آورد بلا اشکال **فصل** در طلاق است
مسئله طلاق دهنده شرط است که بالغ و عاقل و با اختیار باشد و طلاق در
حضور عدلین باشد و زن شرط است که در حیض و نفاس نباشد اکر شوهرش حاضر
یا در حکم حاضر باشد و زوجه مدخوله و لو دبراً بوده باشد **مسئله** اکر طلاق
داد و پاک میدانست و بعد معلوم شد که در حیض بوده طلاق صحیح نیست و اکر
در حیض میدانست و بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق **م** اکر
شوهر حاضر است و زن حایض شده یا در نفاس است نمیتوان طلاق داد او را
م هرگاه زنی در سن من تحیض باشد و حیض نه بیند باید سه ماه شوهر با
او مقاربت نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیکر هم عده بدارد **م** زنی
بعقد یکی در آمد که میداند در عدهٔ شوهر سابقش تا سه ماه صبر کرده اما شاید در
که سه طهر واقع شده در آن سه ماه یا نه شکش اعتبار ندارد **مسئله** هرگاه
ضعیفه بعد از طلاق صبر کرد تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید و وضع نشد باز صبر

کتاب النکاح

کرد تا سال انتظار وضع حمل کشید یکروز مانده تا سال که شوهرش وفات کرد باید
چهار ماه و ده روز عدهٔ وفات بکیرد این منتهای عده است **مسئله** صغیره و یائسه
و غیر مدخوله عدهٔ طلاق ندارند و اما عدهٔ وفات را دارند اکرچه منقطعه هم باشد
م هرگاه زنی بعد از طلاق یکساعت کذشت وضع حملش شد عده اش کذشت **م**
ضعیفه در طهری که طلاق بعد از این طهر سه حیض به بیند یعنی بدیدن حیض سیم
عده اش میکذرد **مسئله** زنی که باید سه ماه عده بکیرد اکر در اول ماه باشد
هلالی بکیرد و اکر در وسط ماه باشد دو طرف ماه سی روز است و دو ماه وسط هلالی
مسئله عدهٔ امه نصف عدهٔ حره است و لو منقطعه مکر عدهٔ وفات که چهار ماه
و ده روز است و اکر حمل دارد ابعد الاجلین است **مسئله** جایز نیست از برای
زوج که بیرون کند مطلقهٔ رجعیه را از خانه که طلاق داده تا عده اش بکذرد و جایز
نیست نظر بید و موی او کند مکر بقصد رجوع علی الاحوط و از برای ضعیفه جایز
در عده بیرون رود بجهت امر ضروری واجبی **م** هرگاه مردی در سفر وفات کند
عده اش وقت رسیدن خبر بضعیفه است اکرچه بعد از ده سال باشد **م** اکر
ضعیفه شوهرش مفقود شد نخواهد بنشیند باید نزد حاکم شرع رود آنچه حاکم
بفرماید چنین کند و اکر ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و اولادی بهم رسانید
که شوهرش آمد عقد شوهر دویمی باطل است و اولاد او اکر جاهل بوده اند شبهه است
و اکر میدانستند بر هردو حرام است **مسئله** اکر زن شوهردار زنا دهد بعد
شوهرش بفهمد بر او حرام نیست و اکر شوهرش نفهمد توبه کفایتش میکند و کرا
دارد اظهار او معصیت را **م** در خلع و مبارات در بین عده هرگاه زوجه رجوع
کند بفدیه زوج میتواند رجوع کند و الا زوج نمیتواند رجوع کند **مسئله** در
عدهٔ باین هرگاه شوهر وفات کند بتمام مرضی که زیاد آن مرض طلاق داده و ضعیفه

هم تا یکسال اگر شوهر نکرده باشد ارث شوهر را میبرد و در عدهٔ رجعی زن و شوهر از یک
دیگر ارث میبرند **مسئله** فرق میان خلع و مبارات اینستکه مبارات کراهت از
طرفین است و صورت صیغه‌اش بارأتک بکذا فانت طالق ضعیفه رهاست مادام
که ضعیفه در عده رجوع ببذل نکند و اگر رجوع کند زوج هم میتواند رجوع کند
اما حلال نیست بر مرد زیاده از آنچه داده بگیرد بخلاف خلع **فصل در ظهار**
و سایر احکام نساست **مسئله** ظهار حرام میشود ضعیفهٔ مدخوله که در طهر
غیر مواقعه باشد و زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد در حال اختیار و قصد و کمال
عقل و در حضور عدلین بگوید بزنش انت علیّ کظهر امّی **م** هرگاه در عده خواهد
رجوع کند کفاره باید بدهد اول عتق رقبه بعد صیام شهرین و اگر نتواند اطعام شصت
مسکین **مسئله** بقول یا نظر کردن بقصد رجوع رجوع میشود **م** در
عدهٔ خلع و مبارات اگر زن رجوع کند ببذل مرد اختیار رجوع دارد اگر خواهد
رجوع میکند و اگر خواهد نمیکند **مسئله** صیغهٔ طلاق با شرایط زوج بگوید
زوجتی طالق یا وکیل زوج بگوید زوجة موکلی طالق کفایت میکند **م** ضعیفه میتواند
وکیل شوهر شود و طلاق خود را بگوید باین قسم وکالة عن موکلی انا طالق **م** مرد
بزوجهٔ منقطعهٔ خود بگوید وهبت مدتک یا مدت تو را بخشیدم کفایت میکند
و احوط قبول زوجه است **مسئله** هرگاه بخود بگوید مدت فلانه را بخشیدم و هیچکس
حاضر نباشد کفایت میکند و احوط قبول زوجه است **م** هرگاه مولی کنیزش را که
معقودهٔ غیر بود آزاد کند عقدش ثابت میماند با اختیار جاریه **مسئله** هرگاه
مولی بجاریهٔ خود بگوید انت حرة فی حیوتی و حرة بعد وفاتی بعد از وفات مولی آزاد
میشود از ثلث میت حساب **م** هرگاه آقا بعبد خود بگوید اگر تا یکسال ده تومان
بمن دادی آزادی و عبد هم قبول کرد و تا سال کار کرد و ده تومان را دیگو ما

قدر مسلم و بلاشبهه صورت اضرار وارث بردن زوجه است فتی مد ظله العالی

مراد اینست که در مبارات زیاده بر مهر زوجه نمیشود زوج بگیرد و در خلع میتواند بگیرد صدر فتی مد ظله العالی

شاید مختص نباشد صحت ظهار بصورت مفروضه و خصوصیت این مسئله چون محل ابتلا نیست ملاحظه نشد فتی مد ظله العالی

و خواهد وطی کند قبل از کفاره فتی مد ظله العالی

احوط اینست که در نظر کردن بقصد رجوع فعل دیگری از قبیل تقبیل و لمس ضم نماید فتی مد ظله العالی

یعنی رجوع در طلاق فدیه فتی مد ظله

احتیاط را مراعات ترک نکنند ابراست که بعد از زوجتی طالق علاوه بگوید هی طالق طلقه هی طالق فتی مد ظله

گذشت تا آخر طلاق این حکم میرزا فتی مد ظله العالی

ماند

ماند بر رقیت باقیست اگر شرط کرده باشد **مسئله** هرگاه شخص تحلیل کرد
امهٔ خود را بغیر مثلاً تا یکسال و در بین سال وفات کرد آن شخص میتوانند ورثه که مالک
آن امه شده اند در بین سال فسخ تحلیل کنند مگر اینکه ورثه هم تحلیل کنند والا
حلیت مشکل است **مسئله** ظهار کردن بفارسی هم که ترجمهٔ همان عربی را
بگوید شخص با شرایطش احتیاطاً نزدیکی نکند تا کفاره بدهد اما نسبت دادن
بخویشان مثل عمه و خاله مثلاً شامل نیست ظهار را **م** ضعیفه اگر اثر سقط طفل
یا تولد طفل مثل دیدن خون و غیره بر او ظاهر شود که او را طلاق دهند و بعد وضع
طفل شود یا ساقط شود طفل او عده‌اش بسر آمده و مرخص است **م** ضعیفه هرگاه
در عدهٔ وفات باشد و خود را زینت کند بلباس یا خضاب و غیره حرامست **م** ضعیفه
نظر بسر و گردن مرد نامحرم کند از روی عمد مثل نظر کردن ببدنست و حرامست هر چند
بدون شهوت و ریبه باشد **مسئله** شخص با زنی زنا کرد یا عقد کرد بعد شک
میکند که در عده بوده آن زن یا نه شکش اعتبار ندارد و در غیر عده حنا کند
باعتقاد مکروه بودن یا جاهل بحرمت بودن در قبل زنش که حایض بود مقاربت
کرد عقاب و کفاره ندارد **مسئله** در عدهٔ باین یا وفات مثلاً ضعیفه
سفر کند ضرر ندارد **م** هرگاه ضعیفهٔ زوار وارد حرم امام نشده که حایض شد
و باید برود و احتیاط در بارهٔ او بترک زیارت حرج شدید باشد بگیر ستر وارد
حرم شود و زیارت کند و برود ضرر ندارد چون احتیاط بر او حرج است بخلاف آنکه
ممکن باشد او را تا خیر **مسئله** ضعیفهٔ حایض بجهت مسئله شنیدن هم
در رواق امام ع نمیتواند برود احتیاطا **م** مردی با زنی بی مانع زنا کرد و حمل برداشت
از آن زن همان مرد میتواند او را عقد نماید **مسئله** هرگاه مردی جبراً با زنی
که بر او حرام بود زنا کرد اولادش نسبت بآن مرد حرام زاده است و بر آن زن حلا

احوط اینست نسبت بورثه تصرف منافی تحلیل نکنند و نسبت بمحلل له آنکه بدون تحلیل ورثه معامله حلیت نکند فتی مد ظله العالی

یعنی اگر فسخ نکنند ورثه و تحلیل جدید نمایند صدر فتی مد ظله العالی

اطلاق حکم در بعض موارد شاید مبنی بر احتیاط باشد فتی مد ظله العالی

اطلاق حکم محل تأمل است و همچنین اطلاق حکم در مسئله بعد فتی مد ظله العالی

بهتر اینست که زیارت را در صحن بخواند و بعد داخل شود حرم وارد در رد بگیر برود بدون توقف بلکه بدون حرج هم جایز است که چنین کند چون مکث نمودن حرامست و حرمت دخول بر وجه عبور معلوم نیست فتی مد ظله

رجوع معتبر شود فتی مد ظله العالی

معلومست که مراد خویشان محارمست فتی مد ظله

معلوم است که مراد خویشان محارم است

وولد زنا با تمام خویشان احتیاطاً نامحرمست وارث از یکدیگر نمیبرند وحقوق خویشی هم ندارند تا عقد نکنند **م** هرگاه لمس کند کسی با پسری عورت خود را بدون دخول ومنی از او بیاید حرام نمیشوند بر او کسانی که بلواط حرام میشوند وشك ومظنه در دخول هم چنین است **مسئلة** ضعیفه مالی مصالحه کرد بشوهرش که او را مثلاً بکر بلا ببرد اگر نبرد او را ضعیفه میتواند فسخ کند و رجوع کند بامال **م** زن اگر طواف نسا را نکند در حرام بودن شوهرش با او مثل مرد است که زن بر او حرام میشود **مسئلة** زنی بی مانع خرج مکه را دارد اگر بی محرم بتواند برود باید برود **م** رضاع دختر تا هفت سال شود با مادرش میباشد **سؤال** در بلد عادل بهم نمیرسد وشقاق هم بین الزوجین بهم رسید کار بداست از طلاق چه باید کرد وطلاق که اهل سنت میدهند باین نحو که میگوید مطلق بزوج بفارسی که تو زوجهٔ خود را مطلقه بسه طلاق کردی زوج میگوید بفارسی بلی آیا چه صورت دارد **جواب** در طلاق حضور دو عادل معتبر است علاوه بر شرایط دیگر رجوع ببلد دیگر نمایند که عادل در او باشد وبطلاق اهل سنت شیعه نمیتواند اکتفا کند طلاق بدهد بلی با طلاقی که آنها بطریق خود در شرع آنها است زنهای خود را طلاق میگویند ما معاملهٔ طلاق صحیح میکنیم یعنی بعد از انقضاء عده تزویج میکنیم این زنها را بجهت خود وبجهت غیر خود **سؤال** شخص میداند که طلاق در حضور عدلی که داده اند عادل نبوده آیا میتواند آن زن را بجهت خود یا بجهت غیر خود عقد نماید یا نه **جواب** نمیتواند **سؤال** تولی طرفی العقد جایز است یا نه وعلی الثانی هل یختص بعقد النکاح ام یجری فی کل العقود **جواب** در نکاح محل احتیاط است ودر باقی عیب ندارد **سؤال** مرد مسلمی حرفی میگوید وشخص شنونده شك دارد که این حرف ردهٔ است

ماداخی که محل امتحان نرسد والا البته ترك کند تزویج را فتوی مدظله العالی

این مسئله تفصیل زیاد دارد فتوی مدظله العالی

یعنی مستطیعه باشد صلوهٔ فتوی مدظله العالی

مادامی که شوهر نکرده باشد فتوی مدظله العالی

فنه علی الاحوط در صورت اعتقاد مطلق عدالت را قدره فتوی مدظله

رجوع واین احتیاط [illegible] فتوی مدظله العالی

این احتیاط مطلق است فتوی مدظله العالی

یا نه آیا کافر است یا نه **جواب** با شك در ارتداد حکم بکفر نمیشود واگر حکم این حرف را نمیداند که موجب ارتداد است یا نه سؤال از مجتهد نماید **سؤال** شخصی ردهٔ میگوید وادعا میکند که غافل بوده ام یا ندانسته ام که این حرف ردهٔ است چه صورت دارد **جواب** اگر ابداء عذری موجه نماید قبولست **سؤال** اگر زن ردهٔ گفت ثانیاً عقد میخواهد یا آنکه عقد اول کافی است **جواب** اگر ارتداد قبل از دخول باشد یا توبه قبل از انقضاء عده نباشد احتیاج بعقد جدید است واگر ارتداد بعد از دخول باشد وقبل از انقضاء عده توبه کرد احتیاج بعقد جدید ندارد **سؤال** چند وکیل در عقد دائم یا انقطاع وسایر عقود جایز است یا نه **جواب** جایز است تا هر جا برود والله العالم **سؤال** طفل صغیر دو ساله را باذن پدرش بکماهه متعه مینمایند ایام تمتع داخل نیست صحیح است یا باطل **ج** صحت بعید نیست واحتیاط بداخل کردن زمانی که فی الجمله قابلیت استمتاع داشته باشد بهتر است

فصل در رضاع است

م کسانی که برضاع محرم وحرام میشوند بهم یکی آنست که اگر زنی شیر دهد بطفلی اولاد نسبی واولاد اولاد آن زن رضاعی ونسبی هر چه پایین روند وپدر ومادر او هر چند بالا روند وخواهر وبرادر او رضاعی ونسبی وعمو وعمهٔ او رضاعی ونسبی وخاله وخالوی او رضاعی ونسبی هر چه بالا روند تمام با این طفل حرامند اما شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است وخویشانش آنچه برای ضعیفه شمرده شد علاوه بر اولاد رضاعی او تمام هر چه پایین روند وعمو وعمهٔ مرد وخاله وخالوی او هر چه بالا روند رضاعی ونسبی بر این طفل حرامند **مسئلة** اولاد نسبی این ضعیفه واولاد رضاعی ونسبی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل شیرخوار حرامند زیرا که در حکم اولاد او میباشند **م** اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر طفل احوط ترك نظر محرمانه ونکاح

بعد از توبه احتیاطاً فتوی مدظله العالی

گذشت احتیاط در عقد صغیره فتوی مدظله العالی

این صفحه چون سفید بود مختصر احکام رضاع جهت مؤمنین نوشته شد

شیر کامل هشت شرط دارد **اول** شیرده زن و زنده باید باشد **دوم** شیر او باید از زوجیت حلال و ازدواج حلال یا شبهه باشد **سیم** طفل شیر را از پستان بمکد بخورد نه ظرفی بدوشند باو بدهند نه پستان را در حلق او بفشارند **چهارم** شیر خود شیرده باید مریض نباشد طفل شیر را قی نکند **پنجم** شیر خود باید بین دو سال باشد **ششم** باید طفل غذا نخورده باشد همراه شیر چیزی مخلوط نشود چه شیر چه خارج **هفتم** باید شیر از یکشوهر باشد از دو شوهر **هشتم** تا پانزده شیر پی در پی بخورد که سیر شود و پستان را خودش رها کند و بعضی شیر هم گفته اند در بین هر گاه بجهت تازه کردن نفس پستان را رها کند و با یکره دیگر شیر خورد شیر کامل است و یا یکشبانه روز متصل باشد و یا انقدر شیر بخورد که عرفا بگویند از شیر این گوشت بدنش روئیده و استخوانش محکم شده

هو الله تعالی چون کاتب شبها در کتابت کرد و بود ناچار این صفحه سفید میماند این مختصر احکام رضاع را جهت اخوان مؤمنین وفقهم الله نوشتم کرده مطالب را بفضل الله تعالی دعوت از دعاگوی حقیر ابن عبد الله جعفر ... را فراموش ننمایند حرره اقل الحاج المشتغلین جعفر الحسینی اللواسانی غرة شوال المکرم سنه ۱۳۵۱	مرضعه که زن شیرده باشد و پدر و مادر و اجداد و جدات ابوینی شیرده نسبی رضاعی و شوهر شیرده که صاحب شیر باشد و پدر و مادر صاحب شیر کلا	[illegible]	اولاد نسبی شیرده چه از صاحب شیر یا از غیر صاحب شیر و اولاد رضاعی شیر از شوهری شیرده کلا	اولاد رضاعی شیرده از صاحب شیر تماما	نوه نسبی شیرده چه از صاحب شیر یا غیر صاحب شیر کلا	اولاد برادر و خواهر شیرده و صاحب شیر و اولاد عمو و عمه و خالو و خاله شیرده و صاحب شیر تماما نسبی و رضاعی و اولاد عمو و عمه و خالو و خاله و مادر شیرده و صاحب شیر نسبی و رضاعی
رضیع که طفل شیرخوار باشد	محرم و حرام اند	محرم و حرام اند	محرم و حرام اند	محرم و حرام اند از شیر یک شوهر	محرم و حرام اند	محرم و حرام نیستند
پدر و مادر نسبی	محرم و حرام نیستند	محرم و حرام نیستند	محرم و حرام اند	محرم و حرام نیستند و احتیاطا ترک نکاح است	محرم و حرام اند	محرم و حرام نیستند
برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله نسبی	محرم و حرام نیستند	محرم و حرام نیستند	[illegible]	[illegible]	[illegible]	محرم و حرام نیستند
جد و جده ابوینی نسبی و پدر و جد رضاعی	محرم و حرام نیستند	محرم و حرام نیستند	حرام اند علی الاحوط	[illegible]	محرم و حرام علی الاحوط	محرم و حرام نیستند
اولاد و نوه نسبی و اولاد رضاعی	محرم و حرام اند	محرم و حرام اند	محرم و حرام اند	محرم و حرام اند	محرم و حرام نیستند	محرم و حرام نیستند
اولاد عمو و عمه و خالو و خاله نسبی و پدر شوهر و اولاد شوهر از زن دیگر و عمو و عمه و خالو و خاله و برادر و خواهر رضاعی	محرم و حرام نیستند	محرم و حرام نیستند	[illegible]	محرم و حرام نیستند	محرم و حرام نیستند	محرم و حرام نیستند
زوجه و زوجات	محرم و حرام اند	[illegible]	محرم و حرام نیستند	محرم و حرام نیستند	محرم و حرام نیستند	محرم و حرام نیستند
زوج و ازواج	محرم و حرام اند	محرم و حرام نیستند	جمع بین الاختین ...	محرم و حرام نیستند جمع بین الاختین ...	محرم و حرام نیستند ...	محرم و حرام نیستند

در رضاع است

مسئله این زن شیرده و شوهر او و خویشان ایشان که ذکر شد برادرها و خواهرها این طفل شیرخوار محرم نیستند اگر احتیاط کنند نیکو است که نکاح نکنند خواهرها مرتضع یعنی طفل شیرخوار را با شوهر ضعیفه شیرده و خواهر و برادرهای او یعنی مرتضع بر اولاد فحل احوط اجتناب است **مسئله** شیر نشر حرمت میکند بچند شرط اول آنکه شیر از زن زنده باشد نه میت و نه از مرد و غیره دویم آنکه از حمل یا تولد طفل حلال یا شبهه بهم رسیده باشد نه از حرام سیم آنکه از پستان بخورد نه آنکه در حلقش کنند چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط باشد پنجم آنکه شیر از یک شوهر باشد نه از دو فحل مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته و زن دیگری شده موافق شرع حمل برداشت و شیرش متصل بود نزدیک وضع حملش که شده دفعه مثلا طفلی را شیر داد که وضع حملش شد این شیر شوهر اول است بعد پنج دفعه دیگر هم که از شوهر دویمست شیر داد نشر حرمت نمیکند و اگر شیرش قطع شده بود و بجهت حمل باز بهم رسید این شیر مال شوهر ثانی است ششم آنکه باید طفل در بین دو سال باشد کما اگر یک دفعه آخر مثلا بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند هفتم آنکه طفل مریض نباشد و شیر را قی نکند و اگر چنین باشد احتیاطا کند بترک نکاح و نظر محرمانه هشتم آنکه طفل انقدر شیر زنی بخورد که عرفا صدق کند که از ان شیر بدنش گوشت روئیده و استخوانش قوت گرفته یا یکشبانه روز متصل شیر بخورد و اگر زمان قلیلی صبر کند و نفس تازه کند و باز بخورد که یک مرتبه صدق کند تمام یکمرتبه است اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود پس بهر یک از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما در ده مرتبه چون بعضی قائل شده اند نشر حرمت را احتیاط کند **مسئله** هر گاه یک زن شیر کامل بصد طفل بدهد از شیر یک شوهر همه طفلها با او و باهم و با شوهرش محرم میشوند و اگر

ترک نکنند فتوی مد ظله العالی

در حمل و ولادت بدون دخول محل اشکال است احتیاطا ترک نشود فتوی مد ظله العالی

که شیر دیگری یا طعامی در بین نخورد مگر قلیلی که منافی صدق نکند یا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد صح

مسئله محتاج بتفصیل است احتیاط در هر دو مسئله ترک نشود فتوی مد ظله العالی

اما ضعیفه شیرده هر چند وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد نشر حرمت میکند صح

علی الاحوط لو لم یکن اقوی فتوی مد ظله العالی

اگر شیر با فصل فاصله شود مراعات احتیاط شود فتوی مد ظله العالی

غلط نامه بعد از تمام شدن کتاب ملاحظه شود

دو زن از یک فحل شیر کامل دهند یک طفل را با شتراک محرم نمیشود ان طفل و اگر
یک زن دو طفل را مثلاً شیر تمام بدهد از دو شوهر ان طفلها با هم محرم نمیشوند امّا
احتیاط کنند بترک نکاح محرمیّت و نکاح نیکو است پس شرط نشر حرمت متّحد بودن ولد رضاعی
انست که پدر رضاعی یکی باشد **مسئلة** هرگاه شخص ده زن دارد و هر یک شیر
تمام بدهند بطفلی همه ده طفل با هم و با ان مرد و با همه ان زنها محرمند **م**
هرگاه زنی شیر کامل دهد پسر برا و دختر برا از شیر یک شوهر خواهر و برادر این
دو طفل با هم محرم نیستند امّا احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن **م** مادر زن
رضاعی و دختر رضاعی از زن مدخوله حرامند بر شخص مثل نسبی **مسئلة** هرگاه
مادر شخص یا زن پدر او چه بنده و چه زاد یا جدّه یا زن پدر پدر او یا خواهر او یا زن
برادر او یا اولاد خواهر او و اولاد برادر او یا اولاد ایشان شیر کامل دهند صغیره را
حرام میشود بران شخص بدان صغیره و اگر در عقد ان شخص باشد باطل میشود
عقد **مسئلة** اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد طفل شخص را چه از این
زن باشد طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام میشود ابداً از برا که پدر طفل نمیتواند
که دختر صاحب شیر را داشته باشد **م** هرگاه زن برزگ شخص شیر دهد زن کوچک
شخص را هر دو حرام میشوند بر او و اگر شیر غیر باشد همان کبیره حرام میشود مگر
انکه مدخوله باشد انوقت هر دو حرام میشوند و از برای کبیره است مهر
مهر اگر مدخوله باشد نه غیر مدخوله و از برای صغیره است نصف مهر مگر آنکه
دفعهٔ اخر شیر کامل را این صغیره در حالتیکه کبیره مثلاً خواب باشد بخورد
تمام مهر او ساقط است **مسئلة** هرگاه زن طفلی بسبب عیب طفل فسخ
عقد کند مثلاً زن دیگری شد و بشیر ان شوهر این طفل را شیر داد این زن بر
این شوهر حرام میشود زیرا که عروس رضاعی شد این زن و عروس او حرام است

[۱] این احتیاط ترک نشود قدّس سرّه فتح مدّ ظلّه العالی

[۲] احوط این است که صغیره را طلاق بدهد و اگر بخواهد عقد جدید نماید فتح مدّ ظلّه العالی

[۳] مسئلهٔ تنصیف و سقوط محل تامّل است قدّس سرّه فتح مدّ ظلّه العالی

[۴] محل تامّل است قدّس سرّه
والله احتیاط ترک نشود فتح مدّ ظلّه العالی

او و هم چنین است زن شیر ده هرگاه طلاق بگیرد و زن صغیری شود و شیر دهد
شوهر صغیر خود را بر شوهر اول هم حرام میشود زیرا که عروس او میشود **م** هرگاه
دختر عمو را از برای پسر عمو عقد کنند و لاینر و جدّهٔ پدری پسر شیر دهد ان دختر را
دختر عمّه ان پسر میشود و اگر جدّهٔ مادری شیر دهد ان دختر را دختر خالهٔ ان پسر میشود
و اگر جدّهٔ پدری دختر شیر دهد ان پسر را این پسر عموی دختر میشود و اگر جدّهٔ مادری
دختر باشد این پسر خالوی ان دختر میشود پس بر یکدیگر حرام میشوند **م** هرگاه زید
زنی داشت کبیره و عمرو زنی داشت صغیره هر دو طلاق دادند و زن یکدیگر را
گرفتند و زن کبیره شیر داد صغیره را کبیره بر هر دو حرامست و صغیره بر کسی که
دخول کرده باشد بکبیره حرامست **مسئلة** هرگاه زن کبیره مدخولهٔ شخص شیر
داد زن صغیرهٔ او را هر دو حرام میشوند امّا زن دیگر این مرد که غیر مدخوله است
اگر شیر دهد این طفل را احتیاط دارد بلکه حرمت بعید نیست **م** هرگاه شخصی دو صغیره
و یک کبیره دارد زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد هر سه حرام میشوند اگر مدخوله
باشد و اگر مدخوله نباشد همین کبیره حرامست بر او **مسئلة** هرگاه شخص زن
مدخولهٔ خود را طلاق داد بهر حال اگر این زن صغیرهٔ او را شیر دهد هر دو بر او حرام
میشوند اگر چه ان زن زن غیر شده باشد و اگر غیر مدخوله باشد همین خودش حرام میشود
مسئلة بدانکه بعضی علماء جدّهٔ طفل شیرخوار را بمنزلهٔ مادر زن پدر رضاعی
طفل میدانند و خلاف مشهور است احوط ترک نکاح محرمیّت و نکاح است و بعضی مادر
برادر و مادر خواهر را بمنزلهٔ مادر میدانند امّا خلاف مشهور است لکن رعایت
احتیاط خوبست امّا مادر زن رضاعی بر شخص حرامست مثل نسبی **م** هرگاه مادر
زن کبیرهٔ شخص شیر دهد زن صغیرهٔ شخص را خواهر میشوند و جمع بین دو
خواهر صحیح نیست عقد هر دو باطل میشود **م** هم چنانکه بی اذن زن عقد

[۱] علی الاحوط در زوج صغیره قدّس سرّه فتح مدّ ظلّه

[۲] مقصود بعد از شیر دادن کبیره مدخوله است و این حکم اختصاص بغیر مدخوله ندارد قدّس سرّه فتح مدّ ظلّه العالی

[۳] اگر شیر از غیر شوهر باشد و الا هر سه حرامند ظاهراً فتح مدّ ظلّه العالی

[۴] اگر شیر از خود ان شخص باشد مثل اینکه بملاعبه و نحو ان حامله بدارد هر دو حرام میشوند فتح مدّ ظلّه العالی

[۵] و ترک نشود فتح مدّ ظلّه العالی

[۵] طریق نجات تسخیح

مراد این است که بتحقیق رضاع کامل بیان زده شیر میشود بنابر مذهب اکثر فتی مد ظله

احتیاط اینست که هر دو را طلاق بدهد اگر میخواهد یکی را عقد جدید نماید فتی مد ظله

دختر برادر و دختر خواهر او جایز نیست در نسبی هم چنین اند در رضاعی هم واطی با پسرها دران پسر هر چند بالا روند و دختر او هر چند پایین روند و خواهر او بر واطی حرام میشوند ابدا واما اولاد خواهر او هر چه پایین روند محل تأمل است وهم چنین است رضاعی بنابر احتیاط **مسئله** هرگاه مردی مالک شود یکی ومادر او یا دو خواهر و برادر و عمه و خاله و دخترهای برادر خود را آزاد می شوند وهم چنین است این خویشان اگر رضاعی باشند بنابر مشهور **م** هرگاه کسی زنا کند با عمه و خاله خودش حرام میشوند دختران رضاعی ایشان هر چه پایین روند مثل نسبی بنابر مشهور **مسئله** هرگاه زنی شیر دهد برادر شخص را مثلا آن زن بر ان شخص حرام نیست احوط اجتنابست **مسئله** هرگاه دو زن صغیره شخص شیر یک زن را از یک فحل بخورند هر یک بیک پستان دفعهٔ آخر یک مرتبه سیر شوند هر دو خواهر میشوند وعقدشان باطل میشود اگر خواهد بعد یکی را نکاح کند واگر بتعاقب پانزده مرتبه مثلا تمام شود بعد از اتمام هم چنین است بنابر مذهب اکثر **مسئله** هرگاه بعد معلوم شود که هر دو زن شخص خواهرند اگر عقدشان در یک زمان واقع شده عقد هر دو باطل است والا عقد اولی صحیح است و دومی باطل است **مسئله** دلیلی بر اعتبار عموم منزله چنانچه مرحوم میرزا اما دو بعضی دیگر قائل شده اند نیست لکن بقدر امکان احتیاط راه نجاة است **مسئله** حکم بحرام بودن زن بر شوهرش در این مواضع چند که میاید وجهی ندارد سوای عموم منزله مثل آنکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را چه پدری و مادری یا مادری و یا پدری تنها باشد یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله خود را یا فرزند عمو و خالو و فرزندان برادر خود را یا زن دیگر شوهرش فرزند عموی او را یا برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند شوهر

بنابر احتیاط شدید فتی مد ظله العالی

این حکم در برادر جاری نیست ظاهرا قدس سره فتی مد ظله

علی الاقل فتی مد ظله العالی

گذشت که این حکم مختص بزنای سابق بر عقد است و در غیر عمه و خاله زنی جاریست علی الاقوی

اگر اقوی نباشد فتی مد ظله العالی

و در زنای لاحق نیز خالی از شوب اشکال نیست اگرچه در حاشیه قبل این اشکال نکردیم فتی مد ظله العالی

فرقی نیست ما بین دفعه و تعاقب مگر اینکه آن مرضعه زوجه غیر مدخوله او باشد و شیر از غیر او بوده فرض تعاقب عقد کبیره و اول از صغیرتین باطل میشود بنابر احتیاط و بعد از تحقق رضاع صغیر ثانیه محتمل است بطلان دوم نیز پس هر کدام را کمیخواهد بکیرد احتیاطا دیگری را طلاق بدهد وان دیکر را عقد جدید نماید فتی مد ظله العالی

شوهر زن مرتبه اکیده کنیز ... طلاق ... فتی مد ظله العالی

خود را یا عمه وعمو و خاله و خالوی شوهر خود را یا فرزند فرزند هووی خود را از شیر همین شوهر شیر دهد در تمام این اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار این نحو حرمت غیر از عموم منزلت ندارد بهم لکن احوط اجتنابست وهم چنین است هرگاه زنی برادر شخص را شیر دهد یا دختر عمه یا دختر خاله شخص را شیر دهد

فصل در آداب رضاع است

م سنت است اختیار کردن دایهٔ مؤمنهٔ عاقلهٔ عفیفهٔ جمیله ومکروهست اختیار کردن دایهٔ کم عقل وحمقی وغیر اثنی عشری یا بدصورت یا بدسیرت یا کج خلق یا حرام زاده یا اولادش حرام زاده باشد زیرا که شیر را تاثیر زیاد است در مزاج طفل وبهتر از همه مادر طفلست وسزاوار است که اجرت نگیرد و اولی اینست که شوهر اجرت بدهد واگر زیادتر از دایه اجرت بگیرد میتواند طفل را از او گرفت وبدایه داد **مسئله** که زنها را نهی کنند که بهر کس شیر ندهند شاید بکوفت ظاهر شود که شخص مثلا خواهر خود را گرفته **مسئله** سنت است که خویشان رضاعی را حرمت بدارند اما ارث را وحقهای نسبی را نمیبرند **م** سنت است که طفل را دو سال کامل شیر دهند مگر بجهت ضرورت که زیادتر یا کمتر بشود حضرت زنداوند **مسئله** در جائی که زن شیر دهد کبیر را که بشوهرش حرام شود حرامست فعل او والا حرام نیست بی اذن شوهر شیر دادن بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد شیر دادنش **م** اگر زوج ادعای رضاع محرم کند وممکن باشد تصدیقش بستن یا غیره اگر پیش از عقد باشد جایز نیست عقد کند واما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد باطل است ومهرش ساقط اگرچه بعد از دخول باشد در حالت عالم بودن ضعیفه واما اگر بعد از دخول ضعیفه عالم شود خلاف است بعضی مهر المسمی از برایش قائلند وبعضی مهر المثل اینها در صورتی است که ضعیفه تصدیق کند واگر تکذیب کند زوجه وزوج اقامه بینه کند مثل صورت تصدیق اوست واگر بینه نداشته باشد بر او حرامست آن زن لو کرا دعای علم کند زوج بر زوجه

این مسئله ومسئله بعد از ان خارج از محل کلام است فتی مد ظله العالی

وبعضی استثنا کرده اند دو موضع را کرده اند در زنا زاده بر نحو سال ونسبت روایت مرسل وشهرت داده شده وشاید اکتفاء بیک بکاه هم جایز باشد فتی مد ظله

اطلاق حکم مبنی است بر احتیاط بلکه در بعضی صور مشکل است فتی مد ظله العالی

ما کر بز غاله شیر زن را خورد حرام نمیشود گوشت وشیر او لکن مکروهست صح

احتمال دیگر هم شاید باشد فتی مد ظله العالی

قسم میدهد او را و اگر ضعیفه قسم خورد با او و ادّعای علم نکرد بر زن و اگر پیش از
دخول باشد نصف مهر را بدهد و اگر بعد از دخول باشد تمام مهر را بدهد
بلا خلاف و از هم جدا شوند اگر مدّعی زوجه باشد تفصیلش از حکم این صورت
ظاهر میشود امّا اشکال و خلافی نیست که رضاع ثابت نمیشود مگر بشهادت
دو شاهد عادل بر وجه تفصیل که شرایط رضاع کامل را شهادت بدهند
یا بتواتر قطعی برسد و مشهور آنست که شهادت زنان در رضاع مسموعست لکن
مسئله محلّ تامّل است پس احتیاط را در مقام عمل نباید ترک کرد امّا شکّ اگر
حاصل شود بعدد نصاب رضاع حکم بحرمت و محرمیّت نمیشود و مظنّه بتحقّق رضاع
کافی نیست لکن رعایت احتیاط طریق سداد است والله العالم **سؤال** اگر
زنی باولاد دختر خود و همچنین باولاد پسر خود شیر دهد چه صورت دارد
دختر بر شوهر خود و همچنین زن پسر بر پسر حرام میشود یا نه و یا فرقی در هر دو
شق میباشد یا هر دو در حکم متّحد هستند و در صورت حرام شدن یا علاجی برای
حلیّت میباشد یا نه **جواب** تحقّق رضاع معتبر شرعی که موجب نشر حرمتست
در شیر دادن اولاد دختر موجب حرمتست که علاجی از برای آن نیست بجهت آنکه
آن دختر حرام میشود بر زوجش که پدر مرتضع است فانّه لا ینکح ابو المرتضع فی اولاد المرضعة
و در صورت ثانیه که شیر دادن اولاد پسر باشد نسبت بمادر مرتضع و پدر مرتضع معلوم
نیست که سبب حرمت شود مگر بنا بر قول بعموم منزله علی احتمال چون مرتضع برادر رضاعی
پدر خود میشود و مادر مرتضع که زوجه پدر مرتضع است بمنزله مادر برادر مرتضع
میشود و مادر برادر در نسب یا مادر حقیقی است یا زن پدر است و این هر دو حرامند
لکن این مذهب که قول بعموم منزله است ضعیف است و مرضعه هم بر شوهر خود
حرام نمیشود **فصل** در وصیّت است **سؤال** مأذون از مجتهد و از قبل حاکم شرع

۱ احوط صلح است در نصف دیگر فتی مدّ ظلّه

۲ و امّا اینکه مهر المسمّی یا چیز دیگر است مطلب دیگریست فتی مدّ ظلّه العالی

۳ احوط تفریق بطلاق است و در صورتی که تفریق بطلاق واقع شد قبل از دخول یا بعد اشکالی نباشد در ثبوت نصف مهر فتی مدّ ظلّه العالی

۴ در صورتی که عالم بوده از اوّل و خود با علم شده مهر ساقط فتی مدّ ظلّه العالی

۵ البتّه رجوع بغیر نشود فتی مدّ ظلّه العالی

۶ و اگر اطمینان بتحقّق رضاع حاصل شد از موازین عقلائیّه احتیاط ترک نشود فتی مدّ ظلّه العالی

۷ و امّا اولاد در رضاع مرضعه پسر خود ترک نمودن نظر محرمانه و نکاح است فتی مدّ ظلّه العالی

در امورات شرعیه دیگری را اذن دهد در امر صغار یا موقوفات یا وصایا یا اذن دهند
فوت شد حاکم زنده است اذن واسطه باطل میشود یا چون باذن من له الولایة الشرعیة بوده
خود مستقلّ نبوده فوت او مضرّ نیست و فرق در نصب چنانچه بعضی گفته اند هست
یا خیر **جواب** اگر مأذون در نصب است و نصب کرده معلوم نیست فوت مضرّ باشد
سؤال ملک جزئی از املاک ثلث در تصرّف شخصی است باقی املاک او در تصرّف ورثه
بغیر مصرف موصی صرف کرده اند شخص خارج منافع را جمع کرده چندین سال نگذاشته
که ورثه بغیر مصرف برسانند و این شخص هم این منافع را باذن حاکم شرع بخواهد
در مصارف موصی صرف نماید که باید تثلیث نماید هر ثلثی مصرف مخصوص دارد که آن
وجه وفا نمیکند حسبةً لله محافظت نموده تا وصیّ اهل از ورثه بهم رسد
تسلیم او شود آیا میتوانند از بابت سهم ملحوظ بمصارف آن صرف شود باذن حاکم شرع
و بمصرف تعمیر محل لازم نشده بین المجتهدین است علاجی لازمست **جواب** بعید
نیست جواز تصرّف در بابت سهم بملاحظه مرجّحی و رجوع بقرعه در تعیین بعید
نیست **سؤال** دو نفر وصیّ شخصی هستند یکی از وصیّین وجهی بعنوان قرض
برداشته حال بمذهب خود از وجوهات برداشته وصیّ دیگر او را در این عمل خائن
میداند آیا اعمال دیگر موصی را بدون اذن هم چه وصی نماید صحیح است یا لابدّ از آن
هم که خائنی لازمست **جواب** بر تقدیر خائن دانستن احوط این است که حاکم
نیز کسی را تعیین نماید و باطلاع و اذن هر دو عمل نماید **سؤال** شخصی ملکی را از ثلث
خود الی پنجاه سال حبس نموده بمصارف صوم و صلوة و غیره که وصی هر طبقه عمل نمایند
و بعد از مدّت حبس بورثه موجود فقیر تسلیم شود طبقات بعضی صوم و صلوة را
عمل نیاورده اند بتکلیف وصی آخر تسلیم بورثه است یا خیر چون عمل تمام نشده **ج** و
مکلّف است بعمل نمودن بوصیّت خود و احوط در تلافی عمل اوصیای سابقه استیذان

۱ اگر مأذون از جانب خود اذن داده باشد اذن و نصب از جانب مأذون در بعضی جاها خالی از شبهه نیست فتی مدّ ظلّه العالی

۲ اگر اذن از جانب خود داده نه از جانب ... خالی از تأمّل نیست در هر دو فتی مدّ ظلّه العالی

۳ موارد مختلف میشود فتی مدّ ظلّه العالی

۴ یعنی هر دو باطلاع هم عمل نمایند فتی مدّ ظلّه العالی

۵ ترک نشود فتی مدّ ظلّه العالی

یعنی در صورتی که وصیت میکند مراد این اخراج از ثلث است فتی مدّ ظلّه

تقدیم واجب غیر مالی بر غیر واجب در صورت تقدیم غیر واجب بر وصیت مشکل است فتی مدّ ظلّه

از ورثه فقیر است **سؤال** وصیّ و ناظر منصوب فوت شدند حاکم تعیین بدل برای آنها باید
نماید یا شخصی باذن حاکم تصرّف در ثلث نماید بدون دو نفر دیگر چه صورت دارد
چنانچه تعدّد اشخاص از جهتی احتیاط دارد و از جهتی تعدّد اسباب اختلاف و اختلال امر و تعویق
جواب حاکم بجای هر یک یک شخصی نصب نماید **سؤال** شخصی فوت شده و وصیت
کرده که دو دانگ خانه ثلث خودم هست هر یک از اولاد من که بنیابت من مکرر
این دو دانگ مال او باشد ثانیاً قید کرده در آن وصیت نامچه که اگر از اولادها
نرفتند فلان شخص وصیّ من است که این دو دانگ را بفروشد بجهت نیابت حج
و بعد از فوت او آن وصیّ میتواند ردّ وصایا بکند یا خیر و اگر از اولادها او بروند لازم
با مضا ورثه هست یا خیر **جواب** اگر وصیّت محقّق است باید عمل بشود بر طبق او اگر
اولاد رفتند فیها و الّا وصیّ بفروشد و نائب بگیرد و ردّ نمیتوانند نماید بعد از آنکه قبول
کرده باشد یا مطّلع شده باشد بر وصیت بعد از وفات و امضا ورثه شرط نیست و الله العالم
هر گاه شخص در حال مرض موت مالی ببخشد یا بفروشد باقلّ از قیمت آن صحیح است و احوط
مصالحه یا رجوع بحکم حاکم است بالنسبة بانچه مسامحه شده است **مسئلة** هر گاه وصیت
کند که فلان قدر بفلان کس بدهند و او بعد از موت ردّ کند مال از ورثه است امّا وصیت بسفیه
صحیح بودنش مشکل است **مسئلة** هر گاه شخص وصیّت ثلث کرد بعد تصرّف
ناقلانه کرد آنچه فیما هو مانند وصیّت از ثلث باقی است اگر مشاع بوده و اگر معیّن بوده و
همان شیئ معیّن تصرّف ناقلانه کرده وصیّت نسبت بآن باطلست ه وصیّت از
برای معدوم جایز نیست و از برای حمل موجود جایز است **مسئلة** شخص چون وصیت
کند بواجب مالی چون قرض و حج و زکوة و خمس و ردّ مظالم و چه نکند از اصل مال
باید برداشت ه هر گاه وصیّت بانچه کرد ثلث وفا نکند واجبات مقدّم دارند
مسئلة هر گاه بعد از وفات فاسق شود وصیّ حاکم امینی قرار میدهد هذا

با اذن و اجازه ورثه علی الاحوط فتی مدّ ظلّه العالی

احتیاط این است که با اذن و اجازه ورثه هم باشد فتی مدّ ظلّه

اگر عند الموت دو دانگ زیاده از ثلث نباشد فتی مدّ ظلّه العالی

این احتیاط ترک نشود فتی مدّ ظلّه

شاید مراد صورتی است که قبول نکرده باشد در حیوة موصی فتی مدّ ظلّه

با انفصال حمل حیّاً فتی مدّ ظلّه

باطلاع

باطلاع امین عمل بوصیت کند **مسئلة** هر گاه شخص کسی را وصی کند و بعد از موت
وصی مطّلع شود اگر حرجی نباشد بر او لازمست عمل نماید ه هر گاه وصی را متعدّد قرار
داد باید باذن یکدیگر تصرّف کنند اگر هر یک مستقل نباشند و هر گاه یکی متعذّر
شد اگر مستقل نباشد امینی را حاکم با او ضمّ کند **مسئلة** وصیّ صغیر میتواند
مال صغیر را قرض بردارد اگر ملائ باشد ه هر گاه شخص وصیّت کند شمشیر را
بفلان مصرف کنند غلاف را هم شامل است و زیورهای دیگرش تابع عرف است
مسئلة هر گاه شخص وصیّتی کند پس از آن بضدّ آن وصیت کند عمل بثانی کنند
سؤال در وصیّ عدالت شرطست یا نه و اگر وصیّ عادل نباشد وصیّت باطل است
یا وصایا وصیّ بر فرض عدم بطلان که باید بوصیّت عمل کند **جواب** وصیّت باطل
نیست لکن چون غرض از وصیّت عمل است پس در آنچه متعلّق است بلطف با داء تکالیف
بدون وثوق براءت از تکالیف معلوم نیست و اکتفا نمیتوان نمود در حقوق هم او نحو
آن نیز اعتماد نمیتوان نمود پس اگر در این قسم غیر عادل را وصیّ نمود حاکم شرع ناظری
تعیین نماید امّا آنچه راجع بخواهشهای موصی است که از قسم تکالیف است و نه از
حقوق غیر موصی خود داند **سؤال** وصیّت که در ثلث معتبر است اگر زاید بر
ثلث شد وصیّت باطل است یا در ثلث ترکه ممضی و در زاید باطل است **جواب**
در زاید باطل نیست موقوف است باجازه ورثه اگر اجازه کردند نافذ است و الّا باطل
میشود **سؤال** عقار صغیر اگر صرفه و غبطه در فروش آنها باشد جایز است یا
نه **ج** جایز است از برای ولی **سؤال** ملکی صلاح صغیر است میخرند بر ذمّه
صغیر و ملک دیگر از آنرا میفروشند و اداء قیمت آنرا میکنند جایز است این معامله یا
جواب جایز است **سؤال** در نایب عبادات عدالت از باب طریقیّت شرط
میدانند یا از باب موضوعیّة اگر غیر عادل را مطمئن باشیم بعمل کردنش میتوان اجیر

حرجی که شرعاً معذور بوده باشد مقصود فتی مدّ ظلّه العالی

وصایت صغیر هم باشد مقصود فتی مدّ ظلّه العالی

ظاهر آنکه شأن این است که چون ظهور عرفی دارد فتی مدّ ظلّه العالی

بلکه در عادل هم شاید لازم باشد علم عادی باطمینان و وثوق بانیابت عمل فتی مدّ ظلّه

ه در ثلث بدون اجازه صحیح است

یعنی از برای ولی باصلاح فتی مدّ ظلّه العالی

کرفت یا نه **جواب** در صورت وثوق بعمل کردن او بر وجه صحیح بعید نیست که توان نایب کرد اگرچه خلاف احتیاط است **سؤال** شخصی وصیت کرد که ثلث مال مرا از برای ایم خرج کنید و بگوید چهل سال صلوة و دو ماه صوم از برای ایم بجا بیاورند که این صوم باقی ثلث که زاید از اجرت چهل سال صلوة و دو ماه صوم است در چه مصرف باید صرف شود **جواب** ملاحظه باید نمود هرچه اصلح بحال میت باشد وانفع باشد و او را از عقاب خلاصی دهد اگر احتمال معاقب بودن داشته باشد مثل مظالم اگر چه این احتمال برود که بر ذمه اش باشد و نظیر این در آن باید صرف نمود والا خوبست که در اقرب قربات مثل تعزیه و اعانت زوار و تصدق بر فقراء و مساکین و اعانت سادات صرف نماید **سؤال** وصیت بثلث یا نافذ است نسبت بجمیع یا خیر **جواب** وصیت از غیر حبوه محسوب میشود مگر اینکه بعین حبوه وصیت کند که نافذ است **سؤال** مساوات سایر سهام با حبوه شرط است یا حکم اعم است **جواب** محل اشکال است **سؤال** مقتدی الانام معروض میشود شخصی فوت شده و وصیتی نموده موافق وصیت نامه آقا محمد حسین تاجر اصفهانی را وصی بر ثلث خود قرار داده که باطلاع و نظارت آقا عبد الکریم اصفهانی ثلث او را در مصارف مشخصه مخارج نمایند وصیت نامه مفقود شده و مصارف معینه بطریق قطع و یقین در نظر وصی نمانده و ناظر هم فراموش نموده بعضی مصارف فی الجمله قطعی ایشانست و از آن جمله حج است و لکن شک دارند که آیا حج بلدی وصیت شده یا میقاتی و از آن جمله است صوم و صلوة استیجاری بنیابت موصی و لکن شک دارند در مقدار آن که چند سال وصیت نموده که داده شود بعضی از مصارف مظنون بظن متاخم بعلم است از آن جمله رد مظالم است و لکن شک در مقدار آن دارند که چه قدر وصیت شده بدهند و از آنجمله سهم امامست و شک در مقدار آن دارند و بعضی از

سه ۱ از زوم و نبوده و اطمینان نیست بصحت میت بر احتیاط است و اما اصل کردن عمل احوط معلوم بودن او است بعلم عادی مطلقا فتی مد ظله العالی

عمل

مصارف مظنونست نه قریب بعلم از آن جمله است روضه خوانی نمودن و شک دارند در اینکه بچه قسم وصیت شده که بشود آیا روضه خوانی با اطعامست یا بدون آن و بعضی از مصارف مشکوکست که آیا وصیت شده که بوارث او هر گاه محتاج و فقیر باشند چیزی داده شود از ثلث یا نه بسیر ورثه دارد بالفعل پریشان و مطالبه ثلث را از وصی میکنند و میگویند ثلث باید بمصارف خیر رسانیده شود و من اولویت دارم وصی هم در امورات موصی حیران مانده که چه کند **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم اما آنچه قطعی است باید عمل نمود لکن اگر مردد میان دو فرد بوده باشد که متباین باشند مثل زیارت کربلای معلی و زیارت مشهد مقدس رضوی علیهما السلام تخییر محتمل است و تعیین بقرعه نیز وجهی است و مظنون چه متاخم و چه غیر آن دو نیست باید عمل نمود بنا بر اینکه در موارد که ممکن نیست تحصیل علم و یقین اکتفا بظن اصل و قاعده شرعیه است چنانچه آقای بهبهانی قدس سره در مسئله ماذا فات مما لا یحصی عددا فرموده اند و علامه رحمه الله علیه در مختلف چنانچه نقل کرده اند در نقل ابن ادریس رحمة الله علیه در باب قضای مردد در فوت ان غلبة الظن یکفی فی العمل بالتکالیف الشرعیة اجماعا و در تردد مظنون میان دو متباین حکم چنانست که در مقطوع گفته شد و اگر تردد بین اقل و اکثر باشد اقل متعین است و زاید مشکوکست در هر دو مسئله بلی اگر قدر زاید از وجوه بر باشد مثل روضه خوانی با اطعام و بی اطعام مثل مصارف مشکوکه ابتدائیه مضایقه از صرف نیست چنانچه اگر پسر فقیر باشد او دادن و صرف در او نمودن باین لحاظ بی وجه نیست و تردد حج بین بلدی و میقاتی محتملست از اقل و اکثر باشد والله العالم **سؤال** هر گاه شخصی در حال مرض بگوید بحاضرین که ثلث مال مرا بعد از موت من در فلان مصرف خرج کنید و تعیین وصی ننمود آیا وصیتش فایده دارد یا نه و بر فرضی که فایده داشته باشد که باید بوصیت عمل نماید **جواب** بهر که خطاب نموده باید بعمل آورد و هر گاه

سه ۱ احوط جمع است اگر وجهی از ثلث باشد که ممکن باشد صرف در مصارف زیارت قرره فتی مد ظله العالی

سه ۲ وجه صحیحی از برای تخییر بنظر نمیرسد و لکن قرعه و نظر نیز محتمل است و در ما نقی جواب خصوصیات آن محتاج بتامل زیاد و تفصیل است فتی مد ظله

سه ۳ اما وصیت که بالقطع در دست است و اما اینکه مخاطب باید متکفل شود در مقامات مختلف میشود در صورتی که وصی معلوم نیست احتمال اینست که حاکم یا ورثه متکفل وصیت بشوند فتی مد ظله العالی

در وصیت است

شخصی فاسقیرا وصی قرار دهد و او هم بوصیت عمل کند ضرر ندارد و امّا اگر
غیر وصی موافق وصیت عمل کند صحیح نیست وضامن است **مسئله** هرگاه
وصی بی اذن ناظر ثلث میّت را خرج کند ضامن است **م** هرگاه پدر و یا مادر
کند که اولاد مثلاً ده ختم قرآن بخوانند از برای ایشان و اولاد متول نکند بر ایشان
لازم نیست لکن احوط عمل بانست **مسئله** هرگاه وصی نتواند وصایت را
ثابت کند بهر قسم که بتواند مال میّت را بردارد باذای ثلث موافق وصیّت صرف
کند جایز است **م** هرگاه در حال اضطرار وصی مبلغ کمی صلح کند و بعد بتواند بر
تا بقدر ثلث شود و صرف کند جایز است **مسئله** هرگاه وصی مال در تصرفش
باشد و بداند خمس بر ذمّه میّت هست یا دین دیگر و وارث نمیدهند باید بدهد
و هرگاه ندهد ضامن است **مسئله** هرگاه وصی باید بغیر بدهد و آن شخص
فوت شد و ممکن نشود که بوارثش دهی و علم داشته باشی که خمس در گردنش هست
باین قدر پس صرف خمس کن آنرا و هم چنین هرگاه بدانی که طلبکار دارد
و بدانی که وارث بطلبکارش نمیدهد بطلبکارش بده و اگر میدانی که بطلبکار
میدهد بوارثش بده **مسئله** هرگاه شخص وصیت کند که فلان عبد مرا آزاد
کنید و بیست تومان مثلاً باو بدهید و ثلثش آن قدر باشد و وارث قبول نکند
حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود عدول المؤمنین صیغهٔ عتق او را بگویند و
تومان را از مال میّت باو بدهند بی اذن وارث اگر ممکن شود ضرر ندارد **م** هرگاه
موصی وصیت کند وصی مرخص است که وکیل دیگر قرار دهد که بوصیّت عمل کند
و هرگاه وصی بمیرد اختیار با حاکم است **مسئله** ولی طفل پدر و جد و وصی
و مجتهد عدول مؤمنین اند و هرگاه بترتیب مذکور ممکن نباشد فاسقین بمصلحت
طفل تصرف در مال او کنند جایز است **فصل در ارث است** وارث

محتمل است مضایقه وصی در بسیاری از مقامات اثر داشته باشد و مفید باشد و همچنین امضای ناظر در این مسئله بعید فتی مدّ ظلّه

۲ اگر مراد از ناظر کسی باشد که اذن او مناط باشد نه کسی که اطلاع او مقصود باشد میرزا

۳ هم و در اطراف هم تفصیل دارد فتی مدّ ظلّه

۳ اگر عسر و حرج شدیدی نباشد ترک نشود فتی مدّ ظلّه

۴ در مقام صلح توقف کند و در این نوع بعنوان تقاص و اذن حاکم شرع و مجوّز شرعی عمل کند فتی مدّ ظلّه العالی

۵ باذن حاکم شرع فتی مدّ ظلّه

۶ بعید نیست محتاج تفصیل باشد فتی مدّ ظلّه

۷ احوط استیذان از حاکم شرع است با تمکن در هر دو مسئله میرزا فتی مدّ ظلّه

[illegible]

در ارث است

چند مرتبه اند مرتبهٔ اوّل پدر و مادر و اولاد ند مرتبهٔ دوم جد و جده و برادر و خواهر ند مرتبهٔ
سیم عمو و عمه و خالو و خاله اند و اولاد ایشان یا اولاد اولاد ایشان قائم مقام ایشان
میشوند اگر بمیرند انها بلی زن و شوهر دائمی در هر طبقه نصیبی از ارث دارند امّا شوهر
هرگاه زنش اولاد داشته باشد چهار یک میبرد و زن اگر شوهرش اولاد داشته باشد
هشت یک میبرد و اگر زنها متعدد باشند همان هشت یک را باهم تقسیم میکنند و
اگر اولاد ذکور یا اناث از برای میّت باشد پدر و مادر هر یک شش یک میبرند و امّا
پسر بزرگ میّت که حبوه میبرد از پدر میبرد نه از مادر **مسئله** پسر بزرگ که
نماز و روزهٔ پدر و مادر را باید بجا آورد یا حبوه میبرد مراد پسری است که در حال موت
پدر زنده باشد **م** هرگاه میّت قرض دارد و مالی ندارد بر اولاد و وارث چیزی نیست
مسئله هرگاه طبقهٔ سابق باشد یا اولادشان طبقهٔ لاحق چیزی نمیرسد **م** هرگاه
شخص بمیرد و هیچ کس را نداشته باشد اگر مولای معتق دارد ارث از او است والّا از ضامن
جریره است و اگر انهم نباشد بحاکم شرع میرسد از جانب امام ع **مسئله** حبوه
پسر بزرگ قرآن و انگشتر و لباس و شمشیر است **م** هرگاه کافر بمیرد و یک وارث مسلمان
در طبقات ارث داشته باشد و باقی کلّا کافر باشند تمام ارث از برای وارث مسلم است
هر چند دور باشد از طبقات ارث **مسئله** در تقسیم ارث سهم حمل را از برای
دو پسر باید نگاه داشت تا معلوم شود **م** موانع ارث قتل و کفر و عبد بودن و لعان
س هرگاه زوج فوت شده و یک زوجه ذات ولد دارد و یک زوجه غیر ذات
ولد آیا ثمن چگونه میبرند و در صورت اختصاص بذات ولد آیا مطلقا از همه مخلفات
ثمن میبرد یا فرق بین او و غیر ذات ولد نیست **جواب** در ثمن ترکه در غیر عقار
و اراضی شریکند و در عقار و اراضی غیر ذات ولد نمیبرد و ذات ولد احوط آنستکه
با سایر ورثه مصالحه نمایند چون ارث ذات ولد نیز از انها محل اشکال است و مشهور

۱ و با عدم اولاد مرد نصف میبرد و زن ربع ظاهراً فقد [illegible] فتی مدّ ظلّه العالی

۲ یا چهار یک را فتی مدّ ظلّه العالی

۳ اگر اولاد منحصر باناث شد بالفرض است فتی مدّ ظلّه

۴ و از او پسر بزرگی نباشد صبر بزرگ فتی مدّ ظلّه العالی

۵ و لو ضامن جریره و اگر منحصر باشد وارث کافر بزوجه مسلمه ربع از ترکه بزوجه میرسد و باقی مال امام علیه السلام میباشد و در جریره و نصرانی تفصیل است فتی مدّ ظلّه

۶ موانع دیگر هم هست فتی مدّ ظلّه العالی

انست که ذات ولد میبرد نه غیر ذات ولد اما الاث و ابنیه انکه نمیبرد از عین نه
قیمت سهم دارد س زنی فوت شده و شوهری دارد و یک عمه پدری و دو عموی
مادری و چهار خاله پدری و یک خالوی پدری کیفیت ارث از هر یک از ورثا
بیان فرمائید جواب نصف ترکه از شوهر است و ثلث ترکه از خالو و خالههاست[1]
مرد و زن متساوی و احوط صلح است در میان خود چون محتمل است که قسمت میانه
ایشان بطریق تفاوت باشد للذکر مثل حظ الانثیین اگرچه احتمال ضعیف باشد
و باقی که سدس ترکه است از دو عمو و یک عمه است لکن ثلث از این سدس از دو
عمو است و دو ثلث باقی مانده از سدس از عمه است والله العالم سؤال شخصی
فوت شده یک عمو و یک عمه پدری و مادری دارد و یک عمه مادری دارد و دو خاله دارد
یکی پدری و دیگری مادری و چهار خالو دارد یکی مادری و سه دیگر پدری و املاک زیادی
و مادر هر دو بر سبیل ارث باین شخص متوفی رسیده بود حال مرقوم فرمائید که
عمو و عمه و خالو و خاله بچه قسم از میراث قسمت میبرند جواب ثلث از ترکه
از اخوال و خالات است باین طریق که ثلث از این ثلث از خاله و خالوی مادری است
بطریق تسویه[2] زن و مرد و دو ثلث دیگر این ثلث از سه خالو و یک خاله پدری است
بطریق تسویه[3] نیز و احوط صلح است نیز چون احتمال قسمت در اینجا بطریق تفاوت
للذکر مثل حظ الانثیین هست اگرچه ضعیف باشد و دو ثلث دیگر از اصل ترکه
از عم و دو عمه است لکن باین طریق که سدس این دو ثلث از یک عمه مادری است و باقی
که پنج سدس از این دو ثلث است از عم و عمه ابوینی است للذکر مثل حظ الانثیین والله
العالم سؤال حبوه[4] در غیر از ثیاب و سیف و مصحف و خاتم هست یا خیر ج
خیر مخصوص است بامور اربعه سؤال مراد از ثیاب خصوص ملبوس حال الموت
یا اعم است از ملبوس مطلق و معد برای لبس یا مخصوص است بانچه پوشیده[5] است و لو

[1] تقسیم ترکه در رشته اخوله محتاج بمزید تأمل است فتی مد ظله العالی
[2] کذشت فتی مد ظله
[3] کذشت فتی مد ظله العالی
[4] در چهار چیز دیگر که سلاح و کتب و رحل و راحله باشد مراعات احتیاط ترک نشود ظم طاب ثراه فتی مد ظله العالی
[5] احوط صلح با اناث است در لباس غیر ملبوس معد از برای لبس قدس سره فتی مد ظله

احیاناً

احیاناً جواب مخصوص است بانچه پوشیده ولو احیاناً سؤال از سیف
و ما بعده جنس مراد است یا واحد بر فرض ثانی طریق تعیین چیست ج مراد
واحد است و با تعدد تعیین[1] باختیار وارث است سؤال قاب و غلاف ملحق بسیف
و مصحف است یا نه جواب ملحق[2] است س پوستین و اشباهش از ثیاب
محسوب است یا خیر ج محل اشکال است سؤال عمامه و قلنسوه و خف از
ثیاب است یا خیر جواب غیر از عمامه بنابر اظهر داخل نباشد و در قلنسوه
تامل[3] است س در صورت تعدد اکبر چیست تکلیف جواب قسمت نمایند
سؤال دین مانعست یا خیر و بر فرض منع مخصوص است بمستغرق یا اعم است الی العالم
ج دین غیر مستغرق[4] مانع نیست سؤال حجة الاسلاما ادام الله ظلکم العالی
چه میفرمائید در این مسئله که در سنه ۱۳ جماعتی در بین کربلای معلا و نجف
اشرف غرق شده اند از آنجمله زنی با شوهرش و دو پسر و یک دختر غرق شدند و تقدم
و تاخر هیچ یک معلوم نیست و ترکه زن و شوهر یک بکر مشتبه است مگر یک منزل
که از زوج است و ده تومان که زوج مدیون زوجه است و وارث زوج منحصر است
بیک خواهر ابوینی حی و وارث زوجه منحصر است بیک خالو و دو خاله و دو عمه تا بچه طریق
قسمت شود مال الشان جواب ظاهر[5] اینست که مال الحکم ترکه باید نمود و دین یعنی
طلب زوجه از زوج داخل ترکه زوجه است که بر ذمه زوج است و بعد از تعیین مال هر کسی
از مالش باید وضع نمود بعد از انقسمت ترکه باید نمود باین طریق که فرض میشود موت
زوج اولاً و ثمن ترکه او داده میشود بزوجه و باقی ترکه از اولاد است که باید پنج سهم
شود پس اصل ترکه چهل است از جهت اینکه اقل عددی که ثمن او و خمس داشته باشد چهل است
پنج بجهت زوجه و سی و پنج بجهت اولاد هر ذکر چهارده و اناث هفت و منتقل میشود
انچه بزوجه رسید که پنج سهم از چهل است بورثا احیاء او که یک خالو و دو خاله و دو

[1] مراعات احتیاط بمصالحه و نحوان ترک نشود در متعدد ظم طاب ثراه فتی مد ظله
[2] شاید محتاج بتفصیل باشد فتی مد ظله العالی
[3] مطلقا احتیاط ترک نشود فتی مد ظله العالی
[4] در مستغرق بما عدای حبوه اشکال است قده فتی مد ظله
[5] خالی از تامل نیست فتی مد ظله العالی
[6] حکم مسئله محتاج بتامل است و قده فتی مد ظله العالی

هر کس

عمه

در میراث است

عمه باشد که ثلث از اخوال و قسمت میشود میان ایشان ذکور و اناث علی السویه و دو ثلث از دو عمه و چون ظاهر سؤال اتحاد جهت نسبت است در اخوال و در اعمام و در اعمام و در جواب متعرض غیر از این صورت نشده و چون پنج منکسر نمیشود بر سه داد ضرب میشود سه در چهل یک صد بیست حاصل ضرب است ثمن که پانزده تا است از زوجه و صد پنج از اولاد است ثلث پانزده که پنج است از اخوال است و ده تا از اعمام است و چهل و دو تا سهم از هر یک اولاد ذکور است و بیست و یک سهم اناث است پنج تا که سهم اخوال بود بر انها منکسر نمیشود چون سه قسمت باید بشود سه در صد و بیست ضرب میشود سیصد و شصت پانزده با خوال میرسد سی با عمام هر ذکور از اولاد صد و بیست و شش و اناث شصت و سه سهم اولاد منتقل میشود بخواهر یکه عمه خودشان است بعد از ان فرض میشود موت زوجه و ربع ترکه بزوج میرسد و از زوج منتقل بخواهرش که زنده هست میشود و باقی باولاد میرسد و از انها نیز منتقل میشود بعمه که خواهر پدرشان است و ضرور نیست در اینجا بیان سهم هر یک از اولاد بعد از ان که اولاد مالی نداشته اند که بحث و گفتگو نیست والا فرض میشود موت هر یک از اولاد و سهم مادر سدس است بجهت وجود اخوه ابوینی که منتقل میشود بورثه احیاء او کما فی السابق و باقی مال پدر است که منتقل میشود بخواهرش که زنده است والله العالم **مسئله** هر گاه شخص در مرض موت اقرار کند که فلانی بیست تومان از من میخواهد حکم ان مثل منجزات مریض است احوط مصالحه است یا خصوص طرفین نزد حاکم شرع تا بطبق مذهب خود حکم کند **م** حبوه پسر بزرگ اگر شخص یک پسر داشته باشد و صغیر هم باشد تماما باو میرسد **مسئله** وصی میتواند امینی را اقرار دهد که حساب ثلث را بکند و اند **م** اب قنات هشت یک بجهت ارث ضعیفه انچه موجود است در حال وفات شوهرش حکم منقولست بضعیفه میرسد و انچه بعد از ان از زمین بیرون

احوط اعتبار تعدد و عدالت است در امین ... فتی مدظله العالی

اگر اقوی باشد اگر ترکه مطلب این است که شهادت دهند که ثلث میت چه قدر است ... مدظله

در غصب است

اگر اولاد نداشته باشد میبرد از قنات ... مدظله ... و اگر داشته باشد ... موقوف ... بنا بر احوط ... نماید مصالحه ... ظله

میاید تابع زمین است که غیر منقولست بضعیفه نمیرسد **م** از ارث برادر و خواهر میت اگر مادری باشند مساوی میبرند و اگر پدری تنها باشند یا پدری و مادری باشند دو رسد برادر و یک رسد خواهر میبرند هم چنین اند عمو و عمه و خالو و خاله میت از جانب مادر **مسئله** شخص وصیت کرد که تمام مال خود مرا خرج خود کنند خرج کفن و دفنش را از اصل مالش بردارند و بعد ثلث مالش را خرج خودش کنند باقی بورثه اش میرسد **م** مرد که وفات کرد لباسی که از برای زوجه اش گرفته بود بجهت کسوه خواه پوشیده باشد یا نه مال زن بودن خلاف است احتیاطا از مخلفات رشت حساب میشود **مسئله** میت اگر مالش وفا بدینش نکند حبوه پسر بزرگ و غیر حبوه را هم بطلب کار میدهند **م** حبوه پسر بزرگ مثل لباس خواه پوشیده باشد یا نه تماما شامل است اما مثل شمشیر و انگشتر و قران انهائی که عادة استعمال میکرده اعتبار است نه غیر انها **فصل** در غصب است **مسئله** هر گاه شخص تسلط داشته باشد بر ما غیر عدوانا این غصب است **م** هر گاه در مسجد کسی رحلی بگذارد و دیگری عدوانا در انجا نماز کند صحت نمازش قبل از اعراض ان شخص از ان مکان مشکل است **مسئله** اگر رحلش یک مهری باشد مشکل است تسلط او **م** اگر کسی بو کالت غیر رحلی بیندازد عیبی ندارد و اگر فضولا از برای غیر رحلی بیندازد مشکلست **مسئله** اگر زمان طولانی رحلی بیندازد و خود نیاید دیگران خواهند نماز کنند و خبر از حال او ندارند بر چینند رحل او را و نماز کنند نمازشان صحیح است و اگر تلف شود ضامنند ان را **م** اگر رحل او را باقی گذارند و وقتی که سجده میروند محاذی شکم و سینه مصلی واقع شود ان نماز صحیح است **مسئله** اگر شخص فرشی را در زمین وقف مثل مسجد و حرم بیندازد و راضی نباشد که خلق بر او نماز کنند فعل حرام کرده و اگر مظنه هم برضا او حاصل شود در روی ان نماز کردن مشکلست **م** اگر جمع

۲ احوط رجوع بصلح است در اینجا فتی مدظله العالی

۳ اگر اجازه و صلح ننمایند میبرد زاده فتی مدظله العالی

۴ احتیاط باختلاف موارد مختلف میشود ظم طبا فتی مدظله

۵ احوط صلح است در پوشیده و ... فتی مدظله العالی

۶ در یکی از انها بلا اشکال است و در ما بقی بلکه در انها که معد از برای استعمال بوده احتیاطا بصلح ترک نشود فتی مدظله العالی

۷ یعنی اخذ و گرفتن ما و حق غیر عدوانا فتی مدظله

۸ شاید در بعض اوقات اعراض لازم نباشد مثل انکه از اول یکساعت بیشتر نمیخواسته بماند بعد خوابش برد بعد از گذشتن یکساعت کسی میخواهد نماز بخواند فتی مدظله

۹ شاید بالاتر از اشکال باشد فتی مدظله

۱۰ ترک احتیاط نشود ظم طباره فتی مدظله

ان ... نصف ... کرده ... منزل ... مدظله ...

جائی فراخور احوال خودشان گرفته اندیکی وارد شود میان ایشان بجبر داخل شود وجا را بر ایشان تنگ کند صحت نمازش اگر راضی نشوند مشکل است **م** هرگاه از روی سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال غیر کند و تلف کند ضامن است **م** هرگاه طفلی ممیز مال غیر را تلف کند ضامن است و باید بعد از تکلیف از عهده برآید **م** اگر مال غصب بدست ده نفر رسید مثلا و عین باقیست مالک تسلط بر عین دارد و هرگاه قدرت بر اخذ عین ندارد مختار است که رجوع کند بهر یک و همچنین است در قیامت هم **مسئله** هرگاه مالک مطالبه مالش را از یکی کرد دیگران فارغ میشوند حتی غاصب اما مؤاخذه الهی دارد **مسئله** مال مغصوب بدست هر کس آمد باید بصاحبش برساند با قدرت و با عدم قدرت صدقه بدهد و احتیاطا باذن مجتهد باشد **م** هرگاه کسی مثلا چوبی غصب کرده و در دیوار یا کشتی کار کرده و مالکش همان را بطلبد باید همان عین را رد کرد اگرچه موجب ضرر کلی بشود بر غاصب **مسئله** اگر عین معدوم شد یا متعذر شد رد آن باید اگر مثلی است مثل آن را و اگر قیمی است قیمت آن را بدهد **سؤال** در شارع یا از نقبه معلومی چندین خانه متصرفند و میبرند و از آب دفناتی است که مشهور بآب مسجد است حال کسی بخواهد منع متصرفین نماید از این آب نماید قبل از ثبوت غصبیت میتواند یا نه و در صورت عدم غصبیت در آن رشته ابراد در مسجد چه میفرمائید جایز است یا نه و اگر جایز نیست مسلمانان میتوانند از آن آب بردارند برای وضو و نمازشان صحیح است یا باطل **جواب** نمیتواند منع متصرف نماید چون ظاهرا تصرف و بردن آب دلیل بر استحقاقست اگر مشهور بآب مسجد صدقه بظاهر مزبور نزند لکن ظاهر اینست که استحقاق فی الجمله متصرفین ثابت میشود و اما بردن آب را بمسجد خلاف شرع است بعد از حکم بملکیت بمقتضای تصرف باستحقاق فی الجمله و در باب وضو ممکن است گفته شود که منع از انتفاع بوضو گرفتن

شاید مراد از در ضمان صدقه اخذ و انداد باشد فتی مد ظله

متیقن صورتیست که هر یک مستقلا بگیرند فتی مد ظله العالی

شاید با قدرت هم چنین باشد فتی مد ظله

حکم قیامت دخلی بمسئله فقهی ندارد فتی مد ظله العالی

وکرفت مزاقده

یعنی از اشتغال ذمه بجهت مالک و ذره فتی مد ظله العالی

اطلاق محل تامل است فتی مد ظله العالی

و در بعضی جاها بدل حیلوله هم در بین هست فتی مد ظله العالی

باانکه وقف بجهت او است جایز نیست یا بنا باید و قیمت خود را بردارد یا رخصت استعمال دهد و اگر هیچ کدام را نمیکند ممکن است گفته شود که مسلمین بقدر یکه ضرر با بر حق ایشان نباشد توانند منتفع شوند و لحوظ استیذان و رجوع بحاکم شرع است **م** هرگاه عین مال مغصوب حاضر باشد غیر از رد کند کفایت نمیکند مگر انکه راضی شود مالک و هرگاه مصالحه کند بجهت مصلحت نبودن رد عین جایز نیست مگر انکه عین باقی نباشد یا مالک عالم باشد در هر دو صورت مصالحه کند **م** هرگاه مال مغصوب را مثلا زنان کرد یا دوخت اجرت دوختن یا و نمیرسد اما زنان با میدهد و اگر تنزل یافته باشد بجهت زنانش باید بدهد **مسئله** هرگاه طفل چیزی را خرید و وجه آن را داد و آن چیز را خورد یا پوشید آن وجه بر فروشنده مشکل است مباح بودنش **م** هرگاه کاوی غصب مثلا شخصی خرید چند از کار کردی و شیر آن منفعت برد باید تمام منفعت را با گاو بصاحبش رد کند در این مدت هم که تصرف در غصب کرده با علم فعل حرام کرده توبه کند و احتیاطا نماز و عبادات دیگرش آنچه با این حال کرده قضا کند اگر متمکن از اداء آن بوده و اگر جاهل بغصب بوده و فتی که عالم شد این مال و آنچه منفعت از آن برده بصاحبش رد کند و قیمتی که بغاصب داده و خریده از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بوده و اگر عالم بغصب بوده هرگاه عین مال خودش باقی است بگیرد و اگر چیزی باقی نیست با و نمیرسد **مسئله** هرگاه مالی از دست طفل یا مجنون گرفت اگر بولی ایشان ندهد ضامن است **م** شخص بسنگ کم با حیله و تزویر حق الناس بسیار برده مراثش هست آنچه دارد میدهد و فا نمیکند استغفار کفایت نمیکند باید آنچه قدرت دارد کسب کند و بدهد **مسئله** هرگاه سرمایه کم دارد بخصما خود روزی پنج شاهی کسب میکند بخصما میدهد و اگر نگاه دارد روزی ده شاهی مثلا میتواند بدهد اگر راضی کند ایشان را که شاهی بدهد و الا همان پنج شاهی

در سؤال ان که قیمت آب نبود مگر انکه آن آب مسجد فهمیده شود و قدره فتی مد ظله العالی

وقتی رجوع کردند بحاکم شرع تکلیف را بنا میکند فتی مد ظله العالی

و اگر عالم نباشد و لکن راضی است علی کل حال بمصالحه شاید عیبی نداشته باشد فتی مد ظله العالی

رنگ نمائی هم با و میرسد اما کیفیت گرفتن رنگ نمان یا قیمت آن و همچنین زنان یا قیمت آن محل تفصیل است فتی مد ظله العالی

باید رجوع بولی طفل کند صدقه فتی مد ظله العالی

مادامی که اتحاد عبادات با غصب نشده باشد لزوم این احتیاط معلوم نیست فتی مد ظله

و میشود گفت تمام آن ضررهائی که از غاصب بگیرد چون مغرور بوده بلکه بعضیها در صورت جهل غاصب بغصبیت هم گفته باشند این حرف را فتی مد ظله

احوط این است که با یکدیگر تراضی و صلح نمایند فتی مد ظله

بدهد با سر ما یراش **مسئله** زمین غصب حاصلش با زارعست و لی اجرة
المثل بر زارعست **م** شخص مثلا یك فلوس از طفل گرفت بدون وجه شرعی و داخل
پول خود کرد یك پول را بولیش بدهد اگرچه حاکم شرع باشد **مسئله**
حرام هرگاه بزراعت بدهند ان زراعت حرام نمیباشد و دین بر ذمهٔ شخص تعلق
میگیرد **مسئله** هرگاه کفش عوض شود و بداند از همانکس است که کفش
او را برده اگر مثل ان یا پست تر از کفش خود اگر هست عوض کفش خود تصرف جایز است
ولکن بعنوان تقاص و اگر بهتر است نیز تصرف کن و زیادتی قیمتش را بفقرا بدهد
و اگر نداند ان کیست اگر کمتر از درهمست قیمتش تصدق ما لیه خود کن که مباح است
و اگر بقدر درهم یا زیادتر باشد بقاعده لقطه تعریف کن **م** مالی که بنده پیدا
کند اگر بقدر درهم است مثلا باید تعریف کند و اگر طفل پید کند باید ولی او
تعریف کند اگرچه تصرف هم در او نکرده باشد **مسئله** قسم دروغ خود
ذمهٔ او بری نمیشود اما مدعی تقاص هم نمیتواند کرد و مطالبهٔ حق مدعی بقیامت
افتاد **مسئله** شارع عام را بجهة جزیم خانه چیزی از ان نمیتوان تصرف کرد
م مال کمتر از درهم را برداشتی اگر صاحبش را پیدا کنی بده و اگر پیدا نشد تصدق
ملك خود کنی ضرر ندارد **مسئله** شخص حق الناس بر ذمه اش هست و متمکن
از اداء ان نیست بجهت فقرش نمازی یا قرانی بخواند یا روزه بگیرد برای صاحبش یا
طلب امرزش کند و اگر اجلش رسید و ادا نشد با این حالت خدا خصمانش را راضی میکند
انشاء الله **مسئله** هرگاه شاخهٔ درخت میوه دار از دیوار باغ بیرون امده
راه گذاری رضا صاحبش میوه از ان چند خوردن حرامست و همچنین است در کوچه اگر در
باشد برداشتن ان نیز حرامست مگر بدانی راضی بودن صاحبش را **م** زمین غصب با

نوابعش در یك حکمند اما شخص باید از ان با قدرت بیرون رود و اگر وقت تنگ شود
از برای نماز با آب غصب وضو نسازد و تیمم بجای غصب که موجب مکث در مکان مغصوب
نشود عیب ندارد و در حال راه رفتن نماز کند با ایماء و اگر ممکن نشود نماز ساقط است
و اگر در ان بخواهد بماند باید زراعت کند از صاحبش و با عدم تمکن از حاکم شرع اجاره
کند و اگر ممکن نشود پیش خود لجاره کند و مال الاجاره را بصاحبش برساند **م** اگر
در حجرهٔ غصبی مثلا او را حبس کنند بغیر حق درست با رکوع و سجود نماز کند
و اگر بقسم خاطی و را حبس کردند بهمان حالت نماز کند **مسئله** معامله
باطله یا تصرف در مال کسی بقسم شرعی با علم بحرام بودن ان ندارد ضرر ندارد رد
اجتناب است **م** با لباس غصب یا نماز یا قران میتوان خواند اما بر روی زمین
غصب صحیح نیست بلی بر فرش غصب طرح دو بر یك غصبی که بر روی زمین مباح با
صحیح است **مسئله** گاوی مثلا مال غیر بقسمی شده که اگر ذبح نکنی میمیرد
ان را ذبح کنی جایز است و اگر بعد صاحبش دعوا کند که نمیرد چرا ذبح کردی حرافعه کند
نزد مجتهد **م** اگر گاوی یا شتری مثلا در بیابانی بیابانی و مظنهٔ تلف شدن ان از
درنده یا تشنگی یا گرسنگی داشته باشی جایز است بگیری از برای خود نه اما اگر تصرف
نکردی مثل فروختن و غیره که صاحبش پیدا شد باو بده و اما اگر ان را تصرف کرده مثل
فروختن بیعش صحیح نیست **مسئله** مال غایب که تصدق بفقیر کردی اگر بعد
صاحبش پیدا شد و ممضی نداشت باید او را راضی کنی و ثواب ان تصدق از برای خودت
میباشد و اما اگر بمجتهد دادی ضامن نیستی **م** لقطه بقدر درهم اگر مال کافر ذمی
یا معاهد یا کافر حربی که در امان مسلمین است باشد هم باید تعریف کرد بقاعدهٔ
لقطه **مسئله** ملکی مثلا وقف مسجد باشد که منافعش از برای امام مسجد
و موذن و تعمیرات ان مسجد باشد و حال معلوم نباشد که هر یك را چه قدر از ان منافع

در صحت این بیع حتی با اجازه ورثه اشکال است میرزاده

باید داد بعد از تعمیر آن ملک هر چه زاید آید اگر مظنه کنند یا احتمال بدهند که یکی از با
ترمیدادند زیادتر بدهند والا بالسویه تقسیمشان کنند واحوط باهم مصالحه
کردن است **مسئله** هرگاه نیم حقه نان مثلا بگیری و پولش نامعین باشد
اما نقد پولش را بدهی نوقت معاطاة حسنا میشود با انکه پول را معین کنی و نسیه
بخری ضرر ندارد و اما اگر پول را معین نکنی و بخری صحیح نیست این بیع **م** شخص
زید را وکیل کرد که فلان مال مرا بهر مصلحت میدانی بده مراد او فروختن بود و بجا
اذن فروش انرا بفروخت بعد زید وفات کرد آن وجه را باید بورثه زید داد **م** جزئی
چیزها که در زمین افتاده که قیمتی ندارد بی اذن صاحبش میتوان برداشت مگر لقطه
که کمتر از درهم باشد بقصد تملک برداری یا بدانی که صاحبش از انکار کرده است
مسئله مهر درخت یعنی شاخه درخت غیر در ملک تو آمده باشد اگر
راضی نیستی بخودش بگو که دفع آن را بکند اگر دفع انرا کرد که هیچ و اگر نکرد از
اذن مجتهد بگیر و آن را ببرد در ملک او و انداز **مسئله** هرگاه اب یا لوعه ضرر
کند خانه همسایه را باید حسابا لوعه دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر مستاجر باشد
باذن مجتهد مال الاجاره را خرج کند **م** شخص مثلا قدری سرکه بیکی داد بتر عاق
خود انرا بعد شخص ده هندا ادعا کرد که اشتباه کردم اب نارنج بتو دادم قیمتش را بده
فهمیدان شخص که اب نارنج است و خورده قیمتش را بدهد و اگر نفهمید خورده
چیزی بر او نیست **مسئله** خاک و گل مسجد هرگاه نجس شود باید بیرون
برند از او از مسجد بیرون میبرد و در هر ملکی بریزند ضرر ندارد و گل در صحن مقدس
امام ع که زاید باشد که باید بیرون برند کسی بردارد و تصرف کند یا مهر بسازد
و بر آن نماز کند ضرر ندارد **مسئله** لقطه که باید تعریف کرد اگر شخص بردست
بگیرد و تصرف کند که عوضش را بدهد نمیشود **م** فرق میان رد مظالم و تصدق

۱ اعنی تعمیر لازم فتی مد ظله العالی
۲ ترک نشود فتی مد ظله العالی
۳ بعد از معین شدن و بعنوان اینکه معامله حال الاتمام نشود نه بعنوان وفای بکار سابق فتی مد ظله
۴ علی الاحوط فتی مد ظله
۵ احتیاط سابق مقتضی است که از خودش خرج کند مستاجر فتی مد ظله العالی
۶ و تحمل ... کرده است ظلم ... [illegible]
۷ اطلاق این حکم در غایت اشکال است فتی مد ظله
۸ این فرق تمام نیست فتی مد ظله العالی

انست

انست که رد مظالم حق غیر بناحق نزد تو مانده است و تصدق انست که بحق و حلال
نزد تو مانده است حق غیر و دسترس نداری که بخودش یا وارثش بدهی تصدق از برای
صاحبش میدهی بفقیر و اگر مال در ذمه تو باشد احوط اذن حاکم شرع است **م** هرگاه
وجهی دادی بغیر که بشخصی برساند و او بدیگری داد که برساند و او گم کرد اگر تفریط
کرده در حفظ آن یا عالم بوده که مال غیر است و گرفته صاحب مال از هر یک بخواهد
میگیرد و اگر تفریط نکرده یا عالم نبوده از اولی میگیرد **م** حق شخصی بر ذمه ات
باشد و او وفات کند و تو بوارثش ندهی خواه وارثش عالم باشند یا عالم نباشند
قیامت بخود شخص باید بدهی **مسئله** هرگاه شخص پولی یا تنخواهی دیگر
بگیرد بموعد پنج سال و در مقابل آن تنخواهی ندارد غیر از آن و بتواند با این تنخواه مکه
برود بر او واجب نیست برود **مسئله** هرگاه دختر و پدر یا از یکدیگر بکرند
ضرر ندارد مثل پدر و پسر **م** خراجهای صحرا بادی باشد بی اذن مجتهد
گرفتن آن غصب است **مسئله** درختی مثلا در مدرسه وقف باشد
میوه شاخ آن صرف طلاب آن مدرسه شود **م** وقف بر طلبه که قسمت میکنند
طلبه که مشغول تحصیل بوده اگر در آن وقت حاضر نباشد که پی شغلی رفته باشد سهم
او را باید بدهند **م** هرگاه شخص وصول حقش نمیشود مگر بمرافعه نزد کسی که اهل
مرافعه نیست ضرر ندارد در رفتن او خصوصا اگر از اهل ایمان باشد مرافعه کننده
مسئله پولی که بمنفعت دادی اگر خودت یا وکیلت مثلا صیغه شرعی بخوانی
آنچه پس میگیری نامیده اند از عین آن حسنا میشود اگر چه مال طفل هم باشد **م** موقوف
علیه هرگاه مجنون شود ولی او مثلا بی اذن مجتهد نمیتواند تصرف در منفعت
آن وقف بکند **م** هرگاه چشمه ابی را مثلا دوازده شبانه روز قرار دادند و
آب بدا مثلا ظالمی بعمرو بهد بعد دو ز عمرو بدیگری برسد و دیگری بدیگری برسد

۱ و هم چنین در عین علی الاحوط فتی مد ظله
۲ یعنی بلا واسطه ... فتی مد ظله
۳ ممکن است گفته شود که از هر یک بخواهد میتواند بگیرد ولی در این صورت دومی بعد از غرامت رجوع میکند باولی اگر او را مغرور نموده فتی مد ظله العالی
۴ این مطلب مضمون روایتی است فتی مد ظله العالی
۵ شاید ممکن باشد فرض کنیم که بر او واجب باشد فتی مد ظله العالی
۶ در دختر خالی از شوب اشکال نیست پس ترک احتیاط نشود فتی مد ظله العالی
۷ اطلاق حکم مشکل فتی مد ظله
۸ در صورتیکه ... برداشتن ... باشد که لا یتحمل عادة فتی مد ظله العالی
۹ شاید این مسئله محتاج بتفصیل زیادی باشد فتی مد ظله العالی

وهم

وهم چنین تا آخر اگر تماماً راضی باشند ضرر ندارد والا غصب است تماماً ۵ سلاطین
جور وظیفه قرار دهد از برای شخص وحواله کند آن شخص را که از رعیت بگیرد حرام است
مسئله پول را مثل قیری اگر شکسته باشد واهل خبره اش که غشیم نباشد بگویند
میدارد خرج کردن آن ضرری ندارد والا خرج نکند ۵ حق کافر ذمی هرگاه بر ذمه
مسلم باشد در قیامت بآن قدر عذاب ذمی را بمسلم میدهند اما اگر بفقرای مسلمین
دهد تصدقاً از برای ذمی ذمه او بری میشود وتخفیف میابد بآن قدر عذاب ذمی
۵ ادای حقوق ناس با مطالبه وقدرت واجب فوری است مگر بقرینه بداند که تا
فلان زمان تاخیر بیندازی راضی هستند یا عذر شرعی باعث تاخیر شود اما خمس
وزکوة ورد مظالم ومثل آنها بدون مطالبه دادنش واجب فوری است چون مستحقین
بزبان حال همیشه مطالبه میکنند مگر عذر شرعی مانع باشد از رسانیدن بآنها
یا بحاکم شرع مسئله دیوار رواق وحرم مثلاً یا ضریح مقدس را بدود شمع
یا غیره سیاه کردن جایز نیست وشمع یا بعض آن در حرم بسرقت یا بخیال ترک بردن
غصب وحرام است اما چکیدهای آن که بر لباس یا زمین بریزد مباح است وتصرف
ضرر ندارد ۵ کافر ذمی هرگاه عملی کرد که از ذمه بیرون رفت حکم آن با حاکم شرع است
مال او را نمیتوان برد مسئله اولاد غنی باید نفقه پدر ومادر فقیر را بدهد
وپدر پدر ومادر مادر واولاد اولاد هم چنین اند ۵ سنی مثل ترکمن که مال مسلمان
وخونشان را حلال میدانند مال ایشان را سرقت نمیتوان کرد اگر مال ایشان را بدزدی
مثلاً یا در معرکه وجنگ بدست شخص آید باید بمجتهد برساند مسئله در راه
شخص بکربلا میرود مالی را بقدر درهم زیادتر یافت اگر میداند مال کیست
ومیداند که اگر نبرد او تلف میشود ومیتواند بصاحبش برساند واجب است بردارد
وبصاحبش برساند علی الاحوط واگر حمل ونقلش اخراجاتی دارد اگر میتواند از مجتهد

۱ سلاطین واراضی مختلفند حکم همه یکی نیست ... فتح مد ظله العالی
۲ در جائی که حکمش نفع باشد میرزا ره فتح مد ظله العالی
۳ اگر زیاد باشد احتیاط نماید فتح مد ظله
۴ البته کسی مال او را نبرد فتح مد ظله العالی
۵ در صورتی که بصاحب آن نمیتواند برساند فتح مد ظله العالی

اذن

اذن بگیرد والا بر خود قرار دهد که از صاحبش میگیرم میتواند بگیرد والا فلا واگر
نداند مال کیست واجب نیست که بردارد اگرچه تلف هم بشود واما اگر بداند که
مال قافله ایست که رو بنجف رفته اند مثلاً واجب نیست که بردارد وبرگردد وبصاحبش
برساند واگر بداند از قافله ایست که رو بکربلا رفته است وبرداشت باید در کربلا
تعریف کند واگر نداند مختار است که هر سمت که بآبادی برسد در همانجا تعریف
کند واگر خواهد برود وکیل تعیین کند که تعریف کند واگر بدیگری داد وبصاحبش
نرسید ضامن است ۵ هرگاه شخص فقیر مال غایب را مثل تخته تابوت یا غیره از
عمال دیوان گرفت بر او مباح نیست مگر آنکه مسئله را بداند اگر فقیر است تصدق
از برای صاحبش قبول کند واولی آن از مجتهد گرفتن است مسئله
چند طلبکار دارد اندک وجهی هم دارد وایشان مطالبه کردند این وجه
بهر یک از طلبکارها که میخواهد بدهد ضرر ندارد اما اگر تقسیم ایشان نماید بهتر است
وهمچنین مفلس تا حاکم شرع او را حجر نکرده آن وجهی که دارد بهر یک از طلبکارش
که خواهد بدهد ضرر ندارد ۵ طلبکار مثلاً مطالبه کرد طلب خود را وشخص فقیر
مثلاً یکشاهی دارد وغسل هم بر او واجب شده اگر بتواند طلبکار را راضی کند بحمام
وغسل کند واگر راضی نشوند آن یکشاهی را بطلبکار دهد وتیمم کند ونماز کند
مسئله هرگاه ذمه مدیون را بری کرد دیگر رجوع نمیتوان کرد اگرچه غنی
هم باشد ۵ لقطه کمتر از درهم شخص قصد تملک کرد بعد صاحبش پیدا شد
احتیاطاً بصاحبش رد کند مسئله هرگاه شخص مثلاً تسبیحی یافت ودر
مسجد او بخت که صاحبش پیدا شود وکمتر از درهم میارزد اگر دیگری بقصد تملک
بردارد مباح است ۵ مال در کشتی مثلاً که غرق شود یا در آب بریزند اگر دیگری
کسی بیرون آورد باید بصاحبش برساند با امکان والا بمجتهد برساند واگر بداند

۱ شاید محتاج بتفصیل باشد فتح مد ظله العالی
۲ یعنی هر جا که احتمال میدهد باید تعریف کند فتح مد ظله العالی
۳ واحوط تصدق بغیر است بلی اگر بدهد بحاکم شرع واو بعنوان تصدق از جانب مالک ... بدهد اشکال ندارد ... مد ظله العالی
۴ ترک نشود فتح مد ظله العالی
۵ بلکه احوط است فتح مد ظله العالی
۶ اگر بزبان حال مطالبه دارند احتمالاً ... فتح مد ظله العالی
۷ واگر غسل کرد معلوم نیست غسلش عیبی داشته باشد فتح مد ظله العالی
۸ وصاحبش الهم احتیاط کند فتح مد ظله العالی
۹ احوط صدقه است ... فتح مد ظله العالی

که

که صاحبش انرا انکار کرده است بر او مباح است و اکر از روی ان بکیرد حکم لقطه است
اکر بقدر درهم باشد با بادی که میرسد تعریف کند ٥ شخص در حمام در میان عبا
خود مثلا کیسه یا مالی به بیند حکم لقطه است **مسئلة** هرکاه مالی بقدر درهم
بیابد در ابادی یا در جاده بیابان یا در خانه خود که احتمال مال خود نمیدهد و
از پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد میتواند تصرف کند که صدقه بر نفس خود حساب
کند و هرکاه مایوس از صاحبش نیست در جمعیت مردم چون بازار و مسجد دو روز
دو دفعه تا یک هفته بعد هر هفته یک دفعه تا ماه بعد هر ماهی یک دفعه
تعریف کند تا سال کفایت میکند ٥ هرکاه در بین سال مایوس از صاحبش شد
یا بعد از سال خود میتواند تصرف کند بشرط انکه از صاحبش مایوس شده باشد یا
تصدق بدهد بفقیر و اما اکر صاحبش پیدا شد و ممضی نداشت عوضش را باو رد کند اما
هرکاه کمتر از درهم که تخمینا نیم مثقال نقره هست باشد و بقصد تملک برداشت یا
بعد قصد تملک کرد اکر دیکری هم باو داد مجاز است باو **مسئلة** کمتر از درهم
بی قصد تملک تصرفش مشکل است و اکر صاحبش را بشناسی تصرف نمیتوانی کرد
٥ لقطه بقدر درهم را اکر بسبب تقصیر کم کرد عوضش را باید بدهد بصاحبش از مال
خودش **مسئلة** لقطه بقدر درهم اکر تعریف نکرد تا سال بعد تعریف کند
تا مایوس شود از صاحبش بعد اکر خود فقیر است بتصدق قبول کند و از امام جعفر صادق
علیه السلام مرویست که ضاله را نمیکیرند مکر کمراهها و مجهول است بوقتی که تعریف نکند
یا مجهول است بر کراهت یا اخذ بقصد تصرف در جائی که تصرفش صحیح نیست **س** لقطه
که قابل تعریف نیست مثل یک قران و یک اشرفی که بدون ظرف و علامت دیکر است
که تعریف شود حکمش چیست **جواب** احوط تصدق است و بعید نیست تملک
هم جایز باشد **سؤال** ایا رد مظالم غیر از سید بسیدی میرسد یا نه **جواب**

دو عنوان رفع کراهت نبعض از شخص ... (حاشیه پایین)

در غیر صورت علم با عراض مطلقا اکر صاحبش معلوم بصاحبش والا بحاکم شرع برساند فتح مد ظله العالی

اطلاق حکم در کما اشکال است فتح مد ظله العالی احوط تصدق است بفقیر زاهد فتح مد ظله العالی

با این خصوصیت فعلا نص بنظر نرسید شاید میزان صدقه عرفی تعریف سنه باشد فتح مد ظله العالی

احوط تصدق دادن بفقیر غیر سید است فتح مد ظله العالی

و نیم نخود و عشر نخود صلی ده فتح مد ظله العالی

مسئله بی اشکال نیست فرق فتح مد ظله العالی

و اکر صاحبش را نمیشناسد باذن حاکم شرع بدهد بفقیر غیر سید بعنوان صدقه از صاحبش فتح مد ظله العالی

کذشت احتیاط در ان معرز او فتح مد ظله العالی

ندارد که سیادت تا نکه مظلمه میدهد چه صدقه از او نیست بلی بنا بر اینکه صدقه تنها حق باشد و معلوم باشد که او سید نبوده است مدخلیت محتملست لکن چون صدقه
واجبه از او نیست یا معلوم نیست و بنا بر معلومیت اصل عدم وجوب است از
این جهت معلوم نیست که مانع داشته باشد چون صدقه مندوبه بر غیر سید بسید نبعید
جایز باشد بلی چون حکم این صدقه وجوبست یعنی واجب است تصدق نمودن تا کسی
بنا بر این بکذارد که همین که حکم صدقه وجوب شد بسید نمیرسد باید بکوید نمیشود
داد و لکن این معنی در محل منع است بلکه ظاهر ادله منع صدقه واجبه باصل
شرع است لکن احوط مع ذلک قصر بر غیر سید است والله العالم **فصل** در
قرض است **مسئلة** هرکاه شخص مثلا ده ریال قرض کرد تسلط ندارد قرض دهنده
مطالبه همان عین نماید و احوط رد عین است اکر باقی باشد **مسئلة** صیغه
ایجابش کفایت میکند اقرضتک و جوابش قبلت و اما قرض الحسنه دهنده محتاج است
که هر وقت خواهد مطالبه کند ٥ هرکاه قرض دهد شخص شیئی را و شرط کند بهتر
از ان یا زیادتر کرفتن را حرام است **مسئلة** هرکاه شخص خواهد مثلا پنج تومان
قرض کند و وجهش را باین قدر ندارد و قرض دهنده هم عالم نیست جایز است اکر قوه
وقدرت ادا کردن دارد ٥ هرکاه قرض دهنده مطالبه کرد سر موعد با قدرت واجب
فوریست ادای ان در حین مطالبه و هرکاه اهمال کند نمازش و عبادات واجبی دیکرش
در وسعت وقت کردن اشکال دارد احوط اعاده است بعد از ادای دین یا استرضای
او **مسئلة** هرکاه مقروض مالش وفا بدینش نکند بغیر از مسکن و عبد برای
خدمت و اسب برای سواری و قوه یکشبانه روز خود و عیالش و ضروریات دیکر
مثل لباس و فرش و ظرف و غیر از ضروریاتش دیکر چیزی استثنا نیست
٥ هرکاه مقروض وفات کند و مالش بقدر دینش باشد بغیر از کفن و ما

این احتیاط ترک نشود فتح مد ظله العالی

ترک نشود فتح مد ظله

لکن واجب نیست ظاهرا فتح مد ظله العالی

شاید میزان عسر و حرج باشد که منفی است در دین مبین شد فتح مد ظله العالی

بجهت تجهیزش بقدر واجب چیزی از مالش وارث نمیتواند بر داشت ه هرگاه
مقروض چیزی نداشته باشد و طلبکار بداند حال او را جایز نیست مطالبه بکند اما
احوط آنست که مقروض بقدر قوه و قدرت کسب کند و زیادتی از مایحتاج خود را
بطلبکار رد دهد ه شخصی که قرض میگیرد بر او واجب است نیت ادا کردن داشته
باشد **مسئله** هرگاه شخص مدیون است و دسترس بطلبکارش
نیست باید باذن حاکم شرع بفقراء غیر سادات بدهد علی الاحوط ه هرگاه
شخص مالی قرض داد و زیادتر گرفت و مخلوط بمال حلال خود کرد و عین آنمال را
لباس یا فرش یا مکان کرد و با آنها نماز کرد و میدانست که حرامست و نمیدانست
که با آنها نماز باطل است باید قضا کند **مسئله** هرگاه شخص میداند که مال غیر
بر ذمه اوست و خواهد ذمه خود را بری کند و مایملکاتش بقدر دین یا کمتر از آن باشد
باید تمام مایملکات خود را بمستحقین یا از بابت رد مظالم رد کند سوای مستثنیات
دین را اگر عین آن از مظالم نباشد و الا باید آنها را هم رد نماید ه هرگاه ذمه
مدیون را بری کرد دیگر رجوع نمیتواند کرد اگرچه غیر ارحام باشد **مسئله** هرگاه
وجهی از غیر نزد شخص باشد و خواهد باو برساند خود یا غیر برساند بآن شخص بهر
قسم خوبست و اگر تبدیل کند بچیز دیگر و بدهد رخصت نیست مگر برضای آن غیر
سؤال معامله دادن پول باین دو قسم که اشاره میشود صحیح است یا نه اول
آنکه زید دو تومان معین را مصالحه نماید با عمرو بمال المصالحه معین و شرط کند
اینکه عمرو صد تومان باو قرض بدهد دوم زید دو تومان بدهد بعمرو که صد تومان برای
او قرض کند از کسی **جواب** ظاهر اینست که این دو قسم صحیح است انشاء الله
ولکن در صورت ثانیه اگر ببخشد باو دو تومان را و شرط کند که از برای او از دیگری
قرض کند صد تومان را یا جعاله او قرار دهد دخلی بنا معامله پول ندارد و محل کلام

(۱) نیست مستحب است ... حکم مبنی است بر احتیاط قمی مدظله العالی
(۲) و ما بوی است مرزا قدس قمی مدظله
(۳) اعنی بدون رضای صاحب مال و کره هم عالم بحرمت بوده نیز خالی از اشکال نیست قمی مدظله
(۴) با علم برضای مالک اگرچه مزبور دین بوده باشد قوه قمی مدظله العالی
(۵) و اذن یا اجازه قمی مدظله العالی

نیست و علاجی بجهة تخلیص از ربا نیست و اگر ببخشد باو و شرط کند که خودش
دویست تومان قرضش بدهد بنظر صورتا ولی است تفاوت بصلح و هبه هم است
سؤال شخصی میرود حمام نسیه میگوید پول طلب شما را هر وقت دارا شدم میدهم
راضی شود بدون تعیین زمان چه صورت دارد دیگر آنکه شخص معامله نسیه میکند
زمان معین نمیکند بایع راضی میشود چه صورت دارد **جواب** اگر چنین
باشد که پول را بذمه قرار دهد و بعد از قرار گرفتن در ذمه خواهش مهلت
تا زمان دارائی دارد عیب ندارد چه در اینجا و چه در سایر معاملات دیگر که
این راجع است بمعامله نقدی مقابل نسیه منتهی امر این است که وجه عین خارجی
بخصوصه نیست و در ذمه است و بنحویست که بمقتضای معامله مسلط است
مال که با شرایط جواز مطالبه مطالبه کند و اگر چنین نباشد بلکه پول مؤجل است
در سایر معاملات صحیح نیست در اینجا هم معامله صحیح نیست لکن بعید نیست
رضای مالک بتصرف بدست آید کفایت در جواز تصرف مینماید اگرچه معامله
صحیح نباشد و ملک حاصل نشود خلاصه اینکه اگر رضای بتصرف از صاحب مال
قطع نظر از این قرار داد بدست آید یعنی نه آن رضا که در ضمن معامله مجهول المدت است
بلکه رضای مطلق تصرف غیر موقوف بر ملک جایز شود و الا فلا **فصل** در
نذر است ه صیغه نذر اول بفارسی بگوید بعد بعربی باین نحو بگوید فلله علی
ما ذکر ان کان ما ذکر نیکو است **مسئله** نذر زن را بی اذن شوهر در
جائی که مانع از حق شوهر است جایز نیست ه نذر اولاد بی اذن پدر اگر ممضی
بدارد صحیح است ه در متعلق نذر احوط بلکه اقوی اعتبار رجحان است ه نذر
امام ع یا حضرت عباس ع اگر چیزی از برای موضع خاصی نباشد بفقراء و زوار
میتوان داد که خرج راه کنند ه شخصی نذر کرد که چیز معینی را بشخصی دهد آن

(۱) مصالحه کند با او بچیزی معین و شرط کند قمی مدظله العالی
(۲) اگر مراد تعیین فارسی گفتن است معلوم نشد لزوم آن قمی مدظله العالی
(۳) بلکه نذر او در مطلق تبرعات با منع شوهر مطلقا جایز از اشکال نیست ظاهرا طباطبائی قمی مدظله
(۴) اذن و رضای او مدخلیت ندارد بلکه اشتراط اذن پدر نیز معلوم نیست اگرچه احوط مراعات آنست طباطبائی
(۵) شاید مراد فقراء زواری است که زیارت کرده باشند و میخواهند برگردند قمی مدظله العالی

کفاره نذر معین در حاشیه صحیح صوم صفحه ۲۲۵ گذشت

مسئله شخص نذر کرد که مال معینی در روز معینی صرف خیر کند مثلاً آن روز ممکن نشد یا فقیر نبود نتوانست صرف کند بعد لازم نیست تلافی کند اما اگر تلافی کند احوط است ه مخالفت نذر کردن کفاره آن مثل کفاره روزه ماه مبارک رمضان است ه عهد هم مثل نذر است اول بر هر چه قرار میدهی بفارسی میگوئی و بعد بعربی میگوئی عاهدت الله انه متی کان کذا فعلی کذا کفایت میکند و صیغه یمین را بفارسی اکتفا میتوان کرد اما عربیش اینست بالله افعل کذا او والله افعل کذا او تالله افعل کذا بهر یک اکتفا میتوان کرد و شرایط اینها مثل نذر است مگر آنکه یمین بمباح نیز تعلق میگیرد

مسئله شخص نذر کرد که اگر خانه بخرد یعنی خانه دار باشد قدر معینی صرف تعزیه کند در آنجا نه خرید آن خانه را و نتوانست که قیمتش را تمام بدهد آن را فروخت چیزی بر آن نیست ه شخص نذر کرد که از راه شور مثلاً بنجف اشرف برود در زمان معین آن زمان عذری روی داد نتوانست برود ساقط است از او و اما اگر در زمان معین نبود نذرش باید بعد یا قبلش برود

مسئله هر گاه پدر یا مادر نذر کنند که دختر خود را بسید دهند دختر خود که بتکلیف میرسد اختیار با خودش است نذر ایشان اعتبار ندارد اما اگر نذر کنند که دختر اگر خودش خواهد زن سید شود مانع نشوند صحیح است ه صیغه نذر بی شرط شخص بگوید لله علی کذا کفایت میکند

مسئله هر گاه شخص نذر نمازی بر خود واجب کند حمد و سوره اش را جهراً یا اخفات خواندن مخیر است ه صیغه نذر و عهد و یمین اگر بفارسی همان ترجمه عربی را بگویند صحیح است و این سه تعلق نمیگیرد مگر بامر راجح و رجحانش باید مستمر باشد و هر گاه رجحان بر طرف شد حل میشود بعدم رضایت والدین یا خواهش مؤمنی یا غیر اینها از ضرورات **سؤال** اگر کسی نذر کند که در

۱ ترک نشود فتح مد ظله العالی

۲ گذشت فتح مد ظله العالی

۳ و هم چنین در عهد علی الاحوط فتح مد ظله العالی

۴ میزان این است که متعلق نذر واقع نشود فتح مد ظله

۵ احوط اینست بعد برود فتح مد ظله العالی

۶ محتاج بتفصیل است فتح مد ظله العالی

۷ گذشت که یمین تعلق بمباح میگیرد صدر فتح مد ظله العالی

۸ محل تامل است ظ طهارة فتح مد ظله

عاشوراء یا تمام محرم و صفر را لباس سیاه بپوشد یا نذرش چه صورت دارد ج بعید نیست انعقاد

مسئله گوسفند نذر حضرت عباس ع مثلاً اگر اغنیاء هم بخورند ضرر ندارد مگر آنکه معلوم شود که ظاهر حال ناظر صرف فقراء بوده یا مختص بفقراء نذر کرده باشد ه ضعیفه مال خود را بی اذن شوهر بفقیر دهد که مانع حق شوهر نباشد در آن زمان ضرر ندارد

فصل در وقف است **سؤال** تولیت ملک وقف بعد از متولی خاص با اعلم و اتقای بلد معلوم است یا مختص بعد از متولی خاص است که بعد از آن طبقه با ولی عام است چه در بلد یا غیر یا خیر در هر زمان اعلم و اتقی باید ملحوظ شود و تعیین اعلم و اتقی در غایت اشکال است در هر زمانی بعد زمانی یا معروف در بلد در نزد عوام و بعضی از خواص کفایت میکند یا خیر تکلیف متصرف رجوع بخبره است و آن مختلف و چنین قرار داده چنانچه تنازع در اعلمیت باشد با عالم متقی است که قرعه شرعیه بزند عالم متقی در بلد بسیار است تکلیف آن بنا فرمائید با عالم متقی از افراد اعلم و اتقی است **جواب** اعلم در هر زمان بعید نیست از افراد اعلم اتقی باشد

سؤال از جمله مضاف وقف یا وصیت سهمی بجهت فقراء ارحام معین شده بفاصله پنجاه سال ارحام بسیار غایب و حاضر و وجه دو هزار دینار تقریباً چنانچه بالسویه بحاضرین و غائبین قسمت شود لا ینفع از مباشر وقف یا ثلث متعلق ربه بعضی حاضرین میتوان داد چنانچه مضمون حدیث نوفلی است یا خیر **جواب** چنانست که نوشته اند و غیر از حدیث نوفلی روایات دیگر هم هست در باب وصیت که خالی از دلالت نیست

سؤال ملکی وقف اولاد ذکور شده بود مدت زمانی طبقات لاحقین تقسیم نموده هر کس سهم خود را فروخته و پولش را خرج کرده یکی از آن طبقه اولاد سهم خود را بتجویز مجتهد مسلم

۱ رعایت احتیاط را بنمایند فقد تقدم فتح مد ظله العالی

۲ سؤال و جواب خالی از اجمال نیست اگر مراد اینست که اعلم و اتقی در هر زمان مقدم است بر عالم متقی و باید بموازین شرعیه تعیین هم بشود و شاید مراد از جواب هم همین باشد فتح مد ظله العالی

۳ بعید نیست میزان این باشد که اگر وقف خاص است باید بمیزان شرعی قسمت نمایند بین حاضرین و غایبین و اگر وقف است بر عنوان فقراء و مساکین که حقیقة بر کشف این که مصرف عنوان فقیر و مسکین است مقتضای قاعده این است بفقراء حاضرین بدهند و شاید حدیث نوفلی هم مراد وقف عام باشد و بر خلاف قاعده نباشد و بنا مصرف فرموده اند والله العالم فتح مد ظله

المنفعة اجاره کرده وفروخته وجهش را ملکی نماید بکیرد ممکن نشده الاقرب فالاقرب
وصیت نموده که ورثه او بکیرند ممکن نشده با توجه جزئی ملکی که منتفع توان شد
یا اکر ملکی کرفته شود دخل جزئی بهم رسد سائر بن ذی حق میباشند یا خیر تکلیف
بیان فرمائید **جواب** نمیدانم چکونه تحجیر کرده اند مسلوب المنفعة بود
در اجاره و بر تقدیر صحت این عمل چون تقسیم بی وجه است اکر دخلی بهم رسد
همه شریکند علی الظاهر **سؤال** شخصی مسجد و مدرسه ساخته چند قطعه زمین
وقف کرده از جهة موقوفه که خانه و دکان بسازد و چند قطعه از آنها را خانه و
دکان بنا کرده است و حال ناتمام است و واقف مرحوم شده است و در حیوة
خودش متولی هم قرار داده است و چند قطعه از آن زمینها با بروئل بزرع چیزی
غاید نمیشود از آنها بجهة موقوفه و آنهائی که ناتمام است خراب میشود آیا متولی
میتواند از آن زمین مذکور که لم یزرع است بفروشد و پولش را صرف تمام شدن
آن ناتمامها کند که بطلان و بمصاف موقوفه چیزی غاید شود **جواب** بعید
نیست جواز اکر منفعتی داشته باشد والله العالم **سؤال** وقف اولاد ملکی
بوده بفاصله چند طبقه اولاد فروخته اند در آخر یکنفر از اولاد او لاد سهم
خود را نتوانسته نکاه دارد فروخته فوت شده شخصی را وصی نموده آن شخص
وصی علم بوقف و فروش دارد احتمال حمل فعل مسلم بر صحت شاید صحیحا فروخته
بوجوه تکلیف وصی قیمت آن ملک را از جمله قروض باید موضوع نماید
بعد اخراج ثلث کند یا خیر یا قیمت را اخراج کند بهمان اولاد دیکر بدهد که
خواهد خرج کرد و ملک دیکر که وقف کند نخواهد کرد یا تکلیف وصی است
با اطلاع حاکم شرع بخرد طبقه اولاد که فروخته سهم خود را منفرقند در بلاد
و ورثه میت از طبقه اولاد نیست و میکویند مال ارث است تکلیف وصی را

بیان

بیان فرمایند **جواب** بعید نیست که از جمله قروض موضوع شود و باطلاع
حاکم بخرد **مسئله** هرگاه شخص مالی را وقف کرد و صیغه اش را خواند تا بتصرف وقف
نداده میتواند رجوع کند اما صیغه وقف یکنفر هم میتواند ایجاب و قبولش را
جاری کند **مسئلة** ملک وقف روضه خوانی جناب سید الشهداء است متولی
میتواند منفعتش را خود صرف کند و روضه بخواند بقسم متعارف **مسئله** اما خورده
رینهائی که از عین موقوف جدا میشود بجهت صلاح آن تا ممکن بشود باید صرف
خودش کنند و اکر ضرر نداشته باشد بفروشد و قیمتش را صرف آن عین کند **مسئله** شخص
چیزی را وقف کند مثل کتاب یا خانه و صیغه را نخواند و بتصرف وقف ندهد و
ثابت نیست اکر واقف بمیرد وارث میبرند انرا اما صیغه وقف را یکنفر و لو بفارسی
هم جاری کند کفایت میکند با قبض **مسئله** مسجدی اکر موقوفاتش زیاد بنا باید از تعمیر
وخرج خودش آن زیادتی را میتوان خرج مسجد دیکر کرد **مسئلة** هرگاه شخص مثلا
دیک مسی را خرید که تعمیر کرده بودند انرا بعد معلوم شد که وقف حضرت امام حسین
میباشد و قوه ندارد که بوقف واکذارد انرا خودکار بفرماید و دیکران هم که میتوانند
اش خیرات بپزند بدهند ضرر ندارد **مسئله** شخص اکر ملکی وقف اولاد کرد که منفعتش
دو رسد بپسر ببرد و یک رسد دختر و یک پسر از برایش ماند منفعتش را تمام این
یک پسر میبرد **مسئلة** ملک وقف هرگاه بقسمی شود که هیچ از آن عمل
نیاید جایز است متولی آن مثلا بفروشد انرا بعوض آن چیز دیکر بخرد **مسئله** متولی
وقف مدرسه مثلا که باید آن منفعت را بفقرای طلبه بدهد و خودش طلبه
وفقیر باشد اکر حق التولیه از برای او قرار داده اند سهم فقرا را بر ندارد و اکر
نداده اند مثل دیکران سهمی از برای خودش بردارد ضرر ندارد **مسئله** متولی وقف نمیتواند
تولیت خود را بدیکری واکذارد **مسئلة** متولی وقف اکر جنس وقف مثلا کندم

عادل باشد

باید بعینه همان را اش بخرد جایز نیست تصرّف کند و عوض انرا بدهد و اگر قیمت
انرا باید صرف کند اگر مصلحت و فقرا بدانند جایز است بردارد و قیمت انرا صرف
وقف کند **مسئله** هرگاه از منافع وقف باید نایب گرفت از برای
زیارت پیش از رسیدن حاصل ان اگر متولّی مصلحت بداند و مال خود شرا
بقرض بردارد و بنایب بدهد و بفرستد و بعد از ان حاصل وقف را بردارد ضرر
ندارد امّا لزوم هم ندارد م هرگاه زمین وقف مشاع باشد باذن متولّی
یا مجتهد و اهل خبره قسمت کند انرا و بتصرّف وقف دهد ضرر ندارد
مسئله جامی که وقف حضرت عبّاس ع باشد اگر در سقاخانه بگذارند میبرند
هرگاه در مجلسهای تعزیه آب بمردم دهند نیکو است **سؤال** زید ملکی وقف
نماید باین عبارت که نصف مداخل ان بتعزیه داری حضرت سیّد الشهدا ع
مصروف شود و نصف دیگرش بفقراء بلد و فقرای ارحام ادر هر حال بر
فقراء بیگانه مقدّم فرموده الأقرب فالأقرب را مراعات نمایند یا باستحقاق طبقه
دوّم یا طبقهٔ اولی مساوی و مقابل هستند یا انکه فرق و تفاوتی دارد **ج**
امر مردّد شود که یا بطبقهٔ اولی فقط باید داد دون ثانیه یا بعکس یا بن معنی
که این قدر بباشد که بحسب انچه متعارف در این مقام است زیاده بر یک طبقه
نمیشود یا اولی فقط یا ثانیه فقط طبقهٔ اولی مقدم است بمقتضای انچه قرار داده
الأقرب فالأقرب والله العالم م خانهٔ وقف هرگاه قصد و بناء واقف منفعت
ان بوده که صرف شود تغییر دادنش بقسمی که منفعتش زیاد شود ضرر ندارد
بلی اگر وقف خاص شده باشد تغییر ان از قسمی که وقف شده نمیتوان داد اگرچه
خود واقف باشد **فصل** در حجّ است **مسئله** هرگاه شخصی متحمّل اخراجات
یکی شود که او را بمکّه ببرد و او در راه خدمتی هم بکند در رفتن و برگشتن بران

۱ شاید این غلط خلاف شرع باشد فتّی مدّ ظلّه العالی

۲ محلّ تأمّل است قوّه فتّی مدّ ظلّه العالی

۳ شاید مراد وقفی باشد که واقف بخواهد بعضها وقف نموده و بعضی وقف داده بعد میخواهند قسمت شود باذن متولّی یا مجتهد قسمت نمایند ضرر ندارد فتّی مدّ ظلّه العالی

۴ یعنی مجعول واقف این نحو باشد فتّی مدّ ظلّه العالی

شخص

شخص واجب میشود و ملاحظهٔ قرض و گذران بعد نباید کرد و اگر رفت و بعد
مستطیع شد واجب نیست که دیگر برود **مسئله** طفلی هرگاه محرم کنند و در
مکّه برند و طواف نساء ندهند او را یا ختنه نکرده اگرچه او را هم طواف بدهند
باطل است طواف او و بعد که بتکلیف رسید زن بر او حرام است تا طواف نساء
بکند یا نایبی بگیرد تا از برای او طواف کند م ضعیفه مال ارث یا صداق مثلاً
باو رسید بقدر استطاعت مکّه یا بیشتر و نمیتوانست بتصرّف خود در اورد
بغیر بخشیدن عبور و وصول کرد بر ضعیفه حجّ واجب نیست م هرگاه شخص
بقصد تجارت رفت مثلاً در جدّه و ربح بسیاری بهم رساند اگر مالش با این
ربحش بقدر استطاعت از وطنش تا مکّه باشد از همانجا برود بمکّه و حجّة الاسلام
از گردنش ساقط میشود و الّا فلا امّا در این صورت احتیاط انست که از همانجا
بحجّ برود م مرد یا زنی که نماز طواف نساء را درست بجا نیاورده باشد باید
خود بروند یا نایب بگیرند که بجا اورد و تا طواف نشده احتیاطاً زن از شوهر و مرد
از زن اجتناب نمایند **مسئله** کسیکه مستطیع بود و رفت بمکّه و بعرفات
نرسید و برگشت باز باید برود مگر کسی که در همان سال مستطیع شده بود و دیگر
استطاعت رفتن نداشته باشد م اگر کسی اجیر بوده و نرسیده نمیتواند بجا
موجر نایب بگیرد باید خودش مراجعت کند و حجّ را بجا اورد م شخص مستطیع
بود و فقیر شد هرگاه حجّ دیگر برابر دارد و برود بمکّه و در انجا بماند تا سال دیگر
و سال بعد از برای خودش حجّ بجا اورد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه طواف
نساء را شخص درست بجا نیاورده باشد یا فراموش کرده باشد بعد از چند روز
بخاطرش بیاید یا در بین راه بخاطرش بیاید برگردد و بجا اورد ضرر ندارد
م شخص نایب اگر طواف نساء را بجا نیاورد از برای منوب عنه اش مشغول الذمّة

۱ با اشتراط خدمت وجوب مبنی بر احتیاط است فتّی مدّ ظلّه العالی

۲ با فرض وجوب رفتن فتّی مدّ ظلّه العالی

۳ حکم بعدم وجوب مطلقا محلّ تأمّل است

۴ بصرف طواف نساء مشکل است فتّی مدّ ظلّه العالی

۵ با امکان مصالحه ان بغیر بعوضیکه وافی از برای حجّ باشد یا احتمال وجوب و حرمت بخشیدن بلا عوض صحّت در بعضی جاها قوی است فتّی مدّ ظلّه العالی

۶ این احتیاط ترک نشود البتّه اگر اقوی نباشد فتّی مدّ ظلّه

۷ یعنی با صلوة فتّی مدّ ظلّه العالی

۸ حتّی و توقّف اضطراراً انرا اصدر بعرفتی مدّ ظلّه العالی

۹ و تقصیر هم نکرده باشد فتّی مدّ ظلّه العالی

۱۰ احتیاطاً اذن دادن جز مسامحه بگیرد فتّی مدّ ظلّه العالی

۱۱ محتاج بتفصیل است فتّی مدّ ظلّه العالی

نه از برای خود و نه از برای منوب عنه

او میباشد باید بجا بیاورد و اگر مطلقا نکند زن بر او حرامست **م** طواف
حج امثال از اعمال حج بکند جایز نیست و شاید بدعت باشد و اگر کرد عمل او باطل است
م تقصیر بغیر حدید جایز است مثل قطع بدندان یا ناخن **مسئله** هرگاه
زن حرام شد از جهة آنکه طواف نسا را نکرد اگر دخول کند حرامست لکن ولد آن
حرام زاده نیست **م** نایب حج طواف نسا را بنیابت غیر بجا آورد و اما اگر
بجا نیاورد زن بر او یعنی بر نایب حرامست **سؤال** شخصی حج نکرده و الآن
قوه و توانائی ندارد که بحج رود آیا میتواند نایب بگیرد در حجة خود **ج** اگر
بر او حج مستقر شده بوده و مأیوس است و نمیتواند برود باید نایب بگیرد و با عدم
استقرار احتیاط شدید در استنابه است والله العالم **مسئله** هرگاه شخص
احتیاج بخانه داشته باشد و قیمت خانه اش مستثنی است از استطاعت **م** ضعیفه
شوهر دار که استطاعت مکه دارد و اما شوهرش بعد از مراجعت او بجهت فقرش
مثلا نفقه او را نمیدهد باید ضعیفه ملاحظه مراجعت خود را بکند بقسمی که امر معاشش
بعد از مراجعت بذلت نکذرد **سؤال** کسی مال موهوبی را موروثی را مالک شد بعد از
آن هبه بکسی دیگر کرد که اگر نمیکرد مستطیع بود آیا ذمه این کس از حج خلاص است
یا نه **جواب** اگر قبل از اوان خروج بجهت سفر زیارت بیت الله الحرام است حج بر
او واجب نمیشود و اگر در اوان خروج حاج است مستطیع است باید برود **فصل** در
هبه است **مسئله** هرگاه شخص هبه کند مالی را چند شرط دارد یکی آنکه هبه کننده
بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد یکی آنکه اقباض و قبض بعمل آمده باشد مثل وقف و
صدقه و ایجاب و قبول فعلی هم کفایت میکند اگر بگوید هذا لک و جواب بگوید قبلت
نیکو است **م** هرگاه عین هبه شده باقی باشد هبه کننده نمیتواند رجوع کند اگر
با ذی رحم بوده یا تلف یا نقل عین شده اگر چه بعض آن باشد **م** در هبه معوضه

والا باید نایب بگیرد و اما اگر ضرر حرجی ندارد و برود اگر سابق استطاعت را محقق شد حجش صحیح است ... ۵ والا مجزی نیست از او صح

رجوع نمیتوان کرد **فصل** در رهن است وصیغه رهن ارهنتک و جواب
قبلت بلکه بفارسی هم کفایت میکند اما تصرف در مرهون باید باذن یکدیگر باشد
مسئله عین مرهونه باید مملوک باشد یا از جانب مالک ماذون در رهن او بوده
باشد و تعیین زمان شرط نیست **م** هرگاه حواله کند شخصی را بزید مال الذمه را
و بعد زید فقیر شد آن شخص نمیتواند بحواله کننده اولی رجوع کند ذمه اولی بری است
مسئله هرگاه شخص کفیل شود مدیون را که هر وقت طلب کار طلب میکند
او را حاضر کند آن شخص مدیون را صحیح است **م** شخص ضامن شود وجهی را باذن مدیون
و رضا طلب کار آن وجه بر ذمه او تعلق میگیرد در حال **فصل** در اقرار است **م**
هرگاه شخص بالغ حر با اختیار اقرار کند که فلان قدر مال فلان در ذمه منست یا
امانت در نزد منست بعد از آن انکار کند مسموع نیست اگر بعضی از آنرا
استثنا کند مثل آنکه بگوید ده تومان مال فلانی بر ذمه منست الا سه تومان یا بعد با
بگوید و الا دو تومان حقیقت اقرار به پنج تومان شده اگر استثناء بعدش متصل
باشد **مسئله** هرگاه سؤال کند که پنج تومان مال فلان نزد تو است
بسر اشاره کند مشکل است **م** هرگاه شخص مثلا وجهی بکسی بدهد که یکسال
در هر شب جمعه یک زیارت بنیابت من بکن و تعیین نکرد زیارت را مشکل است
که مثلا امین الله بخواند **مسئله** هرگاه شخص مثلا وجهی بگیرد که
اجیر شود یا نذر کند ختم قرآن را هر جا که نقصی یا غلطی اتفاق افتد احتیاطا باید
همان را با ما بعدش بخواند مگر آنکه معین نشده باشد برای و بصیغه شرعیه و با این
طور هم متعارف نیست و اگذاشته باشد ضرر ندارد لکن همان غلط را بوجه صحیح باید
بخواند **م** اجیر هرگاه عملی معین که مشروط بزمان معین است تمام نکرد هرگاه
بداند که موجر راضی است که بعد بجا آورد ضرر ندارد بجا آورد نش بعد از آن و الا

ص ۳۱۰ در رهن و اقرار است

۱ معلوم نیست مراد صورت است که بحال علیه قبول کرده باشد فتی مد ظله
۲ اذن مدیون معتبر نیست الا در جواز رجوع با او بعد از ادا فتی مد ظله
۳ تعهد او مسلم است و بلا اشکال و اما اینکه ذمه او مشغول میشود خالی از شوب اشکال نیست فتی مد ظله العالی
۴ اگر دعوی کند که اقرار بطریق رسم القباله یا عنوان بوده مسموع نبودن معلوم نیست فتی مد ظله العالی
۵ اطلاق مشکل بودن مشکل است خصوص در بعضی مقامات فتی مد ظله العالی
۶ اگر از افراد متعارف باشد معلوم نیست عیبی داشته باشد فتی مد ظله العالی
۷ اکتفا بصرف رضا شاید مشکل باشد فتی مد ظله العالی

شاید احوط این باشد که ادا نکارش را باشد که خود را نایب او قرار میدهم و عمل را میکنم یا بعدا او و قربت در عمل باشد قمه

اذن باید بکیرد **مسئله** اجیر مطلق لازم نیست تعجیل کند عمل را بنابر اختیار ۷ **م** هرگاه زمینی که قابل زراعت باشد شخص بگیرد که و زراعت کند بسهم معین از حاصل آن که مال صاحب زمین باشد صحیح است **مسئله** اگر سهمی از حاصل درخت را قرار از برای عامل دهند پیش از ظهور ثمره یا بعد که عملی باقی داشته باشد صحیح است و بموت باطل نمیشود **م** اجاره کردن درخت یا گوسفند که میوه یا شیر از آن برد شخص جایز نیست مگر آنکه مصالحه کند حاصل منافع آنها را **مسئله** هرگاه اجیر کند یکیرا که نماز کند یا اجاره کند خانه را که بنشیند یا زمین را که زراعت کند جایز است **م** هرگاه شخص معین کند عملیرا و اجرت آنرا مثل آنکه هر کس فلان بنده ابق را از سر ده فرسخی بگیرد و بیاورد ده ریال میدهم و اگر از سر پنج فرسخ بگیرد بیاورد پنج ریال میدهم بگفته او کفایت میکند تعیین و قبول نمیخواهد **مسئله** شخص خانه را اجاره کرد و تعیین نکرد که کیرا بنشاند هر که را بنشاند ضرر ندارد ۳ **سؤال** شخص حمام را اجاره کند مثل آنکه حمامی بگوید از اول سال تا فلان وقت مثلا میایم حمام فلان مبلغ بتو میدهم او هم راضی شد بدون صیغه چه صورت دارد **جواب** با تعیین مدت ضرر ندارد چون مقدار مکث و صرف آب معهود است و منزل بمنزله معارفست

فصل در حجر است

م چیزهائی که موجب حجر میشود صغر و جنون و سفه و فلس و مرض موت است و متحقق نمیشود حجر مفلس مگر باذن حاکم و حجر مریض در زیاده از ثلث است بنابر قول جمعی از علماء **م** علامت بلوغ انبات شعر خشن است در عانه و انزال منی و سن پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن و اما روئیدن موی درشت بدون علاج در شارب و لحیه و در دماغ و گوش و زیر بغل و سینه و درشت شدن ثدی و امثال اینها اگر موجب علم شود معتبر است و الا معتبر نیست و حیض

اگر متعارف در بین نباشد فتوی مد ظله العالی

مختار احوط است فتوی مد ظله العالی

حکم مبنی بر احتیاط است فتوی مد ظله العالی

در مطلق اجاره متعلق بحمام رفتن تامل است و اولی عمل نمودن با نحو رضای طرفین است صدر فتوی مد ظله العالی

در بعضی از اینها علی الاحوط فتوی مد ظله العالی

و حمل هم علامت سبق بلوغ عند **فصل** در حدود است **مسئله** هرگاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای نسبی خود العیاذ بالله چون مادر و خواهر یا دختر یا دختر های خواهر یا برادر یا عمه یا خاله قتلش واجب است **مسئله** هرگاه کافر بازن مسلمان زنا کند یا مسلمان سه مرتبه حد زنا خورده باشد و دفعه چهارم زنا کند و اگر عبد باشد تا دفعه هشتم که زنا کند حد شان قتل است و بعضی از علما ادعای اجماع کرده اند **مسئله** هرگاه کسی ببیند که با زنش زنا میکند و ایمن باشد از ضرر میتوان هر دو را کشت و هرگاه ایمن نباشد از ضرر کردن زن بر او حرام نمیشود **مسئله** مرد پیر و زن پیر هرگاه زنا کنند ایشانرا باید اول صد تازیانه زد و بعد سنگسار کرد **م** مرد یکه زن عقدی دائمی حاضر دارد و زنا کند اول باید صد تازیانه او زد و بعد سنگسار کرد **مسئله** هرگاه مملوک بالغ یا بالغه زنا کند حد شان پنجاه تازیانه است حد رجم نیست بقول علماء **م** در کتاب نجم الهدایه از جناب رسول خدا صلعم مرویست که هر که با پسری لواطه کند خداوند عالم او را جنب محشور میگرداند در قیامت و آب دنیا او را پاک نمیکند و فتح که کسی لواطه میکند عرش خدا بلرزه میاید خدا او را بر جسر جهنم حبس میکند تا از حساب خلایق فارغ شود و بعد از آن حکم میکند که او را در جهنم اندازند و از آخر حدیث ظاهر میشود که او را از جهنم بیرون نمی آورند و از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست که جماع کردن بدبر پسر کفر است و مرویست که هرگاه کسی بوسد پسر را بشهوت خداوند لجام میکند او را بلجام آتشین و لعنت میکند بر او ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب و مهیا میشود از برای او جهنم و اگر توبه کند توبه او قبول میشود **مسئله** هرگاه لواطه کننده و لواطه دهنده هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را باید کشت بقول علماء **مسئله** فاعل را بشمشیر کشتن

شاید مراد و احتیاط اطلاق باشد فتوی مد ظله

یا سنگسار کردن یا زدن با تیر سوزانیدن یا از بالای بلندی مثل دیوار یا کوه یا
دست و پای بسته انداختن یا دیوار بر روی او انداختن اختیار با حاکم جامع الشرایط
مسئله اگر شخص عورت خود را بدبر پسری بمالد حدش بعضی کشتن قائلند هرگاه
دو نفر در یک رخت خواب مجتمع شوند غیر محرم با شرایط حاکم شرع باید از سی تا نود
تازیانه هر قدر که صلاح بداند با ایشان بزند ه هرگاه شخص پسر را بشهوت ببوسد
هم چنین است اگر چه پدر و پسر را در هم باشند اما مساحقه در کتاب مجمع الهدایه نیز مروی است
از جناب رسول خدا صلعم که مساحقه بمنزله لواطه کردن است مسئله هرگاه زنی فرج
خود را بفرج زن دیگر بمالد باید صد تازیانه زد ایشان را اگر محصنه نباشند و اگر
محصنه باشند باید سنگسار شان کرد مسئله اگر پیش از ثبوت توبه کنند
حدشان ساقط میشود بقول بعضی و هرگاه بعد از حد جاری شدن تا سه مرتبه این
عمل را کردند مساحقه کننده را باید کشت ه اما قیاده هرگاه شخص جمع کند میان مرد
و زن از برای زنا و یا میانه مرد و پسر را از برای لواط حد ایشان بقول بعض علماء آن
است که سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و بعد بیرون کنند ه اما قذف
هرگاه کسی نسبت دهد بزنی یا مردی بزنا یا لواطه که مسلمان بالغ و عاقل و آزاد
باشند حدشان تعزیر است و اگر کسی را بگویند ولد الزنا حدشان همین است
مسئله اما قاذف اگر حدش معین شد نباید مثل زانی برهنه باشد باید با
لباس باشد اما شراب خورنده را دفعه اول حد میزنند و دفعه دوم هم چنین و دفعه
سوم او را باید کشت یا دفعه چهارم و اما شارب الخمر که بالغ عاقل مختار باشد
حد او هشتاد تازیانه است باید برهنه و مستور العوره باشد ه مالی که دزد دزدی
کردن آن موجب بریدن دست و مانند است ربع دینار است و دینار عبارت از هیجده
نخود طلای مسکوک یا چیزی که قیمت آن برسد مسئله اگر طفل ممیز دزدی

کند دفعه اول عفو کنند بلکه دفعه دوم هم و سیم اطراف انگشتان او را بتراشند
که خون بیاید و دفعه چهارم باید برید و دفعه پنجم حکم کبیر دارد بنا بر خلاف
مسئله حد دزدی با شرایط باید چهار انگشت دست او را از بیخ ببرید و کف
دست و انگشت ابهام را بجا گذاشت بقول علما و اگر دفعه دوم دزدی کند
پای چپ او را تا مفصل باید برید و اگر دفعه سیم باز دزدی کند در زندان باید
او را حبس کرد تا بمیرد اگر مال ندارد اخراجاتش را از بیت المال بدهند و اگر در
زندان دزدی کند باید او را کشت بقول علما مسئله اما محارب کسیست که
شمشیر یا مثل آن برهنه در دست گیرد یا عصا و سنگ و در بیابان و آبادی
بگردد که مسلمانان را بترساند یا مال ایشان را ببرد یا خودشان را ببرد اما حد محارب
کشتن یا زدن او یا آویختن تا بمیرد یا آنکه دست راست او را با پای چپ او قطع کنند
یا او را از بلد بیرون کنند از آن بلد به بلد دیگر تا توبه کند یا بمیرد بقول علما و اختیار
با حاکم شرع است در جاری ساختن هر یک مسئله اگر محارب کسی را
بکشد و مال او را بگیرد باید عین مال را یا بدل آن را از او گرفت و دست راست
و پای چپ او را باید برید و بعد او را کشت و آویخته باید کرد بقول علماء ه اگر
بغیر یاد کردن و زدن دفع محارب نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علماء
مسئله اگر کسی خواسته باشد با زنی یا غیر زن عمل نامشروع کند و بغیر
کشتن دفع او نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علماء ه هرگاه شخص امر
کند یکی را بغیر حق که بکش فلانی را و هر سه بالغ و عاقل باشند قاتل را باید کشت
و امر کننده را باید حبس کرد تا بمیرد بقول علماء ه پدر عمداً فرزند خود را بکشد
پدر را نمیکشند تعزیر میکنند کفاره و دیه باید بدهد اما اگر اولاد عمداً پدر
یا مادر را بکشد قصاص میکنند مسئله دیه قتل عمدی که تعیین شده

یکی از شش چیز است یا صد شتر یا دویست گاو که اسم گاو بر او صادق باشد یا
دویست حله که هر حله دو پارچه یمنی است یا هزار مثقال شرعی طلای خالص
یا هزار گوسفند که اسم گوسفند بر او صادق باشد یا ده هزار درهم که هر
درهم دوازده نخود و نیم و یک عشر نخود نقره است ❁ دیه یهود و مجوسی
که جزیه میدهند هشتصد درهم است **مسئله** اما کسی هر گاه شخص را
بمهمانی بطلبد و بعد او را از خانه بیرون کند با شرایطش تا آن شخص بمنزل خود نرسیده
تلف شود ضامن است میزبان بقول علماء ❁ هر گاه کسی افسار مالی را میکشد و میرود
هر گاه آن مال اذیت کسی کند دیه با آنکس است بقول علماء ❁ هر گاه شخص
سوار باشد و مال را بیازارد و آن مال غیر را اذیت کند سوار ضامن است و اگر
غیری مال را بیازارد که غیر را ضرر کند یا سواره را بیندازد غیر ضامن است ❁
هر گاه شخصی کاری کند که موی سر یا ریش مرد بریزد و دیگر نروید دیه کامل باید
بدهد **مسئله** هر گاه موی سر زن را چنین کنند که نروید دیه زن که نصف دیه
مرد است بدهد ❁ هر گاه شخص وضعی کند که موی دو ابروی شخص بریزد
و نروید پانصد مثقال طلا باید بدهد یا دیه قتل بنا بر قول شیخ طوسی ره در مبسوط
و در خلاف **مسئله** هر گاه شخص دو چشم کسی را کور کند دیه قتل باید بدهد
و اگر یک چشم را کور کند دیه نصف قتل باید بدهد ❁ اگر کسی چهار پلک دو چشم را
معیوب کند دیه قتل باید بدهد ❁ اما دیه نرمه بینی را قطع کردن دیه قتل است
و تمام بینی را قطع کردن هم چنین است **مسئله** دیه قطع کردن دو گوش دیه
قتل است و دیه قطع کردن یک گوش نصف آن و دیه نرمه گوش ثلث آنست ❁ دیه
قطع کردن زبان از بیخ دیه قتل است و بعض آن بالنسبه است اما دیه تمام بیست و
هشت دندان دیه قتل است و دیه هر یک از چهار دندان پیش پنجاه مثقال شرعی

و هر گاه بروید ارش باید بدهد صح

طلا است اما دیه دو دست دیه قتل است و یک دست نصف قتل است و حدش تا بند
دست میباشد و دیه تمام انگشتها دیه قتل است و دیه هر یک از انگشتها دیه عشر قتل است
و دیه انگشت ابهام دست ثلث دیه یک دست است و چهار انگشت دیگر دیه دو ثلث
یک دست است و دیه هر بند انگشت ثلث دیه انگشت است مگر انگشت ابهام که دیه
هر بندی از آن نصف دیه ابهام است و انگشت زاید دیه اش ثلث دیه انگشت
انگشت اصلی است و دیه شل کردن انگشت اصلی دیه ثلث انگشت است ❁ اگر
شخص وضعی کند که ناخن یکی بیفتد و نروید یا بروید سیاه دیه آن ده مثقال شرعی
طلا است و اگر سفید روییده بشود پنج مثقال شرعی طلا است **مسئله** اما دیه
شکستن پشت که جبران نتوان کرد و ممکن نشود دیه قتل است ❁ دیه قطع کردن
هر دو پستان زن دیه قتل او است و دیه یکسر پستان ثمن و هر دو ربع دیه پا است
مسئله دیه بیضتین دیه قتل است ❁ دیه دو پا تا مفصل دیه قتل است
و دیه انگشتهای پا در حکم انگشتهای دست است مگر انگشت بزرگ بقدر عشر دیه است
❁ هر گاه کسی اذیت کند دیگری را که عقل او زایل شود باید دیه قتل او را بدهد
و هر گاه باعث کوری هر دو چشم او بشود دیه قتل بدهد و یک چشم دیه نصف
قتل بدهد و کری یک گوش دیه نصف قتل بدهد و هر گاه باعث کری هر دو
گوش او بشود باید دیه قتل بدهد و اگر بوی خوب و بد از بینی اصلا درک نکند دیه
قتل باید بدهد و اگر آن اذیت باعث شود که انزال منی از آن شخص نشود دیه قتل
باید بدهد **مسئله** جراحتی که بر رو و یا سر مرد واقع شود که پوست را پاره
کند دیه اش یک شتر است یا نصف شتر بنا بر قولی ❁ دیه زن تا پیش از آنکه تا ثلث
دیه برسد با دیه مرد مساوی است بعد از این بقدر دیه نصف مرد است ❁ جراحتی
که بر سر یا رو برسد از پوست گذشته قدری از گوشت را هم قطع نماید دیه اش دو

اما دیه بنده و کنیز نسبت بقیمت ایشان است صح

شتر است واگر بینی را از گوشت را پاره نماید سه شتر است واگر به پرده نازک که متصل به استخوانست برسد چهار شتر است واگر استخوان را بشکند ده شتر است واگر استخوان را از جائی بجائی ببرد پانزده شتر است یا بیست شتر واگر به پردهٔ مغز سر برسد سی و سه شتر است یا ثلث دیه است وجائفه که بجوف برسد مثل همین است مسئله هرگاه شخص بخنجر یا تیر ومانند اینها زخم بپای یکی زند که فرو رود و بکف رد صد مثقال شرعی طلا باید بدهد واگر بکف برسد وفاسد نکند هم چنین واگر برود و باز برسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد واگر بقلع واقع شود وبهم نیاید دویست مثقال شرعی طلا باید بدهد ❊ هرگاه شخص بسیلی ویا مانند آن از برروی کسی بزند بقسمی که روی او سرخ شود یکمثقال ونیم شرعی طلا بدهد واگر زرد شود سه مثقال واگر سیاه شود شش مثقال شرعی طلا لازمست بدهد مسئله اگر این اثرها در بدن ظاهر شود نصف مقدار مذکور باید بدهد ❊ دیهٔ غلام وکنیز قیمت ایشانست اگر تجاوز از دیه نکند واگر تجاوز از دیه کند برگشتن بدیه است ❊ حملی که سقط کند دیه از برای نطفه بیست مثقال شرعی طلا واز برای علقه چهل مثقال واز برای مضغه شصت مثقال واگر استخوان شده باشد هشتاد مثقال است واگر روح دمیده باشد در آن هزار مثقال است اگر پسر باشد واگر دختر باشد پانصد مثقال است واگر جنین شده باشد یعنی گوشت آورده باشد وروح در او ندمیده صد مثقال است مسئله هرگاه کسی زن حامله را بکشد دیهٔ زن وطفلش هر چه هست باید بدهد واما اگر زن خود باعث سقط طفلش شود باید دیه بوارث بدهد بخودش چیزی نمیرسد واگر غیری باعث شود بترسانید یا قسمی دیگر غیر بدهد مسئله هرگاه شخص در حال مجامعت با زن آزاد خود نطفه را بیرون بریزد بی اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد مسئله هرگاه کسی سر میت را جدا کند صد مثقال شرعی طلا

بدهد مسئله هرگاه کسی حیوان حلال گوشتی را بی ذبح شرعی تلف کند باید قیمت زنده او را در حال تلف بدهد ❊ هرگاه کسی اجزاء حیوان ماکول اللحم را قطع کند یا جراحتی برساند تفاوت صحیح ومعیب را باید بدهد واگر حرام گوشت قابل تذکیه باشد وذبح کند بی اذن باید ارش بدهد مسئله هرگاه سگ شکاری را تلف کند چهل درهم نقره بدهد وهرگاه سگ پاسبان گوسفند باشد یک گوسفند یا بیست درهم بدهد واگر سگ پاسبان زراعت باشد یک قفیز گندم که هفت من نیم تبریز وسه سیر تبریز و دوازده مثقال صیرفیست بدهد ❊ هرگاه حیوانی زراعت یا مال کسی را تلف کند اگر صاحبش تفریط کرده در حفظ آن باید غرامت بکشد مسئله هرگاه کسی یکی را عمداً کشت او را عفو کنند یا بدیه مصالحه کنند علاوه بر غرامت باید قاتل هر سه کفاره روزهٔ ماه رمضان را بدهد ❊ اگر کسی قتل خطا یا شبه خطا کند علاوه بر دیه باید یکی از کفاره بترتیب که اول بنده آزاد کردن وآخر شصت مسکین طعام دادنست بدهد ❊ هرگاه کسی حشرات زمین مثل مور چه یا مگس را بکشد نفس محترمه نیستند ضرر ندارد ❊ هرگاه ضرری برسانند جایز نیست کشتن آن بترسانند او را یا بیرون برند مسئله زدن حیوانات یا جراحت کردن بظلم مکافاتش عذاب آخرتست وبار زیاده از قوهٔ حیوانات بار کردن وحیوانات را در زیر بار باز داشتن وحیوانات را گرسنه وتشنه داشتن یا از سرما وگرما با قدرت حفظ نکردن ظلم است بنابر روایتی که آنها حشر دارند مکافاتش عذابست تا تشفی قلب آنها شود ❊ طفلی که تقصیر کند ومرتکب بعضی از گناهان کبیره شود ولی یا معلم بجهت تادیب وتربیت بقدری که ترک بدی کند واطاعت کند بزنند ایشانرا نه بقسمی که دیه لازم شود مسئله هرگاه بزدن اطفال دیه لازم آید باید بدهد دین است بر ایشان اگر چه پدر ومادر هم باشد ودیه مال الطفل

از اینجا الخ ...

مسئله هرگاه کسی ... بکشد ... کفاره لازمست ...

الطلاق ... بر احتیاط ...

شاید ... ولی ...

واگر فوت هم شده آن طفل باید بورثه دهند بخود ضارب نمیرسد چیزی از آن دیه
م در اخبار مستفیضه وارد شده است که جاری ساختن یک حد از حدود الهی نافع تر است
از باران که چهل شبانه روز ببارد چون سبب منع کردن مردمان میشود از فعل نامشروع
و باعث حفظ معاد و معاش خلق است و در تعزیر شرعی هم چنین است م کسی که
در حین انعقاد نطفه اش یکی از ابوینش یا هر دو مسلم بودند و در حال بلوغ و عقل
مرتد شد بعد توبه کند امید هست که بینه و بین الله توبه اش قبول شود اما زوجه اش
مشکل است که بخودش برگردد و مالش براو حلال نمیشود م مرتد ملی تا سه دفعه احتیاطا
توبه اش قبول کنند و دفعه چهارم او را بکشند و هر گاه توبه نکند زوجه او باید عده
بدارند و بی اذن حاکم او را بکشند معلوم نیست جایز باشد مسئله بدشنام
دادن هر یک از چهارده معصوم ع یا ادعای پیغمبری کردن یا شک در کلام پیغمبر ص
داشتن شخص مرتد میشود و همچنین است دشنام دادن سایر پیغمبران و انکار کردن
ضروری دین مسئله هر گاه کسی سب رسول خدا ص یا ائمه هدی یا حضرت فاطمه
سلام الله علیها کند مرتد است و قتلش بهر شنونده بی اذن مجتهد جایز است م پیش از
افشاء شهود زنا کننده توبه کند حد از او ساقط میشود والله اعلم مسئله اگر
عبد خود را بجهت تقصیر مثلا تنبیه کند که جراحتی براو برسد دیه براو لازم نمیباید اما
باید او را راضی کند م شخص ضربتی بر روی کسی زند که سیاه شد نمیتواند بگوید عوضش را
بزن باید دیه بدهد مسئله زن از راه مزاح دندان بگیرد بدن شوهرش را
که سیاه یا زخم میشود دیه دارد همچنین شوهر زن خود م در لاک سر کسی را زخم
کند باید دیه بدهد از مال خودش بر عاقله اش چیزی نیست و بجهت تطهیر آن اعلام
کند آن شخص را بهتر است م مادر طفل مثلا طفل خود را (در زیر بغل خود) در خواب خفه کند
دیه آدم بزرگ براو واجب است مسئله معلم مثلا طفلی را بزند بقسمی که رد

لازم

۱ اقوی صحت عبادات و قبول توبه او است بینه و بین الله بلکه اقوی جواز تزویج جدید و مالک شدن او است اموالی را که بعد تحصیل کند ظم ظاهر قم مد ظله

۲ بلکه معلوم است جایز نیست عمدا قم مد ظله العالی

۳ در تعیین متعلق وجوب اشکال است در مسئله دلاک و مادر مرزاده قم مد ظله العالی

۴ بلکه بعضی از جاها متعین است قم مد ظله العالی

لازم آید باید دیه بدهد از برای آن طفل بولی آن طفل م کفاره یکمد هم بر کسی که
فقیر باشد ساقط است اما استغفار کند و بعد اگر قدرت بهم رساند احتیاطا بدهد
م کفاره یک مد را یک مد نان نمیتوان داد و همچنین فطره رمضان مگر آنکه
قیمت یکصاع جنس نان بدهد مسئله از برای میت کسی چند کفاره اش کفاره
روزه ماه مبارک است یعنی یکی از آن سه کفاره را باید بدهد علی الاحوط م عبد
بیمار را بجهت کفاره آزاد کردن مشکل است اما صحیح آن است که قصد عبد بکند کفاره
میکند بلی عبد و امه فرق ندارد مسئله جاهل مقصر متنبه بسؤال
هر گاه عمدا مفطر روزه را بجا آورد کفاره باید بدهد علی الاحوط م کفاره
شصت مد و فطره بطفل هم میتوان داد و اگر بولی یا بمادر طفل مثلا بدهند که
ایشان قبض کنند از برای طفل قدری خود بخورند بجهت اجرتشان و باقی را بطفل
دهند ضرر ندارد م روزه سی و یک روز کفاره اگر چند سی و یک روز را پی هم
بگیرد و بعد بیست و نه روز های دیگر را بگیرد ضرر ندارد و اگر بیست و نه روز را
بعضی را گرفت که رمضان رسید باقیش را بعد از رمضان بگیرد بهتر است م شخص
عمدا قصد روزه رمضان نکرد تا صبح شد اگر در آن روز مفطر بعمل نیاورد قضا
تنها لازم میشود و اگر مفطر بجا آورد بتکرار جنس مفطر تکرار کفاره لازم میشود
م کفاره یمین مثل کفاره قضای رمضان است اگر قدرت دارد ده مد طعام بفقیر
دهد والا سه روز روزه بگیرد و اما کفاره عهد مثل کفاره نذر است م شخص
ضربتی بر خود بزند یا خود را بکشد چنانست که غیر را ضربت زده یا کشته است
مسئله بجهت دفاع دزد را بکشد ضرر ندارد بشرط آنکه بهیچ قسم دیگر
نتواند دفع او بکند اما اگر همین مال را باو واگذاری اکتفا میکند و ترا کاری ندارد
مستحب است که واگذاری یا اگر ضرر بسیار بتو نرسد مسئله در تعزیر داد

حضرت

۱ اگر اقوی نباشد قم مد ظله العالی

۲ شاید تفصیل داشته باشد قم مد ظله العالی

۳ در عتق صغیر در کفاره قتل شبهه است قم مد ظله العالی

۴ در صورتی که نباشد از برای او کسی که کفالت نماید مؤنه او را قم مد ظله

۵ تامل در شیرخواره گذشت میرزاده قم مد ظله العالی

۶ بهتریت محتاج زیاد فحص و تتبع است اگر چه موافق با اعتبار است قم مد ظله العالی

۷ علی الاحوط قم مد ظله

۸ حرمت کشتن بعض از اقسام ضربتها مسلم و مقطوع است قم مد ظله العالی

[illegible]

حضرت امام حسین ع ا اگر شخص زخمی مثل تیغ و غیره بر خود بزند که ضرر داشته باشد بر بدنش حرامست امّا اگر قسمی باشد که درد و المش در همان وقت تعزیه داری باشد نه بعد از ان مثل سینه زدن بطور متعارف ناس که سیاه و سرخ شود ضرر ندارد

فصل

در صید و ذباحت است

هرگاه سگ معلّم شکاری را بکشد با چند شرط که رها کننده سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را در وقت رها کردن سگ مثل بسم الله و بجهت شکار رها کند از او شکار وحشی باشد حلالست ه صیدی که به تیر یا نیزه یا شمشیر و مثل اینها کشته شود با شرایطش حلالست و هرگاه بگلوله یا سنگ کشته شود حلال نیست

سؤال در بلد قصاب اهل سنت است و گردن گوسفند را نمیشوید و همان کارد که سر بریده پوست میکند و قطعه قطعه کرده میفروشد شخصی از همان گرفته و طبخ کرده و نمیدانیم که گوشت را تطهیر شرعی کرده یا نه و شخصی را بضیافت میطلبد آیا خوردن ان طعام جایز است یا نه

جواب جایز است مادامی که علم بنجاست نداشته باشد ه هرگاه کافر مثلاً ماهی زنده از آب بیرون آورد که مسلم حاضر باشد یا بدست مسلم باو برسد کفایت میکند در حلال بودن و امّا همین که ماهی را از آب خارج کردند بدست مسلم یا در تور مثلاً یا در جای دیگر بگذارند تا بمیرد حلالست

مسئله هرگاه ذبح کننده یا نحر کننده حیوان مسلم و ممیز باشد و ان حیوان رو بقبله و آلت از جنس آهن باشد با قدرت و باسم خدا و چهار رگ بتوالی بریده شود کفایت میکند ه و احتیاط انست که حیوان که ذبح میشود اعضای ان حیوان حرکت بکند و خونش معتد به بیرون اید از رگ

مسئله اگر حیوانی را ذبح کردند بعد از حرکتش معلوم شد که یکی از چهار رگ بریده نشده حلال نیست ه اگر مثل مرغ و گنجشک مثلاً سر را بکند حرام و نجس میباشد

مسئله اگر در حال اضطرار حیوانی را

ص ۳۲۱ حاشیه:

۱ در بعضی از اقسام تیغ زدن رجحان ثابت است بلکه در بعضی از مواقع شاید لازم باشد قتی مد ظله العالی

۲ بلکه بعض مراتبش راجح است قتی مد ظله العالی

۳ اگر کارد را آب نکشیده است و گوشت هم رطوبت دارد ظاهراً اشکالی نباشد که نجس است قتی مد ظله العالی

۴ حتی الامکان اگر بالغ هست بالغ ذبح کند قتی مد ظله العالی

۵ با اینکه بنابر ضعف بر بند و نحو متعارف باشد اشکال است قتی مد ظله العالی

۶ قبل از ذبح و بعد از ذبح نیز قتی مد ظله العالی

بدندان یا سنگ یا نی و مثل اینها ذبح کنند حلالست و اگر حیوانی را بی ذبح کنند سهواً عیب ندارد

مسئله اگر بچه حیوان تمام خلقت که موی ان هم تمام روییده باشد دو بدنبح مادرش در شکم مادرش بمیرد حلالست بنا بر مشهور ه شرط پاک بودن روغن و پیه و دنبه مثل گوشت و پوست حیوانست که در دست مسلم یا در بازار مسلمین از دست مجهول الاسلام باید گرفت

مسئله ماهی که فلس ندارد حرامست امّا گوشت خر و اسب و قاطر مکروهست امّا خر و قاطر اشد کراهتاً است ه تذکیه واقع میشود بر حیوان طاهر العین مگر حشرات مثل موش و مار امّا مسوخات احتیاط است

مسئله امّا مرغی که چنگال دارد مثل شاهین حرامست و پرستو حلالست و کلاغ اقسام دارد ه هرگاه انسان وطی کند بحیوان حلال گوشت مثل گوسفند حرام میشود گوشتان اگرچه انسان غیر مکلف باشد و انزال منه هم نشود ه هرگاه انسان با اسب یا قاطر یا الاغ وطی کند حرام میشوند باید ان حیوان را از ولایت بیرون برند و در جای دیگر بفروشند امّا حیوان حلال گوشت مثل گوسفند و گاو وطی شده را باید کشت و سوزانید و قیمت انرا بمالکش واطی باید بدهد ه گوسفند ذبح شده تا حیوة دارد اگر سر شرا جدا کنند کراهت دارد بنا بر مشهور امّا حلالست

مسئله عقیقه کردن از برای زنده و متوفی که از برایش عقیقه نشده مستحب مؤکّد است ه گوسفند عقیقه یا قربانی هرگاه دعا بش نخوانند ضرر ندارد امّا خواندنش بهتر است ه گنجشک چند عدد را مثلاً هرگاه بیک مرتبه سر ببرند مشکلست که شرایط ذبح بعمل اید باید یک یک ذبح کرد

مسئله حیوانی مشرف بمردن باشد ذبح کننده متحیر القبله باشد تا ممکن شود کوشش کند و ظن بقبله حاصل کند و الّا مختار است که بهر سمت که خواهد ان را ذبح کند ه هرگاه شتر یا گاو مثلاً در چاه بیفتند که نتوان انها را ذبح شرعی کرده در جا

مد فی کل موضع یشک فی تحقق الشرایط ... احتیاط ... مد ظله العالی   بتوسط جمع بعیدی مد ظله العالی   از اینها نا

ص ۳۲۲ حاشیه:

۱ در زدن بدندان و بنا خالی از شوب اشکال نیست قتی مد ظله العالی

۲ بالنسبة بانچه مشروط بتذکیه است این حکم جاری نیست قتی مد ظله

۳ بنا بر انچه از مشهور نقل شده قتی مد ظله العالی

۴ محل تامل است قتی مد ظله العالی

۵ در سباع از انها که پوستشان قابل انتفاع است اقوی قبول تذکیه است ظم طهاره قتی مد ظله العالی

۶ حکم بحرمت هم مبنی بر احتیاط است قتی مد ظله العالی

۷ بنحوی که واطی نشناسد جای اورا قتی مد ظله العالی

۸ محتمل است حرمت پس تعمداً این کار نشود قتی مد ظله العالی

۹ نسبت بعد الموت رجاء بکنند قتی مد ظله العالی

از ایشان اگر بترسند موضع ذبح ایشان نیست یا آنکه حیوانی یاغی و فراری شود مثل گاو میش هرگاه نیزه یا شمشیر یا کاردی بر او بزنند که بمیرد حلال است م اگر شکار تیر پیکان دار باشد بشرطیکه تیر انداز مسلم باشد و بنام خدا تیر رها کند و شکار فراری باشد بر او بزنند و بمیرد حلال است م هرگاه گلوله مثلا چهار رگ حیوان را قطع کرده و بمیرد حلال نیست و اگر حیوان استقرار حیوتش باقی باشد و او را ذبح کنند حلال است

مسئله گوسفند را هرگاه بقسمی بخوابانند رو بقبله که بدست چپ او را ذبح کنند ضرر ندارد م بچه گوسفند اگر تمام خلقت نشده بذبح مادرش حلال نمیشود و اگر تمام الخلقة حیوة استقراری داشته باشد و او را ذبح کنند [?] حلال است

م چند گوسفند هرگاه ذبح کردند و گوشت آنها را مخلوط بهم کردند بعد فهمیدند که یکی از آنها ذبح شرعی نشده بود باید از همه اجتناب کنند م کافر هرگاه ماهی از آب بگیرد که مسلم ببیند یا در دست کافر بمیرد یا در زمین ببیند از دست و بمیرد حلال است مسئله ملخ را اگر زنده بگیرند خوردنش حلال است و اگر بخودی خود بمیرد حرام است م گوسفند موطوئه انسان اگر در گله مشتبه شود و اجتناب از همه دشوار باشد نصف کنند آن گله را و قرعه بیندازند هر دفعه نصف کنند و قرعه بیندازند تا آخر اگر یک گوسفند بماند قرعه بیندازند به هر یک که بیفتد و اگر دو گوسفند بماند هم چنین کنند و بتکلیفشان عمل کنند م هرگاه انسان با مادیان یا الاغ مثلا مقاربت کند حرام گوشت میشوند آنها مسئله ماهی که خود را از آب بیرون انداخته اگر مسلم او را بگیرد حلال است و اگر همانطور بمیرد حرام است

م هرگاه گوسفندی مثلا پیش حلق او را ببرند و بعد از آن چهار رگ را ببرند اگر حیوة استقراری از برای او هنوز باقیست یعنی در حال جان دادن نیست که روح از بعضی اعضای آن رفته باشد ضرر ندارد و الا احتیاط دارد م گوسفند

> ۱ بعد از قطع چهار رگ تصور استقرار حیوة نمیشود صدره فتی مد ظله العالی
>
> ۲ چون زکوة ماهی بیرون آوردن اوست از آب زنده [?] فتی مد ظله العالی
>
> ۷ م تخم خروس مثل تخم گوسفند حرامست خوردنش علی الاحوط صح
>
> ۳ اگر اقوی نباشد فتی مد ظله العالی

عقیقه

عقیقه همین که ذبح کردند کفایت میکند دیگر گوشتش را پخته یا نپخته بهر قسم که خواهند در طبخ عروسی یا عزا یا غیره کنند و بمردم دهند ضرر ندارد و اما استخوانش را پیش از پختن نشکنند و بعد از پختن هر چه خواهند کنند ضرر ندارد بلی در کیسه یا پوست کردن و دفن نمودن تضییع مال است بلکه دفن نمودن بقصد استحباب مشکل است مسئله اجزائی که از زنده جدا میشود نجس است مثل مرده اگر روح در آن بوده و اجزائی که از مرده جدا میشود که روح در آن حلول نکرده حتی استخوان و تخم که پوست روی آن محکم شده و انفحه که شیردان بزغاله علف خوار نشده باشد پاک است و ظاهر آنها بشستن پاک [illegible]

م از گوسفند ذبح شده خون و فضله و قضیب و فرج و بچه دان و خصیتین و آنچه در مغز کله میباشد که مثل نخود است و غدد که عوام آنرا دشول میگویند و پی که در دو طرف تیره پشت است و [مغز حرام که در میان تیره پشت است] سپرز و زهره دان و بول دان و حدقه چشم و ذات الاشاجع که در میان سم است حرام است و از غیر گوسفند هم چنین است مثل گاو و شتر مسئله خبائث که حرام است اگر شک بهم برسد در چیزی که از خبائث است یا نه تشخیص آن با مجتهد است و اما خبائث یا چیزهائی که حرام و طاهر است در چیزی حلال مستهلک شود خوردن آن عیب ندارد م خوردن چیزی در خانه پدر و مادر و برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق از مال ایشان اگر چه خویشان نسبی باشند و علم بکراهت ایشان هم نداشته باشی در همان خانه هم بخوری و اسراف هم نکنی حلال بودنش بی رضای ایشان مشکل است مسئله جایز است از برای مضطر که بخورد چیز حرام بقدریکه ضرر بر آن مترتب نشود فی الجمله یا ترتیبش بقسمی که در عرف مأمن گویند [?]

م اما خوردن هر چیزی که ضرر کند شخص را اگر چه طعام باشد حرام است م

> ۱ اولی نشکستن است مطلقا صدره فتی مد ظله العالی
>
> مسئله چیزهائی که حرام است مثل شراب از برای معالجه خوردن آن مشکل است مگر خوف تلف باشد و معالجه منحصر باو باشد صح
>
> ۲ احوط اجتناب است فتی مد ظله العالی
>
> ۳ علی الاحوط در بعضی فقره فتی مد ظله العالی
>
> حلال است [illegible] فتی مد ظله العالی
>
> ۴ یعنی مفهوما داخل خبیث هست یا خیر فتی مد ظله العالی
>
> ۵ و خبیث محسوب نشود فتی مد ظله العالی
>
> ۶ اشکال مبنی بر احتیاط است فتی مد ظله العالی
>
> ۷ اطلاق حکم مبنی بر احتیاط فتی مد ظله العالی

هرگاه

هرگاه شخص قدرت بر دفع ضرر از نفس محترمه داشته باشد اگرچه باب طعام دادن باشد واجب است بر آن دفع آن ضرر و هرگاه ترک واجب کرده خود آن شخص یا دیگری جایز است که بجبر از او بگیرد بقدر دفع ضرر آن و برده متربگیرد قیمتش را اگر بعد بدهد

مسئله خوردن خبائث که حرامست از آن قبیل است سرگین و بول حیوان و آب دماغ **م** خوردن گل حرامست مگر تربت حضرت سید الشهداء ع که کمی از آن جهت شفاء بخورند حلالست

مسئله گل داغستان و گل ارمنی مثلاً بجهت دوا خوردنش حرام نیست **م** خوردن مال غیر که حرامست حرمتش ضروری دین است فی الجمله

مسئله خوردن چیزی از سفره و خوانی که از آن شراب خورده شود و نشستن بر آن خوان که در آنجا جزء ایشان حساب شود حرام است اگر ممکن شود برخواستن واجب است که برخیزد **م** غذای متنجس را مثلاً بخورد خلاف مذهب هم نمیتوان داد بلکه طفل هم مگر آنکه بخوردن طفل نجس شود بلی بخوا دادن جایز است

مسئله خلط سینه یا آب دماغ در فضای دهن آمده که فرو برند حرام نمیباشد **م** چند نفر که هم خرج میشوند اگر از هم راضی باشند بان خوردن و خوراک ضرر ندارد والا مشکل است

مسئله غذای پای دندان که بخلال بیرون میاورند تا از خبائث نشده فرو بردنش ضرر ندارد **م** عسل موم خوردنش ضرر ندارد

فصل در مسائل متفرقه است

مسئله هرگاه تربت یا قرآن همراه شخص باشد و بی اختیار در بیت الخلاء و یا خوان بیفتد و در بیرون آوردن عسر و حرج باشد باکی نیست اما خود بقضاء حاجت در آنجا نرود تا پوسیده و مضمحل شود و آنها و دیگران را هم اگر بتواند خبر کند که نروند در آنجا بهتر است اما با قدرت بیرون آوردن و تطهیرش واجب فوری است **م** ریش تراشیدن حرامست و مقراض کردن هم که اصلاح بناشد حرامست

مسئله نام گرامی حضرت عباس بردن صلی الله

این مسئله بجهت تفصیل تمام فتی مد ظله العالی

بول شتر معلوم نیست حرمتش فتی مد ظله العالی

خباثت بودن آب دماغ مطلقا مبنی بر احتیاط است فتی مد ظله العالی

اگر بنجس باشد نداوی از ظاهر بی اشکال است فتی مد ظله العالی

م خوردن گوشت پاکست با وجود نبش حرامست مگر آنکه خود گوشت جوش شود خوردن هم گوشت ضرر ندارد

مشکل است فتی مد ظله العالی

انمقدار که ضرر آن جاریست معلوم نیست عیب نیست باشد فتی مد ظله

حرامست فتی مد ظله العالی

شاید با لاحراز بهتر باشد فتی مد ظله العالی

البته بقصد ورود نمیکنند تمه ظله ... مادامی که هتک او نباشد در اهتمام و مسئله کسب بجهة ادای دین قرض ظله

علیه یا علیه السلام گفتن نیکو است

مسئله پول برای مصرف خیر اگر داخل پول دیگر بشود تقسیم کنند بالنسبه ضرر ندارد **م** در زیارت کردن عوام مثلاً هرگاه مثلاً بعضی جاها غلط بخوانند یا بعضیش را نخوانند یا نماز زیارت را نخوانند ضرر با نچه خوانده اند ندارد

مسئله عمل مستحبا کردن موافق آنچه در کتب علمای شیعه مذکور است ضرر ندارد

مسئله هرگاه فرزند فقیر باشد و پدر یا مادر یا جدش غنی باشد نفقه او بر ایشان واجب است و همچنین عکس آن **م** کسب کردن با قدرت بقدر ما یحتاج خود و عیال واجب است لنفقه واجب است بلکه بجهة ادای دین هم بنا بر احتیاط **م** با ظرف تربت در غیر کربلا استنجا میتوان کرد بشرط آنکه آن ظرف را نجس نکنند و کارد یا چاقو بر تربت میتوان استعمال کرد لکن ترکش اولی است **م** زیارت عاشوراء در هر وقتی از اوقات میتوان بعمل آورد حتی در شب و در حال ضرورت لعن و سلامش را در حال راه رفتن میتوان خواند

مسئله هرگاه اصول را اجمالاً بداند شخص نه بتفصیل کفایت میکند اگرچه بهتر بداند هذا اصول دین و مذهب را

مسئله پشت کوشی در این زمان دور نیست حرام بودنش در اکثر مردم **م** رد مظالم را شخص فقیر بزوجه یا اولاد خود میتواند داد بشرط فقر ایشان و ایشان اگر بخواهند باو بخشند مالک کند و مختارند باو ببخشند و اگر خواهند باز او رد مظالم دهد تا دینش ادا شود

مسئله شخص رد مظالم گرفت مالک شد بسید میتواند داد **م** شخص طلب از میت داشته باشد نمیتواند بازای خمس یا رد مظالم حساب کند بنا بر احتیاط **م** هرگاه عبد مثلاً بدون اذن آقا مال آقا را بردارد و او را بفروشند با مال آقا خریدار او را آزاد کند با مالش وآقای اولی بمیرد آن مال مذکور را بهر قسم که باشد بوارث آقای اولی برسانند

مسئله مکر و شیش را مثلاً سوزانیدن نکا نیست اما کراهت دارد **م** اصرار بر صغیره تو به نکردن از آنها گناه نیست بلکه تکرار دهان

یعنی با اذن صاحب اختیار پول فتی مد ظله العالی

اگر اجبار حرمت داشته نداشته باشد بقصد خصوصیت فرد نماید بلکه رجاء ثواب بجا آورد اگر خواهد بود بی راده فتی مد ظله العالی

تا اخذ بقصد تبرک احوط اجتناب است مع زیاده فتی مد ظله العالی

اطلاق اولویت محکم مشکل است فتی مد ظله العالی

دخانیات بجا باید و شاید مشغ از او هم باشد فتی مد ظله العالی

اطلاق محکم منظرات بر احتیاط است فتی مد ظله العالی

در صورتی که هیچ وجه نفقه برو خرج نرسد و اگر در وجه تمکن بر انفاق دارد و نمیدهد از مظالم خود بدهد مشکل فتی مد ظله العالی

اگر تمکن داد دارد کار انکه حقوق فقراء از بین برود فتی مد ظله العالی

کناه صغیرهٔ دیگر است اگرچه در ترک توبه گناه است **مسئلة** هرگاه شخص بدون
مجتهد خرج طفلی میکند و طفل فقیر است میتواند آنرا بعوض ردّ مظالم حساب کرد
احتیاطاً با اذن مجتهد باشد **م** اسم مبارک حضرت قائم عجّل الله فرجه را [illegible]
بردن کراهت دارد در این زمان **مسئلة** هرگاه کسی مالی را بعبک ببخشد
مالک شدنش مشکلست **م** ضرر ندارد آنچه ساخته میشود از نقره بجهة تعویذ
چه حرز جواد باشد و چه غیر آن بنا بر اصحّ امّا از طلا اشکال دارد **م** امر کردن
مردم را بواجب و نهی کردن مردم را از حرام واجبست با شرایط و امر بمستحبات
و نهی از مکروهات کردن مستحبست **مسئلة** جهاد با کفار بمردان واجبست
با اذن امام ع **م** شخص اعتقاد بخدا دارد امّا از نفهمیدن خیال میکند که عرش مثلاً
تخت است و خدا در آن جا است امّا اگر حالیش کنی که این چیز نیست که کفر است انکار
آن میکند برمیگردد باین اعتقاد حکم کفر بر آن نمیتوان کرد **م** نشستن عمامه [illegible]
فقر میاورد **مسئلة** زیارت امام ع کردن از دور یا نزدیک مختصر یا مطوّل
مثل زیارت جامعه یا آنکه بگوید السلام علیک یا امیرالمؤمنین ع مثلاً اگر خواهد
دو رکعت نماز زیارت بکند نیکو است امّا در همانجا بکند بلی اگر در حرم زیارت کند
و برود در رواق و دو رکعت نماز زیارت را بکند ضرر ندارد **مسئلة** زیارت
عاشوراء هرگاه شخص بقول مجتهدی که یک مرتبه لعن و یک مرتبه سلام را تجویز میکند
عمل کند ضرر ندارد **م** زیارت عاشوراء هرگاه شخص بقول مجتهدی که یک مرتبه
لعن و یک مرتبه سلام را تجویز میکند عمل کند ضرر ندارد اگرچه قول میّت هم باشد **م**
شبیه درآوردن حرام نیست اگر مرتکب حرام دیگر نشوند مثل غنا خواندن و با دهل و سرنا
زدن و غیره و مرد لباس زن پوشیدن یا زن لباس مرد پوشیدن یا اشعار دروغ
خواندن یا اجتماع مرد و زن که باعث این معصیتها یا معصیت دیگر شوند و غیر اینها

۱ البتّة باید فوراً توبه کند فتح مدّ ظلّه العالی
۲ نبرد فتح مدّ ظلّه العالی
۳ احوط اقتصار بر حرز جواد است ق ره فتح مدّ ظلّه
۴ هرچه کفر شد نفهمی و غیر نفهمی در این جهت فرق نمیکند فتح مدّ ظلّه العالی
۵ شاید بتوان ادعا کرد که مراد [illegible] فتح مدّ ظلّه العالی
۶ اگر در حرم ممکن اولی و احوط آنست در آنجا نماز زیارت کند فتح مدّ ظلّه العالی
۷ اگر باحتمال رجحان بجا بیاورد ضرر ندارد فتح مدّ ظلّه العالی
۸ این مسئله محتاج بتفصیل زیاد است فتح مدّ ظلّه العالی

که تمام حرام است والله العالم **مسئلة** دیوار و عمارت خانه را بلند کردن یا حجاب
بیرون کردن در شاه راه یا سقف زدن یا ناودان قرار دادن یا در خانه را قرار دادن
که بکسی یا بمردّدین ضرر نشود ضرر ندارد **م** پدر هرگاه طفل را تادیب کند
از راه مهربانی نه غیظ و نه تشفّی قلب مثلاً اگر پنجاه چوب هم براو بزند ضرر ندارد
اگر تادیب بکمتر از آن متحقّق نشود و معلّم باذن ولیّ طفل بجهت تادیب طفل را بزند ضرر
ندارد **م** شخصیکه نماز نمیکند یا زنا میکند مثلاً یا شراب میخورد و اثنی عشری میباشد
غیبتش کردن نزد کسی که خبر از حال او ندارد جایز نیست مگر آنکه متجاهر بمعصیت
باشد **مسئلة** اولاد واجب النفقه پدر و مادر مثلاً نمیباشد اگر پدر
و مادر غنی باشند و اولاد هم صغیر باشد و غنی باشد **م** پدر و مادر تکلیف
باولاد میکند هر یک خلاف یکدیگر و اولاد تا ممکن شود هر دو را راضی کند
م ماهی زنده یا گندم و برنج و تخم هندوانه جائیه فرو برند ضرر ندارد **م** گوش
دادن بصدائی که شک داری غنا هست یا نه ضرر ندارد **مسئلة** تیر هوائی
و ترقه در کردنش تلاف مال و لهو است و حرامست بلکه ساختنش و بیع و شرا
و اعانت بر آنها تماماً حرامست و اگر جائی را بسوزانند که آتش زده است آنها را
ضامن است **مسئلة** در مجلس عزا هرگاه مرد سر خود را برهنه کند و عالم
باشد بنگاه کردن زن نامحرم واجبست بر او نهی از منکر و اعانت بر معصیت
هم حرامست و بر زن غیر محرم هم حرامست نگاه کردن بر او **م** باز دید کردن
مثل دیدنی کردنست واجب نیست بر همه کس احکام حشر بر آن جاریست **م** نان
و قرآن در خورجین زیر پا یا در طراده پشت بر آنها کند که قصد شان استخفاف
نباشد ضرر ندارد بلکه ترک اولی شده است **مسئلة** خال در بدن بجهت زینت
کندن یا سوراخ در گوش و دماغ کردن بجهت گوشواره ضرر ندارد امّا در بدن

۱ اطلاق حکم مبنی بر احتیاط است فتح مدّ ظلّه العالی
۲ در ماهی محتاج بتأمّل و غیر [illegible] تأمّل است فتح مدّ ظلّه العالی
۳ هرگاه موضوع غنا بدست آورند لا باشد از شرع میرزا قدّس سرّه فتح مدّ ظلّه العالی
۴ مطلقاً معلوم نیست صدر ره فتح مدّ ظلّه العالی
۵ حرمت دائر مدار نفس عمل است فتح مدّ ظلّه العالی
۶ ولی در اعانت بودن این اشکال است میرزا ره
شاید تفصیل داشته باشد فتح مدّ ظلّه
۷ در بعض افراد عدم حرمت معلوم نیست فتح مدّ ظلّه العالی
محل تأمّل است میرزا ره فتح مدّ ظلّه العالی
۸ **م** نقاره و دف و ساز و غیره در عروسی زن هم حرامست مگر دف بی حلقه از خانه عروس تا خانه داماد و پیش از آن و نه بعد از آن صح

احوط ترکست میرزا ره

مسئلة هرگاه [illegible] طفل [illegible]

طفل محرم و دربدن مکلف بدون رضا مکلف جایز نیست **مسئله** وارد حرم شدن بی اذن جایز است اما ترک آداب شده **م** اگر کسی فاتحه بطلبد و کسانی که میشنوند نخوانند سورهٔ حمد را ترک اولی کرده اند اما اگر مخصوص طلبیده باشند ایشان را در مجلس فاتحه باید بخوانند **مسئله** طریقهٔ زیارت عاشوراء با ن کیفیت که سرکار حجة الاسلام جناب میرزا قدس سره بنا فرموده اند اینست بسم الله الرحمن الرحیم اگر بعد از زیارت ششم و نمازهای او یا زیارت دیگر اگر چه زیارت ششم بهتر است بکن زیارتی مشتمل بر لعن و سلام بکنند و دو رکعت نماز زیارت و اگر متن عاشورا خود باشد شاید بهتر باشد و بعد از نماز توجه کرده صد مرتبه تکبیر بگویند و زیارت عاشورا بخوانند و صد مرتبه لعن و صد مرتبه سلام و دعای اللهم خص و سجده را بخوانند و بعد از آن دو رکعت نماز دیگر بجا آورده دعا میکنند و دعای علقمه را بخوانند امید هست که موافق باشد با آنچه ماثور است با رعایت احتیاط ×

سؤال در اینکه بعض اشخاص قائلند که شیعه اگر زنا و لواط و ترک نماز و سایر معاصی را بکند و بی توبه هم بمیرد اهل نجات نیست زیرا که شفاعت حضرت رسول شامل حال او است و اگر این مناهی را مرتکب نشود خود از اهل نجات است و محتاج بشفاعت نخواهد بود آیا با این طایفه ملاقات برطوبت جایز است یا نه **ج** جایز است چون معلوم نیست این مقاله کفر باشد **سؤال** چه میفرمائید در این که نقره یا طلا را در بوته که بوی دستها باشد آب نمایند لکن رطوبتی بآن نرسانند یا همان میعاط طلا و نقره نجس میشود یا نه **جواب** جماعتی از علماء که رفتاوی ایشان مطلع شدم حکم بنجاست میفرمایند والله العالم بسم الله الرحمن الرحیم بدانکه جناب پیغمبر ص از مکه بمدینه که هجرت فرمود در میان اصحاب خود برادری انداخت و خود با حضرت امیر المؤمنین ع برادر شد و مؤمنین نیز خلفا عن سلف اخوت واقع

حکم در طفل با مصلحت مبنی بر احتیاط است و در بعضی مقامات احتیاط لازم نیست فتحی مد ظله العالی

این احقر که موفق میشوم بزیارت عاشوراء خواندن الا آنکه وقتی میخوانم اول زیارت ششم حضرت امیر علیه السلام با شش رکعت نماز با السلام علیک بعد از آن میخوانم و بعد از آن متن عاشورا را میخوانم تا اول لعن بعد دو رکعت نماز زیارت میخوانم و صد تکبیر میگویم بعد دو باره متن عاشورا را میخوانم و صد لعن را میگویم و دو رکعت نماز میکنم بعد صد سلام میخوانم بعد دو رکعت نماز میکنم بعد اللهم خص انت را میخوانم بعد دو رکعت نماز میکنم بعد سجده اللهم لک الحمد را بجا میآورم بعد دو رکعت نماز میکنم بعد دعای علقمه را میخوانم امید دارم که باین طریق واقع را درک کرده باشم فتحی مد ظله العالی

این خود میخوانم

میشوند پس در مشروعیت وی شبهه نیست و صیغه او همین قدر کافی است که بگوئی آخیتک فی الله یعنی برادر شدم با تو در راه خدا و آن دیگری بگوید قبلت الاخوة فی الله یعنی قبول کردم برادری را در راه خدا و لکن صیغهٔ طولانی که از علما بنظر رسیده خواندن بهتر است و آن اینست آخیتک فی الله وصافیتک فی الله وصافقتک فی الله وعاهدت الله وملائکته ورسله وکتبه وانبیائه والائمة علیهم السلام علی انی ان کنت من اهل الجنة والشفاعة واذن لی الدخول فیها لا ادخلها الا وانت معی یعنی برادر شدم با تو در راه خدا و مصافحه کردم با تو در راه خدا و صفا کردم محبت خود را با تو در راه خدا و عهد کردم با خداوند و ملائکه او و پیغمبران او و کتابهای او و امامان او بر اینکه اگر بوده باشم من از اهل بهشت و شفاعت و مأذون شوم در دخول در آن داخل نشوم در وی مگر در حالتی که تو با من باشی پس برادر کوچک بگوید قبلت واسقطت عنک جمیع حقوق الاخوة ما خلا الدعاء والزیارة والشفاعة یعنی قبول کردم برادری را با تو و ساقط کردم از تو حقوق برادری را سوای دعا و زیارت و شفاعت را و بفارسی و غیر آن نیز جایز است **طریقهٔ استخارهٔ ذات الرقاع** از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود هر گاه امری را اراده کنی شش رقعه کاغذ بگیر و در سه تای آنها بنویس بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة افعل و در سه تای دیگر بنویس بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة لا تفعل و بجای فلان بن فلانة اسم خود و مادر خود را بنویسد پس آنها را در زیر مصلای خود گذارد و دو رکعت نماز بکن چون فارغ شوی برو بسجده و صد مرتبه بگو استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة پس درست بنشین و بگو اللهم خر لی واختر لی فی جمیع اموری فی یسر منک وعافیة پس دست بزن و رقعها را مشوش کن یعنی بهم مخلوط کن و یک یک آنها را بیرون آور اگر سه افعل پیاپی در آید بکن آن کار را که اراده کرده و اگر سه لا تفعل

رجاء بکنند فتحی مد ظله العالی علی رؤس الانام

بیا پی در آمد مکن از کار برو و اگر بعضی افعل باشد و بعضی لا تفعل تا پنج رقعه بیرون
آور اگر افعل بیشتر است عمل کن و اگر لا تفعل بیشتر است ترک کن و حاجت
نیست به بیرون آوردن رقعهٔ ششم **دعای عقیقه** در وقت ذبح
بگوید وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِیفاً مُسْلِماً وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ
إِنَّ صَلَاتِی وَنُسُکِی وَمَحْیَایَ وَمَمَاتِی لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ لَا شَرِیکَ لَهُ وَبِذٰلِکَ أُمِرْتُ
وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ اللّٰهُمَّ إِنَّ هٰذِهِ عَقِیقَةٌ
عَنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ فَتَقَبَّلْ مِنْهُ [illegible]
کند و تفصیل در محل خود [illegible]
اشاره شده است الحمد لله [illegible]
والصلوة علی رسوله [illegible]
وآله آل الله [illegible]

مصحح بمعاونت — آخوان کتابچی

فی سنة ۱۳۵۱

حرره العبد الآثم الحقیر الفقیر المسکین المستکین المحتاج الی ربنا الغنی الشیخ محمد الخوانساری
بمباشرت حضرت مستطاب شریعتمدار مروج الاحکام آقای حاج **سید جعفر**
لواسانی و مراقبت جنابان مستطابان عمدة التجار آقای حاج **سید احمد**
و آقای حاج **سید محمود** ولدان مرحوم جنت مکان آقای آقا میر
محمد علی تاجر کتابفروش شیرازی باتمام رسید بانی و طابع و کاتب و مصحح و مباشر و ناشر را
از دعای خیر فراموش ننمایید که هر کدام از انجام وظیفهٔ خود کوتاهی ننموده اند امید
است مطبوع آقایان مقلدین گردد والحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً
طهران - کتابخانهٔ علمیهٔ اسلامیهٔ اخوان کتابچی

را جعفر

[illegible]
کتا